

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب های : امام باقر انقلاب فرهنگی صفحه ۲

امام صادق شیخ الاثمه، ۴۰

امام کاظم زین المجتهدین ۱۱۰

امام علی بن موسی الرضا ۱۴۳

امام جواد الاثمه ۲۶۱

امام هادی النقی ۲۹۶

امام حسن عسکری ۳۴۵

امام زمان حجت بن الحسن ۳۸۶

امام باقر و انقلاب فرهنگی



سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان : ۵۰۰۰

قیمت : ۰۰۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ : سوم ۱۳۹۹

آدرس نویسنده : <http://m5736z.blog.ir/> لطفا پیام ارسال نمایید.

آدرس کتاب های منتشر شده : <http://zarepoorketab.blog.ir>

در این کتاب می خوانیم :

بخش اول : امام باقر حافظ دین و دانش

شاگردان و اصحاب نزدیک مناظرات گسترده علمی

جنبش زیدیه مبارزات فرهنگی امام باقر

مبارزه با اندیشه های خطر آفرین یهود دوران سازندگی فکری و تشکیلاتی

بخش دوم : نهضت علمی امام صادق علیه السلام

زندگی سیاسی ائمه اوضاع سیاسی در عهد امام صادق

تاکتیک مبارزه فرهنگی امام

بخش سوم : رساله توحید مفضل و رازهای نهفته

چرا مذهب جعفری؟ فواید میوه ها در کلام امام صادق (علیه السلام)

حرکت تشکیلاتی امام صادق

بخش چهارم : امام موسی کاظم علیه السلام

نگرانی دستگاه از نفوذ امام اطاعت علی بن یقطین از امام وضوی

مصلحتی خروج از زندان و طی الارض

حدود فدک از نظر امام کاظم علیه السلام مکتب اقتصادی امام صادق (علیه

السلام)

امام باقر علیه السلام

در سال ۵۷ هجری از فاطمه زنی بسیار عالمه و مقدسه، که نواده امام حسن علیه السلام بود به دنیا آمد. امام باقر دو امتیاز در میان ائمه علیهم السلام دارد. **اول** جدّ پدری ایشان امام حسین علیه السلام و جدّ مادری آن حضرت امام حسن علیه السلام است. از این جهت در حق ایشان گفته شده **علوی من علوین و فاطمی من فاطمین و هاشمی من هاشمین**.

امام صادق علیه السلام: جدّه ام صدیقه ای بود که در میان اولاد امام حسن علیه السلام، مثلش دیده نشده. مادرم پای دیواری نشسته بود که دیوار در حال فرو ریختن بود. مادرم گفت: ساقط نشو به حق مصطفی که خداوند اذن نداده که ساقط شوی. دیوار باقی ماند تا جدّه ام از پای آن گذشت.

دوم اینکه؛ گرچه انتشار معارف شیعه به دست امام صادق علیه السلام صورت گرفت ولی مقدمات و آماده سازی آن به دست امام باقر علیه السلام پایه گذاری شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری فرموده **یا جابر یوشک ان تبقی حتی تلقی ولداً من الحسین یقال له محمد یبقر علم النبیین بقرأ، فاذا لقیتہ فاقراءه منی السلام** ای جابر، تو زنده می مانی مردی از اولاد حسین را که نامش محمد است ملاقات می کنی که او علم انبیا را می شکافد هنگامیکه او را دیدی سلامم را به او برسان. جابر وقتی سلام را به امام باقر علیه السلام رسانید امام فرمودند: وصیت کن که در این چند روزه می میری جابر گفت: از کجا می گویی؟ فرمودند: ای جابر به خدا قسم پروردگار عالم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت به ما عنایت فرموده است.

رسول اکرم فرمودند **لقب به لانه بقر العلم و عرف اصله و استنبط فرعه و توسع فیه، و التبقر التوسع** امام باقر علیه السلام ملقب به این لقب است چون

شکافنده علم است پایه علوم اسلامی را شناخت و فروع آن را درک فرمود و آن را توسعه داد و انتشار دین و معارف اسلامی را او شالوده ریزی کرده است.

در جریان کربلا: امام باقر علیه السلام بازمانده جریان کربلا است. او در حالی که کودکی ۴ ساله و خردسال بود، در جریان این حادثه به اسارت گرفته شد. دوران کودکی مصادف با آغاز حکومت ننگین یزید، تمامی حوادث کربلا را از به خاک و خون افتادن نزدیکان و یاران و آتش گرفتن خیمه ها و رنج اسارت و مقاومت و افشاگری های عمه اش و پدر خود در کوفه و شام را دیده و از او یک شخصیت مقاوم و صبور سیاستمدار زاهد عالم و آگاه به مسائل جامعه ساخت. او شاهد این واقعه بود و حوادث را درک می کرد و همه آنها را به یاد داشت. از این رو نفس و روح و خوی کربلایی داشت و این از مسائل بسیار مهم در شخصیت آن حضرت است، این مسئله از جایگاه ویژه ای نزد مسمانان برخوردار است چرا که این حادثه به یک حادثه تاثیر گذار در جامعه اسلامی مبدل گشته بود. به همین دلیل هم هر که بازمانده این حادثه بود نقش و اهمیت بسزایی در میان مسلمانان از جهت روحی و معنوی داشت.

حضرت سجاد علیه السلام و فرزند ارجمندش امام محمد باقر علیه السلام پس از واقعه جانگداز کربلا و ستم های بی سابقه آل ابوسفیان، که مردم به حقانیت اهل بیت عصمت علیهم السلام توجه کردند، در اصلاح عقاید مردم به ویژه در مسأله امامت و رهبری، که تنها شایسته امام معصوم است، سعی بلیغ کردند. و معارف حقه اسلامی را در جهات مختلف به مردم تعلیم دادند؛ تا کار نشر فقه و احکام اسلام به جایی رسید که فرزند گرامی آن امام صادق علیه السلام دانشگاهی با ۴۰۰۰ شاگرد پایه گذاری نمود، و احادیث و تعلیمات اسلامی را در اکناف و اطراف جهان آن روز اسلام انتشار داد.

امام سجاد علیه السلام با زبان دعا و مناجات و یادآوری از مظالم اموی و امر به معروف و نهی از منکر و امام باقر علیه السلام با تشکیل حلقه های درس، زمینه این امر مهم را فراهم نمود و مسائل لازم دینی را برای مردم روشن فرمود.

امام پنجم هم به امر جدش قیام کرد و در تمام مدت عمر به نشر علم و معارف دینی و تعلیم حقایق قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله پرداخت (زیراکه طبق بخشنامه ای در زمان خلیفه اول و شدیدتر از آن در زمان خلیفه دوم گفتن حدیث ممنوع شده بود و داشت به فراموشی می رفت و اگر این جهاد علمی صورت نمی گرفت یقیناً از احادیث و گفتار پیامبر و امامان قبل خود خبری نبود). نام آن حضرت با دهها و صدها حدیث و روایت و کلمات قصار و اندرزهایی همراه است، که به ویژه در ۲۰ سال امامت برای ارشاد مستعدان و دانش اندوزان و شاگردان شایسته خود بیان فرموده است (قال الباقر و قال الصادق :)

بنا به روایاتی، در هیچ مکتب و محضری دانشمندان خاضع تر و خاشع تر از محضرش نبوده اند. امامان قبل از ایشان به علت شرائط سخت مبارزه فرصتی برای تشکل شیعیان و تنظیم و تنقیه فقه اسلامی به صورت متمرکز، را بدست نیاوردند و این علوم دستخوش انحرافهای بنی امیه قرار گرفت مردم به طور کلی در انجام عبادات و شرعیات ضعیف شده بودند، مناسک حج را اشتباه انجام میدادند، تعلیمات قرآنی به ویژه مسأله امامت و ولایت را . پس از واقعه عاشورا و حماسه کربلا، افکار بسیاری از حق طلبان را به حقانیت آل علی علیه السلام متوجه کرده بود، و پرده از چهره زشت ستمکاران اموی برگرفته بود،

و دین را، دنیا فروشان به انحراف میکشانند و احادیث نبوی را در بوته فراموشی قرار می دادند. برخی احادیثی به نفع دستگاه حاکم جعل کرده و یا مشغول جعل بودند، اینها عواملی بود بسیار خطرناک که باید حافظان و نگهبانان دین در برابر آنها بایستند. امام به خوبی دریافته بود که با توجه به ممنوعیت مکتوب و نشر احادیث از زمان ابوبکر و عمر و ورود احادیث جعلی در احکام و شرایع مکتب اسلام و محدودیت و ممنوعیت امامان شیعه نسبت به ترویج دین مبین اسلام توسط حکام زور، میرفت

تا فاجعه عظیمی رخ دهد و مکتب مثله شده ای جایگزین اسلام ناب محمدی گردد، با توجه به زمینه ای که امام سجاد علیه السلام فراهم نموده بود، امام باقر علیه السلام با **انقلاب فرهنگی** در سطح وسیعتر و با تربیت هزاران شاگرد برجسته، به تاسیس حوزه علمیه و یک سلسله اقدامات علمی فرهنگی سیاسی و اجتماعی زد و به امر جدش پیامبر قیام کرد و در تمام مدت عمر به نشر علم و معارف دینی و تعلیم حقایق قرآنی و احادیث نبوی پرداخت که در واقع آن را می توان یک تحول و دگرگونی عظیم در آن عصر دانست و پس از او امام صادق علیه السلام بر رونق و گسترش آن افزود.

جالب است که **محدثان اهل سنت نقل حدیث** را از قول امام باقر علیه السلام و سپس از پدرانش و آخر از پیامبر صلی الله علیه و آله را در برنامه خود به علت گستردگی حدیث داشتند. ولی شیعه مستقیماً از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل حدیث میکند، امام تا حد زیادی، نقش احبار یهود و رهبان را که جعل حدیث کرده و قرآن را تحریف نموده بودند، خنثی ساخته بودند. کعب الاحبار نقل کرده بود هر صبح کعبه به بیت المقدس سجده میکند و امام علیه السلام در مقابل فرموده اند: نگاه کردن به کعبه، عبادت است.

(ازدواج حضرت داود با همسر اوریا که مطلب تحریف شده ای را نقل میکردند)
(احادیث جعلی زیادی یهودیان در منابع روایی به اسرائیلیات معروف است.) مجلس امام علیه السلام همواره محل نشست و برخاست علمای شیعی و تسنن بود و به گفته اکثریت علماء، امام شخصیت علمی و فقهی بی نظیری داشتند و کسی از مدینه دیدن نمی کرد مگر با او ملاقاتی کند و از محضرش کسب علم نماید. امام محمد باقر علیه السلام وصیت میکند به فرزندش امام صادق علیه السلام که مقداری از مال او را وقف کند، تا پس از مرگش، تا ۱۰ سال در ایام حج و در منی محل اجتماع حاجیها برای سنگ انداختن به شیطان (رمی جمرات) و قربانی کردن برای او محفل عزا اقامه کنند زیرا در

دوره ای که ممنوعیت عزادری حاکم بود و بایستی حقایق را در پوشش عزا انجام میشد. توجه به موضوع و تعیین مکان، اهمیت بسیار دارد. به گفته علامه امینی این وصیت برای آن است که اجتماع بزرگ اسلامی، در آن مکان مقدس با پیشوای حق و رهبر دین آشنا شود و راه ارشاد در پیش گیرد، و از دیگران ببرد و به این پیشوایان بپیوندد، و این نهایت حرص بر هدایت مردم است و نجات دادن آنها از چنگال ستم و گمراهی.

در دوران امام باقر علیه السلام دولت بنی امیه رو به زوال بود و مردم از آنان متنفر بودند. اختلاف شدیدی که در ممالک اسلامی پدید آمده و هر کسی از گوشه ای قیام می کرد، خلفا بسرعت تغییر می کردند. چنانکه در مدت امامت امام باقر (علیه السلام)، در مدت ۲۰ سال ۵ خلیفه روی کار آمدند: ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک.

از میان خلفا وجود کسی چون **عمر بن عبدالعزیز**، نفع بزرگی برای شیعه و ضرر بزرگی نیز برای بنی امیه داشت.

در دوره امامت امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام مسائلی مانند انقراض امویان و بر سر کار آمدن عباسیان و پیدا شدن مشاجرات سیاسی و ظهور سرداران و مدعیانی چون ابوسلمه خلال و **ابومسلم خراسانی** و دیگران مطرح بود. امام با سعی و تلاش توانستند خلیفه وقت را متقاعد سازند که **فدک** را به بنی هاشم برگرداند. پس موقعیت مناسبی برای آن حضرت که از ظلم بنی امیه فارغ شده بود، پدید آورد که **انقلاب علمی** را آغاز نماید و بزرگانی از عامه و خاصه در اطراف ایشان جمع شدند و حقایق اسلام، لطایف اسلام و بالاخره معارف اسلام را منتشر کردند.

از طرفی، امام باقر علیه السلام چون زمینه **قیام مسلحانه** در آن زمان، به علت خفقان فراوان و کمبود حماسه آفرینان فراهم نبود، نشر معارف اسلام و فعالیت علمی و

مبارزه عقیدتی و معنوی با سازمان حکومت اموی را، از این طریق مناسبتر می دید، و چون حقوق اسلام هنوز یک دوره کامل و مفصل تدریس نشده بود، به فعالیتهای ثمر بخش علمی در این زمینه پرداخت.

دوره امامت در مدینه ۲۰ سال طول کشید غیر از عمر بن عبدالعزیز (نجیب بنی امیه) بقیه با امام سختگیر و چون جدشان مروان به ظلم و ستم می پرداختند. امام هرگز تسلیم خلفای عصرش نشد و گاهی با تاکتیکهای گوناگون بر ضد آنها رفتار می کرد. ولید بن عبدالملک ۵ ماه با امامت امام باقر علیه السلام، خلیفه بود. از آنجا که همواره دشمنان اهل بیت و حکام جور مترصد بهانه هائی برای نابودی و شکنجه شیعیان بودند، امام باقر علیه السلام با آینده نگری و علم امامت خویش در فرصت های مناسب پیروان و دوستداران خود را به طریق مختلف از گزند آنان محافظت مینمود.

تشکل و مبارزه فرهنگی یکی از کارهای امام باقر علیه السلام این بود، که کسانی را از شاگردان خود و از دوستان خود تربیت کند، بالا بیاورد، بصورت اختصاصی آنها را مورد توجه قرار بدهد. شاگردان ویژه آن حضرت بعد آنها را به همدیگر وصل کند و در سرتاسر دنیای اسلام آنها را بعنوان یک قطبی، یک رکنی، بعنوان وکیل خود، نایب خود بگذارد که آنها کار آن حضرت را دنبال کنند و ادامه تبلیغات و تعلیمات آن حضرت را به عهده بگیرند. این سازماندهی پنهانی امام باقر علیه السلام بود، که از زمان قبل شروع شده بود، در زمان آن حضرت یک هیجان بیشتری پیدا کرد و البته در زمان امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهما السلام به اوج خودش رسید، که کاری بود بسیار خطرناک. لذا در روایات بعضی از اصحاب امام باقر علیه السلام به عنوان **اصحاب السِّر** شناخته شدند، مثل جابر بن یزید جُعفی.

جابر نکات علمی و فکری دانش و فرماندهی انقلابی سلاح پیامبر را به حاضران معرفی میکند. از نخستین لحظات، تلاش وسیع و پردامنه امام و یاران راستین او در اشاعه

دعوت هدفدار و زیر و رو کنِ تشیع، مَطْلَعی تازه میگیرد. گسترش دامنه این دعوت چنان است که علاوه بر مناطق شیعه نشین مانند مدینه و کوفه مناطق جدیدی، بویژه بخشهایی از کشور اسلامی که از مرکز حکومت بنی امیه دور است نیز بر قلمرو طرز تفکر شیعی افزوده میشود؛ و خراسان را در این میان میتوان بیش از همه نام برد، که نفوذ تبلیغات شیعی در مردم آن سامان را در روایات متعددی مشاهده میکنیم.

از جمله، روایت ابو حمزة ثمالی: **حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ حَوْلَهُ أَهْلُ خُرَاسَانَ وَ غَيْرُهُمْ يَسْأَلُونَهُ عَنِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ** (بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۵۷) و روایتی که ماجرای گفتگوی عبرت انگیز و کوبنده یکی از علمای خراسان با عمر بن عبدالعزیز را نقل میکند. (بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۳۶)

آنچه در سراسر این تلاشِ توانفرسا، امام و یارانش را به حرکتی سکون ناشناس بر می انگیزد و وظیفه الهی را دم بدم بر آنان فرو میخواند، واقعیت تأسف بار اجتماعی و ذهنی است. آنان در برابر خود، مردمی را مشاهده میکنند که از سویی بر اثر تربیتی تبه ساز و ویرانگر، روز بروز در جریان فساد عمومی جامعه مستغرقتر و ساقطتر میشوند و کم کم کار به جایی رسیده که عامه ی مردم نیز مانند سردمداران و مسئولان، حتی گوش به دعوت نجاتبخش امامت نمیدهند **إِنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَنَا** اگر بخوانیمشان، دعوت ما را نمیپذیرند (بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۸۸)

و از سوی دیگر، در آن جریان انحرافی که همه چیزش، حتی درس و بحث و فقه و کلام و حدیث و تفسیرش در جهت تمنیات و خواسته های طواغیت اموی است، هیچ دریچه ی امید دیگری به روی آنان گشوده نیست و اگر تشیع نیز کمر به دعوت و هدایت آنان نبندد، راه هدایت یکسره بر آنان بسته شده است؛ **وَ إِنْ تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا** **بغیرنا** و اگر واگذاریمشان، با هیچ وسیله دیگری هدایت نمیشوند (بحار الانوار ج ۲۶)

امام باقر(علیه السلام)؛ حافظ دین و دانش

امامان ما تا حضرت سجاد علیه السلام وظیفه حفاظت اسلام از خطر صدمه انحراف و مصونیت اسلام را با مقابله و جهاد تحقق بخشیدند. کوششهای پیشوایان بعدی در مرحله دوم با فعالیت امام باقر علیه السلام آغاز گردید و برتری فعالیت آن بزرگوار این بود که به توده شیعه شکلی تفصیلی و خاص داده و آن را به حرکت درآورد و خصوصیات آنرا مشخص کند و آن گروه را بعنوان گروه مؤمن و حافظ خط حقیقی اسلام بشناساند. تفاوت میان این دو مرحله آن بود که پیشوایان مرحله نخستین معنای تشیع را در فضایی مخوف و نا آرام سیاسی آشکار کردند،

در حالیکه پیشوایان مرحله دوم، بخصوص امام باقر علیه السلام شیعه را به شکل حقیقی آن در آورند و در سطح عام، چارچوبی تفصیلی و در برگیرنده، به گروه شیعه بدهند و برنامه اش را تنظیم کنند. معنای این سخن آن نیست که پیشوایان مرحله نخستین برای ظاهر ساختن توده شیعه کاری نکردند، بلکه فعالیت آنان در این زمینه فعالیت ثانوی و ایجاد نظم مخصوص بود و این فعالیت در سطحی خاص توسط امام علیه السلام صورت گرفته بود و امثال سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عمار بن یاسر و مالک اشتر و دیگران از شیعیان او بودند .

فعالیت امام باقر علیه السلام مقدمه ای برای اقدام به وظایف دگرگون سازی امت بود، زیرا امت، او را فردی منحصر از فرزندان کسانی می شناخت که جان خود را فدا کردند تا موج انحراف که نزدیک بود معالم اسلام را از میان ببرد متوقف گردد پس، آنان از این رو فدا شدند تا مسلمانان بدانند حکامی که به نام اسلام حکومت می کنند، از تطبیق اسلام با واقعیت آن به اندازه ای دورند که مفاهیم کتاب خدا و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در یک طرف قرار دارد و آن حاکمان منحرف در طرف دیگر. وظیفه کشف واقعیت انحراف حاکمان جور و نشان دادن دوری آنان از اسلام از وظایف

پیشوایان مرحله نخستین بود و از خلال مساعی و فداکاری آنان، آن وظیفه انجام گرفت و آن مهم تحقق یافت .

خط تاریخی که با فداکاریها و کوششهای امامان مرحله نخستین تجسم یافته بود، برای امام باقر علیه السلام و نزد امت اسلام مکان و منزلتی والا ایجاد کرد و ما این منزلت را از خلال مسلمات بسیار تاریخ می شناسیم. هشام که در آن زمان خلیفه بود وقتی به امام علیه السلام اشاره میکند و می پرسد که این شخص کیست؟ به او می گویند او کسی است که مردم کوفه شیفته و مفتون او هستند .

در روایت حبابة الوالبیه آمده : در مکه مردی را دیدم که بین «باب» و «حجر» بر بلندی ایستاده بود مردم پیرامون وی انبوه شده بودند و در مشکلات خود از او نظر می خواستند و باب پرسشهای دشوار را بر او می گشودند و او را رها نکردند تا دو هزار مسئله را به آنان فتوا داد، آن گاه برخاست و می خواست رهسپار شود که یکی با آوایی آهسته بانگ برآورد که هان، این نور درخشان... و جمعی نیز که می گفتند این کیست؟ جواب شنیدند که او امام محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است . وقتی هشام به امام باقر علیه السلام اشاره کرد و گفت این کیست که مردم عراق پیرامون او گرد آمده اند و از او پرسش می کنند؟ گفت: فرزند رسول الله و باقرالعلوم است و مفسر قرآن پس مسئله ای را که نمی دانست از او پرسید .

در موسم حج، از عراق و خراسان و دیگر شهرها هزاران مسلمان از ایشان فتوا می خواستند و از هر باب از معارف اسلام از او می پرسیدند و این امر دلیل آن بود که او در دل توده های مردم جای داشت این واقعه میزان نفوذ وسیع امام را در قلوب توده های مردم نشان می داد. از سوی فقیهان بزرگ که وابسته به حوزه های فکری و علمی بودند، مسائل دشوار در محضر او مطرح و گفتگوهای بسیار با امام علیه السلام به عمل می آمد.

البته از امام پاسخ می خواستند تا وی را در تنگنا قرار دهند و در مقابل مردم، امام را به خاموشی وادارند. کسانی بودند که از شهری به شهری سفر می کردند تا از ایشان پرسش کنند و در محضرش سئوالی طرح نمایند. همه این امور به این معنی اشاره می کند که در برنامه امام علیه السلام دقت بسیار به کار رفته بود و مردم او را دوست می داشتند و او به مردم علاقه مند بود و در امت نفوذی گسترده داشت و این امر در بسیاری از شهرها واکنش پدید آورده بود .

از پاره ای از نصوص چنین استنباط می شود که رهبری مردمی او فراتر از جهان اسلام و تقسیمات گروهی و قبیله ای بود نه اینکه رهبری گروهی را بر عهده داشت و رهبری برخی را نداشت بلکه اگر گروههای جدیدی به اسلام می گرویدند، آنان نیز به رهبری او معترف بودند و روحاً با وی پیوند داشتند،

با وجود اینکه کشت و کشتار نژادی و قبیله ای در مدت خلافت امویان بین قبیله «مضیر» و «حمیر» شعله ور بود، با این همه می بینم اهل هر دو قبیله، یاران امام علیه السلام بودند چندانکه شاعران رسمی شیعه از هر دو سوی مانند فرزدق تمیمی مضیری و کمیت اسدی حمیری در دوستی امام و اهل بیت علیهم السلام اتفاق داشتند .

این میزان عاطفه توده ای و نفوذ وسیع، امام باقر علیه السلام را وارث کوششها و فداکاریهایی کرده بود که در اعمال پیشوایان مرحله نخستین تجسم یافته بود آن کوششها و فداکاریها، به پیشوایان آن مرحله فرصت داد تا به بیان و ارائه چهارچوب تفصیلی و واضح تشیع پردازند .

وظیفه الهی و مهم امام علیه السلام در این مرحله، توضیح تفصیلی چهارچوب تشیع بود و نشان دادن صفات ممیز و برجسته آن به وسیله توسعه و نشر مفاهیم مکتب از سطح محدود و اشخاص معدود به سطحی وسیعتر، تا توده مردم را از حیث چون و چند پرورش دهند و اسلام حقیقی را مجسم سازند و برای همه شئون زندگانی چاره

جوبی منطقی اسلامی بیندیشند. از دو راه امکان داشت که امام در این زمینه برای تحقق بخشیدن به وظایف تاریخی خود اقدام فرماید؛

الف، راه گسترده آموزش از درون حوزه خود که آن را به همین منظور تأسیس کرده بود همچنین برای افزودن علما و طلاب علوم اسلامی و آموختن آداب آن، حوزه مزبور را بنا کرده بود. امام باقر علیه السلام در عصر خود، در مورد علوم اسلامی، مرجع یگانه جهان اسلام بود و علمای عصر او در برابر وجود مقدسش، فروتنی می نمودند (و این معنی اعترافی بود به مقام شامخ علمی او. حوزه او برای صدها دانشمند و محدث که تربیت کرده بود پایگاهی مهم بود)

جابر جعفی می گوید: ابوجعفر هفتاد هزار حدیث برای من روایت کرد. و محمد بن مسلم می گوید: هر مسئله که در نظرم دشوار می نمود از ابو جعفر علیه السلام می پرسیدم تا جایی که سی هزار حدیث از امام سؤال کردم.

ابن شهر آشوب از بقایای اصحاب و تابعین برجسته و بزرگان و فقیهان اسلام بود او از کسانی که از امام علیه السلام روایت نقل کرده اند، عده ای بسیار را می شمارد. از **صحابه**، «جابر بن عبدالله انصاری» و از **تابعین**، «جابر بن زید جعفی» و «کیسان سختیانی» و از **فقیهان**، «ابن مبارک» و «زهري» و «اوزاعی» و «ابو حنیفه» و «مالک» و «شافعی» و «زیاد بن منذر» و از **مصنفان**، «طبری» و «بلاذری» و «سلامی» و «خطیب بغدادی» در تاریخ نویسی.

ب، از راه رویارویی امت با این چهارچوب تقریباً در زندگی پیشوایان نخستین بار بود که مفهوم تشیع به اعتبار اینکه عقیده گروهی آگاه است، تمرکز می یافت و شکل روشن می گرفت و حدود آن عقیده مرزبندی می شد تشیعی که در تفسیر اسلام، طریقی خاص داشت و ناچار باید در همه راههای جامعه اسلامی انتشار یابد.

- شاگردان و اصحاب نزدیک** در مکتب امام شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند
- ۱. ابان بن تغلب :** او محضر سه امام: امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام را درک نمود. ابان از شخصیت های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود : در مسجد مدینه بنشین
- و فتوا بده، زیرا دوست دارم مردم، فردی چون تو را در میان شیعیان ما ببینند .
- ۲. زرارہ :** دانشمندان شیعه از میان شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام شش تن را فقیه تر می شمردند که زرارہ یکی از آنهاست. اگر (برید بن معویه ، ابوبصیر ، محمد بن مسلم و زرارہ) نبودند آثار پیامبر (معارف شیعه) از میان می رفت، آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند.
- باز فرمود : برید، زرارہ، محمد بن مسلم و احول در زندگی و مرگ نزد من محبوب ترین مردمان هستند (امام صادق)
- ۳ - کمیت اسدی :** شاعری سرآمد بود و زبان گویایش در دفاع از اهل بیت (علیهم السلام)، اشعاری پر مغز می سرود. اشعارش چنان کوبنده و رسواگر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می شد .
- ۴. محمد بن مسلم :** فقیه اهل بیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. چنانکه گفته شد امام صادق علیه السلام او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبر صلی الله علیه و آله به وجودشان باقی است. دیگر شاگردان آن حضرت شخصیت های بزرگی همچون محمد بن مسلم ، ابو بصیر، ولید بن معاویه عجل ، جابر بن یزید، حمران بن اعین و هشام بن سالم بودند که از دریای علم آن حضرت بهره مند شدند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و ولید بن معاویه عجلی، مکتب ما و احادیث پدرم را زنده کردند و اگر این چهار نفر نبودند، کسی از تعالیم دین و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله بهره‌ای نمی‌یافت.

به هر حال امام در انزوا به نهضت علمی دست زد و شاگردان زیادی و برجسته را که امام صادق علیه السلام بعد از آنها را **و السابقون السابقون اولئک المقربون** خواند و فرمودند دین اسلام را از دستبرد تحریف و انحراف طرفداران باطل و منحرفان نجات دادند.

تبدیل زندان به کانون تربیت: خلفای اموی، **مراسم حج** را برای حفظ خود و خشک و بی روح میخواستند و تبلیغ می‌کردند، در مقابل امام، به افشاگری و بیان معنویت حج راستین و ابراهیمی، در سفرهای مختلف حتی در حضور حاکمان مستبد، یادآور می‌شدند.

استقبال بیش از هزاران نفر در حج و معرفی تشیع واقعی، و گرفتن مرجعیت از علی علیه السلام در سقیفه و افشای انحراف احکام توسط حاکمین در حضور هشام سنگین بود، آنجا که پای مصالح حکومتی پیش می‌آمد امام علیه السلام نقاب از چهره ظالمانه دستگاه خلافت برمیگردد.

خط صحیح را در شناخت امام معصوم علیه السلام و امامت که دنباله خط رسالت و بالاخره حکومت الله است تعلیم می‌دادند و غاصبین دست به ایزاء و آزار و شکنجه امام علیه السلام میزدند و گاه به زجر و حبس و تبعید.

روزی در مکه، در محفلی هشام بر سر مقام رهبری و خلافت اسلامی با امام سخن میگوید امام درباره رهبری رهبران بر حق و چگونگی اداره اجتماع اسلامی، و اینکه رهبر یک اجتماع اسلامی باید چگونه باشد، سخن میگوید. اینها همه هشام را که فاقد آن

صفات بوده و غاصب آن مقام، بیش از پیش ناراحت میکند. و امام باقر علیه السلام را به دمشق تبعید و سپس به زندان می اندازد.

امام دست از تبلیغ و افشای حاکمین فاسد بر نداشت امام زندان را به کانون تربیت تبدیل کرده بود. چون به هشام خبر میدهند که زندانیان دمشق و راهبان مسیحی مرید و معتقد به امام علیه السلام شده اند، تصمیم میگیرد امام را به مدینه بازگرداند و دستور میدهد هیچگونه آب و غذائی به او داده نشود و بازارهای بین راه هم به او چیزی نفروشند،

امام و همراهان ۳ روز بدون غذا بودند که به شهر مدین میرسند و امام خود را به مردم معرفی و سخنانی را مطرح میسازند و باعث استقبال خیلی گرمی از طرف مردم بازار مدین میشوند و بالاخره به مدینه وارد میشوند.

امام در سفر حج به هشام سلام نمیکند و از آل علی علیه السلام تعریف و تمجید میکند، هشام تحمل کرده و برای جبران، در مجلسی مسابقه تیر اندازی ترتیب داده و از امام به اجبار میخواهد که شرکت نماید.

هشام ۳ روز امام را معطل می نماید، شاید بتواند از این طریق امام علیه السلام را ضعیف نماید مسابقه شروع و تیرهای امام، طوری روی هم قرار میگیرند که هشام درمانده و عصبانی میشود.

دانشمندان و علمای بزرگ وقتی در برابر امام قرار میگرفتند خیلی خود را کوچک میدیدند. امام باقر در حقگوئی و افشاگری بسیار صریح و قاطع بودند و سبب رنجش حاکمان عصر خود میشدند و او را دعوت به مناظره نموده و همواره شکست میخوردند (مباحثات و احتجاجات امام محمد باقر علیه السلام با بزرگان مذاهب و ادیان، درباره اثبات حقانیت اهل بیت)

مبارزات فرهنگی امام باقر علیه السلام مناظرات گسترده علمی

از آنجا که عصر امام باقر علیه السلام، روزگار برخورد اندیشه های اسلامی و غیر اسلامی بود، مناظرات زیادی بین دانشمندان ادیان مختلف با امام از سوی دربار سازمان دهی شد و آخرین حکمرانان بنی امیه این سیاست کهنه و شکست خورده را بار دیگر از سر گرفتند، هر چند که تاریخ همواره از شکست دربار در این گونه مناظرات حکایت می کرد، پافشاری بر پندارهای خام، سبب آموزه پذیری آنها از تاریخ و عملکرد ناموفق نیاکان شان در این عرصه نشد آنان همواره در کمین فرصتی بودند تا بتوانند چهره امام را مخدوش سازند.

امام در مناظرات سعی داشتند احکام و فقه شیعه را اشاعه نمایند، نمونه مناظرات امام با : (هشام خلیفه ء نافع ء طاوس یمانی ء قتاده و...) می باشد. زیرکی امام در پاسخ و **مناظره** بسیاری را شگفت زده میکرد.

(در پاسخ نافع که می پرسد خدا از چه زمانی بوده؟ جواب میدهد شما بفرمائید از چه زمانی نبوده) نافع، هم عقیده **خوارج** بود امام از او می پرسد نظرت در مورد نهروان چیست؟ اگر بگویند علی آنها را به حق کشته مرتد میشود و اگر هم بگویند به نا حق کشته با چنین نسبتی به علی کافر میشود، پاسخ نمیدهد و مناظره را با تائید و تمجید امام رها میکند. امام علیه السلام برای پاسخ به سوالات استناد به قرآن و روایت پیامبر میکرد و کاملاً آنها را می شکافت. امام خیلی کوشیدند تا **قیاس** را در احکام و مرجعیت باطل و بهانه های خلفا را منتفی بدانند (اولین حکم قیاس را شیطان در مورد خلقت خود و انسان کرد).

مناظره با اسقف مسیحی : گرچه دربار هشام برای ابراز عظمت علمی پیشوای پنجم محیط مساعدی نبود، ولی از حسن اتفاق، پیش از آنکه، شهر دمشق را ترک

گوید، فرصت بسیاری پیش آمد که امام برای بیدار ساختن افکار مردم و معرفی عظمت و مقام علمی خود به خوبی از آن استفاده نموده و افکار عمومی شام را منقلب سازد.

ماجرای این قرار بود: هشام دستاویز مهمی برای جسارت بیشتر به پیشگاه امام علیه السلام در دست نداشت، ناگزیر با مراجعه امام به مدینه موافقت کرد. هنگامی که امام همراه فرزند گرامی خود از قصر خلافت خارج شدند، در انتهای میدان مقابل قصر با جمعیت انبوهی روبه رو گردیدند که همه نشسته بودند. امام از وضع آنان و علت اجتماع شان جويا شد. گفتند: اینها کشیشان و راهبان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گرد آمده اند و طبق برنامه، همه ساله، منتظر اسقف بزرگ می باشند تا مشکلات علمی خود را از او بپرسند. امام علیه السلام به میان جمعیت تشریف برده به طور ناشناس در آن مجمع بزرگ شرکت فرمود. خبر فوراً به هشام گزارش داده شد.

هشام افرادی را مأمور کرد تا در انجمن مزبور شرکت کنند و از نزدیک ناظر جریان باشند. طولی نکشید اسقف بزرگ که فوق العاده پیر و سالخورده بود، وارد شد و با شکوه و احترام فراوان، در صدر مجلس قرار گرفت. آن گاه نگاهی به جمعیت انداخت، و چون سیمای امام توجه وی را به خود جلب نمود، پرسید:

اسقف - از ما مسیحیان هستید یا از مسلمانان؟ **امام** - از مسلمانان.

- از دانشمندان آنان هستید یا افراد نادان؟ - از افراد نادان نیستم!

- اول من سؤال کنم یا شما می پرسید؟ - اگر مایلید شما سؤال کنید.

- به چه دلیل شما مسلمانان ادعا می کنید که اهل بهشت غذا می خورند و می

آشامند ولی چیز زایدی برای دفع ندارند؟ آیا برای این موضوع، نمونه و نظیر روشنی

در این جهان وجود دارد؟ - بلی، نمونه روشن آن در این جهان، چنین است که در

رحم مادر تغذیه می کند ولی چیزی دفع نمی نماید! - عجب!

پس شما گفتید از دانشمندان نیستید؟! - من چنین نگفتم، بلکه گفتم از

نادانان نیستم! **اسقف** - سؤال دیگری دارم. **امام** - بفرمایید

- به چه دلیل عقیده دارید که میوه ها و نعمت های بهشتی کم نمی شود و هر چه از آنها مصرف شود، باز به حال خود باقی بوده، کاهش پیدا نمی کنند؟ آیا نمونه روشنی از پدیده های این جهان می توان برای این موضوع ذکر کرد؟

- آری، نمونه روشن آن در عالم محسوسات، آتش است. شما اگر از شعله چراغی صدها چراغ روشن کنید، شعله چراغ اول به جای خود باقی است و از آن به هیچ وجه کاسته نمی شود.

اسقف هر سؤال مشکلی به نظرش می رسید، همه را پرسید و جواب قانع کننده شنید و چون خود را عاجز یافت، به شدت ناراحت و عصبانی شد و گفت: مردم! دانشمند والا مقامی را که مراتب اطلاعات و معلومات مذهبی او از من بیشتر است، به اینجا آورده اید تا مرا رسوا سازد و مسلمانان بدانند پیشوایان آنان از ما برتر و داناترند؟! به خدا سوگند دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در میان خود نخواهید دید! این را گفت، از جا برخاست و بیرون رفت.

خبر به هشام رسید و از شنیدن آن بسیار برآشفته او که می پنداشت امام در مناظره با اسقف مسیحی سرافکنده بیرون می آید، با شنیدن خبر پیروزی امام، بسیار بیمناک و مضطرب شد؛ از این رو، به فکر فرو رفت تا چاره ای بیندیشد و به این نتیجه رسید که باید پیروزی امام را با اتهام گرایش به مسیحیت، خدشه دار کند. او با ظاهر سازی، هدیه ای برای امام علیه السلام فرستاد و از او خواست که دمشق را ترک نکند و در این فرصت به فرماندار خود در شهر **مَدَین** که در مسیر حرکت امام به سوی مدینه بود، نگاشت: امام و فرزندش در آنچه از اسلام اذعان می دارند دروغگو هستند. آن دو نزد

من بودند، وقتی من آنان را به قصد مدینه بازگردانیدم نزد کشیشان مسیحی رفتند و آنچه در دل خود از کفر مخفی کرده بودند نمایانند و از اسلام به دین مسیحیان نزدیک شدند. من به خاطر خویشاوندی که با آنها داشتم نخواستم کیفرشان کنم ولی وقتی نامه ام به دستت رسید، مردم را از آن آگاه کن و ندا در ده که آن دو مرتد هستند و امیرالمؤمنین همگان را از معاشرت با آنها باز داشته و دستور قتل آن دو و دوستان و پیشکارانشان را صادر کرده است. ولی تلاش‌های مذبحخانه هشام در سرپوش گذاشتن بر واقعیت بی نتیجه ماند و مردم که نخست تحت فشارهای تبلیغاتی هشام قرار گرفته بودند، به واقعیت پی بردند و جایگاه امام، بهتر برای آنها تبیین شد و بر عکس، این حرکت هشام بیشتر سبب رسوایی او و حگام منطقه گردید.

در این عصر **فتوحات اسلامی** گسترش می یافت و ملل مختلف و اقوام متعدد به حوزه اسلامی روی می آوردند البته خلفا هدف از فتوحات کسب غنائم گران بها و غارت و ثروت در برنامه‌ی خود داشتند. و کار مهمی که ائمه علیهم السلام در موازات فتوحات انجام می دادند فرستادن نماینده‌هایی مطمئن و کاربلد برای فهماندن اسلام واقعی و افرادی از مکه و مدینه به مناطق مختلف مانند ایران عراق مصر فلسطین هندوستان و آذربایجان اعزام میشدند و مدارس اسلامی و مکاتب قرآنی را ترویج می دادند. **دیگر کار ائمه علیهم السلام** مبارزه با تحریف و انحرافات که خلفا و خبرگان وابسته به دستگاه در آیین اسلام داشتند، بود.

و به این دلیل امامان معصوم در دوره‌های مختلف زیر فشار و اذیت بودند و اگر بی تفاوت می بودند این مقدار اذیت نمی شدند.

هشام بن عبدالملک گرچه در شام می زیست ولی به هر وسیله ممکن حضرت را آزار می داد.

۱- روزی امام فرمود: هر کس بر هشام قیام کند، هشام او را خواهد کشت. سلطنت هشام ۲۰ سال طول می کشد. اصحاب ناراحت شدند.

امام فرمود: چرا اینقدر ناراحتید؟ وقتی که خدای عزوجل اراده کند سلطانی را هلاک گرداند، حرکت زمان و افلاک را سرعت می دهد و روزگارش به سرعت سر می آید. بعضی از اصحاب این سخن امام را به زید بن علی بن الحسین گفتند.

اما زید که قصد قیام علیه هشام را داشت، از این سخن هراسی به دل راه نداد، چون آماده شهادت بود. گفت: من دیدم در نزد هشام به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دادند و او چیزی نگفت و اعتراضی نکرد. به خدا قسم اگر هیچ یآوری نداشته باشم، و تنها خود و پسر بمانم، باز هم بر او قیام می کنم و با او به جنگ می پردازم.

۲- هشام تا می توانست به امام باقر علیه السلام اهانت می کرد. روزی به زید گفت: این برادرت، بقر، چه کرد؟ (به جای باقر، گفت بقر که به معنای گاو است).

زید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله او را باقرالعلوم، یعنی شکافنده و روشن کننده علوم نامیده، و تو او را چنین اهانت می کنی؟! سپس اشعاری در مدح برادرش امام باقر علیه السلام سرود، به این مضمون که او امام و منجی و پناه من است.

۳- روزی هشام جسارتی به امام باقر علیه السلام کرد و گفت: ابو جعفر که می گویند بنی امیه را می کشد تویی؟ فرمود: پسر عموی ما، ابوالعباس، است. پرسید: چه موقع اتفاق می افتد؟ فرمود: چند سالی بیش نمانده و چندان دور نیست

۴- عروه بن موسی گفت: روزی امام صادق علیه السلام فرمود: الان چشم هشام را در قبر از حدقه بیرون آوردند.

پرسیدم: کی مرد؟ فرمود: امروز سه روز از مرگش می گذرد. و خبر مرگ هشام بعداً به ما رسید و دیدیم همان روز بود که امام صادق علیه السلام فرموده بود. (بحارالانوار، ج ۴۶ و ج ۴۷)

۵. احضار امام باقر علیه السلام به شام

اگر چه در متون تواریخ اسلامی و نیز در کتب حدیث و غیره به صراحت از فعالیت‌های تعرض آمیز و بالتسبه حادّ امام باقر علیه السلام کمتر سخنی است، البته این خود ناشی از علل و عواملی چند است که مهم ترین آنها اختناق حاکم بر آن جوّ و ضرورت تقیّه برای یاران معاصر امام علیه السلام است که تنها مراجع مطلع از جریان‌ات زندگی سیاسی امام بوده اند ولی همواره از عکس عمل‌های حساب شده دشمن آگاه میتوان عمق عمل هرکس را کشف کرد.

دستگاه مقتدر چون دستگاه هشام بن عبدالملک که مورخ، او را مقتدرترین خلیفه اموی میدانند، اگر با امام باقر علیه السلام یا هرکس دیگر، با چهره ای خشن روبرو میشود، بی گمان ناشی از آن است که در روش و عمل وی تهدیدی برای خود می بیند و وجود او برایش تحمل ناپذیر میگردد.

تردیدی نمیتوان داشت که اگر امام باقر فقط به زندگی علمی و نه به سازندگی فکری و تشکیلاتی سرگرم بود، خلیفه و سران رژیم خلافت به صرفه و صلاح خود نمی دیدند که با سختگیری و شدت عملی که به خرج میدهند، اولاً آن حضرت را با مقابله ای تند علیه خود برانگیزند چنانکه در زمانی نزدیک، نمونه ای از این تجربه را مشاهده میکنیم؛ از جمله قیام حسین بن علی (شهید فخر) پسر علی بن حسین بن حسن بن حسن مجتبی علیه السلام است و مادرش زینب دختر عبدالله بن حسن است که در زمان موسی الهادی نوه منصور، خروج کرد و فخر نام چاهی در یک فرسخی مکه است. گروه دوستان و معتقدان به امام را که تعدادشان اندک هم نبوده، که بر خود خشمگین کنند و از دستگاه خود ناراضی سازند. از عکس العمل نسبتاً حاد رژیم خلافت در اواخر عمر امام باقر علیه السلام میتوان عمل نسبتاً شدید و حاد آن حضرت را استنباط کرد.

در میان جریان‌ات مهم اواخر زندگی امام، از همه معروف‌تر، ماجرای جلب و احضار آن حضرت به **شام**، پایتخت حکومت اموی است. برای آگاهی از چگونگی موضع امام در برابر دستگاه خلافت، خلیفه اموی دستور می‌دهد امام باقر را و طبق برخی از روایات، امام صادق، فرزند جوان و یار و همکار نزدیک پدر را نیز دستگیر و به شام اعزام کنند. امام را به شام و قصر خلیفه می‌آورند. هشام قبلاً به مجلسیان و حاشیه نشینان خود دستورهای لازم را برای هنگام روبرو شدن با امام، دیکته کرده است. قرار است ابتدا خود خلیفه و سپس حضار مجلس که همه از رجال و سرانند سیل تهمت و شتم‌ات را بسوی امام سرازیر نمایند.

وی از این کار دو منظور را تعقیب می‌کند: نخست آنکه با این تندیه‌ها و دشنام‌ها روحیه امام را تضعیف کند و زمینه را برای هر کاری که مقتضی به نظر میرسد، آماده سازد. و دیگر آنکه خصم را در دیداری که میان عالیت‌ترین رهبران دو جبهه متخاصم تشکیل شده، محکوم کند و بدین وسیله همه افراد جبهه او را با نشر خبر این محکومیت که به برکت بلندگوهای همیشه آماده خلیفه، مانند خطبا و عمال و جاسوس‌های شخص خلیفه بوده و قابل اجراست خلع سلاح کند.

امام وارد میشود و بر خلاف رسم و سنت معمول که هر تازه‌واردی باید به خلیفه، آنهم با ذکر لقب مخصوص امیرالمؤمنین سلام دهد، به همه حاضران رو میکند و با اشاره دست، آنان را مخاطب می‌سازد و می‌گوید: السلام علیکم. و آنگاه بی آنکه منتظر اجازه بماند، می‌نشیند.

از این رفتار، آتش کینه و حسد در دل هشام زبانه می‌کشد و برنامه را شروع می‌کند. شما اولاد علی همیشه وحدت مسلمانان را شکسته و با دعوت آنان بسوی خود، میان آنان رخنه و نفاق افکنده اید و از سر نابخردی و نادانی، خود را پیشوا و امام پنداشته اید لَحَی از این یاوه‌ها می‌گوید و ساکت میشود. پس از او، نوکران و جیره‌خوارانش

هر یک سخنی در همین حدود میگویند و هر کدام به زبانی امام را مورد تهمت و ملامت قرار میدهند. امام در همه این مدت خاموش و آرام نشسته است. وقتی همه سکوت می کنند، حضرت برمیخیزد و می ایستد رو به حضار، پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر، در جملاتی کوتاه و تکان دهنده، سردرگمی و بی هدفی آن جمع پراکنده را به رخشان میکشد؛ بی اختیاری و آلتِ فعل بودنشان را همچون تازیانه ای بر سر و رویشان میکوبد؛ موقع خود و پیشینه افتخار آمیز خاندانش را که منطبق با برترین معیار اسلامی هدایت است، روشن میسازد و سرانجام، نیک فرجامی راه خود را که برابر با سنتهای خدا در تاریخ است، مطرح میکند و روحیه متزلزل آنان را متزلزل تر مینماید **أَيُّهَا النَّاسُ! أَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَ أَيْنَ يَرَادُ بِكُمْو بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ، فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّجًا وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ، لِأَنَّا أَهْلُ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** به کجا میروید ای آدمها؟! و چه سرانجامی برایتان در نظر گرفته اند؟ بوسیله ما بود که خداوند گذشتگان شما را هدایت کرد، و به دست ما نیز خواهد بود که مُهر پایان، به کار شما میزند،

اگر شما را امروز دولتی مستعجل است، ما را دولتی دیرنده خواهد بود و پس از دولت ما، کسی را دولت نیست. ماییم اهل عاقبت، که خدا فرمود: عاقبت متعلق به صاحبان تقواست. با لفظ **أَيُّهَا النَّاسُ!** خطاب به گروهی از عالیتین مقامات دولتی که در مجلس با این عظمت، گرد خلیفه نشسته به دفاع از او کمر بسته اند یعنی در حقیقت نفی همه ارزشهایی که در آن جامعه طاغوتی، این مستکبران را از عامه مردم جدا میکرد و شخصیت ویژه آنان را تشکیل میداد؛ پیکاری اصولی و عمیق در لباس یک خطاب ساده. (بحارالانوار / ج ۴۶)

هشام بعد از سماجت امام در روشنگری ها و افشای مفسدان و حمایت از قیام ها و رسوا کردن در مناظره ها و برخورد هائی که در کاخ پیش می آمد عصبانی شده و چاره ای غیر از دستور به **مسموم نمودن امام** نمی بیند و با زهر امام را به **شهادت** میرساند.

جنبش زیدیه زید بن علی، از دیگر برادران، والا مقامتر بود و به پرهیزکاری و شجاعت شهرت داشت او به انتقام خون حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر علیه بنی امیه قیام مسلحانه کرد و در ۴۲ سالگی به شهادت رسید وی تصمیم داشت بعد از پیروزی امامت را به برادرش امام باقر علیه السلام تحویل دهد. گرچه نهضت زید و قیامهای دیگری نیز که در این دوره به وجود آمد، از جهت ظاهری به نتایجی نرسید، ولی این قیامها و اقدامها در تاریخ تشیع موجب تحرک و بیداری و بروز فرهنگ شهادت علیه دستگاه جور به شمار آمده و خون پاک شیعه را در جوشش و غلیان نگهداشته و خط شهادت را در تاریخ شیعه ادامه داده است .

جنبش زیدیه تا ۸۰ سال ادامه داشت مثل یحیی بن زید در طبرستان. امام هرچند بر اساس حفظ مصالح مهمتر قیام نکرد ولی به تقویت قیام های زمان خود، میپرداخت و در پشت سپر تقیه، انقلابیون را رهبری میکرد. امام از قیام هایی که رنگ و بوی خونخواهی عاشورا را داشت غیر مستقیم تأیید میکرد.

امام قیام زید را پیش بینی کرد و تأیید نمود، همچنین : **(مختار علیه ولید و هشام؛ زید علیه هشام؛ کمیت شاعر علیه مروان)** بعضی از شیعیان بخصوص زیدیه فقط قیام کننده با شمشیر را امام میدانستند در غیر این صورت او را قبول نداشتند، یکی از مشکلات امام علیه السلام همین بینش بود. کلیه قیام ها غیر از قیام طبرستان حاصلی نداشت مانند نفس زکیه و برادرش ابراهیم و قیام شهید فخر . اما بدین خاطر که نفس شخصیت امام و سیر تعلیمات او در ابعاد و مرزهای مختلف بر ضرر حکومت بود، مورد اذیت و ایذاء دستگاه قرار میگرفت. در عین حال امام هیچگاه از اهمیت تکلیفی شورش (علیه دستگاه) غافل نبود، و از راه دیگری نیز آن را دامن میزد و آن راه، تجلیل و تأیید برادر شورشیاش زید بن علی بن الحسین بود. امام میفرمود : خداوندا پشت من را به زید محکم کن .

سفارشات امام باقر علیه السلام برای اصلاح فرمانروایان

امام باقر علیه السلام از هر فرصت مناسب برای اصلاح فرمانروایان و رفتار آنان با امت اسلامی بهره می جست و از ارشاد آنان در جهت منافع اسلام و مردم رویگردان نبود. در میان خلفای معاصر حضرت، عمر بن عبدالعزیز در رعایت برخی اصول انسانی و پندشنوی بهتر بود و کینه و عداوتی را که خلفای پیشین با علویان داشتند نداشت.

امام باقر علیه السلام در سفارشات خود به او چنین فرمود ای عمر! دنیا بازاری از بازارها است که گروهی، با سود از آن خارج می شوند و گروهی دیگر با زیان آن را ترک می گویند...

گروهی از مردم که اکنون سرای دنیا را ترک گفته اند، روزگاری چون ما و در شرایط ما بودند، ولی به دنیا مغرور شدند تا اینکه مرگ بر سر آنان سایه افکند. آنان دنیا را ترک گفتند: در حالی که ملامت می شدند، زیرا برای آخرت خویش، از آنچه دوست می داشتند، چیزی ذخیره نداشتند و خود را از آنچه نگران و منزجر بودند، مصونیت نبخشیدند.

دستاوردها، ثروت و ذخایر آنان را دیگران میان خود تقسیم کردند؛ بی آنکه از گردآورنده آن یادی بکنند و وی را بستانند.

آری این گروه به سوی خدا رهسپار شدند که عذر و بهانه تراشی های ایشان را نمی پذیرند. اکنون به خدا سوگند! سزاوار است در رفتار پیشینیان بیندیشیم و ارزش هایی را که انجام داده اند، و ما به حال آنان غبطه می خوریم و آرزو می کنیم ای کاش ما هم مانند آنها بودیم در برنامه زندگی خود جای داده، بدان ها عمل کنیم و کارهایی را که آنان انجام داده و ما آنها را ضد ارزش و مایه گرفتاری ایشان می شناسیم، از برنامه زندگی خود حذف کرده، از آن اجتناب ورزیم. پس تو (ای عمر بن عبدالعزیز که اکنون

بر مردم حاکمی) خدا را در نظر بگیر و تقوا داشته باش و دو چیز را در قلبت بگنجان. ببین که هنگام ملاقات پروردگار، دوست داری چه چیزی همراه تو باشد، پس همان را برای آخرت پیش فرست و ببین که از همراه داشتن چه چیزی در پیشگاه خداوند، ناخشنود خواهی بود، سعی کن آن چیزها را پیش نفرستی و به جای آن ذخایر ارزشمند را تدارک ببینی. در پی کالایی نباش که دیگران پیش از تو آنرا به دست آورده و از آن بهره ای نبرده اند. گمان نکن، آنچه برای دیگران، مایه کسادی است، برای تو رواج می آورد. ای عمر بن عبدالعزیز! تقوای الهی داشته باش (و خویش را از مخالفت با دستورهای خداوند دور بدار) درها را بر روی مردم باز بگذار و حجاب ها و موانع را از پیش پای مردم بردار تا با تو به راحتی تماس بگیرند. ستمدیدگان را یاری ده و حقوق ضایع شده را به صاحبانش بازگردان.

امام باقر علیه السلام چنین ادامه داد: هرکس سه ویژگی داشته باشد، ایمانش به خداوند کامل خواهد بود. عمر بن عبدالعزیز تا این عبارت را شنید، دو زانو نشست و گفت: آن ویژگی ها کدامند؟ امام فرمود: هرگاه انسان از زندگی راضی و سرخوش بود، شادمانی ها او را به مسیر باطل نکشاند هنگامی که خشمگین شد، خشم او را از مسیر حق بیرون نسازد، و هنگامی که قدرتی یافت، به حقوق دیگران دست درازی نکند. این سخنان چنان عمر بن العزیز را تحت تأثیر قرار داد که تصمیم گرفت حق غصب شده اهل بیت، یعنی فدک را دوباره به ایشان بازگرداند و همان جا دوات و کاغذ طلبید و فرمان استرداد فدک را به اهل بیت علیهم السلام صادر کرد. (خصال شیخ صدوق باب ۳)

گوشه‌هایی از اخلاق فردی و اجتماعی امام باقر علیه السلام:

۱. همیشه به یاد خدا بود، در همه حال نام خدا بر لب داشت، نماز زیاد می‌خواند و چون سر از سجده برمی‌داشت، سجده گاهش از اشک چشمش تر شده بود.
۲. آن گاه که به سفر حج می‌رفت، چون به حرم می‌رسید، غسل می‌کرد کفشهایش را

در دست می گرفت و مسافتی را پیاده می رفت و چون وارد مسجد الحرام می شد به کعبه نگاه می کرد و با صدای بلند می گریست

۳. چون غمگین می شد زنان و کودکان را جمع می کرد، او دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.

۴. یارانش را به همدردی و برادری و نیز یاری مسلمانان سفارش می کرد و می فرمود: دوست داشتنی ترین کارها نزد خدا این است که مسلمانی شکم مسلمانی را سیر کند، غمش را بزدايد و دینش را ادا کند

۵. با همه مهربان بود. حتی با کسانی که نسبت به او رفتار بدی داشتند از بدکاران در می گذشت، اگر نیمه شب مهمانی می رسید با مهربانی در به رویش باز می کرد و در باز کردن بار و بنه اش به او کمک می کرد، در تشییع جنازه مردم عادی شرکت می کرد، لغزش های یاران را نادیده می گرفت و می فرمود: اصلاح امور زندگی و روش برخورد با مردم چون پیمانه پری است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن گذشت است ۶. از تحقیر مسلمانان نهی می کرد. در امر اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد و تنبیه بدکاران، تلاش می کرد. یارانش را به کار و کسب تشویق می کرد

۷. غذا را با **بسم الله** آغاز و با **الحمد لله** ختم می کرد و آنچه را در اطراف سفره ریخته بود اگر در خانه بود بر می داشت و اگر در بیابان بود برای پرندگان و می نهاد.

۸. فرمود: کمک به خانواده یک مسلمان و سیر کردن شکمشان و بی نیاز کردن آنها از مردم برایم از هفتاد حج بهتر است. به سیر کردن شکم مردم خیلی اهمیت می داد و سیر کردن یک نفر نزد وی از آزاد کردن یک بنده بهتر بود

۹. هر روز جمعه یک دینار صدقه می داد و می فرمود: نیک و زشت و صدقه روز جمعه دوچندان می شود. و نیز می فرمود: نیکی، فقر را می زداید و بر عمر می افزاید و از مرگ بد پیشگیری می کند. پیوسته یارانش را به همدردی و دستگیری یکدیگر سفارش

می‌کرد و می‌فرمود: چه بد برادری است، برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی تو را تنها بگذارد. و می‌فرمود: برادری آن گاه کامل است که یکی از شما دست در جیب رفیقش کند و هر چه می‌خواهد برگیرد. ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام متولی صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی امیرالمؤمنین علیه السلام و پدر و جد خود بود و این صدقات را بر بنی هاشم و مساکین و نیازمندان تقسیم میکرد، و اداره آنها را از جهت مالی به عهده داشت.

امام باقر علیه السلام و دفع شبهات دینی

امام باقر علیه السلام در مقام بزرگ پاسدار دین در مناظراتی با سران فرقه های مختلف، پوچی عقاید منحرفشان را آشکار می‌کرد و استوارانه از پایگاه های فکری و عقیدتی شیعه دفاع می‌کرد.

۱. فرقه مُرجئه این فرقه در پایان نیمه اول قرن اول هجری پدید آمد. آنان بر این باور بودند که مرتکب گناهان کبیره، همیشه در دوزخ نمی ماند، بلکه کار او را به خدا وا می‌گذاشتند. به این دلیل آنان را مرجئه می‌خواندند که نیت را کافی می‌دانستند و بر این باور بودند که خدا نیز بر آن بسنده می‌کند و عذابشان نخواهد کرد. این نزاع بستر سرکشی و فساد را برای حکمرانان مهیا کرد تا هر چه می‌خواهند بکنند و سرانجام کار را به خدا وا گذارند؛ زیرا که معصیت و گناه هیچ آسیبی به ایمان نمی‌رساند. از این رو، حکمرانان خلفای بنی‌امیه تلاش زیادی در تقویت پایگاه‌های اعتقادی مرجئه کردند که از آنان «حجاج بن یوسف ثقفی» را می‌توان نام برد. این فرقه از چهار گروه تشکیل شده که عبارت‌اند از: «یونسیه»، «عبدیه»، «فسانیه» و «ثوبانیه» که هر یک اعتقادات خاص خود را دارند. این فرقه در دوره امامت امام باقر علیه السلام نیز به فعالیت خود ادامه داد. امام با اتخاذ موضعی تند و آشکار با آنان مخالفت کرد و هر جا سخنی از آنان به میان می‌آمد، آنان را لعن و نفرین می‌کرد و می‌کوشید با بهره‌گیری

از این شیوه، محدوده اعتقادی درست شیعه را در زمینه‌های مختلف از این فرقه جدا کند؛ زیرا آنان با افراشتن علم اعتقادات منحرف خود، سبب گمراهی پیروان اهل بیت علیهم السلام می‌شدند و این به دلیل معاشرت زیاد آنان با دیگر شیعیان بود. به عنوان نمونه، در گفتگوی «عبدالله بن عطاء» با امام علیه السلام، سخن این گروه پیش می‌آید و عبدالله اعتقاد آنان را در مورد وقت برپا داشتن نماز ظهر بیان می‌دارد.

امام با توضیح مسئله، نظر مرجئه را رد می‌کند و می‌فرماید: پروردگارا، پیروان گروه مرجئه را از رحمت خود دور فرما که آنان دشمنان ما در دنیا و آخرت هستند.

۲. فرقه‌های جبریه و قدریه جبریه بر این باورند که انسان از خویش هیچ گونه اختیاری ندارد و مجبور است. در مقابل آن، فرقه قدریه برآنند که هر بنده‌ای به وجود آورنده فعل خود است و خدا، کار او را به خودش وانهاد و حتی در اسباب کار یا انگیزه آن هم مختار است و درست در مقابل جبریه قرار دارند. این دو مسلک نیز در زمان خلافت امویان و در دوران حکمرانی معاویه به وجود آمدند و نزاع این دو، در تاریخ، پیشینه‌ای دراز دارد و در دوران حکمرانی «معاویه بن یزید» و «یزید بن ولید» به اوج خود رسید. امامیه، مشربی خلاف این دو نظر را پذیرفتند که توسط امامان شیعه تبیین شد.

امام باقر علیه السلام نیز، در این زمینه بسیار کوشید و با پیروان این دو نظر به شدت برخورد کرد. ایشان در ردّ نظریه قدریه و جبریه فرمودند: پروردگار بر آفریدگان خود مهربان‌تر از آن است که آنان را به گناه وا دارد و سپس بر آن عذابشان نماید (ردّ دیدگاه جبریه)

و او عزیزتر از آن است که اراده انجام کاری را بکند و آن محقق نگردد. (ردّ دیدگاه قدریه) ایشان در پاسخ به این که آیا مشرب سومی هم وجود دارد، می‌فرمود: آری، لا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ وَلَکِنْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ؛ نه جبر و نه تفویض بلکه امری میان آن دو

مؤرد تأیید است. فرد پرسش کننده دوباره پرسید: امر بین امرین چیست؟ امام برای روشن تر شدن مطلب، آن را در قالب مثالی برای او توضیح داد و فرمود: **مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَنَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهُ فَتَرَكْتُهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكْتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ**؛ مثل آن به کسی می ماند که می بینی به گناهی مشغول است و او را نهی می کنی اما او دست از گناه بر نمی دارد. پس او را رها می کنی و او نیز آن گناه را مرتکب می شود پس چون او نهی را از تو نپذیرفته و تو نیز او را رها کردی نمی توانی گفت که تو او را به گناه وا داشته ای.

۳. فرقه خوارج این گروه نیز پس از داوری بین امام علیه السلام و معاویه در جنگ صفین پدید آمد. هنگام بازگشت امام علیه السلام از صفین به کوفه، عده ای از لشکریان بر او شوریدند و حکمیت را بر خلاف اسلام دانستند و شعار **لا حکم الا لله** سر دادند. آنان امام علیه السلام، معاویه، عثمان و حکمین را کافر شمردند؛

زیرا آنان، عملکرد امام علیه السلام و ... را گناه کبیره دانستند و مرتکب گناهان کبیره را کافر می دانستند و ریختن خونشان را مباح بر می شمردند. آنها دشمنان آشقی ناپذیر بنی امیه، زمین داران بزرگ و مخالف وجود املاک خصوصی بودند و با اصل «مخلوق بودن قرآن» به شدت مخالف بودند. آنان در طول تاریخ، رفتاری نابخردانه با امامان شیعه داشتند. در زمان امامت امام مجتبی علیه السلام، امام را به خاطر صلح با معاویه بسیار سرزنش کردند. در دوران امامت امام باقر علیه السلام نیز مناظراتی بین آنها و امام در گرفت. امام در ردّ مبانی و باورهای اعتقادی شان، آنان را خُسران زده ترین آفریدگان خدا دانسته که دنیا و آخرت خود را تباه کرده اند. و به اصحاب خود می فرمود: به این پیمان گریزان (خوارج) بگویید: چگونه بر جدایی از علی علیه السلام گردن نهاده ای، با وجود این که خونتان را پیش تر در راه فرمان برداری از او ارزانی داشتید و در خشنود کردن خدا بر هم پیزی می گرفتید؟ و اگر به شما گفتند که ما بر حکم الهی گردن نهاده بودیم

و شعار **لا حکم الا لله** سر دادند، در پاسخ بگویند: مگر خدا حکمیت را در دین خود نپذیرفته است؟ و مگر آن را به داوری دو نفر در این آیه وانگذاشته که فرمود: **فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا**؛ هرگاه میان زن و شوهر اختلاف افتاد یک نفر از جانب شوهر و یک نفر از جانب زن به عنوان داور بر انگیزید تا اگر اصلاح را خواستند، خدای بین آنان وفاق ایجاد کند. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای «بنی قریظه»، «سعد بن معاذ» را داور معرفی نکرد تا بر آنچه مورد پذیرش خداست، حکم کند. آیا نمی‌دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام با این شرط حکمیت را پذیرفت که آن دو حکم بر اساس کتاب خدا حکم کنند و از آن فراتر نروند؟ آیا نگفت که اگر حکم آنها بر خلاف کتاب خدا باشد نخواهد پذیرفت؟ وقتی داوری به پایان رسید، به علی علیه السلام گفتند: کسی را داور خود ساختی که بر ضد تو حکم داد. آیا امیرالمؤمنین علیه السلام نفرمود: من به داوری کتاب خدا تن در دادم، نه داوری یک شخص؟ حال باید گفت، در کجای این حکمیت انحراف از حکم قرآن است؟ و این در حالی است که امام علیه السلام فرموده بود که حکمی را که خلاف قرآن باشد نخواهد پذیرفت. اتهام آنان به امیرالمؤمنین علیه السلام پوچ و بی‌اساس است.

در مناظره دیگری نیز یکی از بزرگان خوارج که به برتری امیرالمؤمنین علیه السلام اقرار داشت، او را به کفر پس از ایمان در فرمانبرداری از خدا و رسولش متهم کرد. امام باقر علیه السلام به او فرمود: آیا آن روز که خدا علی علیه السلام را دوست داشت، نمی‌دانست که او روزی به دست یکی از اهل نهروان (خوارج) کشته می‌شود؟ مرد خارجی پذیرفت. امام پرسید: آیا محبت خدا به علی علیه السلام از روی فرمانبرداری او از دستورهای خدا بود یا به خاطر گناه و سرکشی؟ مرد گفت: پیداست که از روی بندگی و اطاعت علی علیه السلام بوده است. امام فرمود: پس حال که علی علیه السلام از روی اطاعت و فرمانبرداری مورد محبت خدا واقع شده و خدای او را دوست می‌داشته، واضح است که تمامی اعمالش مورد پسند خدا بوده است اینک برخیز و برو! مرد

خارجی که در میدان بحث و مناظره با امام به سادگی شکست خورده بود، زیر لب گفت: **اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ** خدای بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد. پروردگار بر آفریدگان خود مهربان‌تر از آنست که آنان را به گناه وا دارد و سپس بر آن عذابشان نماید.

۴. فرقه غلات غلات به معنای «گزافه‌گویان» است. ایشان فرقه‌ای از شیعه هستند که درباره امامان خود گزافه‌گویی کرده و آنان را تا سر حد خدایی رسانیده‌اند و یا قایل به حلول جوهر نورانی الهی در امامان خود شده‌اند یا به تناسخ قایل گردیده‌اند. آنان چند دسته شدند، برخی گفتند امام علیه السلام و بعضی از امامان شیعه، خدا هستند و برخی دیگر از آنان گفتند که ایشان پیغمبرند. جای شگفتی ندارد که ریشه عقاید آنان را در مذاهب حلولیه و تناسخیه مثل یهود و نصارا و یا از خرّم دینی و مزدکی بدانیم؛ زیرا جزيرة العرب و سرزمین بین النهرین و شامات پیش از ظهور اسلام، کانون قبیله‌های مختلف عرب و غیر عرب بوده و نیز برخوردگاه عقاید و ادیان گوناگون بوده است و نشانه‌های آشکاری از عقاید و دیدگاه‌های آنان در برخی فرق اسلامی دیده می‌شود.

امام باقر علیه السلام با اتخاذ موضعی صریح و شفاف به رویارویی با اندیشه‌های منحرف آنان پرداخت. روزی امام باقر علیه السلام در میان جمعی از شیعیان خود رو به آنها کرده و فرمود: ای جماعت شیعه! میانه رو باشید تا تندروان (غلات) از تندروی خویش پشیمان شوند و به شما اقتدا کنند و جویندگان راه حقیقت به شما ملحق گردند. در این لحظه مردی از میان جمعیت برخاست و پرسید: تندروان کیانند؟ امام فرمود: آنان کسانی هستند که به ما اوصاف و عناوینی را نسبت می‌دهند که ما خودمان آن را برای خویش قائل نشده‌ایم. آنان از ما نیستند و ما هم از ایشان نیستیم... به خدا سوگند ما از سوی خدا آزادی مطلق نداریم و بین ما و خدا خویشاوندی نیست و بر خداوند حجّتی بر ترک تکلیف نخواهیم داشت.

ما به پروردگار، جز به وسیله اطاعت و بندگی او تقرب نمی‌جوئیم. هر یک از شما مطیع خداوند باشد، ولایت و محبت ما برای او سودمند است و کسی که اهل معصیت باشد، ولایت ما سودی به حالش ندارد. پس بر حذر باشید از فریفتن خویش و فریب خوردن از غلو کنندگان. از جمله سردمداران این گروه، فردی به نام «ابو منصور عجلی» بود که خود را پس از شهادت امام باقر علیه السلام جانشین ایشان معرفی کرد. او بر این باور بود که نبوت ختم نشده است و ائمه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، از امیرالمؤمنین علیه السلام تا امام باقر علیه السلام، از پیامبران الهی هستند و پس از آنان پیامبری به وی رسیده و تا شش پشت از فرزندان او همگی پیامبر خدایند و آخرین پیامبر، قائم آخر الزمان می‌باشد که ششمین فرزند اوست.

در ذیل آیه شریفه **وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ** می‌گفت: علی علیه السلام همان ابری است که از آسمان فرو افتاده است. و سپس آیه را در شأن خود دانست و گفت: من همان پاره ابری هستم که خدا افتادن آن را از آسمان وعده داده است. پروردگار مرا به آسمان‌ها فراخواند و دست بر سر من کشید و گفت: فرزندم بر زمین نازل شو و پیام‌های مرا به مردم برسان و سپس من به زمین هبوط کردم. وی پس از چندی با برخورد شدید امام باقر علیه السلام روبرو شد و امام او را طرد کرد. وی از ادعای نبوت دست برداشت؛ اما داعیه امامت بلند کرد.

از دیگر چهره‌های منحرف و پیشوایان فرقه غلات «بیان تَبَّان» (گاه فروش) است که امیرالمؤمنین علیه السلام را خدا می‌انگاشت.

۵. فرقه مغیره آنان پیروان «مغیره بن سعید عجلی» و فرقه ای از غلات بودند که اعتقاد به رؤیت و تجسیم و نیز امامت او پس از امام باقر علیه السلام داشتند و می‌گفتند او منجی آخر الزمان است؛ نمی‌میرد و ظهور خواهد کرد. هنگامی که مغیره به قتل رسید، در بین یاران و پیروانش اختلاف افتاد و دسته ای از آنان در پندار انتظار ظهور او و

رجعتش باقی ماندند و دسته ای دیگر قائل به انتظار ظهور امام باقر علیه السلام شدند. او فتاوی عجیبی در احکام دین از خود صادر کرد. مغیره در ابتدا قائل به امامت امام باقر علیه السلام بود ولی پس از مدتی، به غلو روی آورد و به خداوندی امام باقر علیه السلام معتقد شد.

مبارزه با اندیشه های خطر آفرین یهود : فتنه انگیزی یهودیان، سرسخت ترین دشمنان اسلام، از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد، مبارزه با اندیشه خطر آفرین یهود و شناساندن خط توطئه ای که برای خدشه دار کردن اسلام ترسیم کرده بودند، یکی از تلاش های دراز مدت و گسترده امام باقر علیه السلام را به خود اختصاص داد. یهودیانی که در محیط زندگانی مسلمانان می زیستند، آنان که اسلامی ظاهری آورده بودند و یا هنوز بر آیین یهود پا می فشردند، تلاش می کردند تا قبله خود، بیت المقدس را برتر از قبله مسلمانان جلوه دهند و در این باره کوشش بسیار می کردند. امام می فرمود نگریستن به خانه خدا عبادت است؟ در این لحظه مردی از قبیله «بُجَلِیة» به نام «عاصم بن عمر» وارد شد و به امام گفت : کعب الاحبار می گوید : کعبه هر صبح در برابر بیت المقدس سجده می آورد. امام فرمود : نظر تو در مورد سخن کعب الاحبار چیست؟ گفت : راست گفته است. امام فرمود : تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می گوئید. و امام خشمگین شد و فرمود : خداوند خانه ای به بلند مرتبگی این خانه و به کعبه اشاره کرد قرار نداده و هیچ جایی را بسان آن گرمی نداشته است.

مبارزه امام باقر علیه السلام با تحریف احکام اسلام

دوران سازندگی فکری و تشکیلاتی دعوت شیعی که چند سالی بر اثر حادثه کربلا و حوادث خونین پس از آن مانند حادثه **حرّه** و حادثه **توابین** و سختگیری های خلفا، متوقف مانده بود و جز در پوششهای بسیار ضخیم ارائه نمیشد، اکنون در بسیاری از اقطار کشورهای اسلامی، مخصوصا در عراق و حجاز و خراسان، ریشه دوانیده و

قشر وسیعی را به خود متوجه ساخته و حتی در دایره ای محدودتر بصورت یک پیوند فکری و عملی که میتوان از آن به یک «تشکیلات حزبی» تعبیر کرد، در آمده است. آن روزی که امام سجاد میفرمود: در همه حجاز، دوستان و علاقه مندان ما به ۲۰ نفر نمیرسند، سپری شده و اکنون هنگامی که امام باقر علیه السلام به مسجد پیامبر در مدینه وارد میشود، جماعت انبوهی از مردم خراسان و دیگر مناطق، گرد او را میگیرند و از مسائل فقهی سؤال میکنند. کسانی چون طاووس یمانی و قتاده بن دعامه و ابوحنیفه و دیگران که رجال نام آور دانش دین و البته در غیر جهت گیری امامت و شیعه به شمار می آیند، آوازه دانش وسیع امام را شنیده و برای استفاده و یا برای احتجاج و مجادله، به او روی میآورند.

شاعری چون **کمیت اسدی** با آن زبان فصیح و هنر سرشار، مهم ترین اثر هنری اش قصیده هایی است به نام «هاشمیات» که دست بدست و زبان بزبان میگردد و مردم را با حق آل محمد و فضل دانش و ارج معنوی آنان آشنا میسازد. **کمیت شاعر** مردی آزادی خواه و شجاع که از طرف بنی امیه تحت تعقیب بود و به مدح پیامبر و امامان علیهم السلام راستین می پرداخت. فقط یکبار به توصیه امام صادق علیه السلام تقیه را رعایت و به مدح ظاهری خلیفه پرداخت.

ولی همیشه سرودهایش در مدح امام حسین علیه السلام و خاندان نبوت بود. هنگامی که دستگیر میشود ۸ نفر جلاد شمشیرهای خود را در شکم او فرو میزنند و در حالیکه سروده ی **هدفم دفاع از حریم آل محمد** را میخواند، به دستور هشام به شهادت میرسد. از سوی دیگر خلفای مروانی بدان جهت که پس از دوران اقتدار ۲۰ ساله عبدالملک بن مروان مرگ به سال ۸۶ و فرو کوفتن همه سرهای داعیه دار و فرونشاندن همه شعله های مخالفت، احساس امن و رضایت میکنند، و هم بدان جهت که متاع آسان به دست آمده خلافت را مانند گذشتگان خود قدر نمیدانند، و

هم نیز به جهت سرگرمی هایی که معمولاً لازمه آن جاه و جلال است، چندان به کار تشیع نمیپردازند و در نتیجه، امام و یارانش تا حدودی از تعرضهای آنان در امانند. باری، اوضاع از چندین جهت به سود امامت و تشیع تغییر یافته؛ پس قهراً میتوان نتیجه گرفت که امام باقر علیه السلام در دوران امامت خود، گامی پیش رفته و تلاش و مجاهدت شیعی را به سمت آخرین گام، مرحله ای فراتر برده و همین است که شاخصه دوران امامت امام باقر علیه السلام را تشکیل میدهد. مبارزه آن حضرت با تحریف در معارف اسلامی و احکام اسلامی؛ از همیشه پیش از زمان آن حضرت، مشروح تر و مبسوط تر و گسترده تر انجام شد.

مبارزه با تحریف مقصود از مبارزه با تحریف این است که دین مقدس اسلام اساساً با معارف و احکامی که دارد و با آیات قرآن برای جامعه اسلامی یک خصوصیتی را و شرایطی را مقرر کرده، بلکه برای دنیای انسانی و زندگی بشر که اگر مردمی آن معارف را بدانند و به آن پایبند باشند، ممکن نیست در جامعه ای که بنام اسلامی وجود دارد، بعضی چیزها را تحمل کنند. مثلاً حکومت ستمگران را، یا حکومت فساق و فجار را، یا حکومت از دین بی خبرها را تحمل نمی کنند. تبعیض را و تقسیم غیرعادلانه ثروت در جامعه را قهراً تحمل نمی کنند و بسیاری از این فسادهایی که در جوامع اسلامی هست، این با احکام اسلامی و با نظام اسلامی سازگار نیست.

بعضی از سلاطین و زمامدارانی که بعنوان خلافت پیغمبر بر سر کار آمدند مثل بنی امیه و مروانیها اینها به هیچ وجه شایسته آن نبودند که بر جامعه اسلامی حکومت کنند و در دوران زمامداری خودشان انواع فسق و ظلم و فساد و تبعیض و جهل و خلاصه انحرافهای گوناگون وجود داشت. اگر قرار بود احکام اسلامی و آیات قرآنی همانطوری که هست، برای مردم تبیین بشود، امکان ادامه حکومت و زمامداری و قبضه کردن قدرت برای اینها نبود؛ این بود که دست به تحریف می زدند. حالا تحریف را هم از چندین راه انجام می دادند

بعضی از فقها و علما و محدثین و قرا و چهره های موجّه و اینها را می فریفتند و در کنار خود نگاه می داشتند، به آنها پول می دادند یا آنها را می ترساندند. بعضی را با طمع، بعضی را با ترس وادار می کردند که همان چیزی را که مورد علاقه آنهاست در بین مردم ترویج کنند. لذا اگر به تاریخ یکی دو قرن اول اسلام نگاه شود، یک منظره ی عجیبی است؛ اینقدر چهره معروف قدس و تقوی و علم، در خدمت حکام و زمامداران جور بودند و یک احکام عجیب و غریبی را بنام اسلام اینها بخورد مردم دادند.

یک راه تحریف این بود که خود خلفا وقتی که بر اریکه قدرت تکیه می زدند و احساس می کردند که هرچه بگویند مردم مجبورند از آنها قبول کنند؛ یک حرفی را، یک فکری را، یک مبنایی را همینطوری مطرح می کردند به نام اسلام و به صورت فرهنگ رایج در می آوردند،

و این در همه جای دنیای اسلام گفته می شد، همیشه تکرار می شد، دهان بدهان می گشت، تا می شد ذهنیت مردم. مثل اینکه بعضی از سرداران دستگاه عبدالملک مثل حجاج و اینها معتقد بودند یا اینجور اظهار می کردند که خلافت از نبوت بالاتر است؛ این کلاهی بود برای سر آنها بسیار گشاد و لباسی بود به قامت آنها بسیار ناساز و بی اندام و غصب کرده بودند این عنوان را، اما به اینهم اکتفا نمی کردند،

یک چنین تحریف هایی در دین واقع شده بود، و عامل اصلی ادامه سلطه بنی امیه و بنی عباس و مانع اصلی حکومت حقّ اسلامی همین فرهنگ غلطی بود که بر ذهنهای مردم حاکم بود. (شرح النهج البلاغه ج ۴ ص ۱۰۴ بحارالانوار ج ۴۶)

حالا ائمه علیهم السلام می خواهند حکومت اسلامی درست را بر سر پا کنند؛ می خواهند نظام علوی را برقرار بکنند، چه باید بکنند؟ اولین کار این است که ذهنیت مردم را عوض کنند؛ فرهنگ به اصطلاح اسلامی ضد اسلامی را که در ذهن مردم رسوخ کرده،

از آنها بگیرند و جای آن را با فرهنگ خوبی و صحیحی و قرآن حقیقی و توحید واقعی جایگزین کنند؛ این همان **مبارزه فرهنگی** است.

مبارزه فرهنگی این است که سعی کنند ذهنیت مردم را و فرهنگ حاکم بر ذهنهای مردم را عوض کنند، تا راه را برای حکومت الهی هموار کنند و راه را بر حکومت طاغوتی و شیطانی ببندد و امام باقر این کار را شروع کرد.

باقرالعلم الاولین یعنی این؛ حضرت شکافنده حقایق قرآنی و دانشهای اسلامی بود. واقعا قرآن را برای مردم تبیین می کرد. لذا بود که هرکسی که نَفَس امام باقر علیه السلام به او می خورد و او وابسته نبود، سر سپرده نبود، این یقیناً نسبت به وضع حاکمیت زمان، نظرش برمی گشت،

لذا بسیاری از مردمی که افراد متوسطی هم بودند در زمان امام باقر گرایش پیدا کردند به مکتب اهل بیت، به مکتب امامت، به همان چیزی که در عرف رایج امروز ما به او تشیع گفته می شود.

تشیع یعنی این، یعنی پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام برای ایجاد بعنوان **اصحاب السِّر**، راز داران بود.

رازداران چه کسانی اند؟ همین افرادی هستند که در گوشه و کنار دنیای اسلام، در همه جا اینها حضور دارند، و راهنمایی و دستگیری و هدایت و خلاصه اشباع ذهنهای مردمان مستعد و علاقه مند به عهده ی اینهاست. دستگاه هم هر وقت اینها را پیدا می کرد، اینجور افراد را زیر سختترین فشارها قرار می داد.

پدرش امام سجاد علیه السلام در آخرین لحظات عمر، او را به پیشوایی شیعه و جانشینی خود برمیگزیند و این منصب را برای او در حضور دیگر فرزندان و وابستگانش مسجل میکند.

صندوقی را که به زبان روایات، انباشته از دانش یا حاوی سلاح رسول الله است، بدو نشان می‌دهد و می‌فرماید: ای محمد! این صندوق را به خانه ات ببر. سپس خطاب به دیگران می‌گوید: در این صندوق از درهم و دینار چیزی نیست، بلکه انباشته از علم است (بحارالانوار/ج ۴۶ /ص ۲۲۹)

و گویا بدین ترتیب و با این زبان، میراث بر رهبری حاکمیت حقیقی اسلام، برای اعلای حقیقی کلمه قرآن و برای روشن کردن و پیاده کردن معارف قرآنی در میان مردم. هرکسی که امام باقر علیه السلام با او ارتباط پیدا می‌کرد و مطالب را به او می‌گفت ذهنیت او تغییر پیدا می‌کرد و عوض می‌شد.

منابع:

دائرة المعارف الشيعية العامة، ج ۱۷، معارف و معاریف، ج ۹،

فرهنگ فرق اسلامی، بحارالانوار، ج ۴۶،

موسوعة الملل و النحل،

دائرة المعارف الشيعية العامة، ج ۱۴،

معارف و معاریف، ج ۸، اصول کافی ج ۱

طبرسی، الاحتجاج ج ۱ قاموس الرجال، ص ۵۲۴.

اختیار معرفة الرجال، ج ۱

امام صادق علیه السلام (شیخ الائمه)

امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ در روزگاری پر حادثه و آشفته متولد شدند و تا ۱۲ سالگی با جدش امام سجاد علیه السلام همراه بودند و مدت ۱۹ سال با پدر زندگی کرد و توانست به مقدار لازم از خرمن دانش این دو بزرگوار، خوشه چینی نماید.

نام امام در حدیث لوح آمده (اسامی ۱۲ معصوم که خداوند آن را به پیامبر در روز ولادت امام حسین علیه السلام هدیه داده و بعد به حضرت زهراء (سلام الله علیها) سپرده و سپس به جابر تحویل گردیده و او هم مطرح کرد)

امام علیه السلام به خاطر درستی و راستگویی حدیث **صادق** لقب گرفتند ایشان دارای ۱۰ فرزند و یکی از آنها اسماعیل بود، که در زمان حیات پدر فوت کرده و امام جسد او را به مردم آشکار نموده ولی عده ای او را، امام دانسته و به **اسماعیلیه** معروف شدند.

امام صادق در سال ۱۱۴ هجری قمری پس از شهادت پدرش در سن ۳۱ سالگی به امامت رسید. در آغاز امامت حضرت حتی بستگان حضرت حاضر به قبول امامت ایشان نبودند، لذا حضرت از راهبانی کوشیدند آنها را به قبول صحیح وادار سازند و در این زمینه به اذن خداوند معجزاتی نیز انجام دادند.

دوران امام جعفر صادق علیه السلام در میان دیگر دورانهای ائمه اطهار، دورانی منحصر به فرد بود.

امام باقر علیه السلام در مناسبتهای مختلف به امامت و ولایت فرزندش جعفر صادق علیه السلام تصریح فرموده و شیعیان را پس از خودش به پیروی از او فرا می خواند. لذا احادیث، زیادی مبنی بر نص امامت حضرت صادق علیه السلام نقل شده است در سفر حج بعد از گفتن **لبیک** ناگهان صدایش در گلو مانده، میفرمایند از آن هراس

دارم که از جانب خدا بشنوم **لا لبیک لا سعیدیک**. و حضرت شاهد فعالیت‌های پدر خویش در نشر معارف دینی و تربیت شاگردان وفا دار و با بصیرت نیز بود.

از آغاز امامت، هشام پسر عبد الملک، ولید پسر یزید (ولید دوم)، یزید پسر ولید (یزید سوم)، ابراهیم پسر ولید و مروان پسر محمد، و دو تن از عباسیان ابو العباس، عبد الله پسر محمد معروف به سفاح و ابو جعفر پسر محمد معروف به منصور بر حوزه اسلامی حکومت داشته اند. و پایان امامت، با دوازدهمین سال از حکومت ابو جعفر منصور (المنصور بالله) مشهور به دوانیقی مصادف بوده است. هشام بن عبد الملک مدتی طولانی تر و بقیه مروانیان یکی پس از دیگری به خلافت می‌رسیدند.

مسلمانان در دوره های گذشته به فتوحاتی رسیده بودند ولی در این دوره دچار آشفتگی و اختلاف نژادها. آنچه را می بینند، ستم، مال اندوزی، قدرت طلبی و عیاشی، خیلی تفاوت با سنت دارد.

بیابان گردان به قدرت رسیده، از برابری و برادری و تقوی بوئی نبرده اند. امام ترک تقیه را در این زمان به مانند ترک نماز میدانند. زیرا شرایط با گذشته متفاوت بود و فرصتی بود برای مبارزه با جهل فرهنگی، فقهی و سیاسی.

و لازم بود که سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سال ها انحراف و تحریف زنده شود و مردم با اسلام واقعی آشنا شوند و از بلایی که در زمان خلفا تا به امروز به نام دین بر سرشان آمده اطلاع یابند.

نهضت علمی امام صادق علیه السلام ادامه دارد

در دوران امامت امام باقر علیه السلام و با به پایان رسیدن حاکمیت بنی امیه، تا حدودی فضا برای نشر معارف دینی باز و آماده گردید. حضرت امام باقر علیه السلام این جهاد علمی را آغاز نمودند و امام صادق علیه السلام آن را در مقیاسی وسیع تر ادامه دادند. بنابراین

ائمه معصومین علیهم السلام، همه راه واحدی را در خصوص ترویج معارف الهی طی کرده اند، اما فرصت‌های پیش روی آنها لزوماً برای نشر این معارف یکسان نبوده است. در اواخر دوران امام محمدباقر علیه السلام بنی‌امیه و بنی‌عباس درگیر جنگ‌ها و اختلاف مستمر شدند و امکان نشر دین و مذهب تشیع برای امام باقر علیه السلام فراهم شد. بنی‌عباس آشکارا با ائمه علیهم السلام مخالفت نمی‌کردند و امام صادق علیه السلام هم فرصت را غنیمت شمردند و یک حرکت عظیم فرهنگی را برای احیای تفکر شیعی آغاز کردند. سران مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز از سفره علم و معرفت امام صادق علیه السلام ارتزاق نموده اند. تشکیل مجالس درس و بحث از اصلی‌ترین اقدامات امام صادق علیه السلام بود و ایشان بیش از ۴۰۰۰ شاگرد در این راه تربیت نمودند. دوران امام صادق علیه السلام دورانی استثنایی جهت گشودن افق‌های تازه علمی برای مسلمین و انتشار علوم اهل بیت در سرتاسر عالم بود.

شاگردانی که امام صادق علیه السلام تربیت نمودند نیز توانستند در دوران اوج خفقان بنی‌عباس این علوم و تعالیم را به دیگر مسلمانان و شیفتگان مکتب اهل بیت انتقال دهند و امروزه نیز حوزه‌های علمیه و مراکز دینی ما از برکت این تعالیم استفاده می‌کنند. بی‌دلیل نیست که ما شیعیان اثنی‌عشری خود را شیعه جعفری می‌نامیم. بسیاری از احادیث که راهنمای عملی ما در زندگی هستند نیز از زبان حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است.

اینها همه نشاندهنده نقش پررنگ این امام همام می‌باشد. نقش امام صادق علیه السلام در تاریخ شیعه، به لحاظ رسالت علمی که توسط ایشان به انجام رسید بسیار عظیم می‌باشد. ایشان شالوده علمی قوی و استواری را پایه‌ریزی کرد که تا به امروز راهنمای پیروان حقیقت می‌باشد. پس نامگذاری شیعه اثنی‌عشری به شیعه جعفری ریشه در نهضت مذهبی و علمی این امام بزرگوار و ادامه این نهضت توسط شاگردانش دارد. نهضت پویای که همچنان ادامه خواهد داشت.

زندگی سیاسی ائمه علیهم السلام

از زمان حضرت علی علیه السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از لحاظ شکل مبارزات سیاسی می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱- دوره خانه نشینی که تمام ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آغاز خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام را شامل می‌شود.

۲- دوره خلافت امام علی علیه السلام که ۴ سال و ۹ ماه به طول انجامید و چند ماه خلافت امام حسن مجتبی علیه السلام.

۳- دوره صلح امام حسن علیه السلام تا شهادت امام حسین علیه السلام

۴- دوران تبعید و فشار حاکمان ستمگر بر امامان معصوم علیهم السلام دیگر. برای آشنایی با زندگی سیاسی امام جعفر صادق علیه السلام، باید این دوره‌های چهارگانه را به دقت مورد بررسی قرار داد و به‌خصوص، دوران پس از محرم سال ۶۱ و شهادت امام حسین علیه السلام به بعد را با شیوه‌ای علمی، دقیق و محققانه تحلیل کرد. در این برهه، ائمه اطهار علیهم السلام با تلاشی مستمر و گاه طاقت سوز، در کنار فعالیت‌های دینی زیربنایی و مبارزه با تحریف‌ها و تغییراتی که قدرتمندان غرض‌ورز و جاهلان خشک‌مغز در جریان اصلی مکتب اسلام پدید می‌آوردند، هدف خویش برای ایجاد حکومت اسلامی، احیای قرآن و سنت و استقرار سیره علوی را نیز دنبال می‌کردند. با گذشت زمان، در میان شیعیان فاصله افتاده بود و تضعیف ارتباط آنان با امامان، انحرافات و خرافات بسیاری را در میان شیعیان گسترش داده بود، بدان پایه که صرف داشتن نام شیعه و اظهار محبت به اهل بیت علیهم السلام را مایه رستگاری خویش می‌دانستند، اشتباهی که هنوز هم بسیاری از شیعیان بدان مبتلا هستند، در حالی که امام صادق علیه السلام به یکی از یاران فرمود: به خدا سوگند، بی اطاعت خدا، نزدیکی به او میسر نمی‌شود. دوستان ما، مطیع‌ترین بندگان در برابر اوامر الهی هستند.

زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام می توان به سه دسته کلی تقسیم نمود

الف- زندگانی امام در دوره امام سجاد و امام باقر علیهما السلام که تقریباً نیمی از عمر حضرت را به خود اختصاص می دهد. در این دوره (۸۳-۱۱۴) امام صادق علیه السلام از علم و تقوی و کمال و فضیلت آنان در حد کافی بهره مند شد

ب- قسمت دوم زندگی امام جعفر صادق علیه السلام از سال ۱۱۴ هجری تا ۱۴۰ هجری می باشد. در این دوره امام از فرصت مناسبی که بوجود آمده، استفاده نمود و مکتب جعفری را به تکامل رساند. در این مدت، ۴۰۰۰ دانشمند تحویل جامعه داد و علوم و فنون بسیاری را که جامعه آن روز تشنه آن بود، به جامعه اسلامی ارزانی داشت.

ج- ۸ سال آخر امام علیه السلام بسیار تحت فشار و اختناق حکومت منصور عباسی قرار داشت. در این دوره امام دائماً تحت نظر بود و مکتب جعفری عملاً تعطیل گردید.

برخورد با قیامها

اواخر عصر امام محمد بن باقر علیه السلام و تمامی عصر امام جعفر صادق علیه السلام مملو از قیام های مختلف از احزاب مختلف و فعال در جامعه سیاسی آن دو امام بزرگوار بود که در عصر امام صادق علیه السلام این قیام ها به اوج خود رسیدند. طیف وسیعی از این قیام ها از جانب علویان که یکی از مدعیان به دستگیری قدرت بوده اند انجام گرفت که بهترین آنها قیام زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، قیام یحیی بن زید بن علی بن الحسین و قیام محمد بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب معروف به قیام محمد نفس زکیه بوده است.

قیام محمد نفس زکیه مورد تأیید حضرت نبوده است. دلیل اصلی آن تحرک پنهان عباسیان در ورای ظاهر علوی این قیام بود که حضرت به فراست دریافته بودند که عباسیان هرگز حاضر نیستند قدرت را به علویان بازگردانند که این پیش بینی حضرت

به واقعیت پیوست و تاریخ چهره عباسیان را با صراحت به نمایش گذاشت. امام صادق علیه السلام برای سران قیام نفس زکیه که از عمو زادگان حضرت نیز بودند نقشه های عباسیان را گوشزد کرد لیکن آنها حضرت را به حسادت متهم کردند. دلیل دیگر عدم تأیید این قیام از سوی حضرت ادعای مهدویت از سوی محمد نفس زکیه بود که در تقابل جدی با اعتقادات شیعه جعفر بود. شاخه بنی الحسن از علویان و تمامی عباسیان با محمد نفس زکیه بیعت کردند ولی بیعت مزبور به جایی نرسید و عباسیان به قدرت رسیدند. بعدها نفس زکیه فعالیت خود را آغاز کرد و در سال ۱۴۵ در مدینه شورش کرد که اندکی بعد به دست نیروهای منصور عباسی به قتل رسید. حضرت نیز در این فتنه مدینه را ترک کرد و در منطقه ای به نام فرع بین راه مکه و مدینه سکنی گزید و پس از پایان ماجرا به مدینه بازگشت.

قیام زید بن علی مهمترین قیام علویان بود. حرکتی که زید آغاز کرد تأکید بر اهمیت علویان در میان مردم عراق بود. اواخر دهه دوم قرن دوم زید پس از پشت سر گذاشتن یک سلسله اختلافات و مشاجرات لفظی با هشام بن عبدالملک تصمیم به اعتراض علیه قدرت حاکم گرفت و در صفر سال ۱۲۲ در کوفه دست به یک حرکت انقلابی زد و پس از دو روز درگیری نظامی به شهادت رسید. قیام زید بن علی از سوی ائمه ما تأیید شده است.

زید بن علی بن الحسین علیه السلام شیخ مفید می نویسد: زید فردی عابد، پرهیزکار، فقیه، سخاوتمند و شجاع بود. پیوسته قرآن تلاوت می کرد و به همین دلیل به **حلیف القرآن** شهرت پیدا کرده بود (بحار الأنوار ج ۴۶ ص ۱۸۶) از جمله دلایل شهرت زید، قیام خونین او بر ضد هشام بن عبدالملک از خلفای عباسی، در زمان امام جعفر صادق علیه السلام می باشد. او نسبت به امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام آگاهی و معرفت داشت (منتهی الآمال ص ۷۳۲) در مورد گریه ائمه معصومین علیهم السلام برای زید

روایات زیادی وارد شده؛ از جمله آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر شهادتش را پیشاپیش داده بودند. حذیفه بن یمان می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه به زید بن حارثه نگاه می کردند می فرمودند: کشته راه خدا و مظلوم اهل بیتم و کسی که در امت من به دار آویخته خواهد شد، همانم زید است؛ سپس به او اشاره می کردند و می گفتند: زید بیا در کنار من و به من نزدیک شو. نام تو اسمی است که آن را دوست دارم و تو همانم عزیز اهل بیت من هستی (وقایع الایام: ص ۱۸۹) حمزه بن حمران از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که امام از یادآوری رنجها و فجایعی که بر جناب زید روا داشتند، به شدت محزون و گریان می شدند

در سال ۱۲۱ هـ. ق، زید با انگیزه خون خواهی امام حسین علیه السلام، و برای برپایی معروف و ریشه کنی منکر با گروهی از شیعیان، در کوفه بر ضد دولت اموی به پاخاست. والی عراق یوسف بن عمر ثقفی از طرف هشام مامور شد تا شورش را سرکوب کند. جنگ خونینی بین سپاهیان ابن عمر ثقفی و سپاه زید در گرفت. سپاهیان کوفه چونان گذشته، بیعت شکسته، زید را تنها گذاشتند و جناب زید با تعدادی اندک تا پای جان ایستادگی کردند و سرانجام به فیض شهادت نایل شدند. در جنگ تیری به پیشانی او اصابت کرد پس از این که نتوانستند تیر را خارج کنند در اثر آن به شهادت رسید و جسد غرق به خونس را در نهر آبی دفن کردند. روی قبر را با گل و خاک پوشاندند و آب روی آن جاری ساختند. جاسوسان اموی، ابن عمر را آگاه کردند. او قبر زید را شکافت و جسد مطهرش را بیرون آورد؛ سر نازنینش را جدا ساخت و برای هشام فرستاد.

همچنین بدن زید را عریان کرده، در کناسه کوفه به دار آویخت. نزدیک چهار سال بدن آن بزرگوار برهنه بر دار آویخته بود. پس از روی کار آمدن ولید بن یزید عبدالملک، بدن زید را با دارش سوزاند و خاکسترش را در کنار فرات بر باد دادند. این صفحات گوشه‌ای از جنایات خلفای ستمگر بنی امیه است و بار دیگر قساوت و

شقاوت آنان را به اثبات می‌رساند (منتهی الآمال ص ۷۳۷) و از آن پس گروه زیدیه موجودیت خود را در عراق اعلام و حدود ۸۰ سال مبارزات آنها با ظلم ادامه یافت. امام مجبور بود قیام زید عموی خود را تأیید کند ولی اعتقادی به شیوه نظامی نداشت زیرا اوضاع فراهم نبود و با اینکه به نفع خاندان آل محمد و بر علیه ستمگران مبارزه میکرد ولی به سود عباسیان و سپاه شام تمام شد، امام بعد از شنیدن شهادت زید بسیار ناراحت شدند و گریستند. دیگر نوادگان امام نیز قیام میکنند محمد بن حسن در مدینه و ابراهیم در بصره ولی سودی ندارد و به شهادت میرسند و امام، مردم را مسئول کوتاهی در برابر آن جنبش می‌دانست. در میان قیامها فقط قیام حسن بن زید در طبرستان پیروزی‌هایی داشت

از حوادث دیگر در دوره زندگی امام صادق علیه السلام، **قیام یحیی بن زید بن علی** است که در سال ۱۲۵ در خراسان و در زمان حکومت هشام بن عبدالملک صورت گرفت و در همین سال به شهادت رسید. فرزندان آل محمد صلی الله علیه و آله هم در زندانها و شرکت در جنگها نیز به دستور خلیفه منصور عباسی به شهادت میرسند.

فلسفه قیام زید الف - انتقام خون شهدای کربلا **ب -** امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح وضع موجود **ج -** تشکیل حکومت و واگذاری آن به ائمه.

اوضاع سیاسی در عهد امام صادق (علیه السلام)

تقیه اختناق و فشار ظلم و تعدی و کنترل و نظارت عوامل جور در اواخر عصر امام صادق علیه السلام و زمان امام کاظم علیه السلام آن چنان شدت یافت که امام غیر از خواص کسی را نمی‌پذیرفتند و برای حفظ جان یاران تقیه را توصیه نمودند تا از تعرض و آسیب دشمنان در امان باشند. نمونه بارز تقیه زمان امام رضا علیه السلام؛ ابن یقطین در دربار بنی عباس و گرفتن وضو به روش عباسیان میباشد.

در دوران زندگی امام، از سوی حاکمان مروانی و عباسی، تضییقات و فشارهای بسیاری بر آن حضرت تحمیل شد و بارها با آنکه ایشان جرمی مرتکب شده باشد، محکوم به تبعید شد، ولی امام با وجود آزارهای گاه و بیگاه خلفای اموی و عباسی، با بهره‌گیری شایسته از فرصت‌های پیش آمده، به گسترش و تعلیم علوم اسلامی و موضوعات گوناگون با محوریت اسلام و قرآن پرداخت که خود وجه دیگری از منشور جهاد و مبارزه است و بهترین الگو برای مبارزه در عصر ما که تنها راه برتری بر دشمن، تقوا، آگاهی دینی و تسلط بر علوم عصر و زمان است

از آنجا که خلفا همواره درصدد بودند با اندک بهانه‌ای، حضرت را از سر راه خود بردارند، ایشان غالباً تقیه می‌کرد تا در فرصتی که فراهم می‌آورد، حوزه‌های علمیه و محافل کسب علمی را که با هزار زحمت و خون جگر فراهم آورده بود، از گزند آنان محفظ بدارد، آن گونه که منصور دوانیقی، خلیفه ستمگر عباسی می‌گفت: جعفر بن محمد همچون استخوانی در گلوست که نه می‌توان آن را فرو برد و نه می‌توان بیرونش افکند.

دوره امامت حضرت که از سال ۱۱۴ هجری آغاز شده تا سال ۱۴۸ هجری ادامه یافت. یکی از شرایط بحرانی تاریخی در اسلام بود زیرا که بنیان حکومتی یکصد ساله فرو ریخته بود و بنیان حکومت پانصد ساله‌ای پیریزی می‌شد و همت اصلی سران حکومت تازه، کوبیدن مخالفان بود. امام صادق علیه السلام با توجه به این فضا، پایه‌های فکری نظام تشیع یا طرح جایگزین را بنا نهاد.

سالها پیش از امامت حضرت تقریباً ۱۳۰ سال پیش، جد ایشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزی گرم و سوزان و به هنگام بازگشت از آخرین حج خود در غدیر خم جانشینی خویش را به فرمان خدای به امام علیه السلام واگذار کرد و بر اساس منابع شیعی و بعضی

از منابع اهل سنت از مردم در این باره بیعت گرفت. اما صلاح‌الدین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلایلی مورد پذیرش بعضی از صحابه قرار نگرفت. می‌توان پذیرفت که جامعه اسلامی دچار بحرانی عمیق شده بود؛ بحرانی که در تبدیل خلافت به ملوکیت خود را نشان داد و خاندان بنی‌امیه که بیش از این در میان مسلمانان جایگاهی نداشتند و طلقای (آزاد شدگان) پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه بودند، با موقعیت سنجی سیاسی به اقتدار رسیدند و حکومتی ۹۰ ساله را بنیان نهادند. سیاست عرب‌گرایی امویان موجب شد تا مخالفت‌هایی با آنان رخ دهد و تحلیل‌گران یکی از علل سقوط این سلسله را همین سیاست می‌دانند. امویان با توجه به سابقه ناشایست خود در میان امت اسلامی جدی‌ترین رقیب خویش را بنی‌هاشم و علویان می‌دانستند و برای بی‌مقدار نشان دادن رقیب به هر حربه‌ای متوسل می‌شدند. از جمله به **ساختن احادیث** و روایاتی دست یازیدند تا حسن سابقه بنی‌هاشم و علویان را که بویژه در سایه فداکاری‌های علی علیه السلام به اعتباری فوق تصور دست یافته بودند بیالایند. روی کار آمدن عباسیان، امت اسلامی را در تحولی تازه قرار داد و بنیان حکومتی ۹۰ ساله را فرو ریخت و حکومتی پانصد ساله را به قدرت رساند. اما آنچه مهم است نقش موازی عباسیان بود که در شرایط ویژه تاریخی با یک سوء استفاده بزرگ به قدرت رسیدند.

در زمان امام صادق علیه السلام خلافت از دودمان اموی به دودمان عباسی منتقل شد. اوضاع عجیبی بر شهر حاکم است بطوری که سرهای پیروان بنی‌امیه زیر پای مردم افتاده و از این سو به آن سو پرتاب می‌شد. عباسیان برای کسب قدرت و محبوبیت در دل‌های مردم از وجهه اهل بیت پیامبر استفاده می‌کردند و حتی شعارشان **الرضا فی آل محمد** بود، لذا بهترین شخص در نظر عباسیان امام صادق علیه السلام بود، امام پیشنهاد آنها را رد کردند و فرمودند: نه شما از یاران من هستید، نه زمانه، زمانه من است. حتی برخی از بستگان آن حضرت نزدیک بود با این پیشنهادها فریب بخورند، اما امام با روشنگری خاص خود، به آنان فهماند که به ظاهر توجه نکنند.

امام می دانست که عباسیان نیز هدفی جز رسیدن به قدرت ندارند و اگر شعار طرفداری از اهل بیت است، صرفاً به خاطر حمایت توده های شیفته می باشد. امام می دید که سران سیاسی و نظامی عباسیان در خط مستقیم اسلام و اهل بیت نیستند و لذا حاضر نبود با آنان همکاری کرده و به اقداماتشان مشروعیت بخشد. چه جنایاتی و چه خونهای ریختند تا پایه های عباسیان محکم گشت. از سوی دیگر، بینش و ایمان مردمی که اظهار علاقه و طرفداری می کردند، آنقدر زیاد نبود که فریب حيله ها را نخورند یا در برابر سختیها و گرفتاریهای آنها بتوانند مقاومت کنند از این جهت یاران مقاوم امام علیه السلام بسیار کم بودند .

عباسیان از بنی هاشم و عموزادگان علوین به شمار می روند. در آخر عهد امویین که کار مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، به علی سست شد، گروهی از عباسیین و علوین دست به کار تبلیغ و دعوت شدند. علوین دو دسته بودند : بنی الحسن اولاد امام مجتبی و بنی الحسین که اولاد سیدالشهداء علیهما السلام بودند. غالب بنی الحسین که در رأسشان حضرت صادق علیه السلام بود از فعالیت ابا کردند. مکرر حضرت صادق دعوت شد و نپذیرفت. ابتدای امر سخن در اطراف علوین بود. عباسیین به ظاهر به نفع علوین تبلیغ می کردند .

سفاح و منصور و برادر بزرگترشان ابراهیم الامام با محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن معروف به **نفس زکیه** بیعت کردند و حتی منصور که بعدها قاتل همین محمد شد در آغاز امر، رکاب عبدالله بن حسن را می گرفت و مانند یک خدمتکار جامه او را از روی زین اسب مرتب می کرد، زیرا عباسیان می دانستند که زمینه و محبوبیت از علوین است. عباسیین مردمی نبودند که دلشان به حال دین سوخته باشد، هدفشان دنیا بود و چیزی جز مقام و ریاست و خلافت نمی خواستند. حضرت از اول از همکاری با اینها امتناع ورزید .

بنی العباس از همان اول که دعوات و مبلغین را می فرستادند، به نام شخص معین نمی

فرستادند، به عنوان **الرضا من آل محمد** یا الرضی من آل محمد یعنی یکی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که شایسته باشد تبلیغ می کردند و در نهان، جاده را برای خود صاف می کردند. دو نفر از دعوات آنها از همه معروفترند: یکی عرب به نام **ابوسلمه** **خلال** که در کوفه مخفی می زیست و سایر دعوات و مبلغین را اداره می کرد و به او وزیر آل محمد لقب داده بودند و اولین بار کلمه وزیر در اسلام به او گفته شد، و یکی ایرانی که همان سردار معروف **ابومسلم خراسانی** است

و به او امیر آل محمد لقب داده بودند. ابومسلم خراسانی و ابو سلمه برای پایان دادن به حکومت بنی امیه قیام و موفق میشوند و خلافت به بنی عباس رسیده و سفاح اولین خلیفه خلاف قول و شعار علوی، عمل کرده و ابوسلمه را به قتل میرسانند (ابو مسلم به امام مینویسد، من مردم را از دوستی بنی امیه به دوستی اهل بیت دعوت کردم و تبلیغ نمود، امام از عدم صداقت او آگاهی داشت و از طرفی عدم وجود نیروی کافی برای قبضه کردن و به دست گرفتن حکومت را به وقتی که نیاز به دگرگون سازی امت است موکول می کرد). امام با اولین خلیفه عباسی سفاح ۴ سال گذرانند.

امتناع امام صادق علیه السلام از قبول خلافت مهمترین واقعه ای که باعث محبوبیت علویان شد **واقعه کربلا** و مظلومیت شهدای آن بود. قیام های خوارج، علویان و عباسیان امویان را به آشوب و سپس به زوال کشاند و رفته رفته بخش هایی از قلمرو امویان از دست آنها خارج شد و در این حین دعوت عباسیان توسط دو شخص شتاب بیشتری گرفت. ابومسلم خراسانی و ابوسلمه در عراق مهمترین داعیان بودند که از فرصت ها برای عباسیان استفاده می کردند. سیاست امویان در اداره حکومت و جامعه اسلامی بویژه در دوران پس از هشام بن عبدالملک بر پایه فرهنگ و ارزش های جاهلی عرب بود که باعث اضمحلال آنها و روی کار آمدن حزب دیگری با شعارهای مهم شد. به نظر می رسید که حزب جدید حکومت و اداره جامعه به خاطر انتساب

به پیامبر صلی الله علیه و آله از ارزش ها و فرهنگ اسلامی استفاده می کند که این سرابی بیش نبود. بعد از کشته شدن ابراهیم امام (برادر بزرگتر سفاح و منصور که سفاح را وصی و جانشین خود قرار داده بود) نظر **ابوسلمه** بر این شد که دعوت را از عباسیین به علویین متوجه کند.

دو نامه به یک مضمون به مدینه نوشت و به وسیله یک نفر فرستاد، یکی برای امام صادق علیه السلام که رأس و رئیس بنی الحسین بود، و یکی برای عبدالله بن الحسن بن الحسن که بزرگ بنی الحسن بود. امام به آن نامه اعتنایی نکرد و هنگامی که فرستاده اصرار کرد و جواب خواست، در حضور خود او نامه را با شعله چراغ سوخت و فرمود: جواب نامه ات این است. اما عبدالله بن الحسن فریب خورد و خوشحال شد و با اینکه حضرت به او فرمود که فایده ندارد و بنی العباس نخواهند گذاشت کار بر تو و فرزندان تو مستقر گردد، عبدالله قانع نشد. و قبل از آنکه جواب نامه عبدالله به ابوسلمه برسد، سفاح که به ابوسلمه بدگمان شده بود با جلب نظر و موافقت ابومسلم، ابوسلمه را کشت و شایع کردند که خوارج او را کشته اند، و بعد هم خود عبدالله و فرزندانش گرفتار و کشته شدند.

اولین خلیفه عباسی؛ سفاح، خونریز بود اما بخشنده و سخی بود و عیاشی نمی کرد و در دوره خلافتش یک زن بیشتر نداشت و وقتی که امام را از مدینه فراخواند با دیدن کرامات و فضائل او تا پایان عمر به امام آزاری نرساند. با اینکه خلفا دشمن خونی یکدیگرند و یکی یکی جایگزین میشوند بر خلاف شعارشان اجازه حکومت به امامان ندادند.

دومین خلیفه منصور دوانقی که مدت حکومتش ۲۲ سال طول میکشد و یکی از پر اختناق ترین ایام تاریخ میباشد که با ارباب و ترور و زندان همراه بود. جاسوسان اموی و عباسی، مراقب رفت و آمدهای امام و اصحابشان بودند. اگر کسی تماسی

برقرار می‌کرد، با کمال احتیاط این عمل را به انجام می‌رساند. زیرا دستگاه خلافت اگر فردی را می‌شناخت که به اهل بیت علیهم السلام اظهار محبت می‌کند، سرنوشت او با مرگ یا سیاهچال و زندان ابد، رقم می‌خورد. چنان که یکی از اطرافیان امام زیر شلاق جان سپرد. به همین خاطر امام از بعضی از شیعیان روی برمی‌گرداند و حتی برخی را مورد سرزنش قرار می‌داد. از طرفی عباسیان برای پیروزی بر امویان نیاز به سپاه و نیرو داشتند و میان نوادگان امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام اختلاف انداخته و به تحریک عبدالله از نواده گان امام حسن برای تبلیغ فرزندش محمد نفس زکیه، او را به عنوان مهدی معرفی و پیروانی را هم جمع میکند و از امام میخواهد که با فرزندش بیعت نماید امام او را از این کار نفی و میفرماید زمان مهدی متعلق به عصر دیگری است و من به عنوان فردی که قیام کند و قیامش جنبه امر به معروف ونهی از منکر و زمینه ای برای مبارزه با ظلم باشد می پذیرم نه به عنوان امام زمان، و هشدار میدهد که دعوت بنی عباس را نپذیرد. ولی قیام میکند و به طریقی که امام، پیش بینی کرده، محمد **نفس زکیه** قبل از آرزوی حکومت به قتل خواهد رسید هم به وقوع می پیوندد.

امام وظیفه اش با این شرائط معرفی اسلام و مانع از انحراف آن با وجود فرقه های مختلف و معرفی تشیع و شیعیان است او خود را ملزم به زنده کردن شیعه واقعی زمان پیامبر می داند. سهل بن خراسانی خدمت امام رسیده و با کنایه می پرسد شما صد هزار پیرو دارید و نسبت به حکومت بی تفاوتید امام تنور را آماده و از او میخواهد که به درون تنور برود، نمی پذیرد. یکی از یاران مخلص امام از راه میرسد و از او تقاضا میکند و آتش برایش همچون ابراهیم پیامبر، سرد میگردد امام میفرماید ما قیام نمیکنیم مگر پنج یار همدل و صمیمی نداشته باشیم.

منصور به والی مدینه نامه مینویسد و دستور آتش زدن منزل امام را میدهد و به امام آسیبی نمیرسد. منصور بارها امام را احضار و مورد بازجویی قرار می داد ولی بعد از خوابی که در مورد امام دید وی را رها کرده و نسبتا آزاد میگذارد.

روزی امام صادق علیه السلام را احضار کرد و همین که امام وارد قصر شد، به او گفت :
به خدا سوگند، تصمیم دارم هیچ درخت خرمایی برایت باقی نگذارم و تمام اموالت را
مصادره کنم. امام فرمود : خداوند متعال ایوب را آزمود و او صبر پیشه کرد، به
حضرت داود عطا فرمود و او شکرگزاری کرد، و یوسف به قدرت رسید و او از جرم
برادرانش درگذشت. تو نیز از نسل اینان هستی و باید رفتارت مشابه آنان باشد.
منصور با شنیدن سخنان امام گفت : من نیز از تو گذشتم. آن گاه حضرت صادق علیه
السلام فرمود: هر کس خودش را به خون ما اهل بیت گرفتار سازد، خداوند سلطنت و
حکومتش را از بین می برد. منصور به شدت خشمگین شد .

حضرت صادق علیه السلام با مشاهده وضعیت منصور به او فرمود : آرام باش! مگر این
چنین نبود که حکومت و قدرت در دست آل ابوسفیان بود، اما همین که یزید حسین
علیه السلام را کشت، خداوند حکومت را از او گرفت و آل مروان آن را به ارث بردند؛ و در
زمان حکومت آل مروان همین که هشام، زید پسر امام زین العابدین را کشت، خداوند
سلطنتش را نابود کرد و مروان بن محمد به قدرت رسید؛ و زمانی که مروان، ابراهیم
امام (جد منصور) را کشت، خداوند حکومت را از او نیز گرفت و اکنون خلافت به
شما رسیده؟

منصور گفت : راست گفתי . اکنون بگو چه می خواهی. امام فرمود : خواسته ای
ندارم. فقط برگردم. منصور گفت: مانعی ندارد. امام صادق علیه السلام از قصر منصور
خارج شد. ربیع، نگهبان مخصوص منصور، به امام گفت : منصور دستور داده ده
هزار درهم به شما بدهیم. امام فرمود : نیازی ندارم. ربیع گفت : اگر نپذیری، منصور
خشمگین می شود. پولها را بگیر و صدقه بده.

شهادت : سرانجام منصور دوانقی امام را به منزل دعوت و امام چند بار نمی پذیرند
و بالاخره مجبور میشود، تصمیم دارد که با دست خود امام را به شهادت برساند ولی

ابهت و جاذبه امام منصور را دچار استرس و تنگی نفس میکند تا آنجا که احساس مرگ میکند. دوران منصور دوانیقی، او چون کثرت شیعیان آن حضرت را دید، ایشان را بار دیگر به عراق خواند.

امام صادق در ماه شوال سال ۱۴۸ هجری، در اثر خوردن انگور زهرآلوده‌ای که منصور دوانیقی به آن حضرت داد، در سن ۶۵ سالگی به شهادت رسید. امام در پایان عمر، بسیار لاغر و تکیده شده بود، طوری که یکی از اصحاب با دیدن احوال ایشان به گریه افتاد و گفت: وای بر من که شما را به چنین حالی می‌بینم. امام فرمود: گریه مکن که خیر مؤمن همان است که برای او پیش می‌آید، چه اعضای بدنش را ببرند، چه مالک شرق و غرب عالم باشد.

اندوهی جانکاه بر تار و پود مدینه چنگ می‌زند و حزنی فراگیر، افلاک را می‌آشوبد آسمان سیاه پوش می‌شود و در کوچه کوچه یثرب، بوی غربت و یتیمی می‌وزد جان‌ها، در آتش مصیبتی عظیم می‌گدازند! چشم‌ها به خون می‌نشینند

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل است که: پس از شهادت پدرم، خود ایشان را کفن کردم در دو جامه مصری سفیدی که در آنها احرام می‌بست و در پیراهنی که می‌پوشید و در عمامه‌ای که از امام زین‌العابدین علیه السلام به ایشان رسیده بود و در بردی یمانی که به چهل دینار خریده بود و هر شب در حجره‌ای که وفات یافته بود، چراغی را برمی‌افروختم. پیکر حضرت را به قبرستان بقیع بردند و در جوار پدر و جدش به خاک سپردند.

منصور عباسی راجع به امام صادق علیه السلام می‌گفت: هذا الشجی المعترض

فی حلق الخلفا الذی لایجوز نفیه ولا یحل قتله (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۷) این امام صادق علیه السلام مثل استخوان گیرکرده در گلوست که نه می‌شود از حلق پایش داد و نه می‌شود از دهان بیرون آورد. او نه تحملش برای من ممکن است و نه کشتنش آسان و بالاخره با دسایس شیطانی، امام را مسموم کرد و پس از شهادت آن حضرت

به فکر افتاد کاری کند که جانشین امام در میان مردم نباشد تا مزاحمی از آل علی علیه السلام نداشته باشد. به فرماندار مدینه محمد بن سلیمان نوشت: تحقیق کن و ببین جعفر بن محمد علیه السلام چه کسی را وصی خود قرارداده است؟ او را به قتل برسان. او پس از چندی نامه نوشت که «جعفر» علیه السلام پنج نفر را وصی خود قرارداده است. اول خود جناب خلیفه! دوم من فرماندار مدینه! سوم پسرش موسی، چهارم پسر دیگرش عبدالله، پنجم همسرش حمیده. منصور از کیفیت این وصیت در تعجب و حیرت فرو رفت که چه کند؟ اینها را که نمی شود کشت!

معلوم شد که امام با این وصیت نقشه خائنه او را نقش بر آب کرده و در عین حال وصی خود را که امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام است مشخص فرموده اند و اهل بصیرت پی بردند که منصور و محمد بن سلیمان به طور مسلم منظور امام نبوده اند؛ حمیده، همسرشان نیز زن است و عبدالله فرزندشان را هم می دانستند که صلاحیت امامت ندارند. مطمئن شدند که امام پس از آن حضرت، امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام است. (صفیر هدایت، آیت الله ضیاءآبادی)

اقدامات امام در ترویج تشیع و تربیت شاگرد

امام در رشته‌های مختلف علمی، قرآنی، اخلاقی، دینی و عرفانی شاگردان بلند مرتبه‌ای را تربیت کردند که بعدها هریک از آنان منشأ برکات و خیرات فراوانی شدند.

یکی از بزرگ‌ترین اقدامات امام جعفر صادق علیه السلام ایجاد نظام «نقابت» بود تا علمای شیعه وابسته به حاکمان عصر خویش نباشند و بتوانند به تربیت طلاب عالم و قوی پردازند؛ طلاب برای اداره امور خود تنها به مؤمنان متکی باشند و به این ترتیب، در بزنگاه‌های حساس تاریخی، به عنوان قوی‌ترین محور معنوی و هدایتگر و مستقل، نقش تأثیرگذار و تعیین‌کننده خویش را ایفا کنند. این ابتکار شگفت‌انگیز منشأ برکات فراوان در طی قرون و اعصار شده است و اگر استقلال روحانیت از حاکمان و صاحبان

قدرت از این طریق تأمین نمی‌شد، حرکت‌ها و انقلاب‌های سرنوشت‌سازی چون نهضت تنباکو و انقلاب اسلامی ممکن نبود.

یکی از مشهورترین **شاگردان** امام جعفر صادق، **هشام بن حکم** است که از آغاز جوانی شیفته علم و معرفت بود و همه علوم دوران خود را آموخت و کتابی در رد یکی از فیلسوفان یونان نگاشت. او به مطالعه مکتب‌های فکری و عقیدتی گوناگون پرداخت، اما هرگز به رضایت علمی دست نیافت تا آنکه عمویش وی را به امام معرفی کرد و از آن پس وی برجسته‌ترین شاگرد ایشان گردید. هشام به قدری مورد توجه امام بود که امام به او فرمود: درباره تو سخنی را می‌گویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسان بن ثابت انصاری فرمود که تا ما را با زیانت یاری می‌کنی، خداوند پیوسته تو را یاری کند.

نمونه ای از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام

عظمت علمی هشام بن حکم هشام دانشمند برجسته، متکلمی بزرگ، دارای بیانی شیرین و رسا، و در فن مناظره فوق العاده زبردست بود. او از بزرگترین شاگردان مکتب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام به شمار می‌رفت. نامبرده در آن عصر از هر سو مورد فشار سیاسی و تبلیغاتی از ناحیه قدرتها و فرقه‌های گوناگون قرار داشتند، خدمات ارزنده‌ای به جهان تشیع کرد و بویژه از اصل «امامت» که از ارکان اساسی اعتقاد شیعه است، بشایستگی دفاع کرد و مفهوم سازنده آن را در رهبری جامعه، بخوبی تشریح نمود.

البته پایه‌های عقیدتی و شخصیت بارز علمی هشام در مکتب امام صادق علیه السلام استوار گردید و در این دانشگاه بود که اساس تکامل فکری و اسلامی او نقشبندی شد، اما از سال ۱۴۸ به بعد، یعنی پس از شهادت امام شخصیت والای او در پرتو رهنمودهای امام کاظم علیه السلام تکامل یافت و به اوج ترقی و شکوفایی رسید.

در جستجوی حقیقت بررسی تاریخ زندگی هشام نشان می دهد که وی شیفته دانش و تشنه حقیقت بوده و برای رسیدن به این هدف و سیراب شدن از زلال علم و آگاهی، ابتداءً علوم عصر خود را فرا گرفته است و برای تکمیل دانش خود، کتب فلسفی یونان را هم خوانده و از آن فلسفه بخوبی آگاهی یافته است، به طوری که کتابی در رد «ارسطاطالیس» نوشته. و سپس در سیر تکامل فکری و علمی خود، وارد مکتبهای مختلف شده، ولی فلسفه هیچ مکتبی او را قانع نکرده و فقط تعالیم روشن و منطقی و استوار آیین اسلام، عطش او را تسکین بخشیده، و به همین جهت، پس از آشنایی با مکتبهای گوناگون، از آنها دست کشیده و به وسیله عمویش، با امام صادق علیه السلام آشنا شده و از آن تاریخ مسیر زندگی او در پرتو شناخت عمیق اسلام و پذیرفتن منطق تشیع، بکلی دگرگون شده است.

برخی گفته اند: هشام با ابو شاکر دیصانی (زندیق و مادی مشهور) مناظراتی داشته که سرانجام باعث تشرف ابو شاکر به آیین اسلام شده است. هشام تا آخر عمر در راه ترویج اسلام و تشریح مبانی تشیع کوشش کرد و کارنامه درخشانی از خود به یادگار گذاشت. مناظرات ارزنده و پرهیجان فراوانی رخ می داد که در خور توجه و جالب بود و امروز بسیاری از آنها در دست است. هشام بن حکم، که در چنین جوی تولد و پرورش یافته بود، به حکم آنکه از استعداد شگرف و شور و شوق فراوانی برخوردار بود، بزودی جای خود را در میان دانشمندان باز کرد و در صف مقدم متفکران و دانشمندان عصر خود قرار گرفت.

نخستین آشنایی هشام با امام هشام بدرستی فکر می کرد که دیدار با امام دریچه تازه ای به روی خود خواهد گشود، به همین جهت از عموی خود که از شیعیان و علاقه مندان امام ششم بود، خواست ترتیب ملاقات او را با امام صادق علیه السلام بدهد. داستان نخستین دیدار او با پیشوای ششم که مسیر زندگی علمی او را بکلی دگرگون ساخت، بسیار شیرین و جالب است. عموی هشام، به نام «عمر بن یزید»، می گوید:

برادر زادهام هشام که پیرو مذهب «جهمیه» بود، از من خواست او را به محضر امام صادق علیه السلام ببرم تا در مسائل مذهبی با او مناظره کند. در پاسخ وی گفتم: تا از امام اجازه نگیرم اقدام به چنین کاری نمی‌کنم.

سپس به محضر امام شرفیاب شده برای دیدار هشام اجازه گرفتم. پس از آنکه بیرون آمدم و چند گام برداشتم، به یاد جسارت و بیبایی برادر زادهام افتادم و لذا به محضر امام بازگشته جریان بیبایی و جسارت او را یادآوری کردم. امام فرمود: آیا بر من بیمناکی؟ از این اظهار شرمندگی و به اشتباه خود پی بردم. آنگاه برادر زاده ام را همراه خود به حضور امام بردم. پس از آنکه وارد شده نشستیم، امام مسئله ای از او پرسید و او در جواب فرو ماند و مهلت خواست

و امام به وی مهلت داد. چند روز هشام در صدد تهیه جواب بود و این در و آن در می‌زد. سرانجام نتوانست پاسخی تهیه نماید. ناگزیر دوباره به حضور امام شرفیاب شده اظهار عجز کرد و امام مسئله را بیان فرمود. در جلسه دوم امام مسئله دیگری را که بنیان مذهب جهمیه را متزلزل می ساخت، مطرح کرد، باز هشام نتوانست از عهده پاسخ برآید، لذا با حال حیرت و اندوه جلسه را ترک گفت. او مدتی در حال بهت و حیرت به سر می‌برد، تا آنکه بار دیگر از من خواهش کرد که وسیله ملاقات وی را با امام فراهم سازم. بار دیگر از امام اجازه ملاقات برای او خواستم. فرمود: فردا در فلان نقطه «حیره» منتظر من باشد. فرمایش امام را به هشام ابلاغ کردم. او از فرط اشتیاق، قبل از وقت مقرر به نقطه موعود شتافت

عمر بن یزید می گوید: بعداً از هشام پرسیدم آن ملاقات چگونه برگزار شد؟ گفت: من قبلاً به محل موعود رسیدم، ناگهان دیدم امام صادق علیه السلام در حالی که سوار بر استری بود، تشریف آورد. هنگامی که به من نزدیک شد و به رخسارش نگاه کردم چنان جذبه ای از عظمت آن بزرگوار به من دست داد که همه چیز را فراموش کرده نیروی

سخن گفتن را از دست دادم. امام مرتب منتظر گفتار و پرسش من شد، این انتظار توأم با وقار، برتحیر و خود باختگی من افزود. امام که وضع مرا چنین دید، یکی از کوچه های حیره را در پیش گرفت و مرا به حال خود وا گذاشت در این قضیه چند نکته جالب وجود دارد:

نکته نخست، وجود نیروی مناظره فوق العاده در هشام است، به طوری که ناقل قضیه از آن احساس بیم می کند و از توانایی او در این فن به عنوان جسارت و بیباکی نام می برد، حتی (غافل از مقام بزرگ امامت) از رویارویی او با امام احساس نگرانی می کند و مطلب را پیشاپیش با امام در میان می گذارد.

نکته دوم، شیفتگی و عطش عجیب هشام برای کسب آگاهی و دانش و بینش افزونتر است، به طوری که در این راه از پای نمی نشیند و از هر فرصتی بهره می برد، و پس از درماندگی از پاسخگویی به پرسشهای امام، دیدارها را تازه می کند و در دیدار نهائی پیش از امام به محل دیدار می شتابد، و این، جلوه روشنی از شور و شوق فراوان اوست

نکته سوم، عظمت شخصیت امام است، به گونه ای که هشام در برابر آن خود را می بازد و اندوخته های علمی خویش را از یاد می برد و با زبان چشم و نگاه های مجذوب توأم با احترام، به کوچکی خود در برابر آن پیشوای بزرگ اعتراف می کند. باری جذبه معنوی آن دیدار، کار خود را کرد و مسیر زندگی هشام را دگرگون ساخت: از آن روز هشام به مکتب امام پیوست و افکار گذشته را رها ساخت و در این مکتب چنان درخشید که گوی سبقت را از یاران آن حضرت ربود.

تألیفات هشام هشام در پرتو بهره های علمی فراوانی که از مکتب امام ششم برد، بزودی مراحل عالی علمی را پیمود و در گسترش مبانی تشیع و دفاع از حریم این مذهب کوششها کرد و در این زمینه میراث علمی بزرگی از خود به یادگار گذاشت. بالغ بر ۳۰ جلد، روشنگر عظمت علمی و حجم بزرگ کارهای او به شمار می رود. کتاب

امامت دلائل حدوث اشیاء رد بر زنادقه رد بر ثنویه (دوگانه پرستی) کتاب توحید. رد بر هشام جوالیقی. رد بر طبعیون. پیر و جوان. تدبیر در توحید. رد بر کسی که بر امامت مفضول اعتقاد دارد. جبر و قدر. حکمین قدر الفاط. رد بر اعتقاد معتزله. معرفت و شناخت. اختلاف مردم در امامت طلحه و زبیر. رد بر شیطان. طارق. استطاعت. هشت باب. مجالس درباره امامت. فرائض (ارث). رد بر ارسطاطیس در توحید. چگونه فتح باب اخبار می شود؟

از **دیگر شاگردان** برجسته امام صادق علیه السلام **فضیل بن یسار** است که در کوفه به دنیا آمد و تا جوانی نیز در آنجا بود، لکن از آن پس به بصره رفت و تا آخر عمر در آنجا زندگی کرد و به بصری معروف شد. این محدث بزرگوار، از محضر امام باقر علیه السلام بهره ها برد و یکی از اصحاب پر آوازه ایشان بود. پس از شهادت امام باقر علیه السلام محضر امام صادق علیه السلام را درک کرد و از دریای دانش ایشان بهره ها برد. فضیل تا آخر عمر در خدمت امام و برجسته ترین مدرس حوزه علمی بصره بود، بدان پایه که جویندگان علم از سراسر بلاد اسلامی به محضرش می شتافتند. آورده اند که امام صادق علیه السلام هر بار که فضیل بن یسار را می دید، می فرمود: هر کس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد.

امام صادق علیه السلام در ترویج تعالیم و شعائر اسلامی و تربیت شاگردان، از ظریف ترین و مؤثرترین شیوه های روان شناختی استفاده می کردند و همواره می فرمود: به شیعیان من بگویند با مخالفان به گونه ای رفتار کنند که آنان به سبب علم و حسن اخلاق شیعیان به مذهب آنان جذب شوند. روش های عالمانه در فرهنگ اصیل اسلامی که تمامی عرصه های زندگی دنیوی و اخروی بشر را در برمی گیرد، پیوسته در کردار و گفتار و پندار شیعیان راستین امام صادق علیه السلام جلوه گر شده و مهم ترین عامل گسترش و مقبولیت مذهب تشیع بوده است.

جابر بن حیان اهل خراسان پدرش دارو فروش که پس از کشته شدن پدر به دستور

حاکمان منصور به خدمت امام میرسد، بیش از ۲۰۰ جلد در زمینه علوم بخصوص رشته های عقلی طبیعی و شیمی کتاب نوشته و به عنوان پدر علم شیمی مشهور است. حضرت با تاسیس شبکه وکلا و نهادهای سازی اجتهاد در بین شاگردان خود بود باعث شد تا مذهب در همه جا درصدد مشکلات روز برآید .

دیگر شاگردان امام : ابو حمزه ثمالی، ابو بصیر، هشام بن سالم، مومن طاق، مفضل بن عمر...

آثار امام صادق علیه السلام :

توحید مفضل رساله ای در رد مادیون و اثبات صانع .

مصباح الشریعه، اسرار حقایق و لطایف اخلاقیات و مراحل سیر و سلوک.

رساله عبدالله نجاشی، نامه ای به حاکم اهواز و طرح سوالاتی .

رساله ای برای پیروان قیاس و رای که آنان را متوجه خطایشان ساخته

رساله احکام فقهی . طب الصادق . مناظرات علمی و مباحث متفرقه

چرا مذهب جعفری؟

امام صادق علیه السلام در مسیر تکاملی حرکت شیعه، گام دوم را برداشته بودند. پس از آنکه مردم بر اثر مجاهدت های امامان پیشین به ناصحیح بودن مذهب رسمی و دیگر اندیشه های منبعث از آن و نیز حرکت های سیاسی مبتنی بر آن در سالهای گذشته پی بردند آماده بودند تا طرح جایگزین مکتب اهل بیت را دریافت کنند. و امام صادق علیه السلام همان بزرگواری است که با توجه به یک موقعیت استثنایی تاریخی طرح جایگزین شیعه را به هنگام ارائه کرد و امامان دیگر به شرح و بسط بعضی از ابعاد آن پرداختند. از طرفی بعد از ممنوعیت حدیث در دوره خلفا امام صادق به احیا و جبران نشر احادیث همت گمارد. شاید راز بسیاری از شکست های فردی و اجتماعی مصلحان

در طول تاریخ همین بوده که طرح جایگزین نداشته‌اند. پس در حقیقت گام دوم در بنیانگذاری یک مکتب را حضرت صادق علیه السلام برداشت. گویا مردمی که از پس قیام امام حسین علیه السلام دلدادۀ این خاندان شده بودند به سراغ آنها آمده و می‌پرسیدند که اگر نه امویان و نه عباسیان شما چه می‌گویید؟ و چه تفسیری از اسلام دارید؟ و به عبارت روشن‌تر طرح جایگزین شما چیست؟

نشان دادن یک تفسیر جامع از خدا، رابطه مردم با او و انسان مورد نظر اسلام در آن زمان مهمترین دغدغه‌های حضرت امام صادق علیه السلام بوده است اعتقادات عقلانی، اخلاق بایسته و دستورالعمل‌های فردی و اجتماعی (فقه) مهمترین حوزه‌هایی بود که امام در آنها به طرح اندیشه دینی پرداختند و چون چنین شد، تشیع دارای شناسنامه رسمی گردید و مذهب ما به نام ایشان مزین شد.

مفهوم معترضانۀ مکتب امام :

فقه جعفری لازم به توضیح است که بی نصیبی دستگاه حکومت از آگاهیهای لازم دینی و ناتوانی آن از اداره امور فکری مردم یعنی در واقع، عدم صلاحیتش برای تصدی مقام خلافت و فقاہت بود. و دیگری، مشخص ساختن موارد تحریف دین در فقه رسمی که ناشی از مصلحت اندیشی‌های غیر اسلامی فقیهان وابسته در بیان احکام فقهی و ملاحظه کاری آنان در برابر تحکم و خواست قدرتهای حاکم بود. لذا امام صادق علیه السلام با گستردن بساط علمی و بیان فقه و معارف اسلامی و تفسیر قرآن به شیوهای غیر از شیوۀ عالمان وابسته به حکومت، عملاً به معارضه با آن دستگاه برخاسته بود. آن حضرت بدینوسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقاہت رسمی را که یک ضلع مهم حکومت خلفا به شمار می‌آمد، تخطئه می‌کرد و دستگاه حکومت را از وجہه مذهبی اش تهی می‌ساخت. در حدیثی از آن حضرت چنین نقل شده **نحن قوم فرض الله طاعتنا و انتم تاتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته** ما کسانی هستیم که

خداوند فرمانبری از آنان را فرض و لازم ساخته است، در حالی که شما از کسی تبعیت می کنید که مردم به خاطر جهالت او در نزد خدا معذور نیستند. مردم بر اثر جهالت رهبران و زمامداران نااهل دچار انحراف گشته به راهی جز راه خدا رفته اند، در پیشگاه خدا بهانه ای ندارند که ما به تشخیص حاکمان راه خطا را پیمودیم.

تاکتیک مبارزه فرهنگی امام صادق علیه السلام : جابر بن یزید جعفی از

شاگردان و راویان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود که در سال ۱۲۸ (ه.ق) در عصر امام صادق علیه السلام در گذشت. او ۷۰۰۰۰ حدیث از امام باقر علیه السلام روایت کرده و اگر کسی در آن احادیث دقت کند خواهد فهمید که محرم اسرار دو امام بزرگوار بوده و کرامات آشکاری را از ایشان روایت نموده است. جابر به دستور امام باقر علیه السلام خود را به دیوانگی زده، در صحن مسجد کوفه بچه ها را دور خود جمع می کرد و دیوانه بازی در می آورد و ورد زبانش این بود : منصور پسر جمهور را امیری بدون فرمان می یابم. اتفاقاً چند روز بیشتر از ماجرای جنون مصلحتی جابر نگذشته بود که از سوی هشام بن عبدالملک به والی کوفه فرمانی بدین مضمون رسید : مردی به نام جابر بن یزید جعفی را گردن بزن و سرش را پیش من بفرست.

والی کوفه پس از قرائت نامه، روبه اطرافیاناش کرد و درباره جابر پرس وجو نمود. آنان گفتند : او مردی فاضل، دانشمند و محدث و اهل بحث و نظر است، ولی اخیراً دیوانه شده و اینک در صحن مسجد، همراه بچه ها با چوب، اسب سواری می کند. والی شخصاً موضوع را تعقیب کرد و مشاهده نمود که جابر با بچه ها سوار بر چوب، بازی می کند پس گفت : سپاس خدا را که مرا از قتل این مرد رهایی بخشید. اینجا بود که پرده از راز فرمان امام کنار رفت و آشکار شد. که چرا امام باقر علیه السلام به او فرمود خود را به دیوانگی بزند. او بعد از رفع خطر به حال عادی خود بازگشت و چند روزی نگذشته بود که سخن جابر درباره «منصور بن جمهور» درست از آب درآمد و همان طور شد که او گفته بود (سیرت پاکان ص ۱۸۰)

جنبش فرهنگی در دوران امامت حضرت مدت امامت ایشان ۳۴ سال به طول انجامید که ۱۸ سال در دوره اموی ۵ خلیفه و ۱۶ سال با ۲ خلیفه عباسی مصادف بود. بنی امیه و بنی عباس مدتها در حال مبارزه مسلحانه و عملیات نظامی بودند که توجه کمتر به امامان و فعالیتشان شد و فرصت بسیار خوبی و آرامش نسبی برای امام صادق علیه السلام پیش آمد تا به فعالیت فرهنگی و علمی و تربیت شاگرد بپردازد و به بازسازی مسائل دینی و فقهی و انتشار حدیث در حد زیاد، و جبران بدعتها و جعل احادیث را به نحو احسن انجام دهد.

عصر آن حضرت همچنین عصر **جنبش فرهنگی** و فکری و برخورد فرق و مذاهب گوناگون بود. پس از زمان رسول خدا دیگر چنین فرصتی پیش نیامده بود تا معارف اصیل اسلامی ترویج گردد، بخصوص که قانون منع حدیث و فشار حُکام اموی باعث تشدید این وضع شده بود. لذا خلأ بزرگی در جامعه آنروز که تشنه هرگونه علم و دانش و معرفت بود، به چشم می خورد. امام صادق با توجه به فرصت مناسب سیاسی و نیاز شدید جامعه، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و در رشته های مختلف علمی و نقلی شاگردان بزرگی تربیت کرد. امام از فرصت های گوناگونی برای دفاع از دین و حقانیت تشیع و نشر معارف صحیح اسلام استفاده می برد. مناظرات زیادی نیز در همین موضوعات میان ایشان و سران فرقه های گوناگون انجام پذیرفت که طی آنها با استدلال های متین و استوار، پوچی عقاید آنها و برتری اسلام ثابت می شد. همچنین در حوزه فقه و احکام نیز توسط ایشان فعالیت زیادی صورت گرفت، به صورتی که شاه راههای جدیدی در این بستر گشوده شد که تاکنون نیز به راه خود ادامه داده است. بدین ترتیب، شرایطی مناسب پیش آمد و معارف اسلامی بیش از هر وقت دیگر از طریق الهی خود منتشر گشت، به صورتی که بیشترین احادیث شیعه در تمام زمینه ها از امام صادق نقل گردیده و مذهب تشیع به نام مذهب جعفری و فقه تشیع به

نام فقه جعفری خوانده می شود. در این شرائط **مناظره** هائی با دانشمندان دارند خلیفه در مقابل علم و آگاهی امام، دست به مفتی تراشی هم میزد. امام صادق علیه السلام بهترین فرصت برای تربیت ۴۰۰۰ دانشجو در دانشگاه خویش است تا به دنبال زمینه ای که پدرش امام باقر آماده ساخته مذهب تشیع را هم احیا نماید. فرصتی که در دوران ۴ امام اول با شرائط خاص خودش اصلاً فراهم نشد، با توجه به شرائط دست به تحول بزرگ فرهنگی و علمی و فکری زدند و خود را شیعه جعفری بنامد تا جائی که بنیانگذاران **مذاهب چهارگانه اهل سنت**، خود از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام بودند. اهل سنت از جهت تعدد حدیث در تنگنا و فقیر بودند ولی در مقابل، شیعه باکثرت آن، آنهم از نوع صحیحش به طوری که ابو حنیفه و مالک بن انس را متوجه احادیث خود می سازند.

در کتاب حدیث اهل سنت احادیث امام صادق و امام باقر علیهما السلام با اختلاف فراوان به چشم میخورد. اصولاً فقهای اهل تسنن منابع حدیثشان سیرت صحابه و تابعین بود. ابوحنیفه متأسفانه متوسل به قیاس و رای میشوند که کاملاً از نظر فقهی مردود میباشد.

امام صادق علیه السلام، این شخصیت جامع و یگانه، با اندیشه‌ای ژرف و محکم و متقن، در زمان حیات خویش بهترین زمینه‌های ممکن را برای نشر دانش و ارتقای آگاهی مسلمانان فراهم کرد و در برابر افکار الحادی، سنگری محکم پدید آورد. شیعیان نیز هرگاه از شیوه‌های عالمانه ایشان پیروی کردند، گام‌های بلندی به جلو برداشتند، اما هرگاه برای درک مباحث فرهنگی و دینی و سیاسی و علمی و اجتماعی خود به مکاتب دیگر روی آوردند و مصرف‌کنندگان بدون اعتراض مکاتب دیگر شدند رو به انحطاط رفتند و هنوز هم.

حضرت مجلسی داشت برای خواص و عوام و مردمان از دورترین نقاط عالم به محضرش می‌رسیدند و در باره احکام و نیز تفسیر قرآن از وی سؤال می‌کردند و هیچ‌کس

نبود که بدون دریافت پاسخی مساعد از مجلس او بیرون آمده باشد. از ابوحنیفه نقل شده است که منصور عباسی مرا طلبید و گفت: از تو می‌خواهم مسائل بسیار دشواری را طرح کنی و از جعفر بن محمد پرسی، زیرا مردمان سخت مفتون وی شده‌اند. من چهل سؤال دشوار طرح کردم و نزد خلیفه رفتم. امام در سمت راست خلیفه نشست. چون وارد شدم و هیبت وی را دیدم، چنان مجذوب شدم که خلیفه از یادم رفت. منصور گفت: یا ابوعبدالله! این ابوحنیفه است. امام فرمود: آری می‌شناسم. آنگاه منصور از من خواست سؤالاتم را طرح کنم تا چهل سؤال تمام شد و امام در پاسخ به هیچ یک از آنها دچار کمترین مشکل و تردیدی نشد. دانستم که وی از همه عالم، عالم‌تر و فقیه‌تر است.

حرکت تشکیلاتی امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود. مرد علم و دانش بودنش را همه شنیده‌اید. محفل درس امام صادق علیه السلام و میدان آموزشی که آن بزرگوار به وجود آورد، هم قبل از او و هم بعد از او در تاریخ زندگی امامان شیعه بی‌نظیر بود. همه حرفهای درست اسلام و مفاهیم اصیل قرآن که در طول یک قرن و اندی به وسیله مغرضان و مفسدان یا جاهلان تحریف شده بود، همه آنها را امام صادق علیه السلام به شکل درست بیان کرد. اما مرد مبارزه بودنش را کمتر شنیده‌اید.

امام صادق علیه السلام مشغول یک مبارزه دامن‌دار و پیگیر بود. مبارزه برای قبضه کردن حکومت و قدرت و به وجود آوردن حکومت اسلامی و علوی. یعنی امام صادق علیه السلام زمینه را آماده می‌کرد تا بنی‌امیه را از بین ببرند و به جای آنها حکومت علوی را که همان حکومت راستین اسلامی است، بر سر کار بیاورند. اما آن بعد سوم را که اصلاً نشنیده‌اید، مرد تشکیلات بودن امام صادق علیه السلام است که یک تشکیلات عظیمی از مؤمنان خود، از طرفداران جریان حکومت علوی در سراسر عالم اسلام از اقصای خراسان و ماوراءالنهر تا شمال آفریقا به وجود آورده بود.

تشکیلات یعنی چه؟ این که وقتی امام صادق علیه السلام اراده می کند آن چه را که او می خواهد بدانند، نمایندگان او در سراسر آفاق عالم اسلام به مردم می گویند تا بدانند. یعنی از همه جا وجوهات و بودجه برای اداره مبارزه سیاسی عظیم آل علی جمع کنند. یعنی وکلا و نمایندگان او در همه شهرها باشند که پیروان امام صادق علیه السلام به آنها مراجعه کنند و تکلیف دینی و همچنین تکلیف سیاسی خود را از آن حضرت بپرسند. تکلیف سیاسی هم مثل تکلیف دینی واجب الاجرا است. امام علیه السلام یک چنین تشکیلات عظیمی را به وجود آورده بود و با این تشکیلات و به کمک مردمی که در تشکیلات بودند با دستگاه بنی امیه مبارزه می کرد.

در هنگامی که پیروزی بر بنی امیه حتمی بود، بنی عباس به عنوان یک جریان مزاحم و فرصت طلب آمدند، میدان را گرفتند و بعد از آن امام صادق علیه السلام هم با بنی امیه و هم با بنی عباس مبارزه کرد.

شبکه گسترده تبلیغاتی وقتی امام باقر علیه السلام از دنیا می رود، بر اثر فعالیت های بسیاری که در طول این مدت خود امام باقر و امام سجاد علیهما السلام انجام داده بودند، اوضاع و احوال به سود خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار تغییر کرد. نقشه امام صادق علیه السلام این بود که بعد از رحلت امام باقر علیه السلام کارها را جمع و جور کند، یک قیام علنی به راه بیندازد و حکومت بنی امیه را که هر روزی یک دولتی عوض می شد و حاکی از نهایت ضعف دستگاه بنی امیه بود، را واژگون کند و از خراسان و ری و اصفهان و عراق و حجاز و مصر و مراکش و همه مناطق مسلمان نشین که در همه این مناطق شبکه حزبی امام صادق علیه السلام (شیعه یعنی شبکه حزبی امام صادق علیه السلام)

شبکه امام صادق همه جا گسترده بود، از همه آنها نیرو بیاید مدینه و امام لشکرکشی کند به شام، حکومت شام را ساقط کند و خودش پرچم خلافت را بلند کند و بیاید مدینه و حکومت پیغمبر صلی الله علیه و آله را به راه بیندازد؛ این نقشه امام صادق بود.

لذا وقتی که در خدمت امام باقر علیه السلام در روزهای آخر عمرش صحبت می‌شود و سؤال می‌شود که قائم آل محمد کیست، حضرت یک نگاهی می‌کنند به امام صادق علیه السلام می‌گویند که گویا می‌بینم که قائم آل محمد این است. قائم آل محمد یک اسم عام است، اسم خاص نیست، اسم ولی عصر نیست. حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قائم نهایی آل محمد است، اما همه کسانی که از آل محمد صلی الله علیه و آله در طول زمان قیام کردند چه پیروزی به دست آورده باشند چه نیاورده باشند اینها قائم آل محمدند.

و این روایاتی که می‌گوید وقتی قائم ما قیام کند این کارها را می‌کند، این رفاه را ایجاد می‌کند، این عدل را می‌گستراند، منظور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه نبود آن روز، منظور این بود که آن شخصی از آل محمد که بناست حکومت حق و عدل را به وجود بیاورد، او وقتی که قیام بکند این کارها را خواهد کرد و این درست هم بود.

کار پنهانی و تشکیلاتی به‌طور معمول در صورتی که با اصول درست پنهان کاری همراه باشد، باید همواره پنهان بماند. آن روز مخفی بوده، بعد از آن نیز مخفی می‌ماند و رازداری و کتمان صاحبانش نمی‌گذارد پای نامحرمی بدانجا برسد. هرگاه آن کار به ثمر برسد و گردانندگان و عاملانش بتوانند قدرت را در دست گیرند، خود، دقایق کار پنهان خود را برملا خواهند کرد. به همین جهت است که اکنون بسیاری از ریزه کاری‌ها و حتی فرمان‌های خصوصی و تماس‌های محرمانه سران بنی‌عباس با پیروان افراد تشکیلاتشان در دوران دعوت عباسی در تاریخ ثبت است و همه از آن آگاهند. بی‌گمان اگر نهضت علوی نیز به ثمر می‌رسید و قدرت و حکومت در اختیار امامان شیعه یا عناصر برگزیده آنان در می‌آمد، ما امروز از همه رازهای سر به مهر دعوت علوی و تشکیلات همه‌جا گسترده و بسیار محرمانه آن مطلع می‌بودیم.

تنها راهی که می‌تواند ما را با خط کلی زندگی امام آشنا سازد، آن است که نمودارهای مهم زندگی آن حضرت را در لابه‌لای این ابهام‌ها یافته، به کمک آنچه از اصول کلی

تفکر و اخلاق آن حضرت می‌شناسیم، خطوط اصلی زندگینامه امام را ترسیم کنیم و آنگاه برای تعیین خصوصیات و دقایق، در انتظار قرائن و دلایل پراکنده‌ی تاریخی و نیز قرائنی به جز تاریخ بمانیم.

نمودارهای مهم و برجسته در زندگی امام صادق ارواحنا فداه بدین شرح می‌باشد :

۱. تبیین و تبلیغ مسأله امامت.
۲. تبلیغ و بیان احکام دین به شیوه فقه شیعی، تفسیر قرآن به روال بینش شیعی
۳. وجود تشکیلات پنهانی ایدئولوژیک سیاسی.

وجود تشکیلات پنهانی ایدئولوژیک سیاسی به روال بینش شیعی

امام صادق علیه السلام در اواخر دوران بنی‌امیه، شبکه تبلیغاتی وسیعی را که کار آن، اشاعه امامت آل علی علیه السلام و تبیین درست مسأله امامت بود، رهبری می‌کرد. شبکه‌ای که در بسیاری از نقاط دور دست کشور مسلمان، به ویژه در نواحی عراق و خراسان، فعالیت‌های چشمگیر و ثمربخشی درباره مسأله امامت عهده‌دار بود، ولی این تنها یک روی مسأله و بخش ناچیزی از آن است. موضوع تشکیلات پنهان در صحنه زندگی سیاسی امام صادق علیه السلام و نیز دیگر ائمه علیهم‌السلام، از جمله مهم‌ترین و شورانگیزترین و در عین حال مجهول‌ترین و ابهام آمیزترین فصول این زندگینامه پرماجراست. برای اثبات وجود چنین سازمانی نمی‌توان و نمی‌باید در انتظار مدارک صریح بود. نباید توقع داشت که یکی از امامان یا یکی از یاران نزدیکش صراحتاً به وجود تشکیلات سیاسی فکری شیعی اعتراف کرده باشد؛ این چیزی نیست که بتوان به آن اعتراف کرد.

انتظار معقول آن است که اگر روزی هم دشمن به وجود تشکل پنهانی امام پی برد و از خود آن حضرت یا یکی از یارانش چیزی پرسید، او به کلی وجود چنین چیزی را انکار کند و گمان آن را یک سوءظن یا تهمت بخواند. این، خاصیت همیشگی کار مخفی است. باید در پی قرائن و شواهد و بطون حوادث ظاهراً ساده‌ای بود که اگرچه نظر

بیننده عادی را جلب نمی‌کند، ولی با دقت و تأمل، خبر از جریان‌های پنهانی بسیاری می‌دهد. اگر با چنین نگرشی به سراسر دوران دو قرن و نیمی زندگی ائمه علیهم‌السلام نظر شود، وجود یک تشکیلات پنهان در خدمت و تحت فرمان ائمه علیهم‌السلام تقریباً مسلم می‌گردد.

عصر برخورد اندیشه ها

آیین اسلام از روز نخست مروج دانش و آگاهی بود، شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر آن حضرت در زمان هیچ یک از امامان علیهم‌السلام وجود نداشته است و این به دلیل ضعف بنی امیه و قدرت گرفتن بنی عباس بود. این دو سلسله مدتها در حال مبارزه با یکدیگر بودند و سبب شد که توجه بنی امیه و بنی عباس کمتر به امامان و فعالیتشان باشد، از این رو این دوران، دوران آرامش نسبی امام صادق و شیعیان و فرصت خوبی برای فعالیت علمی و فرهنگی آنان به شمار می‌رفت.

برخورد فرق و مذاهب بازار جنگ عقاید بسیار داغ و اختلاف افکنی بین مسلمانان نیز رونق چشمگیری دارد (هدف دور ساختن مردم از اسلام و سرگرم ساختن آنها به چیزهای نو و جدید) امام هم با این جریانها مواجه می‌باشد و با علمی ترین روش با آنان مبارزه میکنند. در اثر برخورد مسلمین با عقاید و آرای اهل کتاب و نیز دانشمند یونان، شبهات و اشکالات گوناگونی پدید آمده بود. در آن زمان فرقه هایی همچون : معتزله، جبریه، مرجئه، غلات، زنادقه، مشبه، متصوفه، مجسمه، تناسخیه و امثال اینها پدید آمده بودند که هر کدام عقاید خود را ترویج می کردند. از این گذشته در زمینه هر یک از علوم اسلامی نیز در میان دانشمندان آن علم اختلاف نظر پدید می آمد، مثلاً در علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، و علم کلام بحثها و مناقشات داغی در می‌گرفت.

فرقه زنادقه طبقه تحصیل کرده و متجدد و آشنا به زیانهای مختلف یونانی ایرانی

سریانی هندی. مسلمانان تازه وارد را شدیداً زیر نظر دارند. پیدایش فرقه دیگری از مسلمانان **متصوفه**، عبادت و ترک دنیا و چشم پوشی از حلال و ریاضت کشیدن. گروه **غالیان** کسانی که کارشان غلو و افراط است، امام را گاهی خدا و پیامبر دانسته و اعتقاد دارند که به امام همانند پیامبر وحی می‌رسد.

قاریان بر سر اختلاف قرات و.. بحث دارند و علم تفسیر آنان را مشغول ساخته. با این حال امام صادق علیه السلام نسبت به سیاست هم بی تفاوت نیست همواره برای حقانیت خود و بطلان هیئت حاکمه در اوقات مناسب بهره می‌برد و نمایندگانی بدین منظور به نقاط مختلف می‌فرستاد. مالیات را از پیروان خود دریافت و بطور صحیح هزینه میکند، پناه بردن و کمک به حکومت را ممنوع و مساجدی که حکومت بنا می‌ساخت را تحریم میکند، چهره ستم و ظلم را بر مردم آشکار، و قیام‌ها را تأیید، به شاگردانش می‌فرماید **مبلغان خاموش ما باشید.**

مناظرات امام صادق (علیه السلام) عصر امام صادق علیه السلام عصر برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف بود و در اثر برخورد فرهنگ و معارف اسلامی با فلسفه‌ها و عقاید و آرای فلاسفه و دانشمندان یونان، شبهات و اشکالات گوناگونی پدید آمده بود. همچنین، از آنجا که اکثر مباحث علمی تا آن روز شکل ثابت و تدوین شده‌ای نیافته بود، زمینه برای بحث و مناظره بسیار وسیع بود در اثر این عوامل، مناظره میان پیروان فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اهمیت خاصی پیدا کرده است. از اینرو امام صادق علیه السلام جهت معرفی اسلام و مبانی تشیع، مناظرات متعدد و پرهیجانی با سران و پیروان این فرقه‌ها و مسلک‌ها داشت و طی آن‌ها با استدلال‌های متین و منطق استوار، پوچی عقاید آنان و برتری مکتب اسلام را ثابت می‌کرد.

روزی ابوحنیفه اجازه ملاقات خواست امام اجازه نداد دم در، مقداری توقف کرد تا اینکه عده‌ای از مردم کوفه آمدند، و با آنها داخل خانه شد. از امام پرسید:

شایسته است که شما نماینده ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد صلی الله علیه و آله نهی کنید. امام فرمود مردم از من نمی پذیرند.. چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند، در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید؟ امام : تو خود یکی از همانهایی هستی که گوش به حرف من نمی دهی مگر بدون اجازه من داخل خانه نشدی و بدون اینکه بگویم ننشستی، و بی اجازه شروع به سخن گفتن نمودی؟ شنیده ام که تو بر اساس قیاس فتوا می دهی؟

امام : **وای بر تو! اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود** وقتی که خدا به او دستور داد به آدم سجده کند، گفت سجده نمی کنم، زیرا که مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش گرامیتر از خاک است. (سپس امام برای اثبات بطلان قیاس، مواردی از قوانین اسلام را که برخلاف این اصل است، ذکر کرد). به نظر تو کشتن کسی بناحق مهمتر است، یا زنا؟ بنابراین اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد پس چرا برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است، ولی برای ثابت نمودن زنا چهار گواه لازم است؟ آیا این قانون اسلام با قیاس توافق دارد؟

بول کثیف تر است یا منی؟ پس چرا خدا در مورد اول مردم را به وضو امر کرده، ولی در مورد دوم دستور داده غسل کنند؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟ - نه

نماز مهمتر است یا روزه؟ پس چرا بر زن حائض قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست؟ آیا زن ضعیف تر است یا مرد؟ پس چرا ارث مرد دو برابر زن است؟ چرا خداوند دستور داده است که اگر کسی ده درهم سرقت کرد، دستش قطع شود، در صورتی که اگر کسی دست کسی را قطع کند، دیه آن پانصد درهم است؟ آیا این با قیاس سازگار است؟

شنیده ام که این آیه را در روز قیامت به طور حتم از نعمتها، سوال می شوید چنین تفسیر می کنی که : خداوند مردم را در مورد غذاهای لذیذ و آبهای خنک که در فصل تابستان می خوردند، مواخذه می کند. - درست است، این آیه را این طور معنا کرده ام.

اگر شخصی تو را به خانه اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرایی کند، و بعد به خاطر این پذیرایی بر تو منت گذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟ - می گویم آدم بخیلی است. آیا خدا بخیل است (تا اینکه روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده، ما را مورد مؤاخذه قرار دهد)؟ مقصود از نعمتهایی که قرآن میگوید انسان درباره آن مؤاخذه می شود، نعمت دوستی ما خاندان رسالت است.

اعزام نمایندگان به منظور تبلیغ امام امام به منظور تبلیغ جریان اصیل امامت، نمایندگانی به مناطق مختلف می فرستاد. از آن جمله، شخصی به نمایندگی از طرف امام به خراسان رفت و مردم را به ولایت او دعوت کرد. آنگاه به نمایندگی از طرف هر گروه، یک نفر به دیدار امام صادق علیه السلام رفت. نماینده گروه سوم در جریان این سفر با یکی از همسفران، کار زشتی انجام داد (و کسی از آن آگاهی نیافت) هنگامی که این چند نفر به حضور امام رسیدند، همان شخص آغاز سخن کرد و گفت: شخصی از اهل کوفه به منطقه ما آمد و مردم را به اطاعت و ولایت تو دعوت کرد؛ گروهی پذیرفتند، گروهی مخالفت کردند، و گروهی نیز از روی پرهیزگاری و احتیاط دست نگه داشتند. امام علیه السلام فرمود: تو از کدام دسته هستی؟ گفت من از دسته احتیاط کار هستم امام فرمود: تو که اهل پرهیزگاری و احتیاط بودی، پس چرا در فلان شب احتیاط نکردی و آن عمل خیانت آمیز را انجام دادی؟! وسعت حوزه فعالیت سیاسی امام و اعجاز را نشان می دهد.

نشاط علمی مکتب امام صادق علیه السلام

در زمان امام صادق علیه السلام نشاط علمی فوق العاده ای پیدا شد و همان نشاط علمی عاملی برای گسترش مرزهای مختلف دانش اسلامی و حتی علوم کاربردی جامعه مسلمین شد. فضایی برای تعالی جامعه اسلامی مهیا شد که از لحاظ بسط و گسترش فضای علمی و اقتصادی نسبت به دوران قبل و بعد خود بی نظیر بود.

الف- شرایط و بستر اولیه اقتصادی زمان امام صادق علیه السلام سطح زندگی عامه مردم و جامعه تا حدی بهبود یافته بود. دهک های متوسط و متوسط به پایین توان تهیه غذا و امکانات اولیه حیات را داشتند. داد و ستد یا به عبارتی بازار اقتصادی رونق داشت و از رکود خارج شده بود. اکثر مردم علاوه بر تهیه امکانات اولیه، به پس انداز و گسترش سرمایه روی آورده بودند. حتی خود حضرت امام صادق علیه السلام لباسهای فاخر می پوشید و سوار بر مرکب راهوار می شد. سطح پایین جامعه همانند امام که پیشوای آنان است زندگی می کردند.

ب- رهبری علمی جامعه؛ عامل حیاتی دیگر که بیش از همه مهم است، خود پویایی علمی و مدیریت صحیح آن است. خود علم باعث رونق بیشتر فضای اقتصادی محیط می شود و به تبع آن به رشد بیشتر خود علم نیز کمک می کند. مثلاً با وجود اختناق و تقابل شدید فرهنگی بین دنیای اسلام و غیر مسلمانان حصر علمی وجود داشت که امام صادق علیه السلام با اتخاذ تدابیر و راهکارهایی این حصر را شکستند و مرزهای دانش هر رشته را گسترش دادند و فضای علمی را به سوی فضای اجتهاد علمی که منجر به تولید علم است، هدایت نمودند.

یکی از این راهکارها، تأکید ایشان به جهاد علمی، قبل از جهاد اقتصادی است. اهمیت این موضوع برای جناب شیخ الاثمه علیه السلام به قدری بود که حتی در توضیح مباحث عرفانی برای قشر عرفای جامعه، علم و اقتصاد را به هم پیوند می داد. به عنوان مثال ایشان در تفسیر مربوط به جنود عقل و جهل می فرمایند: یکی از سپاهیان عقل، غنا و یکی از سپاهیان جهل، فقر است. با این تعبیر مشخص می شود که **فقر و جهل** لازم و ملزوم هم هستند. بر این اساس می توان این گونه نتیجه گرفت که عقب ماندگی اقتصادی، هم فقر دینی در جامعه ایجاد می کند و هم موجب بروز فقر فرهنگی در جامعه می شود. با توجه به این موضوع عکس نقیض آن یعنی طرف دیگر سکه هر دو یعنی **دانش و اقتصاد قدرتمند** نیز لازم و ملزوم هم خواهند بود.

امروز نیز در جامعه انقلاب اسلامی ایران و در شرایط خاص کنونی، رهبر فرزانه انقلاب تأکید بسیار خاصی روی تولید علم بومی و تشکیل فضای علمی و دانش بنیان دارند. مدل حکومتی جمهوری اسلامی که بر پایه تعالیم اسلامی شکل گرفته است، در بعد اقتصادی نیز باید کارآمد باشد.

مروری بر نظرات علمی امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام تلاش بسیاری برای بیدار کردن افکار و عقول، احیای تفکرات شیعی، نشر علوم مختلف، تنظیم خط فکری تشیع علوی، جهت دهی مردم به سوی سعادت و ایجاد تحول در جامعه اسلامی داشتند و از دو طریق خدمت بزرگی را به اسلام عرضه کردند :

الف- آموزش انواع علوم اسلامی، اساسی، پایه و....

ب- ساختن الگوهای ماندگار و تأثیرگذار به خاطر اقدامات برجسته مذهب شیعه را به نام **شیعه جعفری** نامیدند؛ در برخی نقل های تاریخ تعداد دانش آموختگان مکتب امام علیه السلام را از ۴ هزار نفر تا دوازده هزار نفر ذکر کرده اند. در ذیل به چند نکته علمی از بیانات امام صادق علیه السلام اشاره می کنیم :

۱- علم : امام صادق علیه السلام فرمود : هر چیز که به آدمی بیاموزد علم است، بعد از احکام دین برای یک مسلمان واجب تر از علم و ادب چیزی نیست.

۲- ادب : امام صادق علیه السلام فرمود : ادب عبارت از جامه ای است که آنچه را می گویند و می نویسند، می پوشانند تا در گوش و ذهن شنونده و خواننده جالب تر جلوه کند. بالای سر امام علیه السلام در محلی که برای تدریس می نشست این بیت دیده می شد **لیس الیتیم من مات والده ان الیتیم یتیم العلم و الادب** یتیم آن نیست که پدرش مرده، بلکه آن است که از علم و ادب بی بهره باشد.)

۳- علوم مختلف و ترجیح آنها بر یکدیگر : از امام علیه السلام پرسیدند : بین علوم متعدد کدام یک از آنها بر دیگری ترجیح دارد؟ فرمودند : از لحاظ کلی، هیچ علمی بر علوم دیگر مرجح نیست؛ لیکن موارد استفاده از علوم فرق می کند و آدمی باید از بعضی علوم زودتر و بیشتر استفاده نماید. دو علم که در زندگی بیشتر مورد نیاز است «دین و پزشکی» است. روزی خواهد آمد که انسان از علومی که اکنون استفاده نمی شود بهره می گیرد.

۴- نیاز به علم : از امام علیه السلام پرسیدند : چه موقع انسان از علم غنی می شود؟ فرمودند : اگر انسان هزارها سال عمر کند و پیوسته مشغول تحصیل باشد تمام یافتنی ها را فرا نخواهد گرفت. بنابراین هرگز زمانی نمی رسد که کسی احساس کند از علم، غنی و بی نیاز است. فقط آنهایی احساس می کنند از علم بی نیازند که جاهل باشند.

۵- جهل مرکب : تا کسی در جهل مرکب فرو نرفته باشد، وجود خداوند را انکار نمی کند. هر کسی که عقل دارد و دانا باشد و لو دانایی او از حدی تجاوز نکند، می فهمد که در وجود خدا جای تردید نیست.

۶- علم و عقیده : عمل هر کس باید با عقیده او موافق باشد و عقیده هر کس باید از افکارش استخراج شده باشد. انسان در آغاز، صدیق به وجود می آید و عملی بر خلاف عقیده خود نمی کند؛ ولی بعدها در بعضی اشخاص این پدیده به وجود می آید که عملشان بر خلاف عقیده آنها باشد و دروغ بگویند. کودک خردسال دروغ نمی گوید و عملش مطابق با عقیده او می باشد. اگر از کسی خوشش بیاید، خود را در آغوش وی می اندازد و اگر از کسی بدش بیاید از او روی برمی گرداند. اما بعد از اینکه به سن رشد رسید در بعضی اشخاص، کردار، بر خلاف پندار می شود و گویی دروغ جای راست گفتن را می گیرد.

۷- پیدایش دنیا : جهان از یک جرثومه به وجود آمد و آن جرثومه دارای دو قطب متضاد سبب پیدایش ذره گردید و آن گاه ماده به وجود آمد و ماده تنوع پیدا کرد و تنوع ماده ناشی از کمی یا زیادی ذرات آنها می باشد. (دو قطب متضاد، در شارژ مثبت و منفی درون اتم است و آن دو شارژ، سبب تکوین اتم گردیده و اتم هم ماده را به وجود آورده و تفاوتی که بین عناصر دیده می شود ناشی از کمی یا زیادی چیزهایی است که درون اتم عناصر موجود می باشد).

۸- در مورد زمین : گردش زمین در پیرامون خود باعث این می شود که روز و شب به وجود آیند و نیمی از زمین تاریک و نیم دیگر روشن است . امام صادق علیه السلام در آن روزگار، در نقطه ای دور از مراکز علمی، با اطلاع از مکانیک نجومی و آگاهی از اینکه اثر نیروی جاذبه، بیان کرد که اجرام آسمانی دور خود می گردند (نیروی گریز از مرکز). ایشان حقیقت گردش زمین به دور خود را اعلام کرد؛ این نظریه با پیشرفت های علمی از قرن پانزدهم میلادی به بعد، زمانی به ثبوت رسید که فضانوردان قدم به ماه گذاشتند.

۹- پیدایش جهان : جابرین حیان پرسید : ممکن است روزی بفهمیم جهان با چه ابزاری ساخته شده؟ امام فرمود : بلی. طوری که تا امروز تجربه شده علم دارای دوره های رکود و جنبش است؛ امکان دارد در آینده دوره های جنبش علمی بیاید و در آن ادوار، نوع بشر بفهمد که جهان با چه ابزاری ساخته شده است .

۱۰- علوم دنیاهای دیگر : غیر از جهانی که ما زندگی می کنیم دنیاهایی وجود دارد و در آن دنیا علومی است که شاید با علوم این جهان فرق کند. از امام علیه السلام پرسیدند: اگر علم آموختنی است چرا علوم دنیاهای دیگر با علوم این جهان فرق دارد؟ فرمودند: در دنیاهای دیگر دو نوع علم وجود دارد و نوعی از آن شبیه علوم این جهان است؛ اگر کسی از این جهان به آن دنیاها برود، می تواند آن علوم را فراگیرد اما در بعضی از دنیاهای دیگر شاید علومی وجود دارد که اندیشه مردم این دنیا قادر به ادراک

آنها نیست، برای اینکه آن علوم را با عقل مردم این جهان نمی توان ادراک کرد.

۱۱- اهمیت تاریخ : امام صادق علیه السلام در اسلام اولین کسی بود که روایات تاریخی را با دیده نقادی نگریست و نشان داد که روایات تاریخی را نباید بدون تعمق و نقد پذیرفت. از همین رو، ابن جریر طبری وقتی برای نوشتن تاریخ قلم به دست گرفت، دانست باید چیزهایی را بنویسد که عقل می پذیرد و از ذکر افسانه و بافته های عوام خودداری کند.

۱۲- خواص اشیا : وقتی بتوانیم قسمتی کوچک از یک شیء را به طور دقیق مورد تحقیق قرار دهیم از روی خواص آن به خواص جسم بزرگ پی می بریم. برای ما تحقیق در مورد آب موجود در دریاهاى جهان امکان ندارد ولی اگر قطره ای از آب یک دریا را مورد تحقیق قرار دهیم می توانیم از آنچه فهمیده می شود به خواص تمام دریا پی ببریم. دکارت : با کشف خواص کوچک ترین قسمت جسم، خواص همه آن جسم قابل شناخت است.

۱۳- رابطه نور و اشیا : نور از طرف اشياء به سوى چشم ما می آید و آن نور که از طرف هر شیء به سوى ما می آید فقط قسمتی به چشم ما می تابد و به همین جهت ما اشياء دور را به خوبی نمی بینیم و اگر تمام نوری که از یک شیء دور، به سوى چشم می آید، به دیده برسد ما شیء دور را نزدیک خواهیم دید.

در مورد سرعت نور نظریه امام صادق علیه السلام بسیار جالب توجه است : سرعت نور که به طرف چشم ما می آید فوری است و از انواع حرکات است و نور، حرکت است. نور قوی می تواند اجسام را به حرکت درآورد و نوری که در طور سینا بر حضرت موسی علیه السلام آشکار شد از نورهایی بود که اگر مشیت الهی تعلق می گرفت، کوه را به حرکت در می آورد. (تئوری لیزر) راجر بیكون، استاد دانشگاه آکسفورد می گوید : اگر چیزی بسازیم که تمام نور اشياء دور دست را به چشم ما برساند ما آنها را پنجاه برابر نزدیکتر خواهیم دید.

۱۴- ستارگان نورانی : در بین ستارگانی که شب در آسمان می بینیم ستارگانی هستند که آن قدر نورانی می باشند که خورشید در قبال آنها تقریباً بی نور است.

۱۵- اجزای خاک و بدن انسان : آنچه در خاک هست در بدن انسان هم یافت می شود. چهار قسمت زیاد و هشت قسمت کمتر؛ از آن چهار قسمت و هشت قسمت دیگر خیلی کمتر از هشت قسمت اول است. دانشمندان می گویند : کره زمین از ۱۰۲ عنصر به وجود آمده و همه آن عناصر در بدن انسان وجود دارد. آن هشت قسمت که به فرموده امام علیه السلام در بدن انسان خیلی کم است : مولیبدن- سیلیسیوم - فلوئور- کوبالت - منگنز - ید - مس- روی.

آن ۸ چیز که در بدن انسان نسبت به هشت عنصر فوق نسبت زیادتری دارد عبارتند از : منیزیم - سدیم - پتاسیم - کلسیم - فسفر- کربن - گوگرد - آهن. و آن چهار عنصر که در بدن انسان خیلی زیاد می باشد عبارتند از : اکسیژن - کربن - هیدروژن - ازت

۱۶- محیط زیست : محیط پیرامون خود را آلوده نکنید.

۱۷- حوادث غیر مترقبه : زمانی در اوضاع دنیا بی نظمی مشاهده می کنید که ناگهان توفان می شود و سیل جاری می گردد و زلزله خانه ها را ویران می نماید. اینها را دلیل بر بی نظمی جهان ندانید و آگاه باشید که هریک از این وقایع غیر منتظره از یک یا چند قاعده ثابت و غیر قابل تغییر پیروی می نمایند و بر اثر آن قواعد ثابت این وقایع روی می دهد.

۱۸- حرکت اشیا و موجودات : هر چه هست حرکت دارد، حتی جمادات دارای حرکت هستند. گرچه چشم ما حرکت آنها را نمی بیند ولی نمی توان چیزی را یافت که حرکت نداشته باشد و هرچه هست مجذوب خالق می باشد.

اگر لحظه ای حرکت متوقف گردد انسان می میرد ولی بعد از مرگ هم حرکت به طریقی دیگر ادامه پیدا می کند، چون جسم آدمی می پوسد.

۱۹- توصیه به مادران در خصوص کودکان : مادران، کودکان شیرخوار خود را در طرف چپ خود بخوابانند. مرکز تحقیقات دانشگاه کورنیل آمریکا پس از یک قرن تحقیق وقتی نوزاد به طرف چپ مادر می خوابد آرام تر از طرف راست است و اگر نوزاد را در طرف راست بخوابانید در فواصل نزدیک از خواب بیدار می شود و شیون می کند. عادت که جنین، قبل از تولد به شنیدن صدای ضریان قلب مادر دارد .

۲۰- عمر طولانی : آدمی برای این آفریده شده که عمری طولانی داشته باشد. اگر انسان بر طبق قوانین دین اسلام عمل نماید و از منهیات بپرهیزد و در خوردن و آشامیدن دستور قرآن اسراف ننماید از عمر طولانی بهره مند خواهد شد.

رساله توحید مفضل و رازهای نهفته

امام صادق علیه السلام در **علوم طبیعی** بحثهایی نمود و رازهای نهفته ای را باز کرد که برای دانشمندان امروز نیز مایه اعجاب است. گواه روشن این امر (گذشته از آموزش جابر) توحید مفضل است که امام آن را ظرف چهار روز املا کرد و «مفضل بن عمر کوفی» نوشت و بنام کتاب **توحید مفضل** شهرت یافت .

مفضل خود در مقدمه رساله می گوید : روزی هنگام غروب در مسجد پیامبر نشسته بودم و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند از شرف و فضیلت و به آن حضرت عطا کرده می اندیشیدم.

در این فکر بودم که ناگاه «ابن ابی العوجأ»، که یکی از زندقیان آن زمان بود، وارد شد و در جایی که من سخن او را می شنیدم نشست. پس از آن یکی از دوستانش نیز رسید و نزدیک او نشست. این دو، مطالبی درباره پیامبر بیان داشتند... آنگاه ابن ابی العوجأ گفت : نام محمد صلی الله علیه و آله را، که عقل من در آن حیران است و فکر من در کار او درمانده است، واگذار و در اصلی که محمد آورده سخن بگو .

در این هنگام سخن از آفریدگار جهان به میان آوردند و حرف را به جایی رساندند که جهان را خالق و مدبری نیست، بلکه همه چیز خود بخود از طبیعت پدید آمده است و پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود. مفضل می گوید: چون این سخنان واهی را از آن دور مانده از رحمت خدا شنیدم، از شدت خشم نتوانستم خودداری کنم و گفتم: ای دشمن خدا، ملحد شدی و پروردگار را که تو را به نیکوترین ترکیب آفریده، و از حالات گوناگون گذارنده، و به این حد رسانده است، انکار کردی!

اگر در خود اندیشه کنی و به درک خود رجوع نمایی، دلائل پروردگار را در وجود خود خواهی یافت و خواهی دید که شواهد وجود خدا و قدرت او، نشان علم و حکمتش در تو آشکار و روشن است. ابن ابی العوجا گفت: ای مرد، اگر تو از متکلمانی (کسانی که از مباحث اعتقادی آگاهی داشتند و در بحث و جدل ورزیده بودند) با تو، به روش آنان سخن بگویم، اگر ما را محکوم ساختی ما از تو پیروی می کنیم؛ و اگر از آنان نیستی سخن گفتن با تو سودی ندارد؛ و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی، او خود با ما چنین سخن نمی گوید و این گونه با ما مناظره نمی کند.

او از سخنان ما بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده ولی دشنام نداده و در بحث بین ما و او از حد و ادب بیرون نرفته، او آرام و بردبار و متین و خردمند است و هرگز خشم و سفاهت بر او چیره نمی شود، سخنان و دلائل ما را می شنود تا آنکه هر چه در دل داریم بر زبان می آوریم، گمان می کنیم بر او پیروز شده ایم، آنگاه با کمترین سخن دلائل ما را باطل می سازد، حجت را بر ما تمام می کند چنانکه نمی توانیم پاسخ دهیم، اینک اگر تو از پیروان او هستی، چنانکه شایسته اوست، با ما سخن بگو.

من اندوهناک از مسجد بیرون آمدم و در حالی که در باب ابتلای اسلام و مسلمانان به کفر این ملحدان و شبهات آنان در انکار آفریدگار فکر می کردم، به حضور سرورم امام صادق علیه السلام رسیدم. امام چون مرا افسرده و اندوهیگین یافت، پرسید: تو را چه

شده؟ من سخنان آن دهریان را به عرض امام رساندم، امام فرمود: برای تواز حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جاننداری از انسان و چهار پایان و گیاهان و درختان میوه دار و بی میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد، چنانکه عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مومنان افزوده شود و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند بامداد فردا نزد ما بیا....

به دنبال این بیان امام، **مفضل چهار روز پیاپی به محضر امام صادق علیه السلام رسید** امام بیاناتی پیرامون آفرینش انسان از آغاز خلقت و نیروهای ظاهری و باطنی و صفات فطری وی و در خلقت اعضا و جوارح انسان، و آفرینش انواع حیوانات و نیز آفرینش آسمان و زمین و... و فلسفه آفات و مباحث دیگر ایراد فرمود و مفضل نوشت.

مجلس اول: درباره شگفتیهای آفرینش انسان (امام علیه السلام در آغاز، علت این که عده ای وجود خداوند را انکار و یا در او شك می کنند، ناآگاهی از اسباب و شیوه آفرینش جهان هستی بیان می فرماید. سپس به بیان آفرینش جهان و خلقت انسان و اعضای بدن او، مانند دستگاه گوارش و حواس پنج گانه، می پردازد و از آن ها به حکمت و قدرت و علم خداوند، که آفریننده آن ها است، استدلال می کند؛)

مجلس دوم: درباره شگفتیهای آفرینش حیوان (به بیان شگفتی های جهان حیوانات، خزندگان و چهارپایان مانند اسب، ماهی، فیل، زرافه، میمون، سگ و پرندگان مانند مرغ و خفاش و حشراتی مانند زنبور عسل، ملخ، مورچه و می پردازد)

مجلس سوم: درباره شگفتیهای آفرینش طبیعت (امام شگفتی های آسمان و زمین مانند رنگ آسمان و طلوع و غروب خورشید، و فصل های سال و خورشید و ماه و دیگر ستارگان و حرکت بسیار سریع آن ها در آسمان و آفرینش سرما و گرما و باد و هوا و چگونگی ایجاد صدا و کوهها و گیاهان و... را بیان می نماید)

مجلس چهارم: درباره ناملایمات و گرفتاریها (صحبت های امام صادق علیه السلام

ثابت بودن دو معنی دارد، یکی در برابر لرزش و حرکتهای نامتعادل و دیگری در برابر مطلق حرکت. امام علیه السلام در این قسمت تصریح نموده‌اند که اگر زمین همواره در لرزه و اضطراب بود... پس این ثبات و آرامش با حرکت دورانی و متعادل زمین تضادی ندارد. هر جا که عبارتی از امام را درنیافتیم باید اینگونه در معانی کلمات و قرائن آن اندیشه کنیم و به حقیقت برسیم.

تغذیه بدن و تدابیر نهفته در آن ای مفضل در باره تغذیه بدن و تدابیر نهفته در آن نیک بیندیش. غذا در آغاز به معده می‌رسد، معده آن را می‌پزد [هضم می‌کند]. آنگاه عصاره آن از طریق مجاری بسیار ریز و نازکی که مانند يك پالنده کار می‌کنند به کبد می‌رسد. این مجاری ریز برای آن است که مبادا چیزی خشن و غلیظ به آن راه یابد؛ زیرا کبد در نهایت ظرافت و نازکی است و تاب فشار و خشونت را ندارد. کبد، آن را می‌پذیرد و با تدبیر حکیم به خون تبدیل می‌شود و از طریق عروق و مجاری به تمام بدن سرازیر می‌شود، بسان جویهایی که در زمین است و آب را به همه جای آن می‌رسانند. نیز مواد زاید و آلوده در ظرفهای خاص خود قرار می‌گیرد. آنچه از صفراست به سوی کیسه صفرا، آنچه از سوداء است به سمت طحال و آنچه از تری و رطوبت است به جانب مثانه می‌رود.

در حکمت الهی در ترکیب بدن درنگ کن که چگونه هر عضوی را در جایش قرار داده و این ظرفها را چنان نهاد که مواد زاید و فاسد را در خود گرد آورند تا این مواد در سراسر بدن منتشر نگردد و جسم را بیمار و زار ننماید. چه بلند مرتبه است کسی که تقدیر را نیکو نمود و تدبیر را استوار کرد. سپاس او را چنان که شاید و سزد.

در طلوع و غروب آفتاب اندیشه کن. اگر طلوع خورشید نبود کار جهان یکسره درهم می‌شکست و مردم قادر به زندگی و رسیدن به امور خود نبودند. دنیا تاریکستانی به زیان آنان بود و بدون نور، زندگی گوارا نبود و از آن لذت نمی‌بردند.

در راز غروب خورشید اندیشه کن. اگر غروب نبود، مردم آرامش و قرار نداشتند. حال آنکه آنان بیش از هر چیز به آرامش و استراحت جسم و جان و حواس و مهلت یافتن هاضمه برای هضم غذا و رساندن غذا به تمام اعضا نیازمندند.

اگر غروبی نبود، حرص آدمیزاد باعث می‌گشت که همواره کار کنند و بدن آنان از کار

بیفتد. چرا که بسیاری از مردم اگر شب فرا نرسد و تاریکی بر اینان حاکم نگردد، به خاطر حرص و آز و جمع و ذخیره مال، هیچ آرام و قرار ندارند. از سوی دیگر، زمین از تابش همیشگی آفتاب تفتیده می‌شد و تمام جانداران اعم از گیاه و حیوان از حرارت زیاد نابود می‌شدند.

پس خداوند حکیم چنان تدبیر اندیشیده که خورشید، زمانی برآید و وقتی دیگر پنهان شود تا مانند چراغی باشد که اهل خانه برای کاری بر می‌افروزند و برای آرامش، خاموش می‌گردانند. با این طلوع و غروب، نور و ظلمت که ضدّ یک دیگرند چنان در اطاعت‌اند که صلاح و قوام جهان را با هم تأمین می‌کنند.

حکمت خدا در خلقت ماهی ای مفضل ! در آفرینش ماهی و تناسب، حکمت و تدابیر نهفته در آن که مناسب آن است نیک بنگر. در آفرینش این موجود زنده، دست و پا نهاده نشده؛ زیرا به راه رفتن نیازی ندارد و جایگاهش آب است. برای آن، شش آفریده نشده؛ چون که در میان آب نفس نمی‌تواند کشد.

در عوض دست و پا، باله‌هایی سخت و قوی به آن داده شده و چنان که قایقران با پارو زدن به پیش می‌رود، ماهی نیز با حرکت دادن این باله‌ها آب را به کنار می‌زند و پیش می‌رود. بدن ماهی با فلس‌هایی سخت و درهم پوشیده شده. همچون در هم فرورفتگی اجزای زره‌های پولادین، تا از آفات و آسیب‌ها در امان ماند.

دیدگان ماهی، کم سو و ضعیف است و آب مانع دید دقیق و درست او می‌شود؛ در نتیجه، این نقص با اعطای شامه‌ای قوی، جبران شده. از فاصله‌ای بسیار دور غذا و طعمه خود را بو می‌کند. اگر این توان در او نهاده نبود، چگونه از طعمه و جایگاهش آگاه می‌گشت؟ روزنه‌هایی در میان دهان ماهی و گوش آن باعث پیوند دهان و گوش آن است. ماهی آب را با دهان می‌گیرد و از سوراخ‌های گوش خارج می‌کند. تا مانند حیوانات دیگر، از مزایای نسیم و هوا سود برد.

آموزش پرنده به ما ای مفضل ! ابن تمره (نام پرنده ایست) روزی در لابه لای شاخه‌های درختی لانه کرد. ناگاه دید ماری عظیم بر لانه‌اش مشرف گشته و دهان را گشوده است. پرنده سخت در تشویش و اضطراب افتاد و در پی چاره می‌گشت که ناگاه گیاه «خار خاسك» را مشاهده کرد و آن را یافت. آن را برداشت و در دهان مار افکند. مار نیز آنقدر به خود پیچید که جان داد. راستی اگر تو را از این خبر آگاه نمی‌کردم به ذهن تو و دیگران خطور می‌کرد که «خار خاسك» چنین سود و مصلحتی داشته باشد؟ و یا آنکه از پرنده‌ای كوچك یا بزرگ چنین حيله و چاره‌ای برآید؟

حکمت ساعات شب و روز ای مفضل! در اندازه شب و روز و اینکه به مصلحت مردم چنین تدبیر شده نيك بیندیش. غالبا ساعات شب و یا روز به بیش از پانزده ساعت نمی‌رسد. برآستی اگر طول روز صد یا دویست ساعت بود چه می‌شد؟ آیا در این صورت، تمام جانداران از انسان تا گیاه و حیوان نابود و بی‌جان نمی‌گشتند؟ و این به آن جهت است که در طول این مدت، نه حیوان از چریدن و حرکت دست بر می‌داشت و نه آدمی از کار و کوشش کناره می‌گرفت و این کار آنقدر ادامه می‌یافت تا به هلاکتشان ختم می‌گشت.

و از سوی دیگر، گیاه و رویندگان خشك می‌شدند چرا که نور مستمر و مداوم خورشید و حرارت يك سره آن، آنها را خشك و نابود می‌کرد و می‌سوزانید. شب نیز چنین است. اگر یکسره ادامه داشت، حیوانات از حرکت و تلاش و طلب معاش و روزی باز می‌ماندند تا از گرسنگی بمیرند. گیاهان نیز حرارت طبیعی خود را از دست می‌دادند و فاسد و گندیده می‌شدند.

حکمت ساقهای بلند مرغ ماهی خوار ای مفضل! مرغ ماهی خوار را دیده‌ای و به راز پاهای بلند آن پی برده‌ای؟ این پرنده را غالبا در آبگیرها می‌بینی. دارای دو ساق بلند

است. گویا دیدبانی است که از بالای برجك دیدبانی، درون آب را می‌نگرد و آن را زیر نظر دارد. هر گاه که روزی خود را دید، آرام آرام گام برمی‌دارد تا آن را به دست آورد. اگر این پرنده دارای پاهای کوتاه بود، هنگامی که به جانب صید حرکت می‌کرد تا آن را بگیرد، شکمش با آب تماس می‌گرفت و آب حرکت می‌کرد و شکار از هراس پا به فرار می‌گذاشت. پس این دو پا برایش آفریده شده تا خواسته‌اش را دریابد، غذایش را به چنگ آورد و زنده بماند.

در تدابیر هماهنگ در آفرینش این پرنده بنگر پرنده‌ای که دو ساق بلند دارد، گردنی دراز نیز دارد تا بتواند غذایش را از زمین بردارد. حال اگر پرنده، پاهایی دراز داشت ولی گردنش کوتاه بود، قادر نبود که چیزی از زمین بردارد. با این وصف گاهی درازی منقارش، گردن او را در رسیدن به هدف یاری می‌کند تا کار آسان گردد

حکمت خرطوم فیل ای مفضل! در اسرار و حکمت های قرار گرفته در خرطوم فیل تأمل کن. خرطوم در گرفتن گیاه و آب و خوردن آنها کار دست را می‌کند. اگر چنین آفریده نمی‌شد و خرطوم نداشت، هیچ‌گاه قادر نبود که چیزی از زمین بگیرد و بخورد، چرا که فیل مانند دیگر چهارپایان نیست که گردنی دراز داشته باشد و آن را به سوی غذا دراز کند.

حال که گردن ندارد، خداوند متعال، خرطومی دراز به او داده تا که کار گردن را بکند و با آن به نیازش برسد. جز آفرینشگر مهربان و عطوف بر خلق چه کسی به جای آن عضوی که ندارد عضوی دیگر داده که کار همان عضو مفقود را انجام دهد؟

حکمت خداوند در ریشه درختان ای مفضل! در آفرینش درختان و گیاهان نظاره کن، از آن جهت که درخت نیز همچون حیوان، همواره به غذا محتاج است، از طرفی مانند حیوان دهان و حرکت ندارد که غذا را بگیرد، ریشه‌های آن در دل زمین فرو رفته

تا غذا را گاه از اعماق زمین بگیرد و به شاخ و برگ و میوه رساند. پس «زمین» مانند مادر پرورش دهنده آن است و «ریشه‌ها» چون دهان آن است که با آنها غذا را از زمین می‌گیرد. چنان که حیوانات، کودکان خود را شیر می‌دهند. نمی‌نگری که چگونه پایه‌ها و ستون‌های خیمه از هر سو با طناب بسته شده تا بر پای ایستد و نقش زمین نگردد و یا کج نباشد. گیاه نیز چنین است، تمام آن‌ها ریشه‌های خود را در دل زمین به هر جانبی دوانیده‌اند تا آن را پایدار و استوار و ایستاده نگاه دارند. اگر ریشه نبود چگونه يك نخل تنومند و بلند و صنوبر و چنار بزرگ و تناور در طوفان‌های سهمگین بر پای می‌ایستادند؟

حکمت گردش فصل‌ها ای مفضل! در بلند و پائین بودن خورشید برای بر رفت و آمد این چهار فصل از سال و اسرار و مصالح نهفته در آنها اندیشه کن.

در زمستان، حرارت و ثمر دهی به درون درخت باز می‌گردد و از آنها میوه پدید می‌آید. هوا متراکم می‌گردد و از این تراکم و فشار هوا، ابر و باران به هم می‌رسد و بدن حیوان سخت و قوی می‌گردد.

به هنگام بهاران، همان مواد و حرارت که در درخت و گیاه نهفته بود، حرکت می‌کند و موادی را که در زمستان ساخته و متولد شده است، پیدا می‌سازد. گیاه می‌روید و درختان شکوفه می‌کنند و حیوانات، برای تولید مثل و جفتگیری در هیجان می‌افتند. در تابستان، هوا سخت گرم می‌شود و میوه‌ها می‌رسند. مواد زاید بدن، ترشح می‌کنند. سطح زمین می‌خشکد و برای ساخت و ساز و کار آماده می‌گردد.

در پاییز، هوا صاف می‌شود. بیماری‌ها مرتفع می‌گردند. بدن‌ها سالم می‌شوند و شب به درازا می‌کشد و هوا معتدل می‌شود.

بوته‌های ضعیف، میوه‌های بزرگ ای مفضل! در اینکه گیاه و بوته‌ای ضعیف و ناتوان به بار می‌نشیند و میوه‌های سنگینی چون: کدو، خربزه، و هندوانه می‌دهد

بیندیش و در حکمت و تدبیر این کار فکر کن! آنگاه که تقدیر بر آن شد که این بوته ضعیف میوه‌های سنگین چون این میوه‌ها بار دهد، چنان مقرر گردید که روی زمین بگسترده. اگر مانند درخت می‌ایستاد، قادر به حمل این میوه‌های سنگین نبود و پیش از آنکه میوه‌ها برسند و کامل شوند همه چیز درهم می‌شکست.

بنگر که چگونه شاخ و برگش روی زمین گسترده می‌شود و زمین به جای بوته، میوه‌های سنگین را بر دوش حمل می‌کند. تو به يك بوته کدو و یا خربزه بنگر که چگونه یکی است ولی پیرامونش را چند میوه فرا گرفته. تو گویی گربه‌ای است بر روی زمین که بچه‌هایش روی زمین پهن شده‌اند و از آن شیر می‌خورند.

آسمان گاه بارانی گاه صاف ای مفضل! در اینکه به خاطر مصلحت عالم، آسمان گاه صاف و گاه بارانی است نیک اندیشه کن. اگر یکی از این دو در هوا ماندگار می‌شد بی‌شک زیانبار بود. نمی‌بینی وقتی که یکسره باران می‌آید، گیاهان و سبزی‌ها می‌گندند؟ جسم حیوانات سست و بی‌حاصل می‌شود؟ هوا سرد می‌ماند؟ بیماری‌ها پیدا و پراکنده می‌شوند؟ و راه‌ها و گذرگاه‌ها نا امن می‌گردند؟ چنانچه اگر هوا یکسره صاف و آفتابی باشد، زمین، خشک و تفتیده می‌گردد. گیاهان خشک می‌شوند و می‌سوزند.

آب چشمه‌ساران و جویبارها فرو می‌رود و این پیامدها سخت به زیان مردم است. همانگونه که انواع بیماری‌ها پدید می‌آیند. اما اگر در عالم، یکی پس از دیگری پدیدار گردد و آسمان گاه بتابد و گاه ببارد، هوا معتدل می‌ماند، هر کدام زیان دیگری را دفع می‌کنند و همه چیز نیکو و استوار می‌گردد. اگر کسی سوال کند که: چرا خداوند چنان خلق نکرد که در هیچ کدام زیان نباشد؟ پاسخ آنکه، حکمت الهی بر آن تعلق گرفته که انسان در دنیا قدری در رنج و درد افتد تا که سبب دوری او از گناه فراهم آید. آنگونه که انسان بیمار برای باز یافتن سلامت و شفای کامل به داروهای تلخ و ناگوار نیازمند است. آن زمان که طغیان می‌کند و می‌شورد، به درد و سختی نیازمند است تا در ورطه پلیدی در نیفتد و در راه راست بماند.

نعمت فراموشی : ای مفضل بدان ! نعمت فراموشی بمراتب بزرگتر از نعمت حافظه و یادآوری است. **اگر نعمت فراموشی نبود، هیچ کس مصیبت و سختی های زندگی خویش را فراموش نمی کرد.** هیچگاه حسرتش پایان نمی یافت و کینه اش تمام نمی گشت. با یاد داشتن و فراموش نساختن آفات دنیا ، هرگز از دنیا لذت نمی برد و امیدی به فراموشی و غفلت حاکمی که دشمن اوست نداشت و رهایی از حسد رشک بران نمی جست.

راز خلقت کوهها به این کوه ها که از سنگ و خاک پدید آمده بنگر. غافلان پنداشته اند که آنها زاید و بی مصرفند، حال آنکه سود فراوان دارند. برف بالای کوه ها می نشیند تا آنان که به آن محتاجند از آن بهره برند و از آنچه که ذوب می شود چشمه ساران پر آب، می جوشد چشمه ها، رودها و جویبارها پدید می آیند.

در کوه ها انواع رویندگان و گیاهان دارویی که در دشت نمی روید، می روید. غارها و دره هایی در آنهاست که حیوانات وحشی و درندگان موذی را پناه داده. مردم از کوه، در برابر دشمنانشان دژها و قلعه های سخت و محکم می سازند. و از سنگ های آن برای به کارگیری در ساختمان ها و سنگ آسیاب استفاده می کنند.

حکمت رشد مو و ناخن مفضل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : چه می شد اگر خداوند موهای بدن و ناخن ها را چنان می آفرید که رشد نکنند تا آدمی به اصلاح و کوتاه کردن نیازمند نباشد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال در این کار، نعمت هایی نهاده که آدمی از آنها آگاه نیست تا سپاس گوید. آگاه باش! دردهای بدن با خروج مو از منافذ بدن و با خروج ناخن از سر انگشتان خارج می گردد؛ از این رو به انسان فرمان داده شده که هر هفته با مو تراشیدن و کوتاه کردن ناخن ها به این کار اقدام کند.

این کار باعث می‌شود که موی و ناخن با شتاب بیشتری برویند و دردها و بیماری‌ها را سریعتر خارج کنند. اگر شخص چنین نکند، رشد آنها کوتاه و اندک می‌شود، در نتیجه، دردها در بدن می‌ماند و بیماری‌های مختلف پدید می‌آید.

چرا آب در دسترس است اما غذا نه؟! بدان که نان و آب اصل و رأس معاش و زندگی انسان به شمار می‌روند. پس به حکمت‌ها و تدابیر نهفته در آنها بنگر. نیاز آدمی به آب شدیدتر از نیازش به نان است. زیرا شکیبایی او بر گرسنگی بیش از صبر او در تشنگی است. و این بدان خاطر است که بدن انسان به آب بیشتر از نان محتاج است. چون که آدمی برای نوشیدن، شستن خود و لباس و ظروفش و سیراب کردن حیوانات و آبیاری مزرعه به آب نیازمند است.

بخاطر این نیازهای فراوان، آب براحق در دسترس قرار گرفته تا انسان برای خریدن و تحصیل آن در دشواری و رنج فراوان نیفتد. اما نان جز با رنج و مشقت و تلاش و حرکت به دست نمی‌آید. تا انسان [به کسب حلال مشغول شود و] به خاطر بیکاری در سرمستی و فساد غوطه‌ور نگردد

فواید آب دهان در باره آب دهان و مصالح آن بیندیش. خدای جلّ و علا چنان تدبیر نمود که آب دهان همواره در دهان وجود داشته باشد تا کام و گلو را تر نگاه دارد و خشک نشوند. اگر خشک بمانند هر آینه آدمی هلاک می‌شود؛ زیرا آبی در دهان نمی‌ماند که انسان با آن آب، غذای خشک را نرم گرداند و فروبرد. بدان که این رطوبت در حکم مرکب راهوار غذاست و آن را به معده می‌رساند. از سوی دیگر این رطوبت به صفرا و یا سوداء می‌رسد و این انتقال کاملاً به سود انسان است چرا که اگر صفرا خشک شود آدمی به هلاکت خواهد افتاد.

حکمت راست و دروغ بودن خواب‌ها در باره خواب‌ها و حکمت درهم آمیختگی راست و دروغ آن نیک بیندیش. **اگر تمام خواب‌ها راست و صادق بود، همه مردم**

پیامبر و از اخبار غیب آگاه بودند و اگر تمام آنها نادرست و کاذب ، چیزی زاید و بی معنی بود و سودی نداشت. از این روست که گاه راست است و مردم از آن سود می‌برند و با آن به سوی نیکی می‌روند و از بدی پرهیز می‌نمایند و بسیاری از آنها نیز دروغ است تا بر خواب ها اعتماد کامل نشود.

استدلالات کتاب توحید مفضل با قرآن کریم

دعوت مردم به تأمل و تدبر درباره اشیا و موجودات پیرامون خود، یک شیوه قرآنی است. قرآن کریم مردم را تشویق می‌کند که به شتر، آسمان، کوهها، زمین و... بنگرند (سوره غاشیه). راستی مگر مردم آنها را ندیده‌اند؟ در پاسخ باید گفت : آری دیده‌اند. اما در آنها درنگ و اندیشه نکرده‌اند. اگر مردم در همین امور به ظاهر بدیهی بنگرند و براستی در آنها اندیشه و تدبر نمایند، به شگفتیهای تمام اجزای آفرینش پی می‌برند أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۚ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۚ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۚ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ؟ (سوره غاشیه)

ندارند آیا به اشتر نگاه	که چون آفریدست آن را اله
نخواهند آیا نگاهی کنند	که چونست این آسمان بلند
ندارند آیا نکه بر جبال	که چون نصب گردیده با این جلال
مگر يك نکه بر زمین کرده اند	که این ارض را چون بگسترده اند

امام صادق علیه السلام نیز که قرآن ناطق است مردم را به تأمل در کوه، دشت، دریا، آسمان، زمین، حیوان، انسان، پرنده، درنده، و... فرا می‌خواند

امام (علیه السلام)، مفضل و همه مردم را به اندیشه در آفاق و انفس فرا می‌خواند؛ زیرا آیات الهی را در آنها می‌توان مشاهده کرد سَرِّیْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت ۵۳)

در آفاق و اندر نفوس بلاد	کند فاش آیات خود رب داد
که بر هرکسی می شود آشکار	که همواره برحق بود کردگار

مگر ای پیمبر خدای وجود

که شاهد بود بر هرآنچه که بود

کفایت نباشد به برهان دین ؟

که تنهاست او غایة العالمین

غالب مردم از شگفتیهایی چون، کهکشانها، آسمان، موشک، هواپیما، سفر انسان به کرات دیگر، شکافته شدن اتم و دیگر امور خارق العاده، بهت زده، عبارت **جل الخالق** را بر زبان جاری می سازند، در حالی که **جلیل** و **حکیم** بودن خدا در همه چیز، جاری و ساری است و این همان چیزی است که امام از مفضل و همه انسانها می طلبد. به مضمون آیه برگردیم : در جهان طبیعت و آفاق و در جهان درون و انفس اندیشه کنید تا پی به وجود ببرید .

توحید مفضل؛ معجزه‌ی امام صادق (علیه السلام) معجزه، عملی است که دیگران از آوردن آن عاجز باشند. همیشه وقتی که مردم بخواهند از معجزه‌های ائمه علیهم السلام نام ببرند، فکرشان به سوی، زنده کردن مرده، برگرداندن خورشید، شفا دادن بیمار لاعلاج و دیگر امور می رود

در حالی که نهج البلاغه معجزه است، صحیفه سجادیه معجزه است، و توحید مفضل نیز معجزه است و ضرورتی ندارد که آنها را بکاویم تا یک سخن از آینده و یک پیشگویی ببینیم امام صادق علیه السلام به فلسفه و اسرار آفرینش کاملاً احاطه داشته و در القای این درسها به صورت فیلسوفی الهی، دانشمندی کلامی، پزشکی حاذق، تحلیلگری شیمیدان، تشریح کننده‌ای متخصص، کارشناس کشاورزی و به یک کلام، عالم و آگاه از همه پدیده‌های میان آسمان و زمین جلوه گر شده. برآستی چه اعجازی از این بالاتر؟

معجزه‌های آشکار در کتاب توحید مفضل

۱. هنگامی که امام علیه السلام درباره عجایب آفرینش ماهی سخن می گویند، می فرمایند: ماهی، آب را از دهان می گیرد و از دو گوش بیرون می کند تا چون دیگر حیوانات از

فواید هوا بهره برد. این سخن به روشنی بیانگر تنفس و استفاده ماهی از **اکسیژن** است که قرن‌ها پس از سخن امام کشف شده است.

۲. هنگامی که امام علیه السلام درباره ستارگان و حرکت آنها سخن می‌گوید، برای هر ستاره دو حرکت را ذکر کرده اند، آنگاه این دو حرکت را به حرکت کردن مورچه بر روی سنگ آسیاب به سمت چپ و حرکت سنگ به سمت راست تشبیه کرده‌اند. در چنین صورتی سنگ به جانب راست می‌گردد و مورچه با اینکه با سنگ می‌گردد اما خود نیز به جانب مخالف و از راست به چپ می‌گردد. از سخن و مثال امام علیه السلام می‌توان به حرکت **وضعی و انتقالی و جهت حرکت ستارگان پی برد. البته امام علیه السلام در این بخش و بسیاری از قسمتهای دیگر مفصلاً بحث کرده‌اند و اگر دانشمندان متخصص هر رشته به گرد هم آیند و به بحث بنشینند بی شک دهها و صدها قانون حتی کشف نشده را در می‌یابند. اما افسوس که بشر با بی اعتنایی به سخنان معصومین علیهم السلام بزرگترین ستم را بر خود روا می‌دارد.**

۳. امام علیه السلام در بحث هوا، آن را عامل حرکت امواج صدا دانسته، امروز به اثبات رسیده که در مکان بی هوایی (خلا) امواج به حرکت در نمی‌آیند. مرکب بودن هوا و جسم بودن آن بدرستی از سخن امام فهمیده می‌شود در صورتی که در آن اعصار مردم به مرکب بودن هوا و جسم بودن آن پی نبرده بودند.

۴. می‌توان حرکت زمین و کروی بودن آنها را از عبارات آنان در این بخشها فهمید. امام علیه السلام فرموده است فجعلت تطلع اول النهار من المشرق فتشرق علی ما قبلها من وجه المغرب خورشید چنین آفریده شد که از جانب مشرق طلوع کند و بر آنچه که از جانب مغرب با آن رو به رو می‌شود بتابد. بویژه تکیه ما بر روی ما قبلها من وجه المغرب است. و اینکه امام علیه السلام نفرمود: **قابله که ضمیر به خورشید برگردد و این نشان از آن است که بر اثر گردش زمین نور خورشید به همه جای آن می‌رسد. در هر حال سراسر کتاب اعجاز و شگفتی است و تنها باید در آن اندیشید و به مبداء اعلی**

یقین پیدا کرد. هر جا که عبارتی از امام را در نیافتیم باید اینگونه در معانی کلمات و قرائن آن اندیشه کنیم و به حقیقت برسیم. اگر نرسیدیم دانش خود را اندک بشماریم نه خاندان وحی و علم مطلق را متهم نماییم.

رفع یک شبهه! ممکن است کسی عبارتی را بخواند و خیال کند که با علم جدید نمی سازد. چنین فردی باید به چند نکته توجه کند: دانش انسان عادی محدود و اندک است **وَ مَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** (اسرا ۸۵)

ز علم آنچه گشته عطا بر شما بسی هست ناچیز و اندک بها

پس انسان نباید بر منبع نور و دانش الهی یعنی سخن امام معصوم خرده بگیرد؛ زیرا ما دانش اندک داریم و هنوز به جایی نرسیده ایم،

مناظره ی امام صادق علیه السلام با طبیب هندی

آنچه از ذهن شفاف و نورانی اولیاء الله انعکاس می یابد، اشعه هایی از انوار الهی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام مهدی ارواحنا فداه نسلی بعد از نسل، به یادگار مانده و زمینیان را بهره مند ساخته است. اگر غیر از این بود، می بایست علوم آنها مقطعی و زودگذر باشد و جز در عصر خویش کاربردی آن هم در همه زمینه ها، بدون کمترین تخلف نداشته باشد و در برخورد با شخصیت های علمی هم عصر خود و عالمان قرون بعد، منفعل گردد.

روزی امام صادق علیه السلام به مجلس منصور دوانیقی وارد شد. طبیب هندی کنار خلیفه نشسته بود. او کتابهایی را که در موضوع **علم طب** نگاشته شده بود برای خلیفه می خواند تا ضمن سرگرم ساختن او بر معلومات خلیفه بیفزاید. امام صادق علیه السلام در گوشه مجلس نشست. بارانی از هیبت و ابهت از چهره حضرت می بارید. مدتی گذشت. هنگامی که طبیب از خواندن کتابها فارغ شد، نگاهی به امام صادق علیه السلام

دوخته شد. لحظاتی مشغول تماشای سیمای حضرت شد. ابهت و صلابت امام، تنش را لرزاند. نگاهش را به سوی خلیفه برگرداند و با این سؤال، سکوت را شکست: این مرد کیست؟ او عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است. آیا میل دارد از اندوخته‌های علمی من بهره‌مند گردد؟ نگاه خلیفه روی امام قرار گرفت.

قبل از اینکه چیزی بگوید، امام لب به سخن گشود: نه! طبیب که از پاسخ امام شگفتش زده بود، پرسید: چرا؟ چون بهتر از آنچه تو داری، در اختیار دارم. چه چیز در اختیار داری؟ امام فرمود گرمی را با سردی معالجه می‌کنم و سردی را با گرمی، رطوبت را با خشکی درمان می‌کنم و خشکی را با رطوبت و آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده به کار می‌بندم و نتیجه کار را به خداوند وا می‌گذارم. سپس به سخن جدش رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره کرده، افزود:

معهده خانه هر بیماری و پرهیز، راز هر درمان. طبیب هندی برای اینکه سخنان امام را سبک جلوه دهد، پرسید: مگر طب غیر از اینهاست که گفتی؟ امام فرمود: گمان می‌کنی من مثل تو اینها را از کتابهای طبی آموخته‌ام؟ - حتماً، غیر از این، راهی برای فراگیری علم طب وجود ندارد. - نه، به خدا سوگند، جز از خداوند، از دیگری نیاموخته‌ام. اکنون بگو کدام یک از من و تو در علم طب داناتریم؟ - کار من طبابت است و حتماً در طب از شما عالم ترم. - امام: پس لطفاً به سئوالهایم پاسخ گوید. - هندی پرسید. چرا سر آدمی یکپارچه نیست و از قطعات مختلف به وجود آمده است؟ - نمی‌دانم. - چرا پیشانی مانند سر انسان از مو پوشیده نیست؟ - نمی‌دانم. - چرا بر روی پیشانی خطوط مختلفی نقش بسته است؟ - نمی‌دانم. - چرا ابروها در بالای دیدگان انسان قرار گرفته است؟ - نمی‌دانم. - چرا چشمهای انسان به شکل لوزی ساخته شده است؟ - نمی‌دانم. - چرا بینی میان دو چشم قرار گرفته است؟ - نمی‌دانم. - چرا سوراخ‌های بینی در زیر آن خلق شده است؟ - نمی‌دانم. - چرا لب فوقانی و سبیل در قسمت بالای دهان آفریده شده است؟ - نمی‌دانم.

- چرا دندانهای جلو، تیز و دندانهای آسیاب، پهن و دندانهای انیب (نیش)، دراز آفریده شده است؟ - نمی دانم. - چرا کف دست و پا، مو ندارد؟ - نمی دانم. - چرا مرد ریش دارد ولی زن فاقد ریش است؟ - نمی دانم. - چرا ناخن و موهای سر انسان روح ندارند؟ - نمی دانم. - چرا قلب، صنوبری شکل آفریده شده است؟ - نمی دانم. - چرا ریه در دو قسمت آفریده شده و در جای خود متحرک است؟ - نمی دانم. - چرا کلیه ها مانند لوبیا خلق شده اند؟ - نمی دانم. - چرا کاسه زانوها رو به جلو قرار دارد؟ - نمی دانم. - چرا میان کف پا، گود است و با زمین تماس ندارد؟ - نمی دانم. - ای طبیب هندی!

ولی من به فضل خداوند، به حکمت و پاسخ این سئوالها آگاهم. طبیب که چاره ای جز تسلیم شدن نداشت، گفت: پاسخ ها را بگویند تا بهره مند گردم. آن گاه امام علیه السلام به ترتیب به یکایک سئوالهای مطرح شده، چنین پاسخ گفتند: به این جهت سر از قطعات مختلف تشکیل شده و شکافهایی برایش قرار داده شده تا صداع (سر درد) آن را نیازارد.

خداوند مو را بالای سر رویانده تا به وسیله آن روغن لازم به مغز برسد و بخار مغز از طریق موها خارج شود. همین طور، پوششی برای سرما و گرما باشد. ولی در پیشانی مو نیافریده تا چشمها مزاحمی نداشته باشند و بتوانند به راحتی نور بگیرند. ابروها را بالای چشم قرار داده تا به اندازه کافی به چشمها نور برسد و نیز از رسیدن نور زیاد جلوگیری کند. چون زیادی نور، چشم را آزار داده و زمینه معیوب شدن آن را فراهم می سازد. چشمها به شکل لوزی آفریده شده تا داروهای که با سرمه استعمال می شود، به آسانی وارد چشم شده، چرک و مرض به آسانی از آن به وسیله اشک خارج شود. به این جهت بینی را میان دو چشم قرار داده است که بینی، نور را به دو قسمت مساوی تقسیم می کند تا نور به طور اعتدال به چشمها برسد.

سوراخ های بینی را در پایین آن آفریده تا چرکهای انباشته شده در مغز از سوراخ ها

بیرون شده و بوهای معطر که به وسیله هوا متصاعد می‌گردد، از آن، بالا رود. لب و سبیل را به این جهت روی دهان قرار داده است تا از ورود کثافات دماغ به داخل دهان جلوگیری کند. و نیز مانع آلوده شدن خوراکی‌ها گردد. دندان‌های جلو را تیزتر آفریده تا غذا را قطعه قطعه سازند.

دندان‌های آسیاب را پهن خلق کرده تا غذا به وسیله آنها کوبیده و نرم گردند. دندان‌های انیب را درازتر آفریده تا میان دندان‌های آسیاب و دندانهای پیشین، چون ستونی استوار باشند. کف دست و پاها مو ندارند تا بتوانیم اشیاء را به وسیله آنها لمس نموده، از قوه لامسه به اندازه کافی استفاده نماییم.

برای مرد ریش قرار داده تا به پوشاندن صورت محتاج نباشد و نیز از زن باز شناخته گردد. به مو و ناخن‌های تن انسان روح نداده تا چیدن و بریدن آنها درد آور و ناراحت کننده نباشد.

قلب، صنوبری شکل آفریده شده است تا هنگام آویختگی، نوک باریکش وارد ریه شده و از نسیم آن خنک گردد و نیز مغز سر از حرارت آن آسیب نبیند. ریه را در دو قسمت آفریده تا قلب میان فشارهای آن دو (هنگام باز و بسته شدن) داخل شده و هوا بگیرد.

کلیه‌ها مانند لوبیا ساخته شده‌اند، برای اینکه «منی» از کلیه‌ها قطره قطره به سمت مثانه می‌چکد. اگر کلیه‌ها کروی و یا به شکل چهار گوش بودند، قطرات منی که همواره در حال انقباض و انقباضند، به یکدیگر برخورد کرده و در نتیجه هنگام خروج، موجب التذاذ نمی‌شود.

اینکه کاسه زانوها به سمت جلو قرار گرفته، به این جهت است که انسان رو به جلو حرکت می‌کند. سنگینی بدن انسان رو به جلوست. وقتی زانوها به عقب خم شوند، تعادل انسان حفظ شده، راه رفتن و حرکات انسان ناموزون و لرزان نمی‌شود. اینکه

کف پاها را گود و قوسی مانند، خلق کرده به این جهت است که تمام کف پاها با زمین تماس پیدا نکند. زیرا اگر تمام کف پاها به زمین تماس پیدا کند، پا، چشم و اعصاب صدمه می بینند.

طبيب که تا کنون سکوت کرده با تعجب پرسید: اینها را از کجا می دانی؟! - امام: از پدرانم فراگرفته ام. پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته اند. او از جبرئیل و جبرئیل از خدای متعال. طبيب هندی که چنین شخصیت علمی را در عمرش ندیده بود، به فکر فرو رفت.

آن گاه در حالی که محو تماشای سیمای امام بود، چنین لب به سخن گشود: تصدیق می کنم و مسلمان شدم. به خدا سوگند، تا کنون کسی را در طب، عالم تر از تو ندیده ام.

فواید میوه ها در کلام امام صادق (علیه السلام)

تأثیر میوه ها در جسم بشر مانند سایر غذاها و شاید بیشتر از برخی از آنها باشد. تأثیر بعضی از آنها تابع ترکیب شیمیایی آن به نسبت ترشی و شیرینی و داشتن ویتامین ها و پروتئین های مختلف در آن است..

امام صادق (علیه السلام) خیلی پیش از آنکه طب، رعایت شستن دست و میوه و خوردن آن را مورد تأکید قرار داده ایشان می فرماید: هر میوه ای سمی دارد، آن را با آب بشوید و در آب فرو ببرید.

انگور: امام صادق علیه السلام فرمودند: انگور عصب را محکم می کند و ناراحتی را از بین می برد و نفس را پاک می کند. انگور چند کار را با هم انجام می دهد مسهل معده و پاک کننده خون و غذا برای بدن است و آب آن باعث تجدید قوا می شود و گردش خون را تنظیم می کند و برای گازهای معده مفید است و نیز کبد و کلیه را مداوا می کند و تب را می برد و برای سوء هاضمه و نفرس و بیماری های قلب و صفرا و باد و بواسیر سودمند

است و از پیشروی سل و سرطان جلوگیری می‌کند.

سیب : امام صادق علیه السلام فرمودند : سیب بخورید که حرارت را برطرف می‌نماید و درون را خنک می‌کند و تب را می‌برد. اگر مردم می‌دانستند که سیب چه خواصی دارد، بیماران خود را جز با آن مداوا نمی‌کردند و آن سریع‌ترین اثر را در قلب دارد و آن را شاد می‌کند. به تب داران سیب بدهید که چیزی نافع‌تر از آن نیست.

انار : امام صادق علیه السلام : به کودکان انار بخورانید سبب سرعت رشد و جوانی آنها می‌شود. انار را با پیه آن بخورید که معده را دباغی می‌کند و بر ذهن می‌افزاید. **به :** امام صادق علیه السلام فرمودند : صورت را زیبا و قلب را تقویت می‌کند. هر کس به را ناشتا بخورد، نطفه او سالم و فرزند او زیبا می‌شود. خوردن به باعث قوت قلب و ذکاوت باطن می‌شود.

انجیر : امام صادق علیه السلام فرمودند : انجیر بخارات را از بین می‌برد و استخوان را محکم می‌کند و مو را تقویت می‌نماید و بیماری را می‌برد و احتیاجی به دوا ندارد.

خرما : امام صادق علیه السلام در حالی که طبقی از خرما در مقابلشان بود فرمودند: این چیست؟ گفتند : این خرما از نوع برنی است فرمودند : در آن شفاست. خرما درمان سم است و در آن بیماری و ضرری وجود ندارد و هر کس موقع خواب هفت عدد خرما بخورد کرم‌های شکمش کشته می‌شوند .

کاسنی : فرمودند : چه سبزی خوبی است کاسنی . بر تو باد کاسنی که نطفه را زیاد و فرزند را زیبا می‌کند. هر کس شب کند در حالی که در شکم او هفت برگ کاسنی است، آن شب را از قولنج در امان خواهد بود . این نمونه‌ها نشانگر علم سرشار ایشان و گستردگی شناخت آن بزرگوار از علم طب است. یک فرد محقق وقتی به کتاب خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها (اطعمه و اشربه) در فقه اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کند

و در آن دقت به عمل آورد، علم فراوانی خواهد یافت و ارزش علم طب و امام صادق علیه السلام پیشوای متخصصان در طب و بهداشت خواهد رسید و اعتراف خواهد کرد که علم طب، علاوه بر علم شرایع و ادیان است

منبع: کتاب طب الصادق (علیه السلام)

امام صادق علیه السلام و اتحاد اسلامی

نقش قرآن و اهل بیت علیهم السلام در اتحاد و انسجام اسلامی، نقشی ناشناخته و مبهم نیست. بدون تردید، «اعتصام به حبل الهی» مهم ترین راهکار پیشگیری از اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی و جامعه بشری است. سوره آل عمران **وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ**

اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا

نقش آن امام بزرگوار را در اتحاد مسلمین بیش تر روشن سازد:

۱. امام صادق علیه السلام و اصلاح ذات البین؛
۲. امام صادق علیه السلام و نشر اخلاق برادری؛
۳. امام صادق علیه السلام و حل اختلافات فکری پیروان اهل بیت ع
۴. امام صادق علیه السلام و ارائه راهکار حل اختلافات حقوقی شیعه؛
۵. امام صادق علیه السلام و پاسداری از اصل صداقت و راستی؛
۶. امام صادق علیه السلام و تأکید بر اصل همزیستی و مدارا با اهل سنت و فرق گوناگون؛
۷. امام صادق علیه السلام و رعایت امانت در رابطه با عموم انسانها؛
۸. امام صادق علیه السلام و تأکید بر پاسداری از عهد و میثاق در روابط انسانها، صرف نظر از دین و مذهب و رفتار طرف مقابل؛
۹. امام صادق علیه السلام و تأکید بر صله ارحام و حفاظت از پیوندهای خویشاوندی
۱۰. امام صادق علیه السلام و عدم طرح مسائل اختلاف انگیز، مثل قضاو قدر و خلق قرآن
۱۱. امام صادق علیه السلام و تأکید بر نماز جمعه و جماعت و اعیاد اسلامی؛

۱۲. مبارزات فکری، فرهنگی امام صادق علیه السلام با حامیان تفکر مادی مثل ابن ابی العوجاء، ابن طالوت، ابن اعمی و عموم؛

۱۳. مبارزات امام صادق علیه السلام با اندیشه های انحرافی، غلات، اهل رأی و قیاس، صوفیان، و جاعلان حدیث؛

۱۴. مبارزات امام صادق علیه السلام با نظام فاسد سیاسی؛

۱۵. اقدامات فرهنگی امام صادق علیه السلام در برابر اوضاع فاسد اجتماعی؛

۱۶. ساماندهی تشکیل پیروان عترت ع در برابر خلافت عباسی؛

۱۷. کنترل انقلابیون تندرو و ناآشنا با شرایط اجتماعی؛

۱۸. گرفتن وجوهات شرعی و حمایت مالی از محرومان جامعه اسلامی؛

۱۹. گسترش فقه ناب اسلامی در برابر فتاوی انحرافی؛

۲۰. امام صادق علیه السلام و نشر فرهنگ قرآن و علوم قرآنی.

امام صادق علیه السلام و برخورد هوشیارانه ایشان با نمایندگان و کارگزاران دولت عباسی
زمینه **جهاد فرهنگی** بزرگی را فراهم آورد.

هر کدام از محورهای فوق، بخشی از کارنامه امام ششم را نشان می دهد، که چگونه امام صادق علیه السلام همچون دیگر پیشوایان پاک اسلام در جهت عبادت الهی و عدالت اجتماعی و تحکیم روابط امت اسلامی و هدایت جامعه بشری گام برداشتند. برای نمونه یک برنامه وحدت آفرین آن پیشوای پاک یادآوری می شود

مفضل بن عمر می گوید: **إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَفْتِدِهَا مِنْ مَالِي**
هرگاه بین دو نفر از شیعیان ما درگیری [مالی] دیدی، آن را با پرداخت اموال من حل کن. صرف وجوهات شرعی در جهت اتحاد و برادری پیروان اهل بیت و حل اختلافات درونی، یکی از برنامه های معروف صادق آل محمد است.

امام صادق علیه السلام نه زمینه قیام مسلحانه و کنترل نظامی دنیای اسلام را فراهم می دید و نه سازش با حکام ستمگر و دنیاگرای بلاد اسلامی را مشروع می دانست؛ از این

رو «جهاد فرهنگی» و ساختن نیروهای لازم برای گسترش فرهنگ قرآن و عترت علیهم السلام را اولویت بخشید و با ایجاد تشکلی قوی از هواداران عترت و هدایت افکار عمومی در جهت اهداف نبوی صلی الله علیه و آله گام برداشت. و ذخیره ای عظیم برای همه عصرها و نسلها باقی گذاشت.

امام صادق علیه السلام رئیس مذهب بود و این مذهب را او تبیین کرد، او ترویج کرد، او تعلیل کرد، او تبلیغ کرد، او از آن دفاع کرد، او احتجاجات را ذکر کرد؛ در اثر فرصت مناسبی بود که وجود مبارک امام صادق علیه السلام داشتند.

شکایت امام صادق علیه السلام از مردم معاصر مدینه می فرمود **اشکوا لی الله وحدتی و تقلقی من اهل المدینه**. من از تنهایی خودم به خدا شکوه می کنم، از اضطراب فکری خودم درباره حمایت دین به خدا شکایت دارم. من از مردم مدینه شکایت دارم که ما را تنها گذاشتند **حَتّی تقدموا**؛ مگر اینکه شما از خارج مدینه بیائید، چیزی از ما بپرسید! **و اراکم و اسرّیکم**؛ شما را ببینم، با دیدن شما هم مسرور بشوم!

ای کاش این حکومت عباسی که حکومت طاغوتی دارد؛ موافقت می کرد من یک مدرسه ای می ساختم، می رفتم در همان مدرسه ساکن می شدم، **یا لیت هذا الطّاغیه اذن لی فاتخذ قصرأ فسکنته و اسکنتمک معی و اضمن له الاّ یجیء من ناحیتنا مکرواً ابداً**. اگر بخواهد تعهد هم بگیرد، من تعهد می دهم که ما کاری با حکومت او نداریم!

برای اینکه با چه وضعی با حکومت او درگیر بشویم؟! اگر از ما تعهد هم بخواهد، تعهد هم می دهم؛ ولی بالأخره ما باید دین را حفظ بکنیم یا نه؟! این وضع وجود مبارک امام صادق بود.

خلفای وقت زمامداران ستم پیشه و مستبد، طبق میل و فرمان به سهولت می توانستند احکام دین را به بهانه «مصلح روز» تغییر و تبدیل داده و پوششی از استنباط و اجتهاد (که برای مردم عادی و عامی قابل تشخیص نیست) حکم خدا را به

خاطر مطامع خدایگان دگرگون سازند. مولفان و مورخان قرنهای پیشین، نمونه‌های وحشت انگیزی از جعل حدیث و تفسیر برای آنکه غالباً دست قدرتهای سیاسی در آن نمایان است، ذکر کرده‌اند.

عینا همین عمل درباره تفسیر قرآن نیز انجام می‌گرفت تفسیر قرآن بر طبق رأی و نظر مفسر، از جمله کارهایی بود که می‌توانست به آسانی حکم خدا را در نظر مردم دگرگون سازد و آنها را به آنچه مفسر خواسته است (که اکثر اوقات همان را می‌خواست که حاکم خواسته بود) معتقد کند.

عنوان **خلیفه** برای حاکم اسلامی نشان دهنده همین حقیقت است که وی بیش و پیش از آنکه یک رهبر سیاسی و معمولی باشد، جانشین پیامبر است و پیامبر نیز آورنده دین و آموزنده اخلاق. پس خلیفه در اسلام، بجز تصدی شئون رایج سیاست، متکفل امور دینی مردم و پیشوای مذهبی آنان نیز هست .

این حقیقت مسلم، موجب آن شد که پس از نخستین سلسله خلفای اسلامی، زمامداران بعدی که از آگاهیهای دینی، بسیار کم نصیب و گاه بکلی بی نصیب بودند، در صدد برآیند که این کمبود را به وسیله رجال دینی وابسته به خود تامین کنند و با الحاق فقها و مفسران و محدثان مزدور به دستگاه حکومت خود، این دستگاه را باز هم ترکیبی از دین و سیاست سازند .

از طرفی پابندی وسواس آمیز یاران امام به اصل معتبر و مترقی **تقیه** باید جست که هر بیگانه‌ای را از نفوذ در تشکیلات امام مانع می‌شد، و سپس در ناکام ماندن جهاد شیعه در آن مرحله و به قدرت نرسیدن آنان، که این معلول عواملی چند است. اگر بنی‌عباس نیز به قدرت نمی‌رسیدند، بیگمان تلاش و فعالیت پنهانی آنان و خاطرات تلخ و شیرینی که از فعالیت‌های تبلیغاتی داشتند، در سینه‌ها می‌ماند و کسی از آن خبر نمی‌یافت و در تاریخ نیز ثبت نمی‌شد.

روز نهم ذیحجه روز عرفه است. محشری از خلائق در عرفات برای ادای مراسم خاص آن روز گرد آمده‌اند و نمایندگان طبیعی مردم سراسر مناطق مسلمان نشین، از اقصای خراسان تا ساحل مدیترانه، جمع شده‌اند. یک کلمه حرف به‌جا در اینجا می‌تواند کار گسترده‌ترین شبکه وسایل ارتباط جمعی را در آن زمان بکند. امام، خود را به این جمع رسانده است و پیامی دارد می‌گوید: دیدم امام در میان مردم ایستاد و با صدای هر چه بلندتر (با فریادی که باید در همه‌جا و در همه گوش‌ها طنین بی‌افکند و به‌وسیله شنوندگان به سراسر دنیای اسلام پخش شود) پیام خود را سه مرتبه گفت. روی را به طرف دیگری گرداند و سه مرتبه همان سخن را ادا کرد.

باز روی را به سمتی دیگر گرداند و باز همان فریاد و همان پیام. و بدین ترتیب امام دوازده مرتبه سخن خود را تکرار کرد. این پیام با این عبارات ادا می‌شد **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ الْإِمَامَ- ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ...** بحارالانوار ج ۴۷ ص ۵۸ امام صادق ارواحنا فداه خود و دیگر امامان شیعه را چنین توصیف می‌کند: ما کسانی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم ساخته است.

انفال و صفوالمال در اختیار ماست. صفوالمال، اموال گزیده‌ای است که طواغیت گردنکش به خود اختصاص داده و دست‌های مستحق را از آن بریده بودند و هنگامی که این اموال در اختیار یک نفر قرار گیرد و به او حشمتی کاذب و تفاخری دروغین ببخشد، بلکه به حاکم اسلامی سپرده می‌شود و او از آنها در جهت مصالح عموم مسلمانان استفاده می‌کند.

مکتب اقتصادی امام صادق (علیه السلام) اعتقادات، اخلاقیات و روش‌های عملی، آثار شدیدی بر رفتار اقتصادی افراد جامعه دارد. نوع رفتار در بازار کار، آثار خود را در بخش تولید و بر رشد جامعه پدید می‌آورد.

بر اساس مکتب اقتصادی امام صادق علیه السلام اعتقادات اسلامی و اخلاقیات آن، مسلمان را به انجام کار اقتصادی ترغیب ساخته، انگیزه‌های متعددی را در او ایجاد می‌کند. برخلاف آنچه درباره آموزه‌های دینی گفته شده، مبانی ارزشی و اعتقادی مسلمان توانایی ایجاد براین رفتار توسعه‌زا را در خود دارد. بر این مبنا مفاهیم عرفانی زهد که در فهم عموم به معنای کناره‌گیری از دنیا و مادیات و فقط توجه ویژه به امور معنوی است، وقتی در فضای اقتصادی مکتب امام صادق علیه السلام باز تعریف می‌شود، مفهومی جدید اقتصادی به خود می‌گیرد. این مفهوم به حدی است که باعث آینده‌نگری در بحث اقتصادی می‌شود. امام صادق علیه السلام همواره توصیه می‌کرد که هر شخصی باید برای آینده خود پس انداز داشته باشد تا اگر خدای ناکرده مشکلی برایش پیش آمد یا نیازی به پول پیدا کرد محتاج دیگران نباشد. یکی از یاران امام به نام مسمع می‌گوید: روزی با مولایم حضرت صادق علیه السلام مشورت کرده، عرض کردم: سرورم! من زمینی دارم که مشتری خوبی برایش آمده و به قیمت مناسب از من می‌خواهد. امام فرمود: ای ابا سیار! آیا می‌دانی که هر کس ملک خود را بفروشد مال او از بین خواهد رفت. عرض کردم: فدایت شوم، من آن را به قیمت خوبی می‌فروشم و زمین بزرگتری را می‌خرم. امام علیه السلام فرمود: در این صورت اشکالی ندارد.

۱. آن حضرت می‌فرمود: از نزدیک‌ترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که شما آنها را به فضل و زهد و تقوا می‌شناسید، سلمان و ابوذر هستند. شیوه سلمان چنین بود که هرگاه سهمیه سالانه اش را از بیت المال دریافت می‌کرد، مخارج یک سالش را ذخیره می‌نمود. به او اعتراض کردند که تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره آینده ات هستی! شاید امروز و فردا مرگ تو برسد! سلمان در جواب می‌فرمود: شما چرا به مردن فکر می‌کنید و به باقی ماندن نمی‌اندیشید؟ ای انسانهای جاهل! شما از این نکته غفلت می‌کنید همین قدر که به اندازه نیازش وسیله و مال دنیا فراهم شد با اطمینان و آرامش بیشتری به اطاعت حق می‌پردازد.

۲. امام صادق علیه السلام: لا خير فيمن لا يحب جمع المال من حلال يكف به وجهه و يقضى به دينه و يصل به رحمه کسی که از راه حلال و به انگیزه حفظ آبرو و ادای قرض و رسیدگی به خانواده و فامیل به دست آوردن مال را دوست نداشته باشد، در او هیچ گونه خیری نیست .

۳. پس انداز مال سالم و حلال طیب از نکات برجسته بعد اقتصادی مکتب این امام همام است. در روایات آمده پس از شناخت و معرفت خدا کدام عمل برتر است؟ حضرت فرمود: پس از شناخت، هیچ چیز برابر این نماز نیست و پس از شناخت نماز هیچ چیز با زکات برابر نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی با حج مساوی نیست و آغاز و پایان همه آنها شناخت ماست.

۴. در این حدیث اول مسئله توحید و بعد به مسئله اقتصاد (زکات) در راستای بحث توحید عینی اقتصادی که در پرتوی از توحید باشد پرداختند. لذا سرمایه گذاری و پس اندازی در فضای فکری مکتب اقتصادی امام ارزشمند است که از هر گونه مال غیر پاک شده باشد.

منابع :

مناظرات علمی بین شیعه و سنی، ص ۹۸

الذريعة الى تصانيف الشيعة ، ج ۴، ص ۴۸۲

توحيد المفضل با مقدمه و تعلیقه های کاظم مظفر ص ۴

(کافی ج ۵ وسائل الشیعه ج ۱۷) الاختصاص ص ۲۱۶،

حدیث مفضل و آفرینش ارواح شیعیان از ائمه

طب الصادق تحقیق علامه عسکری ص ۲۱، به نقل از بحار الانوار ج ۱۴ ص ۴۷۸

امام موسی کاظم علیه السلام زین المجتهدین

در سال ۱۲۸ از مادری مهاجر، از **آندولس** به نام حمیده و نام پدرش صاعد مغربی به هنگام سفر حج، متولد شدند و بعد از تولد دستها را بر زمین و سرشان را رو به آسمان نموده و شکرگزاری نمودند، که برای مادر عمل عجیبی بود، جریان را برای امام صادق علیه السلام تعریف کرده و ایشان میفرمایند از نشانه های امامت ایشان است. برادران دیگر امام از این بانو، اسحاق و محمد دیباج بوده اند.

حمیده بربریه، یکی از زنان با فضیلت بود. او به حدی از اصالت خانوادگی و فضایل انسانی برخوردار بود که امام صادق علیه السلام درباره اش فرمود **حمیده مصفاة من الادناس، کسبیکه الذهب، مازالت الاملاک تحرسها حتی ادیت الی کرامه من الله لی والحجه من بعدی** حمیده از پلیدی ها پاک است؛ مانند شمش طلا، فرشتگان همواره او را نگهداری کردند تا به من رسید، به خاطر کرامتی که خدا نسبت به من و حجت پس از من فرمود.

کاظم لقب گرفتند چون بسیار بردبار و فرو خورنده خشم بودند. نامی که برای این کودک انتخاب گردید، موسی بود که تا آن روز در خاندان رسالت و امامت سابقه نداشت و یادآور مجاهدت های موسی بن عمران علیه السلام بود. آن حضرت با القاب کاظم، عبد صالح، باب الحوائج و ... یاد می شد و مشهورترین کنیه اش ابوالحسن و ابو ابراهیم بود.

نجمه همسر امام از زنان مؤمنه، پارسا، نجیب و پاکیزه بود. امام صادق حمیده را که کنیزی از اهالی مغرب بود، به منزل برد. نجمه در خانه امام صادق علیه السلام حمیده خاتون را بسیار احترام می کرد و به خاطر جلال و عظمت او، هیچ گاه نزدش نمی نشست! روزی **حمیده** در عالم رویا، رسول گرامی صلی الله علیه و آله را دید که به او فرمودند:

ای حمیده! نجمه را به ازدواج فرزند خود موسی درآور زیرا از او فرزندی بدنیا خواهد آمد که بهترین فرد روی زمین باشد. پس از این پیام، حمیده به فرزندش امام کاظم علیه السلام فرمود: پسر! نجمه بانویی است که من هرگز بهتر از او را ندیده‌ام، زیرا در زیرکی و محاسن اخلاق، مانندی ندارد. من او را به تو می‌بخشم، تو نیز در حق او نیکی کن. ثمره ازدواج امام موسی بن جعفر علیه السلام و نجمه، نوری شد که در شکم مادر به تسبیح و تهلیل مشغول بود و مادر از آن، احساس سنگینی نمی‌کرد. پس از تولد امام هشتم علیه السلام، این بانوی مکرمه با تربیت گوهری تابناک، ارزشی فراتر یافت.

فرزندان امام بنا به گفته شیخ مفید در ارشاد امام موسی کاظم علیه السلام تعدادی فرزند پسر و دختر داشت که هیجده تن از آنها پسر بودند و **علی بن موسی الرضا** علیه السلام افضل ایشان بود. از جمله فرزندان مشهور آن حضرت **احمد بن موسی** و محمد بن موسی و ابراهیم بن موسی بودند. یکی از دختران آن حضرت فاطمه معروف **معصومه** سلام الله علیها است که قبرش در قم مزار شیعیان جهان است. عدد اولاد آن حضرت را کمتر و بیشتر نیز گفته‌اند.

امام موسی کاظم علیه السلام هنوز کودک بود که فقهای مشهور مثل ابوحنیفه از او مسئله می‌پرسیدند و کسب علم میکردند. امام کاظم علیه السلام در دوران کودکی تحت مراقبت و تربیت پدر و مادر گرامی‌اش، مراحل رشد و کمال را پیمود و مدت ۲۰ سال از دوران زندگی خود را در محضر پرفیض و مکتب سازنده پدر سپری کرد. آن حضرت در این مدت از سیره و عمل عالی و ارزنده پدر بزرگوارش الهام می‌گرفت و از علوم و دانش او بهره می‌جست، بطوری که امام صادق علیه السلام دستور داد زنان مسلمان، برای فراگیری مسائل دینی به او مراجعه کنند.

روزی ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی امام را که نوجوان بود در حال نماز دید که مردم مقابل ایشان رفت و آمد میکردند و ابوحنیفه این جریان را نزد امام صادق علیه السلام

اشکال گرفتند. فرمودند از خودشان پرسید و امام فرمودند **وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ** (سوره ق) من متوجه کسی غیر خدا نبودم. ابوحنیفه گفت: او را در کودکی دیدم و از او پرسشهایی کردم چنان پاسخ داد که گویی از سرچشمه ولایت سیراب شده است.

امام علیه السلام در سنگر تعلیم حقایق نشر فقه جعفری و اخلاق و تفسیر و کلام که از زمان حضرت صادق علیه السلام و پیش از آن در زمان امام محمد باقر علیه السلام آغاز و عملی شده بود، در زمان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نیز به پیروی از سیره نیاکان بزرگوارش همچنان ادامه داشت، تا مردم بیش از پیش به خط مستقیم امامت و حقایق مکتب جعفری آشنا گردند، و این مشعل فروزان را از ورای اعصار و قرون به آیندگان برسانند

تأثیر علمی آن بزرگوار امام هفتم علیه السلام با جمع روایات و احادیث و احکام و احیای سنن پدر گرامی و تعلیم و ارشاد شیعیان، اسلام راستین را که با تعالیم و مجاهدات پدرش نظم و استحکام یافته بود حفظ و تقویت کرد و علی رغم موانع بسیار در راه انجام وظایف الهی تا آنجا پایداری کرد که جان خود را فدا ساخت. حوزه پدر را با شکوه هر چه بیشتر پر از دانشجو و طلبه نمود و به تربیت آنان پرداخت و شاگردانی با هوش مثل **هشام بن حکم، صفوان، بهلول**، که با شگردی خاص به اعتراض با حاکمین و آگاهی دادن به مردم و به مبارزه با خلفای عباسی می پرداختند. وجود مبارک امام هفتم حوزه های علمی قوی و غنی تشکیل داد، طلاب مستعد را شناسائی کرد، شاگردان فراوانی تربیت کرد که عده زیادی از آنها جزء روات احادیث شدند، جزء علمای بزرگوار شدند، جزء محدّثین و مفسّران شدند و مانند آن.

رساله العقل را وجود مبارک امام هفتم علیه السلام برای هشام بن حکم ترسیم کرد. فرزندان پیامبر دائم تحت تعقیب بودند و منصور هر جا آنان را می یافت به قتل میرساند، حجم وجوهات نزد امام قابل توجه بود و استقلال مالی جهت کمک به

مستمندان بود و به قیام ها هم عنایت خاصی داشت و این حکومت را آزار میداد .
چگونگی به امامت رسیدن آن حضرت از حوادث مهم دوران جوانی آن امام، مرگ نابهنگام برادر بزرگترش، اسماعیل، بود که از الطاف خفیه الهیه محسوب می شد و زمینه ساز تثبیت امامت وی شد. تلاش امام نیز در این راستا و بمنظور جلوگیری از انحراف جریان امامت بود. هر چند بعدها نیز گروهی پیدا شدند و پس از امام معتقد به امامت **اسماعیل** گشتند و مرگ او را انکار نمودند.

از مشکلات روزهای نخستین امامت، ادّعای امامت دروغین برادر بزرگتر، عبدالله افطح، بود که گروهی را به دنبال خود کشید و فرقه **فطحیه** شکل گرفت. هر چند با برخورد روشنگرانه‌ی امام، عبدالله با شکست روبرو گردید عبدالله مقام و منزلت پسران دیگر حضرت صادق علیه السلام را نداشت . و به قول شیخ مفید در ارشاد متهم بود که در اعتقادات با پدرش مخالف است و چون بزرگترین برادرانش از جهت سن و سال بود ادعای امامت کرد.

برادر دیگر امام موسی کاظم علیه السلام اسحق که برادر تنی آن حضرت بود به ورع و صلاح و اجتهاد معروف بود اما برادرش موسی کاظم علیه السلام را قبول داشت و حتی از پدرش روایت می کرد که او تصریح بر امامت آن حضرت کرده است.

برادر دیگر آن حضرت به نام محمد بن جعفر مردی سخی و شجاع بود و از زیدیه جارودیه بود و در زمان مامون در خراسان وفات یافت اما جلالت قدر و علو شأن و مکارم اخلاق و دانش وسیع امام موسی کاظم علیه السلام بقدری بارز و روشن بود که اکثریت شیعه پس از وفات امام صادق علیه السلام به امامت او گرویدند و علاوه بر این بسیاری از شیوخ و خواص اصحاب حضرت صادق علیه السلام مانند مفضل ابن عمر جعفی و معاذین کثیر و صغوان جمال و یعقوب سراج نص صریح امامت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را از امام صادق علیه السلام روایت کردند و بدین ترتیب امامت

ایشان در نظر اکثریت شیعه مسجل گردید.

زندگی موسی بن جعفر یک زندگی شگفت آور و عجیبی است در زندگی خصوصی

امام مطلب برای نزدیکان آن حضرت روشن بود. هیچکس از نزدیکان آن حضرت و خواص اصحاب آن حضرت نبود که نداند امام برای چه دارد تلاش می کند. حتی در محل سکونت، آن اتاق مخصوصی که موسی بن جعفر در آن اتاق می نشستند اینجوری بود که راوی که از نزدیکان امام هست می گوید من وارد شدم، دیدم یک لباس خشن، یک لباسی که از وضع معمولی مرفّه عادی دور هست. زندگی موسی بن جعفر یعنی امامت در سختترین دورانها شروع شد.

هیچ دورانی بعد از دوران امام سجاد، به سختی این دوران نبود. اوضاع اینطور است که بنی عباس بعد از درگیریهای اول، بعد از اختلافات داخلی و جنگهایی که بین خود بنی عباس در اول خلافتشان بوجود آمد، فارغ شدند.

گردنکشان بزرگی را که خلافت آنها را تهدید می کردند، مثل بنی الحسن محمد بن عبد الله حسن، ابراهیم بن عبد الله بن حسن و بقیه اولاد امام حسن که جزو مبارزین و شورشگران علیه بنی عباس بودند همه آنها را منکوب و سرکوب کردند، تعداد بسیاری از سران و گردنکشان را بنی عباس کشته که در آن مخزن و انباری که بعد از مرگ منصور عباسی باز شد، معلوم شد که تعداد زیادی از شخصیتها و افراد را کشته بود و جسد هایشان را در یک جایی گذاشته بود که اسکلتهای آنها در آنجا آشکار بود. در فضای زندگی سیاسی بنی عباس هیچ غباری دیگر وجود نداشت. در چنین شرایطی که منصور در کمال قدرت و در اوج سلطه ظاهری زندگی میکند،

تلاش خستگی ناپذیر و توسل به شیوه تقیه نوبت به امامت حضرت کاظم علیه

السلام رسید که یک جوانی است تازه سال و با آن همه مراقبت. به طوریکه کسانی که میخواستند بعد از امام صادق بفهمند که دیگر حالا به چه کسی باید مراجعه کرد، با

زحمت میتوانند راه پیدا کنند و موسی بن جعفر را پیدا کنند؛ و موسی بن جعفر به آنها توصیه میکند که مواظب باشید، اگر بدانند که از من حرف شنیدید و از من تعلیمات دیدید و با من ارتباط دارید، **الدَّبْح**، کشتن هست، روش امام علیه السلام همانند پدر ضمن رعایت تقیه اعتراض به وضع موجود و مبارزه با ظلم خلیفه منصور و هدایت و منع مردم بر عدم همکاری با حکومت بود.

دوران امامت موسی بن جعفر علیه السلام از سال ۱۴۸ شروع شد و تا سال ۱۸۳ هجری به طول انجامید. و ۳۵ سال رهبری و ولایت شیعیان را برعهده داشت. این بزرگوار از حدود ۲۱ سالگی بدلیل وصیت پدر بزرگوار و امر خداوند متعال به مقام بلند امامت رسید و مدت امامت آن حضرت از همه ائمه بیشتر بوده است البته غیر از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در مدت امامت ایشان با خلیفه‌های وقت؛ منصور دوانیقی، مهدی، هادی و هارون الرشید معاصر بود.

حضرت پس از رحلت پدر، رهبری و ارشاد علمی و فکری را به عهده گرفت و گروه زیادی از دانشمندان، محدثان، مفسران، فقها و متکلمان را پرورش داد. شرایط سیاسی و حکومت منصور ایجاب می‌کرد که امام علیه السلام مبارزه خود را از ابعاد علمی آغاز کند و از طریق نشر معارف به جلوگیری از شیوع عقاید منحرف بپردازد.

امام مدت ۹ سال با منصور دوانقی معاصر، همراه با شدیدترین خفکان و سانسور بود. خلیفه همواره مواجه با اعتراض از طرف شیعیان و علویان بود. دستش از خون سادات و امام زادگان و شیعیان آلوده بود، دشمنی و کینه او تا آنجا بود که بعد از شنیدن شهادت امام صادق علیه السلام دستور داد تا وصی امام را هر که باشد گردن زده و از آنجا که امام صادق علیه السلام به ۵ نفر از جمله همسرش حمیده وصیت کرده بود، جان امام در امان ماند. از آنجا که بنی عباس با شعار حمایت از اهل بیت به روی کار آمده بودند. وظیفه امام در قبال چنین حکومتی، حفظ مکتب شیعه از خطرات و انحرافات زمان بود.

بعد علمی و ارشادی از دیگر نقش های حضرت در آن دوران بود که با توجه به شرایط موجود در قرن دوم یعنی ظهور فرقه های مختلف در عالم اسلامی، حضرت می بایست با نگاهی تیزبین شیعه را از میان این بلواهای فکری نجات دهد. عدم تدوین حدیث به مدت یک قرن دوره خاصی در جهان اسلام ایجاد کرده بود جامعه اسلامی با پرسشهای متعددی مواجهه بود که امام با پاسخ به این پرسشها شبهات موجود در جامعه شیعی و غیرشیعی را بر طرف می کردند. در اوایل دوران خلافت منصور و هادی عباسی حضرت فرصت داشت تا با مردم جامعه ارتباط مستقیم داشته باشد و در این دوران به برگزاری جلسات حدیث گویی و مباحثه در منزل و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می پرداختند اما در دوران خلافت مهدی عباسی و هارون الرشید با دشواریهای بسیاری مواجه بودند. از این رو حضرت با **تقویت شبکه وکالت** و تعیین نمایندگانی، به جبران کاهش ارتباطشان با جامعه شیعی پرداختند. نفی ظلم پذیری از ویژگی های بارز دوران امامت است. امام در فرمایشات خود تاکید داشتند که شیعیان نه باید ظلم کنند و نه ظلم را بپذیرند.

چهار خلیفه در دوران امامت موسی بن جعفر در این ۳۵ سال به خلافت رسیدند. یکی منصور عباسی است، که ده سال از دوران اول امامت منصور عباسی بر سر کار بود، بعد پسر او مهدی است که او هم ده سال خلافت کرد. بعد پسر مهدی، هادی عباسی است که یک سال خلافت کرد، بعد از او هم هارون الرشید است که در حدود ۱۳ سال هم از دوران خلافت هارون، امام مشغول دعوت و تبلیغ امامت بودند. هر کدام از این چهار خلیفه یک زحمتی و یک فشاری بر امام وارد کردند. (بحارالانوار/ ج ۴۸) در سالهای آخر خلافت منصور دوانیقی که مصادف با نخستین سالهای امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود بسیاری از سادات شورش که نوعا از عالمان و شجاعان و متقیان و حق طلبان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و با امامان نسبت نزدیک داشتند شهید شدند.

منصور، امام را به زندان انداخت و اموالش را مصادره کرد، از کشته ها دیوار بلندی میساخت و ترس و وحشت ایجاد میکرد، قبل از مرگ کلید انباری را به عروسش، همسر مهدی میدهد و به او میگوید بعد از من بگشائید و عروس به امید جواهرات با صدها سر سادات که در آن انباشته شده بود روبرو میشود . خلفای عباسی بنا به روش ستمگرانه و زیاده روی در عیش و عشرت، همیشه درصدد نابودی بنی هاشم بودند تا اولاد علی علیه السلام را با داشتن علم و سیادت از صحنه سیاست و هدایت کنار زنند، و دست آنها را از کارهای کشور اسلامی کوتاه نمایند. برای اجراء این مقصود، چند تن از شاگردان امام را تشویق نمودند تا مکتبی در برابر مکتب جعفری ایجاد کنند و به حمایتشان پرداختند.

دین طریق **مذاهب حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی** هر کدام با راه و روش خاص فقهی پایه ریزی شد.

امام در برابر دستگاه ظلم و ستم عباسی موضع سلبی و منفی را در پیش گرفت یعنی دستور می داد تا شیعیان در دعاوی و منازعات خود، به دستگاه دولتی روی نیاورند و به آنان شکایت نبرند و سعی کنند با قرار دادن قاضی در میان خویش، منازعات را فیصله دهند. بزرگان برای دفع ستم و نشر منشور عدالت و امر به معروف و نهی از منکر، بپا می خاستند و سرانجام با اهداء جان خویش، به جوهر اصلی تعالیم اسلام جان می دادند، و جانهای خفته را بیدار می کردند

در این دوره قیام حسین بن علی معروف به **شیخ فخر** با اجازه امام ولی ناخوشنود از آن، در منطقه ای نزدیک مکه بر علیه عباسیان قیام و پیروزی خوبی به دست آوردند و تعداد بسیاری از عباسیان خون آشام به سزای عمل ننگین و جنایتکارانه خود میرسند و مدینه را هم به تصرف خود در آوردند. سپس جاسوسان موفق به کشتن ایشان میشوند و هادی دستور میدهد کلیه اسیران را هم گردن بزنند و سرهای شهیدان را بر

سر نیزه کردند و مدت ۳ روز بر روی زمین گذاشتند. امام ضمن تجلیل از شهیدان بسیار گریستند، این حادثه تکرار واقعه کربلا نامیده میشود، پیامبر در این سرزمین دو رکعت نماز خوانده و گریسته بود. علت بروز این واقعه این بود که **حسین بن علی بن عابد** از اولاد حضرت امام حسن علیه السلام که از افتخارات سادات حسنی و از بزرگان علمای مدینه و رئیس قوم بود، به یاری عده ای از سادات و شیعیان در برابر بیدادگری عبدالعزیز عمری که مسلط بر مدینه شده بود، قیام کردند و با شجاعت و رشادت خاص در سرزمین **فخ** عده زیادی از مخالفان را کشتند، سرانجام دشمنان دژخیم این سادات شجاع را در تنگنای محاصره قرار دادند و به قتل رساندند و عده ای را نیز اسیر کردند. بدنهایی که در بیابان ماند طعمه درندگان صحرا گردید. بعد از این واقعه خلیفه، امام را تهدید به مرگ کرده و میگوید این قیام و شورش زیر سر شما میباشد.

سیاه کاریهای بنی عباس منحصر به این واقعه نبود. این خلفای ستمگر صدها سید را زیر دیوارهای و میان ستونها گچ گرفتند، و صدها تن را نیز در تاریکی زندانها حبس کردند و به قتل رساندند. عجب آنکه این همه جنایتها را زیر پوشش اسلامی و به منظور فروخواهاندن فتنه انجام می دادند. حضرت را هرگز در چنین وضعی و با دیدن و شنیدن آن همه مناظر دردناک و ظلمهای بسیار، آرامشی نبود. امام به روشنی می دید که خلفای ستمگر در پی تباه کردن و از بین بردن اصول اسلامی و انسانی اند. چنان که امام کاظم علیه السلام سالها مورد اذیت و آزار و تعقیب و زجر بود، و در مدتی که از ۴ سال تا ۱۴ سال نوشته اند تحت نظر و در تبعید و زندانها و سیاه چالهای بغداد در غل و زنجیر به سر میبرد. امام بی آنکه در مراقبت از دستگاه جبار هارونی بیمی بدل راه دهد به خاندان و بازماندگان سادات رسیدگی میکرد و از گردآوری و حفظ آنان و جهت دادن به بقایای آنان غفلت نداشت.

مهدی عباسی به خلافت میرسند، در مدینه از کارگزاران مهدی عباسی در عمل،

همان رفتار زشت دودمان سیاه بنی امیه را پیش گرفتند، و نسبت به آل علی علیه السلام

آنچه توانستند بدرفتاری کردند. مهدی عباسی به شاعرانی که حرمت را رعایت نمی‌کردند و شعرهای زننده می‌سرودند، پاداش سنگینی میداد،

امام مریدان بسیاری دارد و گرد او جمع میشوند و گاهی هم کمک مالی به آنها میکند، مهدی خلیفه عباسی امام را در بغداد بازداشت کرد اما بر اثر خوابی که دید و نیز تحت تأثیر شخصیت امام از او عذرخواهی کرد و به مدینه اش بازگرداند. گویند که مهدی از امام تعهد گرفت که بر او و فرزندانش قیام نکند. این روایت نشان میدهد که امام قیام را در آن زمان صلاح و شایسته نمی‌دانسته و با آنکه از جهت کثرت عبادت و زهد به (العبد الصالح) معروف بوده است بقدری در انظار مردم مقامی والا و ارجمند داشته که او را شایسته مقام خلافت و امامت ظاهری نیز می‌دانستند و همین امر موجب تشویش و اضطراب دستگاه خلافت گردیده و مهدی به حبس او فرمان داده است. مهدی عباسی سریعاً از امام دلجوئی و به مدینه برگرداندند و بخشی از **فدک** را که غصب شده بود و از آن برای ارشاد و تغذیه مستمندان استفاده میشد، بازگرداند و اموال مصادره شده امام را هم پس دادند. او گاهی ملایم و گاهی از پدرش سنگدل تر میشد و اولین خلیفه ای بود که اجازه داد زنش در دربار اظهار نظر و دخالت داشته باشد.

بعد از یک سال **هادی عباسی** به حکومت میرسند، وی به داشتن صفات رذیله مشهور بود و علناً به شرابخواری میپرداخت و این روش را باب کرد.

بعد از یک سال **هارون الرشید** برادر هادی به خلافت رسیده، هارون فردی هوسران و حیف و میل کننده بیت المال و گاهی دلسوز و طرفدار امام گاهی هم بسیار سفاک و خونخوار، یکی از امرای خود را مامور میکند که به ۳ زندان رفته و امام زادگان و ساداتی که تعداد آنها ۶۰ تن بود و بر علیه او شورش کرده بودند گردن بزند. هارون صاحب قصرهای افسانه ای در سواحل دجله، و دارنده امپراطوری پهناور اسلامی که به ابر خطاب می‌کرد: ببار که هر کجا بباری در کشور من باریده ای

و به آفتاب می گفت بتاب که هر کجا بتابی کشور اسلامی و قلمرو من است ! امام از حمایت از شیعیان راستین و قیام کنندگان دست برنداشتند و همواره در صدد هدایت و تقویت و حمایت آنان بودند. امام بدین وسیله، خشم و نارضایتی خود را از حکومت هارون پیاپی ابراز می فرمود و همکاری با آنان را در هر صورت حرام می دانست. ولی امام علیه السلام به علی بن یقطین مشاور دربار هارون دستور فرمود با روش ماهرانه و تاکتیک خاص اغفالگرانه (**تقیه**) که در مواردی، برای رد گمی حيله های دشمن ضروری و شکلی از مبارزه پنهانی است، بماند.

اطاعت علی بن یقطین از امام وضوی مصلحتی

امام موسی بن جعفر علیه السلام طی نامه ای به علی بن یقطین امر فرمودند که تو از این به بعد این طور وضو بگیر، علی بن یقطین نامه را که خواند تعجب کرد که این دستور روش وضوی اهل تسنن است! ولی گفت : من وظیفه ای جز تبعیت از دستور امام ندارم. مدتی گذشت تا اینکه دشمنان علی بن یقطین از او نزد هارون سعایت کردند و به او گفتند : این علی بن یقطین که نزد شما این قدر قرب و منزلت دارد رافضی و از دوستان امام است و در خفا برای روی کار آمدن او فعالیت دارد. او گفت : من که هیچ نقصی در او ندیده ام و باور نمی کنم عاقبت گفتند : در وضو او را امتحان کن! در خلوت مراقب او باش و ببین چطور وضو می گیرد.

یک روز هارون او را به بهانه اینکه کار لازمی دارم در کاخ، نزد خود نگه داشت. موقع نماز رفت تا وضو بگیرد. هارون مراقبش بود اما دید او برخلاف گفته سعایت کنندگان به همان کیفیت اهل تسنن وضو گرفت. دیگر از شدت خوشحالی نتوانست خودش را نگه دارد. از مخفی گاه بیرون آمد و گفت: به خدا قسم، دیگر حرف کسی را درباره ات قبول نمی کنم، دروغ می گفتند که تو رافضی هستی، من معتقد شدم که مرد صادق و امینی هستی و هر کس درباره ات حرفی بزند دیگر باور نخواهم کرد. از طرف امام علیه السلام نامه آمد که از این به بعد به همان کیفیت سابق خود وضو بگیر که محذور

برطرف شد. به راستی نفوذ معنوی امام علیه السلام در دستگاه حاکم به حدی بود که کسانی مانند **علی بن یقطین** صدر اعظم (وزیر) دولت عباسی، از دوستداران حضرت علیه السلام بودند و به دستورات حضرت عمل می کردند. علی بن یقطین سیاستمدار، اهل کوفه، ساکن بغداد و از یاران برجسته موسی کاظم علیه السلام بود

یکی از معروفترین شیعیان امام است که منشأ خدمات فراوانی برای شیعه در آن زمان بوده است.. مردی دانشمند، محدث که به دستور امام موسی کاظم خود در دستگاه بنی عباس نفوذ داشت و تا مقام وزارت هارون الرشید پیش رفت. امام کاظم علیه السلام نیز به او توجه خاص داشته در موردش می گفت: ضمانت کردم که علی بن یقطین را آتش نسوزاند. و نیز گفت: من شهادت می دهم که علی بن یقطین اهل بهشت است. اخبار و تصمیمهای دستگاه حکومت غاصب را، به اطلاع امام علیه السلام می رساند و مخصوصاً هنگامی که نقشه های دستگاه حکومت غاصب، بر ضد امام علیه السلام بود، وی خیلی سریع، امام علیه السلام را با خبر می ساخت. علی بن یقطین سرانجام در سال ۱۸۰ هجری، یعنی سه سال قبل از شهادت، امام کاظم علیه السلام، از دنیا رفت.

حدود فدک از نظر امام کاظم علیه السلام

هارون یک روز به امام میگوید **فدک** را تحویل بگیر تا بازگردانم **خُذْ فَدَكَا حَتَّى أَرُدَّهَا إِلَيْكَ** میخواهم فدک را به شما برگردانم، امام میفرماید جز با حدود آن باز نگیرم، هارون میگوید بگو فدک کجاست، حدود فدک چیست؟ خوب معلوم است که این یک فریبی است، حضرت اول امتناع می کنند ولی بعد، امام برای فدک معین می کنند تمام کشور اسلامی آن روز را در برمی گرفت؛ بعد می گویند که **لَا آخُذُهَا إِلَّا بِحُدُودِهَا** حدود اصلیش را اگر بدهی می گیرم.

حضرت حدود برایش معین می کنند، حدودش این است، **أَمَّا الْحَدُّ الْأَوَّلُ فَعَدَنُ** یک، حد فدک، عدن است. حالا اینها نشسته اند با هم صحبت می کنند.

امام علیه السلام دارای شجاعتی است که از هیچ قدرتی در مقابل خودش ابا و واهمه ندارد، لذا در مقابل عظمت ظاهری سلطنت هارونی، آنطور بی محابا حرف میزند و مطلب میگوید. این بزرگترین خطر برای حکومت هارونی است.

امام میفرماید از عدن، منتهی الیه جزیره العرب، فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّشِيدِ هَارُونُ رَنُكُش متغیر شد، و قال أَيْهَا عَجَب! قَالَ وَ الْحَدُّ الثَّانِي سَمَرَقَنْدَ حَدِّ دَوْمِ فَدَك، سمرقند است؛ فَأَرَبَدَّ وَجْهُهُ هَارُونُ رَنُكُش تیره شد! وَ الْحَدُّ الثَّالِثُ إِفْرِيقِيَه حَدِّ سَوْم، تونس است؛ فَأَسْوَدَّ وَجْهُهُ صُورَتِ هَارُونِ الرَّشِيدِ سِيَاهُ شَد، و قال هِيَه هَه هَه، عَجَب! چَه حَرْفِي! امام : قَالَ وَ الرَّابِعُ سَيْفُ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي الْجُرُزَ وَ إِرْمِينِيَه حَاشِيَه دَرِيَاها وَ آن جزیره ها و مثلاً ارمینیه، ارمنستان حالا .

قَالَ الرَّشِيدُ فَلَمْ يَبْقَ لَنَا شَيْءٌ پَس بَرَاي مَا چَه مَانَد؟ فَتَحَوَّلَ إِلَى مَجْلِسِي بَلَنْد شُو بِيَا سَر جَاي مَن بَنْشِيَن، قَالَ مُوسَى قَدْ أَعْلَمْتُكَ أَنَّنِي إِنْ حَدَدْتُهَا لَمْ تَرُدَّهَا كَفْتَم كَه اِگَر مَحْدُودَش بَكْنَم، تُو آن رَا بَر نَمِي گَرْدَانِي، فَعَنْدَ ذَلِكَ عَزَمَ عَلَى قَتْلِهِ اَيْنَجَا كَه شَد، عَزَم كَرْد كَه مُوسَى بَن جَعْفَر رَا بَكْشَد.

آری فدک یعنی این : یعنی اینکه تو خیال کنی که ما دعوایمان در آن روز بر سر یک باغستان بود، چند تا درخت خرما بود، این ساده لوحانه است. مسئله ما؛ مسئله خلافت پیغمبر بود، مسئله حکومت اسلامی بود. منتها آن روز آن چیزی که فکر می شد ما را از این حق به کلی محروم خواهد کرد، گرفتن فدک بود. آنچه که تو غصب کردی، جامعه اسلامی است، کشور اسلامی است. حدود چهارگانه ای را ذکر می کند امام می گوید این فدک است، یاالله حالا اگر می خواهی بدهی این را بده. یعنی صریحا مسئله داعیه حاکمیت و خلافت را آنجا امام موسی بن جعفر مطرح می کند. منظور امام غصب خلافت بر سرزمینهای اسلامی بود. یکبار هم مهدی عباسی چنین پیشنهادی را دادند و امام فرمودند : همه این ها سرزمین های هستند که بدون جنگ و خونریزی در اختیار مسلمین قرار گرفته و اختیار آن با شخص پیامبر است.

فدک یعنی این. یعنی اینکه تو خیال کنی که ما دعوایمان در آن روز بر سر یک باغستان بود، چند تا درخت خرما بود، این ساده لوحانه است. مسئله ما آن روز هم مسئله چند تا نخلستان و باغستان فدک نبود؛ مسئله **خلافت پیغمبر** بود، مسئله **حکومت اسلامی** بود. منتها آن روز آن چیزی که فکر می شد ما را از این حق به کلی محروم خواهد کرد، گرفتن فدک بود. لذا ما در مقابل این مسئله پافشاری می کردیم. امروز آن چیزی که در مقابل ما تو غصب کردی، باغستان فدک نیست، که ارزشی ندارد. آنچه که تو غصب کردی، **جامعه اسلامی** است، کشور اسلامی است. حدود چهارگانه ای را ذکر می کند یعنی صریحا مسئله داعیه حاکمیت و خلافت را آنجا امام علیه السلام مطرح می کند.

در این دوره شیعیان برای دعوت به شورش، **دیوار نویسی** میکردند و ظلم هارون را بر ملاء میساختند. بسیاری از سادات شورش که نوعا از عالمان و شجاعان و متقیان و حق طلبان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، شهید شدند. این بزرگان برای دفع ستم و نشر منشور عدالت و امر به معروف و نهی از منکر، بپا خاستند و سرانجام با اهداء جان خویش، به جوهر اصلی تعالیم اسلام جان می دادند، و جانهای خفته را بیدار می کردند. طلوعها و غروبها را در آبادیهای اسلامی به رنگ ارغوانی در می آوردند و بر در و دیوار شهرها نقش جاوید می نگاشتند و بانگ اذان در مساجد شعله ور می ساختند.

زمانی که صفوان میخواست شترانش را برای سفر حج به هارون کرایه دهد امام متوجه شده و او را به خاطر آرزوی سلامتی شترانش و در نتیجه ربط با سلامتی هارون، منصرف میسازد و هارون متوجه قضیه میشوند. روش امام آنچنان دقیق و حساس بود که تلاش چشمگیر جاسوسان برای به دست آوردن سرنخ از اقدامات امام بی نتیجه بود، و امام در همه زمینهها موفق و کارآمد به پیش می رفت و در اوج اقتدار معنوی و اجتماعی قرار داشت، به گونه ای که نگاه کل جهان اسلام متوجه ایشان بود.

نگرانی دستگاه از نفوذ امام خلفای عباسی بنا به روش ستمگرانه و زیاده روی در عیش و عشرت، همیشه درصدد نابودی بنی هاشم بودند تا اولاد علی علیه السلام را با داشتن علم و سیادت از صحنه سیاست و تعلیم و ارشاد کنار زنند، و دست آنها را از کارهای کشور اسلامی کوتاه نمایند. هارون از محبوبیت بسیار و معنویت نافذ امام علیه السلام سخت بیمناک بود. هارون، درباره امام علیه السلام می گفت: می ترسم فتنه ای بر پا کند که خونها ریخته شود و پیداست که این قیامهای مقدس را که سادات علوی و شیعیان خاص رهبری می کردند و گاه خود در متن آن قیامها و اقدامهای شجاعانه بودند از نظر دستگاه حاکم غرق در عیش و تنعم بناحق فتنه نامیده می شد. از سوی دیگر این بیان هارون نشانگر آن است که امام علیه السلام لحظه ای از رفع ظلم و واژگون کردن دستگاه جباران غافل نبوده است. وقتی مهدی عباسی به امام علیه السلام می گوید: آیا مرا از خروج خویش در ایمنی قرار می دهی نشانگر هراسی است که دستگاه ستمگر عباسی از امام علیه السلام و یاران و شیعیانش داشته است.

فعالیت های امام علیه السلام در دوران امامت: دوران ۳۵ ساله امامت موسی بن جعفر فراخور شرایط زمانی حساس در دوره هر یک از خلفا، وظیفه سنگین امامت و هدایت امت را به بهترین شکل ممکن به دوش کشید و اگرچه با حوادث سهمگین و خونینی همچون واقعه فخ و شهادت مظلومانه گروهی از آل علی علیه السلام روبه رو گردید ولی لحظه ای از وظیفه خطیر خود کوتاهی ننمود و تلاش مستمر خویش را عمدتاً در محورهای زیر متمرکز ساخت:

اول- تبلیغ دین خداوند و گسترش فرهنگ اسلام، تبیین و تشریح معارف و احکام الهی در قالب احادیث بلند و کوتاه و پاسخ به سئوالات شفاهی، کتبی و....

دوم- پرورش انسان های مستعد و تربیت شاگردان والامقام و شاخص در میدان علم و عمل و حفظ و حراست آنان.

سوم- مبارزه بی‌امان با حاکمان جور و ستم و غاصبان خلافت و شکستن صولت شیطانی آنان در میدان‌های مختلف و تشریح مبانی حق.

چهارم- تربیت یاران مدیر و خودساخته و نفوذ دادن آنان در مراکز حساس حکومتی، تا مرز وزارت و استانداری، به منظور خنثی سازی نقشه‌های مخرب و دین‌سوز دشمنان، کمک به مظلومان و محرومان و دفاع از حریم شیعیان

پنجم. ساماندهی شیعیان با شیوه‌های مختلف تربیتی، عملی، مناظره‌های سیاسی ... امام علیه السلام در این مسیر، نهایت تلاش خویش را مبذول داشت و در مواقع لازم از اهرم‌های فوق‌العاده‌ای همچون استفاده از معجزه، دعای مستجاب و به کارگیری علم امامت بهره برد.

آزاد است یا بنده ؟ آورده اند حضرت امام بزرگوارما و مولایمان از کوچه ای می گذشت که فریاد مستانه و همه‌گناه آلود عده ای توجه ایشان را جلب کرد. در همان حال یکی از مستخدمان آن خانه برای انجام کاری به کوچه آمد، حضرت از او پرسید؛ صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ البته که آزاد است. پس چنین است که چنان می کند.

صاحب خانه که متوجه گفتگوی آنها شده بود از مستخدم خویش ماجرا را پرسید و او گفتگوی خویش با امام علیه السلام را باز گفت؛ مرد سراسیمه در پی حضرت دوید و در حالی که آثار توبه در او نمایان بود گفت؛ - راست گفتم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، از این که بنده خدا هستم غافل بودم و از این پس آزادی را در بندگی او می بینم.

چشم پوشی از خطاها امام علیه السلام در باغ خرماي خویش مشغول اصلاح درختان بود، که مردی به نام معتب غلامی را با خود به نزد آن حضرت آورد و گفت : من به چشم خود دیدم که این غلام یک دسته از خوشه های خرما را برداشت و پشت

دیواری انداخت! امام هفتم رو به غلام کرد و فرمود: چرا خوشه ها را پنهان کردی؟ آیا گرسنه مانده بودی؟ نه، آقای من! آیا نیاز دشتی؟ نه آقا! بد کردم. مرا ببخشید! اگر خرما می خواستی درستش این بود که به من می گفتی. حالا هم آن خرماها مال تو. امام افزودند: او را رها کنید و رازش را پیش خودتان نگه دارید (اصول کافی ج ۳ ص ۱۶۸)

تأثیر انجیل خواندن امام کاظم (علیه السلام)

یکی از علمای بزرگ مسیحی به نام «ابرهه» با امام علیه السلام ملاقات کرد و پس از احوالپرسی، سخن از کتابهای آسمانی به میان آمد. عالم مسیحی از امام پرسید: علم شما به قرآن چگونه است؟ امام فرمود: من به معنا و تاویل این کتاب، آگاهی دارم پس سخن از کتاب انجیل به میان آمد، امام کاظم علیه السلام چند آیه از انجیل را خواند.

ابرهه مجذوب خواندن امام کاظم علیه السلام شد و گفت: حضرت مسیح علیه السلام نیز انجیل را همین گونه می خواند، و هیچ کسی کتاب آسمانی انجیل را جز عیسی علیه السلام چنین نمی خواند، و من مدت پنجاه سال است در جستجوی چنان فردی بودم که انجیل را چنین بخواند. او از همین راه به حقانیت امامت امام کاظم علیه السلام و حقانیت اسلام پی برد و در حضور آن حضرت، اسلام آورد (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۱۰)

قدرت و علم الهی آن بزرگوار علیه السلام روایات تاریخی که از شگفتیهای علم و قدرت امامان معصوم از جمله موسی ابن جعفر علیه السلام حکایت می کند شاخص و معیاری است که با شناخت دقیق آنها می توان مدعیان دروغین قدرت و خلافت را از جانشینان راستین آن شناخت. معرفت و شناخت اهل بیت علیهم السلام با توجه به اوصاف و ویژگیهایی که دارند کاری سهل و آسان نیست؛ چراکه علم و قدرت اهل بیت از سنخ علم بشری نیست.

تاریخ زندگانی مبارک امام علیه السلام سراسر آکنده از داستانها و روایات تاریخی است که دلالت بر قدرت و علم الهی آن بزرگوار در شأنی از شئون امامت دارد.

اسحاق ابن عمار روایت می‌کند که محضر امام نشسته بودم، ناگاه شخصی اجازه ورود خواست؛ وارد شده و با لهجه‌ای سخن گفت که من تا به حال نشنیده بودم گویا صدایی شبیه صدای پرندگان داشت؛ حضرت موسی ابن جعفر با همان لهجه، پاسخ وی را داد تا آن که صحبت آنان تمام شد و او همه مسائلش را پرسید و بیرون رفت. عرض کردم من تا کنون چنین لهجه‌ای را نشنیده بودم حضرت فرمود: این لهجه گروهی از **اهل چین** است، البته زبان و لهجه همه مردم چین چنین نیست. مثل این که از حرف زدن من به لهجه آنان در شگفت شدی؟ عرض کردم جای شگفتی بود. امام فرمود: از این شگفت‌تر و عجیب‌تر به تو خبر می‌دهم. به راستی که امام زبان پرندگان و هر صاحب روحی را که خدا آفریده، می‌داند و چیزی بر امام پوشیده نیست.

تصویر شیر به دستور امام خلق شد ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از علی ابن یقطین نقل کرده که هارون مردی را طلب کرد که امر حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام را باطل و او را خاموش سازد و در مجلس شرمنده کند. یک مرد افسونگری را برای او آوردند و چون سفره گسترده با قرصه های نان نیرنگ می‌کرد، طوریکه خادم ابی الحسن هر وقت می‌خواست گرده نانی بردارد از جلو دستش می‌پرید؛ هارون برای این موضوع از خنده و شادی از جا پریده بود.

لحظه ای نگذشت که امام هفتم سربلند کرد و به تصویر شیری که بر یکی از پرده ها بود فرمود: ای شیرخدا بگیر دشمن خدا را؛ گوید آن صورت جست و چون بزرگترین درنده آن جادوگر را بلعید.

هارون و همدستانش غش کردند و بر او افتادند و از ترس و هراس خرد آنها پرید؛ چون به هوش آمدند پس از مدتی هارون به امام گفت به حق خودم بر تو خواهش دارم که از این صورت بخواهی آن مرد را برگرداند؛ امام فرمودند اگر عصای موسی

آنچه را از رشته ها و چوب دستی های جادوگران بلعید، رد کرد این صورت هم آنچه بلعیده رد می کند.

مطالعه شگفتی های اهل بیت سبب آن می شود که شیعیان درک و آگاهی بیشتری نسبت به مقام اهل بیت پیدا کنند و از این رهگذر حب و علاقه آنان نسبت به جایگاه ائمه فزونی پیدا کند.

مطالعه جایگاه علم غیر بشری ائمه به شیعیان این فرصت را می دهد تا بدانند هرکسی که ادعای خلافت و قدرت را کرد، شایستگی تکیه زدن بر این مقام را ندارد، بلکه هدایت و ولایت بر مردم تنها از آن کسی است که بر تمام جهان هستی ولایت دارد و در علم او چیزی پوشیده نیست.

شناخت دقیق و عمیق ما از اهل بیت کمک خواهد کرد تا مصادیق اشتباه و دروغین را با آنان اشتباه نگیریم و بدانیم امامت و رسالت جایگاهی است که خداوند خود می داند آن را در چه جایی قرار دهد.

عظمت معنوی امام علیه السلام و احترام خاص مردم امامی که دشمنانش زبان به مدحش گشوده اند. غیر معتقدین به امامتش زبان به مدحش گشوده اند. یک وقتی هارون الرشید یک ملاقاتی با امام در مسجد الحرام داشت، (ظاهراً قبل از این امام را نمی شناخت)، بعد از آنکه گفتگو کرد با امام کاظم و برگشت، ازش پرسیدن این آقا کی بود شما با ایشان صحبت می کردید؟ گفت : هذه الورقة، من تلک الشجرة؛ این برگ مال این درخته. اشاره کرد به خانه خدا (کعبه) هو امام القلوب؛ این آقا پیشوای دل مردم. ما پیشوای جسم مردمیم. (این حرف کسی است که قاتل امام، دشمن امام) مامون می گفت : من تعجب می کردم وقتی موسی بن جعفر می آمد پیش پدرم هارون الرشید، پدرم رنگش عوض می شد، آن چنان تجلیل، تکریم و به من می گفت : پسر !! حکومت و مسئولیت اداره جامعه، حقش برای این آقا است. ما این حق را غصب کردیم. دشمنانش اینگونه درباره اش اظهار نظر کردند....

هارون در سفری که در سال ۱۷۹هـ به حج رفت، بیش از پیش به عظمت معنوی امام علیه السلام و احترام خاصی که مردم برای امام موسی الکاظم علیه السلام قائل بودند پی برد. یک مردی از دوستان دستگاه حکومت و سلطنت ایستاده بود آنجا، دید که یک شخصی سوار بر یک درازگوشی آمد بدون تجمل، بدون تشریفات، بدون اینکه بر یک اسب قیمتی سوار شده باشد که حاکی باشد که جزو اشراف هست آمد، تا آمد راه را باز کردند، پرسید این کی بود که وقتی آمد اینطور همه در مقابلش خضوع کردند و اطرافیان خلیفه راه را باز کردند تا او وارد بشود.

گفتند این موسی بن جعفر است. گفت ای وای از حماقت این قوم، یعنی بنی عباس، کسی را که مرگ آنها را می خواهد و حکومت آنها را واژگون خواهد کرد اینجور احترام می کنند؟ میدانستند خطر امام برای دستگاه خلافت، خطر یک رهبر بزرگی بود که دارای دانش وسیع، دارای تقوا و عبودیت و صلاحی است که همه کسانی خطر را از پیش پای خودش بردارد.

امام متهم به اختلاف افکنی میان امت رسول و خلیفه میشود هارون وقتی کنار قبر منور پیامبر صلی الله علیه و آله، طی صحنه سازی به جوسازی علیه امام پرداخت از وی شکایت میکند و او را متهم به اختلاف افکنی میان امت رسول و خلیفه میکند و امام را در حالیکه مشغول نماز در مسجد النبی بود تصمیم بر جلب و دستگیری امام علیه السلام یعنی فرزند پیامبر گرفت.

هارون هنگام زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله در حضور سران قریش و روسای قبایل و علما و قضات بلاد اسلام گفت: **السلام علیک یا رسول الله،**

السلام علیک یا بن عم و این را از روی فخر فروشی به دیگران گفت. امام کاظم علیه السلام حاضر بود و فرمود: **السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا ابا** (یعنی سلام بر تو ای پدر من) هارون دگرگون شد و خشم از چهره اش نمودار گردید. آن زمان که

امام علیه السلام در مدینه بود، هارون کسانی را بر حضرت گماشته بود تا از آنچه در گوشه و کنار خانه امام علیه السلام می گذرد، وی را آگاه کنند. از امام علیه السلام و از یارانی که گمان می کرد همیشه امام علیه السلام آماده خدمت دارد می ترسید، این یاران با وفا در چنین هنگامی شمشیرها برافرازند و امام خود را به مدینه بازگردانند. آن چنان از امام علیه السلام هراس داشت که وقتی قرار شد آن حضرت را از مدینه به بصره آورند، دستور داد چند کجاوه با کجاوه امام علیه السلام بستند و بعضی را نابهنگام و از راههای دیگر ببرند، تا مردم ندانند که امام علیه السلام را به کجا و با کدام کسان بردند، تا یأس بر مردمان چیره شود و به نبودن رهبر حقیقی خویش خوگیرند و سر به شورش و بلوا بر ندارند و از تبعیدگاه امام علیه السلام بی خبر بمانند. و این همه بازگو کننده بیم و هراس دستگاه بود، این بود که با خارج کردن دو کجاوه از دو دروازه شهر، این امکان را از طرفداران آن حضرت گرفت. و کار تبعید امام علیه السلام را فریبکارانه و با احتیاط انجام داد.

امام علیه السلام شبها در ظرفی پول و آرد و خرما می ریخت و به وسایلی به فقرای مدینه می رساند، در حالی که آنها نمی دانستند از ناحیه چه کسی است. هیچکس مثل او حافظ قرآن نبود، با آواز خوشی قرآن می خواند، قرآن خواندنش حزن و اندوه مطبوعی به دل می داد، شنوندگان از شنیدن قرآنش می گریستند، مردم مدینه به او لقب زین المجتهدین داده بودند. مردم مدینه روزی که از رفتن امام خود به عراق آگاه شدند، شور و ولوله و غوغایی عجیب کردند. آن روزها فقرای مدینه دانستند چه کسی شبها و روزها برای دلجویی به خانه آنها می آمده است.

زندانی کردن امام و پوزش هارون هارون، امام علیه السلام را با چنین احتیاطها و مراقبتهایی از مدینه تبعید کرد، ابتدا دستور داد امام هفتم علیه السلام را با غل و زنجیر به بصره ببرند و به عیسی بن جعفر بن منصور که حاکم بصره بود، نوشت یک سال حضرت امام را زندانی کند، امام علیه السلام به جرم حقگویی و به جرم ایمان و تقوا و علاقه مردم زندانی شد حضرت را به جرم فضیلت و اینکه از هارون الرشید در همه صفات

و سجایا و فضائل معنوی برتر بود به زندان انداختند.

هارون امام را به فضل بن ربیع سپرد. مدتی حضرت کاظم علیه السلام در زندان فضل بود در این مدت و در این زندان امام علیه السلام پیوسته به عبادت و راز و نیاز با خداوند متعال مشغول بود. هارون، فضل را مأمور قتل امام علیه السلام کرد ولی فضل هم از این کارکناره جست. چندین سال امام علیه السلام از این زندان به آن زندان انتقال می یافت در زندانهای تاریک و سیاهچالهای دهشتناک، امام بزرگوار ما با محبوب و معشوق حقیقی خود الله راز و نیاز می کرد و خداوند متعال را بر این توفیق عبادت که نصیب وی شده است سپاسگزاری می نمود .

امامان معصوم علیهم السلام نمی توانستند صریحا به مردم بگویند که حکومت ها باطل اند؛ زیرا خلفا به نام اسلام حکومت می کردند، نه با نام کفر. اگر هم منکر خدا بودند، اظهار نمی کردند و به نام خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله حکم می راندند، چنان که هارون الرشید پیش از زندانی کردن امام بر سر مزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و چنین عذرخواهی کرد : یا رسول الله، از عزیمتی که نموده ام، پوزش می خواهم؛ هدف من این است که فرزند شما، موسی بن جعفر، را دستگیر کرده، زندانی نمایم، زیرا او می خواهد میان امت شما تفرقه بیندازد و خون های بیچارگان را بریزد. در واقع، بهانه هارون این بود که تأمین مصلحت جامعه اسلامی و ایجاد امنیت و رفع اختلاف از جامعه، مستلزم زندانی کردن امام علیه السلام است.

تقریباً از زمان امام سجاد علیه السلام به بعد، به ادله مختلفی، تمام معصومان علیه السلام چنین برنامه ای داشتند. برخی مسلمان در محضر ائمه علیهم السلام و با تلاش آن بزرگواران، براساس فرهنگ اسلامی تربیت یافتند و در اطراف بلاد اسلامی پراکنده شدند و برای هدایت مردم تلاش کردند. شاهدان این مدعا، بارگاه های پرشمار **امامزادگانی** است که تحت تأثیر تربیت ائمه اطهار علیهم السلام در مناطق مختلف و در اقصى نقاط سرزمین های اسلامی به ارشاد و هدایت مردم می پرداختند و فعالیت های

آنان تقریباً منحصر در فعالیت های فرهنگی بود و می کوشیدند تا اصل دین مردم از بین نرود. امام در دوه ۱۵ساله هارون حدود ۸ سال در زندانها و سیاه چالها در شهر های مختلف با سختی و شکنجه به سر بردند و هرگز تسلیم نشدند. یک بار کنیزی زیبا را به زندان فرستاد، تا موجب اذیت و آزار امام علیه السلام شود بعد از مدتی کنیز توبه کرده و سخت مرید امام شده و به تسبیح و عبادت پرداخت، خبر به هارون میرسد و کنیز را شدیداً مراقبت کرده تا این قضیه افشا نشود، کنیز قبل از شهادت امام از دنیا می رود.

یک بار هم فضل که زندان بان بود، بعد از دیدن امام و عبادت و بندگی خالص او تحت تاثیر قرار گرفته و با امام مهربانی کرده و وقتی خبر به خلیفه میرسد. دستور میدهد فضل را برهنه کرده و ۱۰۰ ضربه شلاق به او میزنند و امام را به زندان تاریک سندی انتقال میدهند..

اسوه عبادت احمد بن عبدالله از پدرش نقل می کند که گفت؛ نزد فضل بن ربیع (از سران حکومت عباسی) رفتم (در آن وقت که امام موسی کاظم علیه السلام تحت نظر او در زندان بود) دیدم بر پشت بام نشسته است، به من گفت : بیا اینجا به این خانه نگاه کن ببین چه می بینی؟ رفتم به پشت بام و دیدم و گفتم : یک لباس افتاده می بینم و گفت : خوب نگاه کن، خوب نگاه کردم، گفتم : مردی را در حال سجده می بینم. گفت : آیا این مرد را می شناسی؟ این موسی بن جعفر علیه السلام است، که شب و روز او را در این حال می بینم، او نماز صبح را در اول وقت می خواند سپس تعقیب نماز را می خواند تا خورشید طلوع نماید، سپس به سجده می افتد. و همچنان در سجده است تا ظهر شود، کسی را وکیل کرده که وقت نماز را به او خبر دهد، وقتی که از ناحیه او باخبر می شد که ظهر شده بلند می شد و بدون تجدید وضو، نماز می خواند (معلوم می شود که از صبح تا ظهر خوابش نبرده است) وقتی شب می شود پس از نماز عشاء، غذایی میل می کند، سپس تجدید وضو نموده به سجده می افتد

و همواره در دل شب نماز می خواند تا طلوع فجر . یکی از مأمورین می گفت : بسیار شنیدم که آن حضرت در دعایش می گفت : خدایا من از تو می خواستم فراغت و فرصتی برای عبادت تو بیابم، خواسته ام را برآوردی، تو را بر این کار حمد و سپاس می گویم و در سجده خود می گفت : **قبح الذنب من عبدک فلیحسن العفو و التجاوز من عندک** زشت است گناه از بنده تو، پس عفو و گذشت نیک از جانب تو می باشد. همچنین از دعاهاى معروف آن حضرت است : **اللهم انی اسالک الراحة عند الموت و العفو عند الحساب** خداوندا از درگاه تو آسایش هنگام مرگ و بخشش هنگام حساب را می خواهم (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۳۱۸)

شیخ مفید درباره آن حضرت می گوید : او عابدترین و فقیه ترین و بخشنده ترین و بزرگ منش ترین مردم زمان خود بود، زیاد تضرع و ابتهال به درگاه خداوند متعال داشت. پس از یک سال والی بصره را به قتل امام علیه السلام مأمور کرد عیسی از انجام دادن این قتل عذر خواست.

خروج از زندان و طى الارض مرحوم شیخ صدوق و دیگر بزرگان آورده اند : پس از آنکه هارون الرشید، امام کاظم علیه السلام را از زندان بصره به بغداد منتقل کرد، تحویل شخصی به نام سندی بن شاهک یهودی داده شد و در زندان بغداد، حضرت بسیار تحت کنترل و فشار بود و زیر انواع شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفت، تا جایی که حتی دست و پا و گردن آن امام مظلوم علیه السلام را نیز به وسیله غل و زنجیر بستند. امام حسن عسکری علیه السلام در این باره فرموده : جدم سه روز پیش از شهادتش، زندانبان خود مصیب را طلبید و اظهار نمود : من امشب به مدینه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می روم تا با آن حضرت تجدید عهد و میثاق نمایم و آثار امامت را تحویل امام بعد از خودم دهم. مصیب عرض کرد : ای مولای من! شما در میان این غل و زنجیر و آن همه مأمورین اطراف زندان، چگونه قصد چنین کاری را دارید؟ و من چگونه زنجیرها و دربهای زندان را باز کنم در حالی که کلید قفلها نزد من نیست؟!

امام علیه السلام فرمود : ای مصیب! ایمان و اعتقاد تو نسبت به خداوند متعال و همچنین نسبت به ما اهل بیت عصمت و طهارت، سست است. همین که مقدار یک سوم از شب سپری گردید، منتظر باش و ببین که چگونه خارج خواهم شد. مصیب می گوید : من آن شب را سعی کردم که بیدار بمانم و متوجه حرکات امام علیه السلام باشم ولی خسته شدم و خواب، چشمانم را فرا گرفت و لحظه ای در حال نشسته، خوابم برد. ناگهان متوجه شدم که حضرت مرا تکان می دهد. پس سریع از جای خود برخاستم و هر چه نگاه کردم اثری از دیوار و ساختمان و زندان ندیدم، بلکه خود را به همراه حضرت در زمینی هموار مشاهده نمودم. و چون گمان کردم که آن حضرت مرا نیز به همراه خود از آن ساختمانها بیرون آورده است، گفتم : یا بن رسول الله! مرا نیز از شر این ظالم نجات بده.

حضرت : آیا می ترسی تو را به جهت من از بین ببرند و بکشند؟ ای مصیب! در همین حالی که هستی، آرام باش، من پس از مدتی کوتاه باز می گردم. مصیب با تعجب سؤال کرد : یا بن رسول الله! غل و زنجیری را که بر دست و پای شما بود، چگونه گشودید؟!

امام فرمود : خداوند متعال به جهت ما اهل بیت، آهن را برای حضرت داوود علیه السلام ملایم و نرم کرد؛ و این کار برای ما نیز بسیار سهل و ساده است. آنگاه حضرت از نظرم ناپدید گشت و با ناپدید شدنش دیوارها و ساختمان زندان با همان حالت قبل نمایان گردید. چون ساعتی گذشت ناگهان دیدم دیوارها و ساختمان زندان به حرکت درآمد و در همین حالت، مولا و سرورم را دیدم که به زندان بازگشته و همانند قبل غل و زنجیر بر دست و پای مبارک حضرت بسته می باشد. از دیدن این معجزه بسیار تعجب کردم و به سجده افتادم. بعد از آن امام علیه السلام به من فرمود : ای مصیب! برخیز و بنشین و ایمان خود را تقویت و کامل گردان. سپس افزود : من سه روز دیگر از این دنیا و محنتهای آن خلاص خواهم شد و به سوی خداوند متعال و مهربان رهسپار می گردم.

اواخر عمر امام کاظم علیه السلام بارها آمدند در زندان حضرت را تهدید کردند، تطمیع کردند، خواستند آن حضرت را دلخوش کنند؛ اما این بزرگوار با همان صلابت الهی و با اتکای به پروردگار و لطف الهی ایستادگی کرد و همان ایستادگی بود که قرآن را، اسلام را تا امروز حفظ کرد. استقامت ائمه ما در مقابل آن جریانهای فساد، موجب این شد که امروز ما می توانیم اسلام حقیقی را پیدا کنیم؛ امروز نسلهای مسلمان و نسلهای بشری می توانند چیزی به نام اسلام، به نام قرآن، به نام سنت پیغمبر در کتب پیدا کنند، اعم از کتب شیعه و حتی در کتب اهل تسنن.

اگر این حرکت مبارزه جویانه سرسخت ائمه **علیهم السلام** در طول این ۲۵۰ سال نبود، بدانید که قلم به مزدها و زبان به مزدهای دوران بنی امیه و بنی عباس اسلام را تدریجا آنقدر عوض می کردند و می کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی نمی ماند. یا قرآنی نمی ماند یا قرآن تحریف شده ای می ماند.

این پرچمهای سرافراز، این مشعله های نورافشان، این مناره های بلند بود که در تاریخ اسلام ایستاد و شعاع اسلام را آنچنان پرتو افکن کرد که تحریف کنندگان و کسانی که مایل بودند در محیط تاریک، حقایق را قلب کنند، آن تاریکی را نتوانستند به دست بیاورند. شاگردان ائمه **علیهم السلام** از همه فرقه های اسلامی بودند، مخصوص شیعه نبودند؛ از کسانی که به آرمان تشیع یعنی به امامت شیعی اعتقاد نداشتند، کسانی زیادی بودند که شاگردان ائمه بودند، تفسیر و قرآن و حدیث و سنت پیغمبر را از ائمه یاد می گرفتند. اسلام را همین مقاومتها بود که تا امروز نگه داشت.

بالاخره هارون تصمیم به **شهادت امام** در زندان طوس میگیرند و سندی، به دستور هارون الرشید، سمی را در غذای آن حضرت گذارد و امام از آن غذا خورد و اثر آن در بدن مبارکش کارگر افتاد و بیش از سه روز مهلتش نداد. یکی از تلخیهای تاریخ زندگی ائمه، همین شهادت امام است. البته می خواستند همانجا هم ظاهرسازی بکنند. در روزهای آخر سندی بن شاهک عده ای از سران و معاریف و بزرگان را که در بغداد

بودند آورد دور حضرت، اطراف حضرت. گفت، ببینید وضع زندگی اش خوب است، مشکلی ندارد. وقتی امام به شهادت رسید، سندی گروهی از فقها و بزرگان بغداد را بر سر جنازه اش آورد و به ایشان گفت: به او نگاه کنید، آیا در وی اثری از ضربه شمشیر یا اصابت نیزه می بینید؟ گفتند: نه، و از آنها خواست که بر مرگ طبیعی او شهادت دهند و آنها نیز شهادت دادند! آنقدر جوّ بغداد برای دستگاه، جوّ نامطمئن بود که یکی از عناصرِ خودِ دستگاه که سلیمان بن جعفر باشد یعنی پسر عموی هارون که یکی از اشراف بنی عباس بود او دید با این وضعیت ممکن است که مشکل برایشان درست بشود؛ یک نقش دیگری را او به عهده گرفت و جنازه موسی بن جعفر را آورد، کفنِ قیمتی بر جنازه آن حضرت پوشاند، جنازه ی حضرت را روی تابوت نهاده و از زندان بیرون آوردند، شخصی پیشاپیش جنازه فریاد می زد: **هَذَا إِمَامُ الرَّفْضَةِ فَاعْرِفُوهُ**؛ این امام رافضیان است پس او را بشناسید.

جنازه ی امام را روی پل بغداد گذاشتند و به مردم اعلام نمودند بیایند، ملاحظه کنند که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته و اثر جراحی در بدنش دیده نمی شود. البته بازهم از جنازه امام هم می ترسیدند، از قبر هم می ترسیدند. این بود که وقتی که جنازه امام را از زندان بیرون آوردند و شعار می دادند به عنوان اینکه این کسی است که علیه دستگاه حکومت قیام کرده بوده، این حرفها را می گفتند تا اینکه شخصیت موسی بن جعفر را تحت الشعاع قرار بدهند، جنازه امام را به محل نگهداران آوردند، مردم نیز اجتماع کردند. یکی از شیعیان گفت: امام مرده و زنده ندارد، من از شخص امام جریان را سؤال می کنم، او نزدیک جنازه آمده عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! تو راستگو و پدیرت راستگو است، به ما خبر بده که آیا تو را کشته اند یا خود از دنیا رفته ای؟ امام لب به سخن گشود و سه بار فرمود: **قَتَلًا، قَتَلًا، قَتَلًا**، مرا کشته اند. و جنازه را با احترام تا قبرستان قریش تشییع نمودند، امروز به عنوان **کاظمین** معروف هست و مرقد مطهر امام در نزدیکی بغداد، آنجا دفن کردند.

مسند امام موسی بن جعفر (علیه السلام) تعدادی از کتاب‌های حدیث به اسم **مسند** شناخته می‌شود، احادیثی که با سند پیوسته به رسول خدا برسد. مسند امام مجموعه ۵۹ حدیث است که در سال‌های ۱۸۰ تا ۱۸۲ که امام در زندان سندی بن شاهک محبوس بودند، ابوعمران موسی بن ابراهیم مروزی به دیدار امام رفته و امام این احادیث را برای او بیان کرده است

این احادیث از جهات گوناگون دارای اهمیت فراوان است. زیرا اولاً در زندان بیان شده‌اند، ثانیاً تمام احادیث آن مستند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است مگر این دوازده حدیث و ثانیاً محتوا و مضمون بلند آن‌ها مخصوصاً در موضوعات اخلاقی سبب شده است که برای عموم مردم مفید باشد

اهمیت برنامه ریزی روزانه در کلام امام کاظم علیه السلام وجود مبارک امام هفتم علیه السلام فرمود: آیا آدم می‌شود بی برنامه زندگی کند؟! **اجتهدوا فی ان یکون زمانکم اربع ساعات**، بکوشید که شبانه و روز را به ۴ قسمت تقسیم بکنید.

الف: سَاعَةً لِمُنَاجَاتِ اللَّهِ یک بخشش را با خدا مناجات کنید مناجات نجواست، در مقابل منادات است. (منادات) صدا زدن از دور است، منادات از نداست، اما (مناجات) مال نجواست،

ب: و سَاعَةً لَامْرِ الْمَعَاشِ زمانی را به دنبال کسب و کار بروید، جامعه همینطور است، یکی (تلاش در تولید) یکی (قناعت در مصرف). جامعه وقتی راحت است، خودکفاست، دیگر واردات ندارد؛ صادرات ممکن است داشته باشد که در تولید تلاش بکند،

ج: و سَاعَةً لِمَعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلَصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ یک ساعتی هم با دوستان، با جامعه زندگی کنید. انجمنی دارید، دوستی دارید، رفت و آمدی دارید، رفاقتی دارید؛ چون جامعه را آن محبت اداره می‌کند. یک بیان

نورانی از امام رضا علیه السلام است که فرمود : تراوروا فَنَفَى زيارتکم احياءً لاحاديثنا و احاديثنا تعطف بعضکم علی بعض زندگی داخلی را آن عاطفه و ادب نگه می دارد، جامعه را آن ادب نگه می دارد، امت را آن عاطفه و مهر نگه می دارد؛ و گرنه هر کسی بخواهد داعیه استقلال داشته باشد، تند خویی داشته باشد جامعه نظم نمی گیرد؛ (کافی / ۲ / ۱۸۶) (بحار الأنوار / ۷۵ / ۳۲۱)

امام کاظم علیه السلام (تحلیلی)

این مقطع ۳۵ ساله از ۱۴۸ تا ۱۸۳ هجری یعنی دوران امامت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام یکی از مهمترین مقاطع زندگی نامه ائمه علیهم السلام است. دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی عباس منصور و هارون و دو تن از جبارترین آنان مهدی و هادی در آن حکومت می کردند. بسی از قیامها و شورشها و شورشگرها در خراسان، در افریقيه، در جزیره موصل، در دیلمان و جرجان، در شام، در نصیبین، در مصر، در آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر، سرکوب گردیده و در ناحیه شرق و غرب و شمال قلمرو وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنائم و اموال وافر، بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود.

جریانهای فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربه ای در دست قدرتمداران، و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر علمدارانِ صحنه معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود.

شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت ارباب قدرت درآمده و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته بود. در این دوران، دیگر نه مانند اواخر دوران بنی امیه و نه همچون ۱۰ ساله اول دوران بنی عباس و نه شبیه دوران پس از مرگ هارون که در هر یک، حکومت مسلط وقت، به نحوی تهدید می شد؛ تهدیدی جدی دستگاه خلافت

را نمی لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت علیهم السلام غافل نمی ساخت. در این دوران، تنها چیزی که می توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت علیهم السلام و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوة الهی تقیّه. بدین ترتیب است که عظمت حیرت آور و دهشت انگیز جهاد حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام آشکار می گردد. کاوشگران تاریخ اسلام، آنگاه که به شرح زندگی امام موسی جعفر علیه السلام پرداخته اند، سهم شایسته ای از توجه را که باید به حادثه عظیم و بی نظیر **حبس طویل المدت** این امام همام اختصاص می یافت، بدان اختصاص نداده و در نتیجه از جهاد خطیر آن بزرگوار غافل مانده اند.

در زندگینامه آن امام علیه السلام عالی مقام، سخن از حوادث گوناگون و بی ارتباط با یکدیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله و نقل قضایای خاندان و اصحاب و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن، بدون توجه به خطّ جهاد مستمری که همه عمر ۳۵ ساله امامت آن بزرگوار را فراگرفته بوده است، ناقص و ناتمام می ماند. تشریح و تبیین این خط است که همه اجزای این زندگی پرفیض را به یکدیگر مرتبط می سازد

و تصویری واضح و متکامل و جهت دار که در آن هر پدیده ای و هر حادثه ای و هر حرکتی، دارای معنایی است، ارائه می کند.

چرا حضرت امام صادق علیه السلام به مُفَضَّل می فرماید: امر امامت این جوانک (امام کاظم) را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو؟ و به عبدالرحمن بن حجاج به جای تصریح، به کنایه می گوید: زره بر تن او راست آمده است؟ و به یاران نزدیک چون صفوان جَمّال او را به علامت و نشانه معرفی می کند؟ و چرا بالاخره در وصیتنامه خود، نام فرزندش را به عنوان وصی پس از نام چهار تن دیگر می آورد که نخستین آنان منصور عباسی و سپس حاکم مدینه و سپس نام دو زن است؛ چنانکه پس از

ارتحال آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه نمی دانند جانشین آن بزرگوار، همین جوان ۲۰ ساله است؟

چرا در گفت وگو با هارون که به او خطاب می کند: **خَلِيفَتَانِ يَجِيءُ إِلَيْهِمَا الْخَرَجُ**، زبان به سخن نرم و انکارآمیز می گشاید؛ اما ابتدائاً در خطاب به مرد زاهدِ نافذ الکلم های به نام حسن بن عبدالله سخن را به معرفت امام می کشاند و آنگاه خود را امام مُفترض الطّاعه، یعنی صاحب مقامی که آن روز خلیفه عباسی در آن متمکن بود، معرفی می کند؟ چرا به علی بن یقطین که صاحب منصب بلند پایه دستگاه هارون و از شیفتگان امام است، عملی تقیّه آمیز را فرمان می دهد؛ اما صفوان جمّال را بر خدمت همان دستگاه شماتت می کند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرا می خواند؟

چگونه و با چه وسیله ای آن همه پیوند و رابطه در قلمرو گسترده اسلام، میان دوستان و یاران خود پدید می آورد و شبکه ای که تا چین گسترده است، می سازد؟ چرا منصور و مهدی و هارون و هادی، هرکدام در برهه ای از دوران خود، کمر به قتل و حبس و تبعید او می بندند؟

و چرا آن حضرت در برهه ای از دوران ۳۵ ساله، در اختفا به سر برده و در قُرّای شام یا مناطقی از طبرستان حضور یافته و از سوی خلیفه وقت، مورد تعقیب قرار گرفته و به یاران خود سفارش کرده که اگر خلیفه درباره من از شما پرسید، بگویند او را نمشناسیم و نمدانیم کجاست؟

چرا هارون در سفر حجی، آن حضرت را در حدّ اعلی تجلیل می کند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را می دهد و چرا آن حضرت در اوایل خلافت هارون که وی روش ملایمت و گذشت در پیش گرفته و علویان را از حبسها آزاد کرده بود، تعریفی از فدک می کند که بر همه کشور وسیع اسلامی منطبق است؛ تا آنجا که خلیفه به آن حضرت می گوید: پس برخیز و در جای من بنشین ؟

و چرا رفتار همان خلیفه ملایم، پس از چند سال، چندان خشن می شود که آن حضرت را به زندانی سخت می افکند و پس از سالها حبس، حتی تحمل وجود زندانی او را نیز بر خود دشوار می یابد و او را جنایتکارانه مسموم و شهید می کند؟

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز همه زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود؛ درس و تعلیم و فقه و حدیث و تقیه و تربیتش در این جهت بود.

البته، زمان او ویژگیهای خود را داشت؛ پس جهاد او نیز به تناسب زمان مختصاتی می یافت؛ عیناً مانند دیگر ائمه هشتگانه، از زمان امام سجاد علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام که هریک یا هر چند نفر، مختصاتی در زمان و به تبع آن، در جهاد خود داشتند و مجموعاً زندگی آنان، دوره چهارم از زندگی ۲۵۰ ساله را تشکیل می دهد که خود نیز به مرحله هایی تقسیم می گردد

عدم همراهی با ظالمان و بیدادگران امام کاظم علیه السلام جامعه ای را که ظلم و بی عدالتی بر آن غالب آمده، جامعه سفیهانه برمی شمارد که از عقل و خرد بی بهره است. از این رو می فرماید :

در موقعیتی که ظلم و ستم بر حق و عدل غلبه دارد و حکومت عادلانه الهی جاری نیست، نباید به حکومت شخص دیگری خوش گمان باشید؛ مگر آنکه به نیکی و عدالت او ایمان داشته باشید.

امام درباره نشانه های عاقل در حوزه عمل سیاسی و اجتماعی به این نکته اشاره می کند که هرگونه همدلی و همراهی با ظالمان و بیدادگران جایز نیست و از آن جایی که در برخی از موارد لازم است تا دفع شر و ظلمی شود، حضور در دستگاه ظالمان و بیدادگران تنها در صورتی جایز، که به قصد اجرای عدالت و احسان به مردم باشد.

از این رو درباره جواز این حضور مانند حضور برخی از اصحاب خود از جمله علی بن یقطین می فرماید : کفاره کارمندی و خدمت به سلطان ظالم، نیکی و احسان به برادران

ایمانی است؛ چرا که از نظر آن امام همام، یاری ضعیفان از بهترین صدقات است. بنابراین مجوز حضور در دستگاه ظالمان بنی عباس را مشروط به احسان و اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم برمی شمارد و به علی بن یقطین اجازه می دهد تا مقام صدارت و وزارت در دستگاه بالا برود و در صورت اجرای عدالت، ضامن بهشت او باشد:

ضمانت کردم که علی بن یقطین را آتش نسوزاند. و نیز می فرمود: من شهادت می دهم که علی بن یقطین اهل بهشت است. اما با این که حضور در مقامات دنیوی را برای افراد عاقلی چون علی بن یقطین می پذیرد

ولی در همان حال کسانی که به سوی مقامات و مناصب دنیوی می روند تا هواهای نفسانی خویش را ارضا کنند می فرماید: هرکس در پی ریاست باشد به مهلکه می افتد، و هرکس خودبینی در دلش راه یابد، هلاک می گردد (اصول کافی کتاب العقل و الجهل باب ۱)

منابع:

الأمالی (للصدوق) ص ۱۴۹

مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ / ۲۹۹

بحار الانوار ج ۴۸ /

عیون الاخبار الرضا ج ۱

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

امام رضا علیه السلام، ولایتعهدی، مدیریت فرسنگی در مسیر

خراسان، سلسله الذہب، آموزہ های سبک زندگی،

مفہوم بہرہ وری اقتصادی در کلام امام

درگیری های کلامی و فلسفی در دوران امام

جایگاہ اہمیت عقل و وحی،

داستان های کوتاہ،

مؤلف: محمود زارع پور

فهرست مطالب

مقدمه	انیس نفوس و آفتاب توس
بخش ۱ :	امام رضا علیه السلام
بخش ۲ :	مشکلات دوره ی امامت
بخش ۳ :	شرح ماجرای ولادت امام جواد علیه السلام
بخش ۴ :	حرکت امام رضا (علیه السلام) و جریان بیداری مسلمانان
بخش ۵ :	پذیرش ولایتعهدی همراه تهدید
بخش ۶ :	ولایتعهدی امام ؛ مشروعیت و مقتضیات (تحلیلی)
بخش ۷ :	مامون احساس خطر می کند
بخش ۸ :	حدیث سلسله الذّهب (مشروح)
بخش ۹ :	ولایت و اطاعت از نگاه امام رضا (علیه السلام)
بخش ۱۰ :	ویژگی ها و شخصیت والای امام رضا علیه السلام
بخش ۱۱ :	آموزه ها : خوشه ای از معارف رضوی
بخش ۱۲ :	چهل حدیث از امام رضا علیه السلام
بخش ۱۳ :	با امام رضا (علیه السلام) در مقام رضا
بخش ۱۴ :	ریشه یابی مبانی نظام اقتصاد اسلامی در مکتب اقتصادی
بخش ۱۵ :	داستان هایی کوتاه از زندگی امام رضا (علیه السلام)
بخش ۱۶ :	درگیری های کلامی و فلسفی در عصر امام رضا

مقدمه :

انیس نفوس و آفتاب توس

امروز صبای دل را با عبیر ارادت به جانب انیس نفوس و آفتاب توس، روان کردم و جان نیز بی اجازت یار، راهی شد. امروز می خواهم در پای جمال گل آل یاسین؛ پرپر شوم.

امروز شمع شمع در شبستان آرزوهایم فروزان شده و آهوی رمیده اشتیاقم ضمانت دلدار می جوید. امروز وصال دست قنوت با ضریح زیبای رضا، نیاز را به ضیافت سحاب سخاوت می خواند.

سلام بر تو ای خورشید خورشیدها و ای مونس جان ها! شقایق های احساس و نسترن های نیاز و بنفشه های عطوفت، نثار گام هایت باد ای هشتمین شمشاد ولایت! در میلاد نور و شکفتن غنچه اشراق، بر باره طرب می نشینیم و در رکاب رهوار دل به سوی سپیده می رویم.

ای اولین غریب ارض و هشتمین قریب عرش! ذره ای از غبار قدومت را به سایه طوبی و بهشت برین نمی دهیم.

ضریحت مأمن وفاست و حرم پاکت عطر جانبخش ولا دارد. ای کلید حصن «لا اله الا الله»! ای ولی عهد عشق و مولای عاشقان! عمرمان در آرزوی اشارتی از خمار دیدگانت گذشت و بانگ دل بستگیمان به وجاهت سیمای دلربایت تا فراسوی کائنات رسید.

زائران کوی تو هنگام وصال یار، ناز بر افلاک کنند و حکم بر خورشید برانند. غبار آستان تو همسنگ حکمرانی آسمان و زمین است و زائرانت سدره نشین بهشتیان. یاد تو قرار از دل می رباید و مرهم لطف زخم های کهنه کالبد بیمار عشق را مداوا می کند

مهرورزی تو با میهمانان حریم عرشی ات شهره شهرها و دیارهاست. از پگاه ازل تا عشاء ابد، پیمان یاران با جمال تو پایدار است. رهسپاران حرم قدسی ات به تو محتاجند و مشتاق. حرم تو قبله حاجات و زیارت سبزترین لحظه مناجات است. سلام بر تو ای امام مهربان. عزت ما از روشنائی آستان پر فروغ توست.

سال ۱۴۸ در مدینه از مادری مهاجر از آندولس (بانو تکتّم، نجمه) به دنیا آمدند، در اولین سال امامت پدر، متولد شد، در طول مدتی که مادر به اولین فرزند خود امام رضا (علیه السلام) حامله بود، مدام معجزات و کرامات آن مولود را در رحم و موقع تولد و بعد از آن در طول تربیت، با چشمان خود می دید و کاملاً فهمیده بود که این نوزاد و کودک نورانی، کاملاً با کودکان دیگر متفاوت است و به همین خاطر، بخت و اقبال بسیار بلندی در انتظار او نشسته است .

ولادت از زبان مادر بانو تکتّم، او خود در روایتی (که مرحوم صدوق و بسیاری از مورخان آورده اند) گفته **لَمَّا حَمَلْتُ بِابْنِي عَلِيٍّ، لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الْحَمْلِ وَ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحاً وَ تَهْلِيلاً وَ تَمْجيداً مِنْ بَطْنِي فَيُفْزِرُ عَنِّي ذَلِكَ وَ يُهَوِّلُنِي فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئاً** موقعی که من به فرزندم علی (علیه السلام) حامله شدم، سنگینی حمل او را احساس نمی کردم و موقع خواب، صدای **تسبیح (سبحان الله) و تهلیل (لا اله الا الله) و تمجید (الحمد لله)** او را از بطن خود می شنیدم، ولی وقتی بیدار می شدم، دیگر چیزی نمی شنیدم. با مشاهده این کرامات و معجزات، پیوسته روز شماری می کرد تا حمل آن فرزند نورانی به پایان رسد و شاهد به دنیا آمدن آن مولود موعود باشد و طبیعتاً، وجود نازنین امام کاظم (علیه السلام) نیز، قبل از به دنیا آمدن آن فرزند، از شأن و منزلت آن مولود، برای آن بانوی مکرمه سخن گفته بود و به او وعده داده بود که چه مولود بزرگوار و صاحب منزلتی از وی به دنیا خواهد آمد .

به همین جهت، آن بانوی محترمه، بیش از هر مادر دیگری مواظب طفل خود در بطنش بود تا اندک آسیبی به وی نرسد و چیزی از نورانیت آن کاسته نشود، آن بانوی بزرگوار، خود در این زمینه گفته **فَلَمَّا وَضَعْتُهُ عَلَى الْأَرْضِ وَاضِعاً يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ** وقتی آن فرزند را به دنیا آوردم، او در همان

لحظه اول، دست خود را بر زمین نهاد و سر مبارکش را به سمت آسمان بالا برد و آن گاه لب‌های مبارکش حرکت کرد، به گونه‌ای که گویا (با خداوند متعال) سخن می‌گفت. در این هنگام بود که امام کاظم (علیه السلام) با سرور و خوشحالی خطاب به آن بانوی مکرمه، چنین فرمود **هَنِيئًا لَكَ يَا نَجْمَةُ، كَرَامَةِ رَبِّكَ**، ای نجمه، گوارا باد بر تو این کرامت پروردگار. سپس من آن طفل نورانی را در پارچه سفیدی پیچیدم. و به آغوش پدرش دادم و آن حضرت، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و سپس با آب فرات تیمم فرمود و به من تحویل داد و فرمود **خُذِيهِ؛ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ** فرزندت را تحویل بگیر، که همانا او رحمت پایدار خداوند بر روی زمین است. امام کاظم (علیه السلام) پس از به دنیا آمدن به بانو تکتُم (نجمه) **لقب طاهره** را اعطا کرد و این در واقع، بهترین مدال افتخار او از ناحیه امام معصوم (علیه السلام) محسوب می‌شود که نشان از نهایت پاکی سیرت وی دارد.

مرحوم صدوق: از اقبال خوش بانو **تکتُم**، یکی آن بود که آن حضرت، از همان ابتدا ورود به منزل امام (علیه السلام)، در محضر بانوی عالمه و فقیهه و عارفه‌ای همچون حمید خاتون دانشجو شد و تا مدت‌ها قبل از ازدواج به امام کاظم (علیه السلام)، در مکتب تعلیم و تربیت آن بانوی مکرمه توشه‌های زیادی اندوخت. روزی بانو حمیده خاتون، خطاب به فرزندش امام کاظم (علیه السلام) گفت: ای فرزندم، همانا من در شأن و منزلت، هیچ زنی را بهتر از **تکتُم** در مدینه نمی‌شناسم و شک ندارم که به زودی از آن بانو، فرزندى به دنیا خواهد آمد که بهترین انسان‌ها در روی زمین خواهد بود، پس تو با او ازدواج کن و حرمت او را مراعات کن. به این ترتیب، آن بانوی محترمه و مکرمه، به عقد دائمی بهترین خلائق روی زمین یعنی امام کاظم (علیه السلام) در آمد و زندگی مشترک و پر افتخار خود را با آن حضرت، رسماً شروع کرد.

تکتُم (نجمه)، مادر بزرگوار امام رضا (علیه السلام) از زنان مومنه، پارسا، نجیب و پاکیزه بود. در کتابهای تاریخی، از وی با نامهای (تکتُم، سُگن، خیزران، صقره، اروی، ام البنین و

طاهره) نیز یاد شده است. نجمه خاتون از اهالی نوبه(آندولس) بود سرزمینی که مورخان معتقدند در جنوب مصر بوده است. تکتم در نیمه قرن دوم هجری (که امام کاظم علیه السلام حدود بیست سال داشت) به عنوان برده به مدینه آورده شده و به بیت امام صادق علیه السلام انتقال یافته است. وی پس از ورود به خانه موسی بن جعفر علیه السلام، نجمه نامیده شد.

روزی حمیده همسر بزرگوار امام صادق علیه السلام در عالم رویا، رسول گرامی صلی الله علیه و آله را دید که به او فرمودند: ای حمیده! نجمه را به ازدواج فرزند خود موسی درآور. زیرا از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین فرد روی زمین باشد. به همین دلیل، همسر بزرگوار امام صادق علیه السلام، او را که کنیزی از اهل کتاب و از اهالی مغرب بود، به منزل برد.

خداوند متعال امام را رضا نامید زیرا او پسندیده خدا در آسمانش و پسندیده رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان (علیهم السلام) در زمینش بود امامان قبل نیز پسندیده خدا و رسول بودند، اما چون مخالفین نیز ایشان را قبول کرده، به ایشان رضایت دادند.

و این حالت برای پدران و اجداد ایشان اتفاق نیفتاد و به آن لقب مرسوم و مشهور شد **رضا من آل محمد**

زندگانی حضرت رضا علیه السلام را می توان به سه دوره تقسیم کرد

۱. دوره اول از آغاز تولد سال ۱۴۸ هجری شروع و تا ۳۵ سال که از پرتو نور وجود پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام بهره مند بوده ادامه یافت.

در امور مسلمین پشتوانه پدر بود، امام کاظم قبل از شهادت سرپرستی امور را بدون اینکه دشمنان متوجه شوند به او سپرد بخصوص زمانیکه پدرش ۴ سال در زندان هارون بودند.

عموم مردم که سولاتی داشتند به محضر امام می آمدند و رسیدگی می کرد در این مدت که تقریباً ۱۷ سال به طول کشید.

امام در مدینه نقش مهمی در نگهبانی فرهنگ و فقه تشیع و تشکل شیعه داشتند بخش اعظمی از زندگی خود را در دوره حیات پدر بزرگوارشان امام کاظم (علیه السلام) گذراندند که دوره بسیار سخت و خطرناکی برای جهان اسلام بود.

۲. دوره دوم پس از شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش آغاز و تا زمان حرکتش به طرف خراسان ادامه یافت. البته این دوره را می توان درخشان ترین دوره های حیات آن حضرت دانست چه امامت امت اسلام مستقلاً به عهده آن جناب بوده.

مردم سراسر جهان اسلام که در ایام حج به مکه معظمه وارد می شدند پس از انجام مناسک حج به زیارت قبر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مشرف می شدند و در مدینه منوره به زیارت این امام بزرگوار نیز نایل شده و مسائل علمی و معارف دینی خود را از آن حضرت می پرسیدند و با دست پر باز می گشتند.

۳. دوره سوم حدود ۳ سال جریان ولایتعهدی آن حضرت است که با دسیسه های شیطانی مامون عباسی به علت دشمنی با آن حضرت و از ترس اینکه مبدا عظمت معنوی حضرت امام رضا (علیه السلام) باعث جلب مردم به سوی آن جناب شود و حکومت غیر قانونی او از دستش بیرون رود، به خراسان دعوت شد.

به هنگام شهادت پدر **طی الارض** کرده و بر سر بالینش حاضر و به طور ناشناس به غسل و کفن و دفن پرداختند (برابر سنت معصومین) و به مدینه بازگشتند.

امام ۳۵ ساله بودند که زمام امور را در دوره حکومت ظالمانه و پر از اختناق هارون الرشید بدست گرفتند.

امام رضا علیه السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارشان دچار موقعیت دشواری شد زیرا از یک سو حکومت با تمام دستگاه های خود در تلاش بود که موجبات قتل ایشان را فراهم کند و از سوی دیگر، شکاف عمیقی میان اصحاب و یاران پدرشان ایجاد شده بود. این اختلاف بر اثر پدیده ای ساختگی بوجود آمد، مبنی بر این که امام موسی بن جعفر علیه السلام شهید نشده بلکه زنده است و هم او قائم آل محمد است و غیبت او همچون غیبت موسی بن عمران از قومش می باشد. این فکر، باعث وقوف امامت بر موسی بن جعفر و عدم انتقال آن به فرزندش امام رضا علیه السلام می گردید .

اشاعه این تفکر در حالی بود که ارتحال هفتمین امام علیه السلام در شمار روشنترین رخدادهای تاریخ امامان علیه السلام است بویژه آن که دستگاه خلافت، چند روز پیکر مطهر امام علیه السلام را کنار پل بغداد، به نمایش گذارد و از بزرگان قوم نیز گواه گرفت که موسی بن جعفر علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. حضرت فرموده بود: هر کس در حق فرزندم ستم روا دارد و پس از من امامت او را انکار کند، مانند کسی است که در حق علی بن ابی طالب ستم نموده و جانشینی و امامت او پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کرده است.

اولین حادثه به هنگام زندانی امام کاظم علیه السلام نمایندگان که مامور جمع آوری زکوه و خمس بودند و سوسه پول، باعث شد تا امام هفتم توقف کنند. امام رضا علیه السلام آنها را کافر و مشرک و ملحد نامیدند. به هر حال چنین جریانی پیش آمد و تعدادی به نام **واقفیه** ظهور نمودند. امام علیه السلام پیدایش چنین حرکتی را پیش بینی کرده و در سخنانی به محمد بن سنان فرموده : در این سال حرکتی پدید خواهد آمد، از آن اندوهگین مباش که جای نگرانی نیست.

فرقه **جبریه** برای ایجاد رکود بر شیعیان تمام حوادث و جنایات بنی عباس را قضا و

قدر القا میکردند دقیقا در ادامه تفکر القایی بنی امیه به مردم. زمانی که در کوفه و شام آن ظالم به زینب سلام الله علیها گفت دیدی خدا با حسین چه کرد و او را کشت.

فرقه های دیگر که قرآن را حادث یا مخلوق قائل بودند و علما را با این مباحث سرگرم میکردند و معصومین با گفتن اینکه قرآن سخن خداست و بس جلوگیری می نمودند. در چنین فضایی امام رضا (علیه السلام) به حکم تکلیف و وظیفه الهی وارد می شود و بر آن است تا امت اسلام را از وضعیت هرج و مرج فکری و عملی رهایی بخشد.

گزارش های تاریخی و روایی بسیار درباره جلسات گفتگوهای علمی و فلسفی و کلامی از آن حضرت (علیه السلام) با رهبران و مدعیان فلسفه و عرفان و کلام است که خود بیانگر فضای تشنّت موجود در آن عصر بود. این درگیری ها همواره در حوزه خصومت کلامی و در مدارس و مراکز علمی محدود نمی شد، بلکه به درگیری های فیزیکی و حذف یکدیگر نیز می انجامید. درگیری های میان پیروان مذاهب فقهی و کلامی که خون بی گناهان بسیاری از ریخته در کتب تاریخی گزارش شده است.

به عنوان نمونه در شهر **ری** درگیری میان پیروان مذاهب حنفی و شافعی مدت ها ادامه داشت و این شهر را از رونق تمدنی و شکوفایی اقتصادی انداخته بود. در بغداد و کوفه و مدینه و بصره هرازگاهی جنگ های سختی میان پیروان مذاهب پدید می آمد. محلات بغداد و... بر پایه دسته بندی های مذاهب بود و تجاوز و آتش زدن خانه و ثروت دشمنان مذهبی امری عادی بود.

امام رضا علیه السلام در عصر امامت خویش، با خلفایی چند از عباسیان، معاصر بوده اند؛ هر چند تنها در دوران زمامداری مأمون، شرایطی پیش آمد که امام علیه السلام را به موضع گیری واداشت. مدت ۱۰ سال از امامت هشتمین امام علیه السلام با دوران خلافت هارون مقارن بود. در آن دوران ۱۰ ساله، هارون به دلیل بحرانهایی که حکومتش با آن روبرو بود، آن چنان جدّی خود را رویاروی امام هشتم علیه السلام قرار نداد.

حکومت عباسیان علاوه بر فساد، در همه حوزه های زندگی اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی قضاوت، به آن جامه ای از دین می پوشانند؛ لذا مفاهیمی چون مردم سالاری دینی در آن دوره جایگاهی نداشت.

شورشانی مثل ابراهیم در یمن و حسین بن حسن در مکه و زیدیه هم در بصره حکومت را بدست گرفته بودند و با عباسیان در مبارزه بودند زیرا آن چیزی که از عباسیان انتظار داشتند عملی نشده بود. این وضعیت به شورشهایی چون انقلاب صاحب **فخ** و نارضایتی مردم منجر شد. این وضعیت بر عراق و حجاز بیشتر حاکم بوده، درگیری های فخ در زمان هادی عباسی در نزدیک مدینه روی داد. در این روز که به یوم فخ معروف است، عده زیادی از علویان به جهت قیام بر ضد خلیفه عباسی کشته شدند.

به هر حال امام، امامت خود را بدون ترس اعلام و در حالیکه از شمشیر هارون بخاطر ظلم بر علویان و کشتار آنان خون میچکید، به بالا بردن آگاهی مردمی که سالها در بی خبری یا مانند پدرش در زندان بودند می پردازد.

خلفای غاصب بر تخت حکومت می نشستند و ائمه بر قلبها حکومت می کردند. هارون برای کشتن امام بارها او را با اصرار و اجبار به منزل خود دعوت، ولی یکباره تصمیمش عوض می شد و به امام پولی را برای مستمندان میدهد و پیش خود میگوید من تصمیمی داشتم ولی خداوند اراده دیگری کرد. امام به جهت این که در محدودیت بودند، برای دیدار یارانش و فعالیتهایش، به بازار رفته و حیواناتی را خریداری میکند و جاسوسان خبر میبرند،

هارون میگوید امام خسته شده و میخواهد به دامداری بپردازد و امام را تا مدتی راحت میگذارد. شرایط دوره هارون و گسترش بی پرده فسادهای گوناگون و دوره مأمون و

طرح مباحث علمی و بازگذاشتن فضای علمی، شرایط پیچیده ای را رقم می زند که حضور یک امام از خاندان نبوت را برای کنترل اوضاع می طلبد

و امام مدت ۱۰ سال را با هارون فقط آگاهی و بصیرت مردم را بالا می بردند. یکی از علویان **محمد بن جعفر** شورش میکند و هارون با خبر شده و جلودی را برای سرکوب میفرستد و دستور میدهد گردن او را زده و خانه علویان را غارت کنند وقتی نوبت به منزل امام میرسد امام مقداری از اثاثیه منزل را برای رهائی از این فرد پلید تحویل میدهد، بعدها جلودی به دست مامون گردن زده میشود.

برمکیان که از زمان خلیفه هفتم عباسی در دربار نفوذ دارند در کوهی ساختمان بنا کرده بودند به علت ناجوانمردی هائی که در حکومت انجام میدادند، بر اثر نفرین امام رضا به طور کلی نابود شدند. درباره رابطه برمکیان با علویان و امام موسی کاظم (علیه السلام)، و نیز دلایل سقوط آنان گزارش های متفاوتی وجود دارد؛ گزارش هایی از حمایت آنان از زندانیان علوی، و روایت هایی نیز درباره همکاری آنان در گرفتار موسی بن جعفر نوشته شده است. و بعدها توسط خود بنی عباس سرکوب شدند. هارون فرزند بزرگش **محمد امین** را ولیعهد خود و دیگر فرزندش **مامون** را ولیعهد او قرار داد و برای سرکوبی شورشیان خراسان همراه پسرش مامون حرکت کرد و همان سال در طوس از دنیا رفت.

پس از مرگ هارون در سال ۱۹۳ ه. ق زمامداری به **امین** واگذار شد که چهار سال و اندی بیش نگذشت که آن هم به کشمکش دو برادر انجامید. در این مدت، اوضاع به حد کافی آشفته بود و فرصتی پدید نیامد تا دستگاه خلافت خود را با امام و آل علی (علیه السلام) درگیر کند. مامون سردار ایرانی **طاهر ذوالیمینین** را با لشکر مجهزی به سوی بغداد فرستاد و آنقدر عرصه را بر امین تنگ کرد. تا سپاهش از گرسنگی و تشنگی خسته شدند، امین از ماموران برادرش پناه خواست ولی در درگیری ها به هلاکت میرسد و سرش را برای برادرش فرستادند. در این درگیری های ۵ ساله بهترین فرصت

۱۵۳

برای امام فراهم میشود و کمال استفاده را در جهت گسترش شیعه و رسیدگی به امور شیعیان و تربیت و تهذیب و تکمیل احادیث و مناظره و مباحثه با غیر مسلمانان میپردازند. امام مسافرت زیاد میکردند و قبل از رسیدن، نمایندگانش وارد میشدند تا با فراهم کردن زمینه استقبال، قدرت تشیع را نشان دهند.

زید برادر امام رضا(علیه السلام) در بصره خروج کرد و خانه هایی را به آتش کشید و تعدادی را کشت. (به همین دلیل او را **زیدالنار** لقب دادند) وقتی که وی توسط مامون دستگیر شد، او را نزد امام آوردند.

حضرت به او فرمود: ای زید! آیا سخن مردم نادان، تو را مغرور کرد که می گویند: (فاطمه(سلام الله علیها) عفت خود را نگه داشت، لذا خدا آتش را بر ذریه اش حرام ساخت) بدان که این سخن مخصوص حسن و حسین(علیها السلام) است.

اگر فکر می کنی معصیت خدا را بکنی، بهشت می روی و پدرت موسی بن جعفر(علیه السلام) با اطاعت خدا به بهشت می رود، اگر چنین باشد، تو باید نزد خدا گرامی تر بوده باشی. در حالی که اصلاً چنین نیست. به خدا سوگند هیچ کس جز از راه اطاعت به آنچه پیش خداست، نمی رسد. اگر گمان می کنی با گناه کردن به آنها می رسی قطعاً سوء تفاهم برایت شده است.

خویشاوندی هیچ فایده ای در قیامت ندارد. همان طور که پسر نوح(علیه السلام) به خاطر نسبت فرزندی از عذاب الهی نجات نیافت. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷۱) (قابل توجه شیعیان گناهکار و هیئتی). ای زید از خدا پروا کن و بدان که ما این موقعیت را نزد خدا و خلق، فقط از راه تقوا و پرهیزکاری به دست آورده ایم. هر کس تقوا نداشته باشد و فرمان خدا را رعایت نکند، هرگز از ما نیست و ما نیز از او نیستیم. آری میان خدا و احدی خویشی نیست. هیچ کس به ولایت دوستی خدا نرسد مگر از راه اطاعت و بندگی خدا. رسول خدا به فرزندان عبدالمطلب فرمود: با اعمال نیک خود پیش من بیایید نه با نسبت های خود. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷۴)

سال‌ها می‌گذشت اما علی بن موسی (علیه السلام) هنوز صاحب فرزندى نشده بود و همین نکته نگرانی یاران او را برانگیخته بود. آنها احساس می‌کردند که زمان به سرعت می‌گذرد و جای خالی جانشینی که پس از علی بن موسی (علیه السلام) می‌بایست عهده‌دار هدایت و رهبری شیعیان باشد، به عینه دیده می‌شود برخی از آنان که اعتقاد راسخ‌تری نداشتند و موریانه تردید به زوایای ذهن و روحشان نفوذ کرده بود، مدام بهانه می‌گرفتند که پس چرا علی بن موسی (علیه السلام) پس از سپری شدن این همه سال بدون وارث است؟

رفته‌رفته کار به جایی رسید که هرچند وقت یکبار عده‌ای به ملاقات علی بن موسی (علیه السلام) رفته و هر یک به زبانی این موضوع را با او درمیان می‌گذاشتند. علی بن موسی (علیه السلام) اما با همان آرامش و وقار همیشگی خود یارانش را به صبر و خویشتنداری دعوت می‌کرد و بر این باور بود که در این تأخیر قطعاً حکمت و مصلحت بزرگی نهفته است که تنها خداوند از آن آگاه است و همه می‌بایست راضی به رضای خدا باشند.

پس از گذشت چندی آثار حمل بر همسر علی بن موسی (علیه السلام) ظاهر شد و سرانجام لحظه بزرگی که آرزوی همه دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، فرا رسید.

پس از آن همه سال انتظار، اکنون همه با اشتیاق و مسرت فراوان چشم به راه تولد نوزادی بودند که به آینده امید و مفهوم دوباره‌ای می‌بخشید و تولد او بی‌شک معجزه‌ای بود که دهان دشمنان و یاوه‌گویان را برای همیشه می‌بست.

هنگامی که شب از نیمه گذشت و همه جا را سکوت فرا گرفت، علی بن موسی (علیه السلام)، حکیمه خواهر خود را فراخواند، چراغی به او داد و به او گفت که اینک به بالین همسرش برود، لحظه تولد فرزندم نزدیک است. حکیمه وارد اتاق شد و بر بالینش نشست. او از اینکه علی بن موسی (علیه السلام) وی را برای این لحظه بزرگ برگزیده است

و بزودی شاهد تولد برادرزاده خود خواهد بود، شور و شادمانی فراوانی در خود احساس می‌کرد به محض آشکار شدن حالت زایمان، چراغ خاموش شد و اتاق در تاریکی فرو رفت. حکیمه که از این اتفاق غافلگیر شده بود اندوهگین شد و قصد روشن کردن چراغ را داشت که ناگهان احساس کرد در درون طشت، کودکی را می‌بیند که بر روی پیکرش چون جامه، پرده‌ای نازک قرار گرفته و مانند قرص ماه می‌درخشد. حکیمه بی‌اختیار نوزاد را از درون طشت برداشت و در آغوش گرفت، آن‌چنان که گویی تمام دنیا را به او بخشیده بودند. حکیمه چنان از خود بی‌خود شده بود که سر از پا نمی‌شناخت و هنگامی به خود آمد که علی بن موسی (علیه السلام) در را گشود. حکیمه نوزاد را به علی بن موسی (علیه السلام) سپرد و از تماشای منظره نوزاد پسر در آغوش پدرش احساس خوب و بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. علی بن موسی (علیه السلام) فرزندش را به سینه فشرد و در گوش او کلماتی زمزمه کرد.

حکیمه هیچگاه چشمان برادرش را این قدر لبریز از مهر ندیده بود، شادمانی برادرش از تولد این نوزاد، او را خوشحال‌تر می‌کرد. علی بن موسی (علیه السلام) با احتیاط خم شد و نوزاد را در گهواره گذاشت و با چهره‌ای متبسم از حکیمه خواست که پیوسته کنار گهواره باشد. حکیمه در کنار برادرش ایستاد و گفت: ولادت او به راستی شگفت‌انگیز بود. علی بن موسی (علیه السلام) در حالیکه به نوزاد نگاه می‌کرد، گفت: او همانم جد من و بخشنده‌ترین مردمان خواهد بود، اینک شکیباً باش که در آینده عجایب زیادی از او خواهید دید... منبع: مناقب ابن شهرآشوب

شاگردان ممتاز امام : امام به پیروی از پدر به هدایت و تربیت شاگرد و مبارزه با ظلم و ستم دستگاه عباسیان پرداخت.

زکریا بن آدم، دارای کتاب و مجموعه مسائل.

یونس بن عبدالرحمن، عالمی در سطح بالا.

صفوان، دارای ۳۰ کتاب.

حسن بن محبوب برجسته در فقه و علوم.

معروف کرخی، پیرو مسیح که مسلمان شد.

علی بن میثم متکلم زبر دست تاریخ شیعه

القاب خورشید خراسان امام آئینه تمام زیباییهاست جلوه‌های جمال و جلال ربوبی در سیمای امام درخششی تام و تمام یافته است. امام نمونه انسان کامل در مسیر صعودی و پرواز شکوهمند به سوی نیکیها و خوبیهاست.

آنچه در روایات از صفات و القاب گوناگون برای امام بیان شده، هر یک ظهوری از جلوه‌های نورانی امامت است که ابعادی از سیمای معنوی و ملکوتی‌اش را فرا راه حق جویان و عارفان قرار می‌دهد.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا می‌نویسد:

امام هشتم (علیه السلام) را با این القاب یاد می‌کردند: **۱. رضا ۲. صادق ۳. صابر**

۴. فاضل ۵. قرة اعین المؤمنین ۶. غیظ الملحدین (مایه خشم منکران خدا)

از پدر امام روایت شده که پدرم جعفر ابن محمد مکرر به من می‌فرمود **عالم آل محمد** **صلی الله علیه و آله** در نسل توست و کاش من او را می‌دیدم و او همانم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

لقب‌های عالم آل محمد و **الرضا** ظهور و شهرتی کامل‌تر داشته و در روایات معصومین نیز ذکر شده.

۱- عالم آل محمد **صلی الله علیه و آله**: در روایاتی از امام صادق (علیه السلام) پس از اینکه امتیازات امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را بیان می‌نمایم: **یخرج الله تعالی منه غوث هذه الامة، و غياثها، و علمها، و نورها و فهمها و حکمها... قوله حکم و صمته علم، یبین للناس ما یختلفون فیه**

خداوند از نسل فرزندان موسی دادرس و فریادرس این امت و روشنی بخش است و فهم و حکمت امت را متجلی می‌سازد... سخنش حکم و سکوتش دانش و روشننگر مسائل مورد اختلاف مردم است.

انتخاب این صفت بر اساس ویژگی و شرایط اجتماعی فرهنگی بوده که امام با آن روبرو بوده‌اند که ائمه پیشین با دید غیبی و اطلاع از آینده آن را برای آن حضرت انتخاب نموده‌اند.

۲- رضا (علیه السلام): آرمان **ابومسلم خراسانی** مردم را با شعار **الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله** به مبارزه علیه امویان فرا می‌خواند و مخالفین خویش را به تسلیم در برابر حاکمیت **رضای آل محمد صلی الله علیه و آله** فرا می‌خواند

چنانکه طبری می‌نویسد ابومسلم به فرستادگان خویش به سوی یکی از مخالفین خویش به نام نصر ابن سیار توصیه کرد **یدعوه الی کتاب الله و الطاعة للرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله** او را به کتاب خدا و اطاعت رضای آل محمد فرا خوانند.

جهت دیگر این نامگذاری اینکه موافق و مخالف و دوست و دشمن در مقابل عظمت و خلافت رضوی گردن نهادند و حضرتش مورد پذیرش همگی قرار گرفت بدین جهت او را **رضا** نامیدند زیرا که همگی با بیعت خویش خوشنودی خویش را از ولایتعهدی حضرتش اعلام داشتند.

از امام جواد (علیه السلام) نقل است عده‌ای از مخالفین شما چنین می‌پندارند که مامون لقب رضا داد و فرمودند بخدا قسم که دروغ گفته‌اند بلکه خداوند او را رضا نامیده زیرا مورد خشنودی او در آسمان و مورد خوشنودی رسول گرامی و ائمه معصومین (علیه السلام) در زمین قرار گرفته است.

امام رضا (علیه السلام) پاسخ مسیحیان را با انجیل و پاسخ یهودیان را با تورات می‌داد

مناظره امام رضا (علیه السلام) با بزرگان ادیان غیراسلامی، شاخصی برای شناخت شخصیت علمی ایشان به شمار می‌رود. همه ائمه ما از علم لدنی و علم الهی برخوردار بودند و قاعدتاً، ائمه را نمی‌توان به لحاظ میزان علم و دانش طبقه‌بندی کرد.

امام رضا (علیه السلام) در دوران امامت ۲۰ ساله خویش از جهات مختلفی توانست شخصیت علمی خویش را به منصبه ظهور بگذارند و بُعد علمی ایشان بیشتر آشکار شود. از این رو شخصیت علمی امام رضا (علیه السلام) در سه حوزه **شیعیان**، علمای **اهل سنت** و حوزه ارباب مذاهب و **ادیان غیر اسلامی** می‌توان مورد بررسی قرار داد، لذا ثامن الائم (علیه السلام) به دلیل ضرورت‌هایی که در زندگانی‌اش واقع شد، شخصیت علمی خویش را مقابل این سه جبهه، پیش از هر امام دیگر به نمایش گذاشت.

سومین حوزه‌ای که شاخص شخصیت علمی امام رضا (علیه السلام) بوده و شاید این جریان برای امامان قبل و بعد امام رضا (علیه السلام) کمتر رخ داده؛ برخورد و مناظره امام رضا (علیه السلام) با بزرگان ادیان غیراسلامی: **یهود**، **مسیحیت**، **صابئین**، **زرتشتی‌ها** که پیروان مذاهب غیراسلامی در آن زمان بودند، این برگ از کارنامه علمی امام رضا (علیه السلام) در طوس گشوده شد، جایی که حضرت بعد از مهاجرت به ایران در آنجا ساکن شد و در حقیقت عامل تشکیل این جلسات، بحث، گفتگو و مناظره، مأمون عباسی بود.

مأمون عباسی ابتدا نیت خیر نداشت و تمایل داشت که حضرت رضا (علیه السلام) در مناظرات علمی مغلوب شده و در اندکی شخصیت ایشان خفیف شود.

ولی از آنجا که امام مجهز به دانش لایزال الهی بود در این جلسات، حقایق اسلام را برای غیر مسلمانان نیز تبیین کرده و می‌فرمودند: اگر بخواهم می‌توانم جواب توراتیان را با تورات، جواب مسیحیان را با انجیل و جواب هر قومی را با کتاب مقدس خودشان بدهم [منتهی الامال]

بخش ۴ : پذیرش ولایتعهدی همراه تهدید

مامون حکومتش متزلزل است زیرا برادر را کشته، ایران را بر سرزمین عرب ترجیح داده، پایگاه مردمی هم ندارد، امام هم که او را به رسمیت نشناخته است. برای خاموش ساختن اعتراض شیعیان و رسمیت بخشیدن به خلافت خود، صلاح را در این دید که سران ممالک اسلامی را به نام **مستشار** جمع کند و پس از مشورتهایی؛ ولایتعهدی را بطور جبر و تهدید به حضرت رضا واگذار کند، تا بدینوسیله بتواند فتنه ها را خاموش نماید و ممالک اسلامی را آرامش بخشد. لذا مجبور به دعوت و اصرار از امام میشود حتی به قیمت تهدید به قتل برای حرکت کردن به خراسان، برای **پذیرش ولایتعهدی**.

هنگامی که شورش ها فرو نشست، افرادی که به عنوان مستشار خوانده شده بودند متفرق، و بسیاری از آنان مورد بی مهری و یا احیاناً زندان و تبعید قرار گرفتند و کشته شدند عملکرد مامون به گونه ای است که خیلی از مورخین او را به غلط شیعه میپندارند زیرا فریب و ریاکار و ظاهر الصلاح بود و امام را به ظاهر دوست می داشت. مأمون بسیار زیرک باهوش و با سیاست است برای موجه نشان دادن خود و ساکت کردن علویان و فرونشاندن جنبش ها و کنترل بیشتر امام و مشروعیت دادن به این خلافتش، دستور داده بود که حضرت را از راه فارس به مرو ببرند و سفر ایشان حتی الامکان در شب صورت گیرد و سعی شود از مناطقی که اهل تسنن سکونت دارند حرکت دهند. زیرا محبت اهل بیت در دلها جایی داشته و مأمون در هراس بوده است، و نمی خواسته که حضرت محبوبیت داشته باشد.

امام در مقابل دعوت به ولایتعهدی و حتی پیشنهاد خلافت؛ برای رسوائی مامون و افتضاح نمودن وی از فرصت استفاده کرده و می فرمایند: اگر براستی خلافت از آن توست و خدا به تو سپرده روا نیست آنرا دور سازی و بر دیگری لباس خلافت بپوشانی

و اگر حق تو نیست روا نیست به دیگری ببخشائی.

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می کرد :

اولین و مهم ترین آنها، تبدیل صحنه ی مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر بود. چراکه شیعیان در پوشش تقیّه، مبارزاتی خستگی ناپذیر و تمام نشدنی داشتند این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت.

یکی **مظلومیت** بود و دیگری **قداست**. با اینکار مأمون دو ویژگی مؤثر و نافذ را از علویان می گرفت. جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق العنان وقت و متصرف در امور کشور است نه مظلوم است و نه آن چنان مقدس .

دوم تخطئه مدعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت ها بود .

سوم مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود، در کنترل دستگاه های خود قرار می داد و بجز خود آن حضرت، همه سران و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود در می آورد .

چهارم امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سؤال ها و شکوها بود در محاصره مأموران حکومت قرار می داد و رفته رفته رنگ مردمی بودن را از او می زدود و میان او مردم و سپس میان او و عواطف و محبت های مردم فاصله می افکند.

پنجم هدف این بود که با این کار برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب کند. طبیعی بود که در دنیای آن روز همه او را بر این که فرزندی از پیغمبر و شخصیت مقدس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته است ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دین داران به دنیا طلبان از آبروی دین داران می کاهد و بر آبروی دنیا طلبان می افزاید .

ششم در پندار مأمون، امام با این کار، به یک توجیه گر دستگاه خلافت بدل می گشت

بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوائی امام با آن حیثیت و حرمت بی نظیری که وی به عنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت برعهده می گرفت هیچ نغمه‌ی مخالفی نمی توانست خدشه‌ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد. این همان حصار منیعی بود که می توانست همه‌ی خطاها و زشتی‌های دستگاه خلافت را از چشم‌ها پوشیده بدارد .

بطور خلاصه علت انتخاب امام به ولایتعهدی

۱. اقدامی منافقانه و آرام کردن علویان معترض و خواباندن نهضت های علویان در شهرهای یمن مکه حجاز شام و که هزاران نفر از عباسیان کشته شده بودند.
۲. کاستن از تضاد بین علویان و عباسیان و آشتی جلوه دادن بین این دو گروه .
۳. کنترل تحرکات امام از نزدیک .
۴. استفاده از موقعیت علمی امام در حکومت خود .
۵. امام را موافق خود و شیفته قدرت و دنیا طلب معرفی کرده و قداست او را بشکنند.
۶. رسمیت دادن و مشروعیت به خلافت خویش

اقدامات و فعالیت امام رضا علیه السلام در مقابل تصورات مامون از دعوت: از این طرف امام سعی کردند از فرصت ولایتعهدی استفاده کنند و به شبهات بینشی و باورها پاسخگو باشند

زندگی و شخصیت امامان شیعه دو جنبه ارزشی متمایز و با این حال مرتبط با هم دارد:
اول شخصیت عملی و علمی و اخلاقی و اجتماعی آنان که در طول زندگی ایشان، در منظر همگان شکل گرفته است و فهم و ادراک آن نیاز به پیش زمینه های اعتقادی و مذهبی خاص ندارد بلکه هر بیننده فهیم و دارای شعور و انصاف می تواند، ارزش ها و امتیازهای آنان را دریابد و بشناسد.

دوم شخصیت معنوی و الهی آنان که ریشه در عنایت ویژه خداوند نسبت به ایشان

دارد شناخت این بعد از شخصیت اهل بیت نیاز به معرفت های پیشین دارد یعنی نخست باید به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان داشت و براساس رهنمودهای آن حضرت، ولایت عترت را پذیرفت و برای شناخت جایگاه عترت به روایات و راویان معتبر اعتماد کرد و کوتاه سخن اینکه بینش های مذهبی مختلف، می تواند مانع شناخت این بعد از شخصیت اهل بیت علیهم السلام باشد.

امام با بی میلی و سپس برای اهداف خیر خود حرکت را آغاز و از آنجا که می دانست این سفر بازگشتی ندارد با نزدیکان خود به گریه و زاری پرداختند و مسیری که برای هجرت امام انتخاب شد، استانهای خوزستان، فارس، مرکزی، سمنان، قم و خراسان بود. حضور امام در این شهرها و استانها و سیمای نورانی و بیان عالمانه امام، بسیاری از مردم را در مقابل حضرت خاضع می کرد. و به گسترش تشیع و معرفی اسلام واقعی می پرداخت و مبارزه با عباسیان را در برنامه خود دارد امام از هر شهری که عبور میکردند **بنای یک شهر شیعی** را پایه ریزی میکردند به طوری که بسیاری از تحلیلگران تاریخی معتقدند: این سفر، ایران را متحول کرد و باعث شد این سرزمین بعدها به عنوان هسته مرکزی جهان تشیع به جهانیان معرفی شود. که الحمدلله شد.

چگونگی پذیرش اجباری ولایتعهدی (خشم مامون)

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا از ابواصلب هروی نقل می کند: پس از آنکه مامون به حضرت امام رضا علیه السلام پیشنهاد ولایتعهدی خود را نمود و اظهار داشت که اولاً شما خود در راس حکومت قرار بگیرید و من در خدمت شما باشم! و ثانیاً اگر موافق نیستید لااقل مقام ولایتعهدی را قبول کنید تا مقام خلافت، بعد از من برای شما باشد! امام فرمود: به خدا سوگند پدرم از پدرانش و آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که من پیش از تو با زهر کشته می شوم و مظلوم از دنیا می روم، فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه می کنند و در سرزمین غربت پهلوی هارون الرشید دفن

خواهم شد. مامون از شنیدن این سخنان گریه کرد و گفت: در ایام حیات من کیست که بتواند شما را بکشد یا بدرفتاری نماید! حضرت فرمود: اگر بخواهم می توانم بگویم قاتل من کیست! مامون گفت: مقصود شما از آنچه می گوید آن است که زیر بار مسئولیت نروید و این مقام را از خود بگردانید تا مردم بگویند شما زاهد و به دنیا بی اعتنا هستید.

حضرت قسم یاد کرد از روزی که خدا مرا آفریده هرگز دروغ نگفته ام و بی اعتنایی من به عنوان های دنیوی برای دنیا طلبی نیست و من مقصود شما از این همه اصرار می دانم! مامون گفت: مقصود من چیست؟ امام فرمود: اگر بگویم در امانم.

گفت: در امانی! امام علیه السلام فرمود: منظور شما این است که مردم درباره من بگویند که به دنیا اعتنایی نداشت بلکه دنیا بود که در دست او قرار نمی گرفت، آیا نمی بینید اکنون که دنیا با او مساعد شده چگونه ولایتعهدی را به طمع خلافت قبول نموده است؟!

مامون از سخن حضرت رضا علیه السلام به خشم آمد و گفت: از این پس برخورد من با شما به گونه ای خواهد بود که بر وفق میل من نیست، شما از قهر من خویشتن را در امان یافتی! به خدا قسم باید ولایتعهدی را بپذیری اگر قبول نکنی مجبورت خواهم نمود! و اگر باز هم نپذیری و ابا نمایی شما را خواهم کشت!

در این موقع حضرت فرمود: خداوند تعالی مرا نهی فرموده از اینکه با دست خویش خود را به هلاکت افکنم اگر بدین منوال باشد ناچار ولایتعهدی را قبول می کنم به شرط اینکه: نه کسی را از کاری که دارد بر کنار کنم و نه رسم و سنتی که معمول است بشکنم فقط دورا دور به منزله یک مشاور باشم.

مامون ملعون ناگزیر این شرایط را پذیرفت و بدین ترتیب حضرت امام رضا علیه السلام از یک سو دامن مطهر امامت خویش را از لوث حکومت ننگین مامون خودکامه پاک نگه داشت و از سوی دیگر نفاق باطن او را برملا ساخت.

امام رضا (علیه السلام) احساس کرد، نپذیرفتن ولایتعهدی، تنها به قیمت جان او تمام نمی شود، بلکه بار دمقام ولایتعهدی، خود و پیروانش را به نابودی می کشاند و کفر و الحاد همه جا را فرا گرفته و در نتیجه مأمون به اهداف شوم خود دست می یافت؛

انگیزه دیگر اینکه عموم مردم تلاش اهل بیت را برخلاف شایعات، در صحنه سیاست ببینند و گمان نکنند که آنان عالمانی هستند که فقط در گوشه ای به عبادت می نشینند و در امور سیاسی دخالت نمی کنند؛ وقتی بعضی یاران اعتراض میکنند؛ فرمود: همان انگیزه ای که جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را وادار به شرکت در شورای شش نفره نمود، مرا نیز به پذیرش ولایتعهدی واداشت.

مرحوم مجلسی در جلد ۴۹ بحارالانوار نقل کرده؛ وقتی حضرت به ناچار ولایتعهدی مأمون را پذیرفت در پایان مراسم به درگاه خداوند تعالی دست برداشت و گفت: بارخدا یا تو می دانی که من مجبور و درمانده شدم (از پذیرش ولایتعهدی مأمون) پس در این باره مرا مواخذه مکن همان گونه که بنده و پیامبرت یوسف را مواخذه نفرمودی هنگامی که حکومت مصر را پذیرفت.

مأمون پس از آنکه آن حضرت، ولایتعهدی را پذیرفت امر کرد تا لباس سیاه که شعار عباسیان بود ترک شود و در باریان و فرماندهان و سپاهیان و بنی هاشم همه **لباس سبز** که شعار علویان بود بپوشند.

خود نیز جامه سبز پوشید و نام امام را زینت بخش درهم و دینار نمود و مقرر داشت که در همه بلاد اسلام بر منابر خطبه به نام امام خوانده شود و این به روایت طبری روز سه شنبه دوم رمضان سال ۲۰۱ ق بود.

امام ولایتعهدی را با شرایط خاص زیر پذیرا شد:

۱ - به هیچ وجه در کار امر و نهی و عزل و نصب و کارهای حکومتی دخالت نکند و فقط از دور مشورت دهد.

۲ - به امر قضاوت و داوری نپردازد.

۳ - مأمون هیچ رسم و سنتی را جا به جا و نقض نکند؛ (بدیهی است، این شرایط خط بطلان بر اهداف مأمون کشید.)

و این امر موجب شد تا حکومت نتواند کارها را به نام امام پیش ببرد و امور را به صورت شرعی و دینی جلوه دهد .

از طرف دیگر، چون موضع امام (علیه السلام) عدم اعتراف به قانونی بودن نظام حکومتی او بود، به همین دلیل و با چنین شرایطی دیگر مأمون قادر به اجرای نقشه هایش به نام امام (علیه السلام) نبود .

سیاست‌ورزی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و پذیرش ولایتعهدی

مهم‌ترین چیزی که در زندگی ائمه به‌طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته، عنصر مبارزه حاد سیاسی است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به‌طور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه پادشاهی بدل گشت، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) مبارزه سیاسی خود را به شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرائط، شدت بخشیدند.

این مبارزه بزرگ‌ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایه امامت بود. امام هشتم در این دوران همان مبارزه دراز مدت اهل بیت را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه می‌داده است.

خاندان پیامبر و امامان (علیه السلام) همگان در مقام آیه سوم آیت الکرسی بودند و در طول تاریخ نقش آنها در مبارزه با طاغوت، انحرافات جامعه و بیداری بر همگان روشن بوده چرا که در اندیشه سیاسی اسلام، اگر انسان در ولایت الهی قرار نداشته باشد، در ولایت طاغوت و انحراف قرار می‌گیرد.

منحرف کسی است که از ولایت الهی خارج شده و با تجاوز از حدود الهی، می‌کوشد

تا مسیر امت را از راه راست تغییر دهد **وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ** مبارزه با طاغوت و منحرفان که نماد سرکشی علیه ولایت الهی است، یکی از اصول اساسی بلکه بنیاد توحید می باشد زیرا اگر ولایت الهی، بنیاد اسلام و توحید و تیرک اصلی خیمه اسلام باشد، ولایت غیر الهی (طاغوت و منحرفان) به این بنیاد یورش می آورد. از این رو بیداری و مبارزه با آن در فریضه واجب هر مؤمن و مسلمانی است

اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسیای که خود بوجود آورده بود، بطور کامل شکست داد

و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه کن نشد بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پر برکت ترین سالهای تاریخ تشیع شد و نفس تازه ای در مبارزات علویان دمیده شد و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوة حکیمانه ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.

بر این اساس سیر زندگی امام رضا علیه السلام را می توان به سه بخش زندگی در مدینه، هنگام هجرت و سفر به خراسان و زندگی در خراسان تقسیم نمود

پذیرش ولایتعهدی و قبول زحمت سفر گرچه با اکراه است، یکی از ابعاد مدیریت فرهنگی امام است چون اگر این سفر مخفیانه و بدون اعلام عمومی حکومت بود و از بعد اطلاع رسانی تقویت نمی شد، شاید تعداد محدودی از شیعیان نزدیک از حضور امام در شهرها با خبر می شدند. اما این سفر و هجرت امام به خراسان در حالی صورت گرفت که حکومت آن را برنامه ریزی کرده بود و چون قصد بهره برداری سیاسی از هجرت و واگذاری ولایتعهدی داشت، در بعد اطلاع رسانی آن نیز سرمایه گذاری کرد

کمتر کسی در آن روزگار از سفر بزرگ خاندان رسالت به خراسان خبر نداشت، بنابراین امام رضا (علیه السلام) با درایت هرچه تمامتر از این سفر برای اهداف سیاسی - فرهنگی

خویش بهره بردند. چنانکه از منابع مستفاد می شود اصحاب امام رضا (علیه السلام) نیز از همراهان حکومتی این سفر چندان دل خوشی نداشته تا به آنجا که در روایات آمده ابوالحسن صائغ از عموی خویش که در خدمت امام به خراسان سفر کرده نقل کرده که وی درباره کشتن رجاء بن ابی ضحاک که مامور بردن امام رضا (علیه السلام) بوده اجازه خواسته لیکن امام وی را نهی فرموده (بحارالانوار ج ۱۲ ص ۱۰۴)

ذکر این نکته نیز شایان اهمیت فراوان است که اصولاً سیاست دستگاه خلفای عباسی، نابود کردن هرگونه آثار مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) بوده و در این راه از هیچ اقدام زشت و ناروایی ابا نداشته اند،

چنان که در دوران متوکل جسارت به ساحت مقدس خاندان پاک وحی از سوی این دستگاه به جایی رسید که مرقد مطهر سبط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت سید الشهدا (علیه السلام) بنا به دستور خلیفه تخریب و به آب بسته شد و نهایت بدرفتاری با زائران آن حضرت به عمل آمد.

پس از شهادت مظلومانه حضرت امام رضا (علیه السلام) دستگاه خلافت تمام توان خویش را برای نابودی آثار و بقایای حضور آن حضرت به کار برده و این تلاش تنها در زمینه نابودی مکان های حضور و یا عبور امام نبوده و شامل آثار مکتوب در این باره نیز می باشد.

چنین سختگیری های مستبدانه و ایجاد خفقان تا دوران روی کارآمدن حکومت های شیعی در ایران تداوم داشته و پس از آن نیز در برخی از سلسله های بعدی نیز اهمیت حفظ و حراست آثار و بقایای سفر امام رضا (علیه السلام) یا به اندازه کافی درک نشده و یا اینکه سیاست ضد دینی مانع از پرداختن به این مهم بوده چنان که از اثر قدیمی قدمگاه حضرت امام رضا (علیه السلام) در میانه شهر رامهرمز اثری بر جای نمانده است.

بخش ۵ : حرکت امام رضا (علیه السلام) و جریان بیداری مسلمانان

وقتی مامون به خلافت مستقر گردید، در اطراف ممالک حجاز و یمن بعضی از سادات به طمع خلافت، رایت مخالفت برداشتند و از اطراف و اکناف آشوب به پا شد. مامون پس از فکر و اندیشه‌ای بسیار و با مشورت فضل بن سهل که وزیرش بود، تصمیم گرفت امام را از مدینه به مرو طلب کند و به خیال باطل خود، بهانه ولیعهد کردنش هم آشوب‌ها را بخواباند هم با تمرکز بیشتر بتواند مستقیماً امام را زیر نظر بگیرد. و ضمناً مردم را نیز نسبت به خاندان رسالت بدگمان کند و دنیا دوست و طمع کار معرفی نماید و همچنین بسیاری از کارهای خود را با تایید آن حضرت معرفی کرده برای خود مشروعیت در نزد مردم ایجاد کند.

سیاست‌ها و تدابیر امام علی بن موسی الرضا به هنگام هجرت

۱. هنگامی که امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضائی خود پرکرد به طوری که همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون با نیت سوء حضرت را از وطن خود دور می‌کند .

امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه‌ی گوش‌ها رساند در وداع با حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله، در وداع با خانواده‌اش هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد با گفتار و رفتار، با زبان دعا و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست . همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش‌بین و نسبت به امام به خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین می‌شدند در اولین لحظات این سفر دل‌شان از کینه مأمون که امام عزیزشان را این‌طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد لبریز شد .

۲. هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایتعهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد آن را

نپذیرفتند این مطلب همه‌جا پیچید که امام ولیعهدی و پیش از آن خلافت را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود نپذیرفته است .

دست‌اندرکاران امور که به ظرافت تدبیر مأمون واقف نبودند ناشیانه عدم قبول امام را همه‌جا منتشر کردند حتی فضل‌بن‌سهل در جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام، امیرالمؤمنین آن را به رضا تقدیم می‌کند و او دست رد به سینه می‌زند.

۳. با این همه امام فقط بدین شرط ولیعهدی را پذیرفت که در هیچ‌یک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می‌کرد فعلاً در شروع کار این شرط قابل تحمل است این شرط را از آن حضرت قبول کرد. روشن است که با تحقق این شرط، نقشه‌ی مأمون نقش بر آب می‌شد و بیشترین هدف‌های او نابرابر آورده می‌گشت.

۴. اما امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهارم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی‌نظیر بوده است و آن برملا کردن داعیه‌ی امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمان‌هاست. تربیون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آن‌ها قرار نمی‌گرفت آن را به گوش همه رساند.

۵. در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می‌پسندید و این جدائی را در نهایت وسیله‌ای برای قطع رابطه‌ی معنوی و عاطفی میان امام و مردم می‌خواست. امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می‌داد با این که مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به طرزی انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل

بیت علیهم السلام مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرند. امام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه‌ی جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد.

در **اهواز** آیات امامت را نشان داد

در **بصره** خود را در معرض محبت دل‌هائی که با او نامهربان بودند قرار داد

در **نیشابور** حدیث سلسله الذهب را به یادگار گذاشت و علاوه بر آن نشانه‌های معجزه آسای دیگری نیز آشکار ساخت. و در جابجای این سفر طولانی فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد.

در **مرو** که سر منزل اصلی و اقامت‌گاه خلافت بود هم هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت.
۶. نه تنها سرجنبانان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دل‌گرمی آنان شد.

و شورش‌گرانی که بیشترین دوران‌های عمر خود را در کوه‌های صعب‌العبور و آبادی‌های دور دست و با سختی و دشواری می‌گذراندند. با حمایت امام حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند مأمون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوشبین و دست و زبان تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد.

بلکه حتی امام مایه‌ی امان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده است. در مدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی نه فقط نام امام به تهمت حرص بدنیا و عشق به مقام و منصب از رونق نیفتاده بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایش‌گران پس از ده‌ها سال به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است.

هجرت امام رضا(علیه السلام) ضرورت بازشناسی، احیا و ثبت مسیر هجرت رضوی

واقعه بزرگ و سرنوشت ساز هجرت تاریخی حضرت امام رضا(علیه السلام) از مدینه طیبه به خراسان بی تردید یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ ایران و تشیع است که دارای ثمرات و برکات بی شماری بوده .

روایتی است که نشانگر محاسبه دستگاه خلافت نسبت به نحوه سفر و مسیر از پیش تعیین شده و طی نامه ای به ماموران وقت ابلاغ شده **فكتب اليه المامون: لاتاخذ علی طریق الجبل و قم و خذ علی طریق البصره و الاهواز و فارس** (اصول الکافی ج ۲ ص ۴۰۷) به این اعتبار و به استناد سایر احادیث و روایات که بیانگر همراهی گروه کثیری از مقامات و لشکریان دستگاه خلافت با حضرت امام رضا(علیه السلام) می باشد می توان چنین استنباط کرد که این سفر جنبه اجباری داشته و امام را تحت الحفظ به مرو برده و کوشیده اند تا کاروان آن حضرت از مسیرهایی عبور کند که امکان تماس مردم خصوصا شیعیان ارادتمند با حضرت کمتر باشد و نیز اثری از این سفر باقی گذاشته نشود .

حضرت را از مدینه منوره و از طریق **بصره** به شهر **اهواز** وارد کرده اند که این واقعه در سال ۲۰۱ هجری قمری برابر با ۱۹۵ هجری خورشیدی رخ داده دارای چند مرحله است که مرحله نخست آن از مدینه تا بصره با ۱۸ منزل (حدود ۴۳۲ کیلومتر) و مرحله دوم سفر طبق تصریح جغرافی دانان آن عصر ۳۶ فرسخ (حدود ۲۱۶ کیلومتر) بوده، لذا با عنایت به قراین حضرت ثامن الائمه(علیه السلام) در روز یک شنبه ۱۶ صفر سال ۲۰۱ به اهواز وارد شده اند و پس از توقف کوتاهی در این شهر از طریق پل اربک **اربک** به سمت رامهرمز، سفر خویش را ادامه داده اند که تاریخ حرکت آن حضرت از اهواز ۱۶(ربیع الاول) بیانگر حضور تقریبا یک ماهه آن حضرت در شهر اهواز است.

حضرت در طول سفر (قریب به شش ماه) طول کشیده بیشترین مدت توقف را در

خوزستان داشته و در سایر مراحل سفر، مدت توقف ها بسیار کوتاه تر بوده. به گواه تاریخ دستگاه خلافت عباسیان پس از هجرت امام رضا (علیه السلام) به مرو تمام توان خویش را به کار بست تا از پیوستن سایر اعضای خانواده به ایشان ممانعت به عمل آورد.

چنان که **احمد بن موسی** (علیه السلام) و دیگر برادران امام رضا (علیه السلام) در فارس محاصره و طی نبرد خونین به شهادت رسیدند و دیگر اعضای خانواده آن حضرت به طرز مشکوکی بیمار شدند و در بین راه جان باختند.

با توجه به سابقه دستگاه خلافت در آن عصر می توان به یقین گفت که آنان را نیز مظلومانه مسموم و به شهادت رسانده اند. مامون برای انجام این ماموریت رجاء بن ابی الضحاک را با خادم مخصوص خود یاسر در حالی به سمت مدینه فرستاد که به آنان دستور اکید داده بود روز و شب کاملاً مراقب امام باشند و محافظت از ایشان را به شخص دیگری واگذار نکنند (بحار الانوار ج ۴۹ ص ۹۱)

از آن طرف برادر امام قصد دارد به امامش برسد. حرکت می کنند و رهبری کاروان با احمد بن موسی **شاه چراغ** و محمد بن موسی (علیه السلام) بود آنان پس از درگیری با لشکر فارس، به یاران خود دستور دادند لباس مبدل بپوشند و در اطراف پراکنده شوند تا از گزند حکومت مأمون در امان باشند به همین دلیل گفته می شود بیشتر امامزادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده اند، جزء همان قافله هستند.

مردم ایران چون به سادات و آل رسول عشق می ورزیدند، به این گروه پناه دادند و آنان را یاری کردند. حضور آنان در میان عاشقان اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم به گسترش تشیع اعتقادی انجامید.

خواهرش **فاطمه معصومه** هم در نوبتی دیگر برای دیدار امامش قصد میکند که در شهر قم مسموم و مریض و به شهادت میرسند.

آثار و ابنیه منسوب به امام رضا(علیه السلام) در خوزستان

در جریان سفر امام رضا(علیه السلام) به ایران، به آثار و ابنیه ای می توان اشاره داشت که بیانگر عبور و یا توقف آن حضرت از مکان هایی است و این آثار در طی اعصار و قرون همواره مورد احترام شیعیان قرار داشته و اگر تا کنون اثری از آن بر جای مانده به احترام و اهتمام مردم دین باوری است که قلب هایشان از مهر حضرت امام رضا(علیه السلام) آکنده است.

۱. **قدمگاه ها**، که دارای اشاره صریح به عبور و یا توقف امام است.
۲. **بقعه های** که متعلق به امامزاده ها می باشد و نسب برخی از آنان به امام موسی کاظم(علیه السلام) می رسد.
۳. **مساجدی** که اعتقاد بر آن است امام در این مکان توقف نموده و یا نماز گزارده
۴. **مزار بزرگان و رجال** که به دیدار امام شتافته و از علویان آن روزگار بوده اند.
۵. **مناطق** که در **منابع تاریخی** ذکر شده اند همانند پل اربق در شرق اهواز.
۶. **بقاع متبرکه** که دیگر همانند مرقد حضرت دانیال نبی(علیه السلام) و امامزادگانی که پیش از آن حضرت رحلت نموده و مزارشان در خطه خوزستان واقع شده و احتمال داده می شود که این موضوع مورد توجه امام قرار داشته و بر مزار آنان حضور یافته اند. به این اعتبار می توان ترتیب مسیر احتمالی حضرت امام رضا(علیه السلام) در خوزستان را به این صورت ترسیم کرد؛

شوش مزار دانیال نبی (علیه السلام)

مزار دعبل خزاعی شاعر شهید شیعی، معاصر و ثناگوی امام رضا(علیه السلام)

مزار عباس بن موسی بن جعفر(علیه السلام) برادر امام رضا(علیه السلام)

مزار عبدالرحمان بن جعفر بن ابی طالب(علیه السلام)

دزفول مزار محمد بن موسی بن جعفر(علیه السلام) معروف به بقعه سبز قبا

مزار نوه امام کاظم معروف به بقعه سید محمد (محمود)

مزار میر صدر الدین در کنار رودخانه دز

مزار محمد بن جعفر طیار در ۶ کیلومتری دزفول، دارای گنبد ۱۲ ترک و دو شبستان بقعه شاه رکن الدین. بنای امام رضا دیمی با طاق رومی که قدمگاه شمرده می شود. بقعه شاه خوراسون که قدمگاه بوده و دارای گنبد ۸ ترک و سقف آجری مدور است.

قدمگاه امام رضا (علیه السلام) در جنوب آبادی کهنک با گنبدی گلابی شکل

گندی شاپور بقعه شابوالقاسم در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی دزفول مسیر شوشتر

شوشتر مسجد جامع شوشتر که برآند امام در این مکان نماز گزارده اند و به

شرافت این امر مسجدی در آن بر پا شده است.

بقعه عبدالله بن حسن بن حسین بن زین العابدین (علیه السلام) معروف به امامزاده

عبدالله و معاصر امام رضا (علیه السلام)

بقعه سید محمد ماهر و در کنار آبشارها و سازه های باستانی شوشتر و رودگرگر. امام رضا دیمی. در این منطقه دو بنای یاد بود به این نام وجود دارد که بنای نخست در نزدیکی امامزاده عبدالله واقع است و بنای دیگر ما بین بقعه سید محمد گلابی (گیاه خوار) و بنای صاحب قرار دارد و دارای کتیبه های مربوط به عصر صفوی در مدح امام رضا (علیه السلام) می باشد.

در منطقه عقیلی از مناطق شمالی شوشتر نیز چندین بنای یادمانی مربوط به امام رضا همچون بنای امام رضا (علیه السلام)، بنای شاه خوراسون، بنای امام ضامن و بنای شاهچراغ وجود دارد.

مسجد سلیمان قدمگاه امام رضا (علیه السلام)، بنایی است در منطقه تمبی شهر

اهواز بقعه علی بن مهزیار از مسیحیان نسطوری اهواز که به دیدار امام رضا (علیه السلام)

رفته و در شمار معتقدان و پیروان آن حضرت درآمده، این مزار در کنار ساحل رود کارون و در محله ای قدیمی که به پل سیاه معروف است قرار دارد

و در منابع نقل شده که در اینجا مسجدی نیز به نام امام رضا (علیه السلام) وجود داشته است.

پل اربق یا اربک در مشرق اهواز که رود مسرقان یا گرگر از آن می گذشته و امام رضا (علیه السلام) از این پل عبور کرده اند.

هفتکل قدمگاه امام رضا (علیه السلام) واقع در روستای سی میلی

قدمگاه امام رضا (علیه السلام) معروف به شاه خوراسون در دهستان حومه غربی **رامهرمز** قدمگاه امام رضا (علیه السلام) که در میانه شهر واقع شده و از بنای قدیمی آن اثری بر جا نمانده .

امیدیه قدمگاه امام رضا (علیه السلام) واقع در روستای علی آباد جازان

بهبهان ارجان مسجد امام رضا (علیه السلام) در کنار یک بنای چهار تاقی آجری قدیمی و در کنار پل بکان بر روی رود مارون واقع شده .

قدمگاه امام رضا (علیه السلام) واقع در روستای چم نظامی

قدمگاه امام رضا (علیه السلام) واقع در روستای حسین آباد (شیخ جاده ولایت ه ۴ ص ۶۰)

نیشابور فوق العاده پرجمعیت و شیعه نشین بود. همه مردم به استقبال حضرت رضا (علیه السلام) آمدند و می خواستند که آن بزرگوار خود را در میان مردم آشکار کند و برای آنان روایت بگوید. بهترین سوغات **(سلسله الذهب)** را به آنها عنایت کند .

حضرت رضا صبر نمود تا شوق مردم به نهایت رسید، پس از آن سر از هودج بیرون آورد و چنین فرمود: **حدثني جبرئيل قال سمعت عن الله تعالى قال كلمة لا اله الا الله حصني فمن دخل في حصني امن من عذابي!** پدرم و او از پدرش تا به رسول اکرم و او از جبرئیل و او از خداوند متعال نقل کرد که خداوند فرموده است : **كلمه لا اله الا الله** قلعه محکم من است و هر که در آن داخل شود از عذاب من در امان است **بشرطها و شروطها و انا من شروطها.** گفتن **لا اله الا الله** که موجب سعادت است شرایط اساسی دارد، و یکی از شرایط اساسی آن من هستم، یعنی اقرار به ولایت.

حضرت رضا با جمله شرطها و شروطها همان آیه اکمال و اتمام و آیه تبلیغ را یادآوری می کند و می فرماید شرط اساسی کلمه لا اله الا الله، ولایت است. بنابراین امام رضا (علیه السلام) به یک جمله تمام ایمان، تمام سعادت، تمام قرآن و تمام سنت را عرضه کرده و عملاً به مخالفت به خلافت غاصبانه مامون و اجدادش پرداخت.

شرط پذیرش توحید امام رضا (علیه السلام) در این خطابه به جریان تاریخی امامت اشاره می کند از جمله امامت حضرت ابراهیم تا این که نوبت به پیامبر عظیم الشأن اسلام می رسد و در ادامه جانشینان آن حضرت بار این مسئولیت بزرگ را بر دوش می کشند. ویژگی ها و مختصات که امام درباره امام بیان می کند همه افق بشریت را پوشش می دهد و تابی کران انسانیت بذر هدایت و محبت می پاشد. یادآوری و بیان این اندیشه ها برای امام از سوی امام رضا در روزگاری صورت می گرفت که بحران اعتقادی و فکری آن را فرا گرفته بود و مردم در غوغای بازی سیاست خلفای اسلامی و شیوع جریانات فکری در عصر مأمون الرشید، گرفتار بسیاری از تردیدها و انحرافات شده بودند.

حصن امن الهی با شرط تمسک به ولایت نگرش صحیح توحیدی: چرا پیامبر فرمودند: **قولوا لا اله الا الله تفلحوا**، رستگاری در توحید است و چرا خدا فرمود توحید دژ محکمی است. توحید چیست که نجات می دهد؟ در آیه ۱۱۵ بقره: **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید همان جا وجه خداست. همانا خداوند وسعت بخش داناست. هر طرف رو کنی وجه الله است،

و زمانی هم که به خراسان رسید با شرط (عدم دخالت در امور) ولایتعهدی را می پذیرد، با این کار مامون به هدفش نخواهد رسید و امام شریک جرم مامون نخواهد شد و امام مصون از اتهام حکومت جور خواهد شد. در ایران ادیان گوناگون حاکم

بود و در عراق و حجاز افکار مختلف، مردم ایران به چند دلیل از وضعیت مساعدتری به و لحاظ فرهنگی برخوردار بوده اند.

فضای فرهنگی در ایران بازتر و تكثر ادیان و هوش ایرانیان بهتر، و زمینه را برای حضور امام رضا (علیه السلام) در ایران و بسط و گسترش تفکر شیعه آماده می کرد. سفر و هجرت امام به خراسان در حالی صورت گرفت که حکومت آن را برنامه ریزی کرده بود و چون قصد بهره برداری سیاسی از هجرت و واگذاری ولایتعهدی داشت، لذا این سفر یک سفر استثنایی برای مهندسی فرهنگ شیعی است و امام با درایت خود، ایران را به مدینه دوم تبدیل کرد تمام این اقدامهای حضرت، به مدیریت توانمند امام در عرصه فرهنگ و سیاست برمی گردد.

رجاء بن ابی الضحاک که مأمور آوردن امام به مرو بود، می گوید: امام در هیچ شهری از شهرها فرود نمی آمد، مگر این که مردم به سراغ او می آمدند و مسایل دینی و اعتقادی خویش را از او می پرسیدند. امام در طول مسیر، احادیث را از طریق پدراناش به حضرت علی و پیامبر صلی الله علیه و آله می رساند که این بهترین روش برای معرفی مکتب تشیع و خنثی کننده ی توطئه هایی بود که شیعه را خارج از دین می شمرد . تشیع توسط امام رضا بیش از ۲ قرن از جهت تاریخی جلو بود. و غیر از بازسازی احادیث، در تفسیر قرآن و تاریخ صحیح اسلام و ائمه علیهم السلام بالاختصاص تاریخ و قیام جدش امام حسین علیه السلام و حضور امام در مناظرات یکی دیگر از کارهایی بود که در پی آن، مکتب شیعه به درستی معرفی شد و استدلال مخالفان باطل گشت. ورود امام به خراسان، حرکت گروهی سادات و شیعیان را به ایران در پی داشت. برکات وجود آن حضرت به وجود آمدن حوزه درسی بود که عده ای از اصحاب و محدثان و فقها اتفاق افتاد . شیخ طوسی اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) را ۳۱۷ نفر ضبط کرده پس از رحلت امام این حوزه به فعالیت خود ادامه و شیخ طوسی خود در این حوزه پرورش یافت و در ۴۰۸ ق به بغداد هجرت نمود.

بخش ۶: ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام)؛ مشروعیت و مقتضیات (تحلیلی)

امام رضا (علیه السلام) در مقطعی از عمر پربرکت خویش با پیشنهاد قبول خلافت و سپس با رد آن و بنا به دلایلی ناچار به پذیرش ولایتعهدی گردیدند؛ امری که می‌توان آن را مهمترین حادثه و رخداد سیاسی زندگی ایشان تلقی نمود.

می‌توان تصور کرد که امام با وجود نقدهایی که به کلیت این قضیه اعم از اعطاکننده آن و شرایط اعطای منصب داشته‌اند، بنا به مصالحی آن را پذیرفته‌اند بدون آنکه لزوماً مشروعیت و حقانیت لازم را برای آن متصور باشند.

چنان که حضرت در باب خلافت مورد سفارش مامون خطاب به او فرمودند: اگر خداوند این خلافت را برای تو قرار داده، پس بر تو جایز نیست لباسی را که خداوند آن را به تو اختصاص داده، از تن بیرون آوری و به دیگران واگذاری و اگر این مقام از آن تو نیست، پس بر تو روا نیست آنچه را از تو نیست، به من واگذار نمایی.

فارغ از مباحث سیاسی مربوط به خدعه‌کاری‌های مامون و اینکه وی را چندان در دعوی تعارف نمودن و پیشنهاد خلافت به حضرت رضا (علیه السلام) نمی‌توان صادق و یکدل پنداشت، پیشوای هشتم شیعیان نیز در بحثی جدلی به مامون یادآور می‌شوند که وی نباید خویشتن را مقام صلاحیتداری برای اعطای چنین منصب و مقامی به شمار آورد.

در هر صورت امام سعی دارند از فرصت پدید آمده در راستای تبلیغ دیانت الهی هر چه بیشتر و بهتر بهره بگیرند و علی‌الخصوص عنایت به این نکته دارند که مصالح اسلام و مسلمین را رعایت کنند، در همان حال هم به منشاء قابل نقد خلافت و ولایتعهدی ارجاع می‌دهند از این رو در قبال منصب ظاهری خلافت و ریاست بر مردم زیر بار تمامی مقتضیات و لوازم پذیرش چنین منصبی نمی‌روند.

ولی اگر قرار باشد در سمت و منصبی حضور داشته باشند هم آن را دارای باطن و عمقی می‌بینند که با اصول عقاید پیروانشان گره خورده است.

مصدق بارز چنین امری حدیث **سلسله الذهب** است؛ حدیثی که بر اساس آن حضرت ضمن اشاره به بنیادی‌ترین اصول دینی همچون توحید، اصرار و تأکید دارند که ولایت و امامت و در کل خودشان را هم جزئی و شرط و شروطی از تحقق کامل کلمه توحید به شمار آورند همین مسئله جنبه‌ای آموزنده از گفتمان معنوی امام رضا علیه السلام را روشن می‌سازد و به خوبی نشان می‌دهد که حضرت ایشان در نیشابور و در بحبوحه تقاضا و درخواست اقشار مختلف مردم برای ارائه رهنمودی جهت آنان به معارف پایه‌ای دین ارجاع می‌دهند. و به جای طرح مسائل معمول سیاسی و اجتماعی روز به اصل دین و امامت ائمه علیهم السلام را توجه می‌دهند که البته منطق و درونمایه گفتمان برآمده از چنین حدیثی اشاره دارد که تحقق کامل معنای توحید در کلمه **لا اله الا الله** نیز در گرو پذیرفتن مقام امامت است. **فمن دخل حصنی** (دخول در حصن و در محکم الهی)

اگر پذیرش منصب سیاسی صرفاً از روی مصلحت‌سنجی‌های معمول و به صورتی فرصت‌طلبانه بوده باشد، در آن صورت منطق بازی سیاسی ایجاب می‌کند که بدون چون و چرا در خصوص طرف مقابل، بویژه اگر چنین طرفی خلیفه‌ای باشد که حاضر است بخشی از قدرت خویش را آزادانه و با اراده به طرف مقابل اعطا کند، فرصت پدید آمده غنیمت شمرده شود و سعی گردد چند صباحی که منصب مذکور در اختیار فرد قرار دارد به نحو احسن مورد بهره‌برداری قرار گیرد

ولی امام رضا علیه السلام به عنوان یکی از الگوهای دینی لزوماً به قدرت و منصب سیاسی چنین نمی‌نگرند بلکه اگر هم قرار است از چنین منصبی در راستای پاره‌ای مصالح استفاده نمایند، جد بزرگوار ایشان حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) نیز با آن روبرو بودند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ برخی یاران خویش که گفته بودند چه چیزی شما را وادار به پذیرش ولایتعهدی مامون کرد، گفتند همان چیزی که جدم

امیرالمومنین را واداشت که در شورای شش نفری شرکت نماید. لذا امام با این قضیه به صورتی فعالانه برخورد می‌نمایند و به همین خاطر سعی و تلاش دارند که از واقعیات سیاسی پدید آمده و مناسبات بالطبع نا عادلانه و غیر مشروع اجتماع به نفع مرام خویش بهره‌برداری کنند.

بسیاری از علما و بزرگان جامعه اسلامی نیز در طول تاریخ چنین بوده‌اند و بدون آنکه لزوماً و به تمامی در دام منفعت طلبی و مصلحت گرایی‌های کوتاه مدت بیفتند، سعی در بهره‌برداری و حتی مدیریت شرایط واقعی کرده‌اند.

مامون از جمله انگیزه‌هایش در واگذاری ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام) راضی نمودن افکار عمومی شیعیان بود که در بخشهای بسیاری از خراسان آن روز و اطراف قدرت فراوانی داشتند؛ شیعیانی که در تحکیم بنیادهای حکومت مامون و پیروزی اش بر امین نقش مهمی داشتند. به این ترتیب مامون امیدوار بود که با پذیرش ولایتعهدی از سوی حضرت رضا، بر خلاف میل خویش مهر مشروعیت بزند و وفاداری علویان را نیز داشته باشد.

و لذا در پاسخ منتقدانی که به اعطای ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام) اعتراض داشتند، صراحتاً بیان می‌داشت که گمان نکنید که من قصد دارم با این کار سود و نفعی به آنان برسانم. و مسئله‌ای همچون خلافت و حکومت را به آنها برگردانم بلکه بر عکس به فکر آن بوده‌ام که بحرانها و تنشهای پیش آمده را برطرف سازم؛

پس در چنین شرایطی کاملاً مشخص است که انگیزه مامون از اعطای خلافت و یا ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام) تابعی از مصلحت سنجیها و سیاست ورزیهای او بوده. وی بیش و پیش از آنکه به صلاحیت و شایستگی امام معصوم فکر کند، قصد آن داشته که عباسیان را بترساند زیرا اینان با شکستن پیمان ولایتعهدی مامون و نقض کردن میثاق خویش با وی عملاً علیه مامون موضع گرفته بودند. لذا مامون خواست به ایشان تفهیم کند که عصیان و تمرد آنها ضربه چندان را متوجه وی نمی‌سازد و او

را ناتوان از مقابله با آنان نمی گرداند بلکه وی هم می تواند با هدف و قصد انتقام گیری از ایشان خلافت را از خاندان عباسی به علویان منتقل نماید و این در پاسخ رفتار عباسیان بود که در زمان خلع مامون از ولایتعهدی توسط برادرش امین، او را حمایت و پشتیبانی نمودند بطوری که شاید خطر آن بود که حیات سیاسی مامون به کل پایان یابد

شدت و اهمیت این مسئله برای عباسیان به قدری بود که آنان پس از مواجهه با ولایتعهدی امام رضا علیه السلام ، دست به کار شده و فردی نوازنده همچون «ابراهیم بن مهدی» را به عنوان خلافت بر مسند ریاست جامعه مسلمین به رسمیت شناختند که عملاً این اقدام ایشان نوعی دهن کجی به اهمیت جایگاه ولایت و خلافت در جامعه اسلامی بود. و حتی یکی از فرضیات عمده مطرح در خصوص به شهادت رسیدن امام رضا از سوی مامون، ترس وی از خشم عباسیان عنوان شده است چرا که دشمنی و کینه آنها به دلیل بیعت مامون با امام رضا علیه السلام بوده است.

همچنین شک نیست که امام با وجود قرار گرفتن در مسند ولایتعهدی از سوی ماموران دربار و تشکیلات ماموران به شدت کنترل می شد به نحوی که حتی فردی چون هشام بن ابراهیم راشدی که از جمله یاران حضرت بود پس از انتقال امام به خراسان، تمام ملاقاتها و رفت و آمدها و حتی گفتگوهای ایشان را تحت نظارت کامل داشته و مراتب را دائماً به مامون و اطرافیانش منعکس می کرد .

همه اینها برملا کننده این نکته است که عوامل بسیاری در صحنه سیاسی ممکن است به فراغ بال بخشیدن به کارگزاران سیاسی منجر شود ولی کنشگر آگاه باید بتواند جوانب موضوع را به صراحت بررسی کرده و تصمیمات مناسب را اخذ نماید .

در همین موضوع ولایتعهدی امام هشتم شیعیان شاهدیم که هر چند قرار گرفتن امام در منصبی رسمی و حکومتی در زمره امکانات ایشان به حساب می آید و از حیث دامنه و میزان عمل افقهای را می گشاید ولی در عین حال نیز ایشان را از جوانب دیگری

تحت نظارت شدیدتر در می آورد تا از اقدام و حرکت متفاوت و مضر ایشان علیه سیستم حکومتی وقت جلوگیری به عمل آید. از این رو امام رضا علیه السلام نیز ضمن بهره گیری از فرصت‌های لازم برای پیشبرد اهداف خویش هیچ گاه در دام فرصت طلبی مامون و اطرافیانش گرفتار و محدود نمانده بلکه از لابه لای همین دشواریها و محذورات پیام خویش را ابلاغ می نمودند

به همین دلیل همچون خاری در چشم مامون و دستگاه او به حساب می آمدند چنانکه روز به روز بر شمار پیروان و وفاداران‌شان بین آحاد مردم افزوده می گشت تا اینکه دستگاه حکومت وقت ناچار شد ایشان را به شهادت برساند تا بیش از این از ناحیه حضرتش صدمه و آسیب نبیند .

چون مامون و اطرافیانش در این فکر و اندیشه بودند که تا حد امکان امام را از تمامی فعالیتهای سازنده شان بازداشته و کنترل نمایند که محقق نشده و امام در عین محدودیتهای فراوان توانستند بسیاری از منویات خویش را تحقق ببخشند.

منبع: ارفع، سید کاظم سیره عملی اهل بیت

یک سال پس از اعلام ولیعهدی وضعیت چنین است

مأمون، علی بن موسی (علیه السلام) را از امکانات و حرمت بی حدّ و مرز برخوردار کرده است، اما همه می دانند که این ولیعهد عالی مقام در هیچ یک از کارهای دولتی یا حکومتی دخالت نمی کند و به میل خود از هر آنچه به دستگاه خلافت مربوط می شود روگردان است . از طرفی مأمون چه در متن فرمان ولایتعهدی و چه در گفته ها و اظهارات دیگر، او را به فضل و تقوا و نسب رفیع و مقام علمی منیع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و جمعی به همین اندازه هم او را شناخته و شاید گروهی بغض او را همواره در دل پرورانده بودند. به عنوان یک چهره درخور تعظیم و تجلیل و یک انسان شایسته خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوی و خویشی با پیغمبر، بزرگ تر و شایسته تر است شناخته اند.

مامون در این قمار بزرگ {دعوت امام به خراسان و ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام)} نه تنها چیزی بدست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد. یکی هیبت و عظمت امام در روز عید فطر و دیگری شکست بزرگان درباری در مناظرات با امام .

روز عید فطر

به پیشنهاد مامون برای اجرای نماز امام حاضر میشود، پابرهنه شده و تکبیرگویان حرکت میکنند. هنگامی که اعلام شد امام رضا(علیه السلام) برای نماز عید به مصلا می روند، مردم مرو (خراسان) در کنار راهها نشستند و منتظر تشریف فرمائی آن حضرت شدند. زنان و کودکان در پشت بام ها در انتظار مقدم او بودند، تمام فرماندهان لشگر و رجال کشور از هر صنف و طبقه درب منزل امام(علیه السلام) اجتماع کردند و انتظار بیرون شدن آن جناب را داشتند.

هنگامی که آفتاب روز عید طلوع کرد حضرت غسل کرد و عمامه سفیدی بر سر مبارک گذاشت یک طرف آن را روی سینه و طرف دیگر را پشت سر افکند، و جامه های خود را تا زانو بالا زد، سپس به همه غلامان و کارگزاران و خدمت کاران خود فرمان داد تا آنان نیز چنین کنند. پس از این عصای مخصوصی به دست گرفت و از منزل خارج شد. هنگامی که حضرت حرکت کرد مردم به دنبال او براه افتادند، همه فرماندهان لشگر و افسران و رجال و طبقات مختلف کشور و شخصیت های مقیم مرو با ساز و برگ های خود در کمال آرایش و زینت ایستاده بودند.

هنگامی که حضرت و همراهان او با این هیئت مخصوص وارد میدان مقابل منزل شدند اندکی درب منزل توقف کردند و چهار مرتبه گفتند: **الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر** علی ما هدانا، **الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما أبلانا**. همه

همراهان این ذکر را با صدای بلند قرائت کردند. در این هنگام چنان ضجه و شیونی از مردم بلند شد، که گویا در و دیوار شهر مرو تکان می خورد، و مردم از دیدن آن حضرت همچنان فریاد برمی آوردند.

رجال مملکت و بزرگان لشکر چون مشاهده کردند حضرت رضا پابرهنه حرکت می کند، آنان نیز از مراکب خود پایین آمده و کفش های خود را به دور افکندند و پای برهنه براه خود ادامه دادند.

امام رضا هر ده قدم که حرکت می کردند یک بار توقف می کردند و سه مرتبه تکبیر می گفتند، و ما چنان می پنداشتیم که زمین و آسمان و در و دیوار با وی هم آواز می شوند، و فریاد شیون و ناله از شهر مرو برآمد.

این جریان به مأمون گزارش شد و او از اوضاع و احوال مطلع گشت

این جا بود که فضل بن سهل به مأمون گفت: اگر علی بن موسی الرضا با همین وضع و هیئت خود را به مُصلی برساند مردم مفتون و شیفته او خواهند شد، صلاح در این است که از وی بخواهی تا از رفتن به مصلا خود داری کند. بنابراین، مأمون پیک فرستاد و از آن حضرت درخواست کرد به منزل بازگردد. امام رضا (علیه السلام) نیز لباس ها و کفش خود را پوشید و سوار شد و به اقامت گاه خود بازگشت (کافی ج ۱ ص ۴۸۸)

بنابراین، عمده دلیل مأمون از جلوگیری اقامه نماز عید به وسیله امام رضا (علیه السلام)، احساس خطری بود که از ناحیه محبوبیت و اظهار علاقه و استقبال مردم از امام شده. چراکه به گمان مأمون و مشاورش اقامه این نماز و ایراد خطبه به وسیله امام ممکن بود حکومت وی را به خطر اندازد؛ زیرا آنان قصد استفاده تبلیغاتی از این نماز را داشته و هرگز فکر نمی کردند امام این گونه در میان مردم حتی رجال کشور و فرماندهان لشکر دارای محبوبیت باشد.

دستور داد تا امام از اقامه نماز عید فطر منصرف شود تا بدین وسیله خود و حکومتش

از خطرات احتمالی از ناحیه امام (علیه السلام) حفظ نماید. آنچه سبب شده بود مأمون

و عباسیان از امام وحشت داشته باشند و آینده خلافت را در خطر جدی ببینند صفات و ویژگی های الهی امام بود.

صفات علمی و عملی امام آن چنان بود که دل ها را به سرعت جذب و قلوب خداخواهان را متوجه حقایق دین می کرد امام با علم فروزان خویش معارف بنیادین دین را تبیین می فرمود و توحید نبوت امامت معاد و کیفیت زندگی خداگونه در جهان را با شیواترین سخن به مردم می آموخت.

تبیین امامت و برشمردن ویژگی های رهبری و همچنین تعیین مصادیق رهبری جامعه دینی از محورهای مهم تعالیم حضرت ثامن الحجج بود.

به هر حال همه رفتارها و سیره نظری و عملی امام مبین تعالیم وحی بود و مردم با مقایسه ای که بین رفتار امام و رفتار عباسیان می نمودند به خوبی متوجه انحرافات و رفتارهای غیراسلامی آن ها می شدند.

شکستن شخصیت علمی حضرت رضا (علیه السلام)

مأمون اقدام به تشکیل مجالس مناظره و مباحثه با دانشمندان را میدهد ولی نا امید میشود و خود را در تحقق اهدافش شکست خورده می بیند. در یکی از مناظرات پس از استدلالات امام نزدیک است که طرف مقابل تسلیم شود که با صدای اذان امام به نماز می ایستند و اینطور اهمیت اصل اعتقادات را در روش تبیین میکنند.

تشکیل مجالس مناظره با هر آن کسی که کمتر امیدی به غلبه او بر امام می رفت نیز از جمله همین تدابیر است. هنگامی که امام، مناظره کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجت قاطعش در همه جا پیچید مأمون در صدد برآمد که هر متکلم و اهل مجادله ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند. البته هر چه تشکیل مناظرات ادامه می یافت قدرت علمی امام آشکارتر می شد و مأمون از تأثیر این وسیله

نومیدتر می گشت.

این جا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد در صدد بر آمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این همه سرمایه گذاری سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی ناپذیر دستگاه های خلافت یعنی ائمه اهل بیت (علیه السلام) به همان شیوه ای متوسل شد که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند، یعنی **قتل**. بالاخره در پی گزارش جاسوسان که امام کار خود را میکند و اهمیتی برای عباسیان قائل نیستند، تصمیم به قتل امام میگیرند تا بیش از این از ناحیه حضرتش صدمه و آسیب نبیند چون مامون و اطرافیانش در این فکر و اندیشه بودند که تا حد امکان امام را از تمامی فعالیتهای سازنده شان بازداشته و کنترل نمایند که محقق نشده بود. امام در عین محدودیتهای فراوان توانستند بسیاری از منویات خویش را تحقق ببخشند

مامون برای اینکه کار خراب نشود مخفیانه همراه امام غذائی را تناول میکنند (فریبانه) و هر دو بستری میشوند و امام به جهت آلوده شدن غذا با سم به **شهادت** میرسند **به علت ازدحام مردم برای تشییع جنازه دستور میدهد شبانه این کار انجام گیرد** شهادت آن حضرت سال (۲۰۳ق) است. بدیهی است **قتل امام** پس از چنان موقعیت ممتاز به آسانی میسور نبود. قرائن نشان می دهد که مأمون پیش از اقدام قطعی خود برای به شهادت رساندن امام به کارهای دیگری دست زده است که شاید بتواند این آخرین علاج را آسان تر به کار برد، شایعه پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام از جمله این تدابیر است، به گمان زیاد این که ناگهان در مرو شایع شد که امام همه مردم را بردگان خود می داند جز با دست اندر کاری عمال مأمون ممکن نبود. هنگامی که ابی الصلت این خبر را برای امام آورد حضرت فرمود: بارالها، ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین تو شاهی که نه من و نه هیچ یک از پدرانم هرگز چنین سخنی نگفته ایم و این یکی از همان ستم هائی است که از سوی اینان به ما می شود.

عوامل مؤثر در شهادت حضرت رضا (علیه السلام): فضل بن سهل در ولایتعهدی حضرت رضا (علیه السلام) مؤثر بوده است. اما گویا پس از انتخاب آن حضرت وقایعی روی داده که منجر به مخالفت فضل با حضرت رضا (علیه السلام) شده است. نارضایتی خاندان بنی عباس در بغداد از انتخاب امام رضا (علیه السلام) و دشمنی با فضل بن سهل و مأمون بخاطر این انتخاب. تأثیر شخصیت کلامی امام رضا (علیه السلام) در دوران ولایتعهدی و شهرت آن حضرت که باعث حسادت حاکم وقت یعنی مأمون می شد. حرکت های پیامبرگونه امام رضا (علیه السلام)، چون نماز عید فطر سال ۲۰۲

چرایی شهادت امام رضا علیه السلام مأمون در ظاهر به امام رضا (علیه السلام) احترام می گذاشت و او را به عنوان ولیعهد و خلیفه پس از خود معرفی نمود و حتی به نامش سکه ضرب کرده بود. ولی بعد از گذشت زمان به اهدافش نرسیده، و هر روز بر هیبت و نفوذ امام بیشتر می شود و از طرفی از دانشمندان و متکلمین جهان اسلام که آراء مخالف داشتند، و حتی از علمای یهود و مسیحیت و زرتشتی و صابئین و ملحدان و دهریون برای بحث و مناظره علمی با آن حضرت دعوت به عمل آورد ولی امام (علیه السلام) همه آنان را مغلوب ساخت!

مردم که این برتری های امام (علیه السلام) را دیدند به این نتیجه رسیدند که خلافت، حق واقعی امام رضا (علیه السلام) است نه حق مأمون! هر روز که جاسوسان، این اخبار را به گوش مأمون می رساندند حس حسادت و کینه توزی وی نسبت به امام (علیه السلام) بیشتر می شد. عامل دیگری که خرمن این کینه و حسادت را شعله ورتر می نمود، این بود که امام (علیه السلام) از گفتن و اظهار نمودن سخن حق در برابر مأمون، ترس و واهمه ای نداشت!

مأمون با زیرکی خاص و شیطانی، حس حسادت خود را مخفی نگاه می داشت. ولی هنگامی که دید به هیچ وجه نمی تواند امام را در نظر مردم، بی اعتبار سازد، آن حضرت را با سمی مهلک به شهادت رسانید

امام رضا (علیه السلام) به یک انحراف مذهبی و تشتت در فرقه های دینی در دوران ولایت و امامتش روبرو بود، شک و تردید از ناحیه تعدادی از شیعیان که از اصحاب موسی بن جعفر (علیه السلام) واقع شد و آنها ادعای عجیب و غریبی مبنی بر انکار شهادت امام هفتم و عدم پذیرش ولایت حضرت رضا (علیه السلام) داشتند.

در شرایطی که امام رضا (علیه السلام) بر امامت خویش اصرار می کرد، مهم ترین محک، آزمونی و وسیله ای که حقانیت امامت امام هشتم را نشان می داد این بود که حضرت یک ادعای تام و نامحدودی را در خصوص پاسخ به شیعیان، مسائل علمی، حل معضلات علمی داشت که از این نظر، علم بی مثال خویش را به نمایش گذاشت.

همزمان با تلاش های علمی امام رضا (علیه السلام) در خصوص شیعیان شکاک و اصلاح نظام اعتقادی شیعه، حضرت با بزرگان اهل سنت مواجه می شد، بخشی از رسالت حضرت رضا (علیه السلام) این بود که حقایق اسلام را آشکار کند به ویژه ایشان در حوزه امامت خویش به شکل استدلالی انجام وظیفه می کرد. لذا وقتی حضرت از مدینه به ایران آمد طبق اسناد تاریخی در نیشابور به سخنرانی پرداخت که اغلب مخاطبان نشان اهل سنت و جماعت بودند. همچنین حضرت رضا (علیه السلام) در موضوع امامت و خلافت خویش در مقابل اهل سنت احتجاج می کرد که در همین ارتباط می توان به صدور حدیث **سلسله الذهب** اشاره کرد.

این حدیث را به این جهت ذهب **طلا** نامیده اند، زیرا سلسله راویان آن، همه از معصومین (علیه السلام) می باشند تا این که به خدا می رسد، یعنی این حدیث، یک حدیث **قدسی** است و گوینده اش خود خدا می باشد. اباصلت هروی نقل می کند که به هنگام صدور این حدیث از دو لب مبارک امام رضا (علیه السلام) من در آنجا حضور داشتم.

نیشابور در آن زمان یکی از بزرگ ترین و مهم ترین مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام محسوب می شد. هنگامی که امام رضا (علیه السلام) به نیشابور وارد شد، داخل کجاوه ای که بر روی سواره ای نشسته بود و علما و دانشمندان نیشابور به همراه سایر اقشار مردم به استقبالش آمده بودند. از اعیان آن شهر ابوذرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی که از حافظان حدیث بودند تقاضا کردند که حدیثی برای آنها بفرمایند. جمعیتی بالغ بر یکصد هزار نفر به استقبال امام (علیه السلام) آمده بودند، نیشابور که در این زمان سیصد هزار محدث (حدیث شناس) داشت. بیست هزار قلم و دوات حاضر شده بود تا حدیث امام هشتم (علیه السلام) را بنویسند.

در این شرایط امام رضا (علیه السلام) سر مبارک خود را از کجاوه بیرون آوردند و با صدای بلند فرمودند: **حدیثی بی موسی بن جعفر** حدیث فرمود مرا پدرم موسی بن جعفر! از پدرش جعفر بن محمد بن علی، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش امام حسین (علیه السلام) سرور جوانان اهل بهشت، از امیرالمؤمنین، از رسول الله که درود خدا بر آن حضرت و خاندانش باد که آن سرور فرمود **إِنِّي أَنَا اللَّهُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدَى ، عِبَادِي ! فَاعْبُدُونِي . وَلْيَعْلَمْ مَنْ لَقِيَني مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي ؛ وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي** من آن خدایی هستم که جز من معبودی نیست، ای بندگان من! مرا بپرستید، و همگان بدانند که هرکس مرا در حالی ملاقات نماید که به کلمه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** از روی اخلاص گواهی دهد، به دژ استوار من داخل شده است و هرکس که به دژ من وارد شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

این شرط اخلاص برای مردم مبهم بود. از این رو پرسیدند: اخلاص شهادت برای خدا چیست؟! حضرت پاسخ فرمود **طَاعَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ** علیهم السلام اطاعت از خدا و رسولش، و ولایت اهل بیت رسولش (امالی شیخ صدوق ص ۴۲) (عیون اخبار الرضا کشف الغمه ص ۹۵۲ و ارشاد شیخ مفید) سپس حضرت سر را

در هودج بردند و چند قدمی رفتند. دوباره سر را از هودج بیرون آوردند و فرمودند
بِشَرْطِهَا وَ بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

گفتن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** که موجب سعادت است شرایط اساسی دارد، و یکی از شرایط اساسی آن من هستم، یعنی **اقرار به ولایت** یعنی آنچه من بر شما روایت از پدرانم و رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کردم، مشروط به اصل تعیین کننده ای است که اینک در عصر شما من نماینده آن هستم. اگر قرار باشد در جامعه مسلمانان توحید عینیت پیدا کند و مناسبات آن بر مبنای یگانگی خداوند تنظیم شده باشد، بدون حضور ولی الله امکان پذیر نیست. و این است معنی روایت حضرت رضا (علیه السلام) که فرموده : کسی که داخل در **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** شود، سرپرست دلش الله باشد (عقیده اش، عملش، گفتار و کردارش نمایانگر این است که تأثیری در عام جز از ناحیه الله نیست) و ادامه آن سرپرستی ولایت باشد در قلعه محکم خداوند است.

حدیث قدسی که بلیغ و رساست و با کلماتی اندک، ایمان و اعتقاد، اجرای قانون و شریعت الهی، پذیرفتن ولایت و امامت، عوامل رستگاری و موفقیت در دنیا و آخرت را در خود بیان می کند ابلاغ فرمودند.

بنابراین باید گفت که حضرت رضا (علیه السلام) به یک جمله تمام ایمان، تمام سعادت، تمام قرآن و تمام سنت را عرضه کرده است.

نظیر همین جمله با شرحی که داده شد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است. چون آیه شریفه **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** خویشان نزدیک خود را سنجش کن نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگان قریش را دعوت کرد و فرمود: اگر یک جمله بگوئید سعادت مند خواهید شد، (بگوئید) **قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا** و هر که اول بگوید بعد از من وصی من است. اول کسی که جواب آن حضرت را داد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. حضرت رسول سه مرتبه کلام خود را تکرار کرد و جز امیرالمؤمنین کسی جواب نداد.

پیامبر اکرم در همان جلسه فرمودند: علی بعد از من وصی و جانشین من است. این کلام با کلام فرزندش حضرت رضا شباهت دارد.

همه چیز گواهی می دهد که این شرط در باطن حدیث نهفته است. کافی است مقداری به فضایی که این سخن مطرح شده دقت و تأمل کنیم، امام به اجبار و تهدید (در ظاهر با اکرام و محبت) از مدینه هجرت کرده، مأمون در چالش جدی با فرقه های معارض خلافت به ویژه گروه علویان که خواستار انتقال خلافت به خاندان اهل بیت هستند، قرار گرفته و او اینک خود یا به مشورت نزدیکان حکومتی، در صدد راه کارهای غیر صادقانه برای تحمیق مردم و فرونشاندن جنبش علویان برآمده،

یعنی آنچه در حال اتفاق افتادن است روی پایه توحید نمی چرخد اگرچه به ظاهر دینی می نماید، امام که خوب می شناسد و خوب می داند همه این پدیده های در حال شکل گیری به دور از فرهنگ توحیدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تنهایی جاهلیت و با پایداری وصف ناپذیر آن را به وجود آورد. بنابراین طرح این پرسش در برابر خواسته های اهالی نیشابور، هشدار بود به همه جامعه مسلمانان با زبان یک سخن قدسی که اصل اول دین اسلام است.

امام این حدیث کوتاه را بیان کرد تا مسلمانان به این نکته پی ببرند که اگر جامعه امن می خواهند یا اگر طالب آرامش هستند و اگر از این همه کشمکش ها و ناهنجاری ها خسته شده اند، تنها در سایه بازگشت به توحید و ولایت، این مهم میسر است.

امام رضا (علیه السلام) با این خطبه کلمه **لا اله الا الله** را که حصن خداوند (دژ استوار) است، آن گونه که شأن امامت اقتضاء می کند معنی کرد تا به همه شبهات و باورهای غلط پاسخ داده باشد البته نه از باب این که توجیهی باشد برای تصمیم مأمون در امر واگذاری ولایتعهدی، بلکه این کار فعلیت پیام و رسالتی بود که تنها امام می توانست در شرایط حاد و پیچیده سیاسی از عهده آن برآیند.

کلمه **لا اله الا الله**، اقرار به آن و عمل نمودن به آن، موجب سعادت است. کلمه **لا اله الا الله**، در حقیقت همان قرآن است، همان کتابی است که مایه سعادت جامعه بشری است ولی از نظر قرآن، کلمه **لا اله الا الله** منهای ولایت، ناقص و بلکه هیچ است. پروردگار عالم وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به ولایت منصوب نمود آیه اکمال را فرو فرستاد **أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** در این روز کامل نمودم برای شما دین شما را و اتمام نمودم برای شما نعمت خود را و راضی شدم که اسلام توأم با ولایت دین شما باشد. (مائده ۳)

و قبل از نصب علی (علیه السلام) به ولایت، آیه تبلیغ به پیامبر چنین خطاب می کند **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ** ای پیامبر آنچه به تو نازل شد نصب علی به ولایت به مردم بگو اگر تبلیغ نکنی، رسالت خود را نرسانیده ای (مائده ۶۷)

حضرت با جمله شرطها و شروطها همان آیه اکمال و آیه تبلیغ را یادآوری می کند و می فرماید شرط اساسی کلمه **لا اله الا الله ولایت** است. چیزی را که باید متوجه باشیم، معنی و حقیقت ولایت است. ولایت از نظر لغت معانی متعددی دارد و از جمله به معنی دوست هم آمده. همه باید اهل بیت را دوست بدارند، و محبت اهل بیت نعمت بزرگی است چنانچه بغض اهل بیت خذلان بزرگی است.

سنّی و شیعه این روایت را از پیامبر گرامی نقل می کنند که فرمود **الا من مات على حب آل محمد مات شهيدا، الا ومن مات على حب آل محمد مات مغفورا له، مات تائباً، مات مؤمناً مستكتم الايمان، الا من مات على بغض آل محمد مات كافراً، لم يشم رائحة الجنة.** آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد، شهید مرده. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد آمرزیده. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد با توبه مرده. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد مؤمن کامل

مرده. آگاه باشید کسی که با بغض آل محمد بمیرد کافر مرده. آگاه باشید کسی که با بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت به مشام او نمی رسد.

و از جمله معانی ولایت، سرپرستی است. کسی که سرپرست دل او علی (علیه السلام) باشد ولایت دارد. کسی که از هوی، از شیطان درون و برون رها شده باشد ولایت دارد. کسی که از صفات رذیله مهذب شده باشد ولایت دارد. کسی که سرپرست دلش طاغوت‌های برونی و درونی، شیطانهای درونی و برونی، هوی ها، هوسها، آمال و آرزوهای بیجا باشد؛ کسی که هوای او، عقیده شخصی او، خواست او مقدم بر خواست اهل بیت باشد، بی ولایت بلکه بی محبت به اهل بیت است.

از این جهت است که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: ولایت و محبت بدون متابعت معنایی ندارد، کسی که خداوند متعال را معصیت کند و با این وصف اظهار محبت خدا کند، اظهار او بیجاست و از عجایب روزگارست. از این جهت می توان گفت که معنای اول و دوم ولایت به یک معنی می رسد.

ولایت اهل بیت ادامه ولایت خداوند متعال است **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** خدا سرپرست افراد مؤمن است.

آنان را از تاریکیها (تاریکی کفر و ضلالت، تاریکی هوی و هوس، تاریکی صفات رذیله، تاریکی شیطانها) بیرون می برد به سوی نور (نور ایمان، نور خدا، نور صفات خوب، نور ولایت) و سرپرست کافران طاغوت است (طاغوت هوی و هوس، طاغوت درون و برون، طاغوت صفات رذیله) آن طاغوتها آنان را از نور به تاریکیها می برند و سرنوشت آنان آتش جاودان و همیشگی است.

تأملی در بررسی کلمه التوحید **لا اله الا الله** نخست به بررسی واژه **اله** الله از اله (یا له) الاله به معنی عبد (یعبد) عبادۀ نام «اله» برای هر موجود پرستش شده قرار دادند و

نام **الله** تنها برای خدای حقیقی واجب الوجود به کار بردند. چنان که **وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ** (زمر ۳۸) اما از اصل عبودیت که حاکم کردن خداوند و دستوراتش در زندگی است روی گردان بودند. آنها یا از روی عمد و هوای نفس یا از روی ناآگاهی، برخلاف اصل الوهیت و عبودیت عمل می کردند و غیرخدا را با او شریک می ساختند!

ورود به دژ الهی مطابق حدیث قدسی سلسله الذهب ورود به دژ محکم و استوار الهی و عبد خدا شدن با اجرای قوانین و دستورات معبود حقیقی **الله** است و این در واقع در امان شدن از عذاب خداوند است که

آنانی را که بیرون از این دژ (حصن) قرار می گیرند، شامل می شود. شرایط بهره مندی از این دژ، ایمان کامل به دین حق خدا و تمکین از شریعت پیامبر خدا محمد **صلی الله علیه و آله** است.

امامت و لزوم آن در زندگی اجتماعی امام که رهبر و پیشوا است اگر صالح باشد جامعه را به سوی خیر و صلاح راهبری می کند و اگر ناصالح باشد مردمش را به فساد و تباهی سوق می دهد. امام صالح، حاکم عادل است که از قانون عدل الهی پیروی می کند. البته داشتن امام عادل و قانون عدل برای برقراری عدالت در جامعه کفایت نمی کند و لازم است که مردمی عدالت خواه نیز حضور داشته باشند.

امیرالمؤمنین علی **(علیه السلام)** بدون شک امام عادل بود که آهنگ اجرای قانون عدل الهی کرده بود، اما جامعه آن زمان این چنین آمادگی را نداشت؛

لذا همواره این سخن که **لا رأی لمن لا یطاع** ورد زبان آن امام بزرگوار بود و سرانجام بعد از چند سال از حکومت کردن توسط یک فرد ناآگاه و شهوت پرست که جزو یاران دیروز امام **(علیه السلام)** بود به همراه خشکه مقدس های قشری مسلک به شهادت رسید.

به یقین حدیث غدیر و حدیث ثقلین که هم در کتب اربعه و هم در صحاح سته آمده، برای اثبات امامت و ولایت بر حق اهل بیت (علیه السلام) کفایت می کند. امامت که استمرار ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله است و باید تا پایان زندگی بر روی این کره خاکی ادامه داشته باشد، در عصر غیبت امام معصوم مطابق مستدللات مکتب اهل بیت (علیه السلام) به فقیه جامع الشرایط منتقل می شود و غیر از فقیه جامع الشرایط کسی حق ولایت و رهبری بر جامعه اسلامی ندارد. ولایت فقیه استمرار ولایت امام غائب ارواحنا فداه در عصر غیبت است.

امام به عنوان شرط پذیرش توحید امام رضا (علیه السلام) در این خطاب به جریان تاریخی امامت اشاره می کند از جمله امامت حضرت ابراهیم تا این که نوبت به پیامبر عظیم الشأن می رسد و در ادامه جانشینان آن حضرت بار این مسؤولیت بزرگ را بر دوش می کشند. ویژگی ها و مختصات که حضرت درباره امام بیان می کند همه افق بشریت را پوشش می دهد و تابی کران انسانیت بذر هدایت و محبت می پاشد.

وجود امام از جنس نور و روشنائی است. امام نجات دهنده است. امام آب گوارا به عطشای هلاکت کننده است. امام دلیل راه انسان در تردیدها و پرتگاه هاست. امام ابر بارنده در سرزمین خشک و سوزان است. امام زمین پهن دشت و چشمه جوشان پر آب است. امام امین خداوند بر روی کره خاکی است.

امام پاک کننده گناهان انسان های عاصی است و امام پناه گاهی مطمئن برای انسان. یادآوری و بیان این اندیشه ها برای امام از سوی امام رضا (علیه السلام) در روزگاری صورت می گرفت که بحران اعتقادی و فکری آن را فرا گرفته بود و مردم در غوغای بازی سیاست خلفای اسلامی و شیوع جریانات فکری در عصر مأمون الرشید، گرفتار بسیاری از تردیدها و انحرافات شده بودند. امام به عنوان شرط پذیرش توحید و سند اجازه ورود به محفل الهی چه دلسوزانه و از سر مهر و عطوفت جامعه مسلمانان را

به راستی و هدایت بگراید.

چه باید کرد؟ برای اینکه **لا اله الا الله** در زندگی مسلمانان مصداقیت پیدا کند و آنها وارد حصن الهی شوند و از عذاب الهی در دنیا و آخرت در امان باشند و زندگی شان سرشار از عدل و خیر و آسایش گردد. و از رهبری امام عادل بهره مند شوند باید به آیین الهی در زندگی فردی و اجتماعی بازگردند. یعنی تنها عبدالله (مطیع قانون خدای خالق، مدبر، رازق، حی، قیوم و دیگر صفات الهی) باشند.

تمام پیامبران و صالحان تاریخ به دین حق الهی دعوت نمودند. از آدم (علیه السلام) تا خاتم صلی الله علیه و آله و شعار **أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ** سردادند. و اگر چه این آیین در طول تاریخ و پس از رحلت پیامبران دچار تحریف و تصحیف و تغییر شده. اما به لطف الهی آیین پیامبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و آله که متن قرآن کریم است سالم و کامل مانده است و همان گونه که بر **پیامبر** صلی الله علیه و آله نازل شده بود و هم اکنون در اختیار ما قرار دارد

آیا ما آمادگی بازگشت به این آیین داریم؟ آیا ما آمادگی ورود به حصن الهی و نفی حاکمیت غیر خدا را داریم؟ برآستی که بدون شناخت درست آیین اسلام و ایمان و عمل به احکام قرآن در سیاست و اجتماع و اقتصاد و سایر نواحی زندگی فرد و جامعه؛ **لا اله الا الله** در حد یک شعار باقی می ماند و جامعه نه از **حصن الهی** بهره مند خواهد شد و نه از عذاب الهی در دنیا و آخرت مصون.



بخش ۹ : ولایت و اطاعت از نگاه امام رضا (علیه السلام)

ولایت و اطاعت، عناصر کلیدی در شبکه مفاهیم توحیدی قرآن است؛ زیرا برای هر چیزی بروز و ظهوری است. ظهور توحید را می بایست در ولایت پذیری و اطاعت پذیری جست وجو کرد. اگر توحید مرکز و محور همه هستی است، ولایت و اطاعت پذیری، پذیرش این توحید است. بنابراین، کسانی که مدعی توحید و ایمان بدان هستند ولی ولایت و اطاعت پذیر نیستند، از دایره ایمان بیرون هستند.

آموزه های قرآنی و سنت و سیره معصومان (علیه السلام) بر این است تا به تبیین جایگاه ولایت و اطاعت پردازند و نقش آن را در توحید و ایمان توحیدی روشن نمایند. از جمله حضرت امام رضا (علیه السلام) بارها به اشکال گوناگون بر این نکته تأکید کرده است.

تجلی توحید در ولایت و اطاعت توحید، محور هستی و آموزه های قرآنی است؛ زیرا آموزه های وحیانی قرآن، انسان مسیری به نام صراط مستقیم را می بایست بپیماید. این صراط مستقیم، بزرگراهی است که نقشه راه آن را دین اسلام به عهده گرفته. هر کسی تحت ولایت الهی در این مسیر حرکت کند، اندک اندک به سبب اطاعت و عبودیت، رنگ و صبغه الهی می گیرد (بقره ۱۳۸)

و در نهایت متاله شده و به مقام و منزلت قرب الهی می رسد و در مقام لقا و فناء الهی، ربانی شده و مظهریت ربوبیت خداوندی و خلافت الهی می شود. برای رسیدن به این مقامات و مظهریت در ربوبیت، انسان باید توحید محض را بشناسد و بدان ایمان داشته باشد. ایمان نیز به معنای اذعان قلبی، اقرار زبانی و عمل به جوارح است

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: **الایمان عقد بالقلب و نطق باللسان و عمل بالارکان** (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۹۶، باب ۳۰) تجلی توحید در انسان را می بایست در همان ولایت و اطاعت او دانست. بنابراین، نمی توان سخن از ایمان و پذیرش توحید داشت،

درحالی که هیچ ولایت و اطاعتی نداشته باشد.

اطاعت از ولایت معصوم (علیه السلام) عین ایمان در روایت است که جمعی از شیعیان خدمت امام رضا (علیه السلام) آمدند. آن زمان ایشان در خراسان بودند، آنان از راه های دور خدمت امام رضا (علیه السلام) آمده بودند. اینان گفتند: ما شیعه هستیم. اینان یک ماه در خراسان ماندند و هر روز دو بار آمدند، امام رضا (علیه السلام) آنها را راه نداد. به دربان گفتند: به امام رضا (علیه السلام) بگو: ما شیعه هستیم از راه دور آمدیم.

اگر به ولایت خود برویم و بگوییم: ما یک ماه در خراسان بودیم و با امام ملاقات نداشتیم؛ چون ایشان اجازه نداده است، این برای ما ننگ است! امام رضا (علیه السلام) بعد از سی روز به ایشان اجازه داد تا نزدش بروند وقتی نزد امام (علیه السلام) رسیدند، گفتند: یک ماه است، روزی دوبار آمدیم و شما ما را راه ندادید.

حضرت فرمود: شما می گوئید: شیعه هستیم. اما این خلافتی را می کنید. مگر می شود هر کسی بگوید: من شیعه هستم؟ به هر حال، تشیع جز به پیروی کامل و اطاعت از ولایت امکان پذیر نیست. این اطاعت می بایست در همه احکام الهی و بی چون و چرا باشد؛ زیرا شخص باید نشان دهد که عبد و بنده است تا لایق ربوبیت شود.

بر این اساس هرگونه ادعای تشیع و ایمان، ادعای نادرست و کاذب است و انسان صادق و صدیق تنها کسی است که هر آنچه را خداوند فرمان داده عمل کند و از کوچک ترین گناهی پرهیز نماید.

اهمیت و مراتب ولایت پذیری ولایت پذیری در مکتب اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) همچون دیگر امور عبادی دارای مراتب و حد و نصاب تخصیصی است. ولایت در مکتب اسلام و جهان بینی توحیدی از چنان جایگاه والایی برخوردار است که، بزرگان

و علمای اسلام از آن به عنوان رکن و اساس توحید و دژ مستحکم الهی یاد کرده اند. مفسر کبیر قرآن و بزرگ اسلام شناس دوران حضرت علامه طباطبائی(ره) توحید بدون اعتراف به امام و ولی درست نیست. و دلیل این ادعا را این گونه بیان فرموده اند: چون توحید اعتراف به ذات موصوف به صفات حمیده مانند عالم و قادر است و از جمله صفات حمیده که جزو توحید است، این است که خداوند دارای اولیاء است.

هر کس را که از زیر ولایت دوازده امام بر حق شیعه شانه خالی کرده و امامت و ولایت دوازده امام بر حق شیعه را، به هر دلیلی انکار نموده یا قبول نکرده اند، و به جای اطاعت از امام معصوم و والی منصوب از طرف خدا، به اطاعت از امام و حاکم جور و غاصب روی آورده اند؛ توحید چنین افرادی بنا به تعاریفی که از توحید در ربوبیت تشریعی ارائه شد؛ ناقص بوده و چنین افرادی مرتکب شرک در طاعت و شرک در ربوبیت تشریعی خداوند شده اند.

ممکن است سؤال شود که این اصل درباره امام معصوم ثابت است و چه ارتباطی با عصر ما **عصر غیبت** و زمانی که ما به امام معصوم و منصوب از طرف خدا دسترسی نداریم دارد؟ اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان علوم دینی برای پاسخ به چنین سؤالی، به حدیث مقبوله عمر بن حنظله که از امام صادق(علیه السلام) روایت شده استناد می کنند. بن حنظله می گوید: از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردم، وقتی ما به شما در امور حکومتی دسترسی نداریم چه کار کنیم؟ اگر اختلافی در مورد ارثی یا مسأله دیگری، پیش آمد به طوری که به قضاوت قاضی نیاز شد و به شما دسترسی نداشتیم چه کار کنیم؟

امام صادق(علیه السلام) در جواب فرمودند: به فقهای جامع الشرائط مراجعه کنید و بعد از بیان صفات و ویژگی های فقهای جامع الشرائط فرمودند **فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکم و لم یقبله منه فانما بحکم الله استخف و علینا رد و الراد علینا کافر راد**

علی الله و هو علی حد من الشرک بالله. این سخن حضرت به چه معناست؟ رد کردن حکم فقیه جامع الشرائط، حکم شرک را دارد یعنی چه؟

کسی که حکم فقیه جامع الشرائط را رد می کند، نمی گوید: دو خدا وجود دارد؛ بلکه می گوید: حکم این فقیه را قبول ندارم. این فقیه هم نه خدا، نه پیغمبر و نه امام معصوم است؛ بلکه یک فقیه است؛ چرا باید انکار حکم او باعث شرک شود؟ این مطلب هم از آن به دست می آید؛ چراکه وقتی اطاعت امام معصوم واجب است، و او فرمود: من فلانی را وکیل یا حاکم یا نائب خودم قرار دادم و باید از او اطاعت کنید، اطاعت او چه حکمی دارد؟

مگر همه می توانند مستقیم در سایر ممالک با امام معصوم دسترسی داشته باشند، پس با وکیل و نماینده او با شرایطی که در حدیث آمده مراجعه و اطاعت می کنند.

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شخصی مثل مالک اشتر را تعیین می کنند و می گویند: او را عامل قرار دادم و اطاعت او بر شما لازم است، چه کار باید کرد؟ در این صورت اطاعت مالک اشتر واجب می شود چرا؟ چون اطاعت امام معصوم است، چرا اطاعت امام معصوم واجب است؟ چون اطاعت خداست؛ این حکم، مصداق ربوبیت تشریعی الهی است.

خدا فرموده است: امام معصوم باید حاکم باشد، و وقتی امام فرمود: در مرتبه نازل تر حاکم شما ولی فقیه است، اطاعت از او، از مصادیق اطاعت از ربوبیت تشریعی الهی می شود. در این صورت این سخن که انکار حکم او در حد شرک به خداست (هو **علی حد من الشرک بالله**) معنا پیدا می کند. **من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه** یعنی امام را مفترض الطاعة بداند و اگر به یکی از ائمه معرفت نداشته باشد معرفت او کامل نخواهد بود. چنان که در روایت دیگر به این معنی تفسیر شده است.

امام رضا علیه السلام پایه ی دین و چشمه ی زلال معرفت بود.

۱- عصمت شیعیان امامان را بر اساس **آیه تطهیر** معصوم و از هر نوع خطا و اشتباه پیراسته می شمارند. بر این اساس، امام رضا علیه السلام معصوم است.

۲- دانش امام علیه السلام دانش و معرفت را از پدرانش و جدش رسول خدا به ارث برد. امام کاظم علیه السلام به فرزندانش می فرمود: این برادران [علی بن موسی] **عالم آل محمد** صلی الله علیه و آله است. مسائل دین خود را از وی پرسید و آنچه به شما می گوید نگهدارید؛ زیرا من بارها از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: عالم آل محمد که همانام امیرمؤمنان علی علیه السلام است در صلب تو است؛ کاش او را می دیدم. مامون از هر چیزی می پرسید و امام را می آزمود. امام پاسخ می داد و همه ی پاسخ هایش به قرآن مستند بود.

۳- مکارم اخلاق اخلاق خوب، نشان دهنده ی ذات نیک و درون زیبای انسان است. امام رضا چنان به این ویژگی آراسته بود که دوست و دشمن را جلب می کرد. هرگز در سخن گفتن با کسی درشتی نکرد. هرگز سخن کسی را پیش از آن که تمام شود، قطع نکرد. هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دادنش بود، رد نکرد. در برابر همنشین، پاهایش را دراز نمی کرد. در برابر همنشین تکیه نمیداد. به بردگان بد نگفت. هر که ادعا کند در فضیلت مانند او دیده، باور نکنید

در مجلس امام رضا علیه السلام مشغول گفتگو بودیم که مردی بلند قامت داخل شد و گفت: آنچه مرحمت فرمائی، از سوی شما صدقه خواهم داد. امام از او خواست بنشیند. بعد از پایان جلسه، از وی اجازه گرفت و به خانه رفت. لحظاتی بعد، در را بست؛ دستش را از بالای در بیرون آورد و فرمود: این دویست دینار را بگیر، با آن هزینه ی سفر را تأمین کن؛ به این ها تبرک بجوی، از سوی من صدقه مده و بیرون

شو. یکی از یاران حضرت پرسید: فدایت شوم به او مهربانی کردی و چهره پنهان ساختی؟! فرمود: چون نیازش را برآوردم، نخواستم خواری خواهش را در چهره اش ببینم. آیا این حدیث پیامبر را نشنیده ای که فرمود: کار نیکی که پنهان انجام شود، برابر هفتاد حج است و افشا کننده ی کار بد خوار و پنهان کننده ی آن آمرزیده است...

۴- هدایت منحرفان امام رضا علیه السلام به راهنمایی و هدایت منحرفان فکری و سیاسی بسیار اهمیت می داد.

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، گروهی چنان پنداشتند امام کاظم علیه السلام همچنان زنده است. حضرت رضا علیه السلام به شیوه های مختلف با این گروه رو به رو می شد و به هدایت آن ها می پرداخت. عبدالله بن مغیره عراقی می گوید: من به مذهب واقفیه اعتقاد داشتم. وقتی برای به جای آوردن مراسم حج به مکه رفتم، تردید وجودم را فرا گرفت. خود را به دیوار کعبه چسباندم و گفتم: خدایا، نیازم را میدانی، مرا به بهترین دین ها ارشاد فرما! همان جا به قلبم خطور کرد نزد امام رضا علیه السلام به مدینه بروم. وقتی به خانه ی حضرت رسیدم، به خادم گفتم: به مولایت بگو مردی عراقی آمده. در این لحظه، صدای امام رضا علیه السلام را شنیدم که دو بار فرمود: عبدالله بن مغیره، وارد شو. وارد خانه شدم، به چهره ام نگریست و فرمود: خداوند دعایت را مستجاب و ترا به دین خویش هدایت کرد. گفتم: **اشهد انک حجة الله و امینه علی خلقه** عالم آل محمد از دریای مواج دانش خویش در مسیر راهنمایی دانشوران نیز بهره می برد. مناظره های آن حضرت بر درستی این سخن گواهی می دهد. **یوحنا** خطاب به امام گفت: ما بر این باوریم عیسی، روح خدا و کلمه ی او است. مسلمانان نیز این سخن را می پذیرند؛ ولی می گویند محمد رسول خدا است. ما این ادعا را قبول نداریم. بی تردید آنچه بر آن توافق داریم، از آنچه در آن اختلاف داریم، بهتر است. امام پرسید: چه نام داری؟ گفت: یوحنا.

حضرت فرمود: یوحنا، ما به آن عیسی بن مریم، روح و کلمه ی خداوند که به محمد ایمان داشت، به آن بشارت می داد و بر بندگی خود اعتراف داشت، ایمان داریم. اگر آن عیسی که شما می گوید روح خدا و کلمه ی او است، عیسیایی که به محمد ایمان داشت، به او بشارت می داد و بر بنده گی اش معترف بود نباشد، ما از اعتراف بدان پیراسته ایم و هیچ توافقی نداریم.

مدیریت فرهنگی امام رضا (علیه السلام) در دوره ای به امامت رسیدند که شرایط فرهنگی بسیار پیچیده ای بر آن حاکم بود و مدیریت قدرتمندی را می طلبید تا بتواند جامعه را از خطرهای موجود نجات دهد. حضور امام در این دوره و اصلاحگری و مدیریت ایشان در ابعاد گوناگون باعث شد تا فرهنگ اسلامی از گزند خطرهای دشمن در امان بماند. این وضعیت بر عراق و حجاز بیشتر حاکم بوده، در ایران ادیان گوناگون حاکم بود و در عراق و حجاز افکار مختلف. فضای فرهنگی در ایران بازتر و تكثر ادیان و هوش ایرانیان به مراودات فرهنگی بین مردم، کمک شایانی می کرد.

این شرایط فکری و فرهنگی مردم ایران، زمینه را برای حضور امام رضا (علیه السلام) در ایران و بسط و گسترش تفکر متعالی شیعه آماده میکرد.

چون در ایران جو فرهنگی آزاد منشانه ای حاکم بود، حضور امام در ایران با توجه به نوع برخورد های آزاد منشانه امام هشتم (علیه السلام) در مباحث علمی و فرهنگی، مورد توجه ایرانیان و حتی رهبران ادیان بزرگ آسمانی که نوعاً در ایران میزیستند، قرار گرفت.

امام رضا (علیه السلام) در چنین شرایطی عهده دار امامت می شوند و می طلبد که ایشان بسیار قوی و قدرتمند در عرصه فرهنگ و علم حضور یابند تا بتوانند از عهده شرایط موجود برآیند. در هر حال، شرایط دوره هارون و گسترش بی پرده فسادهای گوناگون و دوره مأمون و طرح مباحث علمی و بازگذاشتن فضای علمی، شرایط پیچیده ای را رقم می زند که حضور یک امام از خاندان نبوت را برای کنترل اوضاع می طلبد.

اصلاح فکری و دینی امام رضا (علیه السلام) سعی می کردند انحرافهای فکری را با پاسخهای قاطع در همان عرصه جوابگو باشند. اوج این امر در مناظره با سران ادیان و زنادقه است. ایشان سعی کردند از فرصت ولایتعهدی استفاده کنند و به شبهات بینشی و باورها پاسخگو باشند.

در بعد اخلاقی هم به احیای خلق و خوی پیامبر پرداختند و در سیره عملی با برخی رفتارها، مکارم اخلاق نبوی را در عصر خود زنده کردند. همچنین، در بعد نظری کلمات قصار از ایشان به جا مانده که بسیار حائز اهمیت است.

سفارش به حفظ بهداشت و حفظ حریم خانواده و... از دیگر حوزه هایی بود که امام در آن به خدمت رسانی و اصلاحگری پرداختند، هر سه بعد را نشانه رفت و **حیات طیبه و مدینه فاضله** را بنا گذاشت.

امام **در بعد سیاسی** هم در انزوا نبودند، بلکه همین که وارد عرصه ولایتعهدی شدند آن هم به گونه ای که وجهه امامت ضربه نبیند، نشان دهنده همین مساله است.

نقش مدیریت های کارآمد در بهره وری صحیح از امکانات حکومتی زمامداران و دولتمردان با مدیریت صحیح و کارآمد می توانند بر مشکلات و موانع غالب آیند. حضرت در کلامی عمیق و آگاهی بخش می فرماید کوتاهی و بهره نبردن از امکانات مصیبت و رنجی است برای صاحبان قدرت و حکومت.

از یکسو اهمیت بهره وری صحیح از امکانات را توسط صاحبان قدرت و حکومت می نمایند و از دیگر سو قصور و مسامحه در استفاده از امکانات فراهم آمده در تشکیلات حکومتی برای پیشبرد امور و رشد و توسعه جامعه و کشور را یک رنج و مصیبت بزرگی است و بوده.

خوشه ای از معارف رضوی آموزه اول: کمال عقل یک مسلمان

عقل مسلمان به نقطه کمال نمی رسد، مگر آنگاه که دارای ده ویژگی باشد:

- ۱- مردم از او امید خیر داشته باشند
 - ۲- از شر او در امان باشند.
 - ۳- کار خیر دیگران را زیاد بشمار آورد
 - ۴- کار خیر خود را کم بشمار آورد.
 - ۵- هرچه از او یاری و کمک خواسته شود، دلتنگ و ناراحت نگردد.
 - ۶- در تمام طول عمر خود از تحصیل علم خسته و ملول نشود.
 - ۷- نداری در راه خدا را محبوب تر و ارزشمندتر از ثروت بداند.
 - ۸- خواری در راه خدا از عزتمندی در پیشگاه «دشمنان» ارزشمندتر بداند.
 - ۹- گمنامی را از مشهورشدن بیشتر دوست بدارد.
 - ۱۰- سپس امام (علیه السلام) فرمود: احدی را ننگرد الا اینکه بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است.» زیرا مردم دو دسته اند: گروهی که از او بهتر و پرهیزکارترند و گروهی که از او بدتر و زیون تر هستند.
- هرگاه با گروه اول مواجه شود، برای آنان تواضع کند تا به مقام آنها دست پیدا کند. وقتی چنین کرد، عظمت و بزرگیش اوج خواهد گرفت، کارهای خوب وی سامان یافته و لباس پاکیزگی بر آنها پوشانده می شود، نام او را در دنیا به نیکی می برند و در نتیجه سرور اهل زمان خود خواهد گشت
- اما قضاوت مسلمان عاقل درباره گروه دوم، این باید باشد که شاید درون آنان بهتر باشد و این خوبی درون برای آنها بهتر است، درحالی که خوبی من ظاهر است و ممکن است خوبی ظاهر برای من بدتر و ناگوارتر باشد. (تحف العقول ص ۴۶۷)

آموزه دوم: ارزش سکوت و خاموشی

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: سه ویژگی از نشانه های فهم است: حلم، علم و سکوت. به طور قطع خاموشی یکی از درهای حکمت است زیرا محبت دیگران را جلب می کند و آدمی را به هر امر خیر و نیکی رهنمون می شود. (اصول کافی ج ۳ ص ۱۷۴) و نیز می فرمایند: هرگاه مردی از بنی اسرائیل می خواست عبادت کند، ده سال پیش از آن، سکوت اختیار می کرد. (همان ص ۱۷۸)

لقمان به پسرش گفت: پسر جان اگر خیال می کنی که سخن گفتن از نقره است، بدان که خاموشی و سکوت از طلاست. (همان ص ۱۷۵) باید توجه داشت که با سکوت، بسیاری از بداخلاق ها و آفات زبانی و گناهان بزرگ خودبخود فرصت بروز و ظهور پیدا نمی کنند. از جمله غیبت، تهمت، ناسزا، دروغ که کلید همه گناهان است، تمسخر و استهزاء، سرزنش و نکوهش، مجادله سخن باطل و لغو، لعنت کردن، افشای اسرار دیگران، شوخی های ناهنجار، سوگند، و...

آموزه سوم: بهترین بندگان خدا

بهترین بندگان خدا پنج خصوصیت گران بها دارند:

- ۱- هرگاه به دیگران نیکی و احسان کنند، از عملکرد خود شادمان می شوند.
- ۲- هرگاه مرتکب عمل زشت و رفتار نامناسب گردند، از خداوند طلب آمرزش کنند.
- ۳- هرگاه به آنها نعمتی عطا شود، شکرگزاری نمایند.
- ۴- هرگاه دچار بلا و مصیبت گردند، صبر پیشه کنند.
- ۵- هرگاه خشمگین شوند، گذشت و عفو را پیشه کنند (تحف العقول ص ۴۶۹)

آموزه چهارم: جایگاه انسان مؤمن در پیشگاه خداوند

امام فرمود: مثل شخص مؤمن در نزد خداوند همانند فرشته مقرب درگاه است. بدون تردید انسان مؤمن مقامش پیش خدا از آن هم بالاتر است.

هیچ چیز نزد خدا، محبوب تر از مرد مؤمن توبه کار و یا زن مؤمن توبه کار نخواهد بود. (عیون اخبارالرضا(علیه السلام) . ج ۲ ص ۱۷) و نیز فرمودند: آیا سخن رسول خدا را نشنیده اید که فرمودند: از فراست و زیرکی مؤمن برحذر باشید. چون شخص مؤمن با نور الهی می نگرد. هر مؤمنی فراستی دارد که خداوند را به اندازه ایمان و بصیرت و علم خود می بیند. (همان ص ۴۸۰- مسندالامام الرضا ج ۲ ص ۱۳۳)

آموزه پنجم: پنج دستور ارزشمند

امام هشتم(علیه السلام) فرمودند: پنج دستور است که هرچه در پی آنها بگردید ولو اینکه سواره باشید، مانند آنها را پیدا نخواهید کرد.

- ۱- هیچ کس جز از گناه خود بیم و هراس نداشته باشد.
- ۲- جز به پروردگار خود به هیچ کس امید نداشته باشد.
- ۳- اگر پرسشی از او شود که آن را نمی داند، بدون خجالت بگوید نمی دانم.
- ۴- اگر چیزی را نمی داند، ننگ نداند از اینکه آن را از اهلش بپرسد.
- ۵- ارزش صبر و بردباری نسبت به ایمان مانند ارزش سراسر است نسبت به بدن و ایمان نخواهد داشت کسی که صبوری نمی کند. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷)

آموزه ششم: شرایط قبولی نماز، سپاسگزاری، تقوا

خداوند سه وظیفه دینی را در همراهی سه وظیفه دیگر معرفی نموده است. به نماز و زکات (مانند خمس و زکات) امر فرمود، بطوری که هرکس نماز بخواند اما زکات نپردازد، نمازش مقبول نخواهد بود. به سپاسگزاری از خویش و والدین امر فرموده است، به طوری که هرکس از پدر و مادر خود تشکر و سپاسگزاری نکند، در واقع از خدای خود سپاسگزاری نکرده. و به تقوا و صله رحم امر نموده است. بطوری که هرکس صله رحم نکند، در واقع تقوا نداشته است. (همان ج ۱ ص ۵۳۲)

پرداخت زکات، رعایت احترام پدر و مادر، سرکشی و دیدار فامیل که از جمله حقوق مردم محسوب می شود، از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر نسبت به آنها سهل

انگاری نماییم، انگار در واقع حقوق الهی (نماز- تقوا- شکرگزاری) پایمال شده است.

آموزه هفتم: ترس از گناه

کسی که در گناه اندک از خدا نترسد، قطعاً در گناه بسیار هم از او نمی ترسد. (میزان الحکمه ج ۳۳۹/۲۱) نیز فرمودند: گناهان صغیره راهی به سوی گناهان کبیره هستند. شخصی که در برابر خدا از گناه کم ترس نداشته باشد، در گناه زیاد نیز از او نخواهد ترسید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله: همانا مؤمن، گناه خود را همچون تخته سنگی بزرگ می بیند که می ترسد به روی او بیفتد و کافر، گناه خویش را مانند مگسی می بیند که از جلوی بینی اش رد می شود. (همان)

آموزه هشتم: تعجب خدا از چهار گروه

امام رضا (علیه السلام) به نقل از امام حسین (علیه السلام) : در زیر دیوار شهری، لوحی بدست آمد که در آن نوشته بود، من معبود یکتایم. معبودی جز من نیست و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من است و :

۱- عجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه خوشحال است. (یعنی نسبت به آخرت و حساب)

۲- عجب دارم از کسی که به تقدیرات الهی ایمان دارد، چگونه ناراحت و محزون است. (نسبت به دنیا)

۳- عجب دارم از کسی که دنیا را دیده و آزمایش کرده، چگونه به آن دل بسته.

۴- عجب دارم از کسی که به حساب یقین دارد، چگونه گناه می کند. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۸)

آموزه نهم: ملاک بهشتی و جهنمی بودن

یکی از برادران امام، **زید** نام داشت. او گمان برد که چون از خاندان فاطمه (سلام الله علیها) است، هر عملی که انجام دهد و به هرکاری دست بزند، فرقی ندارد و او به پاداش الهی دست خواهد یافت. اما امام با او برخورد کرد و یادآور شد که پاداش و جزای

الهی و برتری یافتن به کارهای شایسته و نیک انسان‌ها بستگی دارد نه خویشاوندی آنان با نیاکانی چون خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

آموزه دهم: آفت بخل

حضرت فرمودند: بخل آبرو را بر باد می دهد (میزان الحکمه ج ۱ ص ۱۲۳) برای انسان بخیل آسایش و آرامش روانی وجود ندارد. (تحف العقول ص ۴۷۳)

شخص بخشنده از غذای مردم می خورد تا مردم از غذایش بخورند. اما بخیل از غذای مردم نمی خورد تا آنها نیز از غذایش نخورند. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶۶۶) شخص باسقاوت، به خدا و بهشت و مردم نزدیک و از آتش جهنم دور است. اما بخیل از بهشت و مردم دور و به آتش نزدیک است.

آموزه‌هایی از مکتب اخلاقی رضوی (۲)

چشیدن شهد شیرین از گلبگ‌های کلام و سخنان حضرت امام رضا (علیه السلام) خود می‌تواند ما را در رسیدن به مکتب اخلاقی ایشان و تخلق به خلق رضوی (علیه السلام) یاری رساند از همین رو، در این جا به گوشه‌ای از شهد شیرین و انگبین شفا بخش سخنان ایشان تمسک و توسل می‌جویم تا دردهای فراق را بدان شهد شیرین سخن ایشان درمان کنیم.

۱- دوستی اهل بیت (علیه السلام) در سایه عمل صالح

محبت در حقیقت ایجاد علقه و پیوند با عمل است. انسان اگر بخواهد محبت خوش را به دیگری بیان کند می‌بایست خود را همانند محبوب سازد و صفات او را تخلق نماید و از هر چه که او بیزار است دوری ورزد و هر صفت و کار خوب از منظر محبوب را به جا آورد. از همین روست که تخلق به اخلاقی الهی محبوبیت و تقرب به خدا را موجب می‌شود. بنابراین، مدعی دروغین خواهد بود کسی که مدعی محبت محبوبی است و در عمل برخلاف رضا و خشنودی او رفتار می‌کند

اگر کسی واقعا مدعی محبت محبوبی است و در عمل برخلاف رضا و خشنودی او رفتار می‌کند. اگر کسی واقعا مدعی محبت اهل بیت (علیهم السلام) است چگونه می‌تواند رفتار ضد اخلاقی خود را توجیه کند و آن چه را موجب ناخشنودی آنان است، به جا آورد؟

امام رضا (علیه السلام) در بیان حقیقت محبت به این نکته اشاره می‌کند و کسانی که مدعی محبت هستند ولی خلاف محبوب عمل می‌کنند، نادرست و غلط می‌داند و می‌فرماید:

لاتدعوا العمل الصالح و الاجتهاد فی العباده.... فانه لا یقبل احدهما دون الاخر؛ مبدا اعمال نیک را به اتکای دوستی آل محمد رها کنید و مبدا دوستی آل محمد را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید؛ زیرا هیچ کدام از این دو، به تنهایی پذیرفته نمی‌شود.

(بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۴۸)

۲- خیرجویی از خوش خلقی

اخلاق معیار سنجش در دنیا و آخرت است. اگر کسی اخلاق نداشته باشد، چیزی ندارد. آن حضرت (علیه السلام) می‌فرماید که انسان نمی‌تواند از برخی افراد به سبب موقعیت و مناسبت‌ها یا خلق و خوی بدی که بدان تربیت شده، انتظار امر خیری داشته باشد. آن حضرت می‌فرماید: **لیس لبخیل راحه- و لا لحسود لذه- و لا لملوک وفاء- و لا لکذوب مروه.** بخیل را آسایشی نیست، و حسود را خوشی و لذتی نیست، و پادشاهان را وفایی نیست، و دروغگو را مروت و مردانگی نیست (تحف العقول ص ۴۵۰)

پس از این دسته افراد نمی‌توان انتظار خیر و خوبی داشت و بدان‌ها امیدوار بود. این مساله گاه به سبب همان موقعیت شغلی چون پادشاهی ایجاد می‌شود، زیرا ملوک نمی‌توانند به وعده‌ای که می‌دهند وفادار باشند و در نهایت پیمان شکنی می‌کنند و برخلاف وعده می‌کنند و وفایی از ایشان انتظار نمی‌رود و گاه دیگر به سبب همان عادت به خلق زشت است که چنان که از دروغگو نمی‌توان انتظار مروت و مردانگی داشت، زیرا هرگز قول و فعلش هماهنگ نیست و بر صداقتی را نمی‌توان از او انتظار داشت.

۳- رفتار مناسب

امام رضا (علیه السلام) با توجه به موقعیت افراد و اشخاص و نیز جایگاه هر کسی خواهان رفتار مناسب با اوست، نباید در رفتارهای خودمان همیشه یک گونه عمل کنیم. در آموزه‌های قرآنی آمده است که نسبت به مومنان نرم و دشمنان سخت باشیم (فتح ۲۹) بنابراین، براساس مناسبت حکم و موضوع باید عمل کرد و رفتار مناسبی را در شرایط متفاوت و نسبت به افراد مختلف باید در پیش گرفت. به عنوان نمونه تواضع در برابر متکبر موجب می‌شود تا او گستاخ شود،

بلکه باید با او همانندش عمل کرد تا از تکبر دست بردارد. پس شناخت موقعیتها و درک آنها برای اتخاذ مواضع مناسب و رفتار مفید و سازنده بسیار اساسی است. اصولاً حکیم و خردمند کسی است که موقعیت زمانی و مکانی را بشناسد و براساس آن رفتار مناسبی را در پیش گیرد ز همین روست که گفته‌اند: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد

اما رضا (علیه السلام) می‌فرماید: **اصحاب السلطان بالحذر و الصديق بالتواضع و العدو بالتحرز و العامه بالبشر**، با سلطان و زمامدار با احتیاط همراهی کن، و با دوست با تواضع و فروتنی، و با دشمن در پناه حرز، و با مردم با روی خوش رفتار کن. (بحارالانوار ج ۷۸ ص ۳۵۶)

۴- آمد و شد عامل محبت

انسان موجودی اجتماعی است. این گرایش به اجتماع چه به قصد تسخیر باشد یا هر عامل دیگری، امری ذاتی انسان است. انسان بدون جفت و زوج نمی‌تواند زندگی کند و در نهایت انسانی ناتمام خواهد بود، زیرا این جفت است که انسان را به تمامیت می‌رساند و از نقص می‌رهاند. ارتباط و آمد و شدها می‌بایست در چارچوب عقل و شرع باشد تا از مشکلات غیراخلاقی جلوگیری کند. امام رضا (علیه السلام) آدابی را برای ارتباط بیان می‌کند که برخی از آنها در این سخن ایشان تجلی یافته است

تزاوړوا تحابوا و تصافحوا و لاتحاشموا؛ به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید. (بحارالانوار، ج ۷۸)، از نظر امام رضا (علیه السلام) یکی از نشانه‌های خوشی در زندگی دنیایی این است که انسان دارای دوستان و محبان بسیاری باشد و این جز با رفت‌وآمد خوب و مناسب شدنی نیست: **سعه‌المنزل و کثره‌المحبین؛** درباره خوشی در دنیا سؤال شد، فرمود وسعت منزل و زیادی دوستان (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲) البته دید و بازدید از بستگان و خویشان در اولویت است؛ زیرا آنان بیش‌تر از دیگران نیاز و انتظار دارند که به دیدار آنان بروید

امام (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: پیوند خویشاوندی را برقرار کنید گرچه با جرعه آبی باشد؛ و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است. (تحف‌العقول، ص ۴۴۵) آن حضرت (علیه السلام) در جایی دیگر بدترین مردم را کسی می‌داند که از ارتباطات با مردم خودداری می‌کند و حتی با دیگران غذا نمی‌خورد و به تنها خوری عادت دارد و اجازه نمی‌دهد تا خیری به دیگران برسد. چنین افرادی در حقیقت به سبب عدم ارتباطات اجتماعی از اخلاق انسانی به دور هستند؛ زیرا خلق و خوی انسانی بر اجتماع و ارتباطات بلکه کمک به دیگران در قالب مظهریت در خلافت ربوبیت الهی است. آن حضرت (علیه السلام) می‌فرماید: به راستی که بدترین مردم کسی است که یاری‌اش را (از مردم) باز دارد و تنها بخورد و افراد تحت امرش را بزند. (تحف‌العقول، ص ۴۴۸)

۵. ادخال سرور

مؤمن باید اهل سرور و شادی باطنی باشد و هرگز تبسم و لبخند از لبانش محو نشود. این که شخص عبوس باشد و با گشاده‌رویی با مردم برخورد نکند، از رذایل اخلاقی است. مسلمان نه تنها باید شاد باشد بلکه این شادی و سرور خود را به دیگران نیز

منتقل کند به طوری که هر کسی با او دیدار می‌کند از دیدارش مسرور و شادان شود و غم و اندوه از دلش برود

البته نباید در ایجاد سرور راه‌های باطلی رفت و نیازی هم نیست که با ابزارهای باطل بخواهیم کاری مفید انجام دهیم؛ زیرا وقتی ابزار آلوده باشد، سرور نیز دروغین و واهی خواهد بود. از همین روست که پس از سرورهایی که از ابزارهای باطل پدید می‌آید، غمی سنگین بر جان مستولی می‌شود و شخص را به افسردگی دوچندان می‌کشاند. باید از ابزارهای سرور مباح و جایز بهره برد و زمینه و بستر زیارت را به شادی مباح رنگین کرد

این‌گونه اعمال پس از عبادت محض چون نماز و روزه از مهم‌ترین اعمال عبادی بشر است. از این روست که امام رضا (علیه السلام) در تشویق مردم به این عمل می‌فرماید: بعد از انجام واجبات، کاری بهتر از ایجاد خوشحالی برای مومن، نزد خداوند بزرگ نیست. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷) چرا که با ایجاد سرور در محیط ارتباطی، خوش‌خویی خود را دوچندان به نمایش گذاشته است و افزون بر این که زیارت‌کنندگان از ایشان بهره معنوی و مادی می‌برند از نظر روحی و روانی نیز تقویت می‌شوند و آثار آن در ارتباطات دیگر ایشان نیز نمایان می‌شود.

۶. رفع مشکلات مردم

انسان تا می‌تواند می‌بایست در کمک به خلق خدا بکوشد. مک به انسان‌ها به طور اولویت باید در دستور قرار گیرد و اگر کسی این گونه عمل نکرد باید او را از دایره انسانیت به دور دانست؛ چه رسد که او را انسانی اخلاقی دانست

خلق الهی انسان اقتضاء می‌کند که در مقام خلافت الهی در رفع مشکلات دیگران بکوشد. اگر انسان بتواند در حد مقدورش از دیگران مشکلی را حل کند به همان میزان ارزش و اعتبار خود را افزوده است

البته آثار این گونه اعمال تنها محصور به دنیا نیست بلکه همان گونه که در دنیا موجبات رضایت خاطر خود را فراهم می‌آورد و انسانیت خود را بروز می‌دهد، زمینه اندوه‌زدایی اخروی خود را نیز فراهم می‌آورد؛ یعنی زمانی که همه در قیامت از هول و هراس آن در اندوه هستند خداوند گشایشی در گره‌های قیامتی او می‌گشاید و دلش را شاد می‌گرداند. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: **من فرج عن مومن فرج الله عن قلبه يوم القيامة؛** هر کس اندوه و مشکلی را از مومنی برطرف نماید خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد. (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۸)

۷. مدارا با مردم

مودت با مومنان و مدارا با مردم از خصلت‌های نیک اسلامی انسانی است. انسان‌ها در موقعیت‌های گوناگون شاید رفتارهای نادرستی داشته باشند و اشتباهاتی بکنند. از این رو می‌بایست با مردم کنار آمد و سخت‌گیری نکرد. این که بخواهیم نسبت به مردم سخت‌گیری کنیم و مته روی خشخاش بگذاریم و گیر بدهیم کاری ضد اخلاقی انجام داده‌ایم

سنت و سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه بود که حتی نسبت به منافقان و دشمنان و مخالفان خود کوتاه می‌آمد و آنان مدارا می‌کرد که گویی چیزی از آن نمی‌داند و حرف‌های نادرست ایشان را گوش می‌داد و گاه با آن که می‌دانست دروغ می‌گویند ولی به همان ظاهر کلام ایشان بسنده می‌کرد به طوری که ایشان را به تحقیر و استهزاء و تمسخر «اذن» می‌گفتند (توبه ۶۱)

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: و من، مؤمن واقعی نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد: سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. اما سنت پروردگارش، پوشاندن راز خود است؛ و ما سنت پیغمبرش، مدارا و نرم‌رفتاری با مردم است؛ و اما سنت امامش، پس صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است. (اصول کافی ج ۳، ص ۳۳۹ و تحف العقول ص ۴۴۲)

سیره و سبک زندگی در نگاه امام رضا (علیه السلام)

حضرت (علیه السلام) بر رازداری تاکید می کند زیرا که انسان نمی تواند هرآن چه را از علم دانست یا از معرفت دید یا از مردم شنید بر زبان آورد. حضرت (علیه السلام) می فرماید: **علیکم فی امورکم بالکتمان فی امور الدین و الدنيا ... فلا یقف علیه ولیک؛** بر شما باد به رازپوشی در کارهاتان در امور دین و دنیا. روایت شده که افشاگری کفر است و روایت شده کسی که افشای اسرار می کند با قاتل شریک است و روایت شده که هرچه از دشمن پنهان می داری، دوست تو هم بر آن آگاهی نیابد. (بحارالانوار، ج ۷۸) خاموشی و سکوت گاهی تنها راه نجات بشر است. چرا که گاهی سخن گفتن عین گمراهی و رنج است. مومن، انسانی دارای فهم و فقه است و می داند چگونه در زندگی عمل کند که خود و دیگران را به رنج و زحمت نیفکند

گاه نیاز است که نسبت به چیزی سکوت کرد هر رازی را بر زبان نراند و با صمت و تفکر می توان بهترین کار را انجام داد. چنین سکوتی گاه لازم و بلکه واجب است، چرا که نجات دین و دنیا بر آن است. از امام رضا (علیه السلام) درباره بهترین بندگان سوال شد. فرمود: آنان که هرگاه نیکی کنند خوشحال شوند و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند و هرگاه عطا شوند شکرگزارند و هرگاه بلا بینند صبر کنند و هرگاه خشم کنند درگذرند. (تحف العقول، ص ۴۴۵) **تزاوړوا تحابوا و تصافحوا و لا تحاشموا؛** به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید. (بحارالانوار، ج ۷۸).

امامان علیهم السلام قرآن ناطق و امامت تبلور هدایت و نور قرآن در پهنه زمین و زمان و سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) تفسیر آیات زندگی بخش آن است. اگر قرآن کریم مردم را به حیات طیبه فرا می خواند، منش و روش زندگی و اصول حاکم بر رفتار و عمل امامان معصوم (علیه السلام) تجسم حیات طیبه ای است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم بشر را به آن فراخوانده اند

دستگیری از نیازمندان

انفاق و تأمین نیازهای مادی و دستگیری از نیازمندان جزو اصول مسلم قرآنی و از آیات محکم الهی است. به این معنا که از منظر قرآن کریم، انسان نباید سر در لاک خود فرو برد و فارغ از دغدغه همنوع و همشهری و هم وطن خود باشد. در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز انفاق و کمک به نیازمندان روشی بسیار معمول و متعارف بود، از این رو همواره فقرا بر سر راه آنان می نشستند یا در خانه آنان را می زدند. پیشوایان ما حتی پیش از آن که نیازمندان عرض نیاز کنند، به آنان انفاق می کردند.

سادگی در سبک زندگی

شیخ صدوق در روایتی دیگر از ابی عباد، ساده زیستی را روش حضرت امام رضا (علیه السلام) در پوشش می شمارد و زندگی حضرت را این گونه توصیف می کند: در تابستان فرش حضرت رضا (علیه السلام) حصیر و بوریا بود و در زمستان روی نم می نشست و پیراهنی زیر و خشن می پوشید، مگر آن که بخواهد پیش مردم آید که در آن وقت لباس سنگین و بهتر می پوشید.

ادب معاشرت

هرگز ندیدم حضرت رضا (علیه السلام) در سخن گفتن با کسی درشتی کند و هیچ گاه ندیدم سخن کسی را پیش از تمام شدن قطع کند بلکه صبر می کرد تا طرف سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می دید سخن می گفت، هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دادن آن بود، رد نفرمود و هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی کرد و در برابر همنشین تکیه نمی داد. هرگز او را ندیدم که از خدمتکاران و کارگزاران خود کسی را بد بگوید یا در پیش چشم کسی آب دهان بیندازد، هرگز ندیدم که هنگام خندیدن قهقهه زند بلکه خنده اش تبسم بود و چون مجلس او از مردم خالی و سفره غذا انداخته می شد، همه خدمتکاران را فرا می خواند و به دور سفره غذا می نشاند.

پذیرایی از میهمان در فرهنگ ما این جمله معروف است که میهمان حبیب خداست و به این گونه برای میهمان ارج و احترام قائل می شویم. این رفتار و نگرش پسندیده ریشه در آموزه های اسلامی و سنت و سیره امامان معصوم دارد. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) از یک میهمانی ویژه گزارشی می دهد که در آن نحوه پذیرایی از میهمان و ادب میهمان داری را بازگو می کند

احمد بن ابی نصر از اصحاب برجسته امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که در ایام حضور آن حضرت در مدینه، روزی حضرت رضا (علیه السلام) برایم مرکبی فرستاد که نزد آن حضرت بروم. من نیز سوار بر مرکب شدم و به خدمت حضرت رسیدم و تا پاسی از شب نزد ایشان ماندم. چون امام (علیه السلام) خواستند از مجلس برخیزند، به من فرمودند: فکر نمی کنم در این موقع بتوانی به مدینه برگردی. عرض کردم: آری فدایت شوم. فرمودند: امشب را نزد ما بمان و صبح به یاری خدا حرکت کن. عرض کردم: مانعی ندارد همین کار را می کنم فدایت شوم.

حضرت خدمتکارشان را صدا زدند و به او فرمودند: بستر خواب مرا برای او پهن کن و ملحفه مرا که زیر آن می خوابم بر آن بستر بیفکن و بالش مرا هم زیر سر او بگذار. با خود گفتم: کیست که این اندازه مقام و منزلتی که نصیب من شده، نصیبش شده باشد؟!

خداوند نزد حضرت مقامی به من عطا فرموده که به احدی از اصحاب و شیعیان ما عطا نکرده است، احمد ادامه می دهد: من نشسته بودم و این خیالات را در دل می گذراندم که ناگهان امام (علیه السلام) فرمودند: ای احمد! امیرمومنان علی (علیه السلام) وقتی صعصعه بن صوحان مریض بود به عیادت او رفت و صعصعه این را سبب افتخار خود شمرد و بر مردم به آن فخر می کرد، پس تو این کار را نکن و از برای خدا تواضع و کوچکی کن، سپس آن حضرت بر دست خویش تکیه کردند و از جا برخاستند.

سبک خوردن غذا . راز سلامتی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)

حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) می فرمایند اگر مردم در خوردن و آشامیدن از حیث مصرف، میانه روی کرده و اقتصاد را رعایت می نمودند، سلامتی انسان مستمر می شد. امام هشتم (علیه السلام) ، همواره قبل از غذا دست های خود را می شستند، شستن دست ها قبل از غذا، خشک نکردن دست های شسته شده و بسم الله و الحمد لله گفتن در قبل، حین و بعد از غذا، از آداب غذا خوردن است

حضرت (علیه السلام) ، همواره غذای خود را با طعام سبک و ساده، قبل از غذا ماست شیرین کم چرب و یا دوغ بخورد. این کار ضمن اینکه بخشی از فضای معده خود را پر شروع می کردند تا فشار اضافی به دستگاه گوارش وارد نشود. فردی که دارای اضافه وزن، چاقی شکم و یا عادت می کند، معده را برای ورود غذاهای سنگین آماده می نماید. در هنگام غذا خوردن از سبزی های مفید همانند کاسنی، خرفه، جعفری و هویچ زرد نیز استفاده کنید. این نوع غذا خوردن، سنت رسول گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و همچنین امام رضا (علیه السلام) بوده است

خوردن نمک و آویشن در ابتدا و انتهای غذا مفید است، افرادی که دارای بیماری های متابولیک و یا فشار خون بالا هستند، در ابتدا و انتهای غذا یک تا دو گرم سرکه انگور عسکری میل کنند. استفاده از یک قاشق آبغوره طبیعی، بدون نمک و آفتاب ندیده به همراه روغن زیتون در حین غذا، امری مطلوب است

سفارش امام رضا (علیه السلام) به پاسداشت حقوق والدین

در میان تعالیم ادیان الهی در باره والدین و حقوق آنها، نگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به این مسئله از ویژگی های خاص و ظریفی برخوردار است. بدان که حق مادر، لازم ترین حقوق و واجب ترین آنهاست؛ زیرا او بار سنگین فرزند خویش را تحمل کرد؛ به گونه ای که هیچ کس حاضر نیست دیگری را این گونه به دوش بکشد.

مادر، کودک خویش را با چشم و گوش و همه وجودش، نگهداری کرد و بدین کار شادمان و خوشحال بود. او راضی است تا خود گرسنه بماند، اما فرزندش سیر باشد و خود تشنه بماند، ولی کودکش سیراب گردد و خود بی جامه باشد، اما فرزندش در جامه به سر برد و کودکش در زیر سایه قرار گیرد؛ در حالی که خود او به زیر آفتاب است

پس تا بدین اندازه باید سپاسگزار مادر بود و به او نیکی نمود و با او با مدارا رفتار کرد؛ پدر نیز از نظر امام رضا (علیه السلام) دارای احترام و حقوق فوق العاده ای می باشد. باید از پدر اطاعت کنی و نسبت به او نیکی نمایی و در برابرش تواضع و خضوع کرده و به بزرگی از او یاد کنی و مورد احترام خویش قرارش دهی و در محضرش آهسته سخن گویی؛ چرا که پدر اصل و ریشه فرزند است و فرزند، بخشی از اوست. اگر پدر نبود، فرزند هم نبود

امام رئوف؛ بهترین همسایه

از هزار و اندی سال پیش که قلب نازنین امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) از تپش ایستاد و از آن لحظه که پیکر پاکش را به آغوش خاک تیره سپردند و شیعیان و دوستداران حضرتش گرداگرد قبر مطهرش بی قرار در مدار عشق به او جاودانه می گردیدند تا به امروز، حضور مبارکشان در ایران و وجود مرقد مطهر و بارگاه ملکوتی ایشان در ارض اقدس رضوی همواره مایه برکت و مباحثات مردم ایران زمین بوده و این نعمتی بس بزرگ برای ایرانیان است که کسی در بین آنان نتواند از عهده شکرش به در آید.

امام کانون مهر و عاطفه نسبت به مردم و مظهر عشق و محبت نسبت بدانان بود. از این رو، در زیارت نامه آن حضرت یکی از ویژگی هایش رأفت و مهربانی وی یاد شده است و چنین می خوانیم: **السلام علی الامام الرئوف**؛ سلام و درود بر امام و پیشوای با رأفت و مهربان (مفاتیح الجنان)

به راستی باید گفت: این لقبی است که از سوی پروردگار درباره آن بزرگوار عنایت شده است. مهربانی، محبت و رافت آن بزرگوار بر کسی پوشیده نیست. امام رضا (علیه السلام) یاور درماندگان و پناه بی پناهان بود. زیرا چه بسا یتیمانی که گرمی دست او را بر سر و صورت خود احساس کرده اند و چه بسیار بودند مستضعفان و گرفتارانی که در سایه یاری رساندن های او به خیری دست یافتند.

آری، او پناه غم دیدگان و فریادرس دردمندان بود. همسایگی و مجاورت ایرانیان با امام مهربانی ها و عالم آل محمد حضرت رضا (علیه السلام) توفیق و نعمتی است که بلاشک خداوند متعال از چگونگی بهره مندی ما از این فرصت در روز قیامت سؤال می نماید. مگر نه این است که بر طبق آموزه های دینی ما همسایه بر همسایه حقی دارد که باید نسبت به ادای حق او اهتمام ورزد؟ پس اکنون که توفیق با ایرانیان در همراهی با بهترین همسایه رفیق بوده است باید فرهنگ رضوی را در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود جاری ساخته و خود را در محضر امام ببینند و رفتار و گفتار و کردار خویش را با آموزه های رضوی همسو و هماهنگ سازند.

سه رذیله اخلاقی از نگاه امام رضا (علیه السلام)

حسد یکی از رذایل اخلاقی است که به معنای آرزوی زوال نعمت از غیر توسط انسان است. روی عن ابی الحسن الرضا قال: **إِيَّاكُمْ وَ الْحِرْصَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَ الْأُمَّمَ السَّالِفَةَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ فَإِنَّهَا عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي حُرٍّ وَ لَا مُؤْمِنٍ إِنَّهَا خِلَافُ الْإِيمَانِ** از ۳ رذیله اخلاقی پرهیزید: اول؛ حرص و دوم؛ حسد! سوم بخل (بحارالانوار ج ۷۵)

حرص یعنی انسان، چیزی از امور دنیایی که مورد احتیاجش نیست را انباشته کند؛ به عبارت دیگر: زیاده طلبی در امور مادی و مالی؛ **حسد** یعنی انسان آرزوی زوال نعمت از غیر کند و ناراحت باشد از این که خداوند به غیر نعمتی را عطا فرموده؛ حسد دو نوع است: گاهی آرزوی زوال نعمتی را از دیگری می کند در حالی که خودش از آن نعمت

محروم است، یک وقت خودش هم نعمت را دارد، اما نمی‌خواهد غیر آن را داشته باشد؛ این حالت بدترین نوع حسد است.

از رذیله بخل هم بپرهیزید! بخل یعنی انسان آنچه از نظر عقلی و شرعی سزاوار است در جایی مصرف کند را مصرف نکند. مثلاً: قدرت انفاق فی سبیل الله دارد، اما انفاق نکند، حضرت تعبیر می‌فرمایند: **فَإِنَّهَا عَاهَةٌ**، بخیل آفت روحی دارد، آزاده و مؤمن مبتلا به بخل نمی‌شوند و بخل با ایمان ناسازگار است. حال چرا بخیل از مصرف در جایی که سزاوار است امتناع می‌کند؟ چون می‌ترسد جایش پر نشود.

مؤمن چنین ترسی ندارد و می‌گوید: همان خدایی که نعمت را به من داده و گفته اینجا مصرف کن، جایش را پر می‌کند، چون مؤمن به خدا اعتقاد دارد، تمام نعمت‌ها را از ناحیه او می‌داند؛ آیا چنین فردی وقتی خدا به او می‌گوید: در این راه مصرف کن! امتناع می‌کند؟ پس بخیل ضعف در اعتقاد به خدا دارد. در نتیجه امام سه رذیله حرص، حسد و بخل را مطرح فرمودند. این رذائل هم انسان را از انسانیت بیرون می‌کند و هم ضربه به ایمان او می‌زند.

مردی که به پیامبر گفت: من ثروتمند هستم و هر وقت گدائی و درخواست کننده ای رو به من می‌آورد، گویا شعله آتشی به من رو می‌کند. پیامبر فرمود: از من دور شو و مرا به آتش خود مسوزان.

قسم به خدای بزرگ که اگر میان رکن و مقام بایستی و دو هزار سال نماز بخوانی و چنان گریه کنی که نهرها از اشک هایت جاری شود و درختان از آن سیراب گردند، آن گاه با بخل و پستی بمیری، خدا تو را به جهنم می‌افکند. مگر نمی‌دانی خدا فرمود: هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است و خدا بی‌نیاز است. **هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ....**

آری شما همان مردمید که برای انفاق در راه (تبلیغ دین) خدا دعوت می‌شوید باز

بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هر که بخل کند بر ضرر خود اوست و گرنه خدا (از خلق) بی نیاز است و شما فقیر و نیازمندید. (محمد ۳۸)

افق های اخلاقی در سیره معصومین و امام رضا(علیه السلام)

بی گمان چهارده معصوم(علیه السلام) چهارده خورشید آسمان معنویت و انسانیت هستند. هرچند که همه آنان بازتاب نور یگانه محمدی صلی الله علیه و آله هستند، ولی جلوه های گوناگون را به نمایش گذاشته اند تا هرکسی از پنجره انوار و تاب مشکین عشق و محبت یکی از ایشان به حق بیاویزد و با توسل به عروه وثقای وجودیشان به سببی چنگ زند که میان حق و زمین آویزان است و آنان را تا کمال مقصود بالا می برد. خداوند در قرآن امامان را سرمشق زندگانی بشر دانسته و از همگان خواسته است تا با بهره گیری از سیرت و سیره آنان، در مسیر خلافت انسانی گام بردارند و به اطاعت و عبودیت ایشان، کمال عبودیت و اطاعت از خدای یگانه را تجربه نمایند و به مقام عبودیت ربوبی دست یابند. یکی از انوار و اسباب الهی که می توان به ریسمان استوار وجودش آویخت و به ولایت حبی و اطاعت، به حق متوسل شد، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است .

ضرورت تأسی به سیرت امام رضا(علیه السلام) امامان معصوم(علیه السلام)، مفسران قرآن و بیان کنندگان اسرار و رازهای بی شمار آن هستند. آنان هم چنین در سیره خود آن چه را درک کرده اند به نمایش می گذارند و حقیقت را در جامه عمل به مردم نشان می دهند. سخنان ایشان هم در بردارنده جوامع الکلم در هر حوزه و عرصه ای است و هم آینه ای از حقایق عرشی و رموز عرفانی است که زندگانی بشر را متحول می سازد. همان طور که سیرت آنان، ناطق حقایق قرآنی است، سخنان ایشان نیز گوهرهائی است که از ژرفای هفت یا هفتاد بطن قرآن بیرون آمده تا انسان ها از آن بهره گیرند. از آن جایی که امامان از قرآن جدایی ندارند و قرآن از ایشان جدا نیست؛

زیرا از نظر حقیقت باطنی، یگانه و یکتا هستند و هریک، تفسیر و تجلی آن دیگری می باشد؛ باید ایشان را قرآن ناطق و قرآن را حقیقت صامت ایشان دانست. به این معنا که حقیقت محمدی به دو شکل، جلوه گری نموده : گاه به شکل قرآن صامت در آمده و گاه دیگر در جلوه انسان کاملی خودنمایی کرده.

بنابراین اگر انسان کامل می خواست به شکل کتاب درآید، قرآنی می شود و قرآن اگر می خواست به شکل انسان کامل ظهور نماید، به شکل معصومان (علیه السلام) در می آید. بر این اساس می توان هر سخن انسان کاملی چون امام رضا (علیه السلام) را تفسیری انفسی از حقیقت قرآنی دانست و هر سیرت و صورت امام رضا (علیه السلام) را تجلی حقیقت دیگری از قرآن یافت؛

زیرا قرآن و انسان کاملی چون امام رضا (علیه السلام) و دیگر معصومان (علیهم السلام) دو صورت از یک حقیقت هستند که گاه از آن به حقیقت و نور محمدی صلی الله علیه و آله تعبیر می شود و گاه به عنوان صادر نخست، عقل اول، روح اعظم، اسم اعظم، اسم مستاثر، نور اول و مانند آن یاد می کنند.

اگر در سخن نبوی صلی الله علیه و آله گفته شده که **الحق مع علی و علی مع الحق** این معنا مورد تاکید است که بی علی، حقی نیست و اصولاً حق و علی، یگانه و یکتا هستند و دوگانگی میان آن دو، دوگانگی مفهومی است نه دوگانگی مصداقی.

بر این اساس اگر بر ترازوی حقانیت خداوندی چیزی باقی است و سنگینی می کند، حقانیت علی (علیه السلام) است و اگر چنین چیزی وجود نداشته باشد، وزنی و حقی نیست و تنها باطل و پوچی است. از این رو علی (علیه السلام) را میزان و صراط مستقیم و مانند آن گفته اند.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به حکم یکتایی و یگانگی نورانیت نیز، مصداق همین معنا و کلام است.

بر این اساس اگر کسی بخواهد در مسیر شدن واقعی قرار گیرد می بایست به این سیرت و سیره متوسل شود؛ زیرا هر یک از آنان، شرایطی را فراهم می آورند تا انسان ها با همه شرایط و گوناگونی بتوانند در مسیر شدن، سرمشق و اسوه ای داشته باشند.

اخلاق اتمای رضوی (علیه السلام)

اخلاق امام رضا (علیه السلام) همانند اخلاق دیگر اسوه های کامل و تمام الهی، اخلاق تمامیت در مکارم و محاسن اخلاق است؛ زیرا ایشان به عنوان یکی از چهارده معصوم (علیه السلام) در چنان جایگاهی نشسته که بهترین بهترین ها را می شناسند و میداند و عامل بدان است. بنابراین نیکوترین نیکوها را در تمامیت آن می گوید و انجام می دهد. پس سیره ایشان همانند سنت ایشان در اوج تمامیت است، به گونه ای که نمی توان کمالی را یافت که ایشان در تمامیت این سخن نگفته یا انجام نداده باشد.

از آنجایی که شرایط برای فهم همه مکارم و محاسن اخلاقی در شکل جزئی و عملی آن برای مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم نبود؛ زیرا درک و فهم بشر به آن حد نرسیده بود که واقعا همه علوم و معارف آن حضرت صلی الله علیه و آله را درک و عمل کنند؛

امام رضا (علیه السلام) با توجه به شرایط و مقتضیات زمان خود بخشی از معارف الهی را در سنت و سیره خود به نمایش گذاشت و بیان کرد آنچه در مقاله حاضر بیان می شود تنها گوشه ای از آن معارف است که آن حضرت (علیه السلام) بیان کرده و یا انجام داده. **اخلاق انسانی در خوش خلقی** اخلاق الهی انسانی در سایه خوش خلقی پدید

می آید. در این باره امام رضا (علیه السلام) می فرماید: **ایاکم و سوءالخلق فان سیئ الخلق فی النار لامحاله** ؛ از بداخلاق پرهیزید، زیرا بداخلاق بدون تردید در آتش است. (عیون

اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۳)

به این معنا که کسی که بدخوست درحقیقت سازه وجودی اش، دوزخی است و آن باطن این گونه خودنمایی می کند. در مقابل، خوشخویی به معنای سازه بهشتی شخص، نشان از بهشت و خرمی و خوشی و آرامش بهشتی می دهد. مؤمن با اخلاق

خود است که خدایی بودن خود را نشان می دهد و اعتراض فرشتگان و مدعای ابلیس را باطل می سازد و جایگاه ارزشی انسان برای **خلافت الهی** را اثبات می کند. کردار و اخلاق مؤمن می بایست بندگی خداوند باشد که در اشکال گوناگونی به ویژه کمک به هم نوعان خودنمایی می کند. در آیات نخست بقره که به مسئله اصلی ایمان اشاره دارد، **حقیقت ایمان** را در دو شکل نماز برای خدا و زکات به مردم نشان می دهد. به این معنا که جلوه ایمان را می بایست در زندگی به شکل اعمال عبادی محض و کمک به هم نوعان و احسان به آنان جست و جو کرد.

امام رضا (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید که مؤمنان باید به گونه ای عمل کنند که خداوند بر آنان افتخار و مباهات کند و به فرشتگان نشان دهد که خلقت انسان ارزش آن را داشته است که از برخی نقاط ضعف انسانی چون خونریزی و کشتار چشم پوشید. امام می فرماید با کارهای خوب و نیک در خدمت مردم باشید تا خداوند به این رفتار اخلاقی شما بر فرشتگان مباهات ورزد: **من فعل ما لزمه من امر المؤمنین باهی الله تعالی به و ملائکته**؛ هر کس وظایف خود را نسبت به مؤمنان انجام دهد خداوند و فرشتگان به او مباهات می کنند. (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۱۴)

بی گمان پرداختن به همه حوزه هایی که در سنت و سیره آن حضرت (علیه السلام) آمده در یک مقال کوتاه ناشدنی است. از این رو به همین مقدار بسنده می شود.

با نگاهی به آنچه بیان شد می توان دریافت که انسان مؤمن، انسانی اخلاقی است و اخلاق در تاروپود وجود او ریشه دوانده است.

اهل بیت (علیهم السلام) کشتی نجات امام (علیه السلام) همانند قرآن و دیگر معصومان (علیهم السلام) به انسانها هشدار می دهد که همواره باید مواظب و مراقب دشمن سوگندخورده خود یعنی ابلیس باشند؛ زیرا ابلیس اجازه نمی دهد تا انسان تقوای عقلانی و وحیانی را پیشه کند و سازه الهی خود را تکمیل کرده و به اتمام برساند. ابلیس اگر در کمین همگان است تا از عقل خود بهره نبرند و در سایه عقل، دینداری و حیا نورزند،

بیش از پیش مترصد انسان مؤمن است تا او را به غفلتی گرفتار کرده و تحت ولایت خویش برد و از عبادت خدا به عبادت خود بکشاند. بنابراین، مؤمنان می بایست هوشیار و بیدار باشند تا گرفتار غفلتی نشوند تا فرصتی به ابلیس برای هجوم و پیروزی فراهم شود. امام رضا (علیه السلام) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: **لا يزال الشيطان ذعرا من المومن ما حافظ على الصلوات الخمس؛ فاذا ضيعهن تجرا عليه و اوقعه في العظام؛** شیطان پیوسته از شخص با ایمان که مواظب انجام نمازهای خویش است بیم دارد، تا آن زمانی که آن را ضایع کند و اهمیت به اوقات آن ندهد، در چنین وقت است که بر وی دست یافته و او را در گناهان می افکند.

بنابراین، همگان جز عبادالله و اولیای خاص الهی (ص، آیات ۸۲ و ۸۳) باید خود را در کمینگاه دشمنی بیابند که او می بیند ولی دیده نمی شود. (اعراف، ۲۷) هرگونه غفلت حتی از جانب افرادی که به مقامات بلندی در انسانیت رسیده اند می تواند ابلیس را بر آنان مسلط سازد و گرفتار خسران و زیان ابدی گرداند (سوره عصر) چنان که سامری (طه، ۹۶) و بلعم باعورا (اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶) را از اوج به حضیض کشاند و به دوزخ افکند.

تنها راه نجات، تمسک و توسل به اسباب الهی (مائده، ۳۵)، ریسمان خداوند (آل عمران ۱۳۰) و دستگیره محکم و استوار عروه الوثقی (بقره ۲۵۶) است. از این رو امام رضا (علیه السلام) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می فرماید: **مثل اهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها زخ في النار؛** مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح است که هر کس در آن درآمد نجات یافت و هر کس تخلف نمود، در آب غرق و در آتش پرت شد.

بنابراین، اگر کسی بخواهد از دام ابلیس و خسران ابدی رهایی یابد می بایست به حکم عقل از اهل بیت (علیه السلام) پیروی و اطاعت کند و تقلید از ایشان را عین خردورزی بداند؛ زیرا تعبدی که ریشه در تعقل داشته باشد عین تعقل است

و در حقیقت این عقل است که به تقلید از امام معصوم (علیه السلام) فرمان می دهد. برخی ها مدعی شیعه گری و پیروی از اهل بیت (علیه السلام) هستند در حالی که این گونه نیست و تشیع تنها لقلقه زبان ایشان است؛ زیرا کسی که شیعه است گام به گام از ایشان اطاعت و پیروی می کند. می گویند که حضرت سلمان محمدی در پس امیرمومنان (علیه السلام) حرکت می کرد. وقتی به جایی رسیدند، شخصی که به ملاقات آنان رفته بود، نگاهی به ردپاهای آنان افکند و دید یک جای پا بیشتر نیست. به سلمان عرضه داشت: جا پاهای تو کدام است؟ آن بزرگوار فرمود: من سعی کردم چنان گام بردارم که گام من دقیقاً بر جای پای آن حضرت (علیه السلام) قرار گیرد.

امام رضا (علیه السلام) کسی که مدعی تشیع و پیروی از اهل بیت است و مانند ما اطاعت خداوند نکند، نمی تواند مدعی تشیع باشد **من کان منا و لم یطع الله فلیس منا** هرکس خودش را با ما بداند و خدا را اطاعت نکند از ما نیست (سفینه البحار)

امام رضا (علیه السلام) ، انسان نمونه اخلاقی

در مورد فضائل اخلاقی امام رضا شامل تواضع و فروتنی، جود و بخشش، بردباری، عزت نفس، انس و تفکر در قرآن، اطاعت و پیروی از ولی امر، احترام و محبت به دیگران، رسیدگی به مستمندان، صدقه دادن، با خدمت گزاران سر یک سفره نشستن، تفاوت قائل نشدن بین غلامان و اشراف مگر به تقوا، تبسم کردن و خوشبو بودن، سهم غذای گرسنگان را کنار گذاشتن،

نشست و برخاست با فقرا، همدردی با مردم و در تشییع جنازه شرکت کردن، خنده نکردن با صدای بلند و قهقهه، گره گشایی و رفع نیاز مؤمنان، ساده زیستی، نرنجاندن افراد با زبان، کردار و پندار، رعایت ادب در مجالست با دیگران، عفو گناهان، پرهیز از اسراف و تبذیر، کمک به دیگران، انجام دادن کارهای شخصی خود، نظافت سر و وضع و لباس خود، رأفت و خوشرویی با دیگران و فروتنی، بسیار گفته اند که همه

اینها خرمن کوچکی از فضائل اخلاقی اوست. تلفیق اخلاق حسنه و علم آموزی ایشان که با عیسویان و یهودیان و حتی مشرکان و کافران به صورت گفت و گو و مناظرات در تاریخ ثبت شده است باعث گردید که بسیاری دست از عقاید پیشین خود کشیده و به دین اسلام گرایش یابند. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مانند دیگر پیشوایان معصوم چنان از فضائل اخلاقی و کمالات معنوی بالا برخوردار بود که گفتار و کردار و رفتارش سرمشق دیگران می شد.

مأمور مأمون برای بردن امام رضا از مدینه به خراسان نقل می کند که: من از مدینه تا مرو همراه و مراقب امام بودم، سوگند به خدا کسی را در پرهیزگاری و افزونی ذکر در تمامی اوقات و شدت خوف از خدای تعالی ندیدم، سپس بطور تفصیل برنامه های عبادی آن حضرت را در طول شب و روز بیان می کند. مأمون وقتی گزارش رجا را شنید، گفت: ای پسر ابی ضحاک آنچه که گفتی درست است او از بهترین، داناترین، عابدترین مردم روی زمین است، سپس به وی توصیه کرد که مشاهدات خود را برای دیگران نقل نکند. (بحارالانوار ج ۴۹ ص ۹۵) براساس مکاتب فلسفه اخلاق که (عفت، شجاعت، حکمت) را سه فضیلت اصلی می دانند می توان سیره اخلاقی امام رضا (علیه السلام) را مرور کرد.

امام رضا در بعد فضیلت عفت در تمام ابعاد نفسانی خویش فراتر از یک انسان عادی برجسم و روح خویش تسلط داشت و این فضیلت را در انتها درجه آن با وجود خویش آمیخته بود. در بعد فضیلت (شجاعت) نیز امام رضا (علیه السلام) مشهور بوده چرا که او در دربار و دستگاه خلیفه نیز براساس آنچه حکمت داشت و مصلحت می دانست عمل می کرد و از هیچ کس هراسی نداشت به طوری که این فضیلت، همراه با وضع اجتماعی منجر به ولایتعهدی او در زمان مأمون شد. امام رضا (علیه السلام) فضیلت عدالت را در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود اجرایی نموده و حتی در برخی موارد که به عنوان مشاور خلیفه در دادرسی ها عمل می نمود به عدالت حکم می کرد

رضا به قضا و قدر الهی از سنت‌های الهی حاکم بر هستی، قضا و قدر است. بر اساس آیاتی از قرآن، خداوند هستی را در جهت و سویی مدیریت و ربوبیت می‌کند که حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند. بنابراین، برای همه چیز مقدراتی است. (فرقان ۲) تا در آن مسیر حرکت انجام گیرد و هر چیزی به مقصد و مقصود خود برسد. آیات ۲۲ و ۲۳ حدید می‌فرماید که هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما به شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این کار بر خدا آسان است، تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدانچه شما را داد شادمان نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد.

رضایت امام رضا (علیه السلام) در کتاب مطالب السؤل در این باره القاب امام رضا (علیه السلام) آمده است. آن حضرت (علیه السلام) در میان امامان (علیه السلام) در شرایطی قرار گرفت که نماد **رضی الله عنه و رضوا عنه و راضیه مرضیه** بود.

زندگی امام رضا (علیه السلام) گواه روشنی از پذیرش عالمانه قضا و قدر الهی و رضایتمندی بدان بوده است. آن حضرت (علیه السلام) همان طوری که خود اهل رضایت به رضای الهی بود، دیگران را نیز بدان دعوت می‌کرد و می‌فرمود که بهترین بندگان کسانی هستند که اهل مقام رضا هستند. در روایت است که: **سئل عن الرضا (علیه السلام) عن خيار العباد؟ فقال (علیه السلام) : الذين اذا احسنوا استبشروا، و اذا اساوا استغفروا و اذا اعطوا شكروا، و اذا ابتلو صبروا، و اذا غضبوا عفوا**

از امام رضا (علیه السلام) درباره بهترین بندگان سوال شد. فرمود: آنان که هرگاه نیکی کنند خوشحال شوند و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند و هرگاه عطا شوند شکرگزارند و هرگاه بلا بینند صبر کنند و هرگاه خشم کنند در گذرند (تحف العقول ص ۴۴۵) آن حضرت (علیه السلام) رضایت خداوندی را در هر کاری اصل قرار می‌داد. لذا برای خدا خشم می‌گرفت و برای خدا رحمت می‌کرد. در خشم نیز به میزانی که خداوند رضایت

داده خشم می گرفت و دیگران را نیز به این شیوه دعوت می کرد و می فرمود: **أَنَّمَا تَغْضَبُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَا تَغْضَبْ لَهُ بِأَكْثَرِ مِمَّا غَضِبَ عَلَى نَفْسِهِ؛** چنانچه در موردی خواستی غضب کنی و به خاطر خدا برخورد نمایی، متوجه باش که غضب و خشم خود را در جهت و محدوده رضایت و خشنودی خدا، اعمال کن (عیون أخبار الرضا ج ۱)

اصولاً رضایت داشتن به قضا و قدر الهی آرامش بخش و باعث می شود که انسان در زندگی با همه اوضاع و احوال کنار بیاید و کمتر رنج برد و از جزع و فزع برهد.

بر همین اساس امام رضا (علیه السلام) به انسان ها فرمان می دهد: **أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَن حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَن رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قُبِلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَن رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مُؤُونَتُهُ وَ نَعِمَ أَهْلُهُ وَ بَصَّرَهُ اللَّهُ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ**

به خداوند خوشبین باش، زیرا هر که به خدا خوشبین باشد، خدا با گمان خوش او همراه است و هر که به رزق و روزی اندک خشنود باشد، خداوند به کردار اندک او خشنود باشد و هر که به اندک از روزی حلال خشنود باشد، بارش سبک و خانواده اش در نعمت باشد و خداوند او را به دنیا و دوایش بینا سازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت می رساند. (تحف العقول)

از نظر امام رضا (علیه السلام) رضایت دادن به قضا و قدر الهی یکی از چهار رکن ایمان است. آن حضرت (علیه السلام) در این باره می فرماید: ایمان چهار رکن است: توکل بر خدا، رضا به قضای خدا، تسلیم به امر خدا، و گذاشتن کار به خدا. (تحف العقول، ص ۴۶۹)

آن حضرت (علیه السلام) همین مطلب را در جایی دیگر این گونه گوشزد می کند و می فرماید: **لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثٍ: أَلْتَفَقُهُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا؛** هیچ بنده ای به حقیقت کمال ایمان نرسد تا سه خصلت را دارا باشد: بینایی در دین و اندازه داری در معیشت و صبر بر بلاها. (تحف العقول ص ۴۷۱)

این صبر در بلایا همان پذیرش قضا و قدر الهی و رضایت دادن به آن است؛ زیرا اگر انسان رضایت به رضای الهی نداشته باشد نمی‌تواند صبر کند و اهل استقامت باشد و از جزع و فزع خود را حفظ کند. پس آن حضرت (علیه السلام) با تاکید بر امر صبر در بلایا در حقیقت بر رضایت دادن به قضای الهی به ویژه در مصیبت‌ها و بلایا و مکروهات می‌خواهد نشان دهد که ایمان و کمال آن، با مقام رضا ارتباطی تنگاتنگ دارد.

تحریف ناپذیری و مصونیت قرآن در کلام امام رضا (علیه السلام) آیت‌الله جوادی آملی

قرآن، کلام خداوند و کتاب اوست و بدون آنکه مشهود بندگان باشد، در آن جلوه کرده است؛ ریسمانی الهی است که مردم را به چنگ زدن به آن امر فرموده است. بنابراین، یک طرف ریسمان به دست خداوند و طرف دیگر آن به دست مردم است.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از لحاظ علمی منزلت بالایی داشت و از بیست و چند سالگی در مدینه به فتوا می‌نشست، آن حضرت در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشست و هرگاه کسی از علمای مدینه در مسأله‌ای در می‌ماند، همگی به امام (علیه السلام) اشاره می‌کردند و مسائل خود را از ایشان می‌پرسیدند و امام (علیه السلام) هم به آنها پاسخ می‌گفت.

امام رضا (علیه السلام) در هر شهری از مدینه تا مرو که اقامت می‌کرد، مردم پیش او می‌رفتند و درباره مسایل دینی خود سؤال می‌کردند.

ثامن الحجج (علیه السلام) پیوسته با قرآن مأنوس بود، آن را به دقت می‌خواند و در آیات آن تدبر می‌کرد و می‌اندیشید که درباره چه چیز و در چه وقت نازل شده است.

گفتار، پاسخ و مثال‌های آن حضرت (علیه السلام) همه برگرفته از قرآن کریم بود. ربّان بن صلت به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: درباره قرآن چه می‌فرمائید؟

حضرت فرمودند: کلام خداوند است، از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن نجوئید که گمراه می‌شوید: **کلام الله لا تتجاوزوه و لا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلّوا.**

قرآن کلام خدا و ظهور فعل اوست و در مرتبه ای پایین‌تر از گوینده آن [خداوند سبحان] قرار دارد و نشانه اوست.

پس تجاوز از حدّ وجودی آن، صحیح نیست. چون هدایتی برای مردم و روشنایی و چراغی از سوی خداوند است. از این‌رو، تجاوز از آن و نیز درخواست هدایت و بصیرت از غیر قرآن جایز نیست.

بدین سبب حضرت رضا (علیه السلام) در شأن قرآن می‌فرمایند: قرآن ریسمان و دستگیره محکم الهی است؛ قرآن راه برتری است که انسان‌ها را به سوی بهشت ره می‌نماید و از آتش دوزخ می‌رهاند؛ گذشت زمان آن را فرسوده نمی‌کند و گفتار آدمیان آن را تباه نمی‌سازد. زیرا ویژه زمانی نیست و دلیل روشنی برای همه انسان‌هاست

از پیش‌رو و پشت‌سر، خط بطلان بر آن کشیده نمی‌شود، کتابی است فرود آمده از سوی خداوند حکیم حمید: **هو حبل الله المتین و عروته الوثقی و طریقه المثلی المؤدّی إلى الجنّة و المنجى من النار، لا یخلق على الأزمنة و لا یغثّ على الألسنة؛ لأنّه لم یجعل لزمان دون زمان، بل جعل دلیل البرهان و الحجّة على کلّ إنسان، لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، تنزیلٌ من حکیم حمید.**

بنابراین، قرآن کتاب زنده ای است که نمی‌میرد و کلام حقّی است که باطل نمی‌گردد. زیرا مظهر تام خداوند **حی** است و مرگ و نیستی در او ندارد، خداوندی که حقّ است و هرگز بطلان به گرد او نمی‌چرخد. زیرا خدای متعال آن را برای زمان و مردمان خاص نازل نفرموده است.

از این جهت در هر زمانی جدید است و تا روز قیامت نزد هر قومی تازه و شکوفاست: **لأنّ الله تعالى لم ینزله لزمان دون زمان و لناس دون ناس، فهو فی کلّ زمان جدید و عند کلّ قوم غضّ إلى یوم القيامة.**

دلیل صیانت قرآن کریم از تحریف برپایه نصّ قطعی، پس از رسول خدا و قرآن، پیامبر و کتابی نیست.

وجود عنصری آن حضرت مانند دیگر انسان‌ها از دنیا رخت بر می‌بندد و خداوند برای هیچ بشری پیش از ایشان عمر جاودانه قرار نداده است.

آری، هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد،

پس اگر راهیابی بطلان به آخرین کتاب آسمانی روا باشد و محتوای آن دستخوش تغییر گردد و معارفش دچار تحریف شود، باید اساس نبوت منقرض و ریشه رسالت بریده شود.

چون پس از قرآن کتابی و بعد از صلی الله علیه و آله پیامبر دیگری نیست؛ لیکن پیش از این ثابت کردیم که تحقق نبوت همواره ضروری است.

پس، تحقق نبوت از طریق حقانیت قرآن قطعی است. این، دلیل عقلی بر مصونیت قرآن کریم از تحریف است.

می‌شود این دلیل را از کلام حضرت رضا (علیه السلام) نیز استنباط کرد: ... قرآن برای زمان خاصی نیست، بلکه دلیلی روشن و حجتی بر همه انسان‌هاست.

کتابی که از پیش‌رو و پشت سر بطلان در آن راه نمی‌یابد. پس، اگر به سبب عدم مقتضی جاودانگی، زوال قرآن شدنی باشد؛ یعنی مشکلات زندگی انسان را نتواند برطرف کند و نیز پاسخگوی شبهات علمی نبوده،

از هدایت انسان به مقاصد الهی ناتوان باشد یا به جهت وجود مانع از دوام و پایداری، دچار دسیسه و تحریف و تغییر گردد؛ قرآن ریسمانی ناستوار است و دستگیره‌ای ناپایدار و تمسک به آن ناروا و ناممکن، چنین قرآنی نوری ندارد تا بر دیگر ادیان بدرخشد و بطلان آنها را آشکار سازد و بر آنها چیره گردد؛

هر چند بر خلاف میل مشرکان باشد و قهراً بر اثر طوفان‌های شرک و کفر، نور ضعیفش خاموش و در نتیجه نابود می‌شود؛ هر چند بر خلاف خواسته مؤمنان باشد.

بخش ۱۴: ریشه یابی مبانی نظام اقتصاد اسلامی در مکتب اقتصادی

الف: اندیشه‌های اقتصادی امام رضا (علیه السلام) در زمینه تولید

ب: توزیع در بحث توزیع با توجه به فرصت اندک فقط به توزیع از دیدگاه عدالت اقتصادی در اندیشه‌های اقتصادی این امام همام و ارتباط توزیع مناسب کالا، خدمات و امکانات جامعه برای از بین بردن فقر و رشد اقتصادی و سطح رفاه جامعه بحث خواهیم نمود.

برای احیای عدالت در اقتصاد، قسمت توزیع، حلقه واسط بین تولید و مصرف را نباید فراموش کرد. با فرض آنکه عدالت در حیطه تولید رعایت شده است وارد مرحله بعدی (توزیع) می‌شود. دولت اسلامی با ابزارهای مالی، پولی و نظارتی که در اختیار دارد از طریق تغییر موازنه گردش درآمد به نفع دهکهای پایین تر جامعه سعی در ارتقای کیفیت و بهبود رفاه این اقشار می نماید.

چرا که یکی از مهمترین مجاری رشد اقتصادی و بالا بردن شاخص سطح رفاه جامعه فقر زدایی یعنی رسیدگی به دهکهای پایین جامعه در راستای استفاده از سرمایه‌های مادی و معنوی آنها و پرورش استعدادهای آنان در تعالی جامعه اسلامی می باشد.

بر این اساس در بیانات امام رضا (علیه السلام) آمده است؛ بررسی مشکلات اجتماعی و سبب جویی نابسامانیها روشن می سازد که فقر اساس بسیاری از مشکلات اجتماعی و نابسامانیهای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

تردید نیست که انسان در این زندگی، درکالبدی جای دارد که از مواد طبیعی تشکیل یافته است و با اشیایی سرو کار دارد و در فضایی زندگی می کند و به وسایل و کالاهای مادی نیازمند است. غذا، لباس، مسکن، نظافت و بهداشت، همه در طبیعت این زندگی و لازم تداوم حیات انسانی است و نبود یا کمبود هر یک از این امور، ناتوانی، بیماری و فرسایش و پیری زودرس را در پی خواهد داشت.

مهمترین ابزار سیاست عدالت توزیعی در جامعه؛ مالیات ها و تامین اجتماعی می باشد.

۱- مالیات: افق مالیاتی که اسلام در ثروتها و درآمدها معین کرده است، دامنه ای وسیع و گسترده دارد. برخی از آنها مانند خمس، زکات و حق معلوم واجب و برخی مانند انفاقات، صدقات و.. شاخص دین باوری، نوع دوستی، رشد اجتماعی و دستیابی به مراتب عالی تر کمال و سعادت می باشند.

تشویقها و تهدیدهای دین درباره کمکهای مالی، در تعدیل ثروت و زدایش فقر نقش مهمی دارد و با کاهش افسردگی، خستگی و فشار معیشتی فقیران، ایجاد عدالت اقتصادی اجتماعی را ممکن می سازد و سرانجام همه موظفند از اصل اموال خود، برای رفع کمبودهای فردی و اجتماعی، هزینه کنند تا حداقل سطح زندگی ایجاد و نیازهای اولیه رفع شود.

امام رضا (علیه السلام) نیز یکی از فلسفه های تشریع «زکات» را استفاده آن در همین موارد می داند و در مقام تبیین حکمت وجوب زکات می فرماید: خداوند مردمان تندرست را مکلف کرده است تا به کار مردم زمینگیر و گرفتار رسیدگی کنند. [همچنین،] پرداخت زکات موجب برکت مال و سبب رأفت و مهربانی به ناتوانان و توجه به مسکینان و انگیزش مردمان به مساوات و تقویت فقرا و یاری رساندن به آنها در انجام دادن تکالیف دینی است.

در نظام اقتصادی اسلام سیاست گرفتن مالیات، باعث ایجاد سازوکاری می شود که به کاهش قدرت اقتصادی قشر متمول جامعه می انجامد و آنها را به دهک های متوسط سوق می دهد.

۲- تامین اجتماعی: تامین اجتماعی از وظایف اقتصادی و مالی دولت اسلامی در حمایت از دهکهای پایین جامعه و گروههایی که به هر دلیلی (سوانح طبیعی مانند؛ سیل، زلزله، توفان و...، مشکلات اجتماعی مانند؛ جنگ، ورشکستگی اقتصادی و...)

قادر به ادامه مسیر صحیح زندگی خود نباشند و به کمک دولت نیاز داشته باشند است.

اندیشمندان مسلمان، تامین اجتماعی را تامین کامل وسایل زندگی عموم افراد دانسته‌اند که دارای دو اصل اساسی اصل کفالت همگانی و اصل سهم بودن جامعه در درآمدهای عمومی است. بر این اساس تامین اجتماعی عمومی در جامعه بر عهده دولت و نیز آحاد افراد جامعه است. هرگاه کمبودی در جامعه مشاهده شود، همگان وظیفه دارند برای رفع آن به‌پا خیزند و دولت و مردم در این وظیفه مشترکند، اگرچه مسئولین وظیفه بیشتری دارند.

در سیره عملی اخلاقی-اقتصادی ایشان در رابطه با سرپرستی و توجه به اقشار ناتوان اجتماع آمده است که؛ ابراهیم بن عباس که از دیر زمان محضر امام را درک کرده و از آن منبع فیض الهی، بهره‌ها برده بود، درباره روش اخلاقی امام (علیه السلام) می‌گوید: ... همیشه نیاز نیازمندان را برآورده می‌ساخت ... کار خیر و انفاق پنهان بسیار داشتند و بیشتر در شبهای تاریک مخفیانه به فقرا کمک می‌کردند.

ج: مصرف مصرف، مهمترین مولفه تقاضای کل است و در اقتصاد کلان نقش بسزایی دارد. در این میان، تنظیم مصرف فردی به معنای هدایت مصرف کل جامعه است. حرمت اسراف از آموزه‌هایی است که به تنظیم رفتار «انسان اقتصادی مسلمان» در این گستره می‌پردازد.

در بسیاری از روایات اسراف مال، درباره مصرف استعمال شده که به معنای استفاده ناقص و نادرست از کالای مصرفی است. مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می‌کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می‌کنند. بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید. انسان به‌عنوان خلیفه خدا در زمین است؛ لذا صفات ناپسندی مانند تجاوز از حد (اسراف) با ساحت قدسی انسان سازگار نخواهد بود.

در سیره ثامن الائمه (علیه السلام) آمده است؛ یاسر خادم می‌گوید: روزی غلامان حضرت

میوه‌ای خوردند و آن را به پایان نرسانده به دور انداختند. حضرت رضا (علیه السلام) به آنها فرمودند: سبحان الله اگر شما از همین میوه نیم خورده بی‌نیاز هستید، بدانید افرادی هستند که به آن محتاج‌اند، آن را به افرادی که احتیاج دارند برسانید.

همچنین کنیزی می‌گوید: مرا در کوفه به مأمون فروختند. در منزل او از بهترین غذاها و عطرها و ... برخوردار بودم؛ ولی مدت زمانی که در منزل امام رضا (علیه السلام) به سر بردم از همه آن تجملات زندگی محروم شدم و حضرت ما را به نماز و عبادت شبانه فرمان می‌داد. سادگی زندگی و فرمان عبادت مرا به قدری دشوار آمد که آرزو می‌کردم از خانه امام منتقل شوم.

البته از طرفی نیز امام رضا (علیه السلام) می‌فرمودند: نسبت به مصارف مالی درباره خود و عائله‌ات (خانواده‌ات) معتدل و میانه رو باش و در خرج کردن معتدل باش و اسراف نکن. یا در جای دیگر سفارش می‌کنند؛ از لذایذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید، تمایلات دل را از راه‌های مشروع بر آورید مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تند روی نشوید، تفریح و سرگرمی‌های لذتبخش شما را در اداره زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.

جهاد، روح مکتب اقتصادی امام رضا (علیه السلام) در نظام فکری امام رضا (علیه السلام) جهاد و تلاش مقدس اقتصادی در راستای تعالی جامعه اسلامی بخصوص از بعد اقتصادی آن، به معنای استمرار حیات مطلوب جامعه می‌باشد. به نحوی که سامان بخشیدن به دنیای انسان‌ها را در گرو پابندی به این مهم (جهاد اقتصادی) می‌داند. در نتیجه، آنها را به کار و کوشش فرا می‌خواند. از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)، ارزش معنوی کار چنان است که مقام کارگر را فراتر از مقام مجاهدین فی سبیل الله (جهادگران در راه خدا) می‌داند و می‌فرماید: **ان الذی یطلب من فضل یکف به عیاله اعظم اجراً من المجاهد فی سبیل الله**؛ آن که با کار و کوشش، در جستجوی مواهب

زندگی برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگ تر از مجاهدان راه خدا دارد. در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) ضرورت کار در نظام تکوین روشن گشته است. احمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: به امام رضا (علیه السلام) گفتم: کوفه به من نمی سازد و زندگی در آن همراه با مضیقه است. زندگی ما در بغداد بود و در آنجا در روزی بر مردم گشاده است. حضرت فرمود: اگر می خواهی بیرون بروی برو؛ چرا که امسال، سال آشفته ای است و مردمان را چاره ای جز طلب روزی و کوشش برای به دست آوردن معیشت خوب نیست. پس طلب و کوشش را برای به دست آوردن امکانات زندگی از دست مده بعد دیگر ضرورت اشتغال، تأمین نیازهای خانواده در تعالیم دینی است، در این زمینه نیز تعالیمی حیاتی از امام رضا (علیه السلام) رسیده است. امام رضا (علیه السلام): زنان را با شیوه های انسانی نگهداری کنید، امام (علیه السلام) پاسخ دادند: امساک به معروف، نگهداری انسانی در امنیت که از هرگونه آزار رسانی، خشونت و بد اخلاقی، نسبت به زنان خودداری شود و دیگر اینکه هزینه زندگی آن را تأمین کنید. بنابراین برآوردن نیازهای خانواده وظیفه اسلامی هر فرد است لذا بزرگترین ارزش کار مرد به عنوان مسئول تأمین هزینه خانواده در همین موضوع نهفته است. از آثار دیگر کار، ایجاد زمینه رشد و تکامل و سعادت خانواده، از بین بردن ریشه فقر، بی نیازی از سئوال، رشد کیان اجتماعی و نابودسازی خود کم بینی در خانواده ها، است که از تعالیم حضرت رضا (علیه السلام) استنباط می شود. بر همین اساس فرمود: **المسکنة مفتاح البوس**؛ بینوایی و فقر، کلید بدبختی و بیچارگی است. آن حضرت در سخنی دیگر به نقش معیشت کافی در آرامش روحی و روانی انسان این گونه اشاره می فرماید **ان الانسان اذا ادخر طعام سنه حف ظهره و استراح**؛ چون آدمی خوراک سال خویش را ذخیره کند، بارش سبک می شود و آرامش می یابد. و باز از آن حضرت روایت شده است: **اعمل لدنیاک کانک تعیش أبداً**؛ برای دنیایت چنان عمل کن که گویا برای همیشه زنده ای.

امام رضا(علیه السلام) و مفهوم بهره‌وری اقتصادی

بهره‌وری نگرشی واقع‌گرایانه به زندگی است و یک فرهنگ است که در آن انسان با فکر و هوشمندی خود فعالیت‌هایش را با ارزشها و واقعیات منطبق ساخته تا بهترین نتیجه را در جهت اهداف مادی و معنوی حاصل کند.

با توجه به این تعریف؛ بهره‌وری و کارایی همانند عدالت، روح فرهنگ اسلامی است. در فرهنگ غنی اسلام در عبادات، معاملات، سیاست و...

دقیقاً اصول بهره‌وری در لایه‌های قوانین و احکام، حتی در تنظیم وقت برای عبادات و اعمال گنجانده شده است و پیروی از حق(تعهد به ارزشها) به همراه دانش و تخصص را اصلی در بهره‌وری دانسته است

همچنین انسان را از نقطه مقابل آن یعنی افراط و تفریط در همه موارد، بخصوص در زمینه‌های اقتصادی بر حذر داشته است. برقراری کارایی اقتصادی در دو نوع ایستا و پویای آن، ناسازگار با روح حاکم بر فضای نهادهای نظام اقتصادی اسلام نیست زیرا در کارایی اقتصادی ایستا که در بر دارنده کارایی تکنیکی نیز هست بهترین تخصیص منابع موجود بین تمامی شقوق مورد استفاده در زمان مشخص دنبال می‌شود.

منظور این است که حصول کارایی اقتصادی یعنی حالتی که هیچ تخصیص مجددی از منابع برای افزایش محصول یک یا چند کالای نهایی بدون کاهش همزمان محصول یک یا چند کالای نهایی دیگر ممکن نباشد.

این بیان به منزله حیث و میل کردن منابع و استفاده بهینه از آنها است که سخت مورد توصیه اسلام است. کارایی پویا نیز که در آن دانش فنی و ابداع موجب می‌گردد با استفاده از منابع تولید معین رشد اقتصادی بیشتری حاصل شود.

در نظام اقتصادی اسلامی که دارای آن گونه نظام آموزشی است که قلم عالم را از خون شهید برتر می‌داند به خوبی لحاظ خواهد شد.

تخصص و مهارت مهمترین رکن بهره‌وری اقتصادی در اندیشه‌های ثامن الائمه (علیهم السلام) می‌باشد.

تخصص نداشتن در کار سبب می‌شود که کار، خوب صورت نگردد و در نتیجه زیان‌های فراوانی به بیت‌المال اقتصاد مسلمانان و اقتصاد خود شخص وارد شود. پیشرفت و شکوفایی اقتصادی در گرو تخصص و مهارت است و شخص در صورت ناآگاهی و تخصص نداشتن در کار و حرفه خویش، نه تنها پیشرفت نخواهد کرد،

بلکه دچار رکود و عقب‌گرد خواهد شد. امام رضا (علیه السلام) افراد را از سپردن کارها به دست افراد بی‌تشخیص و ناوارد بازداشته و این مسئله را جزئی از اسلام خالص دانسته و فرموده است: **... البرائة ممن نفى الاخيار... و آوى الطرداء اللعناء... استعمل السفهاء**؛ [جزء اسلام خالص است]، بیزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و کسانی را که باید رانده می‌شدند، در مرکز اسلامی پناه دادند و کم‌خردان [آگاهان و غیرمتخصصان] را به کار گماردند.

امام رضا (علیه السلام)، نابسامانی، بی‌عدالتی، تبعیض، فقر، محرومیت و مشکلات جامعه اسلامی را به عللی نسبت می‌دهد که از آن جمله: به کار گماردن جاهلان و اشخاص سفیه و ناآگاهان است.

بنابراین، به کار گماردن کسانی که از نظر فکر و فن اداره جامعه و تدبیر امور مالی و مدیریت اقتصادی و دیگر مسائل اجتماعی، تخصص‌های لازم را ندارند، باعث عقب‌ماندگی، نابسامانی، فقر و محرومیت خواهد بود.

بی‌گمان، مهارت، توانایی و معلومات تخصصی هر فرد در واقع، به مثابه دارایی و ثروتی است که در اختیار اوست و همان‌طور که دارایی را با توجه به بازده آن در فعالیت‌های اقتصادی به کار می‌اندازند، باید از مهارت و استعداد و معلومات تخصصی نیز به گونه‌ای در فعالیت‌های اقتصادی استفاده کرد.

بخش ۱۵ : درگیری های کلامی و فلسفی در عصر امام رضا (علیه السلام)

از زمانی که انحراف در سقیفه بنی ساعده شکل گرفت و مسیر مدیریت جامعه اسلامی از نظام خلافت ولایی انتصابی به خلافت انتخابی اصحاب حل و عقد و سپس انتصاب یک نفره و شش نفره و در نهایت خلافت سلطنتی تبدیل شد، اولیای الهی از مدیریت جامعه کنار گذاشته شدند. از این رو به سبب فقدان ارتباط مستقیم میان جامعه اسلامی با مدیریت الهی، مشکلات فکری و رفتاری بسیاری پدید آمد.

از آنجایی که امت اسلام در این دوره قایل به پایان ارتباط آسمان و زمین شدند، اعتقاد به تفویض در میان ایشان تقویت شد و خود مدیریت جامعه را به دست گرفتند و خواستند تا براساس اجتهادات خود عمل کرده و جامعه را مدیریت کنند.

لذا شکل جدیدی از مدیریت در امت شکل گرفت که روز به روز از نصوص الهی دور شدند؛ چرا که توانایی درک و فهم نصوص برای تطبیق و یا استنباط را نداشتند و در میان ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین در نصوص سرگردان شدند و نتوانستند حکم واقعی را دریابند.

نتیجه چنین سلوک سیاسی- اجتماعی در امت آن شد که در عقاید و احکام گرفتار تشتت آراء شوند و در بسیاری از حوادث و موضوعات جدید نتوانند به یک رأی برسند و انسجام رویه و هدف را حفظ کنند.

پرسش های جدید که پس از ارتباط با جوامع دیگر پدید آمده بود، پاسخ هایی را می طلبید که نخبگان نمی توانستند براساس آیات پاسخی بدان دهند. از سوی دیگر، هرکسی برای منافع مادی خود دست به جعل و وضع حدیث می زد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می داد. از این رو، برخی برای مقابله و یا محدود سازی اهل بیت (علیه السلام) اقدام به حذف حدیث از دایره منابع و مراجع اسلامی کردند و به قرآن بسنده نمودند.

محدودیت در نقل حدیث و بهره برداری از آن در پاسخ گویی به پرسش ها موجب شد تا با فقر شدید علمی مواجه شوند؛ چرا که قرآن قطعی الصدور است ولی چنانکه قرآن خود گویاست؛ بسیاری از مسائل در قرآن به گونه ای است که نمی توان به سادگی جز از راه تدبر (نساء، ۸۲) و با بهره گیری از راسخون (آل عمران ۷) و اهل ذکر (نحل، ۴۳، انبیاء ۷) به حقیقت آن رسید؛ چرا که گاه نیازمند فهم عام و خاص و مطلق و مقید و یا امور دیگری است که آن را از حالت دلالت قطعی خارج می کند.

اهل بیت (علیهم السلام) که مفسران قرآن بودند در این دوره کنار گذاشته شده و اصولاً به سبب مقاصد سیاسی نادیده گرفته شده بودند. پس جامعه در فقر کامل به سر می برد و می بایست از راه های دیگر به حوادث جدید و پرسش های نوشونده پاسخ دهد. اینگونه است که نخست **هرج و مرج فقهی** پدیدار شد؛ چرا که جامعه نیازمند قوانین جدیدی بود، به سبک ارتباط با جوامع دیگر تحمیل می شد. هرج و مرج در قانون و فقه موجب شد تا تشکیک های جدی نسبت به اصول پدیدار شود؛ زیرا جامعه اسلامی در این فضا نمی توانست از خود یک وحدتی را به نمایش بگذارد که برآیند امت است.

پس توده ها در باورها و عقاید خویش گرفتار نوعی تردید شدند. پاسخگویی به این پرسش های عقیدتی بویژه پس از نهضت ترجمه در دوران عباسی و ورود متون فلسفی و عرفانی از ایران و یونان و روم، خود موجب تشنگی بیشتر شد و در هر حوزه ای چندین مکتب برای پاسخگویی به وجود آمد. اما پاسخ ها بیشتر از آنکه وضعیت را بهتر و روشن سازد بیشتر بر تاریکی و تیرگی فضا می افزود.

در چنین فضایی امام رضا (علیه السلام) به حکم تکلیف و وظیفه الهی وارد می شود و بر آن است تا امت اسلام را از وضعیت هرج و مرج فکری و عملی رهایی بخشد. گزارش های تاریخی و روایی بسیار درباره جلسات گفتگوهای علمی و فلسفی و کلامی از آن حضرت

(علیه السلام) با رهبران و مدعیان فلسفه و عرفان و کلام است که خود بیانگر فضای تشنت موجود در آن عصر بود.

این درگیری ها همواره در حوزه خصومت کلامی و در مدارس و مراکز علمی محدود نمی شد، بلکه به درگیری های فیزیکی و حذف یکدیگر نیز می انجامید. درگیری های میان پیروان مذاهب فقهی و کلامی که خون بی گناهان بسیاری از ریخته در کتب تاریخی گزارش شده. به عنوان نمونه در شهر **ری** درگیری میان پیروان مذاهب حنفی و شافعی مدت ها ادامه داشت و این شهر را از رونق تمدنی و شکوفایی اقتصادی انداخته بود. در بغداد و کوفه و مدینه و بصره هراز گاهی جنگ های سختی میان پیروان مذاهب پدید می آمد. محلات بغداد و... برپایه دسته بندی های مذاهب بود و تجاوز و آتش زدن خانه و ثروت دشمنان مذهبی امری عادی بود.

زمان امام رضا (علیه السلام) زمان اوج روآوری جامعه اسلامی به **فلسفه و کلام و متون ترجمه شده فلاسفه یونان** بود که عقیده شناسان و دانشمندان زیادی در این زمینه ها وجود داشتند، دکتر ابراهیم حسن می نویسد: زمانی که دولت عباسی روی کار آمد از آنجا که این دولت رو به پارسیان داشت عربان و پارسیان در پایتخت ایشان با هم اختلاط و آمیزش یافتند. و خلفا به دانستن علوم یونان و ایران رغبت نشان دادند «منصور» فرمان داده بود تا چیزی از کتابهای بیگانه را ترجمه کنند حنین بن اسحاق بعضی از کتابهای سقراط و جالینوس را برای وی به عربی برگرداند ابن مقفع «کلیله» را به عربی درآورد و نیز کتاب «اقلیدس» را ترجمه کرد و جز ابن مقفع بسیاری دیگر از دانشمندان نیز در کار ترجمه متون به زبان فارسی شهرتی یافتند

مانند خاندان نوبختیان و حسن ابن سهل «وزیر مامون» و احمد ابن یحیی بلاذری «مؤلف فتوح البلدان» و عمرو ابن فرخان در دوران هارون ترجمه رواجی دیگر یافت، از بعضی از شهرهای بزرگ روم کتابهایی به تصرف وی افتاد و او گفت از کتابهای یونان

هر چه بیشتر به دست آمد ترجمه کنند تشویقی نیز که برمکیان از مترجمان می‌کردند و ایشان را عطا‌های خوب می‌دادند. در رواج ترجمه مؤثر بود خود مامون هم ترجمه می‌کرد او مخصوصاً به ترجمه کتابهای یونانی و ایرانی علاقه داشت و کسانی را به «قسطنطنیه» فرستاد تا کتابهای کمیاب فلسفه و هندسه و موسیقی و طب را بیاورند. ابن ندیم می‌گوید: میان مامون و پادشاه روم نامه‌هایی رد و بدل شد و از او خواست تا از علوم قدیم که در خزانه روم بود کتابهایی بفرستد و او پس از امتناع پذیرفت و مامون گروهی را که «حجاج ابن مطر» و «ابن طریق» و «سلما» سرپرست «دارالحکمة» از آن جمله بودند فرستاد تا از آن کتابها هر چه خواستند برگرفتند و چون نزد مامون بردند دستور داد تا آنها را به عربی برگردانند و آنان نیز این کار را کردند. از طرف دیگر قبول ولایتعهدی از جانب امام رضا (علیه السلام) به دلائلی که در محل خویش بیان شد موجب شهرت و رویارویی حضرت با مکاتب و ادیان مختلف در سطحی گسترده گشت.

البته آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که مامون این مناظرات را جهت درهم شکستن شخصیت علمی امام و در نتیجه بی‌اعتمادی شیعیان به امام خودشان تربیت می‌داد. چنانکه مامون به «سلمان مروزی» متکلم معروف خراسان گفت: **انما وجهت الیک لمعرفتی بقوتک و لیس مرادی الا ان تقطعه عن حجة واحدة فقط** بدین جهت به تو پیشنهاد مناظره دادم که قوت علمی ترا می‌شناسم و قصد من جز این نیست که در یکی از استدلالها راه را بر او ببندی. اما برخلاف نظر مامون جلوه‌های علمی امام (علیه السلام) بیشتر می‌گشت و شایستگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم و دانشمندان آشکارتر می‌شد. چنان که خود امام (علیه السلام) به «نوفلی» فرمود: **فاذا قطعت کل صنف و دحضت حجة و ترک مقالته و رجع الی قولی علم المامون ان الموضع الذی هو بسبيله لیس بمستحق له** هنگامی که بر هر گروهی راه استدلال را ببرندم و استدلالشان را باطل کنم، مامون خواهد فهمید که شایستگی آن جایگاه که انتخاب کرده است ندارد.

جایگاه و اهمیت عقل و وحی از منظر امام رضا (علیه السلام)

امام علی بن موسی رضا (علیه السلام) در زمانی می زیست که مکاتب و گروه های کلامی و فلسفی رشد بسیاری یافته بود. مأموران عباسی در ایجاد چنین فضایی نقش بسیاری داشت؛ چرا که این مکاتب مردم را سرگرم می کرد و مردم را از سیاست و سیاست ورزی دور می ساخت و امکان نفس کشیدن طاغوتها را فراهم می آورد.

همانطوری که در زمان امامان باقر و صادق (علیه السلام) مکاتب فقهی رشد بسیاری یافته و ده ها بلکه صدها مذهب فقهی در جهان اسلام پدیدار شده بود، در عصر امام رضا (علیه السلام) نیز مکاتب فلسفی و کلامی پرسش ها و شبهات زیادی را در اذهان مردم ایجاد می کرد، امام (علیه السلام) وظیفه و تکلیف خود می دانست تا راهنمای مردمان شود.

معیارها و ملاک های برتری در جوامع امروزی با عصر امام رضا (علیه السلام)

امروزه با توجه به رشد و توسعه جوامع انسانی، گفتار و اندیشه و عمل انسان ها نیز متحول شده؛ به طوری که هر شخص در زندگی خود، معیارها و ملاک های مختلفی را بکار می گیرد. از جمله این معیارها، معیار برتری افراد نسبت به یکدیگر است که با شاخص هایی چون پول و ثروت، زیبایی و آراستگی، شهرت، قدرت و... سنجیده می شوند

این معیارها بر اساس فرهنگ امروزی شکل گرفته. حال در پژوهش کوتاه می خواهیم معیارها و ملاک های برتری در جوامع امروزی را با عصر امام رضا (علیه السلام) مقایسه کنیم. در اندیشه اسلامی، ارزش برای عمل انسان است و آدمیان ساخته دست خویش هستند؛ لذا انسان با عمل و کاری که انجام می دهد سنجیده می شود، برتری می یابد و به سعادت می رسد. هیچ گاه عوامل بیرونی چون خانواده و نیاکان و روابط اجتماعی در ساختن و شدن انسان ها نقشی ندارند. بنابراین هیچ کس به این خاطر که از خانواده ای

ویژه است (حتی از خاندان پیامبران و امامان) یا در گروه خاصی قرار می‌گیرد یا به طبقه برتر اجتماعی پیوند دارد یا... نمی‌تواند دل خوش کند و دست از کار و کوشش بردارد. این شیوه تفکر اسلامی نیست که فردی تنها با تکیه بر همین عوامل، سرانجامی نیک را برای خود انتظار داشته باشد و در این دنیا هم خود را برتر از دیگران بداند. لذا اسلام به ما می‌آموزد که تنها سکوی پرش انسان، عمل و کوشش خود اوست. پیشوایان راستین ما همواره در تعالیم خویش مردم را با این اصل آشنا کرده‌اند و حتی به افراد خانواده خود آموزش داده‌اند که به شرافت‌ها و ارزش‌های خانوادگی تکیه نکنند، از پارسایی و نیکوکاری دست برندارند و برای خود اسطوره‌ای خیالی نسازند. امام رضا (علیه السلام) نیز چنین بود و انسان‌ها را با تقوا و عمل الهی و انسانی می‌سنجید. او میان سیاه و سفید، فقیر و غنی و گروه‌ها و طایفه‌های مختلف از هر اصل و نسبی، فرق نمی‌گذاشت و برتری را تنها در تقوا، خدا باوری راستین و عمل شایسته می‌دانست.

روزی مردی به امام رضا (علیه السلام) گفت: به خدا سوگند در روی زمین از نظر نیاکان و نسب، کسی از تو شریف‌تر نیست. امام (علیه السلام) فرمود: تقوا، این شرف را به آنان داد و اطاعت خداوند، ایشان را بدان بهره‌مند گردانید. دیگری عرض کرد: به خدا سوگند، تو بهترین مردم هستی. فرمود: ای مرد! سوگند مخور؛ بهتر از من کسی است که از من تقوایش نسبت به خداوند متعال بیشتر است و اطاعتش افزون‌تر. به خدا سوگند، این آیه منسوخ نشده... **وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاتُكُمْ** ... ما شما را قبائل مختلف قرار دادیم تا شناخته شوید به آن نام‌ها، لکن گرامی‌ترین شما نزد خداوند، متقی‌ترین و پرهیزگارترین شماست.

نعمت زیارت حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره) در فرمایشات خود در باره حضرت امام رضا (علیه السلام) و دلیل بیشتر بودن کرامات ضریح آن حضرت نسبت به امام حسین (علیه السلام) وقایعی را نقل کرده‌اند: آقایی می‌گفت: عریضه‌ای به خدمت امام رضا در باره سه حاجت از جمله تشرف به خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نوشتم و پشت در ضریح انداختم. شب آخر اقامت ما در مشهد و یا یک شب جلوتر از آن، برای نماز صبح به حرم مشرف شدم. هنگامی که می‌خواستم وارد حرم شوم، ناگاه چشمم افتاد به آقایی جلیل و نورانی که تشریف می‌آورد... آن همه ازدحام، گویی برای ایشان خلوت بود و از وسط آن همه جمعیت به آرامی و راحتی جلو می‌آمد. تا اینکه وقتی به من رسید، گویا به من سلام کرد و فرمود: **أَنَا ابْنُهُ، أَنَا ابْنُهُ.** من پسر او هستم، من پسر او هستم. همین طور این جمله را تکرار می‌کرد. بعد فرمود **لَا تَعْلَمُوهُمْ، فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ** چیزی به آنان (ائمہ علیہم السلام) یاد ندهید، زیرا آنان از شما داناترند. بعد به حرم تشریف برد. آن آقا می‌گفت: از اینکه کاغذ عریضه به داخل انداخته بودم و نیز از آن همه نورانیت و جلالت، همچنین از اینکه در میان آن همه جمعیت و ازدحام به راحتی حرکت می‌نمود، و از اینکه فرمود **أَنَا ابْنُهُ** فهمیدم که ایشان، حضرت حجت ارواحنا فداه هستند. همچنین حضرت آیت الله بهجت (ره) می‌فرمودند: حرم مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) نعمت بزرگ و گرانقدری است که در اختیار ایرانی‌هاست. عظمتش را خدا می‌داند، به حدی که امام جواد (علیه السلام) می‌فرماید: زیارت پدرم امام رضا (علیه السلام) از زیارت امام حسین (علیه السلام) افضل است، زیرا امام حسین (علیه السلام) را عامه و خاصه زیارت می‌کنند، ولی پدرم را جز خاصه (شیعیان دوازده امامی) زیارت نمی‌کنند. اشخاصی در مشاهد مشرفه به امامی که صاحب ضریح است سلام کرده و جواب سلام را شنیده اند. شخصی گفته است: هر وقت برای زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) به مشهد مشرف می‌شوم در هر بار در زیارت اول، با وجود ازدحام جمعیت، تا ضریح راه برایم باز می‌شود. به ضریح نزدیک می‌شوم و زیارت می‌کنم، و حضرت رضا (علیه السلام) خرجی راه و حتی مقداری پول برای خرید سوغات را نیز به من می‌دهند. در خانه ای که ما در مشهد بودیم نیز علویه ای بود که می‌گفت: هر وقت که برای زیارت به حرم می‌روم، برای من هم راه به سوی بوسیدن ضریح و دست کشیدن بر آن باز می‌شود.

بخش ۱۶ : داستان هایی کوتاه از زندگی امام رضا (علیه السلام)

ضامن آهو آیا داستان ضامن آهو در خصوص امام رضا (علیه السلام) مستند روایی موثقی دارد؟

ضامن آهو از القاب امام هشتم (علیه السلام) نیست، داستان معتبری است که پشتوانه آن روایت شیخ صدوق (ره) در عیون اخبارالرضا (علیه السلام) می باشد.

علامه مجلسی از عیون اخبارالرضا : شخصی به نام حاکم رازی از طرف ابوجعفر عتبی به سوی ابومنصور بن عبدالرزاق فرستاده شد. حاکم می گوید: چون روز پنجشنبه اجازه گرفتم که به زیارت امام بروم، ابی منصور گفت: از من بشنو آنچه که مربوط به مشهد است؛ گفت:

در ایام جوانی نسبت به زائران امام هشتم (علیه السلام) متعصب بودم و به اذیت آنان پرداخته و لباس و زیور آلات آنها را می گرفتم، تا اینکه روزی به قصد صید خارج شدم و سگ شکاری را به صید آهو فرستادم. من نیز به دنبال آن رفتم تا اینکه آهو به مسجدی [که در حرم امام بود] پناه برد و از حرکت باز ماند. همین که آهو توقف نمود سگ شکاری نیز ایستاد.

دومین بار سعی کردم سگ به آهو نزدیک شود، ولی سگ نزدیک نمی شد. هر گاه آهو از دیوار مسجد فاصله می گرفت، سگ نیز آن را تعقیب می کرد و هرگاه نزدیک دیوار می شد، سگ آهو را تعقیب نمی کرد، تا این که آهو وارد حجره ای از مشهد (رضوی) شد و من نیز وارد شدم و به خادم (ابی نصر مقرئ) گفتم: آهویی که الان وارد این مکان شد کجا است؟ گفت: من آن را ندیدم

پس وارد آن محل شدم، دیدم که فضولات آهو وجود دارد ولی آهو نیست؛ از آن پس نذر کردم که زوار امام هشتم (علیه السلام) را اذیت نکنم و همیشه مشغول کارهای خیر باشم و از خداوند خواستم فرزند پسری به من دهد و خداوند نیز فرزند پسری به من

داد و پسر بعد از بالغ شدن کشته شد. دوباره به مشهد برگشتم و از خدا خواستم که پسری دیگر بدهد و خدا نیز داد و هر چیزی از خدا خواستم، به من داد و این از برکات قبر امام هشتم (علیه السلام) است. (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۳۳).

این داستان معتبر را که درباره ضامن آهو بیان کردیم صددرصد مورد قبول شیخ صدوق (ره) قرار گرفته است.

نماز اول وقت

آمده بودم تا همه حرفم را بزنم. آخر فشارهای زندگی مرا زیر دست و پایش له کرده بود. نشستم درست روبه رویش. چقدر محو زیبایی صورتش بودم. همیشه تمیز و آراسته بود. آمدم لب باز کنم، فرمود: من در حال خارج شدن از خانه بودم، مرا همراهی کن. برای ملاقات بزرگانی راهی شده ام. پیش رفت و من به دنبال او. در بین راه وقت نماز رسید.

مسیر را تغییر داد کنار صخره ای و گفت: ای ابراهیم! اذان بگو. مانده بودم چه کنم. گفتم: اصحاب و دوستان باید به ما ملحق شوند، بعد نماز را به جماعت اقامه کنیم. حضرت فرمود: هیچ گاه نماز اول وقت را به تأخیر نینداز، مگر اینکه عذری موجه داشته باشی.

دیگر همه حواسم شده بود نماز در محضر پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دانستم بی شک که این برخورد برایم حکایت از درسی عبرت آموز خواهد داشت. خیلی زود مشکلم را چاره کرد گنجی که تا همیشه دست نیافتنی بود. (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۴۹)

خلافت

صدایش را صاف کرد، بلند گفت: من در آل علی و عباس هر چه گشتم شایسته تر از علی بن موسی کسی را برای خلافت ندیدم. همه گوش می دادند و سر توی سر هم پیچ می کردند. مأمون دوباره با صدای بلند گفت من خودم را از خلافت عزل می

کنم تا اباالحسن علی بن موسی الرضا به جای من بر تخت بنشینند. این جزئی از برنامه اش بود تا خودی نشان دهد. امام فرمود: اگر خدا این خلافت را به تو داده پس حق بخشیدنش را نداری، اگر هم خدا نداده پس اصلاً خلافت مال تو نیست تا اختیار بخشیدن یا نبخشیدنش به دیگران را داشته باشی. همه سکوت کرده بودند. حالا مأمون مثل همیشه سرش را پایین انداخته بود و فقط نگاه های ریز و موشکافانه جمعیت او را می پایید. (عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲ ص ۱۴۹)

شرمساری

ترس همه وجودش را فرا گرفته بود و در عین ناباوری سرخ شده بود. من هم از او متعجب تر، امام را نگاه می کردم. باید به آرامش او هنگام شرفیابی به محضر امام شک می کردم و با دقت او را واری می کردم. مرد تا لب باز کرد سئوالش را پرسد، امام فرمود: جواب سئوال شرط دارد، اگر برای قانع کننده بود چاقویی را که در آستین لباس مخفی کرده ای کنار بگذار. مرد حرف های امام را خوب به گوش سپرد. وقتی که امام فرمود من خلافت را قبول کردم چون تنها جانشین پیامبرم! آیا کفر اینها بدتر است یا کفر پادشاه مصر و درباریانش به یوسف؟ سرش را از شرم پایین انداخت. آقای من! حق با شماست. شهادت می دهم که تو پسر پیامبر و خلیفه شایسته ای. (بحار الانوار ج ۴۹ ص ۵۶)

سنت نبوی

مأمون روی تخت جابه جا شد. صدایش در امارت پیچید. لرزه بر تن همه افتاد. برگردانیدش، گفتم برگردانیدش. این را گفت و زیر لب ناسزا گفت. خبر آوردند امام رضا (علیه السلام) پا برهنه آمده و همه مانند او به دنبالش راهی شدند و مدام الله اکبر، همه فضا را آکنده بود و جمعیت بیشتر و بیشتر می شد. آخر امام گفته بود من به شیوه خودم نماز عید فطر را اقامه می کنم مثل محمد صلی الله علیه و آله مثل علی (علیه السلام). مأمون حالا برایش روشن شده بود سنت محمد و علی یعنی همین. (بحار الانوار، ج ۴۹)

رنجش

باید دلش را به دست می آوردم. چه حرف بدی زدم، حضرت را ناراحت کردم و رنجاندم. خداوند از گناهانم نمی گذرد، باید زبان به دندان می گرفتم. گوشها را به کلام امام تیز کردم که می فرمود: خدای ما یکی است و پدر و مادرمان هم یکی، اجر و ثواب هم که به اعمال خوب و درست است. یکی نبود به من بگوید، آخر مرد حسابی چرا پیشنهاد دادی که سفره خدمتکاران از سفره امام جدا باشد؟ آن هم همراه امامی رئوف. (کافی ج ۸ ص ۲۳۰)

مکر مأمون

با حالت افسرده، دکمه های لباس خود را باز کرد و در جایگاهش نشست. اعلام سوگواری و عزا کرد. بعد با پای برهنه به سوی اتاق حضرت حرکت کرد تا جریانی را که خودش طراحی کرده بود، ببیند. وارد شد. با لرزشی که اندامش را فرا گرفته بود، از اتاقش بیرون آمد و گفت: چه کسی در محراب مشغول نماز و دعاست؟ بروید مطمئن شوید. خبر به او رسید که امام رضا (علیه السلام) در حال نیایش است. دیوانه وار عریده کشید همچنان که می اندیشید غلامانی که اجیر کرده بود، حضرت را با شمشیرهای برهنه تکه تکه نکرده اند. نمایشی که باید اجرا می کرد نافرجام ماند. مأمون دیوانه وار خودش را به این در و آن در می زد. امام در پاسخ آنان که علت این جریان را جویا شدند، فرمود: حيله و مکر آنها نسبت به ما کارساز نخواهد بود تا زمانی که اجل و مهلت الهی فرا رسد. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۴، حکایت ۲۲)

سائل خراسانی

دستشان را از لای در دراز کردند. متعجب از کار حضرت گفتم: چرا این گونه این مرد خراسانی را کمک می کنید؟ سکه های طلا در دستان پینه بسته مرد، خودنمایی میکرد. حضرت فرمود: بگیر و برو. دوباره سؤال کردم چرا؟ مگر خوش نداشتید او را ببینید،

مگر خطاکار بود، چه گناهی از او سر زده بود که دوست نداشتید چشم در چشمانش بیندازید؟ حضرت با طمانینه نگاهم کرد و آرامتر فرمود: نه! اگر آن مرد درمانده مرا می دید به خاطر کمک من به خودش خجالت زده می شد. چقدر ساده بودم، چه پرسش خامی! از خودم شرمنده شدم، سرم را پایین انداخته و سکوت کردم. (کافی ج ۴)

حجت خدا

اباصلت جوابش را گرفت و مانند همیشه شگفت زده در محضر مبارک امام (علیه السلام) درس می گرفت. خودم شنیدم که در مناظره با دانشمندان و بزرگان ادیان چه طور با هر کس مثل خودش حرف زد و گویش هر کس را می دانست. این همه علم و حلم، همه را مبهور کرده و به فکر فرو برده بود. اباصلت یادداشت می کرد و امام میفرمود: ای اباصلت! من حجت و راهنمای خدا بین بندگان او هستم. چه طور می شود کسی حجت خدا بین آفریدگانش باشد اما زیان آنان را نداند؟! (مناقب آل ابی طالب، ج ۴،)

پاسخ

طواف که کردند آرام گوشه ای نشستند. چقدر محو وقار و بزرگی اش می شوی... خیلی از شهادت امام کاظم (علیه السلام) نگذشته بود، یک عده شیعه، واقفیه شده بودند و عده ای دیگر به امامت علی بن موسی معتقد. شک همه وجودم را فرا گرفته بود که نکند مانند آن زمان که عده ای زیدیه و عده ای امامت امام باقر (علیه السلام) را پذیرفتند، راه را به خطا رفته باشم. من می دیدم آرام گوشه ای نشسته، چقدر شادمان بودم از اینکه حج را با امام (علیه السلام) به جا می آوردم. اما همچنان دودلی وجودم را فرا گرفته بود. امام بلند شدند و از کنارم عبور کردند، نگاهی به سراپای من کرده و فرمودند: به خدا سوگند، آن کسی که باید از او پیروی کنی، منم. چقدر خجالت زده بودم. سرم را پایین انداختم. حج امسال جوابم را داده بود بی آنکه به زبان آورده باشم. حضرت پاسخ شک مرا دادند. (عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۱۷)

حق برادر مؤمن

مردم حاضر در حمام با عصبانیت به طرف من آمدند. دستپاچه و با صدای بلند، توبیخم کردند. تو خجالت نمی کشی ای مرد؟! بخار، همه جا را فرا گرفته بود.

معنی کارشان را نفهمیدم. پشتم را چه خوب کیسه می کشید. حالا دیگر مردی عصبانی روبه رویم ایستاده بود و دو نفر دیگر هم به او ملحق شده بودند. از تعجب دهانم باز مانده بود. جریان از چه قرار است؟ برادران من! چه شده؟ من هنوز لب باز نکردم که یکی گفت می دانی ایشان که هستند؟ علی بن موسی الرضا. خشکم زد. چقدر بی ادبی کرده و نادان بودم که دادم ایشان مرا کیسه بکشد! من عذرخواهی می کردم و ایشان آرام به کارشان ادامه دادند. در همان حال فرمودند: عذر خواهی چرا؟ حق برادر مؤمن بیشتر از اینهاست. (بحار الانوار، جلد ۴۹، ص ۹۹)

چشمه

امام رضا (علیه السلام) در نیشابور، به محله فوزا رفت. در آنجا حمامی وجود داشت و چشمه آبی، ولی آب آن اندک بود. آن حضرت تصمیم به لای رومی و بازسازی آن چشمه گرفت. مقنیان را طلبید و به آنها دستور پاک سازی و بازسازی چشمه را داد. آب چشمه زیاد شد. آنگاه حضرت دستور داد. در کنار چشمه حوضی ساختند. از آن چشمه، آب به داخل حوض می ریخت. حضرت رضا (علیه السلام) به میان حوض رفت و غسل کرد. سپس کنار آن حوض نماز خواند و همین کار برای مردم، سنت شد. از آن پس، می آمدند و در آن حوض غسل می کردند. سپس در کنار آن نماز می خواندند و دعا می کردند تا خداوند نیازهایشان را بر آورد و بر نعمت هایشان بیفزاید. مردم تا به امروز کنار آن چشمه می روند.

اوج فروتنی اباصلت گوید: در سفر امام رضا (علیه السلام) به خراسان، با او همراه بودم روزی همه را بر سر سفره فراخواند و غلامان او با هر نژاد و رنگی، آمدند و بر سر سفره

نشستند. به او گفتم: فدایت شوم! آیا بهتر نیست برای اینها سفره ای جداگانه گسترده شود؟ امام فرمود: خاموش باش! خدای همه یکی است و همه از یک پدر و مادریم [پس تفاوت و تبعیضی نیست] و پاداش هرکس بسته به کردار اوست. همچنین، شخصی به نام یاسر خادم می گوید: چون حضرت رضا (علیه السلام) در خانه بود، همه حشم خود از کوچک و بزرگ را نزد خود جمع می کرد و با ایشان سخن می گفت و با ایشان انس می گرفت و آنها را با یکدیگر انس می داد. آن حضرت چنان بود که هرگاه بر خوان طعام می نشست، هیچ کوچکی و بزرگی نبود، حتی میر آخور و حجام را، مگر آنکه او را با خودش سر سفره اش می نشاند. آن حضرت می فرمود: اگر گاهی بالای سر شما ایستاده بوم و غذا می خوردید، بر نخیزید تا سیر شوید!

شجاعتی آمیخته با توکل به خدا

صفوان بن یحیی می گوید: چون امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در گذشت و علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، امر امامت و خلافت خود را آشکار ساخت، به حضرت عرض شد: شما امر بزرگ و خطیری را اظهار داشته اید و ما از این ستمگر، هارون الرشید بر شما می ترسیم؛ چرا که از شمشیر او خون می چکد! امام رضا (علیه السلام) فرمود: او هرچه بکوشد، بر من راهی پیدا نخواهد کرد. گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من نیرو و جرئت می بخشد که فرمود: اگر ابوجهل توانست مویی از سر من کم کند، بدانید من پیامبر نیستم و من به شما می گویم: اگر هارون توانست مویی از سر من کم کند، بدانید که من امام نیستم!

نمونه هایی از برخوردهای امام با مردم

اگر توبه نمایند، نجات یابند؟! روزی یکی از منافقین به امام رضا عرضه داشت : بعضی از شیعیان و دوستان شما خمر (شراب مست کننده) می نوشند؟! حضرت فرمود: بعضی از اصحاب رسول الله نیز چنین بودند. منافق گفت : منظورم از نبیذ، آب عسل نیست؛ بلکه منظورم شراب مست کننده است. ناگاه حضرت با شنیدن این

سخن، عرق بر چهره مبارک‌اش ظاهر شد و فرمود: خداوند کریم تر از آن است که در قلب بنده مؤمن علاقه به خمر و محبت ما اهل بیت رسالت را کنار هم قرار دهد و هرگز چنین نخواهد بود. سپس حضرت لحظه ای سکوت نمود؛ و اظهار داشت:

اگر کسی چنین کند؛ و نسبت به آن علاقه نداشته باشد و از کرده خویش پشیمان گردد (توبه کند)، در روز قیامت مواجه خواهد شد با پروردگاری مهربان و دلسوز، با پیغمبری عطوف و دل رحم، با امام و رهبری که کنار حوض کوثر می باشد؛ و دیگر بزرگانی که برای شفاعت و نجات او آمده اند. ولیکن تو و امثال تو در عذاب دردناک و سوزان برهوت گرفتار خواهید بود.

حفظ آبرو در سخاوت

مرحوم کلینی و برخی دیگر از بزرگان حکایت نمایند: روزی از روزها، در مجلس آن حضرت در جمع بسیاری از اقشار مختلف مردم حضور داشتم، که پیرامون مسائل حلال و حرام از آن حضرت پرسش می کردند و حضرت جواب یکایک آنها را به طور کامل و فصیح بیان می فرمود. در این میان، شخصی بلند قامت وارد شد؛ و پس از ادای سلام، حضرت را مخاطب قرار داد و اظهار داشت: یا ابن رسول الله! من از دوستان شما و از علاقه مندان به پدران بزرگوار و عظیم الشان شما اهل بیت می باشم؛ و اکنون مسافر مکه معظمه هستم، که پول و آذوقه سفر خود را از دست داده ام؛ و در حال حاضر چیزی برایم باقی نمانده است که بتوانم به دیار و شهر خود بازگردم. چنانچه مقدور باشد، مرا کمی نما تا به دیار و وطن خود مراجعت نمایم؛ و چون مستحق صدقه نیستم، هنگام رسیدن به منزل خود آنچه را که به من لطف نمائید، از طرف شما به فقراء، در راه خدا صدقه می دهم.

حضرت فرمود: بنشین، خداوند مهربان، تو را مورد رحمت خویش قرار دهد و سپس مشغول صحبت با اهل مجلس گشت و پاسخ مسئله های ایشان را بیان فرمود. هنگامی که مجلس بحث و سؤال و جواب به پایان رسید و مردم حرکت کرده و رفتند،

من و سلیمان جعفری و یکی دو نفر دیگر نزد حضرت باقی ماندیم .

امام فرمود: اجازه می دهید به اندرون روم؟ سلیمان جعفری گفت: قدوم شما مبارک باد، شما خود صاحب اجازه هستید. بعد از آن، حضرت از جای خود برخاست و به داخل اتاقی رفت؛ و پس از آن که لحظاتی گذشت، از پشت در صدا زد و فرمود: آن مسافر خراسانی کجاست؟ شخص خراسانی گفت: من اینجا هستم. حضرت دست مبارک خویش را از بالای در اتاق دراز نمود و فرمود: بیا، این دویست درهم را بگیر و آن را کمک هزینه سفر خود گردان و لازم نیست که آن را صدقه بدهی. پس از آن، فرمود: حال، زود خارج شو، که همدیگر را نبینیم. چون مسافر خراسانی پول ها را گرفت، خداحافظی کرد و سپس از منزل حضرت بیرون رفت، امام از آن اتاق بیرون آمد و کنار ما نشست. سلیمان جعفری اظهار داشت: یا ابن رسول الله! جان ما فدایت باد، چرا چنین کردی و خود را مخفی نمودی؟! حضرت فرمود: چون نخواستم که آن شخص غریب نزد من سرافکنده گردد و احساس ذلت و خواری نماید. سپس در ادامه فرمایش خود افزود: آیا نشنیده ای که پیامبر فرمود: هرکس خدمتی و یا کار نیکی را دور از چشم و دید دیگران انجام دهد، خداوند متعال ثواب هفتاد حجّ به او عطا می نماید؛ و هرکس کار زشت و قبیحی را آشکارا انجام دهد، خوار و ذلیل می گردد.

کمک امام و مرد طلبکار

مردی از دودمان ابورافع آزاد کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله مبلغی پول از من طلب داشت و آن را از من می خواست و اصرار می کرد که طلبش را بپردازم ولی من پول نداشتم تا قرضم را ادا کنم. نماز صبح را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه خواندم، سپس حرکت کردم که به حضور حضرت رضا (علیه السلام) که در آن وقت در عریض (یک فرسخی مدینه) تشریف داشت، بروم.

همین که نزدیک در خانه آن حضرت رسیدم دیدم او سوار بر مرکبی است و پیراهن و ردایی پوشیده (و می خواهد به جایی برود) تا او را دیدم، شرمگین شدم (که حاجتم را

بگویم) وقتی آن حضرت به من رسید، ایستاد و به من نگاه کرد و من بر او سلام کردم. با توجه به اینکه ماه رمضان بود (و من روزه بودم) به حضرت (علیه السلام) عرض کردم: دوست شما فلان مبلغی از من طلب دارد به خدا مرا رسوا کرده و من مالی ندارم که طلب او را بپردازم.

غفاری می‌گوید: من پیش خود فکر می‌کردم که امام رضا (علیه السلام) به او دستور دهد که (فعلاً) طلب خود را از من مطالبه نکند، با توجه به اینکه به امام (علیه السلام) نگفتم که او چقدر از من طلبکار است و از چیز دیگر نیز نامی نبردم.

امام رضا (علیه السلام) (که عازم جایی بود) به من فرمود بنشین (و در خانه باش) تا بازگردم. من در آنجا ماندم تا مغرب شد و نماز مغرب را خواندم و چون روزه بودم، سینه‌ام تنگ شد. می‌خواستم به خانه‌ام بازگردم، ناگهان دیدم امام رضا (علیه السلام) آمد و عده‌ای از مردم در اطرافش بودند و در خواست کمک از آن بزرگوار می‌کردند و آن حضرت به آنان کمک می‌کرد سپس وارد خانه شد،

پس از اندکی از خانه بیرون آمد و مرا طلبید، برخاستم و با آن حضرت وارد خانه شدیم، او نشست و من نیز در کنارش نشستم و من از ابن مسیب امیر مدینه سخن به میان آوردم و بسیار می‌شد که من درباره ابن مسیب نزد آن حضرت سخن می‌گفتم، وقتیکه سختم تمام شد، فرمود: به گمانم هنوز افطار نکرده‌ای؟ عرض کردم: آری. غذایی طلبید و جلوی من گذارد و به غلامش دستور داد که با هم آن غذا را بخوریم، من و آن غلام از آن غذا خوردیم، وقتی که دست از غذا کشیدم، فرمود: تشک را بلند کن و آنچه در زیر آن است برای خود بردار.

تشک را بلند کردم و دینارهایی دیدم، آنها را برداشتم و در جیب خود گذاردم. سپس امام به چهار نفر از غلامان خود دستور داد که همراه من باشند تا مرا به خانه‌ام برسانند. به امام عرض کردم: فدایت گردم! قراولان ابن مسیب امیر مدینه در راه هستند و من دوست ندارم آنان مرا با غلامان شما بنگرند.

فرمود: راست گفתי، خدا تو را به راه راست هدایت کند، به غلامان فرمود: همراه من بیایند و هرکجا که من خواستم برگردند.

غلامان همراه من آمدند، وقتی که نزدیک خانه‌ام رسیدم و اطمینان یافتم، آنان را برگرداندم، سپس به خانه‌ام رفتم (شب بود) چراغ خواستم، چراغ آوردند به دینارها نگاه کردم، دیدم ۴۸ دینار است و آن مرد طلبکار، ۲۸ دینار از من طلب داشت و در میان آن دینارها، یک دینار بود که می‌درخشید آن را نزدیک نور چراغ بردم دیدم روی آن با خط روشن نوشته است: آن مرد، ۲۸ دینار از تو طلب دارد، بقیه دینارها مال خودت باشد.

سوگند به خدا! خودم نمی‌دانستم (و فراموش کرده بودم) که او چقدر از من طلب دارد.

منابع :

عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی

منتخب میزان الحکمه ری شهری

شیعه در اسلام علامه طباطبایی

پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبایی

اصول کافی بحارالانوار

تدوین و تهیه : محمود زارع پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام جواد الائمه (علیه السلام)

در این کتاب می خوانیم :

امامت در خردسالی تأثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد

نفوذ نیروهای شیعی (شاگردان امام) در ساختار حکومتی بنی عباس

حدیث سازان رسوا می شوند!

مناظرات علمی با دانشمندان حکومتی

نگرانی خلفای بنی عباس از نفوذ امامان علیه السلام

اوضاع سیاسی تلاش های سیاسی امامان معصوم

پیدایش و گسترش نهضت علویان

مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

فعالیت های فرهنگی و دینی حضرت در یک پادگان نظامی

ولایت فقیه در زمان امام هادی علیه السلام تثبیت شد

تحکیم شالوده های مرجعیت دینی

تأکید بر شناخت غیبت و گرفتن بیعت برای امام منتظر ارواحنا فداه

امام رضا علیه السلام ۴۷ سال از سن شریفشان می گذشت، در حالی که هنوز از فرزندى خبری نبود. از طرفی امام مورد طعنه دشمنان و بعضاً دوستان و زخم زبان آنها قرار داشت که گاه به وسیله نامه نیز آن حضرت را مورد اذیت و آزار قرار می دادند. امام رضا علیه السلام در انتظار پسر و شیعیان واقعی در تب و تاب رویت جمال امام بعدی یعنی جواد الائمه علیه السلام بودند.

یکی از سران واقفیه (فرقه ای که تا امام موسی کاظم علیه السلام توقف کردند) در نامه ای به امام رضا علیه السلام می نویسد: چگونه ممکن است امام باشی در صورتی که فرزندى نداری و امام علیه السلام پاسخ او را چنین نگاشت که از کجا می دانی که من فرزندى نخواهم داشت.

چند روزی طول نخواهد کشید که خداوند به من پسری عنایت خواهد کرد که حق را از باطل جدا می کند. بالاخره انتظار به سر رسید و قدمش مبارک شد و وجودش پرخیز و رحمت. آینه دار خدایش بود و چون پروردگارش، اهل جود و سخاوت؛ از این روی، جواد لقب دادند. آری طبق پیش بینی امام علیه السلام در رمضان سال ۱۹۵ هجری، ستاره امام جواد علیه السلام متجلی شد و مادرش سبیکه را که از خاندان ماریه قبطیه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به فرموده امام رضا علیه السلام آفرینشی پاکیزه و منزّه داشت. ولادت امام جواد علیه السلام تمامی شایعات مربوط به امام رضا علیه السلام را پایان بخشید و دلهره و اضطراب را از میان شیعیان حقیقی زدود.

بدین جهت، که امام در حق فرزندش فرمود: این مولودی است که برای شیعیان ما در این زمان با برکت تر از او زاده نشده است. مولودی که حدود ۱۶ سال رهبری و امامت شیعیان را عهده دار شد و در این راستا آثاری شگفت از خویش به یادگار گذارد و مکتب علمی، اجتماعی شیعه را جلوه خاص بخشید.

امام رضا علیه السلام فرمودند خداوند او را در کودکی سرور و رهبر قرار میدهد همچنانکه عیسی را رهبر بنی اسرائیل قرار داد. امام ۳ ساله بودند به خراسان عزیمت و به دیدار

پدر رسیدند بعد از یکسال به مدینه و سپس بعد از شهادت پدر به دعوت مامون به بغداد رفتند ۸ ساله به امامت رسیدند و تا ۱۰ سالگی امامت خود را مخفی نگه داشتند. **کمی سن امام؛** باعث شبهه و بحث های فراوانی شد و گفتار پدرش را با مثال رهبری حضرت عیسی فراموش کردند و خود امام جواد علیه السلام در پاسخ سوالات مردم، اشاره به **نبوت داود و سلیمان و اسلام علی در ۹ سالگی داشتند** با این حال تعداد بسیاری از شیعیان امامت ایشان را بعد از رفع شبهه به تدریج پذیرفتند.

مخالفان سؤالات دشوار و پیچیده ای را مطرح می کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! ولی در همه این بحث ها و مناظرات علمی، حضرت جواد علیه السلام (در پرتو علم امامت) حتی با سن کم با پاسخ های قاطع و روشنگر، هرگونه شک و تردید را در مورد پیشوایی خود از بین می برد و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می نمود. به همین دلیل بعد از او در دوران امامت حضرت هادی علیه السلام (که او نیز در سنین کودکی به امامت رسید) این موضوع مشکلی ایجاد نکرد، زیرا دیگر برای همه روشن شده بود که خردسالی تأثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد.

پاسخ گوی سرب در کودکی در کتاب کشف الغمّة : مأمون یک سال بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام به بغداد آمد، روزی به قصد شکار از شهر خارج شد و در مسیر راه از کوچه ای عبورش افتاد که بچه ها در آنجا بازی می کردند و حضرت جواد علیه السلام با آنها ایستاده بود. و در آن هنگام ۱۱ سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود. بچه ها با مشاهده ی مأمون همگی پراکنده شده و فرار کردند، ولی جواد علیه السلام از جای خود حرکت نکرد. مأمون نزدیک آمد و نگاهی به او کرد گفت: ای پسر چرا به همراه بچه ها فرار نکردی؟ امام علیه السلام فوراً جواب داد: راه تنگ نبود تا با رفتن خود آن را وسیع گردانم، و گناهی مرتکب نشده ام تا از عقوبت آن بترسم، و گمانم به تو نیکو است که کسی را بدون گناه ضرر نمی رسانی.

مأمون از آن سخنان شیوا و محکم او بسیار تعجب کرد و پرسید: اسم تو چیست؟ فرمود: نام من محمد است. عرض کرد که فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: علی بن موسی الرضا. مأمون چون از آبادی دور شد باز شکاری را به دنبال درّاجی (پرنده ای است شبیه کبک) فرستاد، باز از دیدگان او برای مدتی ناپدید گشت، و وقتی برگشت در منقارش ماهی کوچکی بود که هنوز آثار حیات در وجودش مشاهده می شد، خلیفه از دیدن آن بسیار تعجب کرد، سپس آن را در دستش گرفت و از همان راهی که آمده بود برگشت. چون به آن محل که حضرت جواد علیه السلام را ملاقات کرده بود رسید بچه ها را دید که مثل سابق آنجا را ترک گفته و فرار نمودند ولی این بار هم آن حضرت از جای خود حرکت نکرد و همانجا ایستاد، خلیفه نزدیک آمد و سؤال کرد: در دست من چیست؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی به مشیت خود در دریای قدرتش ماهی های کوچکی را می آفریند، و باز شکاری پادشاهان آن را صید می کنند و پادشاهان آن را در میان دست پنهان می کنند تا فرزندان اهل بیت نبوت را با این وسیله امتحان کنند. چون مأمون این کلمات را از آن حضرت شنید تعجب کرد، و ضمن نگاه عمیقی گفت: براستی که فرزند امام هستی، و احسان خود را به آن حضرت دو چندان کرد.

امام جواد علیه السلام با آنکه کودکی خردسال بود به مقام امامت می رسد و خلافت الهی را افزون بر انسان ها، بر ما سوی الله به عهده می گیرد؛ چرا که ایشان همانند حضرت عیسی مسیح علیه السلام که در کودکی و گهواره از نزول انجیل بر خود از سوی خداوند می گوید و می فرماید که اکنون انجیل به من داده شده نه اینکه در آینده در بزرگی بر من نازل می شود. **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا** (مریم ۳۰)

حقایق هستی و همه آموزه های وحیانی از قرآن و کتب آسمانی دیگر بر او نازل شده بود و او نه تنها بر علوم الهی و بلکه بر غیب الهی آگاهی داشت؛ زیرا مرضی خداوندی بود. **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا . إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ** او عالم به غیب

است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، (جن ۲۶) این علوم غریب و غیبی که ایشان می‌داند به سبب همان مقام خلافت الهی ایشان است و به اذن الهی دانای غیب است طبق آیات قرآن .

دست یافتن بر امامت، پیش از سن بلوغ، گرچه تا آن زمان به طور رسمی سابقه نداشت. هیچ یک از امامان در این سن بر مسند امامت ننشسته بود، ولی در بین انبیا و پیامبران سابقه‌دار است و حضرت عیسی و یحیی در کودکی به مقام نبوت رسیدند.

درباره حضرت یحیی می‌فرماید: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا** (چون زکریا ذکر تسبیح و نماز کرد ما به او یحیی را عطا کردیم و چون ۳ ساله شد به وی خطاب کردیم که) ای یحیی، تو کتاب آسمانی ما را به قوت (نبوت) فراگیر، و به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم. (مریم ۱۲)

این مساله که علوم امامان و قوت فهم و کثرت معارف آنان به واسطه آموزش و گذشت زمان و رشد جسمانی نیست، همواره مقبول خواص و عوام بوده است. از دوران کودکی هریک از ایشان، حکایات و داستان‌های شگفت‌انگیز بسیاری که حاکی از نبوغ فوق‌العاده و فعلیت کمالات و فضایل آنهاست،

نقل شده است؛ حتی معاویه و یزید و عبدالله بن عمر نیز از علم لدنی آنها سخن می‌گفتند، چون ابوحنیفه که وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در سن هفت سالگی به سر می‌برد، از ایشان مسائل فقهی می‌پرسید و پاسخ می‌شنید.

امام جواد علیه السلام پیشوای مسیحا نفس و موسی عمل

از همان آغاز کسانی بودند که در ولایت و خلافت الهی ایشان تشکیک و تردید روا داشته اند؛ ولی ایشان نیز به خوبی نشان داد که در قاموس الهی بر خلاف تصور جاهلی و عمل منافقان که حضرت علی علیه السلام را به سبب جوانی از خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله بازداشتند، خلافت الهی به مظهریت در تمامی اسمای الهی و صفات کمالی

است که ایشان داراست و چیزی نمی تواند مانع خلافت الهی انسان کامل و مظهر اتم و اکمل خداوندی بر کائنات باشد.

بی گمان امام جواد علیه السلام حجت را بر بسیاری از مردمان تمام کرده است که عناصر کرامت و بزرگی را می بایست در اموری غیر از مادیات، قدرت، ثروت، حسب و نسب و دیگر امور اعتباری جهان ماده جست، بلکه عناصر کرامت انسانی اموری چون خدایی شدن و تخلق به اخلاق الهی و مظهریت در آن است که هیچ ارتباطی به سن و سال و مانند آن ندارد از این رو ایشان را معجزه اهل بیت علیهم السلام برای پاسخ گویی به بسیاری از افکار و اندیشه ها و رفتارهای خلاف آموزه های وحیانی دانسته اند.

به کمک این معجزه الهی بود که حجت بر بسیاری از یاوه گویان و یاوه سرایان تمام شد و تنها کسانی که عناد و لجاجت داشته و با یقین خود به مخالفت پرداخته بودند، (نمل ۱۴) به این حجت و معجزه الهی ایمان نیاوردند

امام رضا علیه السلام باتوجه به ویژگی های امام جواد علیه السلام می فرماید: این مولودی است که با برکت تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است. (بحارالانوار، ج ۵۰)

امام رضا علیه السلام همچنین در بیان این برکت و بزرگواری امام جواد علیه السلام در جایی دیگر می فرماید: **الصادق و الصابر و الفاضل و قره اعین المؤمنین و غیظ الملحدین؛** او راستگو، صبور و بردبار، دارای فضیلت نور چشم مؤمنان و مایه خشم کفار است (مستدرک عوالم العلوم ج ۳۲ ص ۷۲)

امام جواد علیه السلام با زندگی خود بسیاری از اندیشه های انحرافی و باطلی را که در جامعه پیدا شده بود، به چالش جدی کشید و دوباره آموزه های قرآنی و معجزات و بینات روشنگر و بصیرت بخش آن را زنده کرد و مردم را به صراط مستقیم دعوت کرد تا از مسیر انحرافی که پس از سقیفه توسط ابوسفیان و معاویه و منافقانی از صحابه شکل گرفته بود، باز دارد و راه حقیقت و روشن را نشان دهد.

زندگی آن حضرت علیه السلام چنان که امام رضا علیه السلام در همان آغاز تولدش بیان می کند، نشان می دهد که از معجزات باهره خداوندی بوده است .

و خداوند خواست تا این گونه حجت را بر انسان ها تمام کند و کسی دیگر مدعی این معنا نشود که در پیشوایی اهل بیت عصمت و طهارت و حقانیت راه ایشان شک و تردید داشته است و در مسیری رفته که عموم مسلمانان رفته. و با همراهی اکثریت، خواسته تا اسلام را داشته باشد.

تولد امام جواد علیه السلام و آثاری که در زندگی کوتاه آن حضرت علیه السلام قبل از شهادت امام رضا علیه السلام اتفاق افتاد به گونه ای بود که امام رضا علیه السلام آن را حجتی چون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام بر امت یهودی دانسته است.

امام رضا علیه السلام به یاران خویش درباره خصوصیات اعجازی تولد و زندگی امام جواد علیه السلام می فرمود: **قد ولد لی شبیه موسی بن عمران، فالق البحار و شبیه عیسی بن مریم قدست ام ولدته، قد خلقت طاهره مطهره؛** برای من فرزندی متولد شد که شبیه موسی بن عمران است که دریاها را شکافت و مانند عیسی بن مریم است که مادرش مقدس و پاک و پاکیزه او را به دنیا آورده بود (بحارالانوار ج ۵۰، ص ۵۱).

این معجزه الهی که شباهت تمام با پیامبران اولوالعزم الهی داشت، همانند آن پیامبران گرفتار امتی شد که قدرشناسی آنان زبانزد بوده است. از این رو با همه تلاش هایی که انجام گرفت تا مردم به حقیقت رهنمون شده و به اطاعت و پیروی از این معجزه الهی پردازند، از شدت حسادت و دنیاگرایی و فسق و فجور و گرفتاری به رهبران فاسد و عالمان و روحانیون دین فروش دریاری، ایشان را نیز همانند دیگر اوصیای الهی و خلفای راستین محمدی صلی الله علیه و آله به شهادت رسانیدند و نشان دادند که امت یهودی هستند و از اسلام جز پوستین وارونه به تن نکرده اند. البته پیامبر صلی الله علیه و آله این معنا را پیش بینی کرده بود که امت اسلام همان راهی را خواهد رفت که امت یهود رفته و از حقیقت و پیروی از اوصیای الهی اعراض کرده و

پیشوایان خود را همانند اوصیای پیامبران بنی اسرائیل به شهادت رسانند

به هر حال، امام جواد علیه السلام معجزه الهی و حجت کامل خداوندی بر امت اسلام بود. در همین راستاست که امام جواد علیه السلام در بیان مقامات الهی خود فرمودند: **انا الجواد، انا العالم بانساب الناس في الاصلاب انا اعلم بسرائرکم و ظواهرکم و ما انتم صائرون الیه؛** من جوادم، من عالم به نسبهای مردم در صلبها هستم، من از نهانها و آشکارهای شما آگاه ترم و بهتر می دانم که سرانجام شما چه خواهد بود این علوم غریب و غیبی که ایشان می داند به سبب همان مقام خلافت الهی ایشان است. (بحارالانوار، ج ۵۰)

مکتب پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام

هر کس در حالات آن بزرگواران مطالعه کند و علومی را که در دوران کودکی و بعد از بلوغ از آنها صادر شده را ملاحظه نماید، می فهمد که این همه علم و معرفت از راه تحصیل فراهم نمی شود. علوم بی پایان امیرالمومنین علیه السلام را در همه رشته های علوم اسلامی و حقوق و معارف و الهیات و... چگونه می توان با تحصیل بدست آورد و کدام مکتب و مدرسه غیر از مکتب خاص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم می توانست در آن زمان چنین فارغ التحصیل داشته باشد و کدام استاد می توانست این شاگرد بی نظیر را تربیت کند و غیر از علی علیه السلام چه کسی می توانست علوم نبوت را حمل کند و باب مدینه علوم نبی شود؟

علوم تمام اصحاب و شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر علوم علی علیه السلام قطره ای در مقابل دریا بود. این علوم از فضل خدا و میراث آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و صدور این علوم اگر از خردسالان تعجب داشته باشد، از سالمندان نیز متعجب کننده است. مگر سالمندان دیگر، ظرفیت این همه علم را دارند؟ و مگر دانشمندان سالمند، این گونه بدون سابقه و بالبداهه به مسایل مردم پاسخ داده اند؟

در این باب فرقی ما بین کودک ۷ ساله و مرد ۷۰ ساله نیست؛ هر دو باید استواری

خاص و صلاحیت تمام و کمال داشته باشند تا بتوانند این علوم را اخذ کرده و ملهم و مفهم و محدث به آن شوند. همان گونه که منصور، (خلیفه) در مورد امام جعفر صادق علیه السلام گواهی داد که آن حضرت، از کسانی بود که خدا در شان آن می فرماید: **(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...)** آن گاه (پس از آن پیامبران سلف) ما آن خاندان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی رسول خاتم و آلش صلی الله علیه و آله را) وارث علم قرآن گردانیدیم. (فاطر ۳۲)

هر یک از امامان نیز بنده برگزیده خدا بودند که خدا کتاب و علم کتاب را برایشان عطا فرمود و هیچ گاه امت، از چنین شخصیتی از اهل بیت، محروم نخواهد شد. احادیث **ثقلین، سفینه، امان** و حدیث **فی کل خلف من امتی** و روایات دیگر، همه مبین و موید این موضوع است و مرور زمان نیز ثابت کرد غیر از این ذوات مقدسه، فرد دیگری مصداق این احادیث نیست و ایشان هستند که علمشان از علم خدا و بصیرتشان، موهبت خاص خدا است و مسلمانان به شرق بروند یا به غرب، علم صحیح را جز در نزد آنها نخواهد یافت.

محمد بن حسن بن عمار می گوید: یک روز در مدینه خدمت علی بن جعفر عموی گرامی امام رضا علیه السلام نشستیم بودم. در همین هنگام امام جواد علیه السلام هم وارد شد. دیدم که علی بن جعفر با سرعت از جا بلند شد و بدون کفش و عبا به استقبال امام جواد علیه السلام رفت و دستش را بوسید و به او احترام زیادی گذاشت. امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای عمو! خدا رحمت کند؛ بنشین. علی بن جعفر گفت: آقای من! چطور بنشینم و شما ایستاده باشی؟ وقتی علی بن جعفر به جای خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او این طور رفتار می کنید؟ علی بن جعفر دست به محاسن سفیدش گرفت و گفت: ساکت باشید؛ اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار امامت ندانست اما این کودک را سزاوار دانست و چنین مقامی به او عطا کرد، چرا من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه بر خدا از

سخن شما. من بنده او هستم..

بعد از امام رضا، امام جواد بر منبر رسول الله فرمود: من محمد بن علی الجواد هستم. من نسب‌های مردم را می‌دانم، آنان که به دنیا آمده‌اند و چه مردمی که به دنیا نیامده‌اند. ما این علم را قبل از این که عالم هستی خلق شود، داشته ایم و بعد از فناء عالم هستی نیز این علم را داریم. اگر نبود تظاهر اهل باطل، حکومت اهل گمراهی و شک مردم عوام؛ چیزهایی می‌گفتم که همه از اولین و آخرین را به تعجب وامی‌داشت. آن وقت دست شریفشان را بر دهان مبارکشان گذاشتند و خطاب به خودشان فرمودند: ساکت باش محمد! همان طور که پدران تو پیش از تو سکوت کردند.

امامت امام جواد، مقارن با لشگرکشی اعراب آفریقایی مسلمان به جزایر (سیسیل) بود

سیسیل آن هنگام تحت حکومت روم شرقی اداره میشد. حضور مسلمانان در (سیسیل) باعث شد که آنان متوجه **ایتالیا** شوند و بر جنوب ایتالیا مسلط شوند و تا پشت دروازه روم پیش رفتند و دو کلیسای (پطرس) (وبولس) را فتح کردند. نوفل سلطان روم بسیاری از مسلمانان را کشت، ولی معتصم سپاهی را فرستاده و عمودیه را تسخیر و سی هزار نفر را میکشد و خانه‌های آنان را به آتش میکشد.

ارتباط شیعیان ایران با امام جواد علیه السلام

ایرانیان به دوستی با اهل بیت علیه السلام مشهورند و همواره با آنان در ارتباط بوده و می‌باشند. از جمله این امامان، حضرت جواد علیه السلام میباشد. شیعیان ایران، افزون بر ارتباط با وکلای آن حضرت در ایام حج نیز در مدینه با امام علیه السلام دیدار می‌کردند. بنابر روایتی، گروهی از شیعیان **ری** به دیدار آن حضرت شرفیاب شدند. **قم** نیز یکی از مراکز مهم شیعه بوده که در دوران امام جواد علیه السلام با آن حضرت در ارتباط بودند و از وجود آن حضرت استفاده می‌کردند.

یکی از اصحاب و شاگرد امام **عبدالعظیم حسنی** بودند که مقدار قابل توجهی حدیث از آن حضرت نقل کرده‌اند که در **ری** سکنی می‌گزینند. و در اثر فعالیت‌های او بود که

شیعیان ری رو به افزایش گذاشتند.

همچنین **علی بن مهزیار**، دیگر صحابه امام جواد علیه السلام و شخصیتی پر ارج و شناخته شده در بین شیعیان است که از آن حضرت روایاتی نیز نقل کرده است و آن حضرت در بزرگداشت وی عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. به نوشته نجاشی، علی بن مهزیار، با علی بن اسباط که فطحی مذهب بود، مناظراتی داشت که در پی این مناظرات، کار بدانجا کشید که سرانجام، بحث خود را پیش امام جواد علیه السلام بکشانند، تا آنکه همین امر موجب شد که **علی بن اسباط**، از عقیده باطل خود دست بردارد و در پرتو امامت امام جواد علیه السلام راه درست را پیدا نماید.

در اثر فعالیت‌های او پیشرفت تشیع رو به گسترش نهاد **قم** هم یکی از مراکز شیعه بود و احمد بن محمد (شیخ القمیین) نماینده امام رضا حتی تا امام عسکری علیه السلام در این شهر بودند شاگردان نیز هر کدام به گونه‌ای مورد تعقیب و گرفتاری بودند فضل بن شاذان را از نیشابور بیرون کردند عبدالله بن طاهر چنین کرد و سپس کتب او را تفتیش کرد و چون مطالب آن کتابها را درباره توحید بود، قانع نشد و گفت می‌خواهم عقیده سیاسی او را نیز بدانم.

حضرت جواد علیه السلام با عمر کوتاه خود و در دوره ای که فرقه های مختلف اسلامی و غیر اسلامی میدان رشد و نمو یافته بودند و دانشمندان بزرگی در این دوران زندگی می کردند و علوم و فنون سایر ملتها پیشرفت نموده و کتابهای زیادی به زبان عربی ترجمه و در دسترس قرار گرفته بود،

امام با عمر کوتاهش دارای ۲۵۷ شاگرد بود تعداد ۲۲۰ حدیث از او به یادگار مانده و بعضی از شاگردان مهمش همان شاگردان امام رضا بودند. امام جواد علیه السلام در مدت ۱۷ سال دوران امامت به نشر و تعلیم حقایق اسلام پرداخت و **شاگردان** و اصحاب برجسته ای داشت که هریک خود قله ای بودند از قله های فرهنگ و معارف اسلامی، مانند: ابن ابی عمیر بغدادی، ابوجعفر محمد بن سنان زاهری، احمد بن ابی نصر

بزنطی کوفی، ابو تمام حبیب اوس طائی، ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان نیشابوری که در قرن ۳ هجری می زیسته اند.

امام ۱۰ سال آخر عمر را به هنگام سفر حج، به مدینه بازگشت و در آنجا به به **تربیت شاگرد** و ادامه حوزه علمیه پدرانیش و نگهداری و تبلیغ فرهنگ تشیع پرداخت.

امام در تمام شهرهای مهم دارای **نمایندگانی** است که کلیه فرامین او را در ترویج و **گسترش شیعه** انجام میدهند و مشکلات شیعیان را از طرف امام رفع و رجوع میکنند. به گونه ای که امام در مناطقی چون اهواز، همدان، ری، سیستان، بغداد،... بصره و نیز مناطق شیعه نشینی چون کوفه و قم دارای وکلای کارآمد بود.

امام جواد علیه السلام در راستای **نفوذ نیروهای شیعی در ساختار حکومتی بنی عباس** برای یاری شیعیان در مناطق گوناگون به افرادی چون احمد بن حمزه قمی اجازه پذیرفتن مناصب دولتی داد، و افرادی چون **نوح بن دراج** که قاضی بغداد و کوفه بود، از یاران حضرت به شمار می رفتند کسانی از بزرگان شیعه چون محمد نیشابوری که از وزرای خلفای عباسی به شمار می رفت به گونه ای با حضرت در ارتباط بودند.

حرکت امام در چنین نیروهای فکری و سیاسی، حرکتی کاملاً محرمانه بود، تا جایی که وقتی به ابراهیم بن محمد نامه می نویسد به او امر می کند تا وقتی یحیی بن ابی عمران (از اصحاب)، زنده است نامه را نگشاید. پس از چند سال ابراهیم نامه را باز، حضرت به او خطاب، مسئولیتها و کارهایی که به عهده یحیی بوده از این پس بر عهده توست.

این نشانگر آن است که حضرت در فشار و جو اختناق بنی عباس عنایت داشت تا کسی از جانشینی نمایندگان وی اطلاعی حاصل ننماید. عباسیان از این تصمیم مامون ناراحت و اعتراض دارند و به خوبی پیشرفت شیعه در دوره امام رضا را به یاد دارند و اکنون نوبت به فرزندش رسیده و دائم از مامون میخواهند که از امام علیه السلام خود را جدا کند و مامون نپذیرفته و در مورد امام رضا هم میگویند من هیچ پشیمان نیستم.

امام با **فرقه های گوناگونی** در گیر بودند از جمله مجسمی مذهب، که برای خدا جسم قائل بودند. واقفی ها. غلو گرایان و غلات. گروه زیدیه که منشعب از شیعه بودن این فرقه ها آزار و طعنه بسیاری به امامان میزدند.

نهضت های شیعی حسین بن علی نواده حضرت مجتبی علیه السلام در زمانی که از خلفای بنی عباس به نام هادی عباسی قیام کرد. یاد و نام او سندی بر محکومیت بنی عباس تلقی می شد و حماسه نهضت های شیعی علیه خلفای عباسی را در خاطره ها تجدید می نمود.

در حمایت از این شهید انقلابی روایتی نیز از امام جواد علیه السلام می خوانیم: پس از فاجعه کربلا هیچ فاجعه ای برای ما بزرگتر از فاجعه فخر نبوده است.

در حکمت نقش انگشتی امام جواد علیه السلام بعد از آن که «مامون» همه انقلاب ها را سرکوب نموده و تمامی صداها را خفه کرد؛ طبیعی بود که مامون و عباسیان و یارانشان احساس کنند که به نهایت آروزیشان رسیده و به ارزشمندترین آرمانهایشان که عبارت بود از محکم ساختن پایه های حکومت و سلطنتشان به طوری که دیگر هیچ نیرویی توان ایستادن در برابر جبروت و زورگویی و سرکشی آنان نداشته باشد؛ دست یافته اند. ولی می بینیم که بعد از این همه، نقش انگشتی امام جواد علیه السلام در برابر تمامی تصورات آنان قد علم می کند و تمامی مظاهر و سرکشی و ستم آنان را محکوم می کند. آن نقش این جمله است **نعم القادر الله** چه نیکو توانمندی است خدا.

معتصم با شدت با انقلابها و شورشهای زمان خود برخورد و سرکوب میکرد. ابو جعفر از آل علی در **کوفه** خروج میکند معتصم به تعقیب او میفرستد به سوی **خراسان** سپس به **طالقان** رفته و دوباره لشگری آماده با والی نیشابور حمله و او را شکست و در حمله دوم ناموفق شده به مخفی گاه رفته و دستگیر و در زندان بغداد زندانی و کشته شد.

تلاش گسترده تشکیلاتی در جهت برنامه‌ای دراز مدت

امام جواد مانند دیگر ائمه معصومین برای ما اسوه و مقتدا و نمونه است زندگی کوتاه این بنده شایسته خدا، به جهاد با کفر و طغیان گذشت در نوجوانی به رهبری امت اسلام منصوب شد و در سال‌هایی کوتاه، جهادی فشرده، با دشمن خدا کرد به‌طوری‌که در سن ۲۵ سالگی یعنی هنوز در جوانی، وجودش برای دشمنان خدا غیرقابل تحمل شد و او را با زهر شهید کردند.

همان‌طوری‌که ائمه دیگر ما علیهم السلام با جهادِ خودشان، هرکدام برگی بر تاریخ پُر افتخار اسلام افزودند این امام بزرگوار هم گوشه مهمی از جهادِ همه جانبه اسلام را در عمل خود پیاده کرد و درس بزرگی را به ما آموخت آن درس بزرگ این است که در هنگامی که در مقابل قدرت‌های منافق و ریاکار قرار می‌گیریم، باید همت کنیم که هوشیاری مردم را برای مقابله با این قدرت‌ها برانگیزیم.

اگر دشمن، صریح و آشکار دشمنی بکند و اگر ادّعا و ریاکاری نداشته باشد، کار او آسان‌تر است اما وقتی دشمنی مانند مأمون عباسی چهره‌ای از قداست و طرف‌داری از اسلام برای خود می‌آراید، شناختن او برای مردم مشکل است.

در دوران ما و در همه دوران‌های تاریخ، قدرتمندان همیشه سعی کرده‌اند وقتی از مقابله رویاروی با مردم عاجز شدند، دست به حيلة ریاکاری و نفاق بزنند .

امام رضا و امام جواد علیهما السلام همت بر این گماشتند که این ماسک تزویر و ریا را از چهره مأمون کنار بزنند و موفق شدند .

انسان بزرگی است که تمام دوران کوتاه زندگی‌اش با قدرت مزور و ریاکارِ خلیفه عباسی مأمون مقابله و معارضه کرد و هرگز قدمی عقب‌نشینی نکرد. و تمام شرایط دشوار را تحمل کرد و با همه شیوه‌های مبارزه ممکن، مبارزه کرد اولین کسی بود که به‌طور علنی بحث آزاد را بنیان‌گذاری کرد. در محضر مأمون عباسی، با علما و داعیه‌داران و مدعیان و موجّهان، درباره دقیق‌ترین مسائل حرف زد و استدلال کرد و برتری خود را

و حقانیت سخن خود را ثابت کرد بحث آزاد، میراث اسلامی ماست، بحث آزاد در زمان ائمه هدی علیهم السلام رایج بوده است و در زمان امام جواد به وسیله آن امام بزرگوار با آن شکلِ نظیف انجام گرفته است

گسترش تشکیلاتی شیعه

در هیچ زمانی ارتباط شیعه و گسترش تشکیلاتی شیعه در سرتاسر دنیای اسلام، مثل زمان حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام نبوده است

وجود وکلا و نواب و همین داستان‌هایی که از حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام نقل می‌کنند که مثلاً کسی پول آورد و امام معین کردند چه کاری صورت بگیرد، نشان‌دهنده این معناست یعنی علی‌رغم محکوم بودن این دو امام بزرگوار در سامرا، و قبل از آنها هم حضرت جواد به‌نحوی، و حضرت رضا علیه السلام به‌نحوی، ارتباطات با مردم همین‌طور گسترش پیدا کرد

این ارتباطات، قبل از زمان حضرت رضا علیه السلام هم بوده منتها آمدن حضرت به خراسان، تأثیر خیلی زیادی در این امر داشته است.

جلوه‌هایی از علم گسترده امام جواد علیه السلام در مناظرات علمی

از روش‌هایی که مأمون در مورد حضرت رضا علیه السلام به کار می‌بست تشکیل مجالس بحث و مناظره بود مأمون و بعد معتصم عباسی می‌خواستند از این راه به گمان باطل خود امام علیه السلام را در تنگنا قرار دهند در مورد فرزندش حضرت جواد علیه السلام نیز چنین روشی را به کار بستند بخصوص که در آغاز امامت هنوز سنی از عمر امام جواد علیه السلام نگذشته بود مأمون نمی‌دانست که مقام ولایت و امامت که موهبتی است الهی، بستگی به کمی و زیادی سالهای عمر ندارد. با کمی سن وارد بحث‌های علمی گردید و با سرمایه‌های خدایی امامت، احکام اسلامی را مانند پدران و اجداد بزرگوارش گسترش داد و به تعلیم و ارشاد پرداخت و به مسائل بسیاری پاسخ گفت.

از آنجا که امام جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در خردسالی به منصب امامت رسید، حضرت مناظرات و بحث و گفتگوهای داشته است که برخی از آنها بسیار پر سر و صدا و هیجان‌انگیز و جالب بوده است.

علت اصلی پیدایش این مناظرات این بود که از یک طرف، امامت او به خاطر کمی سن برای بسیاری از شیعیان کاملاً ثابت نشده بود (گرچه بزرگان و دانایان شیعه بر اساس عقیده شیعه هیچ شک و تردیدی در این زمینه نداشتند) از این رو برای اطمینان خاطر و به عنوان آزمایش، سؤالات فراوانی از آن حضرت می‌کردند. و چون نیل به مقام امامت در سنین خردسالی با عقل ظاهر بین آنان قابل توجیه نبود، سؤالات دشوار و پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! امام علیه السلام در مقابل ۸۰ تن از علمای بزرگ در باره **محرمیت** سؤالاتی را پاسخ می‌دهند که همگی به هوش و بی‌انتهای امام علیه السلام گواهی می‌دهند.

مناظره با یحیی بن اکثم

وقتی مأمون از طوس به بغداد آمد، نامه ای برای حضرت جواد علیه السلام فرستاد و امام را به بغداد دعوت کرد. البته این دعوت نیز مثل دعوت امام رضا علیه السلام به طوس، دعوت ظاهری و در واقع سفر اجباری بود. یاران و نزدیکان مأمون اعتراض کردند.

معترضین به پیشنهاد مأمون تن به **مناظره** با امام را می‌دهند در آن مقطع زمانی، قدرت **معتزله** افزایش یافته بود حکومت وقت در آن زمان از آنان حمایت و پشتیبانی می‌کرد و برای ضربه زدن به گروه های دیگر، بهره برداری می‌کرد... خط فکری اعتزال در اعتماد بر عقل محدود و در خطاپذیر بشری افراط می‌نمود

و چون نیل به مقام امامت در سنین خردسالی با عقل قابل توجیه نبود، سؤالات پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا شکست بدهند!

عباسیان از میان دانشمندان، **یحیی بن اکثم** را (به دلیل شهرت وی) انتخاب کردند و مأمون جلسه ای برای سنجش میزان علم و آگاهی امام جواد علیه السلام ترتیب داد در آن مجلس یحیی رو به مأمون کرد و گفت: اجازه می‌دهی سؤالی از این جوان بنمایم؟ مأمون گفت: از خود او اجازه بگیر. یحیی از امام جواد علیه السلام اجازه گرفت.

۱. امام علیه السلام: هر چه می‌خواهی پرس یحیی گفت: درباره شخصی که مُخْرَم بوده و

در آن حال حیوانی را شکار کرده است، چه می‌گویید؟ امام جواد علیه السلام فرمود:

آیا این شخص، شکار را در حِلّ (خارج از محدوده حَرَم) کشته است یا در حرم؟ عالم به حکم حرمت شکار در حال احرام بوده یا جاهل؟ عمدأ کشته یا به خطا؟ آزاد بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای چندمین بار؟ شکار او از پرندگان بوده یا غیر پرنده؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ باز هم از انجام چنین کاری ابا ندارد یا از کرده خود پشیمان است؟ در شب شکار کرده یا در روز؟ در احرام عُمَره بوده یا احرام حج؟!

یحیی بن اکثم از این همه فروع که امام برای این مسئله مطرح نمود، متحیر شد و آثار ناتوانی و زبونی در چهره اش آشکار گردید و زبانش به لکنت افتاد به طوری که حضار مجلس ناتوانی او را در مقابل آن حضرت نیک دریافتند. مأمون گفت: خدای را بر این نعمت سپاسگزارم که آنچه من اندیشیده بودم همان شد. گفته بودم این خاندان عجیب هستند و خطرناک. سپس به بستگان و افراد خاندان خود نظر انداخت و گفت: آیا اکنون آنچه را که نمی پذیرفتید دانستید؟! (بحارالأنوار ج ۵۰ الأمام الجواد من المهدّ ألی اللحد)

حکم شکار در حالات گوناگون توسط مُخْرَم

آنگاه پس از مذاکراتی که در مجلس صورت گرفت، مردم پراکنده گشتند و جز نزدیکان خلیفه، کسی در مجلس نماند. مأمون رو به امام جواد علیه السلام کرد و گفت: خوب است احکام هر یک از فروعی را که در مورد کشتن صید در حال احرام مطرح کردید،

بیان کنید تا استفاده کنیم. امام جواد علیه السلام فرمود: بلی، اگر شخص مُحرم در حِلّ (خارج از حرم) شکار کند و شکار از پرندگان بزرگ باشد، کفاره اش یک گوسفند است و اگر در حرم بکشد کفاره اش دو برابر است؛ و اگر جوجه پرنده ای را در بیرون حرم بکشد کفاره اش یک بره است که تازه از شیر گرفته شده باشد،

و اگر آن را در حرم بکشد هم بره و هم قیمت آن جوجه را باید بدهد؛ و اگر شکار از حیوانات وحشی باشد، چنانچه گورخر باشد کفاره اش یک گاو است و اگر شتر مرغ باشد کفاره اش یک شتر است. و اگر آهو باشد کفاره آن یک گوسفند است و اگر هر یک از اینها را در حرم بکشد کفاره اش دو برابر می‌شود. شیخ مفید، الأرشاد، ص ۳۲۲

و اگر شخص مُحرم کاری بکند که قربانی بر او واجب شود، اگر در احرام حج باشد باید قربانی را در «مِنا» ذبح کند و اگر در احرام عمره باشد باید آن را در «مکه» قربانی کند. کفاره شکار برای عالم و جاهل به حکم، یکسان است؛ منتها در صورت عمد، (علاوه بر وجوب کفاره) گناه نیز کرده است، ولی در صورت خطا، گناه از او برداشته شده است. کفاره شخص آزاد بر عهده خود او است و کفاره برده به عهده صاحب او است و بر صغیر کفاره نیست ولی بر کبیر واجب است و عذاب آخرت از کسی که از کرده اش پشیمان است برداشته می‌شود، ولی آن که پشیمان نیست کیفر خواهد شد. مأمون گفت: احسنت ای ابا جعفر!

۲. قاضی القضاات مات می‌شود! حال خوب است شما نیز از یحیی بن اکثم سؤالی بکنید همان طور که او از شما پرسید. در این هنگام امام علیه السلام به یحیی فرمود: بپرسم؟ یحیی گفت: اختیار با شماست فدایت شوم، اگر توانستم پاسخ می‌گویم وگرنه از شما بهره مند می‌شوم. امام علیه السلام فرمود: به من بگو در مورد **مردی که در بامداد به زنی نگاه می‌کند و آن نگاه حرام است**، و چون روز بالا می‌آید آن زن بر او حلال می‌شود، و چون ظهر می‌شود باز بر او حرام می‌شود، و چون وقت عصر می‌رسد بر او حلال می‌گردد، و چون آفتاب غروب می‌کند بر او حرام می‌شود، و چون وقت عشاء می‌شود

بر او حلال می‌گردد، و چون شب به نیمه می‌رسد بر او حرام می‌شود، و به هنگام طلوع فجر بر وی حلال می‌گردد؟ این چگونه زنی است و با چه چیز حلال و حرام می‌شود؟
یحیی گفت: نه، به خدا قسم من به پاسخ این پرسش راه نمی‌برم، و سبب حرام و حلال شدن آن زن را نمی‌دانم، اگر صلاح می‌دانید از جواب آن، ما را مطلع سازید.

امام علیه السلام فرمود: این زن، کنیز مردی بوده است. در بامدادان، مرد بیگانه ای به او نگاه می‌کند و آن نگاه حرام بود، چون روز بالا می‌آید، کنیز را از صاحبش می‌خرد

و بر او حلال می‌شود، چون ظهر می‌شود او را آزاد می‌کند و بر او حرام می‌گردد، چون عصر فرا می‌رسد او را به حبالة نکاح خود در می‌آورد و بر او حلال می‌شود، به هنگام مغرب او را **ظهار** می‌کند (ظهار عبارت از این است که مردی به زن خود بگوید: پشت تو برای من یا نسبت به من، مانند پشت مادرم یا خواهرم، یا دخترم هست،

و در این صورت باید کفاره ظهار بدهد تا همسرش مجدداً بر او حلال گردد ظهار پیش از اسلام در عهد جاهلیت نوعی طلاق حساب می‌شد و موجب حرمت ابدی می‌گشت، ولی حکم آن در اسلام تغییر یافت). و فقط موجب حرمت و کفاره گردید و بر او حرام می‌شود، موقع عشاء کفاره ظهار می‌دهد و مجدداً بر او حلال می‌شود چون نیمی از شب می‌گذرد او را طلاق می‌دهد و بر او حرام می‌شود و هنگام طلوع فجر رجوع می‌کند و زن بر او حلال است

فتوای قضائی امام و شکست فقهای درباری

۳. قطع کردن دست دزد امام جواد علیه السلام غیر از مناظراتش گاه از راههای دیگر نیز بیمایگی فقها و قضات درباری را روشن نموده برتری خود بر آنان را در پرتو علم امامت ثابت می‌کرد و از این رهگذر اعتقاد به اصل امامت را در افکار عمومی تثبیت می‌نمود. از آن جمله فتوایی بود که امام در مورد چگونگی قطع دست دزد صادر کرد: زرقان، که با ابن ابی دؤاد دوستی و صمیمیت داشت، می‌گوید: یک روز ابن ابی دؤاد از مجلس معتصم بازگشت، در حالی که بشدت افسرده و غمگین بود. علت را جویا شدم.

گفت: امروز آرزو کردم که کاش ۲۰ سال پیش مرده بودم! پرسیدم: چرا؟ گفت: به خاطر آنچه از (امام جواد) در مجلس معتصم بر سرم آمد! گفتم: جریان چه بود؟ گفت: شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه معتصم خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد. خلیفه همه فقها را گرد آورد و (حضرت جواد) را نیز فرا خواند و از ما پرسید: دست دزد از کجا باید قطع شود؟

من گفتم: از مچ دست. گفت: دلیل آن چیست؟ گفتم: چون منظور از دست در آیه تیمم: **فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم**: صورت و دستهایتان را مسح کنید تا مچ دست است. گروهی از فقها در این مطلب با من موافق بودند و می گفتند: دست دزد باید از مچ قطع شود، ولی گروهی دیگر گفتند: لازم است از آرنج قطع شود، و چون معتصم دلیل آن را پرسید، گفتند: منظور از دست در آیه وضو: **فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق** صورتها و دستهایتان را تا آرنج بشوید تا آرنج است. آنگاه معتصم رو به امام کرد و پرسید: نظر شما در این مسئله چیست؟ گفت: اینها نظر دادند، مرا معاف بدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگویند.

فرمود: چون قسم دادی نظرم را می گویم. اینها در اشتباهند، زیرا فقط **انگشتان دزد باید قطع شود** و بقیه دست باید باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟ گفت: زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می پذیرد:

صورت (پیشانی)، دو کف دست، دو سر زانو، و دو پا (دو انگشت بزرگ پا). بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد، و نیز خدای متعال می فرماید: **وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** (جن ۱۸) سجده گاهها (هفت عضوی که سجده بر آنها انجام می گیرد) از آن خداست، پس، هیچ کس را همراه و همسنگ با خدا مخوانید (و عبادت نکنید) و آنچه برای خداست، قطع نمی شود. ابن ابی دؤاد می گوید: معتصم جواب امام علیه السلام را پسندید و دستور داد انگشتان دزد را قطع کردند (و ما نزد حضار، بی آبرو شدیم!) و من همانجا

(از فرط شرمساری و اندوه) آرزوی مرگ کردم!

۴. حدیث سازان رسوا می‌شوند! مناظره با امام

الف، در مجلسی که مامون و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت: روایت شده که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: من از **ابوبکر** راضی هستم، از او پرس که آیا او هم از من راضی است؟. نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می‌کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر در حجة الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: کسانی که بر من دروغ می‌بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید.

امام جواد افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم در دلش چه چیز می‌گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ** (ق ۱۶) **آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلا محال است.**

ب، یحیی: روایت شده که: ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند. حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود، چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند، و هر چند

پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابر این محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

ج، یحیی گفت: همچنین روایت شده که: ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند البته علامه امینی ثابت کرده که راویان این حدیث دروغگو بوده اند (الغدیر ج ۵ ص ۳۱۲) درباره این حدیث چه می گوید؟

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیهما السلام نقل شده که حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند، جعل کرده اند.

د، یحیی گفت: روایت شده که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است.

حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد صلی الله علیه و آله و همه انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟!

ه، یحیی اظهار داشت: سکینه به زبان عمر سخن می گوید (عمر هر چه گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید.

و، یحیی گفت: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد. امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران

پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح **و اذ اخذنا من النبین میثاقهم و منک و من نوح** احزاب ۷
از این آیه صریحا بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت
چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم به
هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که
بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: در حالی که
آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم.

ز، باز یحیی گفت: که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر
آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است، یعنی نبوت از من
به آنها منتقل شده.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک
کند، خداوند می فرماید: خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند
الله یصطفی من الملائكة رسلا و من الناس (حج: ۷۵) بنابراین، با گزینش الهی، دیگر
جای شکی برای پیامبر صلی الله علیه و آله در باب پیامبری خویش وجود ندارد

ح، یحیی گفت: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عذاب نازل می شد،
کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده : و
مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار
می کنند، خدا عذابشان نمی کند **و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم**
و هم یستغفرون (انفال ۳۳) بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا
زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند.

مأمون در ستایشی درست از امام جواد علیه السلام ، می گوید: او فقیه ترین شما و داناترین
شما و داناترین شما به خداوند و رسول او و سنت و احکام اوست؛ و از همه شما

بیشتر کتاب خدا را تلاوت می کند و بیش از شما به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن و عام و خاص و تنزیل و تاویل قرآن آگاه است.

تنها عصای دنیا که حرف زد! محمد بن ابی العلاء نقل کرده است: با یحیی ابن اکثم ملاقات کردم، به او گفتم از علوم علویان اگر چیزی داری برایم بگو. گفت: «یک مطلب را به تو خبر می دهم مشروط بر اینکه تا زنده ام به کسی نگویی»، من به او قول دادم که به کسی نگویم.

یحیی بن اکثم می گوید: روزی در شهر مدینه، وارد مسجد رسول خدا شدم تا به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بروم. در این حال، امام جواد علیه السلام را دیدم که به زیارت مشغول است. من با آن حضرت در مورد مسائلی که داشتم مناظره کردم

و حضرت همه را پاسخ داد. سپس گفتم: می خواهم از مسئله پرسم، ولی به خدا سوگند از شما خجالت می کشم. حضرت فرمود: پیش از آنکه تو پرسی به تو می گویم، می خواهی درباره امام پرسی. عرض کردم: سوگند به خدا! پرسش من همین است. حضرت فرمود: امام من هستم. عرض کردم: نشانه آن چیست؟

در این هنگام، عصایی که در دست آن حضرت بود به صدا درآمد و گفت: به راستی که مولای من، امام این زمان است و او حجت خداست راستی، وقتی عصای موسی به اذن خداوند، به موجودی جاندار تبدیل می شود و سحر ساحران را باطل می کند، جای هیچ شگفتی نیست که عصای امام منصوب از سوی خدا نیز چنین قدرتی را داشته باشد. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۳)

نگرانی خلفای بنی عباس از نفوذ امامان علیه السلام امام رضا علیه السلام دوران بلوغ سیاسی، اجتماعی جنبشهای اسلامی و تعمیق حرکت های اصلاحی است. با استبداد هارون الرشید کمر خلافت عباسیان شکست و دستگاه خلافت رو به ضعف نهاد.

مأمون خلیفه عباسی که همچون سایر خلفای بنی عباس از پیشرفت معنوی و نفوذ

باطنی امامان معصوم و گسترش فضایل آنها در بین مردم هراس داشت، سعی کرد ابن الرضا را تحت نظارت خاص خویش قرار دهد

مراقبی دائمی و از درون خانه، بعد از چند روز که امام وارد بغداد شد، مأمون او را به کاخ خود دعوت کرد و پیشنهاد تزویج دختر خود **أم الفضل** را به ایشان کرد. امام در برابر پیشنهاد او سکوت کرد. مأمون این سکوت را نشانه رضایت حضرت شمرد و تصمیم گرفت مقدمات این امر را فراهم سازد او در نظر داشت مجلس جشنی تشکیل دهد، ولی انتشار این خبر در بین بنی عباس انفجاری به وجود آورد: بنی عباس اجتماع کردند و با لحن اعتراض آمیزی به مأمون گفتند: این چه برنامه ای است؟

اکنون که علی بن موسی از دنیا رفته و خلافت به عباسیان رسیده باز می‌خواهی خلافت را به آل علی برگردانی؟! بدان که ما نخواهیم گذاشت این کار صورت بگیرد، آیا عداوت‌های چند ساله بین ما را فراموش کرده ای؟! مأمون پرسید: حرف شما چیست؟ گفتند: این جوان خردسال است و از علم و دانش بهره ای ندارد. مأمون گفت: شما این خاندان را نمی‌شناسید، کوچک و بزرگ اینها بهره عظیمی از علم و دانش دارند. رنجهای دائمی که امام جواد علیه السلام از ناحیه این مأمور خانگی برده است در تاریخ معروف است. امام هم مانند پدر چاره ای جز این ندارد می‌پذیرد و فعالیت خود را همانطور که میخواهد، ادامه میدهند.

چرا امام جواد با دختر قاتل پدرش ازدواج کرد؟ در سنت برخی از معصومان و رهبران دینی مسایلی وجود دارد که از اسرار الهی بوده و شناخت آن مشکل است مانند کشتن کودکی توسط حضرت خضر که مورد اعتراض حضرت موسی علیه السلام قرار گرفت، اما حکمت آن، حفظ ایمان دیگران بود. ازدواج امام با دختر مأمون (ام الفضل) نیز از مسایلی است که اظهار نظر قطعی درباره آن مشکل است؛ ولی می‌توان برخی عوامل را تأثیر گذار دانست. ازدواج حضرت جواد علیه السلام با ام الفضل هم از ناحیه حضرت قابل بررسی است و هم از ناحیه مأمون که چه اهدافی از ازدواج دختر خود با امام

جواد علیه السلام داشت؟ امام از **ام فضل** بچه دار نشدند و با کنیزی به نام **سمانه** ازدواج نمودند و امام هادی امام علیه السلام ثمره این پیوند بود، ام فضل بسیار نسبت به این ازدواج حساس و ناراحت بودند.

مأمون اهداف زیر را دنبال می کرد:

۱- نظارت بر رفتار امام جواد علیه السلام: مأمون با فرستادن دختر خود به خانه امام علیه السلام می خواست آن حضرت را همیشه زیر نظر داشته باشد و دختر مأمون نیز در انجام این رسالت موفق بود، زیرا در خبر چینی گزارشگری ماهر بود.

۲- جذب حکومت: مأمون تصور می کرد با این وصلت امام جواد علیه السلام را مجذوب مادیات و امکانات سلطنتی نموده و به قداست و حرمت امام لطمه وارد نماید؛ غافل از اینکه امام جواد علیه السلام یکی از زاهدترین امامان بوده و جذب دستگاه حکومت نمی گردید.

۳- جلوگیری از اعتراض علویان: دشمنی مأمون با علویان موجب شد که آنان علیه وی اعتراض نموده و حکومت او را متزلزل کنند مأمون با این ازدواج قصد داشت خود را علاقه مند به امام نشان دهد، در نتیجه شیعیان قیام نکنند طبیعی بود که مأمون جهت تحقق اهداف فوق شدیداً امام علیه السلام را تحت فشار قرار داد و برای این وصلت از همه راهکارها و اهرمها بهره گرفت .

عوامل زیر در ازدواج امام جواد علیه السلام تأثیر گذار بود:

۱- اجبار امام به ازدواج: بی تردید ازدواج امام علیه السلام با دختر مأمون خواسته امام نبوده و این ازدوج مانند ازدواجهای معمولی که مبتنی بر خواست و رعایت شرایط باشد، صورت نگرفت زیرا امام جواد علیه السلام می دانست که مأمون پدرش امام رضا علیه السلام را به شهادت رسانده و یکی از دشمنان خاندان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان است. از سوی دیگر حکومت مأمون و جاهت قانونی و مشروعیت نداشت مأمون

جهت رسیدن به اهداف خود شدیداً امام را تحت فشار قرار داد و حتی حضرت را تهدید نمود. برخی عقیده دارند که اگر امام ازدواج نمی‌کرد، ممکن بود امام را ترور کند گرچه در قاموس ائمه علیه السلام ترس از مرگ وجود ندارد،

ولی در آن مقطع زنده بودن و رهبری او نقش بنیادی در حفظ دین و مصالح مسلمانان داشت. به نظر می‌رسد که موافقت امام با این ازدواج عمدتاً بر اثر فشاری بود که مأمون بر امام وارد کرد.

۲- حفظ شیعیان: یکی از استراتژیهای مهم خلفای اموی و عباسی، شیعه ستیزی بوده و آنان از هیچ جنایتی علیه علویان دریغ نکرده و به آزار و زندانی و قتل آنان می‌پرداختند از سوی دیگر یکی از سیاس‌های مهم ائمه علیهم‌السلام حفظ شیعیان بود چنانکه امام حسن علیه‌السلام یکی از علل صلح خویش را حفظ شیعیان بیان نمود. ائمه علیهم‌السلام سعی می‌کردند با اتخاذ سیاست و راهکارهای منطقی و معقول به حفظ شیعیان پردازند گرچه ممکن بود اتخاذ راهکار حفظ شیعیان، شخصیت آنها را زیر سؤال ببرد. شاید امام از ازدواج با دختر مأمون، حفظ شیعیان را دنبال می‌کرد طبیعی بود که مأمون با ازدواج دخترش با امام تا اندازه‌ای از سیاست خصمانه خود علیه شیعیان پرهیز می‌کرد زیرا به حسب ظاهر با امام شیعیان رابطه فامیلی برقرار کرده.

۳- تکلیف گرایی: بی تردید فعالیت‌های ائمه علیهم‌السلام ریشه در انجام تکلیف الهی داشته و همه فعالیت‌های آنان مبتنی بر مصالح است شاید علت ازدواج امام جواد علیه‌السلام با ام الفضل بر اساس تکلیف بوده است ائمه علیهم‌السلام تکلیف‌گراترین انسانها بوده و در برابر انجام دستور الهی مطیع‌ترین انسانها بودند. از اینرو هرگاه برای ائمه از سوی خداوند تکلیف تعیین می‌شد، انجام می‌دادند گرچه انجام تکلیف به ظاهر برای برخی خوشایند نبوده و حتی عمل ائمه علیهم‌السلام را زیر سؤال می‌برند. با این ازدواج در صدد خدمت به مردم و حفظ دین بود. امام با نفوذ در مرکز حکومت سعی می‌کرد که شیعیان حفظ شده و تا اندازه‌ای از سیاست دین ستیزی مأمون جلوگیری نماید و به

جامعه دینی خدمت کند با اتخاذ سیاست های منطقی به رغم آن که با ام الفضل ازدواج نمود، امام استفاده بسیاری با آزادی نسبتاً خوبی که داشت بهره برد .

تحقق اهداف مأمون را در خصوص ازدواج دخترش غیر ممکن ساخت.

از طرفی مأمون گرچه در مقابل معترضان فضائل امام علیه السلام را آشکار میکرد ولی حقیقت این بود که کار او سیاستی برای حفظ خود بود. گاهی میخواست امام را مثل خود با ترفند دنیا طلب معرفی کند و از اعتبار او بخاطر نزدیک شدن به خود بکاهد. در مجالس ناگهان از **آوازه خوانها** و رقاصان زن استفاده و امام را می آزد. یکبار امام بر سر رقاصه ای آنچنان فریادی کشید که دچار وحشت و باعث فلج شدن دستش گردید. مأمون بعد از جنگ با رومیان و بدست آوردن فتوحاتی بیمار شده و از دنیا میروند .

برادرش معتصم خلیفه میشوند، معتصم هشتمین خلیفه عباسی پس از ورود به بغداد، امام جواد امام علیه السلام را از مدینه به بغداد فرا خواند و امام را به اجبار با مامورینی خاص به بغداد آوردند و آزادی نسبی امام در امور شیعیان از بین رفت، معتصم مردی ظالم و کینه توز و هوسران بود و از علم و ادب به علت فراری بودن از درس و مکتب بهره ای نبرده بود و تربیت شده هارون بود و او را بسیار دوست میداشت . معتصم منتظر فرصتی برای از بین بردن امام بودند روزی طوماری را به دروغ جمع کردند و امام را متهم به شورش نمودند و امام منکر قضیه شدند و ایشان را نفرین کرد و آن چنان ایوان قصر به لرزه در آمد که متوسل به امام شده و آرام گردید معتصم خیلی اصرار نمودند تا امام را به گونه ای به دربار آورده تا همکاری نماید.

معتصم پس از این که از مردم بیعت برای خود گرفت جویای حال امام جواد علیه السلام شد و دستور داد که امام جواد علیه السلام و همسرش ام الفضل را به بغداد فرا خوانند.

زیرا که حضور و نام و یاد آن بزرگوار حماسه جهاد و پرچم آزادی و عزت ایمان است و جلوه امامت و وصایتش مهر باطلی است بر خلافت های باطل بنی عباس.

حضرت در سال ۲۱۸ پس از معرفی امام **هادی** امام علیه السلام به جانشینی خود به همراه **ام الفضل** به بغداد رفت. در این سفر حضرت با شخصیتی متفاوت از مامون روبرو شد. شخصیتی با روحیه نظامی گری و فاقد بینش علمی. معتصم که مایه های حيله گری و عوام فریبی های مامون را در خود نداشت، موضعگیری متضاد با اهل بیت امام علیهم السلام خود را در بین مردم آشکار ساخت.

امام در دو سال آخر عمر خویش تحت نظارت شدیدتر دستگاه امنیتی و نظامی معتصم قرار گرفت و در زمان وی ترک ها در دربار نفوذ زیادی داشتند و لباس بهتری نسبت به دیگر سپاهیان در تن داشتند. و چون ترک تازی می کردند و مزاحمت برای مردم داشتند و گاهی مردم آنها را به باد کتک می گرفتند و یا بالعکس و مردم زیر دست و پای آنها می افتادند، از این جهت معتصم، دارالخلافه خود را به **سامراء** منتقل و منطقه ای را مخصوص ترکان تشکیل داد.

معتصم اعتقاد به مخلوق بودن قرآن بود و به این جهت احمد بن حنبل را که مخالف این عقیده بود به زندان انداخت. سختگیری معتصم تا به آن حد نسبت به امام زیاد بود که امام مرگ خود را گشایش و فرج می دانست. او یکبار فرمودند بعد از گذشت سی ماه از مرگ مامون گشایش برای ما حاصل خواهد شد و دقیقا این اتفاق برای امام رخ داد و امام به آرزویش که شهادت بود، رسید.

تصمیم به شهادت امام جواد علیه السلام

برتری دانش و تفوق علمی، عامل شهادت حضرت در صحنه های علمی و برتری دانش آن حضرت بر شمرد زیرا که این امر ناتوانی خلیفه را در مقابل امام جواد علیه السلام که بسیاری خلافت را حق آنان میدانستند به نمایش می گذاشت. و ضعف بنیه علمی دانشمندان درباری را هر چه بیشتر آشکار می ساخت.

عبدالله بن حسن با نپوشیدن لباس سیاه زندانی میشود در پی ناتوانی قاضی بغداد، و صدور حکم های بی اعتبار در مورد مجرمین و اعتراض و اصلاح آن حکم توسط امام، شکایتی به معتصم میبرند، از طرفی بدخواهان نزد خلیفه از امام بدگوئی میکنند و می گویند: ای خلیفه، وقتی مجلسی از فقها و علما تشکیل می دهی تا یک مسأله یا مسائلی را در آنجا مطرح کنی، همه بزرگان کشوری و لشکری حاضر هستند.

حتی خادمان و دربانان و پاسبانان، و چون می بینند که رأی علمای بزرگ تو در برابر رأی امام جواد ارزشی ندارد، کم کم مردم به آن حضرت توجه می کنند و خلافت از خاندان تو به خانواده آل علی منتقل می گردد و پایه های قدرت و شوکت تو متزلزل می گردد. این بدگوئی و اندرز غرض آلود در وجود معتصم کار کرد و از آن روز در صدد برآمد این مشعل نورانی و این سرچشمه دانش و فضیلت را خاموش سازد.

معتصم که عموی ام الفضل بود، با جعفر پسر مأمون و ام الفضل، بر قتل آن حضرت همدستان شدند. از این جهت، در صدد تحریک ام الفضل برآمدند و به وی گفتند تو دختر و برادرزاده خلیفه هستی، و احترامت از هر جهت لازم است و شوهر تو امام، مادر **هادی** فرزند خود را بر تو رجحان می نهد. این دو تن آن قدر وسوسه کردند تا ام الفضل، تحت تأثیر حسادت قرار گرفت و در باطن از شوهر بزرگوار جوانش آزردہ خاطر شد و به تحریک و تلقین معتصم و جعفر، برادرش، تسلیم گردید.

آن گاه این دو فرد جنایتکار سمی کشنده در انگور وارد کردند و به خانه امام فرستاده تا سیاه روی دو جهان، ام الفضل، آنها را به شوهرش بخوراند. ام الفضل طبق انگور را در برابر امام جواد علیه السلام گذاشت و از انگورها تعریف و توصیف کرد و حضرت جواد علیه السلام را به خوردن انگور وادار و در این امر اصرار کرد.

امام مقداری از آن انگور را تناول فرمود. چیزی نگذشت آثار سم را در وجود خود احساس فرمود و درد و رنج شدیدی بر آن حضرت عارض گشت. ام الفضل سیه کار

با دیدن آن حالت دردناک در شوهر جوان، پشیمان و گریان شد، اما پشیمانی سودی نداشت. حضرت فرمود: بدان که در این چند روزه دنیا تو را به دردی مبتلا کند و به روزگاری بیفتی که نتوانی از آن نجات یابی. و امام مسموم میشوند و به شهادت میرسند و در کاظمین به خاک سپرده شدند. ام فضل بر اثر زخم بدن و به علت هزینه درمان بسیار، محتاج مردم میشود و میمیرد برادرش جعفر که او را در قتل امام یاری کرده بود بر اثر بد مستی درون چاه می افتد.

عصر امام جواد علیه السلام و خلافت مأمون و معتصم عباسی

دوران حیات پر برکت امام مصادف با خلافت مأمون و معتصم عباسی است که قریب دو سال، امام در عصر خلافت معتصم می زیسته و بقیه عمر پربرکت خود را در زمان خلافت مأمون گذرانده است. مهم ترین حوادث زندگی امام جواد علیه السلام بر اساس سال شمار حیات پربار ایشان، به شرح ذیل می باشد:

۱۹۵ق. تولّد امام جواد علیه السلام در مدینه و آغاز درگیری های امین و مأمون. امین برادرش مأمون را از ولیعهدی عزل و پسرش موسی را به ولیعهدی انتخاب و در همین سال علی بن عیسی را به فرماندهی سپاه منصوب و متوجه خراسان جهت جنگ با مأمون کرد. و مأمون، طاهر بن حسین را به فرماندهی سپاه منصوب و او را به جنگ علی بن عیسی، به طرف همدان فرستاد و سپس طاهر در جنگی او را به قتل رساند.

۱۹۶ق ادامه درگیری طاهر بن حسین با سپاه امین و تصرّف یمن، اهواز، بحرین، بصره و موصل توسط طاهر

۸۱۴م. مذاکرات امپراتوری روم شرقی با روم غربی (شارلمانی) جهت رفع اختلاف بین دو امپراتوری.

۱۹۸ق. صفوان بن یحیی، از یاران مخلص امام هشتم در مدینه به محضر امام شرفیاب شد و درباره جانشین و امام بعد از او پرسید که: پس از تو تکلیف ما چیست؟

و امام ما چه کسی خواهد بود؟ امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام اشاره فرمودند و سپس گفتند: کمی سنّ ایرادی ندارد؛ چون حضرت عیسی علیه السلام به پیشوایی و پیامبری رسید در حالی که کمتر از سه ساله بود. مرگ امین توسط طاهر بن حسین، و فرستادن سر امین به مرو نزد مأمون، چون مأمون آن را دید، به سجده افتاد. و طاهر را از جانب خود به حکومت بغداد منصوب کرد.

۸۱۴ م. مرگ شارلمانی و آغاز تجزیه و تقسیم امپراتوری روم و حکومت قیصر، لویی اوّل. قیام، ابوالسرای در کوفه، و با شعار الرّضا من آل محمّد خواستار حکومت بر اساس قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره علی علیه السلام بود. امام رضا علیه السلام با این نهضت همکاری نکرد و به طور آشکار شکست آن را پیش بینی نمود.

۱۹۹ ق. قیام محمد بن جعفر علوی در مدینه. قیام ابراهیم پسر امام هفتم در مکه و یمن **۲۰۰ ق.** اوّلین سفر امام جواد علیه السلام در معیت پدر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام برای زیارت خانه خدا. در این سفر، امام جواد علیه السلام ۵ ساله بود. اربلی در کتاب دلائل حمیری نقل می کند از قول امیه بن علی که گفت: من در این سفر در کنار حضرت رضا علیه السلام و جواد علیه السلام حضور داشتم. احضار امام رضا علیه السلام به مرو توسط مأمون، و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام. قیام بابک خرّم دین در آذربایجان.

۲۰۱ ق. نامه امام رضا علیه السلام از مرو به فرزندش امام جواد علیه السلام. مسافرت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام از مدینه به مرو جهت ملاقات برادرش، ولی در ساوه مورد حمله دشمنان قرار گرفت و مریض شد و به قم آمد و در این شهر پس از ۱۷ روز رحلت نمود. قیام ابراهیم بن مهدی در بغداد. قیام منصور بن عبدالله بن یوسف برم در خراسان.

۲۰۲ ق. حرکت مأمون از مرو به سوی عراق مردم بغداد به علت عدم توجه مأمون به عباسیان و قدرت یابی بیش از حدّ خاندان سهل و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام دست به شورش زدند و با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند و بر ضدّ حسن بن سهل

قیام نمودند. به دنبال آن، مأمون به سوی بغداد حرکت کرد و برای فرونشاندن شورش عباسیان دو مانع بزرگ را از بین راه برداشت: فضل را در حمام سرخس به قتل رساند و سال بعد، امام رضا علیه السلام را در طوس به شهادت رساند. مسافرت امام جواد ۷ ساله علیه السلام به خراسان برای دیدار پدر بزرگوارش.

۲۰۳ ق.) شهادت امام رضا علیه السلام توسط مأمون در طوس با انگور، و آغاز امامت امام جواد علیه السلام که مدت ۱۷ سال طول کشید. آزادی اباصلت هروی، خادم امام رضا علیه السلام از زندان، توسط امام جواد علیه السلام. سفر ۸۰ نفر از شیعیان برجسته به مدینه برای یافتن امام بر حق و پرسش ۳۰۰۰۰ مسأله از امام و پاسخ امام.

۲۰۴ ق.) ورود مأمون به بغداد و پایتخت قراردادن آنجا. وی پس از یک هفته، دستور داد لباس سبز را که نشانه علوی بودن بود، از تن درآورند و لباس سیاه که علامت عباسیان بود، بر تن کنند. وفات هشام بن محمد بن سائب، نَسَبه کوفی، معروف به ابن کلبی. وفات محمد بن ادريس شافعی، یکی از ائمه اربعه اهل سنت در مصر. وفات یحیی بن زیاد، معروف به فَرّاء دیلمی لغوی نحوی در راه مکه. سفر امام به بغداد، به دعوت مأمون. در این سفر، مأمون بین امام و قاضی القضاات بغداد، به نام یحیی بن اکثم با حضور علما و فقها مناظره ای تشکیل داد.

۲۰۵ ق.) بازگشت امام از بغداد به مدینه، همراه همسرش ام الفضل. انتصاب طاهر بن حسین به حکومت خراسان. ۸۲۱ م.) شورش مردم آسیای صغیر علیه امپراتوری روم شرقی که عاقبت این شورش شکست خورد.

۲۰۶ ق.) حکومت عبدالله بن طاهر بر جزیره و شام و مغرب با حکم مأمون. شورش نصر بن شُبث و سرکوبی او توسط عبدالله. حکومت عبدالرحمن دوم در اندلس.

۲۰۷ ق.) طاهر، نام مأمون را از خطبه برانداخت و سکه ای نیز ضرب کرد که نامی از خلیفه ذکر نکرد و بدین طریق، اولین بارقه استقلال را مشتعل ساخت و زمینه تجزیه دولت عباسی را با این استقلال فراهم نمود. مرگ طاهر پس از اعلان استقلال، که

مورّخین و محققین، مأمون را عامل مرگ او می دانند و حکومت طلحه در خراسان پس از طاهر. شورش زطها در بصره (گروهی از قبایل آفریقا و هندی بودند که در سواحل خلیج فارس اقامت داشتند و در ناحیه بصره، یمامه، بحرین و دجله نا امنی ایجاد کردند) و عاقبت در سال ۲۱۹ ق در دوره معتصم عباسی سرکوب شدند.

۲۰۸ ق.) وفات سیّده نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن بن علی علیه السلام و زوجه اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق علیه السلام در مصر. وی از زنان زاهده بوده، نقل می کنند که او قبری برای خود به دست خود کنده بود و پیوسته در آن قبر داخل می شد و نماز می خواند و در آن قبر شش هزار ختم قرآن نموده بود و در ماه رمضان ۲۰۸ ق وفات کرد و در وقت احتضار روزه بود؛ او را امر به افطار کردند، فرمود: واعجبا! سی سال است تا به حال که از خدا مسئلت می کنم که با حالت صوم از دنیا بروم و حال که روزه هستم افطار کنم! پس، بنا کرد به خواندن سوره انعام. چون رسید به آیه **لهم دار السلام عند ربهم** وفات کرد. وفات فضل بن ربیع. تصرف کرت توسط مسلمانان **۲۰۹ ق.**) ازدواج مأمون با پوران دختر بن سهل و اسراف بیش از حد در مراسم عروسی، که مورّخان مخارج جشن را پنجاه میلیون درهم گفته اند. وفات یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین علیه السلام در بغداد

۲۱۰ ق) شورش مردم مصر علیه عباسیان و سرکوبی آنان توسط عبدالله بن طاهر. **۲۱۱ ق.**) ازدواج امام با سمانه مغربیه. اعلام لعن معاویه بر منابر توسط مأمون. **۲۱۲ ق.**) تولد امام هادی در مدینه. قیام اسکندریه مصر علیه مأمون. فتح شمال آفریقا و جزیره سیسیل توسط مسلمانان ۸۲۷ م تشکیل دولت ملّی در انگلستان، تبدیل دولت کوچک به یک دولت. ربرت کبیر نخستین پادشاه از سلسله انگلوساکسون وحدت پادشاهی را در انگلند برقرار نمود و دولت ملّی را به وجود آورد.

۲۱۳ ق.) تولد موسی مُبرقع، پسر امام جواد علیه السلام در مدینه او در سال ۲۵۶ ق وارد

قم شد و در سال ۲۹۶ق در این شهر رحلت نمود. وی اولین فرد از سادات رضوی است که وارد قم شد. وی جدّ بُرقعی ها و رضوی هاست. رحلت عبدالملک، معروف به ابن هشام صاحب سیره ابن هشام در مصر. مرگ طلحة بن طاهر و اوج فتنه خوارج در سیستان، که دولت عباسیان و طاهریان را تهدید می کرد.

۲۱۴ ق. تولد حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام . عاقبت ایشان در سال ۲۷۴ ق.

در سامرا وفات نمود. قیام مردم (بخشی از عراق) جزیره علیه خلفای عباسی.

۲۱۵ ق. نبرد مأمون با رومیان و فتح (آنکارا) و ویران کردن آنجا به دستور مأمون. سفر امام جواد از مدینه به بغداد. سفر امام جواد علیه السلام از بغداد به تکریت و ملاقات با مأمون، سپس امام به همراه همسرش ام الفضل در ایام حجّ به مکه مشرف شد و آنگاه به مدینه رفت و در آنجا اقامت گزید. تأسیس بیت الحکمه بغداد، توسط مأمون و تأسیس بنیاد جبر به وسیله خوارزمی.

۲۱۶ ق. ادامه نبرد مأمون با روم. حکومت عبدالله بن طاهر در خراسان. او نیشابور را مرکز حکومت خود قرار داد و شورش خوارج را سرکوب کرد

۲۱۷ ق. وفات محمد بن ابی عُمیر، از اعظام اصحاب امامیه. هارون الرشید به جرم شیعه بودن او را صد تازیانه زد و سپس به زندان انداخت. عاقبت وفات نمود. صدور فرمانی از جانب مأمون مبنی بر خلق قرآن، طی این فرمان همه مسلمانان می بایست قرآن را مخلوق بدانند.

۲۱۸ ق. ورود مأمون به دمشق جهت ادامه جنگ با روم، محاصره عموریه به قصد تصرف قسطنطنیه. مرگ مأمون در طرسوس به سنّ ۴۸ سالگی، و در طرسوس در سرای خاقان خادم دفن شد. خلافت ابواسحاق محمد بن رشید معروف به معتصم بالله. سفر امام جواد علیه السلام از مدینه به مکه، که فرزندش هادی نیز همراهش بود.

۲۱۹ ق. معتصم، احمد بن حنبل را از زندان مأمون درآورد و او را ۳۸ تازیانه زد، چون به خلق قرآن قائل نبود. سرکوبی شورش زطها در بصره. آنها راه بصره را بسته بودند

و از کشتی ها باج می گرفتند و راه وصول کالا را به بغداد بسته بودند،
۲۲۰ ق. (محرم) سفر امام جواد علیه السلام از مدینه به بغداد. امام هنگام خروج از مدینه
امام هادی علیه السلام را وصی خود قرار داد. و امام به همراه همسرش ام الفضل وارد
بغداد شد. معتصم ابتدا از امام به خوبی پذیرائی کرد و به او هدایای زیادی داد و سپس
او را ممنوع الملاقات نمود. (ذی القعدة)، شهادت امام جواد علیه السلام.

منابع :

اصول کافی ج ۱ تاریخ یعقوبی ج ۲

کشف الغمة فی معرفة الائمة ج ۲

اعیان الشیعه ج ۲ تاریخ طبری، ج ۱۳

تاریخ بیهقی، بحارالانوار ج ۵۰

تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۱۰ اختصاص، شیخ مفید

تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ منتهی الآمال ارشاد، ج ۲

تاریخ بغداد، تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴

الفخری، ابن طقطقی مسند الامام الجواد

المناقب، ج ۴ صواعق،

امام هادی علیه السلام

فرزند امام جواد الائمه سال ۲۱۲ در مدینه از مادری بنام سمانه که بیشتر اوقات روزه دار بود متولد شدند، دومین امام خردسال بعد از پدر بود به هنگام شهادت پدر ۷ سال داشت. ناگاه از بغداد خبر شهادت پدر به او از مدینه الهام شده و گریه بسیاری در غمش میکند. مادرش، بانوی با فضیلت و تقوا و دانشمندی بود در نهایت فداکاری و دلسوزی یکی از بانوان صالح و درستکار و شایسته روزگار خود محسوب می گشت، خود امام (علیه السلام) در باره اش میفرماید: مادرم عارف و آشنا با مقام امامت و ولایت و از مدافعین سرسخت زعامت و خلافت الهی بود.

با عنایت پروردگار، اهل رحمت و بهشت است. از نظر رتبه و مقام کمتر از مادر انبیاء و مردان شایسته الهی نبود ... معروف به سیده و صاحب کنیه **ام الفضل مُقَرَّبَیْهِ** از **شاهزادگان رومی** بود که به اسارت لشکر مسلمانان درآمده بود و بعنوان **ام ولد** آزاد گردید و افتخار همسری امام را پیدا نمود.

امام حدود ۷ سالگی به امامت رسیدند پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ سالگی توسط زهرکین خلفای بنی عباس، امام هادی علیه السلام همانند پدر بزرگوارش که در کودکی به امامت رسیده بود، سوال این است که چگونه یک کودک می تواند به جایگاه ملکوتی برسد. که پاسخ این سوال با استناد به فرمایش علی ابن ابیطالب داده می شود.

در زمان امام علی برخی از دانشمندان یهود سوال کردند چگونه رسول الله صلی الله علیه و آله صفات انحصاری دارد که در کودکی با جبرئیل دیدار می کرده که امام فرمود چگونه است حضرت یحیی پیامبر در کودکی حکم نبوت گرفت. و یا حضرت عیسی در گهواره سخن گفت و فرمود **اِنِّی عَبْدُالله** و حکم نبوت نیز دریافت کرد به همان دلیل نیز امام نیز در کودکی می تواند به چنین جایگاهی برسد. و می فرماید که اکنون انجیل به من داده

شده نه اینکه در آینده در بزرگی بر من نازل می شود. **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا** (مریم ۳۰)

و درباره حضرت یحیی می فرماید: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا** (چون زکریا ذکر تسبیح و نماز کرد ما به او یحیی را عطا کردیم و چون ۳ ساله شد به وی خطاب کردیم که) ای یحیی، تو کتاب آسمانی ما را به قوت (نبوت) فراگیر، و به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم. (مریم ۱۲) با نگاهی به همین آموزه های قرآنی می توان به سادگی دریافت که **کمبود اطلاعات، نفی کننده مقام امامان علیه السلام نیست؛** زیرا از بسیاری از پیامبران علیه السلام در قرآن، گزارشی نشده و خداوند به صراحت میفرماید: و پیامبرانی را فرستادیم که در حقیقت ماجرای آنان را قبلا بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی را نیز برانگیخته ایم که سرگذشت ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم (نساء ۱۶۴) از این رو فرمان داده شده تا به همه ایمان داشته باشیم و بخشی از ایمان کامل است و انکار هر یک به معنای انکار همگی است .

فُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أَوْتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أَوْتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (ای مسلمانان!) بگویند: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم بقره ۱۳۶ و **كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ** (بقره ۲۸۵)

خداوند در قرآن تنها بخش کوچکی از سنت و سیره پیامبران علیه السلام را بیان کرده و گاه درباره یک پیامبر تنها یک جمله نقل میکند. درباره امامان علیهم السلام نیز اینگونه است، بر ماست که به همان اندازه که از آنان در سنت و سیره آمده، از ایشان تبعیت و

پیروی کنیم. بنابراین، می توان گفت که کمبود اطلاعات نه تنها موجب سقوط آنان از مقام امامت نمی شود، بلکه لازم است تا در همان اندازه ای که از آنان اطلاعات داریم به درستی پیروی کنیم تا درمسیر متاله و خدایی شدن گام برداریم؛

چرا که یک کلمه یا یک سنت و سیره آنان، خود می تواند یک کلید اساسی بسیاری از مشکلات و بیان راهکارها باشد؛ چرا که زندگی ایشان همانند سخنان آنان، جوامع الکلم است. خداوند حجت را بر مردم تمام کرده و به حکم زشتی مواخذه بدون بیان، هر اندازه که لازم برای بشر است، بیان شده و چیزی فروگذار نشده.

حضرت امام علی النقی علیه السلام از همان دوران نوجوانی، از آن هنگامی که در مکتب پدر بزرگوارش درس علم و معرفت می آموخت به راهنمایی و ارشاد مردم می پرداخت و در مکتب عالی دانش و فضیلت خود، گروه هایی از علاقه مندان و ارادت ورزان خاندان نبوت را می پروراند. او در عصر خود در دانش و فضیلت و شرف انسانی و مجاهدت های اسلامی نظیر و همتا نداشت. علاقه مندان همچون پروانه گرد شمع وجودش می گشتند و از خرمن علم و دانش و فضیلت او بهره ها می بردند.

او که همانند جد بزرگوارش ماموریت دفاع از اسلام و احیای حقوق مسلمانان را از جانب پروردگار عالم به عهده داشت همان کنیه جدش را برای خویشتن انتخاب کرد و به ابوالحسن موسوم گردید. لقب **ابن الرضا** درخشان ترین عنوان و شهرت او و دیگر پیشوایان معصوم بعدی بود که آن روزها همچون ستاره درخشان در میان ده ها القاب دیگر بر تارک وی می درخشید. از **دیگر القاب** آن حضرت می توان هادی، ناصح، عالم، فقیه، امین، عسکری، دلیل، فاتح، نقی و مرتضی را نام برد چنانچه امروز بیشتر دوستان و شیعیان، او را با لقب مشهور **هادی** می شناسند

آن حضرت تحت تربیت های الهی و معنوی پدر، هفت سال و اندی زندگی کرد و بعد از وفات پدر، درخشان ترین و شامخ ترین چهره اسلام بود که مشکلات فقهی و علمی جهان اسلام را با دانش و بینش خود حل و فصل می نمود. در تیره ترین دوران

اختلافات خلفای عباسی همانند پدر بزرگوارش به توسعه و گسترش آیین اسلام پرداخت و اصالت تعالیم اسلامی را از گزند حوادث و آفات محفوظ داشت.

مشعلدار هدایت در نگرش شیعی، پیشوایان معصوم پیش تازان راه سعادت و مشعل داران هدایت الهی هستند. در اهمیت این موضوع همین بس که در گفتار پیشوایان، شناخت خداوند در گرو شناخت امام معرفی شده. امامت امام هادی علیه السلام هم چون امامت دیگر امامان معصوم علیهم السلام علاوه بر کرامات و پیشگویی معصومان پیشین، با معرفی روشن و صریح امام جواد علیه السلام به اثبات می رسد.

اسماعیل بن مهران می گوید: هنگامی که امام جواد علیه السلام برای بار دوم عزم خود را برای سفر به عراق جزم نمود، به محضرش شرفیاب شدم و از نگرانی درونی خود پرده برداشتم و نظر آن حضرت را در مورد امام و حجت پس از خود، خواستار گشتم. حضرت در پاسخ چنین فرمود: **الامر من بعدی الی ابی علی علیه السلام**؛ رهبری شیعه پس از من به دست فرزندم علی خواهد بود.

شیخ مفید(ره) در گزارش خود این چنین آورده است: امام پس از امام جواد علیه السلام فرزندش علی بن محمد است؛ چه اینکه تمام ویژگیهای امام در او جمع و از جهت فضیلت به نقطه اوج کمال رسیده است.... روایات در این زمینه بسیار فراوان است. اما از آنجا که شیعیان نسبت به امامت و رهبری آن امام همام اتفاق نظر داشته و شخص دیگری در آن زمان چنین ادعایی را مطرح نساخته بود، ارائه همه آن روایات چندان ضروری نمی نماید. اصحاب و هواداران نهمین امام امامت، امام هادی را پذیرا شدند؛ تنها گروه اندکی به امامت موسی بن محمد (موسی مبرقع) گرویدند

که آنان نیز پس از گذشت زمانی کوتاه، از این ایده روی گردان و به امامت امام هادی علیه السلام رهنمون شدند. حضرت در مدینه بود که به امر خدا و توسط معرفی امامان گذشته به امامت رسید و به نشر تعالیم دینی می پرداخت. نقش خاتم آن حضرت **الله**

رَبِّي وَ هُوَ عَصَمَتِي مِنْ خَلْقِهِ بود. انگشت دیگری داشت که در آن نقش بود؛ **حفظ العهود من اخلاق المعبود.**

امام هادی علیه السلام در مقام امامت

آن حضرت علیه السلام لازم بود تا به عنوان قطب عالم امکان همانند حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در خردسالی به دفاع از اسلام ناب محمدی در برابر اسلام عباسی و اموی برخیزد. این در حالی است که دشمنان از قدرت نرم امامان و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آگاه شده و میزان آن را دریافته و ارزیابی کرده بودند.

آگاهی دشمن از مقدار نفوذ و قدرت نرم ایشان موجب شد تا تنگناها افزایش یابد. حضرت برای نشر احکام اسلام و آموزش و پرورش و شناساندن مکتب و مذهب جعفری و تربیت شاگردان و اصحاب گرانقدر، گامهای بلند برداشت. آن حضرت نه تنها تعلیم و تعلم و نگاهیانی فرهنگ اسلامی را در مدینه عهده دار بود، و لحظه ای از آگاه سازی مردم و آشنا کردن آنها به حقایق مذهبی از پا نمی نشست، بلکه در امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه پنهان و آشکار با خلیفه ستمگر وقت یعنی **متوکل عباسی** دمی آسایش نداشت.

به همین جهت بود که عبدالله بن عمر والی مدینه بنا بر دشمنی دیرینه و بدخواهی درونی، به متوکل، نامه ای خصومت آمیز نوشت و به آن امام بزرگوار تهمتها زد و نسبتهای ناروا داد و آن حضرت را مرکز فتنه انگیزی و حتی ستمکاری وانمود کرد و در حقیقت آنچه در شأن خودش و خلیفه زمانش بود به آن امام معصوم علیه السلام منسوب نمود و این همه به جهت آن بود که جاذبه امامت و ولایت و علم و فضیلتش مردم را از اطراف جهان اسلام به مدینه می کشانید و این کوتاه نظران دون همت که طالب ریاست ظاهری و حکومت مادی دنیای فریبنده بودند، نمی توانستند فروغ معنویت امام را ببینند. در این دوره، به سبب معروفیت و جهانی شدن مقام اهل بیت علیهم السلام در همه کشورهای اسلامی به سبب دوره کوتاه ولایتعهدی امام رضا علیه السلام دشمن در

تنگنا بود و به سادگی نمی توانست کاری از پیش برد. شهرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که به نامش سکه ضرب شده بود، موجب شد تا چشم ها به سوی خانه اهل بیت علیهم السلام متوجه شود و کوچک ترین حرکات آنان از سوی دوست و دشمن زیر ذره بین قرار گیرد.

محبت اهل بیت علیهم السلام در دل ها شکوفاتر می شد و دشمنان، کینه بیشتری از آنان در دل می گرفتند. مورخان و محدثان نوشته اند، امام جماعت درباری حرمین یعنی مکه و مدینه به متوکل عباسی نوشت: اگر تو را به مکه و مدینه حاجتی است، امام هادی را از این دیار بیرون بر که بیشتر این ناحیه را مطیع و منقاد خود گردانیده است. این عبارت کوتاه، خود عمق نفوذ و قدرت نرم اهل بیت علیهم السلام را به خوبی نشان می دهد. دشمن در چنان مردابی افتاده بود که هرچه بیشتر دست و پا می زد، بیشتر فرو می رفت.

فشار بیشتر به معنای نفوذ بیش تر و گردآمدن همه مخالفانی بود که از ظلم و ستم عباسی به ستوه آمده بودند؛ همچنان که رها کردن امامان، به معنای از دست دادن قدرت و نفوذ و حکومت سلطنت خلافتی بود.

هنگامی که مأمون خلیفه عباسی در یک مکر شیطانی، قدرت نرم و نفوذ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در عصر امام رضا علیه السلام ارزیابی کرد، در اندیشه آن بر آمد تا پس از شهادت آن حضرت علیه السلام زمینه بازداشت خانگی دیگر رهبران اهل بیت علیهم السلام را فراهم آورد. از این رو از عصر امام جواد علیه السلام سخت گیری ها چنان افزایش می یابد که دیگر امامان از جمله امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در پادگان نظامی بازداشت خانگی می شوند و هرگونه تماس با ایشان از سوی مردم ممنوع می گردد.

حضرت هادی علیه السلام ۴۲ سال عمر کردند که بیست سالش را در سامرا بودند؛ آنجا مزرعه داشتند و در آن شهر کار و زندگی می کردند. سامرا در واقع مثل یک پادگان بود

و آن را معتصم ساخت تا غلامان تُرکِ نزدیک به خود را که از ترکستان و سمرقند و از همین منطقه مغولستان و آسیای شرقی آورده بود، در سامرا نگه دارد. این عده چون تازه اسلام آورده بودند، ائمه و مؤمنان را نمی‌شناختند و از اسلام سر در نمی‌آوردند.

به همین دلیل، مزاحم مردم می‌شدند و با عرب‌ها و مردم بغداد اختلاف پیدا کردند. در همین شهرِ سامرا عده قابل توجهی از بزرگان شیعه در زمان امام هادی جمع شدند و حضرت توانست آنها را اداره کند و بوسیله آنها پیام امامت را به سرتاسر دنیای اسلام با نامه‌نگاری و... برساند

شبکه‌های شیعه در قم، خراسان، ری، مدینه، یمن و در مناطق دوردست و در همه اقطار دنیا، همین عده توانستند رواج بدهند و روزبه‌روز تعداد افرادی را که مؤمن به این مکتب هستند، زیاده‌تر کنند. امام هادی همه این کارها را در زیر برق شمشیر تیز و خون‌ریز همان شش خلیفه و علی‌رغم آنها انجام داده است. حوزه نفوذ ائمه و وسعت دایره شیعه در زمان این سه امام، نسبت به زمان امام صادق و امام باقر شاید ده برابر است؛ و این چیز عجیبی است. شاید علت اینکه اینها را این‌طور در فشار و ضیق قرار دادند، اصلاً همین موضوع بود. بعد از حرکت حضرت رضا به طرف ایران و آمدن به خراسان، یکی از اتفاقاتی که افتاد، همین بود. شاید اصلاً در محاسبات امام هشتم این موضوع وجود داشته. قبل از آن، شیعیان در همه جا تک و توک بودند؛ اما بی‌ارتباط به هم، ناامید، بدون هیچ چشم‌اندازی، بدون هیچ امیدی.

در هیچ زمانی ارتباط شیعه و گسترش تشکیلاتی شیعه در سرتاسر دنیای اسلام، مثل زمان حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام نبوده است. وجود وکلا و نواب و همین داستان‌هایی که از حضرت هادی و حضرت عسکری نقل می‌کنند که مثلاً کسی پول آورد و امام معین کردند چه کاری صورت بگیرد نشان دهنده این معناست. یعنی علی‌رغم محکوم بودن این دو امام بزرگوار در سامرا، و قبل از آنها هم

حضرت جواد به نحوی، و حضرت رضا به نحوی، ارتباطات با مردم همین طور گسترش پیدا کرد. این ارتباطات، قبل از زمان حضرت رضا هم بوده. منتها آمدن حضرت به خراسان، تأثیر خیلی زیادی در این امر داشته است.

کادرسازی و تربیت شاگردان امام علیه السلام از طریق پرورش و تربیت شاگردان اقدام به کادرسازی کردند. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام . فضل بن شاذان، از یاران و شاگردان برجسته امام دهم علیه السلام است. او دارای چنان جایگاه برجسته ای است که امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: من بر مردم خراسان غبطه می خورم که فضل بن شاذان را در میان خود دارند. جالب است که هر یک از این شاگردان برجسته در نقاط مختلف حضور دارند. حضرت عبدالعظیم حسنی در ری است، فضل بن شاذان در خراسان، حسین بن سعید اهوازی در اهواز است و ... علاوه بر این، شاگردان و یاران برجسته حضرت امام هادی علیه السلام در دل حکومت هم افرادی را داشتند که در دربار نفوذ می کردند. ابن سکیت آن عالم بزرگ نحوی از جمله این افراد است. او از شاگردان امام علیه السلام است اما در دربار حکومت نفوذ کرد و در جلسات مناظره امام هادی علیه السلام در دربار حضور داشت.

تلاش های سیاسی امام علی النقی علیه السلام

امام با بکارگیری یک سلسله برنامه های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه ی غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کرد و بی آن که حساسیت دستگاه را متوجه خود سازد، به انجام فعالیت هایی بر ضد آنها پرداخت.

خلفای دوره امام : امام با ۶ تن از خلفای عباسی، معاصر بود : معتصم (برادر مأمون)، واثق (پسر معتصم)، متوکل (برادر معتصم)، منتصر (پسر متوکل)، مستعین (پسر عموی منتصر) و معز (پسر متوکل).

معتصم در سال ۲۱۸ ه.ق با مرگ مأمون به خلافت رسید و تا سال ۲۲۷ ه.ق حکم رانی

کرد. «محمد بن عبدالملک» تا پایان عمر وزیر او بود. پس از درگذشت او، فرزندش، الواثق بالله به خلافت دست یافت. او نیز در دوران خلافت خود به سان پدرش به ترک‌ها اقتدار فراوان بخشید. او در سنگ دلی و بی‌رحمی، رویه‌ی مأمون و پدرش را پیش گرفته و جان افراد بسیاری را در مسئله‌ی «حدوث» یا «قدم قرآن» گرفت (اعتقادهای مختلف افراد). بسیاری را شکنجه کرد یا به زندان افکند و سرانجام در سال ۲۳۲ هـ.ق درگذشت

المتوکل علی الله به قدرت میرسد. متوکل بسیار تندخو و بی‌رحم بود و همگان را با تندی از خود می‌راند، او در دوران خلافت خود جنایت‌های بسیاری انجام داد. این دوران، سخت‌ترین روزگار برای شیعیان و علویان در دوره‌ی عباسی، بلکه در سراسر تاریخ تشیع به شمار می‌رود. او کینه‌ی وصف‌ناپذیری از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در دل داشت و این کینه سبب فشار و ستم به شیعیان آنان نیز شد، به گونه‌ای که همگی با به قدرت رسیدن او آواره و بی‌خانمان شدند.

در دوران متوکل، امام هادی علیه السلام به **سامرا** منتقل و **تبعید** شد. متوکل وقتی می‌بیند کربلا تبدیل به پایگاه و تجمع شیعیان و باعث تقویت شیعیان است، دستور به تخریب آن و اطراف آن را شخم و آبیاری و تبدیل به مزرعه مینماید ولی مزار امام را آب نمی‌گیرد (**مشهد حائری**).

متوکل ۱۷ بار قبر آن حضرت را خراب کرد و زائران را تهدیدها نمود، و دو پاسگاه مراقبت در اطراف قبر همراه نگهبانان یهودی قرار داد. ولی با همه این جنایات نتوانست مردم را از زیارت سرور شهیدان بازدارد؛ زائران انواع صدمات و شکنجه‌ها حتی قطع دست خویش را تحمل می‌کردند، تا به زیارت امام حسین علیه السلام بروند.

متوکل وزیری داشت که تنوری از میخ و آهن ساخته و شیعیان را با آن شکنجه میکرد، روزی متوکل به او مشکوک که دزدی کرده، اموالش را مصادره و او را در تنور خودش به هلاکت میرساند. زندگی ننگین او در سال ۲۴۷ هـ.ق پایان یافت.

متوکل با این هدف که فعالیت‌های امام را از نزدیک کنترل و از هر گونه اقدام انقلابی جلوگیری به عمل آورد، پیوسته اندیشه ضربه زدن به شخصیت امام علیه السلام را در ذهن خود می‌پروراند. البته این سیاست در برابر امام علیه السلام یک سیاست شکست خورده بود و سرانجام متوکل را از دست یافتن به هدف شوم خود ناکام گذاشت. از طرفی مهمترین دلیل تبعیدها و احضارها، جلوگیری از ولادت امامان و ناجیان بشر تا امام دوازدهم بود. چون آن‌ها بر اساس روایات وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانستند که موعودی متولد خواهد شد،

به همین دلیل به خیال خود می‌خواستند مانع از تحقق این ولادت شوند. از قول امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند به دو دلیل بنی عباس و بنی امیه با ما به مخالفت برخاسته اند یکی به دلیل آن که می‌دانستند ما بر حقیق اما حقان غصب شده. ثانیاً آنها کمر به قتل فرزندان رسول... صلی الله علیه و آله و از بین بردن ما بسته اند تا از تولد قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوگیری کنند.

و این سخت‌گیری‌ها بر ائمه اطهار علیهم السلام از عصر امام جواد علیه السلام به شکل دیگری آغاز شد، به همین دلیل آن حضرت در سن پایین (۲۵ سالگی) به شهادت رسیدند. در دوران امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام این سخت‌گیری‌ها به اوج رسید و دستگاه خلافت این دو امام را در حصر و زیر نظر قرار داد تا مبادا فرزندی متولد شود که همان امام موعود باشد.

موضعگیری‌های متوکل به متوکل گفته شد که امام هادی علیه السلام در منزل خود سلاح، نامه و دیگر چیزهایی که از سوی پیروانش به او داده می‌شود، نگهداری می‌کند. متوکل به تنی چند از ترکان مأموریت داد تا در هجومی غافل‌گیرانه به خانه حضرت یورش برند. آنان نیز با یورش به خانه حضرت، مشاهده کردند که حضرت در اتاقی که جز ریگ فرش نداشت، نشسته و پیراهنی موپین در بر دارد و با توجه و حضور قلب به تلاوت آیات قرآن مشغول است. در همان حال حضرت را دستگیر و به دربار متوکل

بردند. او که جامی از شراب در دست داشت، با ورود امام علیه السلام ادای احترام کرد و امام را به نوشیدن آن فرا خواند. حضرت در واکنش به فراخوانی او، فرمود: گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده، مرا از این کار معاف بدار.

متوکل این عذر را پذیرفت اما حضرت را به خواندن اشعاری چند فرا خواند. حضرت فرمود: من کمتر شعر می خوانم. اما با اصرار زیاد امام به خواندن این اشعار پرداخت: آنان بر بلندای حکومت آرمیده اند در حالی که مردان قوی از آنان نگهبانی می کنند؛ اما زندگی بر این بلندیها، آنان را بی نیاز نمی سازد. پس از آنکه شکوه و عزت داشتند، از دژهایشان فروکشیده شدند و در حفره هایی (گورها) قرار گرفتند که بد جایی است. آنگاه که مدفون می شوند، منادی فریاد می زند: کجاست تختها، تاجها و لباسهای گران قیمت؟ کجاست آن صورتهایی که در ناز و نعمت بوده و در پس پرده ها پوشیده بودند؟ به جای آنان قبرشان پاسخ می دهد: این صورتها در اینجا هستند و کرمها بر این صورتها با یک دیگر به جنگ برخاسته اند.

حاضران در مجلس نسبت به حضرت بیمناک شدند؛ چراکه گمان می کردند متوکل تصمیم ناگواری در مورد حضرت خواهد گرفت؛ اما ناگاه گریه متوکل و آنان نیز همراه او گریستند و متوکل فرمان برچیدن بساط شراب را صادر کرد.

متوکل امام هادی علیه السلام را به زندان افکنده بود. حضرت در زندان فرمود: من نزد خداوند از شتر حضرت صالح گرامی ترم. و این آیه را تلاوت نمود: **تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ**؛ تا سه روز در خانه های خود بهره مند باشید، این وعده ای است که دروغ در آن راه ندارد. متوکل یک روز پس از آن، با پوزش خواستن از حضرت، دستور آزادی او را از زندان صادر کرد. سه روز بیشتر از جریان زندانی ساختن امام نگذشته بود که ناگاه سه تن از ترکان بر متوکل یورش بردند و پرونده سیاه عمر او را برای همیشه بستند.

فرزندش، منتصر به قدرت رسید. او برخلاف نیاکان خود به کارهای شایسته رغبت نشان می‌داد و ستم روا نمی‌داشت و به علویان احسان می‌کرد. او برادران خود، **معتز** و **مؤید** را که در زمان خلافت پدرش، ولایت‌عهدی پذیرفته بودند، خلع کرد. او در نخستین اقدام حکومتی خود، «صالح بن علی» را که از ستمگران و کینه‌توزان به آل علی علیه السلام بود، از حکم رانی مدینه برکنار کرد و «علی بن الحسین» که فردی خوش‌رفتار با شیعیان بود، به جای او گمارد. وی فدک را بازگردانید و آنچه را از **نوادگان حسنین** علیه السلام به دست حاکمیت ضبط شده بود، به آنان برگرداند.

همچنین اموالی را برای بخشیدن به علویان در مدینه فرستاد و زیارت مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین را که در زمان متوکل ممنوع بود، آزاد کرد. البته دوران حکومت او به درازا نیانجامید و او را پس از شش ماه خلافت، مسموم کردند و به قتل رساندند.

المستعین بالله، روی کار آمد که سخت شهوت پرست و اسراف‌کار بود و شیوه‌ی سخت‌گیری‌های خلفای پیشین را از سر گرفت و فساد و عیاشی فراگیر شد. در دوران مستعین، با توجه به مشکلات داخلی دولت عباسی هر کسی در اندیشه‌ی تحکیم قدرت خود بود ولی دوران حکومت او نیز چندان به درازا نکشید و در سال ۲۵۲ هـ.ق به دستور معتز در سامرا به قتل رسید.

معتز، خون خوار دیگری از این طایفه بود که امام را به شهادت رساند. ترکها دستور میدهند تا امام را **مسموم و به شهادت** برساند و نماینده خود را برای تشییع جنازه امام بفرستد تا همراه امام حسن عسکری نماز خوانده و در مراسم حضور داشته باشد بدینوسیله امام را در منزل خود در سامرا مسموم و به خاک سپردند.

امام با تحمل همه رنجها و محدودیتها هرگز به کمترین تفاهمی با ستمگران تن نداد و بنی عباس پیوسته از این مساله رنج می‌بردند، و سرانجام به تنها راه چاره رسیدند، (شهادت).

دوران امام هادی علیه السلام، فاصله‌ی انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می‌آید. در این دوران، پدیده‌های بسیاری به چشم می‌خورد که پیش‌تر در زمامداری عباسیان دیده نشده بود. هیمنه و شکوهی که دستگاه حکومتی، در دوره‌های پیش و خلفای پیشین داشت، از دست رفت و قدرت به گوی سرگردان در دست این و آن بدل شده بود.

مدیریت ضعیف خلفای این دوره سبب شده بود تا برخی از استانداران که از نژادهای غیرعرب بودند، به گونه‌ی مستقل حکم برانند. این تفاوت در دوران معتصم با نفوذ عناصر ترکان ترکستانی در دستگاه حاکمیت بیشتر شد. فرمانروایی مناطق گسترده‌ای به «اشناس» و «ایتاخ» تُرک وانهاده شد. این ترکان بسیار جنگ طلب و خون ریز بودند که برای دستیابی به قدرت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند.

پایتخت عباسیان در این دوره از بغداد به سامرا و به مقری برای نژادپرستی بدل گشت. شاید علت این که خلفای این دوران به عناصر عرب تکیه نکردند، سلب اعتماد از حمایت آنان و نیز ناآرامی‌هایی بود که در دوران خلفای پیشین به بار آورده بودند و شاید علاقه‌ی خویشاوندی‌ای که بین معتصم و فامیل مادری او بود، وی را به این تصمیم واداشت.

از این گذشته، ترک‌ها از توان نظامی بالایی برخوردار بودند و ویژگی‌های جسمانی و رفتاری که در جنگ‌ها از آنان دیده می‌شد، این موضوع را تقویت می‌کرد. شورش‌های مختلفی بر ضد ترکان در گرفت که از آن قبیل می‌توان به توطئه‌ی عباس بن مأمون و عجیف بن عنبه اشاره کرد. اگرچه قیام آنها به شدت سرکوب و تمامی اموالشان ضبط و نامشان نیز از دیوان عطایا حذف شد ولی موج نارضایتی در اعراب و شاهزادگان عرب باقی ماند و در درازمدت خسارت‌های جبران ناپذیری را برای عباسیان بر جای گذشت و رفته رفته سبب تضعیف شدید آنان گردید؛ چه بسا تشکیل حکومت‌های

مستقل در گوشه و کنار، از همین موضوع ریشه می گرفت.

این سیاست، مشکلات دیگری را نیز همراه داشت و آن، خطر اقتدار بیش از حد ترکان و خلق و خوی بدوی آنان در رسیدن به قدرت بود. که عباسیان را تضعیف میکرد. برخی از آنان با به دست آوردن اقتدار بیش از حد در دولت، کم کم به فکر جدایی طلبی و استقلال می افتادند. آنان با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در دربار، بر ضد خلفا دست به شورش گسترده ای زدند و فرماندهان و فرمانروایان سرزمین های دیگر را هم به شورش واداشتند که شورش «افشین ترک»، از فرمان دهان بلند پایه ی عباسیان، از این دست است.

در نبرد بین امام هادی علیه السلام و خلفایی که در زمان ایشان بودند، آن کس که ظاهراً و باطناً پیروز شد، حضرت هادی بود. در زمان امامت آن بزرگوار، شش خلیفه، یکی پس از دیگری، آمدند و به درک واصل شدند. آخرین نفر آنها معتز بود که حضرت را شهید کرد و خودش هم به فاصل کوتاهی مُرد. این خلفا غالباً با ذلت مُردند؛ یکی به دست پسرش کشته شد، دیگری به دست برادرزاده اش و به همین ترتیب بنی عباس تارومار شدند، بعکس شیعه. شیعه در دوران حضرت هادی و حضرت عسکری و در آن شدتِ عمل، روزبه روز وسعت پیدا کرد، قوی تر شد.

پیدایش و گسترش نهضت علویان در نگاهی کلان، اعتقاد شیعه مبنی بر حقانیت خلافت خاندان پیامبر علیهم السلام، عامل احیای حرکت انقلابی علویان و شیعیان بر ضد حاکمیت را تشکیل داد و در درجه ی دوم، این حرکت ها، بازتابی روشن از سیاست ها و برنامه های سرکوب گرانه ی عباسیان بود. روحیه ی تسلیم ناپذیری علویان در برابر ستم از یک سو و فشار بیش از حد عباسیان بر شیعیان و نسل کشی آنها از سوی دیگر، چهره های برجسته و ممتاز علوی را بر آن داشت تا برای احقاق حق امامان خود و پایان دادن بر اعمال ننگین دستگاه، دست به قیام بزنند.

سردمداران این قیام ها، خود از فرزندان ائمه ی اطهار علیه السلام و نوادگان آنان بودند که

به انگیزه ی براندازی نظام ستم پیشه ی عباسی با شعار **الرّضا من آل محمّد** صلی الله علیه و آله با شخصیت برگزیده‌ای از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، قیام خود را آغاز کردند. علّت انتخاب این شعار، ابتدا زیر سؤال بردن مشروعیت خلافت عباسیان و غاصبانه بودن حکومت آنها و در گام دوم، حفظ جان امامشان که در آن زمان تحت مراقبت نظامی قرار داشت، بود زیرا اگر آنها نام شخص خاصی را بر نهضت خود می‌گذاشتند، که بی‌شک، آن شخص امام هادی علیه السلام بود دستگاه به آسانی با از بین بردن آن فرد، قیام را سرکوب می‌کرد.

مهم‌ترین این قیام‌ها عبارت بودند از:

۱. قیام محمد بن قاسم
۲. قیام یحیی بن عمرو
۳. قیام حسن بن زید
۴. قیام حسین بن محمد
۵. قیام اسماعیل بن یوسف

مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام هادی علیه السلام

امام در شرایط حاکم، به بهترین شیوه‌های مبارزاتی دست می‌زد که در بسیاری موارد، دشمن را مرعوب خود می‌ساخت و او را غافلگیر می‌کرد. مبارزه، تنها به برخورد مسلحانه و رویارویی نظامی گفته نمی‌شود، بلکه در پیش گرفتن شیوه‌ای است که بیشترین ضربه را به دشمن بزند و کمترین خسارت را بر جای گذارد.

امام هادی علیه السلام با به کارگیری یک سلسله برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه ی غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کرد و بی‌آن که حساسیت دستگاه را متوجه خود سازد، به انجام فعالیت‌هایی بر ضد آنها پرداخت. در مواقع لزوم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی‌انداخت، دامنه ی آنرا گسترده‌تر می‌ساخت و با این فعالیت‌ها، بی‌اساس بودن این تصور را که امام به دلیل مراقبت دشمن، در مسایل سیاسی مداخله نمی‌کند و هیچ‌گونه مبارزه ی سیاسی ندارد، آشکار کرد. مهم‌ترین آن:

۱. زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه امام با استفاده از فرصت‌های مناسب، با نامشروع

معرفی کردن عباسیان، مسلمانان را از هرگونه همکاری با آنان مگر در موارد ضرورت

بر حذر می‌داشت و با این کار، چهره‌ی این جرثومه‌های فساد را برای مردم بیشتر آشکار می‌کرد. محمد علی بن عیسی که از کارکنان دولت عباسی است، در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نظر ایشان را درباره‌ی کار کردن و ضربه زدن به ظلم و ستمگر برای بنی عباس و پول گرفتن از آنان در مقابل کار جويا می‌شود.

امام می‌نویسد: آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذرپذیر است، ولی به جز آن، ناروا و ناپسند است. ناگزیر، اندک‌ش بهتر از افزونش است. در چنین صورتی، همکاری با آنها نه تنها حرام نیست، بلکه پاداش و ثواب نیز دارد در این روایت، امام آشکارا، روش مبارزه را برای این فرد تبیین کرده، بخوبی برای او و دیگر شیعیان روشن می‌سازد که دستگاه حاکم از کوچک‌ترین مشروعیتی برخوردار نیست و می‌توان از بودجه‌ی خودش برای ضربه زدن و مبارزه با آن بهره برد.

۲. مبارزه با فقیهان درباری یکی از ابزار مردم‌فریبی خلفای عباسی، بهره‌گیری آنان از فقیهان درباری برای جلب اعتماد مردم و ترسیم چهره‌ای آیین‌ورز و اسلام‌گرا از خود بود. امام نیز به وسیله‌ی رویارویی با آنان، به نوعی دیگر مشروعیت دستگاه را زیر سؤال می‌برد و رسوا می‌کرد. دانش امامان تحسین آنان و خلفا را بر می‌انگیخت و آنان را وادار به تسلیم می‌کرد. نمونه‌های بسیاری از این گونه موارد در تاریخ یافت می‌شود. روزی فردی مسیحی را که با زنی مسلمان زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست حد شرعی را بر او جاری سازد که در همین لحظه، مرد مسیحی اسلام آورد. حکم را به قاضی القضاات «یحیی بن اکثم» ارجاع دادند. او گفت: مسلمان شدن او کفر و عملش را از میان برده و نباید بر او حد جاری شود. قضیه مورد اختلاف قرار گرفت. و برخی از فقیهان گفتند: باید سه مرتبه حد بر او جاری شود. برخی دیگر نیز به گونه‌ای دیگر فتوا صادر کردند. پراکندگی نظرها، متوکل را بر آن داشت تا مسئله را با امام هادی علیه السلام در میان بگذارد.

امام در پاسخ فرمود: او باید آنقدر شلاق زده شود تا بمیرد. این فتوای امام با انتقاد و مخالفت شدید فقهای دربار به ویژه یحیی بن اکثم روبه‌رو شد و اذعان داشتند که این فتوا هیچ گونه پشتوانه‌ای در آیات و روایات ندارد. آنها، از متوکل خواستند در نامه‌ای، مدرک و مستندات فتوای ایشان را بخواهد.

متوکل موضوع را به امام نوشت و امام در پاسخ، پس از نام خدا این آیه را نگاشت: هنگامی که قهر و قدرت ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به بت‌ها و عناصری که آنها را شریک خدا قرار داده بودیم، کافر شدیم ولی ایمانشان هنگام دیدن قدرت ما سودی نخواهد بخشید. این سنت و حکم الهی است که در میان بندگان وی جاری است و پیروان باطل در چنین شرایطی زیان‌کار شدند امام با این آیه به آنان فهماند که اسلام آوردن آن مسیحی حد را ساقط نمی‌کند. متوکل پاسخ امام را پذیرفت و دستور داد حکم همان گونه که امام فرموده بود، اجرا شود.

۳. نفوذ عاطفی بر برخی درباریان، فرماندهان و سرداران نظامی دستگاه عباسی، بسان اربابان‌شان پای بند و دل بسته به حکومت و سلطه بر مردم بودند و نسبت به امامان و شیعیان‌شان، کینه‌ی خاصی در دل داشتند. دلیل انتخاب این گونه افراد و سپردن پست‌های کلیدی به آنان نیز جهت دادن به کینه‌توزی آنها در سرکوب شیعیان بود. بر این اساس، امامان، خود و شیعیان‌شان را از آنان دور نگه می‌داشتند ولی در برخی موارد که زمینه را فراهم می‌یافتند، با آنان تماس حاصل کرده، آنها را به مسیر حق رهنمون می‌شدند یا دست‌کم از وجود آنان برای کاهش فشار بر شیعیان و رفع مشکلات‌شان بهره می‌گرفتند.

از جمله‌ی آنان، بُغای بزرگ را می‌توان نام برد. او در میان دیگر فرماندهان و سرداران، پای بند به دین بود و نسبت به علویان از خود مهربانی و خوش‌رفتاری نشان می‌داد. روزی معتصم به او دستور داده بود که یکی از علویان را به قفس درندگان بیاورد. هنگامی که بغای خواست چنین کند، نجوای نیایش او را می‌شنود و دلش به رحم آمده،

وی را رها می‌کند و از او قول می‌گیرد که تا وقتی معتصم زنده است، او را نبینند. پس از این جریان، بغا خواب رسول گرامی صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام را می‌بیند و از دعای خیر آن دو بزرگوار بهره‌مند می‌شود.

در سال ۲۳۵ هجری که امام در مدینه به سر می‌برد، این شهر مورد تاخت و تاز شورشیان بنی سلیم قرار می‌گیرد و واثق، بغا را برای سرکوبی شورشیان با لشگری مجهز گسیل می‌دارد. بغا با آنان وارد جنگ شده، آنان را شکست می‌دهد. هنگامی که وارد مدینه می‌شود، امام هادی علیه السلام به یاران خود می‌فرماید: بیایید با هم به بیرون مدینه برویم تا ببینیم که این سردار ترک، چگونه لشکر خود را برای سرکوبی شورشیان آماده و مجهز کرده. سپس به بیرون شهر می‌روند و لشکر او را در حال عبور تماشا می‌کنند. وقتی امام، بغا را دید، با او به زبان ترکی سخن گفت. بغا سریع از مرکب خود پیاده شد و پای مرکب امام را بوسید. بغا پرسید: آیا این فرد پیغمبر است؟ او مرا به اسمی خواند که در کودکی و در سرزمین خودم، مرا بدان نام می‌خواندند و تاکنون هیچ‌کس از آن آگاهی نداشته است؟! امام با این رفتار، اسباب نفوذ عاطفی در یکی از فرماندهان بزرگ دستگاه را فراهم آورد و او را چنان مجذوب و شیفته ی خود ساخت. .

سپس او را برای سرکوبی غارت گرانی که با چپاول اموال عمومی و کشتار مردم مدینه، آنانرا آزرده بودند، تشویق و ترغیب کرد. گذشته از آن، امام فردی مورد اطمینان از دولت مردان حاکمیت را یافته بود و می‌توانست از نفوذ او در دستگاه به سود شیعیان ستم دیده در برابر ستم ورزی حکمرانان بهره‌گیری کند.

در این راستا، رفتار مهربانانه ی امام با «یحیی بن هرثمه»، فرمانده ی اعزامی متوکل برای تبعید امام به سامرا و تغییر رویه ی او و شیفتگی‌اش نسبت به امام نیز اهمیت فراوان دارد. رفتار مهربانانه ی امام، حتی سبب علاقه مندی یکی از فرماندهان بزرگ متوکل به امام گردید. وقتی امام به بغداد رسید و با استقبال گرم مردم بغداد روبه‌رو شد، او همچنان تحت تأثیر ابراز احساسات و عواطف مردم بغداد نسبت به امام قرار

گرفته بود؛ چراکه این شهر سالیان سال پایتخت حکومت عباسیان بود و مردم آنجا بطور طبیعی باید به دلیل رفتار خلفا، بیشتر از دیگر شهرها نسبت به خاندان پیامبر کینه به دل داشته باشند.

یحیی در بیان آنچه دیده بود، می‌گوید: پس از ورود به بغداد، نخست با اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد، روبه‌رو شدم. وی به من گفت: ای یحیی، این مرد فرزند پیامبر است.

اگر متوکل را بر کشتن او تشویق کنی، بدان که دشمن تو رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. من در پاسخ او گفتم: بخدا سوگند، تا به حال جز نیکی و خوبی از او ندیده‌ام که بخواهم دست به چنین کاری بزنم.

پس از ورود حضرت به سامرا، متوکل دستور داد حضرت را در کاروان سرای صعالیک (نبینوایان) اسکان دهند. صالح بن سعید راز این کار را کاهش قدر و منزلت امام معرفی می‌کند.

در مجموع، این سفر و تبعید به سامراء آثار و پیامدهای مثبتی به دنبال داشته :

۱. رفتار اخلاقی و کراماتی که از امام آشکار شد، یحیی بن هرثمه را که در آغاز سفر روشی سخت در پیش گرفته بود، شیفته و ارادتمند امام علیه السلام ساخت.
۲. بدون شک یکی از مأموریت‌های مهم یحیی بن هرثمه گزارش دقیق چگونگی برخورد امام علیه السلام با نامه متوکل و مأموران او بود؛ بنابراین حضرت طوری رفتار خود را تنظیم کرد که او وادار شد در گزارشش امام را ستایش کند.

۳. یحیی، گرچه علاقه و ارادت مردم مدینه را نسبت به حضرت مشاهده کرده بود؛ اما شاید برداشت او این بود که این ابراز علاقه و محبت به مدینه محدود می‌گردد؛ اما استقبال گرم مردم بغداد؛ دومین پایتخت حکومت عباسیان، وی را به جایگاه بلند آن حضرت علیه السلام در سایر مناطق اسلامی آشنا ساخت.

۴. تقویت پایگاه‌های مردمی امام با مشاهده ی اوضاع وخیم حاکم، برای جلوگیری از انهدام پایگاه‌های مقاومتی مردم و ناامیدی از گشایش در کار خود، با دل داری دادن و پشتیبانی از مردم و آگاهی یافتن لحظه به لحظه از شرایط معشیتی آنان، حیات جامعه ی اسلامی را تداوم می‌بخشید تا هنگام رویارویی با مشکلات و ستم‌گری‌ها، آنان امیدواری خود را از دست ندهند. همچنین امام با بهره‌گیری از آگاهی و دانش امامت خویش، شیعیان را با آگاه کردن از آینده، به برچیده شدن بساط ستم امیدوار می‌کرد.

مردی از اهالی مداین که گویا از ستم متوکل به تنگ آمده بود، از امام درباره ی مدت حکومت متوکل پرسید. امام در پاسخ، این آیات را نوشت: هفت سال پی در پی زراعت می‌کنید و آن چه درو کردید را جز اندکی که می‌خورید در خوشه‌های خود بگذارید. پس از آن، هفت سال سخت خواهد آمد که آن چه را شما برای آنان ذخیره کرده‌اید، خواهید خورد جز اندکی که (برای بذر) نگه می‌دارید. سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال، مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند. سرانجام همان‌گونه که امام هادی علیه السلام پیش‌بینی کرده بود، متوکل در نخستین روزهای پانزدهمین سال حکومتش به قتل رسید.

خلفا با ساختن قصر و کاخ های گوناگون و تجملات، مشغول بودند، و این فرصت خوبی برای فعالیت‌های امام بود. عبدالله بن محمد امام جماعت و سرپرست امور نظامی مدینه، یکی از پلیدترین، تنگ نظرترین افراد بشمار می‌رفت، از موقعیت ممتاز امام علیه السلام و علاقه مردم به ایشان تنگدل بود و تحمل مشاهده فضائل امام را نداشت، لذا نیرنگی اندیشید و نامه ای به متوکل نوشت که در آن نامه بر چند موضوع تاکید کرد:

الف: گرد آمدن توده مردم در اطراف امام علیه السلام و همبستگی با ایشان برای حکومت خطری جدی است.

ب- اموال و هدایای سنگین از نقاط مختلف جهان اسلام به امام علیه السلام میرسد و

میتواند زمینه مناسبی جهت خرید سلاح و قیام علیه حکومت بنی عباس بشمار رود.

ج- بعید نیست که امام دست به شورش بنیان کن برای واژگون ساختن حکومت بزند. امام علیه السلام هر چند در مدینه و دور از پایتخت است ولی اوضاع و جریانات سیاسی حکومت را کاملاً تحت نظر داشته و از آخرین تحولات افراد را مطلع میکرده. متوکل، در صدد برآمد قبل از آنکه قدرت و توان امام افزایش یابد و او نتواند شورش را کنترل کند، ایشان را دستگیر و تبعید و تحت نظر بیشتر قرار دهد.

رفتار متوکل با امام و نحوه برخورد او با آن حضرت در نامه و نیز انتخاب یکی از فرماندهان نظامی همراه ۳۰۰ سرباز برای انتقال امام به سامراء شد و وحشت و اضطراب اهل مدینه که مبادا متوکل قصد سوئی به پناهگاه و پیشوای شان داشته باشد.

متوکل، دو ترفند را برای امام در برنامه دارد چندین بار برای تفتیش منزل امام برای کشف سلاح و یاران مخفی شده، حمله میبرد و دیگری زندانی در منزل، جهت کنترل رفت و آمد، امام مدت ۲۰ سال در منزلش تبعید است. آل ابی طالب اجباراً در سامراء گرد آمدند و تا حدودی آزاد بودند و به فعالیتها انسجام بیشتری بخشیدند. امام بر اساس خط مبارزاتی نفوذ که از زمان امام کاظم علیه السلام آغاز شد و توسط امام هشتم و امام نهم، تداوم یافته بود در یک اقدام چند منظوره، فراخوان خلیفه را برای حضور در پادگان نظامی پذیرفته و سکنی گزید امام اهداف چندی را تعقیب می نمود:

۱. حضور و نفوذ در پادگان دشمن و استحاله و جذب نیروهای مخالف

۲. سرگرم سازی و غافلگیری دشمن و مصونیت بخشی فعالان و فعالیتهای سیاسی.

متوکل از حضور امام هادی علیه السلام در مدینه بیمناک بود و احتمال آنکه حضرت در آنجا دست به فعالیتهای سیاسی بزند؛ آرامش خاطر او را برهم زده بود. در این هنگام نامه عبدالله بن محمد که عهده دار اقامه نماز و اداره جنگ در مدینه بود، در نامه خود چنین آورده بود: اگر نیازی به مکه و مدینه داری، امام را از آن دیار دور گردان؛

چرا که او مردم را به پذیرش امامت خود فرامی خواند و گروه زیادی به پیروی از او تن داده اند. امام در نامه ای به متوکل به تکذیب این گزارش پرداخت.

و متوکل در پاسخ، بر کنار شدن عبدالله بن محمد را به اطلاع امام رساند و عزیمت حضرت به سوی سامرا را خواستار شد. در اینجا به بخشی از آن نامه اشاره می شود:

۱. متوکل که در خود انباری از باروت کینه و دشمنی آن حضرت را نهان داشت، در نگارش نامه از واژگان ادبی و اخلاقی بهره جسته و بدینسان خود را از شیفتگان آن حضرت قلمداد نموده؛ تا راه هر گونه شک را بر مردم ببندد

۲. هشت بار واژه امیرالمؤمنین را در مورد خود تکرار می کند تا همچنان موضوع حاکمیت و رهبری خویش را در خاطر مردم و به ویژه امام زنده نگه دارد

۳. وی گرچه امام را در چگونگی انجام سفر آزاد گذاشت؛ اما گماردن یحیی بن هرثمه و پاره ای از نظامیان همراه او به خدمت گزاری و همراهی حضرت، خود نوعی مراقبت و پیش گیری از حرکتهای احتمالی مخالفان به حساب می آید.

امام بدون هیچ گونه میل باطنی، بلکه با کراهت و اجبار، تن به این سفر می دهند. حضرت خود از این کراهت چنین پرده برمی دارد: **یا ابا موسی اخرجتُ الی سرّمن رأی کرهّا** اگر حضرت عزم بر این سفر نمی نمود، گفتار عبدالله بن محمد و دیگر سخن چینان، بیشتر به کرسی می نشست و متوکل را در موضع خصمانه خود در برابر امام مصمّم تر می ساخت.

فعالیت های فرهنگی و دینی حضرت در یک پادگان نظامی در چنین شرایط پیچیده و ناآرامی امام دهم علیه السلام در سه جبهه وارد میدان شدند. از سویی ایشان به نوعی یک دانشگاه راه اندازی کردند و با پایه گذاری یک مکتب نوشتاری به صورت غیرمستقیم با شیعیان از طریق توقیعات و نامه ها ارتباط برقرار کردند. بسیاری از احادیثی که از حضرت امام هادی علیه السلام به ما رسیده، نوشتاری است. ایشان مطالب مورد نظرشان

را به شیوه مکتوب به دیگران منتقل می کردند. این مطالب به طور عمده به بزرگان شیعه که از اصحاب امام علیه السلام بودند و برخی از آن ها هم شاگردان یا اصحاب ائمه قبل علیهم السلام بودند و در نقاط مختلف جهان اسلام حضور داشتند، نوشته می شد.

نوآوری های امام هادی علیه السلام

دوره امام هادی علیه السلام به خاطر ویژگی های خاص سیاسی و علمی و فرهنگی، علاوه بر تدبیر برای آینده شیعه از لحاظ سیاسی و عقیدتی، تحکیم پایه های فرهنگی و انتقال کامل دست آوردهای تمام دوران امامت انجام گرفته و مرحله نوینی برای شیعه آغاز گردیده که در نوع خود نقطه عطف بسیار مهمی است.

هر یک از ائمه علیهم السلام در دوره خود براساس تدابیر مقتضی و مناسب با حوادث و تحولات اجتماعی و سیاسی و فکری، جهت هدایت شیعیان و حفظ خط اصلی اسلام ناب، اقدامات بسیار سنجیده ای را انجام داده اند. به نحوی که با وجود حاکم بودن شرایط سخت و اختناق سیاسی، تشیع به عنوان خطی روشن که متمایز با اکثریت حاکم بود، موجودیت خود را حفظ کرد.

دوره امام هادی علیه السلام دوره ای است که بنیان برخی از اندیشه های ناب تشیع شکل گرفته و بنیان مرجعیت و زعامت شیعه در این دوره گذاشته شده بود. قرن سوم در جهان اسلام قرن نوینی از نظر علمی و فکری بود که حرکت جامعه به سوی رشد علمی و فرهنگی با رویش اندیشه های جدید کلامی و ورود شبهات مختلف عقلی و فلسفی که متأثر از نهضت ترجمه بود مرحله ای متمایزتر از گذشته را در پیش روی قرار داده بود. مکاتب و فرقه های مختلف علمی با اختلافات و تنازع، در حال تولید علم براساس اندیشه های خود بودند. و نابسامانی فکری تمام جهان اسلام را به خاطر شیوع شبهات گرفته بود.

اما مکتب اهل بیت علیهم السلام با برتری محسوس، در محاصره دستگاه سیاسی از پایه

های محکم و استوار و منطقی به برکت وجود ائمه علیهم السلام برخوردار بود و هرگاه شبهه‌ای متوجه کلیت و محتوای اسلام می‌شد. تنها پاسخ قانع‌کننده از سوی رهبران مکتب اهل بیت صادر می‌شد. و این واکنش اساسی از سوی ائمه علیهم السلام منجر به سامان دهی سازمان یافته مبانی فکری اسلام می‌شد.

امام هادی علیه السلام در این دوره خطیر و از لحاظ علمی که برای آینده جهان اسلام اهمیت خاص داشت، امامت داشت و بایستی به گونه‌ای بنیان‌های علمی مکتب اهل بیت را تأسیس و سازماندهی می‌کرد که تا قرن‌های آتی این بنیانگذاری، نیازهای فکری و سیاسی را پاسخ بدهد.

امام آینده‌ای بسیار دور را مدنظر داشت و از نظر فکری و سیاسی جهت‌صبانت و استمرار امامت مدبرانه، برنامه‌ریزی کرد و شالوده‌های مهم را مشخص نمود.

سازمان وکالت و نیابت از طرف امام معصوم علیه السلام در دوره‌های پیشین وجود داشت. اما در دوره امام هادی علیه السلام این سازمان وسیع علمی و فکری و سیاسی بعنوان نهادی رسمی و نوین از نمود خاص و برجستگی ویژه برخوردار شد و آثار مهمی را که در سایه این نهاد رسمی در راستای حفظ اساس اسلام در پی داشت، این نهاد را بعنوان نهادی راه‌بردی و الگوساز برای آینده شیعه نمایان کرد.

در حقیقت نهاد وکالت ابتکار و نوآوری امام علیه السلام در شرایط بحرانی خاص بود جهت ارتباط شیعه با امامت و استمرار پیوستگی خط امامت با مردم.

اگر بحرانهای بعدی تاریخ اسلام پس از امام هادی علیه السلام را در نظر بگیریم، مدیریت امام در این برهه برای رها شدن از بحرانهای سخت بعدی کارآمدی فراوان و مؤثر داشت، چون وضع سیاسی به نحوی پیش رفت که در عصر امام عسکری علیه السلام شیعه بیش از پیش در فشار و اختناق قرار گرفت و تنها چاره شیعه جهت اطلاع از وظایف و وضع امام عسکری علیه السلام این راه برد مهم بود.

امام عسکری علیه السلام کاملاً در محاصره نظامی قرار داشت و گاهی برای پیام رساندن از شیوه های خاص استفاده می کرد و پیام به وکلا می فرستاد و وکلا به همدیگر تا بدین طریق شیعه از مسائل و وظایف خود در قبال انحرافات آگاه می شد.

الف) کارکرد سازمان وکالت در انسجام علمی و اجتماعی، امنیتی

۱) ایجاد بستری جهت پیوند مستمر بین امام و پیروان در اقصی نقاط جهان اسلام که می توانست پیام امام را مثل ابزار ارتباطی امروزمین سریعاً و به طور سیستماتیک از یک کانال موثق و معتبر به شیعیان برساند. بدون این که از لحاظ امنیتی برای پیروان اهل بیت علیهم السلام مشکل ساز باشد، و جا و مکان آنها را برای دیگران معلوم سازد.

۲) این شبکه مهم می توانست از نظر علمی و فقهی، نیازهای مردم را از منبع اصلی در دسترس قرار دهد که رفع شبهات عقیدتی و فکری از نتایج بدیهی و اولیه آن بود.

۳) شبکه گسترده وکالت تنها سازمان اقتصادی نبود، بلکه سازمان بزرگ علمی نیز محسوب می شد که الگویی برای تشکیل حوزه های علمی امروز بود. منشأ علمی سازمان، امام معصوم علیه السلام بود و نیازها را رفع می نمود.

استمرار این شبکه تبدیل به مراکز علمی و حدیثی بزرگ مثل مکتب قم و... شد. وصول مسائل فقهی و کلامی از کانال مورد اطمینان برای پیروان به منزله یک چتر حمایتی بزرگ مصون بخش بود که تهاجمات فرهنگی را نیز بدون واکنش آشکار فیزیکی، پاسخ داده و دفع می نمود.

شبکه وکالت در حقیقت به منزله یک دانشگاه بزرگ زنجیره ای بود که پیروان اهل بیت علیهم السلام را از نظر فکری و نیازهای علمی روزمره با مرکز به صورت نامحسوس و سریع مرتبط می نمود. برخی گمان کرده اند که سازمان وکالت تنها فعالیت های مالی داشت، درحالی که تدبیری بود کاملاً اساسی و بنیانی برای سامان سازی علمی و فرهنگی جهت حفظ اسلام ناب.

ب) کارکرد سازمان وکالت در سامان دهی و صیانت عقاید مذهبی

۱- **زدودن شبهه از توحید و عقاید مردم.** در دوره امام هادی علیه السلام شبهات مهم فکری و کلامی در جامعه اسلامی رواج داشت و عقاید مردم را تهدید می کرد. مثل شبهه تشبیه و تجسیم درباره خداوند، که عده ای به این عقیده گرایش داشتند.

امام با موضع برهانی، این نظریه را مردود شمرد و فرمود، پیروان اهل بیت درباره خداوند به جسمیت قائل نیستند چون لازمه تشبیه، خداوند به اشیاء دیگر، تصور جسمیت است، و چیزی که جسم است خود معلول است، شأن خداوند بری از این تمثیل هاست، چون جسم داشتن، محدود شدن به مکان و زمان و عوارض دیگری نظیر پیری، فرسودگی و... را در پی دارد. درحالیکه ذات خداوند پاک از این اوصاف است. این عقیده همان عقیده است که سبب پیدایش تثلیث در مسیحیت شده و آنها برای خداوند شریکی قائل شده اند. (توحید صدوق/۹۷)

۲- **زدودن شبهه از امامت:** امامت مهمترین پایگاه حفظ اصول و ارزش های دینی است که در دوره های مختلف، مدعیان دروغین شبهات فراوانی در آن ایجاد کرده و هر فرقه ای با پیروی از افکار منحرف افراد، مدعی امامت آنها شده اند.

از علل تعدد فرقه های انحرافی در بین امت اسلام، ناشناخته ماندن جایگاه امامت در اسلام است. امام هادی علیه السلام در این راستا اقدام بسیار اساسی برای تبیین جایگاه امامت انجام دادند.

امام هادی علیه السلام مناظره را به تربیونی برای بیان اهداف خود تبدیل کردند

امام هادی علیه السلام از فرصت مناظره به مثابه یک رسانه و تربیون برای تحقق اهدافشان به نحو احسن بهره بردند،

اگرچه دربار عباسی می خواست به خیال خام خود با برگزاری مناظره، جایگاه امام علیه السلام را خدشه دار کند، اما امام علیه السلام این تهدید دشمن را به فرصت تبدیل کردند.

یحیی بن اکثم و پشیمانی از مناظره با امام

یحیی بن اکثم از علمای مشهور آن دوران بود که قبلاً با امام جواد علیه السلام مناظره هایی داشت و در عصر حضرت امام هادی علیه السلام با ایشان به مناظره پرداخت. او انواع مسائل قرآنی، کلامی، فقهی، تاریخی، علمی و ... را از امام علیه السلام پرسید اما در نهایت مغلوب شد. اکثم مثل خبرنگاران خبره و مسلط امروزی که با چهره های سرشناس دنیا مصاحبه می کنند و به اصطلاح مسیر گفت و گو را تعیین می کنند، خواست با امام هادی علیه السلام مواجه شود؛ اما امام چنان او را مغلوب کردند که ابن شهرآشوب در المناقب می گوید که او اظهار پشیمانی کرد که با امام دهم علیه السلام مناظره کرده.

و در نامه ای به متوکل نوشت که من بعد از این دوست ندارم با این مرد رو به رو شوم چون هر سوالی که از او کردم، با پاسخ هایی که می دهد در اصل موقعیت خود را تثبیت می کند و افکار خود را بیشتر مطرح می کند و ظهور علم وی موجب تقویت شیعیان می شود

روزی جاسوسان خبر می رسانند که امام در تفسیر دو آیه ۲۸ و ۲۷ فرقان آنجا که دارد کاش فلان شخص را دوست خود بر نمی گزیدم. آن را در مورد **ابوبکر و عمر** تفسیر مینماید از متوکل میخواهند که مجلسی از شیعه و سنی تشکیل دهد تا از اختلاف و درگیری که پیش می آید بهانه ای برای دستگیری شیعیان و خود امام را داشته باشند، مجلس تشکیل میشود و امام تفسیر را آغاز میکنند از امام سوال میکنند؟ این دو مرد کیستند؟ امام میفرمایند: خداوند نام آنها را با کنایه ذکر کرده و چیزی را که خداوند بر آنها منت نهاده و آشکار نکرده آیا دوست دارید ما که بنده او هستیم آشکار کنیم؟ و همه مردم میگویند: نه، توطئه خنثی و امام با سر افرازی مجلس را ترک میکنند.

یحیی بن اکثم ۱۳ سوال را تنظیم کرده و توسط برادر امام موسی مبرقع خدمت امام میفرستد تا پاسخ دهد، امام همگی را پاسخ و در مقدمه جواب اینطور مینویسد:

بسم ا.. خدا هدایت کند خواستی مرا بیازمائی تا شاید ضعفی بیابی و عیبجوئی کنی خدا به علت سوء نیت مکافات دهد حجت بر تو تمام است. یکی از کارهای امام، مبارزه با گروهک هائی که عباسیان با شیطنت در مقابل تشیع ابداء میکردند، بود مانند: صوفیه، طرفداران جبر، فرقه های زمان اجدادش، مشاجره و مباحثه بی فایده بین معتزله در مورد (قرآن حادث یا مخلوق) و اشاعره (قرآن قدیم است مخلوق نیست) که خونها در این اختلاف ها ریخته شد و شیعه معتقد است که قرآن کلام خداوند و بس.

امپراتور روم نامه به خلیفه نوشته و اعلام میکند اسیران ایرانی و مسلمان را حاضر است معامله کند و او میپذیرد و از اسیران در مورد مخلوق بودن قرآن سوال میکند و هر که موافق است پول و لباس به او میدهند از این رو مردم با گروه معتزله تنفر پیدا کردند.

امام حسن عسکری علیه السلام نقل می نمایند که؛ روزی به پدرشان امام هادی علیه السلام خبر رسید مردی از فقهای شیعه با یکی از ناصبیان (دشمنان اهل بیت) سخن گفته و با برهان خود، او را شکست داده تا به آنجا که رسوایی اش را آشکار ساخته. آن مرد فقیه به خدمت امام هادی علیه السلام آمد، در حالی که در بالای مجلس تکیه گاهی بزرگ نهاده بودند و آن حضرت خارج از آن تکیه گاه، بر زمین نشسته بود و گروهی از علویان و بنی هاشم نیز در خدمتش بودند.

امام دهم، آن فقیه را پیوسته بالا و بالاتر آورد تا او را بر آن تکیه گاه نشانید و رو به او نمود. این کار حضرت، برای عده ای گران تمام شد. امام فرمود: آیا خداوند در سوره مجادله نمی فرماید. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند... تا آنجا که گوید؛ و کسانی را که علم به آنان داده شده، درجات عظیمی می بخشد، پس همانند آنکه برای مومن به مقامی راضی نمی شود؛ مگر آنکه از مقام غیر مومن بالاتر باشد،

برای مومن عالم (نیز) راضی نمی شود جز آنکه نسبت به مومن غیر عالم بالاتر باشد. به من بگویند، آیا خدا این گونه فرمود (که)؛ خدا آنهایی را که ایمان آورده و کسانی را که دانش یافته اند به درجاتی برمی افرازد، و آیا خداوند عز و جل نگفته است؛ آیا کسانی که میدانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ پس چگونه برای من ناپسند می شمارید که این شخص را از آن جهت که خداوند او را بزرگ داشته، بزرگ دارم؟! شکستی که این شخص با برهان های الهی که خدا به او آموخته، به فلان ناصبی داد، بی گمان از هر شرافت نسبی برتر و والاتر است. احتجاج، تالیف مرحوم طبرسی

امام هادی علیه السلام و موضوع مهدویت حضرت امام هادی علیه السلام در دوران امامتشان با مسئله مهم مهدویت روبه رو بودند و نسبت به آن دغدغه های جدی داشتند، این مسئله دو سویه بود؛ یعنی از یک سو خلافت عباسی می خواست مانع از طرح و تبیین این موضوع شود و به همین دلیل گاهی افرادی به دروغ ادعای مهدویت می کردند؛

از سوی دیگر حضرت امام هادی علیه السلام هم با این که تحت نظر بودند و به عبارتی در عسکرگاه زندگی می کردند، اما مقید بودند که موضوع مهدویت را برای مسلمانان به ویژه شیعیان تبیین کنند.

سازمان وکالت، نوآوری فرهنگی جهت پایداری تشیع امام منطقه وسیعی از قلمرو تحت نفوذ اسلام حد فاصل ایران تا مصر و عراق تا یمن را به چند ایالت بزرگ تقسیم نموده و هر ایالتی را نیز به حوزه های کوچکتر و برای هر ایالتی بین شاگردانش یک **وکیل** و **نماینده** از سوی خود که در حکم رئیس تشکیلات خود گردان، منصوب نمود و بدین ترتیب به نوعی از سازماندهی غیر رسمی امت، قیام و اقدام نمود. سازمان وکالت و نیابت از طرف امام معصوم علیه السلام در دوره های پیشین وجود داشت.

اما در این دوره سازمان وسیع علمی و فکری و سیاسی بعنوان نهادی رسمی و نوین از نمود خاص و برجستگی ویژه برخوردار شد و در حقیقت نهاد وکالت ابتکار و نوآوری

امام در شرایط بحرانی خاص بود جهت ارتباط شیعه با امامت و استمرار پیوستگی خط امامت با مردم.

امور وکالت در دو قست علمی و مالی بود افراد به دستور امام حقوق مالی خود را به وکلا پرداخت میکردند. ارسال پرسشها و گرفتن پاسخ هم به عهده وکلا بود (بغداد، کوفه، قم، نیشابور، یمن و مصر) حوزه علمیه ای که اجدادش بنا نموده بود ادامه و به تربیت شاگردان می پرداختند (به کمک **عبدالعظیم حسنی** و **ابن سکیت اهوازی** که متوکل زیانش را بیرون کشید)

منحرفان از خط امامت و ایجاد اختلاف

۱- غلات سران این فرقه عبارت بودند از: علی بن حسکه قمی، محمد بن نصیر نمیری، حسن بن محمد معروف به ابن بابا قمی، فارس بن حاتم قزوینی و قاسم بن یقظین قمی. علی بن حسکه؛ معتقد به الوهیت و ربوبیت حضرت هادی علیه السلام و رسالت و نبوت خود و سقوط همه واجبات و فرایض دینی بود.

محمد بن نصیر نمیری نیز با ابن حسکه در مسائل فوق هم عقیده بود علاوه بر آن که قایل به تناسخ بود و ازدواج با محارم و همچنین لواط را روا می شمرد.

پیشوای دهم در برابر افراد یاد شده و عقاید کفرآمیز آنان موضع گرفت و ضمن اظهار بیزاری از آنان، چهره پلید ایشان را برای همگان آشکار کرد و یکی از آنان را که وجودش برای جامعه اسلامی خطرناک بود **مهدور الدم** دانست و فرمان قتلش را صادر کرد. امام در پاسخ بعضی شیعیان که در باره ابن حسکه و عقاید باطل او :

۱- افرادی که در دین غلو می کنند و در موارد اعتقادی انحراف ایجاد می کنند خطر بسیار زیادی برای دین و مسلمانان دارند.

۲- امام معصوم علیه السلام چون خیلی خوب حساسیت این خطر را درک می کند، خیلی جدی مقابل غلو کنندگان موضعگیری کرده و حکم قتل صادر می نماید. چرا که این این

افراد مردم زیادی را دچار فساد اعتقادی می‌کنند. امام گاهی بدون آن که از سوی اصحاب سوالی مطرح شود نظر خود را نسبت به افراد اعلام می‌کرد، "محمد بن عیسی" می‌گوید: امام هادی علیه السلام بدون آن که پرسشی از او شود برای من نوشت: خداوند، لعنت کند غلوکنندگان را.

فارس بن حاتم پیشوای غلات در مرحله‌ای از انحرافات و گمراهی قرار داشت امام هادی دستور قتل او را فرمود: فارس به اسم من دست به کارهایی می‌زند و مردم را فریب می‌دهد و آنان را به بدعت در دین فرا می‌خواند. خون او برای هر کس که او را بکشد هدر است. کیست با کشتن او مرا راحت کند؟ و من در مقابل، بهشت را برای او تضمین می‌کنم.

یکی از یاران امام هادی علیه السلام فرمان آن حضرت را اجرا نمود و جامعه اسلامی را از شرّ او راحت کرد. در باره این حکم ذکر مطالبی لازم است: افرادی که در دین غلو می‌کنند و در موارد اعتقادی انحراف ایجاد می‌کنند خطر بسیار زیادی برای دین و مسلمانان دارند.

۲- واقفیه کسانی بودند که بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر انگیزه‌های نفسانی و دنیوی منکر شهادت آن حضرت شدند و در نتیجه، تن به امامت پیشوای هشتم امام رضا علیه السلام ندادند. ایشان در پلیدی و خباثت و انحراف از خط امامت کمتر از غلات نبودند. از این رو امام هادی در برابر آنان نیز موضع گرفت و آنان مورد لعن حضرت قرار گرفتند.

۳- صوفیه صوفیان، گروه منحرف دیگری در درون جامعه اسلامی بودند که تحت پوشش زهد و کناره‌گیری از دنیا به گمراه کردن توده‌های مردم و منحرف کردن آنان از خط امامت مشغول بودند. امام همچون نیاکان بزرگوار خود خطر این گروه انحرافی را به مسلمانان گوشزد کرده آنان را از ارتباط و همنشینی با صوفیان برحذر می‌داشت. امام هادی علیه السلام در مسجدالنبی، گروهی از یاران آن حضرت بودند.

در این هنگام جمعی از صوفیه وارد مسجد شده در گوشه‌ای دایره‌وار نشستند و مشغول ذکر **لا اله الا الله** شدند، امام علیه السلام فرمود: به این نیرنگ بازان توجه نکنید. زیرا آنان همنشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های دین هستند برای تن‌پروری زهد نمایی می‌کنند و برای شکار کردن مردم، شب زنده‌داری می‌نمایند. روزگاری را به گرسنگی سپری می‌کنند تا برای پالان کردن، الاغ‌هایی را رام کنند. لا اله الا الله نمی‌گویند، مگر برای فریب مردم.

کم نمی‌خورند مگر برای پر کردن کاسه‌های بزرگ و جذب دل ابلهان به سوی خود. با گفتار خود، برای مردم، از دوستی خدا سخن می‌گویند و آنان را آرام آرام و پنهان در چاه گمراهی می‌افکنند. وردهایشان رقص و کف زدن، و ذکرهایشان ترنم و آوازخوانی است. جز سفیهان کسی از آنان پیروی نمی‌کند و جز بی‌خردان و احمقان کسی به آنان ملحق نمی‌شود.

۴. دفاع از قرآن میراث نبوت همان طور که توحید، این مهمترین دستاورد پیامبران با افکار انحرافی مورد هجوم و تحریف قرار گرفت، قرآن کریم نیز با عناوین مختلف و افکار التقاطی مورد هجوم واقع شد. در برخی از دوره‌ها تحت عنوان حادث و قدیم بودن کتاب خدا و در دوره‌ای شبهه تحریف قرآن در زبان‌ها افتاد و عده‌ای درصدد القاء شبهات مختلف نسبت به اعتبار قرآن برآمدند. چنانکه این گونه شبهات از طرف سلفی‌ها در عصر ما به شیعه نسبت داده می‌شود، در گذشته نیز به شیعه و فرقه‌های دیگر نسبت داده می‌شد (تحف العقول/ص ۷۳۰) امام هادی علیه السلام نیز شبهه تحریف قرآن را با استناد به آیات مختلف در مسائل کلامی پاسخ میداد. نتیجه‌ای که از سیره این امام بزرگوار میتوان گرفت این که در سامان دهی تحولات فکری مهمترین مولفه و کارکرد، پاسخ دادن به شبهات و سؤالات در جامعه اسلامی است که با استناد به قرآن و سیره نبوی و اهل بیت علیهم السلام می‌توان به آن جامه عمل پوشید.

۵- جبرزدایی از مکتب اهل بیت علیه السلام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برای زدودن چهره

واقعی دین اسلام از این غبار که توسط طرفداران اندیشه جبر، به قرآن کریم نسبت داده می شد، در مقابل این اندیشه موضع گیری نمودند، چنانکه در زمان امیرمؤمنان علیه السلام نیز این اندیشه وجود داشت و پس از آن تا عصر امام صادق علیه السلام ادامه یافت و اوج رواج این بحث در عصر امام رضا علیه السلام بود که با موضع گیری های عالمانه آن حضرت، مکتب اهل بیت از این گرایشات فکری پالایش شد.

۶. بسترسازی ولایت و مرجعیت جهت آمادگی شیعه برای درک غیبت کبری از دوره

امام هادی علیه السلام و اقدامات آن حضرت در تأسیس شبکه وکالت می توان استنباط کرد، پراکنده نمودن و انتخاب و گسیل نمایندگان به مراکز مختلف با عنوان وکیل است، در حالیکه در دوره های پیشین مثل دوره امام رضا و امام جواد علیهما السلام محدودیت و اختناق ایجاد شده در عصر امام هادی علیه السلام تقریباً به آن شدت نبود و دسترسی به امام معصوم نسبت به این دو بزرگوار آسان تر صورت می گیرد،

به تدریج که به عصر امامت امام زمان نزدیک می شویم اختناق شدت می یابد و امامت در حصر و محاصره قرار می گیرد و از انظار عمومی و دسترس مردم دور می شود و لذا شبکه وکالت مهم می شود.

در دوره امام عسکری علیه السلام این نیاز بیش از دوره امام هادی علیه السلام احساس می شود و در دوره غیبت صغری خیلی مهم می شود و تعداد نواب خاص به ۴ نفر منحصر میشود. در آغاز دوره غیبت کبری با اشاره امام به نایب آخر، که می فرماید مردم در حوادث و رویدادها به راویان احادیث ما مراجعه کنند .

مرجعیت شیعه با این عنایت و ابتکار امام معصوم به تدریج بوجود آمد و رفته رفته تمام خلأهای فکری و علمی موجود در میان شیعه با این راهبرد جبران شد و اندیشه پویای اجتهاد و فقاقت جهت حفظ مکتب اهل بیت علیهم السلام بر اساس این نوآوری مستقر گردید، و بدین وسیله میتوان از آینده نگری امام هادی علیه السلام جهت مدیریت در بحرانهای فکری الگو گرفت، اساس ولایت فقها برگرفته و بر مبنای این اندیشه

سبز شکل گرفته که امروز در سایه این اندیشه ناب، اسلام اصیل در حال درخشش خورشیدوار است. این جایگاه عظیم که هدایت کننده افکار پیروان اهل بیت و انسجام بخش و تضمین کننده بقای دین است، یکی از مهمترین دستاوردهای خلاقیت و نوآوریهای امام هادی علیه السلام در مدیریت تحولات فکری می باشد که آینده مکتب اهل بیت را در مقابل حوادث و رویدادها بیمه کرده و از انفعال و انکسار نجات می بخشد (شیخ مفید الارشاد ج ۲، خلافت (سلطنت) عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تاریخ شیعه و فرقه های اسلام)

ولایت فقیه در زمان امام هادی علیه السلام تثبیت شد

امام هادی علیه السلام بیش از امامان گذشته موفق شدند **شبکه وکالت** را در میان جوامع مؤمنین گسترش دهند و مسئله وکالت رسمی امام که بار حقوقی و اجتماعی داشت در زمان ایشان بیش از پیش تثبیت شد و در اوج رسمیت قرار گرفت. مثلاً مسئله جمع آوری خمس و پرداختهایی که می تواند به رهبری جامعه کمک کند و برای امام، قدرت اقتصادی ایجاد کند، و یا رجوع دادن شیعیان در شهرهای مختلف به افرادی که از سوی ایشان منصوب شده بودند، به جامعه شیعی اقتدار خاصی بخشیده بود. می توان گفت بحث مرجعیت تقلید و بحث نیابت از امام زمان علیه السلام به صورت نایب عام، که تبلور نهایی و تکامل یافته اش مسئله ولایت فقیه است، بصورت جدی در زمان امام هادی علیه السلام پایه گذاری شد

درست است که امام صادق علیه السلام شاگردان بسیاری داشتند و موج اقبال به امام صادق علیه السلام فراوان بوده اما نهادهای شدن جریان وکالت و نیابت، در زمان امام هادی علیه السلام به اوج خود رسید و تثبیت شد. و ایشان شرایط را برای قدرت یافتن شیعه ایجاد کردند، شاید بتوان گفت این جسارتی که به امام هادی علیه السلام کردند ناشی از کینه ای باشد که به همین خاطر در دل دشمنان ایجاد شده است.

اگر در پشت قضیه توهین به امام هادی علیه السلام در عصر حاضر، یک اتاق فکری وجود داشته باشد، می‌توان گفت که آن اتاق فکر به موضوع نقش امام هادی علیه السلام در قدرت بخشیدن به جامعه شیعی واقف بوده و می‌دانسته که باید از میان ائمه هدی علیهم السلام امام هادی علیه السلام را هدف بگیرد. باید بدانیم که دشمنان ما خیلی دقیق‌تر و بیشتر از ما در مورد دین و جامعه ما مطالعه می‌کنند.

دشمنان ما و به‌طور مشخص یهودی‌های صهیونیست بسیار دقیق اسلام‌شناسی می‌کنند و اوضاع ما را خیلی دقیق مورد بررسی قرار می‌دهند و به طرز نامحسوسی در میان ما نفوذ می‌کنند. به گونه‌ای که بسیاری از مؤمنین که ممکن است اهل فضل نیز بوده و در بالاترین مدارج علمی باشند گاهی متوجه نباشند که دارند در زمین دشمن بازی می‌کنند و دشمن دارد با چند واسطه آنها را مدیریت می‌کند.

یکی از حرف‌های دشمنان این بود که اکثر عقاید شیعه مربوط به زمان امامان نبوده بلکه اینها را در دوران صفویه درست کرده‌اند! وقتی عقاید خاص شیعی را که در زمان امام هادی علیه السلام تثبیت شده است (مانند تثبیت پایه‌های ولایت فقیه و نیابت عام) به دوران صفویه نسبت می‌دهند، معلوم می‌شود اینها از این نقطه ضربه خورده‌اند. آنها علی‌القاعده باید خیلی از امام هادی علیه السلام عصبانی باشند. شیعه‌ای که فقط تا امام هفتم را قبول داشته باشد، شیعه‌ای است که برای ابلیس بی‌ضرر است. چرا؟ چون تلاش ابلیس در این راستا بود که فرهنگ شیعی که در زمان امام صادق علیه السلام نشر پیدا کرده بود تبدیل به قدرت برای شیعه نشود.

پایه‌های قدرت اجتماعی شیعه

فکر و فرهنگ شیعه قابلیت زیادی برای تبدیل شدن به قدرت اجتماعی و سیاسی دارد. راز اسلام سیاسی امام(ره) این بود که فکر و فرهنگ شیعی، قدرت سیاسی به همراه می‌آورد. ما در جریان انقلاب دیدیم که حضرت امام(ره) چگونه از این قدرت استفاده کردند. وقتی امام حکم دادند که کارکنان شرکت نفت، در سر کار خود حاضر نشوند،

طبیعتاً این کارکنان دیگر حقوقی دریافت نمی‌کردند و لذا امام دستور دادند از محل خمس، به آنها حقوق داده شود.

امام هادی علیه السلام معارف شیعی را تبدیل به قدرت اجتماعی کرد. احکام خمس و زکات، حج و جهاد، امامت جماعت، نماز جمعه، مرجعیت و تمام اخلاقیات و عرفان شیعی همه نشان می‌دهد که فکر و فرهنگ شیعی این قابلیت را دارد که تولید قدرت کرده و تبدیل به اقتدار اجتماعی شود.

به همین خاطر بود که حضرت امام می‌فرمود: و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده اند (صحیفه امام/ج ۱/ص ۲۷۰) اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد (صحیفه امام/ج ۶/ص ۴۶۷) جنس مقدسات شیعی، نتیجه‌اش قدرت و سیاست است. سیاست یعنی مدیریت این قدرت تا به دست ناهلان نیفتد. جنس روضه ابا الفضل العباس، و عشق به او، عشق به قدرت اسلام است. **إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَلَّمَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ** یعنی ما در کنار امام حسین علیه السلام، با محبین امام حسین علیه السلام نیز رابطه داریم و این خودش یک شبکه اجتماعی مستحکم را پایه گذاری می‌کند.

چرا دشمنان داخلی و خارجی بر این موضوع تأکید می‌کردند که ما باید از سیاست، قداست‌زدایی کنیم! چون می‌خواستند حمایت فرهنگ شیعی را از محور نظام یعنی **ولایت** بگیرند.

وقتی قداست ولی امر شکسته شد، دیگر هر کاری که مستکبران بخواهند انجام خواهد گرفت. اگر هم زمانی کلیسا قدرت داشت ناشی از تزویر بود نه حقیقت چنین تفکری. فکر و فرهنگ شیعی، قابلیت بسیار فراوانی دارد که تبدیل به قدرت اجتماعی شود. نمونه ساده این مطلب، بحث خمس است که به امام معصوم و نایب او، نوعی قدرت اجتماعی می‌دهد.

زبان دانی امام هادی علیه السلام

یکی از توانایی امام هادی علیه السلام، آگاهی کامل از همه زبان های معاصر خویش است. امام مثل سایر امامان علیهم السلام بر همه زبانهای دنیا تسلط کامل داشته. امام در گفتگویی با عموم مردم، سخنان هر انسانی با هر زبانی را به درستی متوجه شده و بدون نیاز به مترجم، پاسخ او را به زبان خودش داده اند. مطابق احادیثی که آمده و در آن برخی نمونه های زبان دانی امام گزارش شد، آن حضرت با زبانهای مردم دنیا آشنا بوده اند و در گفتگوها و مناظرات و مذاکرات با هر کس با زبان خودش سخن می گفته اند. بنابراین هر یک از امامان برای هدایت انسان ها به هر زبانی که خواسته اند، با تسلط کامل سخن گفته اند. در این امتیاز نیز امامان سرآمد زمان خویش بوده و با زبانهای متفاوت، حقایق الهی و معارف اسلامی را بیان کرده اند.

زبان فارسی و اسلاوی ابوهاشم جعفری نیز گفته من با متطیب در محضر امام به فارسی سخن گفتم. امام روی به من نموده و با تبسم فرمود: گمان می کنی غیر از تو کسی فارسی را به خوبی نمی داند؟ متطیب به امام عرض کرد: جانم فدای شما باد! شما فارسی را خوب می دانید؟ امام پاسخ دادند: آری. وی همچنین گفته: در محضر امام بودم، غلامی در خدمت امام بود. من با او فارسی سخن گفتم و او نفهمید.

امام سختم را به عربی برگردانده و به اطلاع او رساندند.

تکلم به زبان ترکی: ابوهاشم جعفری گفته است: در مدینه، امام با بغا از نگهبانان متوکل عباسی که ترک زبان بود، به ترکی سخن گفتند. وی از اسب پیاده شد و جای اثر پای اسب امام را بوسید و.....

توهین به ساحت امام هادی علیه السلام

سابقه حمله و هجمه دشمنان به ائمه معصومین علیهم السلام ریشه در تاریخ اسلام دارد. در دوران معاویه توهین به امام علی علیه السلام از سوی این دستگاه اجباری شد، چنانچه

قبل و بعد از منابر، یعنی حداقل سه نوبت در روز از تریبون‌های عمومی، ناجوانمردانه توهین می‌شد. شاید یکی از مهم‌ترین آسیب‌های فرهنگی ما در عرصه شناخت اهل بیت علیهم السلام آن است که به جز امام علی، امام رضا و امام حسین علیهم السلام نسبت به سایر ائمه معصومین علیهم السلام شناختی مناسبتی و سطحی داریم. در حالی که در مراکز شیعه شناسی غرب بسیار بیشتر از ما که مدعی اسلامی بودن هستیم روی تفکر و اسلام ما کار تحقیقاتی و مطالعاتی انجام می‌دهند و به خوبی دریافته‌اند

حمله به امام هادی، یعنی حمله به ضعف‌های اعتقادی ما که در واقع خودمان مسبب آن هستیم و چون ما امام هادی علیه السلام را نمی‌شناسیم آنها چنین هجمه‌ای به ایشان وارد کردند تا از این طریق بنیاد اعتقادی و دینی ما را سست و متزلزل کنند. دشمنان از جهل عمومی ما در رابطه با شناخت این امام همام سوء استفاده می‌کنند بیشتر افراد باورهای دارند که در معرض چالش و بحث قرار نگرفته است

لذا هنگامی که به این باورها و اعتقادات حمله یا شبهه‌ای وارد شود، ممکن است دچار تردید گردند و به آسانی تسلیم شوند، در نتیجه تغییر عقیده بدهند، زیرا آنها متعصبانه و بدون شناخت باورها را پذیرفته‌اند و عادت ندارند تا به دفاع از آنها پردازند. بر اساس همین نظریه، رسانه‌های معاند جمهوری اسلامی به لطایف الحیلی سعی در تخریب بنیان‌های اعتقادی و مقدسات ارزشی ما دارند چنانچه شبکه‌های ماهواره‌ای هم با چنین رویکردی راه‌اندازی شده‌اند تا هر بار تلنگری به اعتقادات دینی ما بزنند. البته قبل از این نیز از طرف سلطنت طلب‌ها حمله به امام حسین علیه السلام را داشتیم، آنها در شبکه‌های ماهواره‌ای خود از طریق شب‌نامه‌ها و ... این شبهه را القا می‌کردند که امام حسین علیه السلام و یزید ملعون بر سر یک زن با هم به نزاع پرداختند یا مسئله برای کسب قدرت بوده است و تو ایرانی به خاطر چند عرب؟! هر سال این گونه بر سر و مغز خود می‌زنی؟! بحمدالله این شبهه به دلیل اعتقادات و علم مردم در رابطه با این امام همام و حماسه کربلا عقیم ماند. آنها به امام حسین علیه السلام حمله

کردند، چون می‌دانند سرچشمه غیرت و تکاپوی شیعه از کربلا برمی‌خیزد، همان اوایل دهه ۶۰ در کنفرانس تل‌آویو، به این نتیجه رسیدند که باید امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام را به شدت بکوبند که وجود بنیادها و نهادهای خودجوش مردمی و احساس وظیفه‌ای که در مردم در این رابطه وجود نداشت، به‌رغم سوء استفاده‌های دشمن مانع مهمی بر سرهجمه‌های آشکار و پنهان آنها بود، اما سال‌هاست که سنگر دفاع از امام هادی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام را خالی گذاشته‌ایم و کم‌کار شده‌ایم. در صورتی که دشمن می‌داند بزرگ‌ترین عامل پیروزی تشیع، ثقلین است؛ اینکه امام خمینی (ره) فرمودند: ما هرچه داریم از محرم و صفر داریم، به‌خاطر همین موضوع است. ما از شناخت نصفه و نیمه‌ای که نسبت به امام حسین علیه السلام داشتیم توانستیم استقلال خود را در مقابل استکبار جهانی حفظ کنیم و از شناخت اندکی که نسبت به ساحت امام زمان داریم، امیدوار به آینده هستیم وگرنه با وجود این همه تحریم، ارباب و تخریب خارجی و داخلی، قطعاً نابود می‌شد و به زانو در می‌آمد.

زیارت جامعه یادگار امام هادی علیه السلام

احیای فرهنگ غدیر و امامت از روش‌هایی که در سیره امام هادی علیه السلام مورد توجه بوده، نشر معارف ائمه و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در آن عصر ظلمانی می‌باشد. هنگامی که معتصم خلیفه عباسی، حضرت هادی علیه السلام را در روز غدیر احضار نمود، آن حضرت در آن موقعیت حساس به زیارت جد بزرگوارش امام علی علیه السلام شتافته و با نوای ملکوتی و عبارات دلنشین خویش، فضائل و مناقب حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام را بار دیگر در خاطره‌ها زنده کرد. محتوای این زیارت در باره فرهنگ غدیر و زندگی ارزشمند و باشکوه علی علیه السلام است و محورهای مهمی در زیارت غدیر مورد توجه و تأکید امام هادی علیه السلام قرار گرفته است.

زیارت جامعه یا منشور امامت امام هادی علیه السلام علاوه بر زیارت غدیر، برای تبیین جایگاه امامت و مشخص شدن منزلت پیشوایان معصوم علیهم السلام یکی از آثار ماندگار خویش را به نام زیارت «جامعه کبیره» که یک دوره امام شناسی جامع و کامل می باشد، به شیفتگان معارف اهل بیت علیهم السلام عرضه نموده است.

به گفته علامه مجلسی، این زیارت از نظر سند صحیح ترین و از جهت محتوی فراگیرترین زیارت ها نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام می باشد و در مقایسه با دیگر زیارت ها از فصاحت لفظ و بلاغت معنی و شان و منزلت والایی برخوردار است

امام در مقدمه زیارت، ذکر صد مرتبه تکبیر را که دلیل وحدانیت خداوند و توحید است لازم می شمارد، پس از آن جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام را برای باطل کردن مدعیان امامت با زبان دعا و زیارت روشن می کند (مفاتیح الجنان). یکی از ماندگار ترین آثار امام هادی علیه السلام **زیارت جامعه کبیره** است، زیارت جامعه متقن ترین متن شناخت امامت راستین است و صحت صدور و ارزش سندی آن است .

اهمیت این زیارت را هنگامی می توان دریافت که بدانیم در آن زمان عده ای از **غلات** معصومان علیه السلام را تا حد خدایی بالا برده، گروهی را تحت پرچم ضلالت خویش گرد آورده بودند. امام علیه السلام با سخنان خود مرز افراط و تفریط را مشخص کرد و دوستان واقعی خویش را از انحراف و تمایل به سوی افکار و آرای باطل دور داشت. در این زیارت اوج معنوی و جامعیت ائمه علیه السلام در ابعاد مختلف، با بلاغت اعجاب انگیز که هر سخن شناس و آشنای با ادبیات عرب آن را در می یابد، مشاهده می شود. این امر خود می تواند بیانگر صدور این جملات از سوی امام معصوم باشد. **معرفی اهل بیت علیه السلام به عنوان معدن و سرچشمه علم** در این دعا و مضامین دیگر، رد ضمنی عقاید فرقه های مختلف است که معتقد به امامت حاکمان اموی و عباسی و دیگران بودند و حدیث نبوی **من لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه** را به سلاطین

تأویل می کردند و آنها را امام مفترض الطاعه می شمردند. این میراث گران سنگ امامت (جامعه کبیره) بهترین شیوه، جهت سامان دهی فکری جامعه اسلامی در آن مقطع و در حال حاضر است که سبب ثبات فکری و عدم انحراف پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام از گرد شمع روشن امامت شده که با مراجعه به متن و شروح نوشته شده بر آن، می تواند جایگاه امامت و خلیفه الهی را در زمین روشن کند.

این فرهنگ سازی از طرف امام دو جنبه اثباتی و سلبی دارد: جنبه اثباتی، دفاع از منزلت اجتماعی و هدایتی ائمه و برقراری حلقه اتصال امت با امام و برتری اهل بیت علیهم السلام از جهات عدیده ای است که هرگز قابل مقایسه با دیگران نیستند و... و جنبه سلبی، نیز اندیشه غلات را درباره امامت منتفی و مردود می شمارد و شهادت بر وحدانیت خداوند و نفی شرک از ذات او را در آغاز و در ضمن زیارت، در پاسخ غالیان به مردم القاء می کند. آن حضرت در این زیارت، عصمت امامت را جهت ابطال عقاید معتقدین به امامت حاکمان اموی و عباسی و دیگران مطرح می فرماید. **و اذهب عنکم الرجس...** یکی از کاربردهای آن ارتباط بهتر و صحیح تر با او برای نایل شدن به فیوضات الهی است که در قالب زیارت و توسل و یاری خواهی از ارواح مقدس و مطهر مطرح است.

درباره اوصاف **انسان کامل** در زیارت نامه ها هم سخن به میان آمده است. کاربرد دیگر آن در بحث **شفاعت** است و این که آیا در برزخ هم، شفاعت وجود دارد یا مختص به عالم قیامت است؟ و این که چند نوع شفاعت وجود دارد و حد و اندازه آن چیست؟ و مباحثی از این قبیل.

زیارت یا **مأثور** است یا **غیر مأثور**. زیارت غیر مأثور از سوی افرادی مثل عالمان دین برای گفتگو با زیارت شونده بیان شده و زیارت مأثور جملاقی است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آن را بیان فرموده اند لذا ارزش و اهمیت فوق العاده ای دارد، زیرا در سایه آن می توان به منزلت و جایگاه زیارت شونده پی برد.

نیز در پرتو آن با علوم و معارفی که افراد اندکی توانایی ابراز آن را دارند، آشنا می شویم؛ علوم و معارفی که می توان از آن به عنوان حجتی گویا در مباحث دقیق معرفت الله بهره مند شد.

منشور امامت زیارت جامعه، بسان سیل از کوهسار وجود امام هادی علیه السلام سرازیر شده و در آن در پوشش بیان فضائل انسان کامل، معارف عمیق توحیدی و ولایی، مطرح شده است. امام هادی علیه السلام در این زیارت، ائمه اطهار را با جلوه های گوناگون مطرح ساخته تا زائر، آنان را از زوایای مختلف تماشا کند و آنان را الگوی خود قرار دهد.

در این زیارت، مهمان با انواع غذاهای **امام شناسی**، بزرگ داشته می شود. در واقع این بیانات عرشی امام علی النقی علیه السلام یک دوره امام شناسی است .

متن این عبارت ها به گونه ای است که صدور آن از غیر معصوم محال است وانگهی مضامین آن با قرآن هماهنگ است. و این، نکته ای است که پژوهشگر را از بحث سندی آن بی نیاز می سازد.

شخصی به نام موسی بن عبدالله نخعی به حضرت علی النقی علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله! مرا به زیارتی با بلاغت کامل آموزش ده که هرگاه درصدد بودم یکی از شما را زیارت کنم، از آن طریق باشد.

آنگاه حجت علی الاطلاق خداوند متعال، امام هادی علیه السلام این زیارت را بیان فرمودند. زیارت جامعه کبیره، بیانگر پیوند مرجعیت معنوی، علمی، دینی و سیاسی امامان معصوم علیهم السلام است و علاوه بر ارزش های معنوی، بر جایگاه سیاسی ائمه علیهم السلام تأکید می کند.

زیارت جامعه کبیره از جمله دعاهایی با مضامین والاست که هر فرد مسلمانی می تواند با توجه و دقت در آن به جایگاه علمی و معنوی ائمه علیهم السلام پی ببرد.

زیارت جامعه کبیره پیوند مرجعیت دینی و سیاسی ائمه علیه السلام است

زیارت جامعه کبیره را محدثان و فقهای شیعه در قرن چهارم از جمله؛ شیخ صدوق در کتاب **من لا یحضره الفقیه** و شیخ طوسی در **تهذیب** نقل کرده. شیخ صدوق در ارتباط با زیارت جامعه کبیره آورده که روزی یکی از یاران امام هادی علیه السلام به محضر ایشان رسید و از امام علیه السلام درخواست کرد تا دعایی را به وی تعلیم دهد که کامل باشد و به وسیله آن بتواند هریک از ائمه اطهار علیهم السلام را که می خواهد، زیارت کند. امام علیه السلام دستوراتی فرمود و این زیارت را بیان کرد.

به خاطر محتوای بلند این زیارت که امام هادی علیه السلام به ذکر یک صد مرتبه تکبیر در ابتدای قرائت زیارت جامعه کبیره سفارش می کند و پدر مرحوم مجلسی نیز گفتن ذکر شریف الله اکبر در ابتدای این زیارت را این گونه بیان می کند که ممکن است توجه به مضامین این دعای شریف، ما را در ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام دچار غلو کند.

معارف معنوی زیارت جامعه کبیره :

براساس این بخش از زیارت مبنی بر **مَهْبِطُ الْوَحْيِ وَ خَزَانُ الْعِلْمِ** امامان معصوم علیهم السلام آگاهترین و عالمترین افراد زمان خود بودند و اگر در هر عصری علم جدیدی وجود داشته باشد ریشه های این علوم به ائمه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله برمی گردد لذا تمام گنجینه های علم در نزد آنهاست و طبعاً نسبت به جایگاه سیاسی آنها سر تعظیم فرود آورده و زمامداریشان را خواهد پذیرفت.

چون خداوند متعال این جهان را برای انسان های شایسته، برجسته و کامل آفریده است طبعاً این برکات نیز بخاطر وجود آنهاست و این گونه نیست که ائمه اطهار علیهم السلام فقط معدن علم، حلم و طهارت بوده و هیچ تلاشی را در جامعه انجام نمی دادند **و دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ** بلکه در مسیر هدایت مردم، ارشاد را سرلوحه کار خود قرار داده و در کسب رضایت الهی حتی تا پای جان نیز پیش می رفتند از این رو نماز برپا داشته، امر به معروف و نهی از منکر کرده و در راه خدا آن گونه که

شایسته بود جهاد و تلاش کردند بنابراین به لحاظ معنوی، دینی و اخلاقی، مشاهده می‌کنیم اهل بیت علیهم السلام در رتبه بالایی قرار دارند.

مرجعیت دینی افراد نیز بر عهده ائمه اطهار علیهم السلام است، اگر کسی می‌خواهد در مسیر رضایت الهی حرکت کند راهنمایان صحیح و درست، این بزرگان هستند و در واقع انسان باید با تبعیت از ائمه اطهار علیهم السلام به رضایت الهی دست یابد. **وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ** اگر می‌خواهیم در مسائل اجتماعی و دینی، حق را بشناسیم باید دریافت که ائمه چگونه سخن گفته و چگونه حرکت کرده‌اند بنابراین سیره، سخن و روش آنها ملاک و میزانی برای تشخیص حق و حقائق است لذا **انتم الصراط الاقوم** مسیر محکم و پایداری که هیچ انحرافی در آن نیست همان مسیر ائمه اطهار است.

زیارت جامعه کبیره بهترین و مستندترین سند معرفی امام هادی علیه السلام و سایر ائمه اطهار است. مهمترین اثر ماندگار ایشان که در بین دانشمندان شیعه مورد اتفاق است، همین زیارت جامعه کبیره است. در زمان امام هادی علیه السلام به وسیله زیارت جامعه کبیره توصیف مقام امام از زبان یک امام معصوم جاری شده و موقعیت سیاسی زمان امام هادی علیه السلام اقتضا می‌کرد آن حضرت با زبان زیارت جامعه موقعیت و جایگاه و صفات امامان را برای آیندگان توصیف کنند. شرایطی که خلفای عباسی ایجاد کردند، بیش از خلفای سابق علیه امامان معصوم اقدامات ستیزه جویانه داشتند، اما طوری این اقدامات را طرح‌ریزی کردند که افراد جامعه در آن زمان دیر متوجه می‌شدند و در واقع یک حالت منافقانه و شدیدتری نسبت به بنی امیه در مورد امامان علیهم السلام داشتند. خلفای عباسی از زمان امام صادق علیه السلام به تثبیت قدرت روی آوردند و در زمان امام موسی کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام هر خلیفه عباسی با ابتکار خاصی اقدام میکرد و تمام نقشه آنها در واقع این بود که بتوانند از تولد امام مهدی ارواحنا فداه منجی بشریت جلوگیری کنند و به این خاطر بود که متوکل خلیفه عباسی، امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را از مدینه به سامرا و در بین لشکر

منتقل کرد که به زعم خام خود بتواند جلوی تولد امام زمان ارواحنا فداه را بگیرد. آنها می‌دانستند موضوع امام زمان ارواحنا فداه یک موضوع جهانی است که و برای عدم تحقق آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، چون آنچه از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آینده بشر ذکر شده بود، نشان می‌داد که آینده توسط امام مهدی ارواحنا فداه رقم می‌خورد.

زیارت جامعه جایگاه «امامت» را تثبیت می‌کند

امام هادی علیه السلام با زیارت جامعه کبیره این موقعیت و تلاش دشمن را بهم زده و آنچه خلفای عباسی سعی می‌کردند، چهره امام را مشوه جلوه دهند، برعکس در زیارت جامعه جایگاه امام تثبیت شده و معادلات خلفای عباسی بهم ریخت

امام هادی در زیارت جامعه کبیره دو مطلب را به راحتی روشن می‌کند. یکی اینکه خود امام هادی علیه السلام به **معرفی نبوت، امامت و معاد** و معرفی شخصیت خود می‌پردازد. دوم اینکه امامان معصوم علیهم السلام شناخته می‌شوند.

آیا امامان معصوم علاوه بر مرجعیت دینی مرجعیت سیاسی جامعه را نیز برعهده داشتند در بخشی از زیارت آمده **و سَاسَةُ الْعِبَادِ** سیاست‌مداران و زمامداران مردم در تمامی مسائل اهل بیت علیهم السلام هستند. امامانی که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند پیشوایانی هدایتگر هستند که زمام جامعه باید به دست آنها باشد. دقت به جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره می‌تواند یک دوره کامل امام شناسی را ارائه دهد و از طرف دیگر مضامین والای این زیارت، بیانگر جایگاه معنوی، اخلاقی و دینی اهل بیت علیهم السلام است که در نهایت، موجب می‌شود انسان به جایی رسد که کسی جز امامان معصوم علیهم السلام نمی‌تواند عهده‌دار مرجعیت دینی و سیاسی مسلمانان باشد.

بخش دیگری از مضامین این دعای شریف به **وظایف شیعیان** اشاره می‌کند در واقع، سخن ما باید این گونه باشد **سَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ** با دشمنان شما

دشمن و با دوستان شما دوست بوده و با عبارت **وَنُصِّرَتِي لَكُمْ مَعَدَّةً** انسان به پیشوایان دینی خود عرض می‌کند ما برای کمک به شما آماده هستیم لذا شیعه موظف است خود را برای **کمک به امام زمان** ارواحنا فداه آماده کند.

بنابراین به جای آنکه به دنبال علائم ظهور باشیم باید به گونه‌ای خود را مجهز و تربیت کنیم تا در هر لحظه‌ای که ایشان ظهور کردند بتوان با جان و دل در رکاب حضرت خدمت کنیم.

یکی از شیوه‌های یاری امام عصر ارواحنا فداه کمک به فقرا، تهذیب نفس، پاکی، امر به معروف و نهی از منکر در همراهی با ولی فقیه است از این رو هر فرد شیعه‌ای باید به این مسئله فکر کند که آیا زندگی او شباهتی به زندگی ائمه دارد. آیا به به لحاظ عملکرد به آنها نزدیک‌تریم یا به دشمنان ائمه علیهم السلام آیا با امامان معصوم انس بیشتری داریم یا با دشمنانشان؟ و عملاً ثابت کنیم که با ائمه اطهار علیهم السلام هستیم از این رو باید چشم، گوش، قلب و دل ما در راستای خشنودی و تبعیت از ائمه اطهار باشد.

بخش پایانی زیارت جامعه کبیره به **مقام شفاعت امامان** بزرگوار می‌پردازد. طبعاً کسانی که جایگاه دینی، معنوی و محبوبیتی نزد خداوند متعال دارند می‌توانند واسطه و شفیع ما گنه‌کاران در پیشگاه الهی باشند همچنین شیعیان با توسل به آنها مهذب شده، در راه هدایت قدم برداشته و سعی می‌کنند هر روز بهتر از دیروز راه ائمه علیهم السلام که همان نزدیک شدن به قرب الهی است را ادامه دهند.

جامعه کبیره؛ مرامنامه امام شناسی نیایش ائمه، کتاب معارف امامت

راه‌های گوناگونی برای شناخت مفهوم امام در فرهنگ اسلامی وجود دارد از آن جایی که امام در بینش اسلامی به ویژه شیعه از جایگاه خاص و بلندی برخوردار است، شناخت آن ضرورت خاصی نیز می‌یابد. راه شناخت مفهوم اصطلاح کلیدی **امام** آن است که به منابع دست اول و اصیل اسلامی از جمله کتاب و سنت معتبر مراجعه کنیم پس از قرآن که کتاب نازل است بی‌گمان محکم‌ترین و استوارترین منبع و مستند

برای شناخت مفهومی و معنایی و حتی مصداقی آن، کتاب صاعد است که ما از آن به دعا‌های ماثور تعبیر می‌کنیم. دعا‌های امامان معصوم علیهم السلام از آن جایی که مخاطب آن خداست و دور از شرایط تحمیلی و مقتضیات دیگر بیان شده، بهترین و کامل‌ترین منبع برای شناخت اصطلاح واقعی امام در مفهوم قرآنی و برداشت و تفسیری شیعی آن است. در دعا‌های امامان معصوم علیهم السلام با خدای خود، جلوه‌های بلندی از نقش و جایگاه والای امام معصوم در هستی و قرب الهی تبیین و معرفی شده امامان علیهم السلام در نیایش‌های خود، امامت را چنان که هست معنا می‌کنند و چنان که امام در هستی عمل می‌کند و موقعیت و منزلت دارد، معرفی می‌شوند.

جایگاه امام معصوم در هستی امام معصوم علیهم السلام در این نیایش‌ها کسی است که در مقام ربوبیت طولی و خلافت الهی نشسته است و نه تنها در مقام تشریع در ادامه مسیر نبوت و رسالت عمل می‌کند بلکه در مقام انسان کامل و خلافت الهی و ربوبیت طولی بر بشر و هستی در تکوین تصرف می‌نماید و هر کسی را به کمال لایق و شایسته خود می‌رساند و به هر چیزی در هستی مدد می‌رساند تا خود را بشناسد و دریابد و به کمال شایسته برسد. نیایش‌های امامان علیهم السلام همواره دارای فرازها و بندهایی در این باره بوده و برخی از نیایش‌ها حتی با هدف معرفی مفهوم امامت در تفکر قرآنی شیعی صادر شده و امامان معصوم علیهم السلام با استفاده از دعا مفاهیم بلندی را که صعب مستصعب است به دیگران از همه نسل‌ها و عصرها انتقال داده‌اند.

از جمله این دعاها می‌توان **زیارت جامعه کبیره** را بیان داشت که از امام هادی علیه السلام در زمانی صادر شد که در مفهوم امامت و جایگاه و نقش او تشکیک‌ها و تردیدهایی بوجود آمده بود. این تردیدها به سبب ادعاهای برخی از نااهلان و مدعیان امامت دروغین بود که از عصر امام زین العابدین علیه السلام آغاز شده بود و کسانی در زمان امام و به ویژه پس از رحلت آن بزرگوار، اقدام به معرفی خود و یا کسانی به عنوان امام کرده بودند که هیچ‌گونه ظرفیت و توانی در این باره را نداشتند

مرامنامه امامت شناسی از این رو امام هادی علیه السلام با بهره گیری از قالب دعا به شکل زیارت جامعه می کوشد تا مفاهیم امامت در اندیشه و باور اسلامی شیعی را به نسل های آینده انتقال دهد. **شرح های** ارزشمند که بر آن نوشته شده است :

- ۱- شرح زیارت جامعه کبیره، اثر میرزا محمدعلی چهاردهی؛
- ۲- شرح زیارت جامعه کبیره، اثر محمدهادی شیخ الاسلامی. یکی از شرح های زیبای این زیارت نامه، شرح جوادی آملی تحت عنوان «ادب فنای مقربان» است.

آماده سازی مردم برای دوران غیبت:

تقدیر الهی این بود که امام هادی علیه السلام ، نوه گران مایه خویش را نبیند چرا که ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، حدود یک سال بعد از شهادت حضرت هادی علیه السلام رخ داد اما آن حضرت، به دلیل آگاهی از نزدیک شدن وعده خدا درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ، جو فکری، فرهنگی و اجتماعی جامعه خویش را برای میلاد نور آماده و مقدمات آن را فراهم می ساخت از این رو، امام هادی علیه السلام ، به تدریج، از حضورش در میان مردم می کاهد تا مردم را رفته رفته برای دوران غیبت امام عجل الله تعالی فرجه، آماده سازد و به همین دلیل است که حضرت، در بغداد و مرکز کشور پهناور اسلامی، برای خویش نمایندگانی برگزید تا واسطه پیوند میان امام علیه السلام و دوست داران اهل بیت علیهم السلام ، باشند.

بشارت ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه امام هادی علیه السلام ، با بیان سخنانی خیلی روشن، امامان بعد از خود را ذکر کرده و فرمودند: امام پس از من، فرزندان حسن علیه السلام و پس از او، پسرش قائم عجل الله تعالی فرجه است؛ همو که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، همان گونه که در آستانه ظهورش، از ستم و بیداد لبریز است. و با این بیان، هرگونه شبهه و تردیدی را از دل های حق جویان زدودند. یکی از یاران امام هادی علیه السلام ، که به سبب ارادت به ایشان، از سوی متوکل، خلیفه وقت، مورد بی مهری واقع شده و حقوق و مزایای او را قطع کرده بودند، نزد امام رفت و از حضرت خواست تا نزد

خلیفه، وساطت وی را بکند. امام به او فرمود: اگر خدا بخواهد، بی‌نیاز خواهی شد. همان شب، فرستادگان متوکل به سراغ او آمده و از وی خواستند تا نزد خلیفه برود. پس از ورود این مرد به کاخ، متوکل با روی گشاده او را مورد توجه قرار داده و دستور داد تا حقوق وی را دو برابر کنند. مرد، خوشحال نزد امام حاضر و پس از سپاس‌گزاری، باشگفتی از امام پرسید که چگونه با این که نزد خلیفه نرفته‌اید، مشکل من حل شده؟ امام: خدا می‌داند که ما در کارهای خود، جز به او رجوع نمی‌کنیم و در سختی، جز به او توکل نداریم... آن مرد فهمید که از برکت دعای امام، گرفتاری او برطرف گردیده.

منابع :

بحارالانوار، ج ۵۰ - ارشاد ص ۳۳۳

رفیعی، دهمین خورشید امامت اعلام الوری، ص ۳۴۸

حیات فکری و سیاسی امامان شیعه ج ۲ مروج الذهب، ج ۲

معادن الجوهر ج ۲ - تاریخ یعقوبی ج ۲

مقاتل الطالبیین تاریخ طبری ج ۹ کامل فی التاریخ، ج ۷،

وسائل الشیعه، العاملی، ج ۱۲ و ۱۸

امام حسن عسکری علیه السلام

در سال ۲۳۲ از مادرش به نام سوسن، در مدینه متولد شدند ۲ ساله بود که همراه پدر از مدینه به سامراء تبعید شد در کودکی هنگام بازی به درون چاه آب سقوط میکنند و ناگاه آب چاه بالا آمده در حالیکه مشغول بازی با آب بودند. بهلول از او میخواهد که نصیحتش کند امام علیه السلام با خواندن اشعاری او را نصیحت میکند و حال خود امام منقلب می شود و بهلول می گوید تو کودکی و گناهی بر تو نیست که اینگونه از خود بی خود می شوی

در کودکی به هنگام زندانی شدن همراه پدر، خلیفه وقت را نفرین میکند و بین مستعین و معتز اختلاف افتاده و مستعین کشته میشود. حدود ۲۲ سال همراه پدر پر تلاش و غمخوار او، در موضعگیری های سیاسی همراه پدر بود در برابر طاغوت زمان سهم به سزائی داشت و گاهی هم همراه پدر به زندان می افتادند بدین ترتیب بیشتر زندگانی را در پایتخت عباسیان سامراء سپری ساخت.

دشواری ها و گرفتاری های پیش آمد که از قدرت عباسیان کاست، تا جایی که موالی و ترکان بر حکومت دست یافتند، ولی فشار و شکنجه و آزار نسبت به امام علیه السلام و یارانش تخفیف پیدا نکرد. متوکل امام علیه السلام را به زندان انداخت، بی آن که سبب آن کار را بگوید! عباسیان تلاش می کردند که امام عسکری علیه السلام را در دستگاه حکومت وارد کنند تا پیوسته مراقب او باشند و او را از پایگاه های خویش و از یاران و پیروانش دور سازند.

امام حسن عسکری، با وجود آنکه عمری کوتاه داشته و عموماً تحت نظر خلیفه عباسی و به دور از مردم قرار داشتند، اما وجود حضرت، منبعی برای هدایت مردم و بهره گیری آنان از مبانی دینی و اسلامی بود، هر چند که دوری حضرت از مسلمانان

زمینه‌ای برای آماده سازی مردم برای غیبت امام مهدی ارواحنا فداه بود. امام علیه السلام ۲۸ سال عمر کردند و تنها یک فرزند داشتند که همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیشوای فعلی و غایب مسلمین است. از آنجایی که حضرت در سامرا در محله‌ای به نام عسکر (پادگان نظامی) زندگی می کرد و تحت مراقبت شدید بود، به لقب **عسکری** معروف می باشد. با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان، حضرت بیشتر اوقات محبوس و ممنوع از معاشرت بود، از این رو لحظات زندگی را در عبادت و ستایش خداوند سپری می نمود.

فقط تعداد کمی از شیعیان می توانستند با ایشان ملاقات داشته و از وجود معنوی و روحانی حضرت علیه السلام بهره برده و در باب حوادث سیاسی و اجتماعی با ایشان مشورت نمایند. امام علیه السلام از پشت پرده با خواص و غیرخواص صحبت می نمودند، زیرا زمینه را برای غیبت فرزندانشان مهدی ارواحنا فداه مهیا می کردند، از سوی دیگر مردم می باید خود را برای غیبت امام آماده می کردند

زیرا با پایان امامت، چنان شرایطی فراهم می گشت که با توجه به سیره ائمه اطهار علیهم السلام و پیشروان دینی و احادیث و روایات موجود و از همه مهمتر کتاب آسمانی قرآن که سرچشمه حقیقت و معرفت بود، مردم می توانستند مسیر درست و نیک زندگی را تشخیص داده و با توجه به منابع موجود به اصول و احکام دینی عمل نمایند با این وجود حضرت علیه السلام بر همه کس تأثیر می گذارد، به نحوی که در زندان، مأموران بدسرشتی را که خلیفه عباسی بر امام علیه السلام گمارده بود، تحت تأثیر امام به انسان هایی آبرومند و درستکار تبدیل شدند. به راستی که انسان با تأملی در سیره و نوع کردار امام معصوم علیه السلام می تواند مسیر صحیح زندگی خود را بیابد. وجود ایشان پرفیض و برکت بود و موجب هدایت و رستگاری مسلمانان و وحشت دشمنان اسلام می شد.

درباره **ابهت** حضرت عسکری علیه السلام : موقعی که پدرش امام هادی علیه السلام از دنیا

رفتند، همه درباریها، خلیفه زاده ها، ولیعهدها، سرکرده ها، همه عباسیان و شیعیان جمع بودند که ناگهان بدر ولایت، با حال پریشان آمد. همه از جا برخاستند تا حضرت نشست و همه مقابل او نشستند. سکوتی سنگین مجلس را گرفت قبل از آمدن، مجلس پر ازدحام بود و به محض ورود حضرت صداها در گلو پیچیده و ابهت حسنی علیه السلام سر تا پای جلسه را می گیرد؛

زندان بان معتمد می گوید: چون به من امر شده بود که شدت عمل به خرج بدهم از این جهت دو نفر را که مشهور به قساوت و رذالت بودند بر زندان امام علیه السلام گماردم. طولی نکشید که آن دو نفر افرادی شایسته شدند، اهل نماز و روزه مستحبی، اهل تهجد، اهل وقار و سکینت، اهل خیر و وفا شدند. چون از آنها پرسیدم که چرا به امام سخت نمی گیرید؟ گفتند در حق او چه بگوییم، کسی که همیشه مشغول به عبادت خداوند است روزها روزه می گیرد، شبها تا صبح به عبادت است، کم حرف و پر وقار است، ابهت امام علیه السلام چنان است که چون نگاه می کند لرزه بر اندام می افتد. یک بار هم زندانبان به امر خلیفه حضرت را نزد شیران انداخت و یقین داشتند که آن حضرت نابود خواهد شد. ولی دیدند که حضرت مشغول به نماز است و شیران با کمال تواضع در اطراف او مشغول طواف می باشند. و زمانی به هنگام حجامت؛ راهب مسیحی از امام علیه السلام کارهایی را مشاهده میکند که برایش تعجب آور است و راهب، امام را مسیح یا نظیر مسیح می یابد و لباس راهبی را از تن در آورده و جامه ای سفید می پوشد و اسلام آورده و تا آخر عمر همراه امام میماند.

امام حسن عسکری علیه السلام در بازداشتگاه عباسیان

امام حسن عسکری علیه السلام برای این که حقایق را به صدق تمام و کمال بیان کند، در مدت کوتاه امامت خویش رنج های بسیار کشید. وی همه زندگی خویش را در

پادگان نظامی به بند کشیده شده بود تا نتواند شیعیان را مدیریت و رهبری کند و همچنین جلوگیری از تولد منجی عالم بشریت مهدی ارواحنا فداه جلوگیری کند.

پادگانی که معتصم عباسی در سامرا بنیاد گذاشت، مرکزی برای زندانیان سیاسی نیز بود. می گویند پس از مرگ مأمون، معتصم وارد بغداد شد و از مردم برای حکومت خود بیعت گرفت. سپس به کمک ترک هایی که در منصب های مختلف دربار خدمت می کردند، شهر سامرا را در شمال شرقی بغداد بنیاد نهاد. در این شهر محله ای را به استقرار نیروهای نظامی اختصاص داد که به همین جهت **عسکر** نامیده شد. این محل که از ترس تحریکات شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام به اقامتگاه اجباری امام هادی علیه السلام و فرزندان ایشان، خصوصا امام حسن عسکری علیه السلام تبدیل شد، آن چنان تحت مراقبت حکومت بود که ارتباط شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام را با امام تقریبا ناممکن می ساخت، امام حسن عسکری علیه السلام در طی ۶ سال دوران امامت پر رنج خود اوضاع دشواری را در محله عسکر گذراندند.

شیعیان، غالبا از دیدار ایشان محروم بودند و اطلاعات و اخبار شیعیان و رهنمودهای آن حضرت تنها به همت چند تن از دوستان خاص حضرت رد و بدل می شد که به طور ناشناس در بین مأموران مراقب محله نفوذ کرده بودند یا به عناوین مختلف به محله رفت و آمد می کردند. در عین حال از مبارزه با حکومت ستمگر، حفظ یاران و شیعیان خود، ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان و ارسال پیام ها و پیک ها و فعالیت های سرّی سیاسی، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات برای آماده سازی شیعیان جهت دوران غیبت فرزند خود امام مهدی دست برداشت. صدق و صداقت امام حسن عسکری علیه السلام وی را در مقام صدیق قرار داد و توانست ارزش های انسانی را چنان جاودانه سازد. اگر ایشان تن به راحتی و آسایش و عبادت می داد و با عباسیان همراهی می کرد می توانست روزگاری را راحت بگذراند،

ولی هرگز راه رستگاری را نمی توانست به میلیون ها بلکه میلیارد ها انسان در طول تاریخ نشان دهد. بی گمان، بسته نگه داشتن خباثت بود که خباثت زدگان عباسی را به رنج می افکند و هر روز فشار را بر ایشان می افزود تا راه حقیقت را بر مردم تنگ سازند. ولی در نهایت نتوانستند به مقصد و مقصود خود نایل شوند هر چند که توانستند به زهر تلخ، جانش را بستانند و تنش را اسیر خاک گردانند ولی روح پر فروغش هم چنان روشنی بخش مومنان و شیعیان است.

دوران امامت به طور کلی دوران عمر تقریباً ۲۹ ساله ی امام به سه دوره تقسیم می گردد :

۱. دوره اول ۱۳ سال است که زندگی آن حضرت در مدینه گذشت .

۲. دوره دوم ۱۰ سال در سامرا قبل از امامت .

۳. دوره سوم نزدیک ۶ سال امامت آن حضرت می باشد .

در این دوره خلفایی که به تقلید هارون در نشان دادن نیروی خود بلند پروازیهای داشتند. امام حسن عسکری علیه السلام از این ۶ سال دوران اقامتش، ۳ سال را در زندان گذرانید.

امام یک سال با خلافت **معتز**، یک سال با خلافت **مهدی** و چهار سال با خلافت **معتمد** هم دوره بودند. معتز، پس از مدتی با عیاشی فراوان خزانه را خالی کرده و حقوق لشکریان (ترک ها، رومی ها) را پرداخت نکرده بر ضدش شورش میکنند، او را دستگیر و کشان کشان به نزد قاضی می برند و از او میخواهند که استعفا بدهد و به دست شکنجه گران داده و آب و غذای او را قطع می کنند و در داخل سردابی انداخته و در ۲۴ سالگی می میرند.

به هنگام امامت امام، **معتمد عباسی** خلیفه شده و شرائط سختی را ایجاد میکند و

امام را در سامراء زیر نظر داشته و در خانه اش زندانی می کند. این مدت شش سال یا در حبس، یا ممنوع المعاشرة و ممنوع الملاقات بودند. امام حتی نتوانستند جهت مشرف شدن به زیارت خانه کعبه، از محل اقامتشان خارج شوند، تنها امامی که حاجی نبود و نشد. گاهی حضرت را احضار و مورد بازجویی قرار می گرفت،

خلاصه وضع عجیبی بود. عبیدالله خاقان وزیر معتمد عباسی با همه غروری که داشت وقتی با حضرت عسکری علیه السلام ملاقات میکرد به احترام آن حضرت بر می خاست، و آن حضرت را بر مسند خود می نشانید. پیوسته می گفت: در سامره کسی را مانند آن حضرت ندیده ام، وی زاهدترین و داناترین مردم روزگار است.

پسر عبیدالله خاقان می گفت: من پیوسته احوال آن حضرت را از مردم می پرسیدم. مردم را نسبت به او متواضع می یافتم. می دیدم همه مردم به بزرگواریش معترفند و دوستدار او می باشند. با آنکه امام علیه السلام جز با خواص شیعیان خود آمیزش نمی فرمود، از جمله مسائل روزگار امام حسن عسکری علیه السلام یکی این بود که از طرف خلافت وقت، اموال و اوقات شیعه، به دست کسانی سپرده می شد که دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله و جریانیهای شیعی بودند، تا بدین گونه بنیه مالی نهضت تقویت نشود. چنانکه نوشته اند که احمد بن عبیدالله بن خاقان از جانب خلفاء، والی اوقاف و صدقات در قم بود او نسبت به اهل بیت علیهم السلام رسالت، نهایت مرتبه عداوت را داشت.

اصحاب امام علیه السلام، متفرق بودند و امکان تمرکز برای آنان نبود، کسانی چون ابوعلی احمد بن اسحاق اشعری در قم و ابوسهل اسماعیل نوبختی در بغداد می زیستند، فشار و مراقبتی که دستگاه خلافت عباسی، پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام معمول داشت، چنان دامن گسترده بود که جناح مقابل را با سخت ترین نوع درگیری واداشته بود. این جناح نیز طبق ایمان به حق و دعوت به اصول عدالت کلی،

این همه سختی را تحمل می کرد، و لحظه ای از حراست موضع غفلت نمی کرد. امامان بزرگوار جز با یاران خاص و کسانی که برای حل مشکلات زندگی مادی و دینی خود به آنها مراجعه می نمودند کمتر معاشرت میکردند به جهت آن بود که دوران غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداه نزدیک بود، و مردم می بایست کم کم بدان خو گیرند، و جهت سیاسی و حل مشکلات خود را از اصحاب خاص که پرچمداران مرزهای مذهبی بودند بخواهند، و پیش آمدن دوران غیبت در نظر آنان عجیب نیاید.

امام با زبانهای مختلف صحبت میکردند ترکی رومی و بلغاری که بین لشکریان حضور داشتند و این از کرامات ایشان بود. به خاطر محدودیتها، امام مجبور به رهبری یک سلسله فعالیت های مخفی برای راهبرد اهداف خود شده بود. هر چه به تولد و دوره امام عصر نزدیک تر می شد محدودیت و کنترل امام شدیدتر و ارتباط سخت تر می شد، از این جهت امام عسکری علیه السلام شرائط بسیار ویژه ای داشتند.

دولت عباسی در برابر **یاران امام** علیه السلام برای از میان برداشتن خطّ مشی و برنامه امام و پراکنده کردن و وادار کردن آنان کوشش های فراوان به عمل آورد. با توجه به شرائط سخت سیاسی و زندانهای مکرر و کوتاهی عمرش، تا حد امکان با گردآوری شاگردان پدر و جدش و تربیت شاگردان جدید و مطرح بحث ها و مناظرات شفاهی و کتبی به تشکیل مجمع علمی عمیق و وسیعی پرداخت و تشیع را از گزند حوادث مراقبت کردند.

امام در مدت شش سال امامت و ریاست روحانی اسلامی، آثار مهمی از **تفسیر قرآن** و **تالیفات و صلوات مخصوص** برای ۱۴ معصوم و نشر احکام و بیان مسائل فقهی و جهت دادن به حرکت انقلابی شیعیانی که از راههای دور برای کسب فیض به محضر امام علیه السلام می رسیدند بر جای گذاشت.

امام دارای شاگردان باهوش از جمله ۳ تن از آنان نواب خاص فرزندش مهدی ارواحنا فداه بودند یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف بزرگ عرب و دانشمند معروف ایرانی **ابونصر فارابی** شاگرد مکتب وی بوده است. وی در مناظره با آن حضرت درمانده شد و کتابی را که بر رد قرآن نوشته بود سوزانید و بعدها از دوستداران و در صف پیروان

آن حضرت درآمد. از امامت امام سجاد علیه السلام تا عصر امام عسکری علیه السلام جمعیت شیعه در ممالک مختلف افزایش یافته بود و این نتیجه تاثیرات تبلیغ و علم و آگاهی دادن ائمه علیهم السلام و یاران و شاگردانشان و تشکیل مناظرات و بحثهای علمی و شورشها و قیامهایی که امامان از آنان حمایت و کمک مالی میکردند، بود. ایشان در سرزمینهای مختلف نمایندگانی شایسته و عالم داشتند که نقش بسیار مهمی ایفا میکردند البته با هدایت و ارسال نامه های مختلف از طرف امام علیه السلام برای آنان. غالباً نامه ها جاسازی میشد یا در قالب فروش اجناس و یا داخل چوبهای نیشکر یا داخل حلب روغن و...

نامه ها دست به دست میگشت و موجب بیداری و هوشیاری شیعیان و نماینده ها میگردد امام علیه السلام در داخل زندان نیز نامه های فراوانی برای نمایندگانش نوشته، از سامراء تا سرزمینهای عربی یمن و مدائن، مصر، سوریه، اهواز شیراز، سمرقند، نیشابور، طوس، بیهق و بخصوص قم. یکی از این نمایندگان **ابن بابویه قمی** پدر **شیخ صدوق** میباشد حضرت عسکری اصحاب خاصی دارد که غالب آنها از بزرگان علمای شیعه هستند. برخی از آنها از اصحاب سرّ ائمة طاهرین هستند.

نامه امام حسن عسکری علیه السلام به ابن بابویه قمی

فقیه بزرگوار ابن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)، در فقه، حدیث و دیگر علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام سرآمد روزگار بودند بهره برد و به سرعت در حدیث و فقه و دیگر علوم اسلامی و نیز در تقوا و پارسایی و فضائل اخلاقی از

چهره های بی نظیر تاریخ اسلام گشت. نامه ای که یازدهمین پیشوای انسانها برای وی نگاشت جایگاه رفیع ابن بابویه قمی را در بین دیگر دانشمندان و فقهای قم و نیز موقعیت خاص و احترامی که در نزد ائمه معصومین علیه السلام داشت آشکار می سازد. امام علیه السلام پس از حمد و ثنای ربوبی و صلوات و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت طاهرینش خطاب به او می نویسد: **یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابا الحسن علی بن الحسین القمی و فقیک الله لمرضاته و جعل من صلبک اولاداً لصالحین برحمته** ای فقیه بزرگوار و مورد اعتماد ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند تو را بر انجام افعال پسندیده حق توفیق دهد و از نسلت به رحمت و کرمش فرزندان شایسته ای به وجود آورد.

امام علیه السلام در ادامه این پیام که به حق منشور عبادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی برای یک زندگی شرافتمندانه انسانی است، در روزگار پر از مخاطره و گردابهای جهالت و هوسها چنین وصیت می کند: تو را وصیت می کنم به تقوای الهی، بپا داشتن نماز و پرداخت زکات زیرا نماز کسانی که زکات نمی دهند پذیرفته نمی شود، و تو را وصیت می کنم به گذشت از گناه دیگران، فرو بردن خشم، صله رحم، همدردی با برادران و کوشش در انجام نیازمندیهای آنان در هنگامه کارها، هم پیمانی با قرآن، خوش خلقی و امر به معروف و نهی از منکر چرا که خداوند متعال می فرماید **لا خیر فی کثیر من نجوهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس** در بسیاری از گفتگوهای درگوشی آنان خیری نیست جز آن کس که به صدقه یا معروفی امر کند و یا میان مردم اصلاح نماید. و دوری از تمام پلیدیها و زشتیها. و بر تو باد به نماز شب خواندن! زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام چنین سفارش کرد و فرمود: ای علی! بر تو باد به نماز شب خواندن و این جمله را سه بار تکرار نمود و هرکس نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.

پس توصیه مرا بکار بند و شیعیانم را بر انجام آن فرمان ده تا عمل کنند. و بر تو باد

به صبر و انتظار فرج زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **برترین اعمال امت من انتظار فرج است.** امت من و شیعیان ما همواره اندوهگین خواهند بود تا فرزندی که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت ظهور او را داده است قیام کند؛ او زمین را پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده است سرشار از عدالت و برابری خواهد بود.

ای شخصیت بزرگ من! (ابن بابویه قمی) پس صبر کن و شیعیانم را به صبر دستور ده، زیرا زمین از آن خداست به هرکس از بندگان که بخواهد واگذار می کند و فرجام نیک از متقین خواهد بود. **والسلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمة الله و برکاته**

باری نامه رهبری دینی و معنوی و پیشوای به حق در روی زمین که بدست ابن بابویه قمی رسید، آن را بوسید و بر چشمانش گذارد و فرامین و سفارشات مولایش آب حیات و سرچشمه جوشانی در روزگار طلایی اش شد. وکلای حضرت بقیه الله روحی فداه از اصحاب حضرت عسکری نیز می باشند. از جمله اصحاب خاص امام عسکری، احمد بن اسحاق اشعری قمی است که از وکلای حضرت نیز هست و مسجد امام حسن عسکری در قم به دست ایشان و به امر حضرت ساخته شد

این بزرگوار به قدری بزرگ مرتبه است که سعد بن عبدالله که آن هم از بزرگان شیعه است می گوید: احمد بن اسحاق از حضرت عسکری علیه السلام کفنی خواستند. حضرت فرمودند: به تو خواهد رسید. چون از خدمت آقا مرخص شدیم نزدیک کرمانشاه او را تب گرفت. آخر شب دستور داد که او را تنها بگذاریم نزدیک صبح غلام امام علیه السلام را دیدم که به ما تعزیت می گوید، و فرمود: از غسل و کفن احمد فارغ شدیم. برخیزید و او را دفن کنید. او در نزد امام عسکری علیه السلام عزیزترین و مقربترین شیعیان است چون مقربترین افراد است نزد خدا و از میان غایب شد.

اقدامات موثر امام حسن عسکری علیه السلام برای حفظ اسلام

با وجود فشارها و کنترل های شدید و بی وقفه عباسیان، امام حسن عسکری علیه السلام یک سلسله اقدامات موثر در جهت حفظ اسلام انجام دادند :

۱. تشکیل حوزه علمیه و کوشش های علمی که به انقلابی فرهنگی در بسیاری از مناطق اسلامی منجر شد .

۲. تربیت شاگردان متعدد برای تقویت فکری و معنوی شبکه ارتباطی وکالت

۳. رعایت تقیه در فعالیت هایشان

۴. ارتباط با پیروان خود در مناطق مختلف به طور سری و پنهانی

۵. ارسال نامه ها و پیام ها به شیعیان از طریق پیک های مورد وثوق.

۶. پشتیبانی مالی از شیعیان و محبان

۷. آماده سازی شرایط برای دوران غیبت

۸. مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی. در این باره به عنوان مثال، امام علیه السلام،

اسحاق کندی فیلسوف نامدار مسلمان را نسبت به اشتباهاتش در زمینه تالیف کتابی

به نام «تناقضات القرآن» آن چنان مورد رهنمود قرارداد که کندی با آگاهی از

اشتباهات خویش دستور داد تا آتش بیفروزند و آن کتاب را تماما بسوزانند.

تلاشهای امام بطور خلاصه به این ترتیب می توان بر شمرد :

- تشکیل حوزه و مناظرات و مباحث های علمی و مذهبی

- ایجاد شبکه ارتباطی با نمایندگان و شیعیان توسط پیک و نامه و تعیین نماینده

تلاشهای سری حتی زمان حضور در زندان

- پشتیبانی مالی شیعیان به امام و توزیع حساب شده آن

- تقویت و توجیه سیاسی رجال و استقامت در برابر ستمگران

- استفاده از آگاهیهای غیبی امام

- مخفی کردن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشان دادن به بعضی خواص

- آماده سازی مردم برای غیبت فرزندش که تا سر حد شهادت ایستادگی نمود؛

زامداران معاصر:

۱. متوکل عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷ق)
 ۲. منتصر عباسی (۲۴۷ - ۲۴۸ق)
 ۳. مستعین عباسی (۲۴۸ - ۲۵۲ق)
 ۴. معتز عباسی (۲۵۲ - ۲۵۵ق)
 ۵. مهتدی عباسی (۲۵۵ - ۲۵۶ق)
 ۶. معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ق)
- از میان خلفای مذکور، تنها منتصر عباسی، فرزند متوکل به امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و علویان و شیعیان آزاری نرساند و در ایام خلافت کوتاه مدت خویش احسان و خدمات شایانی به آنان نمود.

رویدادهای مهم

۱. وفات ابوجعفر، محمد بن علی، برادر امام علیه السلام در سنین جوانی و تألم شدید امام علیه السلام در مرگ او.
 ۲. مسمومیت و شهادت امام علی النقی علیه السلام، پدر امام، در سال ۲۵۴ هجری، به دست معتمد عباسی
 ۳. بازداشت و زندانی شدن مکرر امام علیه السلام، در دوران حکومت مستعین، معتز، مهتدی و معتمد عباسی.
 ۴. نفرین امام علیه السلام بر معتز در زندان، و تأثیر آن در خلع معتز و کشته شدنش بدست سرداران ترک
 ۵. حساسیت خلفای بنی عباس، معاصر امام علیه السلام، درباره تولد و زندگانی حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه و تلاش برای پیدا کردن و از بین بردن آن حضرت.
 ۶. مسمومیت و شهادت امام علیه السلام، توسط معتمد عباسی، در سال ۲۶۰ هجری (مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۵۲۶ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج ۳ ص ۴۳۵)
- فعالیت‌های سیاسی اجتماعی علمی** با وجود همه فشارهای موجود امام فعالیت‌هایی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد :

تلاش‌های علمی اگر چه امام به خاطر شرایطی که در آن بود نتوانست دانش بی انتهای خود را در سطح جامعه گسترش دهد، ولی با همان سرای به تربیت شاگردان و گسترش معارف اسلام و رفع شبهات پرداخت.

ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان در زمان امام، شیعیان در مناطق مختلف گسترش یافته بودند. این گسترش و پراکندگی باعث شد تا امام شبکه ارتباطی وکالت و نصب را در مناطق مختلف راه‌اندازی کند .

فعالیت‌های سری سیاسی به خاطر محدودیت‌ها امام مجبور به رهبری یک سلسله فعالیت‌های مخفی برای راهبرد اهداف خود شده بود.

حمایت‌های مالی از شیعیان یکی دیگر از موضع گیری‌های امام حمایت مالی از شیعیان، بویژه از یاران خاص، بود. چرا که شیعیان تحت فشار دستگاه حکومت بودند.

تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه و استفاده از آگاهی غیبی

برای از بین بردن شک‌ها و تردیدها. و این به دلیل انحراف مردم از حقیقت بود بطوریکه امام می‌گفت: هیچیک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشدند... . بیانیه امام علیه السلام سه شکل داشت:

الف بیانیه های کلی و عمومی درباره صفات مهدی علیه السلام از قبیل: وقتی قیام کند، در میان مردم با علم خود داوری خواهد کرد مانند داوری داود که از بینه و دلیل پرسشی نمی کرد.

ب توجیه و نقد سیاسی در مورد اوضاع موجود، و مقرون کردن آن به اندیشه وجود مهدی علیه السلام و ضرورت ایجاد دگرگونیها از سوی او و از این قبیل است: وقتی قائم خروج کند به ویران کردن منابر و جایگاههای خصوصی در مساجد فرمان خواهد داد

این جایگاهها به منظور امنیت و محافظت خلیفه از تعدی، و برای افزودن هیبت او در دل دیگران بنا شده است.

ج اعلامیه های کلی برای پایگاهها و اصحابش که در آن، ابعاد اندیشه غیبت برای آنان و ضرورت آمادگی و عمل به آن از ناحیه روانی و اجتماعی توضیح داده شده بود، تا غیبت امام علیه السلام و جدایی او را از آنان بپذیرند

امام به ابن بابویه نامه ای نوشت و در آن فرمود: بر تو باد بردباری و انتظار گشایش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برترین عمل امت من انتظار کشیدن گشایش است و شیعه ما پیوسته در اندوه است تا فرزندم ظهور کند. راه دیگری که امام برای آمادگی غیبت در اذهان مردم انجام داد پنهان نمودن خود و برقراری رابطه با دوستان و طرفداران از طریق مکاتبه و مراسله بوده است. همچنین نظام و روش وکالتی و وساطتی که امام حسن عسکری علیه السلام با پایگاههای مردمی خود برگزید، روشی دیگر از روشهای بود که برای فهماندن مسئله غیبت آماده شده بود.....

موضع نظارت بر پایگاههای مردمی موضع امام علیه السلام در این زمینه، نظارت بر پایگاههای مردمی خود و پشتیبانی از آن پایگاهها و بالابردن درجه آگاهی آنها و مجهز کردن آن با همه اسلوبها و روشهای پایداری و بالابردن به سطح پشتازان متعهد بود امام غالباً آنان را هشدار می داد تا در دام عباسیان نیفتد و در مصائب روزگار از نظر اقتصادی و اجتماعی به علت بدبختیها و رفتار بیرحمانه حکام که با آن روبرو می شدند، به آنان کمک می رسانید..... برای امام از مناطق گوناگون اسلامی که پایگاههای توده ای او آنجا بود، بوسیله نمایندگان او که در آن مناطق پراکنده بودند اموال بسیار می بردند و امام با دقت بسیار و با روشهای گوناگون می کوشیدند تا آن امر را کاملاً از چشم دولتیان بپوشاند و به نحوی پنهانی عمل کند..... دولت عباسیان در برابر یاران امام علیه السلام و در پایگاههایی که پشتیبان او بودند، قاطعانه و بیرحمانه ایستادگی

می کرد و برای از میان برداشتن خط مشی و برنامه امام و پراکندن و اداره کردن یاران او کوششهای فراوان بعمل آورد.

موضع امام در مقابل آن کوششها، پندگویی بود که به یاران دلداری می داد و می فرمود تهیدست و با ما بودن، بهتر که توانگر بودن و با غیر ما بودن. کشته شدن با ما، بهتر که زنده بودن با دشمن! ما برای هر کس که به ما پناه آورد، پناهگاهیم. و برای آن کس که بخواهد به وسیله ما ببیند، نوریم، و آن کس را که به ما پناه آورده، عصمتیم و هر کس که ما را دوست بدارد بحقیقت در بزرگی و مقام با ما است و هر کس که از ما منحرف گردد، جای او در آتش است.

امام در برابر بعضی **قیام ها و شورشها** به دلیل نداشتن انگیزه دینی و مردمی سکوت اختیار میکردند و حمایت نمی کردند، مثل شورش **صاحب زنج** در زمان خلافت مهدی عباسی، صاحب الزنج، به اتفاق بردگان و فقرا و مستضعفین سر به قیام برداشتند و توانستند بر بصره و اطراف آن چیره گردند و کم کم ادعا کرد که او از سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله است و نسبش به امام علی بن ابیطالب می رسد.

مسعودی در مروج الذهب می نویسد او زاده یکی از روستاهای **ری** بوده و بیشتر یارانش از موالی و زنجی ها بودند که دشواری هایی برای عباسی ها پدید آورد و نزدیک بود بغداد، پایتخت آنها را پس از نبردهای سختی که میان او و خلفای عباسی جریان داشت به تصرف خود درآورد، هر گاه سخن از قیام او به میان می آمد و به دنبال آن کشتن پیرمردان و کودکان و به اسارت گرفتن زنان و... امام ناراحت می شدند. چون هدف قیام الهی نبود.

طی این سالها خلیفه به علت شورشهای **یعقوب لیث** و امور شرق و شمال شرق ایران قادر به خنثی کردن قیام صاحب الزنج نبود ولی بعد از فراغت از کار یعقوب لیث بر این شد تا کار زنگیان را تمام کند در سال ۲۷۰ هـ.ق در زمان خلیفه معتمد

برادر ابو احمد موفق طلحه فرمانده جنگ با زنگیان شد و شخصاً رهبری عملیات را نظامی را برعهده گرفت. او سپاهیان صاحب الزنج را محاصره اقتصادی کرد و غلات و ارزاق آنان را به آتش کشید در نتیجه با گرسنگی سختی مواجه شدند پس قوایشان تحلیل رفت و بسیاری از آنان تسلیم شدند و صاحب الزنج را تنها گذاشتند. صاحب الزنج ناچار شد با تعداد اندکی از شهر فرار کند اما موفق در صفر ۲۷۰ هـ.ق او را دستگیر کرد و سرانجام گردنش را زد و نزد خلیفه فرستاد.

تدابیر خاص امام عسکری علیه السلام

اهمیت تلاش برای تداوم نظام امامت در بستر صحیح خود و به دور از جریان های انحرافی و سپردن این مسئولیت به امام بعدی در مقطع زمانی امام حسن عسکری علیه السلام دو چندان شده بود و طبعاً تدابیر مدبرانه و خاص امام علیه السلام را می طلبید.

تدبیر اول - مخفی نگه داشتن راز تولد فرزندش عباسیان برای شناسایی جانشین

امام عسکری علیه السلام حساسیت و توجه فوق العاده ای نشان می دادند. معتمد خیلی فعالیت کرد تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بدنیا نیاید و بازرس و جاسوس برای تولد ایشان بسیار به خدمت در آورد ولی تقدیر خدا بالاتر از این بحثها بود. آنان بنا به روایات و اخبار متواتر شنیده بودند که مهدی موعود ارواحنا فداه که حکومت های خودکامه را نابود می سازد، از نسل امام عسکری علیه السلام است.

عباسیان برای **جلوگیری از ادامه نسل آن حضرت** به اقدامات زیر دست زدند تا مطمئن شوند، امام، فرزند و ذریه ای از خود به جا نگذاشته است

۱. بازداشت یکی از کنیزان آن حضرت به مدت ۲ سال به دلیل احتمال داشتن حمل و بارداری.

۲. معتمد عباسی پس از شهادت امام علیه السلام ، برای آن که وانمود کند فرزندی از

امام علیه السلام باقی نمانده دستور داد میراث آن حضرت را میان مادر و برادرش جعفر کذاب تقسیم کردند. سیاست اندیشمندانه امام علیه السلام در این خصوص، مخفی نگه داشتن فرزند خود از دیگران چه قبل از تولد و چه بعد از آن بود. اهتمام امام علیه السلام به مخفی نگهداشتن این راز تا بدان جا بود که حتی حکیمه خاتون عمّهی امام علیه السلام و کسی که در شب ولادت مهدی از سوی امام علیه السلام به کمک نرجس خاتون فرا خوانده شد از همه قضایا مطلع نبود، لذا با دیده تعجب به گفته های امام مینگریست.

تدبیر دوم - معرفی امام زمان ارواحنافداه به تعدادی از شیعیان خاص امام علیه

السلام می دانست جایی که برای اثبات امامت خود با وجود تمهیدات امام هادی علیه السلام و نیز به رغم حضور فیزیکی خود، به این همه زحمت نیاز باشد، امام بعدی که غیبتی نیز در پیش روی دارد در این خصوص با چه مشکلی مواجه خواهد شد، مجموعه این عوامل، معرفی و حتی نشان دادن فرزند خود به قلیلی از شیعیان خاص را امری اجتناب ناپذیر می ساخت

چنانکه «حسین بن ایوب بن نوح» یکی از نوّاب و وکلای امام هادی علیه السلام می گوید: ما ۴۰ نفر بودیم که به اتفاق عثمان بن سعید عمری یکی از وکلای بعدی امام زمان برای پرسش از جانشین امام علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدیم.

«عثمان بن سعید» بپا خاست و گفت: می خواهم از موضوعی سوال کنم که تو نسبت به آن از من داناتری. امام علیه السلام او را امر به نشستن نمود. مدتی گذشت و پس از گفتگویی مختصر، پسری نورانی که شبیه ترین مردم به امام علیه السلام بود، وارد شد، امام فرمود: این امام شما و جانشین من در میان شماست، فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید...!

تدبیر سوم - گسترش شبکه وکالت و نمایندگی آماده سازی شیعیان برای رویارویی

با دوران غیبت امام معصوم در حقیقت از مهمترین اقدامات اساسی و حساس امام علیه السلام شمرده میشود. باید اذعان کرد مردمی که ۲۵۰ سال بدون واسطه می توانستند با حجت الهی تماس بگیرند و مسائل و مشکلات خود را در هر زمینه با او در میان بگذارند، آماده نبودند تا یکباره و بدون مقدمه به دوران غیبت امام معصوم گام نهند. به علاوه مشکلات اعتقادی و شبهه هایی که در این زمینه در جریان بود به این عدم آمادگی دامن می زد، هر چند آنها با مطلبی به عنوان «غیبت امام معصوم» بیگانه نبودند. ولی عوارض این مسئله را در مرحله عمل نمی شد نادیده گرفت.

اساسی ترین تدبیر امام علیه السلام در این زمینه گسترش شبکه وکالت و نمایندگی که عمدتاً از زمان امام جواد علیه السلام شروع شده بود و نیز تقویت و راه اندازی پیک و رابط با شهرهای دیگر بود.

تصوف جریان فاسد و گمراه کننده از جمله جریانهای فاسدی که امام عسکری علیه السلام به شدت از آن بیزاری جسته و مردم را از گرویدن به آن بر حذر می داشت، گروه **صوفیه** است. این فرقه از آغاز پیدایش توسط ابوالقاسم کوفی بهشمیه توانست تحت پوشش اسلام، عده ای از مسلمانان ساده لوح را بفریبد.

از امام صادق علیه السلام در مورد ابوهاشم کوفی سؤال شد، فرمود: او فردی بسیار فاسد العقیده بود و مسلکی به نام تصوّف اختراع کرد و آن را مرکزی برای اعتقادات پلید خود قرار داد. آری، بدعت، خودنمایی، چله نشینی، تعطیل کردن احکام دین، انزوا و... از مظاهر تصوّف است و ائمه علیهم السلام با آن مقابله نموده اند. و موجب تأسف آنکه این روشهای غلط گاهی تحت عناوینی همچون: تشیع، ابراز علاقه به اهل بیت علیهم السلام و یا تهذیب نفس انجام می گیرد!

امام علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم فرا می رسد که چهره هایشان خندان، ولی دلهایی تاریک دارند. از دیدگاه آنان، سنت یعنی بدعت و بدعت یعنی سنت. مؤمن را به دیده

حقارت می نگرند و فاسق را ارج می نهند. فرمانروایان آنان افرادی نادان و ستم پیشه اند و دانشمندان ایشان دریوزه دربار ستمگرانند. ثروتمندان آنها حقّ تهیدستان را به یغما می برند و کوچک‌ترها بر بزرگان خود پیشی می گیرند. انسان‌های نادان از دیدگاه ایشان فردی آگاه و اشخاص حيله گر را مهذب می دانند. میان فرد با اخلاص و انسان مُردّد تمییز نمی دهند. آنان گوسفندان را از گرگ‌ها باز نمی شناسند. عالمان و اندیشمندان آنها بدترین آفریده های الهی در روی زمین اند؛ چرا که به فلسفه و تصوّف تمایل نشان می دهند. به خدا سوگند! آنها از عقیده [و فطرت] خود برگشته و از راه حق منحرف شده اند. در علاقه و محبّت به مخالفان ما زیاده روی می کنند و شیعیان و دوستداران ما را به گمراهی می کشانند. اگر به جاه و مقامی دست یابند، از گرفتن رشوه سیر نمی شوند و اگر به ذلّت گرفتار گردند، ریاکارانه خدا را پرستش می کنند. آگاه باشید که آنان راه (سعادت و حقیقت) را بر مؤمنان می بندند و مُبلّغان آئین کفرانند. کسانی که با آنها زندگی می کنند، باید از آنان بر حذر بوده و دین و ایمان خویش را حفظ کنند.

ای ابوهاشم! این مطالب را اجدادم رسیده. این سخنان از اسرار ما است، آنها را جز برای اهلش بازگو مکن. نفوذ افکار انحرافی و از جمله تصوّف در میان شیعیان، خطری بوده است که بزرگان از یاران ائمه علیهم السلام بدان اهتمام می ورزیده و گزارش آن را به امامان معصوم علیهم السلام منتقل می نموده اند. گروهی یافت شده اند که برای مردم سخنرانی می کنند و احادیثی می خوانند و آنها را به شما و پدران شما نسبت می دهند. در میان آنهاست احادیثی که قلوب ما آنها را نمی پذیرد ولی امکان ردّ این روایات وجود ندارد، چرا که آنها را از پدران شما نقل می نمایند. ایشان دو نفرند؛ یکی، علی بن حُسَکَة و دیگری، قاسم یقطینی. از عقاید ایشان است که می گویند: مراد از سخن خدا که می فرماید: **انّ الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر** مردی است که مردم را از فحشاء باز می دارد نه آنکه مقصود، رکوع و سجود باشد. و مقصود از زکات نیز همان مرد

است نه دراهم و اخراج مال. و بر همین منوال، اوامر و نواهی خداوند را تأویل می‌کنند. بر ما منت بگذارید و راه حق و سلامت از انحرافات را بیان نمایید.

امام علیه السلام: ابن حَسَکه دروغ مگوید و برای شما همین کافی است که ما او را در زمره دوستان خود نمی‌شناسیم. خدا، او را لعنت کند. به خدا قسم! که پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران قبل از او را نفرستاد مگر برای دین خالص و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و پیامبر گرامی مردم را دعوت نکرد مگر به سوی خدا و ما اوصیا از فرزندان پیامبر نیز بنده خدا هستیم. اگر اطاعتش کنیم، بر ما رحم خواهد کرد و اگر نافرمانی اش کنیم، ما را عذاب خواهد نمود. ما بر خدا حجت نداریم بلکه حجت از اوست بر ما و بر همه خلقتش. من این سخنان را نفی نموده ام.

آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غایب شدن امام و رهبر هر جمعیتی یک حادثه نامأنوس است و باور و تحمل آن برای مردم دشوار است، پیامبر و امامان پیشین به تدریج مردم را برای این موضوع آماده می‌کردند؛ به ویژه امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که به زمان غیبت نزدیک می‌شدند. امام عسکری بر تولد مهدی علیه السلام تأکید می‌کرد و فضای ارتباطی امام با شیعیان (به خاطر محدودیت‌های حکومت) حالتی شبیه به غیبت صغری را داشت. امام علیه السلام به وضوح میدید که اراده الهی برای ایجاد دولت الله بر روی زمین و در برگرفتن همه جهان انسانیت و گرفتن دست مستضعفان در زمین، بر این تعلق گرفته که فرزندش غیبت کند تا خوف آنان به امنیت خاطر تبدیل گردد و خدای را عبادت کنند و هیچ چیز را شریک او نگیرند. امام حسن عسکری علیه السلام و برنامه ریزی او در تحقق بخشیدن هدف مزبور به دو کار مقدماتی نیاز داشت:

۱- مخفی کردن فرزندش مهدی از چشم مردم و نشان دادن وی به بعضی از خواص.

۲- آنکه به هر ترتیب، فکر غیبت را در اذهان و افکار رسوخ دهد و به مردم بفهماند

که این مسئولیت اسلامی را باید تحمل کنند و مردم را به این اندیشه و متفرعات آن عادت دهند....

مسئله مهدی عجل الله تعالی فرجه و غیبت آن حضرت: امام عسکری علیه السلام به وضوح می دید که اراده خداوند برای ایجاد دولت الهی بر روی زمین، بر این تعلق گرفته است که فرزندش غیبت کند. سخنان ائمه پیشین و نصوص فراوان و پیاپی، به آمدن مهدی علیه السلام بشارت می داد و در این موارد، روایات متواتر و صحیح از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دست است، و مؤلفان صحاح از اهل سنت که معاصران آن حضرت یا پیش از آن بوده اند، روایات مربوط به مهدی موعود علیه السلام را نقل کرده اند که بخاری و مسلم و احمد بن حنبل از آن جمله اند. امام عسکری تلاش می کرد تا مردم را قانع سازد که زمان غیبت فرا رسیده و تنفیذ آن در شخص فرزندش امام مهدی علیه السلام صورت گرفته است.

این امر در باره افکار افراد عادی دشوار می نمود و امام علیه السلام به هر ترتیب، فکر غیبت را در اذهان و افکار، رسوخ می داد و به مردم می فهماند که این حقیقت را باید بپذیرند و دیگران را به این اندیشه و اعتقاد و فرعیات آن آگاه سازند. دوستان و طرفداران امام به وسیله مکاتبه و مراسله با او تماس می گرفتند و در باره مهدی موعود از حضرتش پرسش می نمودند و جواب لازم و کافی را دریافت می کردند.

شیعیان وقتی اموالی را از حقوق شرعی ای که بر آنان واجب بود، برای امام عسکری علیه السلام می بردند ابتدا حضور به «عثمان بن سعید» وارد می شدند و او که برای سرپوش گذاشتن بر فعالیت های امام علیه السلام و برای مصلحت او، تجارت روغن می کرد، پول هایی را که تحویل می گرفت در خیک های روغن می گذاشت و دور از چشم حاکمان، برای امام می فرستاد، زیرا اگر بر قضیه واقف می شدند همه آن را مصادره می کردند.

هراس و وحشت عباسیان از مهدی موعود ارواحنا فداه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوید ظهورش را بارها داده بود و او را بزرگترین مصلح در تاریخ جامعه بشری که تومار ظلم و ستم را در هم خواهد پیچید و عدالت اجتماعی را برقرار خواهد ساخت معرفی کرده بود، روز به روز بالا می گرفت. آنان می خواستند با کشتن نسل پیامبر صلی الله علیه و آله ، مانع ظهور امام منتظر گردند و امام علیه السلام در نامه ای به همین مطلب اشاره فرموده: پنداشته اند با کشتن من، نسلم را قطع خواهند کرد و حال آنکه خداوند خواسته آنانرا تکذیب کرده و سپاس خدای را که مرا از جهان نبرد تا آنکه جانشین و امام بعد از مرا نشانم داد. حضرت مهدی ارواحنا فداه در خلقت و اخلاق، شبیه ترین کس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خداوند او را در دوران غیبت حفظ می کند، سپس مهدی موعود ارواحنا فداه را ظاهر می سازد .

دوران امامت حضرت عسکری علیه السلام درس آموزترین مرحله تاریخ تشیع

با وجود اینکه قسمت زیادی از حدودا ۶ سال امامت حضرت عسکری علیه السلام در زندان سپری شد و ایشان در پادگان محصور بود اما با این حال، با تمام شرایط جغرافیایی آن روز اسلام و شیعیان در ارتباط بود، آنها را هدایت و در مسیر امامت پیش می برد. این امام همام در مدتی که در زندان محصور بود ارتباط صمیمانه ای با زندانبان ها برقرار می کرد و از طریق همین زندانبان ها نوعاً با محیط خارج از زندان و با شیعیان در ارتباط بود و نحوه برقراری این ارتباط معنادار بود زمانی یکی از شیعیان در نامه ای به حضرت عسکری علیه السلام می نویسد: اگر ما تشنه بودیم و آب خواستیم چکار کنیم؟ مشخص است که آنها آب به معنای مصطلح نمی خواستند لذا منظور آنها این بود که اگر ما خواستار هدایت، حق و حقیقت بودیم باید به کجا مراجعه کنیم.

بنابراین فضا و جو آن روز آنقدر تاریک بود که شیعیان نمی توانستند به صراحت با

امام زمان خویش صحبت کنند. امام علیه السلام در پاسخ می‌نویسند: آب را از سرچشمه بگیرد و به چپ و راست متمایل نشوید به دنبال امام خود رفته و هدایت را از مکان اصلی آن جویا شوید. سپس شاگرد حضرت عسکری علیه السلام می‌گوید: اگر میان ما و سرچشمه فاصله افتاد چه کنیم؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: شما اخلاص پیشه کنید آب به طرف شما خواهد آمد. این حدیث بسیار آموزنده و نشان‌دهنده حساسیت و توجه شیعیان است. آنها می‌خواستند تحت هر شرایطی امام زمان خود را یافته و حقایق و رهنمودهای او را در زندگی خود به کار ببندند.

موضع علمی و آموزشی امام

مواضع علمی امام علیه السلام در پاسخهای قاطع و استوار در مورد شبهه‌ها و افکار کفر آمیز و بیان کردن حق، باورشان مناظره و گفتگوهای موضوعی و مناقشه‌ها و بحثهای علمی، و همزمان با آن فعالیتها، کوششهای دیگر از قبیل صادرکردن بیانیه‌های علمی و ... (بوده است)....

کندی (ابویوسف یعقوب بن اسحاق) فیلسوف عراقی در زمان امام علیه السلام پیرامون متناقضات قرآن، کتابی تدوین کرد بوسیله بعضی از منسوبان به حوزه علمی او، با او تماس گرفت و کوشش او را با شکست روبرو کرد و کندی را قانع فرمود که در اشتباه بوده است. کندی توبه کرد اوراق خود را سوزانید.

صفات شیعیان واقعی از نظر امام علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان اسوه حسنه امت اسلام بر آن است تا همانند دیگر معصومان علیه السلام چنین شیعیانی را تربیت کند که در اوج ایمان قرار داشته باشند. از این رو در اشکال گوناگون به تبیین ویژگیهای مومنان واقعی و شیعیان حقیقی می‌پردازد. این صفات را میتوان دست کم در چهار بخش خلاصه کرد:

۱. صفات ظاهری: هر چند که برخی بر این باورند که آنچه همواره مهم و اصیل است، باطن امور است نه ظاهر آن، ولی باید توجه داشت که همواره ظاهر در باطن و باطن در ظاهر تأثیرگذار و متأثر از یکدیگر است.

به عنوان نمونه برخیها شریعت را پوستین حقیقت ایمان دانسته اند، ولی شکی نیست که از نظر اسلام همین پوسته تا چه اندازه مهم است؛ زیرا تأثیرات شگرفی در تغییر ماهیت باطن انسان ایجاد میکند؛ کسی که مثلاً نماز اول وقت یا حجاب را مراعات میکند، در یک فرایندی قلب او به حیا و عفت میرسد

و متأثر از سلوک ظاهری خواهد بود؛ همچنین کسی که به ظاهر، اهل عفت است اگر حیا را مراعات نکند و حجاب را برسر نگذارد، در نهایت دچار بی عفتی خواهد شد. اصولاً انسانها تنها به باطن اعمال و رفتار کار ندارند، بلکه برای آنان ظاهر نیز بسیار مهم و اساسی است؛ چرا که روحیه زیباشناختی انسان اجازه نمیدهد تا باطن

بسیار خوب به ظاهری زشت، آلوده شود. امام حسن عسکری علیه السلام در کلامی درباره ظاهر نیک میفرماید: **حسن الصورة جمال ظاهر و حسن العقل جمال الباطن؛** صورت نیکو، زیبای ظاهری و عقل نیکو، زیبای باطنی است (تحف العقول ص ۴۸۷)

پس اگر بخواهیم خود را شیعه واقعی و مؤمن حقیقی بدانیم میبایست باطن و ظاهر ما نیز از هر گونه زشتی، پلیدی دور باشد. امام حسن عسکری علیه السلام در سفارشی به شیعیان از آنان میخواهد تا باطن و ظاهر خود را به خوبیها بیارایند و بگونه ای رفتار نکنند که مردم، آنان را به عنوان شیعه بودن ملامت کنند؛ زیرا رفتارشان بگونه ای نیست که آن را انسانی بدانیم چه رسد که اسلامی و یا ایمانی باشد.

امام علیه السلام می فرماید: شما را به تقوای الهی و پارسایی در دینتان و تلاش برای خدا و راستگویی و امانتداری درباره کسی که شما را امین دانسته نیکوکار باشد یا بدکار و طول سجود و حسن همسایگی سفارش میکنم، محمد صلی الله علیه و آله برای همین آمده

در میان جماعت‌های آنان نماز بخوانید و بر سر جنازه آنها حاضر شوید و مریضانشان را عیادت کنید و حقوقشان را ادا نمایید، زیرا هر یک از شما چون در دینش پارسا و در سخنش راستگو و امانتدار و خوش اخلاق با مردم باشد، گفته میشود:

این یک شیعه است و این کارهاست که مرا خوشحال میسازد. تقوای الهی داشته باشید، مایه زینت باشید نه زشتی، تمام دوستی خود را به سوی ما بکشانید و همه زشتی را از ما دور گردانید، زیرا هر خوبی که درباره ما گفته شود ما اهل آنیم و هر بدی درباره ما گفته شود ما نه آنیم، در کتاب خدا برای ما حق و قرابتی از پیامبر خداست انسان میشود و نیز عاملی مهم در همبستگی و جلب و جذب محبت قلوب مردمان بشمار میرود.

۲. صفات باطنی: انسان میبایست از نظر اخلاق فردی به چنان جایگاهی برسد که هیچ فضیلتی نباشد مگر در او یافت شود و همه رذیلتها از جمله حسد، بخل، کبر و... را از خود دور ساخته باشد. اهل ایمان و تشیع کسی است که مجسمه فضایل است و هرکسی با او نشست و برخاست دارد به سادگی از عظمت روح و روان او آگاه میشود و آثار فضایل باطنی او موجب جذب قلوب همگان میشود. در تلاش خودسازی، زمین وجودش را از هر گناه و پلیدی پاک کرده و اجازه میدهد تا خداوند بذر فضایل را در جانش بکارد و آبیاری کند و پرورش دهد؛ زیرا میداند که وظیفه او در مقام تزکیه جز این نیست که از هرگونه پلیدی دوری کند و نگذارد تخم خار و خاشاک بر جانش بریزد. پس اصل را بر لاتفعّل قرار میدهد و به شجره خبیث گناه نزدیک نمیشود تا تخم آن بر جانش بریزد و اجازه میدهد تا خداوند خود در مقام تزکیه، او را بسازد و به درختان صفات کمالی بیاراید (نساء ۴۹؛ نور ۲۱)

۳. رفتار فردی: در رفتارهای فردی تأکید بر این است که همواره تلاش کنی تا خودت را تربیت کنی و با عمل به شریعت، خود را به کمالات برسانی و قرب الهی را درک کنی. از این رو حضرت بر مواظبت بر انجام واجبات و ترک محرمات تأکید میکنند و حتی

خواهان آن است که نماز شب را همواره بجا آوری؛ چرا که راه رسیدن به لقای الهی سوار شدن بر اسب تیزتاز شب است

امام حسن عسکری علیه السلام در ای نباره میفرماید: **انالوصول الى الله عزوجل سفر لا یدرک الا بامتطاء اللیل؛** وصول به خداوند عزوجل، سفری است که جز با عبادت در شب حاصل نگردد. (مسند الامام العسکری ص ۲۹۰) انسان در شب میتواند خودسازی را کامل کند بی آنکه تحت تأثیر بیرون قرار گیرد

اینگونه است که انس شب، او را با خدا مانوس میکند و کسی که با خدا مانوس شود دیگر از تنها بودن در کارهای الهی و خیر نم یهراس و ترس و وحشتی از تنهایی در ایمان و عمل صالح به خود راه نم یدهد، چرا که اگر همه مردم علیه او شوند خود را با خدا میبندد و به انس الهی آرام میشود

به سخن دیگر، کسی که با خدا مانوس شود دیگر از تنهایی در میان مردم وحشت ندارد، بلکه از مردم بیدین نیز حتی گریزان خواهد بود و نمیخواهد وقت خودش را با آنان بگذراند. امام حسن عسکری در این باره میفرماید: **من انس بالله استوحش من الناس؛** کسی که با خدا مانوس باشد، از مردم گریزان گردد. (مسند الامام العسکری ص ۲۸۷)

۴. رفتار اجتماعی : بی گمان عدالت، مهمترین هدف و فلسفه دین است. لذا همواره در محوریت قرار میگیرد. آموزه های قرانی بر آن است تا همه انسا نها به دور از رنگ و نژاد و دین و مذهب، به چنان درج های از معرفت علمی و عملی برسند که برای کسب حقوق طبیعی خود یعنی عدالت قیام کنند و نسبت به آن کوتاه نیایند. (حدید، ۲۵) اسلام از انسا نها میخواهد همه هدف زندگی خود را عدالت قرار دهند

خداوند ما را پاک شمرده، احدی جز ما مدعی این مقام نیست، مگر آنکه دروغ میگوید. زیاد به یاد خدا باشید و زیاد یاد مرگ کنید و زیاد قرآن را تلاوت نمایید و زیاد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ۳۷۰

ده حسنه دارد. آنچه را به شما گفتم حفظ کنید و شما را به خدا میسپارم و سلام بر شما. (تحف العقول، ص ۴۸۷ و ۴۸۸)

در این بیان نورانی به ویژگیهای مهمی اشاره شده است که میتواند باطن و ظاهر ایمانی شیعیان را بسازد و تقویت کند و ایشان را در مرتب های بالاتر و فراتر از هر مسلمانی قرار دهد. رفتارهای ظاهری چون حضور در تشییع جنازه و عیادت بیماران و مانند آن موجب تقویت روحیه ایمانی راه بکوشند تا جامعه انسانی را بر مدار عدالت شکل دهند و مدیریت نمایند. پس ظلم ستیزی از واجبات انسانی و اسلامی است. هر مسلمانی موظف است تا در دفاع از مستضعفان و مظلومان دست به سلاح برده و با جان و مال خود مجاهدت کند و به قتل با مستکبران و ظالمان بپردازد. (نساء ۷۵)

هر انسانی به حکم عدالت الهی، دارای اراده و اختیار و آزادی است و کسی نمیتواند آن را محدود کند و حق او را تضییع نماید. در این میان مسئولیت شیعیان به عنوان الگوهای جامعه برتر، سنگی نتر و سختتر است. امام حسن عسکری علیه السلام در سخنی می فرماید: پیروان و شیعیان ما، گروههای نجات یابنده و فرقه های پاکی هستند که حافظان آیین مایند و ایشان در مقابل ستمکاران، سپر و کمک کار ما هستند. به زودی چشمه های حیات منجی بشریت بعد از گدازه توده های آتش! پیش از ظهور برای آنان خواهد جوشید. (الزام الناصب، ص ۱۸۹)

امام حسن عسکری علیه السلام مهمترین دغدغه های شیعی گری را در رفتارهای اجتماعی قرار میدهد؛ چرا که انسان اگر بخواهد به مسئولیت انسانی و اسلامی خود عمل کند تا صفات الهی را در خود بروز دهد و متاله و خدایی شود، میبایست به جامعه و انسانهای دیگر توجه ویژه ای داشته باشد، زیرا راه رسیدن انسان به کمال همواره از درون اجتماع میگذرد و هیچ انسانی نمیتواند به دور از جامعه، خود را به کمال برساند. امام علیه السلام با یک قاعده طلایی بر آن است تا رفتار شیعیان را به بهترین شکل سالم سازی کند

از این رو معیاری را به مومنان معرفی میکند که میتوان با آن در هر حالی رفتار خود را ارزیابی کرد و از سلامت رفتار خود آگاه شد. آن حضرت علیه السلام میفرماید: **کفا کادبا تجنبک ما تکره من غیرک**؛ در مقام ادب برای تو همین بس که خود را از هر آنچه از دیگران نمی پسندی، دور داری. (مسند الامام العسکری، ص ۲۸۸)

پس اگر رفتاری را دوست نداری که دیگران در حق تو بکنند، خودت از آن رفتار پرهیز کن تا اینگونه ادب را به درستی رعایت کرده باشی.

آن حضرت علیه السلام به عنوان نمونه میفرماید: **لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون**؛ اظهار شادی نزد غمدیده، از بی ادبی است. (تحف العقول، ص ۴۸۹) چرا که آدمی دوست نمیدارد وقتی غمگین و محزون است کسی نزد او اظهار شادی و خوشحالی کند. پس اگر خودت دوست نداری که چنین با تو رفتار کنند، پس خودت نیز این چنین رفتار نکن تا بی ادب جلوه نکنی. آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از حقیقت شیعه واقعی از نظر امام حسن عسکری علیه السلام است. اما هر کسی تنها به همین قاعده طلایی ایشان در برخوردهای اجتماعی عمل کند گامی بلند برای رسیدن به لقای الهی و قرب او برداشته است و زمینه خدایی شدن و ربوبیت خود را فراهم آورده است.

شیعه، الگوی مومنان واقعی

هر مسلمانی دوست دارد تا در فراز برتر قرارگیرد و به عنوان مومن واقعی شناخته شود. از آن جایی که راه رسیدن به این مقام از درون آزمونها و فتنه‌ها و بلاها و ابتلائات میگذرد، لازم است انسان عزم آهنین و استواری داشته باشد تا در برابر وسوسه‌های درونی و بیرونی مقاومت کند و با صبر و استقامت در مسیر حق بتواند به این مقام برسد

از نظر اسلام هر انسانی با گفتن شهادتین در جرگه مسلمانان قرار میگیرد و جان و مال و عرض او در امان خواهد بود و به عنوان امت اسلام از همه حقوق شهروندی بهره

مند خواهد شد؛ حتی اگر چنین شخصی سست ایمان یا حتی منافق باشد، ولی هرگز حقوق شهروندی او در دنیا به عنوان یک مسلمان نادیده گرفته نمیشود مگر آن که نفاق خود را به شکل کینه های عمیق و عملی نسبت به مسلمانان و جامعه اسلامی نشان دهد که در این صورت به عنوان یک مجرم سیاسی یا حقوقی با او برخورد میشود. اما اسلام و مسلمان شدن، تنها گام نخست حرکت در مسیر رسیدن به کمال و عبور تا مرحله متاله و خدایی شدن و به عهده گرفتن مسئولیت عظیم خلافت الهی در مقام مظاهر ربوبیت است.

از این رو انسان باید در آزمونهای متعدد و متنوع سریلند بیرون آید و نشان دهد تا چه اندازه از نظر معرفتی به جزم رسیده و از نظر عملی دارای عزم است. خداوند در آیه ۱۴ حجرات میفرماید که از مرحله اسلام تا ایمان راهی بس طولانی است تا انسان به چنان جایگاهی برسد که در مقام عمل، مطیع محض اوامر الهی و پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. هرچه انسان در اندیشه، به قطع و یقین برهانی نزدیکتر شود، جزم اندیشی او چنان خواهد بود که هیچ گونه شبهه و تردیدی در او ایجاد نمیکند و هرچه این اندیشه با عواطف و احساسات قلبی آمیختگی بیشتری پیدا کند، بیش از پیش در مقام عمل دارای عزم خواهد شد و همت عالی، او را به انجام هرکاری هرچند به نظر غیرممکن میکشاند و همه موانع را از سر راه برمیدارد و با استقامت و صبر، بر مشکلات چیره میشود

چنین شخصی از نظر ظرفیت وجودی به چنان سعه وجودی میرسد که قابلیت دریافت علوم الهی را یافته و نسبت به ملکوت هستی دانش شهودی پیدا میکند و راه برای عمل ایثاری و قربی بهتر و بیشتر برای او باز میشود، چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام با گذر از آزمونهای سخت الهی توانست ملکوت را رویت کند (انعام ۷۵) و در مقام امامت قرار گیرد (بقره ۱۲۴)

این در حالی است که برخی از پیامبران الهی نتوانستند از برخی آزمونهای سخت الهی

به سلامت بیرون آیند و در مقامات عالی قرار گیرند. خداوند در آیه ۱۱۵ طه درباره حضرت آدم علیه السلام میفرماید که ما او را آزمودیم ولی در او عزمی نیافتیم. به این معنا که در مقام عمل نتوانست از آن جزم اندیشی و قطع شهودی خود بهره گیرد و در مقام عمل نیز عزم داشته باشد.

به هر حال، هر انسانی در هر مرتب های که قرار داشته باشد همواره دچار آزمون و فتنه است (فجر، ۱۵ و ۱۶) و در این میان تنها برخی سربلند بیرون می آیند و جایگاه وجودی خود را تثبیت کرده و مشخص میکنند. (عنکبوت ۲)

هرچه ادعا و مقام انسانی بالاتر رود، آزمونهای از نظر کمیت و کیفیت، بیشتر و سختتر میشود. در این میان اهل ایمان که در مرتب های برتر از مقام اهل اسلام نشسته اند، آزمونهای سختتر و شدیدتری را میبایست تحمل کنند (احزاب، ۱۱)

از آنجایی که گفته اند: **البلاء للولاء؛** بلا برای دوستان است هر انسانی که ولایت و دوستی او قویتر باشد به همان نسبت با آزمونهای سختتر و زیادتر مواجه خواهد شد؛ زیرا قرب الهی مسئولیتهای بیشتری را موجب میشود و همین مساله است که آدمی را مجبور میکند تا در صبر و استقامت، قویتر باشد و بتواند فشارهای مشکلات سنگین مسئولیتهای را تحمل کند. از این رو انشراح صدر و سعه وجودی، از لوازم مسئولیتهای سختتر و سنگینتر است. (انشراح؛ طه، ۲۵)

دولت عباسیان در برابر یاران امام علیه السلام و در پایگاه هایی که پشتیبان او بودند، رفتاری بی رحمانه داشتند و برای از میان برداشتن خط مشی و برنامه امام و پراکندن یارانش، کوششهای فراوان بعمل آوردند.... موضع امام در مقابل آن کوششها، پندگویی بود که به یاران دلداری میداد و میفرمود: (تهی دست و با ما بودن، بهتر که توانگر بودن و با غیر ما بودن. کشته شدن با ما، بهتر که زنده بودن با دشمن)

به هر حال، برخورد معتمد عباسی با امام علیه السلام تفاوتی با برخوردهای حاکمان

عبّاسی پیش از او با ایشان نداشت (چندین بار برای قتل امام چهار خلیفه اقدام کردند از مستعین تا معتمد عباسی) معتمد، امام را تحت مراقبت شدیدی قرار دادند، به طوری که کسی جز در شرایط ویژه ای که امام با نزدیکان خود قرار گذاشته بود، امکان تماس با آن حضرت را نمی یافت امام به نمایندگان سفارش کرده بود وقتی به من می رسید سلام نکنید و اشاره هم ننمائید زیرا موقعیت مناسب نیست و در امان نیستید.

آخرین وصیت امام : آفتاب امامت غروب می کرد زیرا خداوند این گونه مقدر کرده بود که این آفتاب از پس پرده غیبت صغرا و سپس غیبت کبرا پرتو افشانی کند. از این رو امام علیه السلام بر دو بینش بسیار مهم تأکید کرد:

نخست: تأکید بر شناخت غیبت و گرفتن بیعت برای امام منتظر ارواحنا فداه

دوم: تحکیم شالوده های مرجعیت دینی.

الف - گرفتن بیعت احادیث فراوانی در باره امام حجّت منتظر **ارواحنا فداه** وجود دارد که از پیامبر و تمام ائمه علیهم السلام صادر شده اما تأکید امام عسکری علیه السلام بر این امر تأثیر رساتری داشت. چون آن حضرت، شخصاً امام را برای خواص از یاران خویش مشخص کرد. همچنین روایتهای فراوانی در این باره وارد شده است. بر امام حسن عسکری وارد شدم و خواستم در باره جانشینش از وی بپرسم. اما آن حضرت خود بدون مقدمه فرمود: احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجّت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذارد به برکت وجود او است که بلا از مردم زمین دور می شود و باران فرو می بارد و برکات زمین برون می آیند. گفتم: فرزند رسول خدا! پس از تو امام و خلیفه کیست؟ پس شتابان وارد اتاق شد. سپس بیرون آمد و بچه ای روی دوش گرفته بود صورتش گویی ماه شب چهارده بود و ۳ سال از عمرش می گذشت.

سپس امام فرمود: احمد! اگر کرامت تو بر خدای عزوجل و بر حجّت هایش نمی بود،

این کودکم را به تو نشان نمی دادم. او همانم و هم کنیه رسول خدا و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه ستم و بیداد پر شده باشد. احمد! حکایت او در این امت همچون حکایت خضر و همانند داستان ذو القرنین است. به خدا سوگند چنان غیبت درازی کند که هیچ کس از هلاکت در آن رهایی نیابد مگر آنکه خداوند او را بر اعتقاد به امامتش استوار کرده و در طول این مدت با دعا برای تعجیل فرجش همراهی نموده باشد.

ب - مرجعیت خردمندانه دینی برای این امامت که امتداد رسالت الهی است باید کیان و موجودیت اجتماعی در جهان وجود داشته باشد. این کیان شیعیان مخلص و فداکارند. از طرفی اینان نیز باید از نظامی اجتماعی و استواری بر خوردار شوند تا بتوانند در برابر رخدادهای مبارزه جویی ها توانا باشند. این نظام در رهبری مرجعیت تبلور می یابد بدین معنی که شیعیان به گرد محور عالمان الهی و اُمنای وی بر حلال و حرام، جمع شوند. از اینرو در دوران امام عسکری علیه السلام شالوده نظام مرجعیت تحکیم یافت و نقش دانشمندان شیعه، بدین اعتبار که آنان وکلا و نواب و سفیران امام معصوم علیه السلام هستند، برجستگی ویژه ای پیدا کرد.

روایتهای فراوانی از امام عسکری علیه السلام درباره نقش علمای دینی در بین مردم منتشر شد که یکی از آنها همان روایت معروفی است که امام عسکری علیه السلام از جدّ خویش امام صادق علیه السلام روایت کرده و در آن آمده: **فی حدیث عن ابی محمد العسکری: فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلّدوه، وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلّهم ...** آن که از فقیهان خویشتندار است و دین خویش را پاسدار و با هوا و هوس خود ستیزه کار و امر مولای خویش را فرمانبردار، پس بر عوام است که از او تقلید کنند. (الوسائل، ج ۱۸، ص ۹۵؛ الاحتجاج، ج ۲)

در حدیثی دیگر از وجود نازنین امام علی (علیه السلام) آمده است: **العلماء حگام علی الناس**؛ دانشمندان، حاکمان مردمند. از همین رو دانشمندان هدایت یافته، به نور اهل بیت علیهم السلام امور امت را در دوران امام عهده دار شدند و با امام در باره مسائل مشکلی که با آنها بر خورد می کردند، نامه می نگاشتند و امام هم پاسخهای به آنها می نوشت و نامه ها را به امضای (توقیع) خویش مهر می کرد. این نامه ها پیش علما به توایع معروف شد و برخی از آنها از سوی امام عسکری علیه السلام شهرت خاصی کسب کردند.

امام زمان ارواحنا فداه: در زمان غیبت من که دسترسی به من ندارید، به فقها مراجعه کنید، چون حجت هستند از ناحیهی من بر شما؟ **وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...** اما حوادث جدیدی که اتفاق می افتد، درباره آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید! زیرا آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها هستیم (کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۴۸۵)

شهادت امام: معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر می شود و زندان و اختناق و مراقبت تاثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد وقتی که خبر کسالت امام به گوش معتمد عباسی رسید، دستور داد تا خانه آن حضرت را زیر نظر بگیرند

با نیرنگ معتمد امام را مسموم و دستور میدهد برای تبری خود از این اقدام قاضی القضاة همراه ۱۰ تن و ۵ نفر از درباریان در منزل او رفته و مراقب باشند و طوری وانمود سازند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند **ما منا الا مقتول او مسموم**. بعد از شهادت امام در سال ۲۶۰ هجری، شهر سامراء سراسر عزا و گریه شد و از طرفی معتمد در این فرصت مامورین را دستور داده خانه امام را بازرسی تا اگر فرزندش را یافتند

دستگیر و به دربار بیاورند حتی مامورین زن و معاینه آنها را برای یافتن فرزند امام تعیین کرده بود. یکی از خدمتکاران امام موظف بود روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دار الخلافه حاضر و گزارش از امام و اوضاع منزل به اطلاع حکومت بدهد

جعفر کذاب برادر امام هم ادعا میکند که بعد از شهادت امامت به من رسیده و دربار هم از او حمایت میکند و به او میگویند تو شیعیان را به سوی خود دعوت کن، ما از تو حمایت می کنیم

معتمد عباسی پس از شهادت امام برای آنکه وانمود کند فرزندی باقی نمانده است دستور داد میراث آن حضرت را میان مادر و برادرش جعفر تقسیم نمودند. جعفر هر چه تلاش و حيله بکار میگیرد به مقصود نمیرسد جعفر به معتمد میگوید کنیزان را بازرسی کنید که اگر فرزندی از آنان به دنیا بیاید نابودی دستگاه به دست اوست

کنیزان را تا یک سال مورد نظر قرار میدهند، و جعفر کذاب باز هم ناموفق میشود، ادعای ارث امام را میکند ولی مادر امام، سوسن مقاومت کرده و با وساطت قاضی باز هم جعفر ناموفق میشود. هنگام کفن و دفن امام علیه السلام، جعفر کذاب بر خلاف سنت امامان که بایستی امام بعدی نماز بخواند تصمیم به نماز دارد که ناگهان **حضرت مهدی** حاضر شده و نماز خوانده و تلاش او را خنثی میکند

هراس و وحشت عباسیان از مهدی موعود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوید ظهورش را بارها داده بود و او را بزرگترین مصلح در تاریخ جامعه بشری که طومار ظلم و ستم را در هم خواهد پیچید و عدالت اجتماعی را برقرار خواهد ساخت معرفی کرده بود، روز به روز بالا می گرفت.

آنان می خواستند با کشتن نسل پیامبر، مانع ظهور امام منتظر گردند و امام عسکری علیه السلام در نامه ای به همین مطلب اشاره کرده: پنداشته اند با کشتن من، نسلم را قطع خواهند کرد.

نسیمی از آموزه های امام حسن عسکری علیه السلام

آموزه اول: پرهیز از کینه امام عسکری علیه السلام می فرمایند: **اقل الناس راحه الحقود.**

کم آسایش ترین مردم، شخص کینه ور است. (تحف العقول ص ۵۱۹)
حقد به معنای دشمنی و کینه است. اگر دشمنی کسی را در دل نگاه داریم به آن «کینه و حقد» گویند و اگر دشمنی کسی را آشکار کرده و درصدد تلافی باشیم به آن «عداوت» گویند (معراج السعاده ص ۲۱۱ و ۲۱۲)

براساس معارف دینی مؤمن کینه ای نمی باشد. صفات زشت بسیاری مانند حسادت، غیبت، دروغ، بهتان، شماتت، عیب گویی، مسخره کردن و... همه ناشی از کینه است بنابر فرمایش حضرت، اولین قربانی صفت یاد شده، دارنده آن است.

گویا او در دل پرده ای تاریک و ضخیم افکنده که روشنایی ها و زیبایی ها را نمی بیند. انسان کینه ای همیشه و در همه حال با خود درگیر است و در زندان خودساخته در تنهایی محبوس است. امام علی علیه السلام: انسان کریم و بزرگوار کینه توز نیست. (غررالحکم ج ۱ ص ۲۷۱)

آموزه دوم: دروغ، کلید گناهان جعلت الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه

الکذب، همه پلیدی ها در یک خانه نهاده شده و کلید آن دروغ است. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۸۶۹) آثار و نتایج زیانبار دروغ را در چهل مورد از جمله: دروغگو مورد لعن و نفرین خدا و همه ملائکه و عرشیان قرار می گیرد. دروغ تخم دشمنی را در دل ها می کارد. از نشانه های نفاق و ریا بوده و از زشت ترین امراض نفسانی و روحی قلمداد می شود و نیز از گناهان کبیره محسوب شده و چنین شخصی مورد هدایت خدای متعال قرار نخواهد گرفت (لؤلؤ و مرجان ص ۶۸ تا ۸۸)

مجتهدی تهرانی: آدم دروغگو ایمانش ضعیف است، صدق خوب، آدم باید صاف

باشد

آیت الله بروجردی: من از اول جوانی یک دروغ هم نگفته ام. به خاطر ایمان است. طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست **آموزه سوم: انس با خدا من انس بالله استوحش من الناس**. هرکسی که به خدا انس و الفت گرفت از مردم وحشت خواهد کرد. (منتهی الامال ج ۲ ص ۶۲۸) از امام اول علیه السلام نقل شده که عظمت خالق عالم پیش چشم تو، تمام مخلوقات را درنظرت خوار و کوچک نمایان می سازد. (همان ص ۶۲۹)

در قرآن آمده که بگو خدا و دیگر هیچ (انعام ۱۹) پر واضح است که منظور حضرت، دوری جستن از اجتماع و پناه بردن به زندگی فردی و رهبانیت پیشگی نیست بلکه آدمی درعین اینکه در متن مردم و در میان آنان روزگار می گذراند و در خدمت رسانی و خیرخواهی به آنان از هیچ چیزی دریغ نمی ورزد اما درعین حال توجه و رویکرد اصلیش خداست. به عبارت دیگر نماز و عبادت و زندگی و مرگش برای خدا و به رنگ الهی است. (انعام ۱۶۲)

چنین دارم از پیر داننده یاد که شوریده ای سر به صحرا نهاد
پدر در فراقش نخورد و نخفت پسر را ملامت نمودند و گفت
از آنکه که یارم کس خویش خواند دگر با کسم آشنایی نماند
به حقش که تا حق جمال نمود دگر هرچه دیدم خیالم نمود
به صدقش چنان سر نهادم قدم که بینم جهان با وجودش عدم

گر از هستی خود خبر داشتی همه خلق را نیست پنداشتی (کلیات سعدی ص ۲۵۱)

آموزه چهارم: هدف خلقت در ایام کودکی امام، شخصی آن حضرت را دید که می گرید و دیگر کودکان به بازی مشغولند، پنداشت گریه آن گرامی برای اسباب بازی

است که سایر بچه ها دارند و او ندارد. به امام عرض کرد: برایتان اسباب بازی بخرم؟ امام فرمود **یا قلیل العقل ما للعب خلقنا** ای کم خرد ما برای بازی آفریده نشده ایم. پرسید، پس برای چه آفریده شده ایم؟ فرمود **للعلم و العباده**. برای علم و عبادت

پرسید: از کجا چنین می گویی؟ فرمود: از کلام خدای عزیز و جلیل مطابق آیه: آیا می پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید. (احقاق الحق ج ۲۱ ص ۳۷۴)

البته برای اولیاء الهی هر نوع بازی و سرگرمی، غفلت و نسیان محسوب می شود، گرچه برای مردم عادی بویژه کودکان بازی و سرگرمی می تواند نوعی تسکین روحی تلقی گردیده و موجب تقویت جسمانی شود. در قرآن هدف از خلقت انسان و جن به صراحت عبادت و بندگی خدا معرفی شده است (ذاریات ۶۵)

و در آیه دیگر هدف از عبادت را رسیدن به مرحله یقین معرفی نموده است: **و اعبد ریک حتی یاتیک الیقین** (حجر/۹۹). قرآن کریم عبادت را نردبان یقین دانسته است. یقین در آیه، همان یقین معرفتی است. و اگر در روایات یقین به مرگ تفسیر شده از باب جری و تطبیق است نه تفسیر مفهوم یقین. هنگام مرگ پرده ها از روی چشم ها کنار می رود. (همان ص ۹۶)

آموزه پنجم: پرهیز از افراط در شوخی و مزاح: و لا تمازح فیجتری علیک، شوخی مکن تا بر تو جسور نشوند. افراط و زیاده روی و مداومت در شوخی کردن، مذموم است، اما در حد کم و با شرط اینکه همراه دروغ، غیبت، رنجش دیگران، شرمندگی عده ای، تمسخر سایرین نباشد مذموم نیست، که از آن به بذله گویی تعبیر می شود و موجب نشاط دیگران است (معراج السعاده ص ۵۶۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله: من شوخی می کنم اما در شوخی ام جز سخن حق نمی گویم اگر آنچه را که من می دانم شما هم می دانستید هر آینه زیاد گریه می کردید و کم می خندیدید

خنده پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام لبخند و تبسم بود و فقط دندان ها دیده می شد بدون اینکه صدا داشته باشند. تمسخر و دست انداختن دیگران اگر باعث رنجش آنها شود حرام است

پیامدهای منفی شوخی اینکه: موجب سبکی و خواری و کوچکی است. دل را می میراند غفلت از آخرت و قیامت در پی دارد. گاه موجب عداوت و دشمنی دوستان می شود و گاه موجب آزدن و خجل ساختن دیگران است. (معراج السعاده ص ۴۶۴)

آموزه ششم: جهل، دشمن انسان الجهل خصم نادانی و جهالت دشمن (انسان) است (میزان الحکمه ج ۱ ص ۳۱۲) در بسیاری از اندیشه های دینی مفهوم جهل در مقابل عقل به کار می رود و نباید آن را با بی سوادی و ندانستن یکسان گرفت معمولاً علم در مقابل لاعلم قرار می گیرد. بنابراین ممکن است آدمی از لحاظ علمی و معلومات به مدارج بالایی برسد اما در عین حال از حیث عقل دچار نقصان و ضعف باشد در نهج البلاغه آمده: **رب عالم قد قتل جهله و علمه معه لا ینفعه** چه بسا عالمی که جهلش او را از پای درآورد در حالی که علمی که همراه دارد سودی به حالش نمی رساند. (حکمت ۷۰۱) امام هشتم علیه السلام: دوست هر انسانی عقل او و دشمنش جهل اوست. (تحف العقول ص ۷۶۴)

بنابراین بطور خلاصه عقل آن است که آدمی را عاقبت به خیر کند. حق مداری، دوراندیشی، انصاف دادن، صبوری، خدا باوری، دینداری، اخلاق نیکو، حسن معاشرت، بندگی خدا، کسب بهشت و رضوان الهی از جمله نشانه های انسان عاقل است. در مقابل، باطل گرایی، بی انصافی، دنیا زدگی، کم طاقی، دین گریزی، اخلاق زشت بندگی غیر خدا و شیطنیت، کسب جهنم و غضب خدا از جمله نشانه های انسان جاهل است. بس نکو گفت آن رسول خوش جواز ذرهبی عقلت به از صوم و نماز (مثنوی دفتر ۵. ۴۵۴) عقل ضد شهوت است ای پهلوان آنکه شهوت می تند عقلش مخوان (دفتر ۴- ۱۰۳۲)

آموزه هفتم: شرک شرک در میان مردم از حرکت مورچه بر روی روپوش سیاه در شب تاریک نهان تر است (تحف العقول ص ۷۱۵) رسول خدا: راه یافتن شرک، مخفی تر است از رفتن مورچه بر روی سنگ صاف در شب تاریک. کمترین حد شرک این است که کمی از ظلم را دوست بدارد و از آن راضی باشد و یا کمی از عدل را دشمن بدارد. آیا دین چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است برای خدا. خدا می فرماید: ای پیامبر به مردم بگو: اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد. اسلام هرگونه هواپرستی، جاه پرستی، مقام پرستی، پول پرستی، شخص پرستی را شرک می شمارد (جهان بینی توحیدی ص ۹۸)

امام صادق: کسی بگوید: اگر فلانی نبود من از بین می رفتم. اگر فلانی نبود چنین و چنان می شدم (اینها همه از مصادیق شرک است) بهتر است گفته شود اگر خداوند به واسطه فلانی بر من منت نمی گذاشت از بین می رفتم (میزان الحکمه ج ۱ ص ۱۳۵)

آموزه هشتم: عبادت حقیقی عبادت به زیاد روزه گرفتن و زیاد نماز خواندن نیست بلکه زیاد اندیشه کردن در امر خداست (تحف العقول ص ۸۱۵) گروهی درباره خدای بزرگ فکر می کردند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود درباره آفرینش، اندیشه کنید نه درباره خدا زیرا که شما هرگز توانایی درک عظمت او را ندارید .

از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: چه کسی از همه مردم برتر است؟ فرمود: کسی که سخنش ذکر خدا، سکوتش اندیشه و نگاهش پند است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چشمانتان را از عبادت بهره مند سازید پرسیدند: یا رسول الله بهره چشم از عبادت چیست؟ نگاه به قرآن و اندیشه در آن و پند گرفتن از شگفتی های آن است

ای برادر تو همان اندیشه ای	/	مابقی تو استخوان و ریشه ای
فکر را ای جان به جای شخص دان	/	ز آنکه شخص از فکر دارد قدر و جان
از یک اندیشه که آید در درون	/	صد جهان گردد به یک دم سرنگون

آموزه نهم: پرهیز از کارهای ذلت بار ما اقبیح بالمومن ان یکون له رغبه تذله چه
زشت است برای مومن که به چیزی دلبستگی و میل پیدا کند که او را خوار می گرداند
(تحف العقول ص ۲۵۰)

از امام صادق علیه السلام: خدای متعال اختیار هر کاری را به مومن داده مگر اختیار خوار کردن خویشان را و مومن شایسته نیست که خود را ذلیل سازد. سوال شد چگونه خود را خوار می سازد؟ فرمود: دست به کاری می زند که توانش را ندارد و بدین سان خویش را ذلیل و سرافکنده می کند (میزان الحکمه ج ۱ ص ۵۹۳)

لقمان به فرزندش فرمود: فرزندم سخت پرهیز از اینکه کارهای ذلت بار را انجام دهی که سرافکننده شوی و در نظر افراد بی اعتبار گردی (نصایح لقمان ص ۲۴۱)

گفت پیغمبر که جنت از اله / گرهمی خواهی زکس چیزی مخواه
چون نخواهی، من کفیلیم مر تو را / جنت المأوی و دیدار خدا (مثنوی دفتر ۶ - ۳۳۴)
آموزه دهم: عقل و دنیا / لو عقل اهل الدنيا خربت. اگر مردم دانایی و فهم داشتند و دریافت می کردند دنیا خراب و ویران می شد (منتهی الامال ج ۲ ص ۶۲۹) شاید فرمایش امام ناظر به این است که وقتی دنیا با همه زیبایی ها و دلربایی ها فانی و زودگذر می باشد چرا انسان عاقل باید تمام همتش را در راه آبادانی آن مصروف کند

در قرآن از زبان اهل جهنم نقل می کند که اگر ما گوش شنوا داشتیم و عقلمان را بکار می گرفتیم الان در آتش دوزخ نبودیم (ملک ۱۰)

گفتند: خوب بود خانه ای برای خود می ساختی؟ فرمود: خانه کهنه های پیشینیان برای ما کافی است. نقل کرده اند وقتی که خداوند حضرت آدم را از بهشت به زمین فرود آورد، به او گفت: ای آدم! بنا کن برای ویرانی و تولید نسل کن برای مردن.

عیسی علیه السلام: کیست که بر روی امواج دریا خانه ای همچون دنیای شما بسازد؟
بنابراین شما در این خانه آرام نگیرید و آسایشگاه خود مپندارید

عابدی به حضرت سلیمان گفت: خدا به تو سلطنت عظیمی مرحمت کرده است.
سلیمان فرمود: یک سبحان الله گفتن در نامه عمل مومن، بهتر از تمام این سلطنت
است زیرا آنچه به من داده اند از بین می رود اما یک (تسبیح) باقی می ماند

منابع :

قرآن کریم نهج البلاغه

ارشاد، شیخ مفید

تحف العقول،

منتهی الامال، عباس قمی

غرر الحکم

اصول کافی، کلینی

معراج السعاده، ملا احمد نراقی

منتخب میزان الحکم

امام مہدی (ارواحِ فداہ)

آیا ظہور اتفاق افتادہ ؟

استعمار و بهره گیری از آخر الزمان،

پیش بینی انقلاب تا ظہور.....

سریار، ۴۰ حدیث



سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

فهرست مطالب

میلاد (ارواحنا فداه)	شروع غیبت صغری	فعالیت نواب
خلفای این دوره	دوره غیبت کبری	ویژگی های مشترک مهدی
شباهت های مهدی عصاره نیکی ها		هنگام قیام مهدی (ارواحنا فداه)
اسماء و القاب متفاوت امام		معجزات امام زمان
آخرالزمان چه معنی زمانی است؟		منجی آخرالزمان در ادیان
ظهور دجال	ماهیت دجال	رویکردها و عملکردهای آخرالزمانی
آیا آخرالزمان نزدیک است؟		نگاهی به رخدادهای
آخرالزمانی	شاخص های خروج دجال	آغاز امامت امام عصر
مهدی و ده انقلاب در یک انقلاب		مهدویت از نگاه رهبری
ظهور اتفاق افتاده است (علامه حسن زاده آملی)		گفتمان مهدویت و منجی طلبی در
بیداری اسلامی قیام های قبل از قائم		دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه
رفتار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با مخالفان		استعمار و بهره گیری از آخرالزمان
مهدی، آن گونه که غرب معرفی می کند!		راه های در امان ماندن از گزند مدعیان
ارتباط موعودگرایی انحرافی با استکبار		نشانه های ظهور، مصادیق بدلی برای
اهداف شوم نگرانی استکبار و سلطه گران		خط کش ادیان ابراهیمی برای
شایعه های آخرالزمان	پایان دنیا در تاریکی جهل مدرن	آینده جهان از نظر اسلام
ظهور مصلحان در مواجهه با تمدن غرب	زمینه سازی برای ظهور چرا و چگونه؟	
بررسی ضرورت اصلاحات، پیش از ظهور	مصلح کل جهان در انتظار صالح	
مصلح	خصوصیات منتظران واقعی، در انتظار صالح و مصلح کل	
آیا با ظهور امام زمان ارواحنا فداه دنیا بهشت می شود؟	وقتی نگاه های عامیانه را کنار بزنیم	
آیا می توان از زیارت عاشورا مفاهیم مهدوی دریافت کرد؟		
ادعای رؤیت امام زمان (ارواحنا فداه) آیا صحیح و معتبر است؟		
آیا می توان برای ظهور امام عصر (ارواحنا فداه) وقت تعیین کرد؟		
چرا امام زمان را منتقم امام حسین (علیه السلام) می نامند؟		
چهل حدیث پیرامون حضرت	مفهوم حکومت در قرآن	
معرفی اولی الامر توسط پیغمبر		
سِرِّ یار پیش گوئی (شاه نعمت الله ولی) از شروع صفویه تا انقلاب اسلامی ایران و ظهور		

مقدمه ی مؤلف :

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

اراده ما بر این است که بر ستمدیدگان نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین

قرار دهیم (قصص ۵)

امام سجاد (علیه السلام) : نیکان از ما اهل بیت و پیروان آنها به منزله موسی و پیروان او می باشند و دشمنان ما و پیروان آنها به منزله فرعون و پیروان او هستند. سرانجام، پیروزی از آن ماست. پیش بینی کلیه پیامبران بر آمدن نجاتبخشی از سلک انبیاء {ما در زیور داوود، پس از ذکر (تورات) نوشته ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند.} آمدن عیسی مسیح و بشارت حضرت موسی سپس بشارت حضرت عیسی بر وجود پیامبر عظیم الشان و خاتم انبیاء (سوره صف و انجیل لوقا) و و بالاخره نوید پیامبر خاتم بر وجود ائمه و خاتم آنان حضرت مهدی مسأله مهمی که همیشه در طول تاریخ پر افتخار اسلام مایه امید مسلمانان و به ویژه «شیعیان» منتظر بوده است، وعده های تخلف ناپذیر الهی در مورد آینده اسلام و پیروزی نهایی مومنان و مستضعفان و محرومان می باشد. آیین مبین اسلام از همان آغاز پیدایش خود و حتی از همان نخستین سال های ظهور پیامبر گرامی پیوسته مسلمانان را به آینده ای درخشان امیدوار ساخته است. مسلمانان و به خصوص شیعیان نیز از همان روزگار بعثت رسول خدا تا به امروز بر اثر همان وعده هایی که پیامبر گرامی به وسیله آیات روحبخش و دلنواز قرآن کریم بدانها داده است، با اعتقادی عمیق و راسخ تمامی آن وعده ها را جدی گرفته، و علی رغم همه مشکلات و مصایبی که در دوران های مختلف تاریخ اسلام دیده اند، هرگز امید خویش را از دست نداده و همواره این اعتقاد اصیل اسلامی را نصب العین خود قرار داده اند. جهان روزی را در پیش دارد که حکومت مطلق جهان به دست صالحان و حق پرستان خواهد افتاد و در این کتاب ضمن مختصری از تولد و چگونگی غیبت و شباهت های امام با پیامبران و ... پرداخته و سپس به مباحث شرایط ظهور و حضور و ماهیت دجال صفتان در این زمانه و بحث آخرالزمان و سوءاستفاده استعمار به طور مفصل بیان شده و در انتها اشعار، و پیش بینی شاه نعمت الله ولی از زمان صفویه تا پیدایش انقلاب و ظهور منجی و همچنین ۴۰ حدیث از امام همام آورده شده مؤلف : محمودزارع پور

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیمه شعبان ۲۵۵ هجری در سامراء از مادر نرجس متولد یافتند (بانوی پاکدامن دختر پادشاه روم، به صورت معجزه آسا و بر اساس یک نقشه حساب شده از روم به مدینه منتقل می‌شود) (خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله از شمعون جد نرجس در خواب، حضرت فاطمه سلام الله علیها و پیش بینی اسارت و ازدواج نرجس).

نرجس تحت نظر حکیمه خاتون عمّه امام حسن عسکری علیه السلام کاملاً با تعالیم اسلامی آشنا می‌گردد و به جهت برخورداری از کمالات والای معنوی به افتحار همسری امام یازدهم نائل آمد.

تا لحظاتی قبل از تولد آثاری از بارداری به جهت امنیتی در مادر دیده نمی‌شد، امام برای اتمام حجت بر اهل تسنن از قابله غیر شیعی استفاده نمودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله بارها اشاره به امامان و بخصوص آخرین آن‌ها داشته‌اند در حدیث لوح، غدیر، ثقلین و از علمای اهل سنت در کتاب ینابیع الموده ص ۴۴۰ بعد از نام امام حسن و امام حسین علیهما السلام به عنوان دو برادر نام ۹ تن از ائمه اطهار علیهم السلام را به ترتیب بیان شده است.

فردای تولد، آیه ۵ سوره قصص را تلاوت کردند **و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ..**

۵ سال با پدر که وظیفه محافظت و پنهان نگهداشتن او و آشنا سازی مردم با عدم معرفی آشکار و فراهم نمودن زمینه غیبت‌های ایشان را به عهده داشتند. کم‌کم در بین فرمانروایان و دستگاه حکومت جبار، نگرانی‌هایی پدید آمد. علت آن اخبار و احادیثی بود که در آنها نقل شده بود:

از امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که تخت و کاخ جباران و ستمگران را واژگون خواهد کرد و عدل و داد را جانشین ظلم و ستم ستمگران خواهد

نمود. در پی گزارش جاسوسان خلیفه معتمد، بارها به منزل امام عسکری علیه السلام به طور ناگهانی هجوم می آوردند، تا کودکی یا زن بارداری را مشاهده و دستگیر نمایند، و چون اطلاع دقیقی از زمان تولد نداشتند، موفق نمی شدند

یکبار مادر را که ناچار است برای نجات فرزندش ادعا کند باردار است، به دربار برده و بعد از مدتی او را رها میسازند، یکبار هم متوجه کودکی (امام مهدی (ارواحنا فداه)) میشوند ولی مامورین نزدیک او نمیشوند، کودک از میان آنها عبور میکند و پنهان میشود و مامورین درمانده و نا امید میشوند.

متأسفانه فشارهایی که بویژه از زمان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام از طرف حکومت وارد شد، و محدودیتهای فوق العاده ای که برقرار گردید؛ بهره مندی از هدایتها و راهبریها امکان نداشت، و زمینه مساعد حضور امام بین مردم نبود.

و از طرفی حکمت الهی اقتضا کرد که پیشوای دوازدهم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت بماند، به فرموده امام حسن علیه السلام **ما مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ** دشمنان با کلیه امامان اینگونه عمل نموده بودند و برنامه محافظت و زندگی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پس **پرده غیبت** بایستی میرفت.

یکی از سنت های ثابت الهی آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و گزینش پاکان است، صحنه زندگی همواره صحنه آزمایش است تا بندگان از این راه در پرتو صبر و ایمان و تسلیم خویش در پیروی از اوامر خداوند تربیت یافته و به کمال برسند و استعدادهای نهفته آنان شکوفا شده و به سبب، انتظار ظهور آن حضرت پخته تر و ایمان در اعماق قلبشان ریشه دوانیده

و با ایستادگی در مقابل شدائد و تحمل انتظار آزموده می شوند. در این دوره حکومت سرگرم مبارزه با **نهضت زنگ** بودند و امام عسکری علیه السلام فرصت خوبی برای توجیه مردم و حفظ امام داشتند امام یکبار حدود ۴۰ تن از یاران را دعوت و در مورد امام مهدی (ارواحنا فداه) این طور سفارش مینماید، او بعد از من صاحب شما و خلیفه شماست

و وقتی که زمین از ستم و ناروائی پر شد، خروج میکند و زمین را از قسط و عدل سرشار می سازد. پدر، به شهادت رسیده و امامت به مهدی (ارواحنا فداه) میرسد. می بایست حضرت مهدی (ارواحنا فداه) بر پیکر مقدس پدر بزرگوار خود نماز گزارد، تا خلفای ستمگر عباسی جریان امامت را نتوانند تمام شده اعلام کنند، و یا بدخواهان آن را از مسیر اصلی منحرف کنند، و وراثت معنوی و رسالت اسلامی و ولایت دینی را به دست دیگران بسپارند.

بدین سان، مردم دیدند کودکی همچون خورشید تابان با شکوه هر چه تمامتر از سرای امام بیرون آمد، و جعفر کذاب عموی خود را که آماده نماز گزاردن بر پیکر امام بود به کناری زد، و بر بدن مطهر پدر نماز گزارد. و خبر آن همه جا منتشر شد. جعفر کذاب، کارگزاران و ماموران معتمد عباسی را از وجود مهدی (ارواحنا فداه) آگاه می کند و به خانه امام هجوم می برند، ولی خداوند اراده کرده که زمین از حجت خالی نماند.

عده ای از نمایندگان امام (ارواحنا فداه) از قم جهت تحویل نامه ها و اموال جمع آوری شده از راه می رسند و با شهادت امام روبرو شده و می پرسند نامه و پول ها را تحویل چه کسی باید بدهیم، عده ای جعفر کذاب را معرفی و به هنگام تحویل، امام مهدی (ارواحنا فداه) با فرستادن یکی از خادمین و با دادن اطلاعات از نامه ها و اموال و محتویات آن همه را متعجب و این بار هم جعفر کذاب نا امید و مجددا مامورین حکومتی را در جریان و تعقیب امام و او می دارد.

شروع غیبت صغری : در این دوره امام با چهار نفر نواب خاصه به ترتیب حیات ارتباط داشته و همان طور که کلیه برنامه های پدر را با وجود نمایندگانی که، در شهر ها گمارده و تبادل وجوهات و تقسیم آن به عهده داشتند؛ به همین طریق انجام میداد. امام با نزدیکان و سفرای خود نیز، محدودیت ملاقات داشته و به ندرت تماس امام با آنان به طور حضوری پیش می آمده آن هم بعد از ظاهر شدن و رفع امور

متوجه حضور میشدند. نواب خاصّ امام می بایست از بین افرادی که از جهت اخلاص، وفاداری و توانائی و تحمّل شکنجه و زندان قوی باشند

۱. (عثمان بن سعید سمان، از قبل وکالت دو امام را هم داشتند، روغن فروش بودند و کلیه نامه ها و لوازم را در جعبه های روغن جاسازی میکردند و به امام یا شیعیان میرساندند به مدت **۵ سال** وظیفه را به عهده داشتند).

۲. (ابو جعفر محمد بن عثمان، وکیل امام عسکری علیه السلام هم بودند، فرزند نائب اولی بود و از همین روش استفاده میکرد **۴۰ سال**)

۳. (ابوالقاسم حسین بن روح، اهل قم بودند با نفوذ در دربار هواداری از شیعیان را میکردند و چندین بار هم به زندان افتادند و سپس اخراج شدند **۳ سال**)
۴. (ابوالحسن علی بن محمد سمری و آغاز غیبت کبری را از سال ۳۲۹ قبل از فوت خودش به شیعیان اعلام میکنند **۳ سال**). ضمناً نواب دارای کراماتی هم بودند تا وکالت خود را اثبات کنند.

فعالیت نواب ماموریت و فعالیت نواب خاص امام به طور کلی عبارت بود از : مبارزه با غالیان و مدعیان نیابت، رفع شک و شبهه وجود در مورد حضرت مهدی (ارواحنا فداه)، توجیه و آماده سازی غیبت کبری و لزوم آن و وظایف مردم، سازماندهی نمایندگان شهرها، ادامه دادن به مناظرات و طرح بحثهای دینی و علمی و پاسخگوئی سوالات فقهی و مشکلات عقیدتی، مخفی نگاه داشتن آن حضرت، تبادل نامه و وجوهات با امام و شیعیان و...

بارها دشمن با ترفند رساندن کمک مالی به نواب می خواستند به مکان امام و به شناسائی نایب او برسند که امام با آگاهی از آن این توطئه ها را خنثی میکرد. به هر حال مسئله غیبت به سادگی حل نشد و علمای قرون سوم و چهارم بخصوص شیخ صدوق محدث شیعه کتاب پر بار کمال الدین و تمام النعمه و شیخ طوسی کتاب

الغیبه را تالیف و به پاسخ شبهات پرداخته اند.

تشیع در دوران غیبت صغری روند رو به رشدی داشت یکی از علل آن نفوذ در حکومت عباسیان که از زمان ولایتعهدی امام رضا علیه السلام پیش آمد و به تدریج دیگر افراد لایق و شیعی به نفع تشیع حضور خود را در دوره های مختلف خلفای عباسی حضور در دربار را لازم میدانستند تا آنجا که به فرمانروائی بحرین، حکومت سیستان، قاضی کوفه، و.... این قبیل موقعیت ها بود که جایگاه شیعه را در بغداد و دیگر ممالک مستحکم می ساخت. . شیعه از یک سو، امامت عباسیان را نا مشروع می دانست و از سوی دیگر در حکومت در حد وزارت به کار می پرداخت.

مدت غیبت در مورد زمان دقیق پایان غیبت حضرت و وقت ظهور، کسی اطلاعی ندارد و اگر کسی مدعی تعیین وقت ظهور و پایان غیبت بشود، دروغ گو است؛ زیرا موضوع پایان غیبت حضرت و اعلام ظهور، فقط به اراده الهی بستگی دارد و خود حضرت مهدی (ارواحنا فداه) هم منتظر دستور و فرمان ظهور از سوی خداوند است. به همین دلیل، نه تنها در روایات، زمانی برای ظهور تعیین نشده، بلکه تعیین کنندگان به شدت دروغ گو خوانده شده اند.

فردی به نام مهزم از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم! ظهور قائم آل محمد و تشکیل دولت حق به درازا کشید؛ پس چه وقت روی میدهد؟ حضرت پاسخ داد: تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند، تعجیل کنندگان هلاک می شوند، و تسلیم شوندگان نجات می یابند و به سوی ما باز می گردند. تعیین وقت نکردن از سوی معصومان علیهم السلام و تکذیب وقت گذاران، با توجه به اسرار و حکمت هایی است که در نامعلوم بودن آن نهفته است. یکی از آن حکمت ها، جلوگیری از سوء استفاده اشخاص ناپاک از این قضیه است.

البته سخن از نزدیک شدن به عصر ظهور، چنانکه در روایات نشانه های ظهور مطرح شده، با این مطلب منافات ندارد؛ زیرا آن چه در روایات ممنوع و تکذیب شده، اظهار

نظر قطعی در مورد ظهور از نظر سال و ماه و روز است، نه نزدیک دانستن ظهور. البته ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شرایطی دارد. در زمانی که این شرایط محقق شود، ظهور نیز تحقق می یابد. مهم ترین این شرایط و زمینه ها، فراهم شدن یاوران مخلص و توانمند و آمادگی جهانی برای پذیرش رهبر معصوم است.

خلفای این دوره :

معتمد عباسی مقرّ حکومت را به بغداد منتقل کرده بود و به علت پرخوری و بدمستی در گذشت بعد از او **معتضد** برای دست یابی به امام، ترفندهائی را بکار گرفت ولی نافرجام میماند. یک بار ۳ سواره را با تجهیزات به منزلی که جاسوسان شناسائی کرده بودند میفرستد ولی با وجود امام (ارواحنا فداه)، ناتوان از دیدن او. بار دیگر نیروهای بیشتری اعزام میکنند، با اینکه صدای تلاوت قرآن را متوجه و امام را هم دیدند، امام در پیش چشمان مامورین و از میان آنها میگذرد متوجه نمیشوند.

معتضد اول حکومتش سختگیر بود ولی بعد ها ملایم شده و از آزار و اذیت شیعیان دست کشید و زندانها را به مسجد تبدیل و مزارع کشاورزی را رونق داد.

خلاصه اینکه، به هنگام حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهر مکه و قبله مسلمین مرکز حرکت انقلابی وی میشود تا نخستین افراد قیام او، در آن شهر گرد آیند و در آنجا به او بپیوندند. برخی به او بگروند، با دیگران جنگ کند، و هیچ صاحب قدرتی و صاحب مرامی، باقی نماند و دیگر هیچ سیاستی و حکومتی، جز حکومت حقه و سیاست عادلانه قرآنی، در جهان جریان نیابد.

دوره غیبت کبری: از نظر شیعه طبق روایات محکم و آیه اولی الامر نیابت به عهده نواب عامّه یعنی مجتهد عادل و با تقوی و مدیر و مدبر و آگاه به زمان خود میباشد **أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا (احادیثنا) و... {اسناد:}** (نامه امام زمان

به نائب دوم)، شیخ طوسی غیبت ص ۲۹۱. اصول کافی ج ۱ ص ۶۷ از امام صادق. احتجاج ج ۲ ص ۲۶۳ از قول امام عسکری. جامع الاحادیث الشیعه ج ۱ ص ۷ از قول پیامبر (فقه امانت داران پیامبرانند)

در دوران غیب کبری افراد بسیاری **ادعای مهدویت** کرده اند از جمله غلام احمد قادیانی، موسس فرقه قادیانی هند در ۱۲۳۵، سید علی محمد شیرازی معروف به سید باب، موسس فرقه بابیان در ایران، که به سال ۱۲۶۶ در تبریز کشته شد و محمد احمد معروف به مهدی سودانی که در ۱۳۰۲ هـ ق (۱۸۸۱ م) در سودان بر ضد استعمارگران انگلیسی قیام کرد.

بسیاری از پیامبران بنا به حکمت به گونه ای غیبت داشته اند حضرت ابراهیم علیه السلام سختگیری های نمرودیان و تولد ابراهیم علیه السلام نگهداری او در غار تا هنگام راه رفتن. و بار دیگر زمانی که پادشاهان جبار او را از شهر بیرون راندند تا مدتی غایب بودند. حضرت یوسف علیه السلام مدت ۳ روز در چاه و نجات یافتن وی و تا زمانی که برادرانش از قحطی جهت تهیه آذوقه مراجعه کردند یوسف خود را معرفی نمود.

حضرت موسی علیه السلام تولد حضرت موسی در دامان زن فرعون و آشکار نمودن نبوت خود تا زمانی و غیبت مجدد او در مدت ۴۰ روز در کوه طور و مبارزه با گوساله پرستی. حضرت مسیح علیه السلام ادعای نبوت و مبارزه با بنی اسرائیل و تعقیب آنان جهت نابودی مسیح و به اراده خدا از نظرها مخفی و به آسمان ها رفت تا ظهور مهدی (ارواحنا فداه)

غیبت پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از انعقاد و تولد حضرت فاطمه سلام الله علیها مدت ۴۰ شب به عبادت در غار بود و ۳ سال در مخفی گاه به تبلیغ پرداخت و غایب بودند و مدت ۱۰ سال هم در مکه به طور پنهانی با مشقات فراوان ادامه نبوت داشتند (شیخ طوسی- بحار الانوار، ج ۵۲- احتجاج، طبرسی- وسائل الشیعه- کمال الدین، صدوق)

منجی آخرالزمان در ادیان دیگر: مصلح در آخرالزمان اختصاص به دین مقدس اسلام و مذهب تشیع ندارد. بلکه در ادیان دیگر نیز از این موضوع سخن بسیار گفته شده است. اهل سنت و شعبه های آن، در آیین های زرتشت، هندو، بودا، یهود و مسیح بشارت از موعود و نجات دهنده بشر آمده است و عقیده به منجی در همه ادیان آسمانی به صورت یک اصل مسلم و پذیرفته شده تجلی کرده است.

اعتقاد به ناجی و فردی که پایان دهنده ظلم و جنایت است، در کلیه ادیان الهی و گروه ها وجود دارد. مهدی ارواحنا فداه فریاد رسی است که روزگار موعظه و نصیحت در زمان او دیگر نیست. پیامبران و امامان و اولیاء حق آمدند و آنچه لازمه پند دادن بود بجای آوردند. بسیاری از مردم نشنیدند و راه باطل خود را رفتند. حتی اولیاء حق را زهر خوراندند و به شهادت رساندند و بهانه آوردند و غصب خلافت نمودند و اما در ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید از آنها انتقام گرفته شود.

ویژگی های مشترک مهدی ارواحنا فداه و پیامبر صلی الله علیه و آله: رحمت خداوند متعال در قرآن درباره پیامبر صلی الله و علیه و آله می فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** (انبیاء ۱۰۷) و در حدیث قدسی راجع به حضرت مهدی (ارواحنا فداه) آمده: **... وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ يَابِنَهُ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ.** و آن را با فرزندش محمد که مایه رحمت برای جهانیان و دارای کمال موسی و شکوه عیسی و صبر ایوب است کامل نمود. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۶) و در زیارت آل یاسین می گوئیم: سلام بر تو ای پرچم برافراشته ... و رحمت گسترده الهی

اخلاق نیکو و با عظمت خداوند خطاب به حضرت محمد صلی الله و علیه و آله می فرماید: **وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ** (سوره قلم/۴) یعنی تو، به اخلاق عظیم و نیکو آراسته ای. پیامبر فرموده اند: **الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشَبَّهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا** (بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۹) مهدی ارواحنا فداه از فرزندان من است، اسم او اسم

من و کتیه او کتیه من است و او از لحاظ جسمی و روحی و اخلاقی، شبیه ترین مردم به من است.

نور خدایی پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم نور خدایی است. چنان که در زیارت آن حضرت می خوانیم: **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يُسْتَضَاءُ بِهِ** سلام بر تو، ای نور روشنایی بخش خداوند.

در زیارت روز جمعه نیز خطاب به امام زمان (ارواحنا فداه) این گونه می گوئیم: **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدَى بِهِ الْمُهْتَدُونَ**؛ سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند.

امنیت بخشی و **مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ** (سوره انفال ۳۳) (ای پیامبر!) تا تو در میان آن ها هستی، خداوند آن ها را مجازات نخواهد کرد.

امام زمان نیز در وصف وجودی خویش می فرماید: **إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ** (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰)

به درستی که من امنیت بخش اهل زمین هستم، همانگونه که ستارگان امنیت بخش اهل آسمانند.

طریف، یکی از خادمان حضرت مهدی (ارواحنا فداه)، در مدتی که حضرت در گهواره بودند به خدمت ایشان می رود. پس از آنکه به درخواست حضرت برای ایشان صندل سرخی می برد. حضرت از او می پرسند: آیا مرا می شناسی. می گوید: بلی شما آقای من و فرزند آقا می هستید.

حضرت می گویند: منظورم این نبود. خادم عرضه می دارد: خودتان بفرمایید. حضرت می فرماید: **أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ؛ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَشِيعَتِي**. من خاتم اوصیاء

و جانشینان [پیامبر صلی الله و علیه و آله] هستیم.

به وسیله [و به برکت] من خداوند بلا را از خانواده و شیعیانم برطرف می کند.
(بحارالأنوار، ج ۵۲ ص ۳۰)

دعوت کننده به سوی خداوند متعال

خداوند در قرآن خطاب به رسول مکرمش می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا** (احزاب/۴۶ و ۴۵) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده، و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی بخش قرار دادیم. در مورد امام عصر **عجل الله تعالى فرجه الشريف** نیز آمده است: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ** سلام بر تو ای دعوت کننده خلق به سوی خدا

خاتمیت حضرت محمد صلی الله و علیه و آله خاتم پیامبران و انبیا هستند. خداوند متعال در قرآن می فرماید: **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا** (احزاب/۴۰) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر همه چیز داناست. همان حضرت صلی الله و علیه و آله در خطبه روز غدیر درباره خاتمیت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می فرمایند: آگاه باشید خاتم امامان ما قائم مهدی (ارواحنا فداه) است؛ بدانید که او برگزیده و مختار خداوند متعال است. آگاه باشید که او وارث [علم] همه علما و محیط بر تمام علوم است. (الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۳)

عالم، محضر دو خاتم قرآن کریم درباره حضرت ختمی مرتبت می فرماید: **فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا** (نساء/۴۱) پس [حالشان] چگونه است وقتی از هر امتی شاهد و گواهی بگیریم و تو را بر آنان گواه بیاوریم؟ و حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) ضمن توقیعی به شیخ مفید می فرماید **فإِنَّا يَحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ**

ولا يعزب عنا شيئاً من أخباركم (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴) همانا از همه امور مربوط به شما مطلعیم و ذره ای از اخبار شما از ما پنهان نمی ماند [و همه چیز را درباره شما می دانیم و می بینیم].

برپا کننده عدل هدف از رسالت پیامبر اعظم صلی الله و علیه و آله اجرای عدالت و مساوات بوده است. **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** (حدید/۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها، کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت را بپا دارند. هدف از قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) نیز برپایی عدالت است. **يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا** (الغیبة، النعمانی، ص ۵۸) زمین را آکنده از عدل و داد می کند همان گونه که از جور و ستم پر شده است. **أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ**

امام زمان عجل الله تعالی فرجه عدالت را، همچنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود، وارد خانه های مردمان کند. (الغیبة، النعمانی، ص ۲۹۶)

اهداف و روش واحد امام مهدی (ارواحنا فداه) عصاره نبوت و احیا کننده سنت پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم است. پیامبر اعظم می فرماید: **سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ** (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱) سنت او (ارواحنا فداه) همان سنت من است و مردم را به دین و شریعت من به پا می دارد، و آنان را به کتاب خدا فرا می خواند.

راه و روش پیامبر اعظم صلی الله و علیه و آله سرلوحه برنامه های امام زمان (ارواحنا فداه) است و این آخرین وصی پیامبر گرامی و آخرین حجت خدا، تمام برنامه های محقق نشده انبیاء الهی را تحقق می بخشد و اسلام ناب محمدی را آنگونه که جد بزرگوارشان عرضه کردند،

در آخرالزمان اجرا می کند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: چون مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام کند، به مسجد الحرام رود و رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد و دو رکعت نماز گذارد، آنگاه ندا می دهد یا اهل العالم ای مردمان، منم، یادگار آدم، و یادگار ابراهیم، یادگار اسماعیل، و یادگار محمد صلی الله و علیه و آله و سلم.

شباهت های مهدی (ارواحنا فداه) عصاره نیکی ها

الف، شباهت ها به پیامبر اعظم حضرت مهدی (ارواحنا فداه) آخرین ذخیره الهی و بقیه الله در زمین، عصاره و خلاصه همه خوبیهای عالم است. او انسانی کامل است که از هر یک از انبیاء و اوصیای الهی خصلتها و منشهایش را به ارث برده است، چنانچه در زیارتنامه های گوناگون ائمه علیهم السلام آنها را وارثان آدم علیه السلام تا امام قبل خود می نامیم. اما در میان تمام انبیاء و اولیاء، حضرت مهدی (ارواحنا فداه) بیشترین شباهت را به **جدّ بزرگوارش** رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد و آخرین وصی شبیه ترین مردمان به آخرین نبی میباشد. در ماه شعبان معظم که آن را ماه پیامبر خدا نامیده اند و نیز در آن میلاد حضرت حجت قرار دارد، مختصری پیرامون شبیه این دو بنده بی مثال الهی یعنی خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء سخن به میان می آید.

کسی که اطاعت او را کند اطاعت من کرده است و کسی که مخالفت او کند مخالفت مرا کرده است. هر که در حال غیبت او را انکار نماید انکار من کرده است. کسی که تکذیب او کند تکذیب من کرده، هر که تصدیق او نماید تصدیق من کرده است. به خدا شکایت میکنم از کسانی که مرا در امر وی تکذیب می نمایند و قول مرا در خصوص او انکار و امت مرا از طریقه او گمراه میکنند **و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون**. همچنین از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) روایت شده: او مهدی (ارواحنا

فداه) شبیه ترین مردم به رسول الله است، از نظر ظاهر و باطن و حسن و زیبایی. علاوه بر آنکه از لحاظ صورت و شمایل حضرت حجت میراث دار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و

آله)، در سیرت و فضایل نیز از همه کس به این وجود شریف شبیه تر است. از این رو مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز **رحمت للعالمین** است و در عین حال همچون رسول خدا بر کفار و منافقین می تازد و **اشداء علی الکفار** می باشد. مهدی موعود و منجی مورد بشارت همه انبیای الهی با این رحمت عالمگیر خود و شدت شمشیرش بر کفار، جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد.

از موارد شباهت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را می توان در برخی حوادث هنگام ولادت این دو نور پاک مشاهده کرد. چنانچه شب میلاد رسول اکرم شبی متفاوت بود و در آن شب نوری از سمت حجاز بر آمد و به سمت مشرق رفت تا به مکه رسید و نور به سمت آسمان برخاست و تمام مکه از این نور روشن شد. این نور شبانگاهان از نور سیمای حضرت محمد ساطع شد. عبدالمطلب می گوید: پس از زایمان آمنه، به دیدار او و فرزندش رفتم، سیمای او همانند ماه تمام می درخشید. در شب میلاد امام زمان (ارواحنا فداه) نوری مشاهده شده است.

شیخ صدوق از محمد بن عثمان نقل میکند که؛ هنگامی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شد، نوری از بالای سرش تا فراز آسمان درخشید سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش به سجده افتاد. پس از ولادت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ملائکه هفت آسمان به دیدار این نوزاد الهی به زمین فرود آمدند و گروه گروه به او سلام کردند. پیرامون حضرت حجت نیز روایت شده وقتی ایشان متولد شد پرندهگان سفید رنگی از آسمان آمدند و بالهای خود را بر سر و صورت و بدن این نازدانه کشیدند امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: آنها فرشتگان الهی بودند که برای تبریک به این نوزاد فرود آمدند. همان گونه که رسول الله محمد بن عبدالله آخرین فرستاده خدا بود و بعد از او پیامبری نیامد، بقیه الله حجت بن الحسن آخرین وصی است که البته دین رسول خدا را به نحو اکمل و اتم در سرتاسر عالم به بهترین وجه اجرا خواهد نمود

و پرچم اسلام را در تمام گیتی به اهتزاز در خواهد آورد. **و الیس صبح بقریب؟**
خصوصیات ظاهری و اخلاقی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم چون **پیامبر**
است. پیامبر اکرم فرمودند: مهدی فرزند من. نام و کنیه او هم چون من است.

او شبیه‌ترین مردم به من از نظر ظاهری و اخلاق است.

ب، شباهت ها به انبیاء : شباهت به حضرت **آدم** علیه السلام خدا همانطور که حضرت
آدم را خلیفه خود کرد، حضرت مهدی (ارواحنا فداه) را خلیفه خود در زمین می کند.

حضرت **نوح** علیه السلام: حضرت نوح علیه السلام در کودکی به مقام نبوت رسید و امام زمان
(ارواحنا فداه) نیز در این دوران به مقام امامت رسیدند و در عمر طولانی می باشد.
حضرت **صالح** علیه السلام: حضرت صالح علیه السلام به امر خداوند مدتی از قومش غایب
شد و زمانی که بازگشت عده ای او را انکار کردند.

حضرت **لوط** علیه السلام: یاری فرشتگان به حضرت لوط علیه السلام وجه شباهت آن جناب
به امام زمان (ارواحنا فداه) می باشد.

حضرت **یوسف** علیه السلام یوسف زیباترین اهل زمان خود بوده و همچنین مدتی غایب
بودند

حضرت **جرجیس** علیه السلام خداوند برای آن جناب مردگانی را زنده کردند و این زنده
شدن مردگان بر طبق روایات در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم رخ می
دهد

حضرت **خضر** علیه السلام عمر طولانی آن حضرت و حضور هر سال ایشان در مناسک
حج به مانند امام زمان (ارواحنا فداه) میباشد.

حضرت **داوود** علیه السلام خداوند او را خلیفه در زمین قرار داد و آهن را برایش نرم کرد

و بر طبق روایات این خلافت بر کل زمین در آخر الزمان برای امام زمان (ارواحنا فداه) می باشد.

حضرت داود و حضرت **سلیمان** علیهما السلام حکومتی کم نظیر داشتند، امام زمان (ارواحنا فداه) نیز حکومتی عدل گستر و بی نظیر خواهند داشت.

به ولادت حضرت **یحیی و اسماعیل** قبل از تولدشان بشارت دادند، به ولادت و ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) نیز قبل از تولدشان مژده دادند.

تولد حضرت **ابراهیم** و حضرت **موسی** علیهما السلام از دشمنانی چون نمرود و فرعون مخفی ماند، تولد حضرت مهدی (ارواحنا فداه) نیز از دشمنان پنهان ماند.

اسماء و القاب متفاوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در قرآن **بقیه الله و بین شیعه حجت خدا** لقب گرفتند و ناحیه مقدسه رمز و کنایه از جا و شخص امام است.

ابا صالح یکی از کنیه های مشهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، مخصوصاً در مقام استغاثه جستن به صاحب الامر و روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که هر گاه در راه گم شدی، ندا کن **یا صالح یا ابا صالح اُزْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمُ اللهُ.**

قائم شیخ صدوق فرمود: چون جدم امام حسین علیه السلام شهید شد، فرشتگان بدرگاه الهی نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا قاتلین بهترین بندگان، و زاده اشرف برگزیدگان را بحال خود وامیگذاری؟ به عزت و جلالم سوگند، از آنها انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از گذشت زمان ها باشد. آنگاه پروردگار عالم امامان اولاد امام حسین علیه السلام را به آنها نشان داد و فرشتگان مسرور گشتند. یکی از آنها ایستاده بود و نماز میگذارد. خداوند فرمود: **بِذَلِكَ الْقَائِمُ انْتَقِمُ مِنْهُمْ**؛ باین قائم از آنها انتقام میگیرم

مهدی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده : او را **مهدی** گویند، زیرا خداوند بامر پوشیده، هدایتش نموده. او تورات (حقیقی) و سایر کتب آسمانی را از غاری واقع در انطاکیه بیرون می آورد، آنگاه با پیروان تورات طبق تورات و با اهل انجیل طبق انجیل و با اهل زبور طبق زبور و با مسلمانان مطابق قرآن حکومت میکند.

صاحب الدار از جمله القاب خاصه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و **عاقبه الدار**
صاحب الناحیه از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. می گویند ناحیه هر مکانی است که صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری در آنجا بوده است
طالب : از القاب حضرت مهدی میباشد که به معنی جوینده و خواهان است **این الطالب بدم المقتول بکربلا**

صاحب الزمان به معنای دارای اختیار و قدرت تعرف و هدایت در عصر و زمان خویش بر موجودات باشد،

ولی عصر به معنا کسی که دارای اختیار و قدرت معنوی برای دریافت فیض و رساندن فیض به موجودات است؛ **امام عصر، امام زمان، صاحب الامر .**

هر يك از این لقبها، بیانگر پیام ویژه‌ای درباره آن بزرگوار است. آن امام خوبی‌ها را **مهدی** گفته‌اند زیرا که هدایت شده‌ای است که مردم را به سوی حق می خواند و **قائم** خوانده‌اند چون برای حق، قیام خواهد کرد و **منتظر** نامیده‌اند

زیرا که همگان در انتظار مقدم اویند و **بقیه الله** لقب داده‌اند چرا که باقیمانده حجت‌های خدا و آخرین ذخیره الهی است.

حجت به معنی گواه خدا بر خلق و **خلف صالح** به معنی جانشین شایسته برای اولیاء خداست.

او **منصور** است چون از سوی پروردگار یاری می‌شود و **صاحب الأمر** است چون امر ایجاد حکومت عدل الهی به عهده اوست.

صاحب الزمان و ولی عصر نیز به معنی آنست که او حاکم و فرمانروای یگانه زمان است. به وجود مبارک حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف **قلب عالم امکان** گفته می‌شود و گاهی هم اطلاق **قطب** می‌کنند.

مناظره هشام بن حکم هشام آن شاگرد زبر دست امام صادق علیه السلام با دلایل ساده اما مستحکم، عمرو بن عبید را که منکر وجود حجت خدا بود.

قانع کرد که جهان بدون حجت خدا همچون بدن انسان است بدون قلب. هشام به عالم بصری گفت:

آیا تو چشم داری؟ جواب داد: بلی - چه فایده ای دارد؟ او فواید چشم را بیان کرد و به همین منوال سوال از دست و پا و زبان و گوش و فواید آنها کرد و او جواب داد.

در آخر پرسید: تو قلب هم داری؟ مراد از قلب نیروی عقل و فکر انسان است. -بلی، هشام فرمود: قلب، چه فایده ای دارد؟

اگر خطائی برای اعضا رخ دهد مثلاً شبیحی را از دور می‌نگریم و نمی‌دانیم که جماد است یا نبات یا حیوان و یا انسان، به قلب مراجعه می‌کنیم و آن رفع شبهه می‌کند.

هشام فرمود: خداوند حکیمی که برای بدن یک انسان با داشتن چند عضو مختصر، امامی قرار داده که شبهات را برای آنها رفع نماید آیا می‌توان گفت برای کاروان بشریت، با این همه اختلافات و سلیقه های متفاوت، امامی و راهنمائی معین ننموده است؟ عمرو بن عبید مات و مبهوت ماند و نتوانست چیزی بگوید. امام صادق علیه السلام از این مناظره با خبر شد.

امام عصر را قلب و قطب، برای خلقت انسانها دانست و بلکه می‌توان بر اساس بعضی از ادله لزوم حجت امام زمان را قلب و قطب عالم امکان دانست.

معجزات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

انجام دادن معجزات و کرامات از سوی امامان معصوم علیهم السلام و از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که حجت‌های خداوند بر روی زمین و وارثان زمین هستند، امر عجیبی نیست. معجزات و کرامات فراوانی از سوی آنان به وقوع پیوسته است معجزات آن حضرت، دو دسته است:

الف) معجزاتی که آن حضرت در دوران تولّد و کودکی و غیبت، انجام داده اند.

۱- تولّد بدون ظاهر شدن آثار حمل از امام عسکری علیه السلام نقل شده که به حکیمه (دختر امام جواد علیه السلام) فرمود: امشب، به خانه ی ما بیا؛ زیرا، امر مهمّی رخ خواهد داد. پرسید: چه اتفاقی؟ امام علیه السلام فرمود: قائم آل محمد امشب به دنیا خواهد آمد. حکیمه پرسید: از چه کسی؟ امام (علیه السلام) فرمود: از نرجس. حکیمه می‌گوید: به نزد نرجس رفتم و به او، فرزند بزرگواری را بشارت دادم، در حالی که هیچ اثر حملی در او مشاهده نکردم. چنین معجزه ای، در مورد حضرت موسی (علیه السلام) هم بیان شده. در مادر او، یوکابد، هیچ آثار حملی ظاهر نبود و تا روزی که موسی (علیه السلام) به دنیا آمد، کسی نفهمید که او حامله است.

۲- قرآن خواندن در بدو تولّد هنگام تولّد، مادر نوزاد را به امام حسن عسکری (علیه

السلام) دادند. آن حضرت، وی را در آغوش گرفت و فرمود: قرآن بخوان. امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شروع به قرآن خواندن کرد.

۳- شفای مریض لاعلاج محمّد بن یوسف نقل می‌کند، به مرضی دچار شدم که

پزشکان از علاج آن ناامید شدند. نامه ای به حضرت امام مهدی (ارواحنا فداه) نوشتم و از

آن حضرت، طلب شفا کردم. ایشان در جواب نوشتند: **اَلْبَسَكَ اللهُ الْعَافِيَه**; خداوند، بر تو لباس عافیت بپوشاند. مدّتی نگذشت که شفا پیدا کردم و وقتی پزشکان از این ماجرا مطلع شدند، گفتند: این شفا و عافیت، به یقین، از جانب خداوند بوده است.

۴- طلا شدن سنگریزه یکی از اهالی مدائن می گوید: به همراه رفیقم، به حج می رفتیم. در نزدیکی موقف، فقری به سوی ما آمد. ما به او جواب ردّ دادیم. سپس به سوی جوانی خوش سیما که ردایی پوشیده بود رفت. او، سنگی از روی زمین برداشت و به فقیر داد. شخص فقیر، مدّت زیادی در حق او دعا می کرد. در این هنگام، آن جوان غائب شد. ما به نزد مرد فقیر رفتیم و گفتیم: وای بر تو! آیا برای گرفتن یک سنگ، این قدر دعا می کنی؟ که ناگهان در دست او سنگی از طلا دیدیم که در حدود بیست مثقال می شد. وقتی در مورد آن جوان از اهل مکه و مدینه سوال کردیم، گفتند:

چنین شخصی از علویان است و هر سال با پای پیاده به حج می آید.

۵- خبر دادن از غیب از پسر مهزیار نقل شده که در سفری با کشتی همراه پدرم بودم و مال زیادی به همراه او بود. پدرم، دچار بیماری سختی شد و گفت: من، در حال مردن هستم. و در مورد آن اموال، وصیت کرد که آن ها را به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بدهم. از این وصیت تعجب کردم، ولی مطمئن بودم که پدرم بیهوده سخن نمی گوید. با خود گفتم: اگر امر برایم روشن شد، مانند دوران امام حسن عسکری(علیه السلام) به وصیت عمل می کنم و الا آن را صدقه می دهم. مدّتی در عراق بودم تا این که فرستاده ای از جانب امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمد و مشخصات مال و محلّ مخفی کردن آن را گفت و حتّی بعضی از مشخصاتی را که خودم هم نمی دانستم، بیان کرد و من هم مال را به او دادم.

ب) معجزاتی که امام مهدی ارواحنا فداه به هنگام ظهور انجام خواهد داد

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: هیچ معجزه ای از معجزات انبیا نیست مگر این که خداوند آن را به دست حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای اتمام حجّت، بر دشمنان

ظاهر خواهد کرد. بنابراین، معجزات آن حضرت به دوره قبل از غیبت و غیبت، ختم نمی شود و به هنگام ظهور نیز آن حضرت برای معرفّی حقانیت خویش و اتمام حجّت بر دشمنان و منکران، معجزاتی را انجام خواهند داد.

آغاز امامت امام عصر (ارواحنا فداه)

پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز می گردد و تا زمانی که شرایط حضور فراهم نگردد، امام ظهور نخواهد کرد. از زمان غیبت حضرت تا کنون روایات متعدد و مباحث مختلفی در خصوص شرایط و علائم ظهور بیان شده. اما با نگاه تحلیلی و نگرش سیاسی به این موضوع کمتر پرداخته شده است. در اینجا به اجمال به نکاتی اشاره می شود :

۱ - پس از رحلت پیامبر، ائمه معصومین (علیهم السلام) برای رهبری جامعه جهانی و امت اسلامی، رسالت سنگین و الهی خود را در مقاطع مختلف تاریخی عهده دار شدند. اما شاهد بودیم که این رسالت ها ناتمام ماند و امامت معصوم (علیهم السلام) در فرازی از تاریخ سرنوشت ساز خود به شهادت رسیدند.

تا اینکه نوبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید و آن حضرت با عنایت الهی تا آماده شدن شرایط جامعه جهانی برای حضور به عنوان ذخیره الهی امامت و رهبری در پرده غیبت قرار گرفتند.

۲ - بدیهی است که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی ظهور پیدا خواهند کرد که بتوانند رسالت امامت و رهبری الهی جامعه جهانی را عهده دار شده و به انجام برسانند، رسالتی که خداوند سبحان آن را وعده داده است تا انسان در زمین به کمال رسد و نقش الهی خود را ایفا نماید.

۳ - هر چند در جامعه امروز جهانی، گرایش فراگیر به اسلام خواهی و عدالت به وجود آمده است و روز به روز جمعیت مسلمانان به صورت تصاعدی رو به فزونی است،

اما از طرف دیگر اسلام ستیزی توسط قدرت‌های مسلط جهانی ابعاد تازه‌تری به خود گرفته است و هر صدایی که از سوی متفکرین و دانشمندان مسلمان علیه سیاست‌های استکباری بلند شود از درون خفه می‌شود. مسلمانان در اروپا و آمریکا به شدت تحت فشارهای امنیتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند و کشورهای اسلامی از خاورمیانه تا شاخ آفریقا در آتش خشم این قدرت‌ها گرفتارند.

۴ - مدیریت سازمان‌های بین‌المللی که در عرصه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قانون و مقررات وضع کرده و اعمال سیاست می‌کنند، تماما به دست قدرت‌های بزرگ و مسلط جهان اداره می‌شود و امکان راهپایی مسلمانان و فرهیختگان و صاحب نظران مسلمان در حلقه مدیریتی آنها وجود ندارد. به عبارتی فضای جهانی در اختیار چند قدرت بلامنازع می‌باشد. برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شکستن این فضا اجتناب ناپذیر است.

۵ - امروز جمعیت بالغ بر یک میلیارد نفری مسلمانان و در راس آن شیعیان، متعرض وضع موجود جهان هستند. متعرض سیاست‌های خشونت بار و ظالمانه آنها در جای جای دنیا، خاورمیانه، آسیای میانه و دور و آفریقا می‌باشند. شاهد هستیم که این اعتراض‌ها شکل مبارزه به خود گرفته و روز به روز گسترده‌تر و عمق بیشتری می‌گیرد. ۶ - زمانی حضرت ظهور خواهند نمود که اسلام خواهی در دنیا نهادینه گشته و تعرض نسبت به سیاست‌های استکباری در جهان و قدرت‌های مسلط فراگیر شود و با شکسته شدن فضای موجود، دیو استکبار از صفحه جهانی محو شده باشد. حضوری که حکومت جهانی عدل استقرار یابد و خواست الهی تحقق پذیرد.

آخرالزمان چه معنی زمانی است؟

در سی و هفت حدیث از **ظهور آقا** در آخرالزمان گفت‌وگو شده است. در ده‌ها حدیث از **رواج ستم** در آخرالزمان، **بازگشت حضرت عیسی** در آخرالزمان، **یاران حضرت** در آخرالزمان، **بانگ آسمانی**، **رجعت امامان** و خروج **دابة الارض** در آخرالزمان گفت‌وگو

شده است. در شماری از احادیث عصر پیامبر، اطلاق شده است. بنابراین واژه آخرالزمان واژه کشداری است و به دو معنی اطلاق می‌شود:

۱. به معنی اعمّ و به اصالت، یعنی از بعثت پیامبر تا آغاز قیامت

۲. به معنی اخصّ، یعنی به عصر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که آن نیز به دو بخش متمایز، **پیش از ظهور** و **بعد از ظهور** تقسیم می‌شود. برداشت مسلمانان عصر رسالت، نزدیک شدن رستاخیز و کوتاهی این مکتب است؛ با توجه به تعبیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمود: **أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ**؛ من و قیامت همانند این دو هستیم. دو انگشت سبابه‌شان را هم نزدیک کردند.

الف. آخرالزمان، امری نسبی است و زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که تا پایان جهان را نسبت به عمر جهان، در نظر گرفته‌اند.

ب. زمان بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که ، آغاز آخرالزمان است، اما اینکه چقدر طول می‌کشد و پایان آخرالزمان کی خواهد بود، مشخص نیست.

ج. در قرآن اگرچه به مدت و زمان آخرالزمان تصریح نشده است، اما از نشانه‌ها و حوادثی که قرآن بیان فرموده، می‌توان به دوره پایانی آخرالزمان که مقارن با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، پی برد :

بحران معنویت اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء) حساب مردم به آنان نزدیک شده، درحالی که در غفلتند و روی گردانند. در این آیه، مردم آخرالزمان، به غفلت و اعراض از خداوند، متصف شده‌اند

وقوع اختلاف‌ها و درگیری‌های بسیار فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (مریم ۳۷) ولی {بعد از او} گروه‌هایی از میان پیروانش اختلاف کردند، وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ. این آیه درباره ظهور فرقه‌های مختلف در جهان اسلام است یعنی در آخرالزمان

ظهور دجال لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهم‌تر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. مفسران، این آیه را به ظهور دجال تفسیر کرده‌اند که در دید مردم، بزرگ‌ترین موجود جلوه می‌کند، در حالیکه خداوند، او را از بسیاری مخلوقات دیگر کوچک‌تر می‌شمارد، سرانجام این پدیده به دست حضرت عیسی (علیه السلام) نابود می‌شود. (غافر ۵۷)

پدید آمدن گرفتاری‌ها و مشکلات **إِنْ أَتَغْمُ عَذَابُهُ وَبَيْتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ** (یونس ۵۰) اگر مجازات او، شب هنگام یا در روز به سراغ شما آید، پس مجرمان برای چه عجله می‌کنند. **فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ** (صافات ۱۷۷) اما هنگامی که عذاب ما در آستانه خانه‌هایشان فرود آید، انداز شدگان صبحگاه بدی خواهند داشت.

علائم ظهور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده: یکی نشانه‌های غیرحتمی و دیگر نشانه‌های حتمی. خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است که راهی جز آن نیست. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) که میفرماید: زمانی بر مردم خواهد آمد که خدایشان شکم و قبله شان زنان و دینشان پول و شرافتشان وسایل زندگی آنان است. از ایمان جز نامش و از اسلام جز اثرش و از قرآن جز خواندنش باقی نمی‌ماند. مساجدشان از نظر ساختمان آباد و دل‌هایشان از هدایت ویران است. دانشمندانشان بدترین مردمان خدا روی زمین هستند. در چنین زمانی خداوند آنان را به چهار چیز گرفتار می‌کند: ستم سلاطین، گرسنگی و قحطی، ظلم و ستم فرمانروایان و حاکمان و هم چنین ستم قضات. هم چنین از علی (علیه السلام) روایت شده: در آخر زمان و نزدیک به رستاخیز که بدترین زمان هاست، زنانی پیدا می‌شوند که بی حجاب و عریان هستند و خودشان را برای غیر شوهرانشان آرایش می‌کنند. آنان داخل شوندگان در آشوب‌ها و فتنه‌ها هستند و به مسایل جنسی گرایش دارند و به سوی خوشگذرانی‌ها و لذتها می‌شتابند و حرام را حلال می‌دانند و در دوزخ جاودانند. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۵ من لایحضر الفقیه، ج ۵، ص ۲۱

رویکردها و عملکردهای آخرالزمانی

از هنگامی که پیامبر عظیم الشان ما (صلی الله علیه و آله) مسئله ظهور منجی آخرالزمان را مطرح کردند، ذهن مسلمانان همواره با مسئله ظهور منجی عجین بوده است. این امر به حدّی در ذهن مسلمانان تثبیت گشته بود که بارها قیام‌هایی از جانب مدّعیان دروغین واقع شد.

این مدّعیان حتّی در احادیث نیز دخل و تصرف کرده و تناقض‌هایی را که بین سخنان آنان و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت نیز به نحوی توجیه می‌کردند

تعدادی از این قیام‌ها حتّی قبل از تولّد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع پیوستند که از آن جمله می‌توانیم به قیام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن مجتبی (علیه السلام) اشاره کرد که حتّی در بین پیروان خود ملقب به **نفس زکیّه** بوده و بعد از مدّتی ادّعای مهدویّت نمود. از دیگر افراد، مهدی عبّاسی از خلفای بنی عبّاس است که داعیه مهدویّت نمود و حتّی در تأیید او احادیث جعلی از پیامبر اکرم ارائه شدند که در آنها پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسب مهدی موعود را از عموی خود، عبّاس می‌دانند! فضاحت این کار تا بدان حد بالا بود که سیوطی عالم مشهور اهل سنّت نیز به صراحت آنها را جعلی دانسته است.

به جز مسئله ظهور، نشانه‌های ظهور نیز در طول تاریخ، بارها ابزار دست اهداف سیاسی گروه‌های قدرت طلب واقع شده‌اند که از آن جمله می‌توان به قیام **ابومسلم خراسانی** از خراسان با پرچم‌های سیاه اشاره کرد که نهایتاً این حيله در جهت خدمت به بنی عبّاس به کار گرفته شد و سرانجام آن سقوط بنی امیّه و حکومت بنی عبّاس بود. گاه سوء استفاده از نشانه‌ها تا بدانجا پیش رفته بود که حتّی نشانه‌های منفی، مانند خروج سفیانی نیز مورد توجّه واقع شد؛ چنانکه کسی از حکام اموی به نام عثمان با ادّعای اینکه سفیانی است از «عراق» قیام نموده و از دیدگاه جبرگرای مسلمانان آن

زمان سوءاستفاده کرده و با این عنوان که وی مقدمه‌ساز ظهور است . و دیگران چاره‌ای جز تحمّل وی به عنوان مقدمه‌ساز ظهور ندارند، در عراق به تاخت و تاز پرداخته است. در قرون اخیر نیز وقایع مشابه مانند ادّعای صفویان مبنی بر اینکه سیّد خراسانی ممکن است از بین آنها برخیزد یا مهم‌تر از آن، ادّعای **بابیت** و **بهائیت** در قرن گذشته، نشان از تأثیرگذاری فرهنگ مهدوی بر تحرّکات سیاسی دارد.

آیا آخر الزمان نزدیک است؟

اصطلاح آخر الزمان برای معانی مختلفی به کار می‌رود. در یک معنا، هنگام سخن از آخر الزمان، منظور نزدیک بودن **زمان ظهور** امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

درباره ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دعای عهد می‌خوانیم **اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ ، وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا** خدایا! این غم و اندوه را (که بر اثر غیبت او بما رسیده) با حضور او برطرف نما و در ظهور او شتاب کن، دشمنان ما ظهور آن حضرت را بعید میدانند ولی ما آن را نزدیک می‌دانیم.

و درباره **روز قیامت** چنین آمده **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَهُ قَرِيبًا** "یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ" [معارج ۸الی ۸] ایشان آن روز را دور می‌بینند. و ما نزدیکش می‌بینیم. روزی که آسمان چون فلز گداخته گردد و اگر این سوال به وجود بیاید که فاصله زیادی بین ظهور و قیامت، وجود دارد، پس چگونه هر دو را نزدیک می‌دانیم، باید گفت که: کسیکه به دنبال حوادث آینده است و از زود یا دیر بودن آنها می‌پرسد، غرضش چیست؟ اگر غرضش آماده شدن برای این وقایع است، باید آن‌ها را نزدیک بداند و خود را مهیا کند. اما اگر به دنبال علم غیب و اطلاع از جزئیات آینده برای کنجکاوی یا نظیر آن است، بهتر است به این حقیقت توجه کنیم که خدای تعالی علم غیب را براحتمی در دسترس دیگران قرار نمی‌دهد: **عِلْمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا " إِلَّا مَنْ** **ازْتَضَى مِنْ رَسُولٍ** [جن ۲۶و ۲۷] او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار

نمی‌سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد. حتی برای پیامبر نیز این علم غیب مطلق و بدون شرط نیست: **لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسْنِيَ السُّوءُ** [اعراف ۱۸۸] اگر علم غیب می‌دانستم بر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شری به من نمی‌رسید. پس راهی مطمئن برای این گونه کنجکاوی برای ما وجود ندارد.

نگاهی به رخدادهای آخرالزمانی قرآن تنها به کلی‌گویی درباره آخرالزمان و فرجام بشر و دنیا بسنده نکرده، بلکه به برخی از مهم‌ترین جزئیات در این باره نیز توجه داده است.

۱. جنگ‌های جهانی: پیش از آنکه حکومت صالحان تشکیل شود، به سبب افزایش کفر و فجور و ظلم و بی‌عدالتی، جامعه بشری گرفتار جنگ‌های جهانی می‌شود. آیات ۹۸ و ۹۹ کهف می‌فرماید که در آخرالزمان مردم به حال خود رها شده و به جنگ جهانی گرفتار و مبتلا می‌شوند.

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ذو القرنین گفت که این (قدرت و تمکن بر بستن سد) لطف و رحمتی از خدای من است و آن‌گاه که وعده خدای من فرا رسد (که روز قیامت یا روز ظهور حضرت ولی الله اعظم است) آن سد را متلاشی و هموار با زمین گرداند و البته وعده خدای من محقق و راست است. **وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا** و روز آن وعده که فرا رسد (طایفه یأجوج و مأجوج یا) همه خلائق محشر چون موج مضطرب و سرگردان باشند و درهم آمیزند، و نفخه صور دمیده شود و همه خلق را در صحرای قیامت جمع آریم.

مقصود از **یموج فی بعض**، در آیه به معنای داخل شدن برخی بر برخی دیگر است که شاید به هجوم و تجاوزگری گروهی از انسان‌ها به گروهی دیگر اشاره باشد (مجمع‌البیان)

۲. هجوم يَمُوجٌ فِي بَعْضٍ: یکی از سنت‌های الهی در آخرالزمان آن است که یاجوج و ماجوج در سراسر زمین یک هجوم سریع خواهند داشت که همراه با فتوحات فراگیر در آخرالزمان است (انبیاء ۹۶) آنان از هر سو سرازیر می‌شوند. ماجرای یاجوج و ماجوج به سرزمین خاصی مربوط نیست، بلکه شامل تمام سرزمین‌ها و جهان خواهد بود. از آیات ۹۴ و ۹۸ و ۹۹ کهف این معنا به دست می‌آید که درگیری یاجوج و ماجوج پس از ویرانی **سد ذوالقرنین** در آخرالزمان خواهد بود. **قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا** آنان گفتند: ای ذوالقرنین، قومی به نام یاجوج و ماجوج در این سرزمین (پشت این کوه) فساد (و خونریزی و وحشیگری) بسیار می‌کنند، آیا چنانچه ما خرج آن را به عهده گیریم سدی میان ما و آنها می‌بندی (که ما از شر آنان آسوده شویم)

۳. خروج دابه الارض: آیه ۸۹ نمل؛ پیش از قیامت جنبنده‌ای از زمین بیرون خواهد آمد که با مردمان سخن می‌گوید. **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ** کسانی که (در قیامت) کار نیکو آورند پاداش بهتر از آن یابند و در آن روز از هول و هراس ایمن باشند.

پیش از قیامت ما آیات اعجازی خود را در آفاق و انفس به آنان نشان خواهیم داد. **سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّه الْحَقُّ** (فصلت ۵۳) به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است. در روایات تفسیری است که مراد از آن جنبنده، رجعت علی (علیه السلام) است که حقیقت را آشکار خواهد کرد و با مردم سخن گفته و اتمام حجت می‌کند. در تفسیر مجمع‌البیان آمده که علی (علیه السلام) که آن جنبنده را انسانی میدانند. همچنین آورده‌اند که فرمود: **إِنَّهُ صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ**؛ آن موجود شگفت انگیز دارای عصا و پاره آهن است.

۴. خروج سفیانی: خروج سفیانی و گرفتاری او و لشکریانش به عذاب الهی از جمله نشانه‌های آخر الزمان است **وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱)** سبا) و اگر تو سختی حال مجرمان را مشاهده کنی هنگامی که ترسان و هراسانند، در آن حال هیچ (از عذاب و قهر الهی) فوت نشوند و از مکان نزدیکی دستگیر شوند.. هر چند که برخی این آیه را مربوط به قیامت و پس از نفخ دوم صور می‌دانند ولی با توجه به قرینه **وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ** سرانجام میان آنها و خواسته هایشان جدایی افکنده شد؛ همان گونه که از پیش با پیروان آنها عمل شد. آیه فوق بیانگر حالت دنیای آنان است؛ آیه ۱۰۲ هود و ۵۰ واقعه روشنگر همین معناست. در روایات بسیاری از شیعه و اهل سنت این افراد با عنوان سفیانی و پیروان او یاد می‌شوند (مجمع‌البیان الدر المنثور جامع‌البیان)

۵. رجعت بهترین‌ها و بدترین‌ها: همان گونه که خوبان امت چون علی (علیه السلام) در آخر الزمان باز می‌گردد تا حجت تمام کند، همچنین اراده الهی بر بازگرداندن دسته‌ای از کافران هر امت به دنیا، در آخر الزمان تعلق گرفته (۸۳ نمل). اما دلالت آیه یاد شده بر رجعت از آن جهت است که مسئله نفخ صور در آیات بعدی مطرح شده و این قرینه‌ای است بر اینکه مقصود از این حشر، حشر روز قیامت نیست؛ بلکه حشری است که در دنیا صورت می‌گیرد و با خروج «دابه الارض» ارتباط دارد. (مجمع‌البیان)

۶. نزول عیسی (علیه السلام) به زمین: از جمله نشانه‌های آخر الزمان باید به نزول عیسی (علیه السلام) در آخر الزمان و ایمان آوردن اهل کتاب به او پیش از وفاتش اشاره کرد. (آیه ۱۵۹)

البته برداشت فوق بر این اساس است که مرجع ضمیر «به»، عیسی (علیه السلام) است چنانکه آیات سابق نیز درباره عیسی (علیه السلام) است. (مجمع‌البیان)

آیات ۵۷ تا ۶۱ زخرف آمده که بازگشت و نزول حضرت عیسی (علیه السلام) در این آیات نیز مورد تاکید است؛ چرا که مرجع ضمیر «انه» نزول عیسی (علیه السلام) در آخر الزمان است. (المیزان)

۷. اجتماع شیعیان بر دور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آیه ۱۴۸ بقره در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده که مقصود از **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ... اصحاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آخرالزمان است و در روایتی دیگر آمده که آنان همه شیعیان ما هستند که خداوند آنانرا از تمام شهرها به سوی مهدی (ارواحنا فداه) گسیل می‌دارد. (مجمع‌البیان)

۸. خلافت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و شیعیان: وعده خداوند به خلافت امام زمان (ارواحنا فداه) و سپس جانشینی شیعیان در آخرالزمان در آیه ۵۵ نور بیان شده.

از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده که ایشان در پی تلاوت آیه **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...** فرمود: سوگند به خدا! آنان شیعیان ما اهل بیت هستند که خداوند به سبب مردی از خاندان ما مهدی (ارواحنا فداه)، آنان را خلیفه روی زمین قرار خواهد داد... (نورالثقلین)

۹. پایان تاریخ با حکومت صالحان: کتب آسمانی از جمله زیور داود (علیه السلام) به مسئله آخرالزمان اشاره داشته و با نگاهی مثبت به وضعیت آن زمان می‌نگرد و وعده می‌دهد که در آخر زمان حکومت عدالت محور صالحان برپا خواهد شد و پس از ایشان دیگر حکومتی ناصالح روی کار نخواهد آمد؛

چرا که وقتی سخن از وراثت است به این معناست که آنان صاحب اختیار زمین و حکومت آن خواهند بود و کسی پس از ایشان وارث نخواهد شد (انبیاء ۱۰۵ و ۱۰۶)

پس اگر بخواهیم برای دنیا پایان تاریخی بنویسیم و براساس فلسفه تاریخ جبری برای سرنوشت انسان و حاکمیت در دنیا بیان کنیم باید گفت که پایان تاریخ با حکومت صالحان خواهد بود و پس از آن است که قیامت برپا می‌شود و زمین و زمان در هم می‌پیچد و جهانی دیگر آفریده میشود (ابراهیم ۴۸)

پس آخرین وارثان زمین، صالحان خواهند بود که حکومتی جهانی تشکیل خواهند داد (انبیاء ۱۰۵ و ۱۰۶)

هنگام قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف ارواحنا فداه)

چون مهدی قیام کند زمینی نماند، مگر آنکه در آنجا گلبانگ محمدی: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** ، بلند گردد. با حضور حضرت مسیح علیه السلام و برگزاری نماز همراه امام، مسیحیت گروه گروه با ایشان ملحق میشوند، با اقدامات مسیح و مبارزه ایشان یهودی در روی زمین نمی ماند، مگر به امام ملحق شود. در حکومت مهدی جباران و مستکبران و نفوذ منافقان و خائنان نابود شده و عقلها رشد و حکمت و علم مردم بسیار و عیبه‌ها و آفت از شیعه بر طرف میشود.

برکت عدل و احسان زیاد شود محصولات کشاورزی و دامی گسترش و به قدر کافی برسد مردم از سایه آن حضرت به آرامش و آسایش و ثروت نسبی برسند و دشمنان سلاحشان بی اثر و نابود شوند. **قرآن** را به گونه ای تفسیر نماید انگار آیات تازه نازل شده اند و هیچ آیه ای شبهه ندارد و کاملاً واضح است. گسترش عدالت - امنیت کامل - رفاه و آسایش - عمران و آبادی - پیشرفت علم و تکنولوژی از اهداف آن حضرت میباشد.

صاعقه از جمله علائم ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است که در روایات بسیاری به آن اشاره شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را از نخستین نشانه ها نامیده اند **طاعون** امام علی علیه السلام میفرمایند: پیش از ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) ، مرگ سفید و سرخ وجود دارد. مرگ سفید، طاعون است. همچنین امام باقر علیه السلام هم طاعون را از جمله علائم ظهور اعلام کرده اند **غار انطاکیه** غاری که امام زمان (ارواحنا فداه) بعد از ظهور، تورات و دیگر کتب آسمانی را از آن غار بیرون می آورند. **عاموس** **نبی** از پیامبران پیرو تورات است که در کتاب خود از نزول حضرت عیسی علیه السلام در هنگام ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) خبر داده است **صفینا** از انبیای پیرو تورات است که در کتاب خود به ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) بشارت داده است.

دجال و ماهیت آن

در بعضی از روایات اشاره شده که در آخرالزمان دجال خواهد آمد. منظور از دجال چیست؟ آیا در جامعه کنونی ما مصداق دارد؟ دجال از ریشه «دجل» به معنای دروغگوی حيله گراست. اصل داستان دجال در کتاب های مقدس مسیحیان است. (رساله یوحنا، باب ۲، آیه ۲۲) در انجیل این واژه بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح باشند و یا «پدر و پسر» را انکار کنند، به عنوان دجال یاد شده است. به همین جهت در ترجمه انگلیسی کتاب های مقدس مسیحی، واژه آنتی کریست (Anti christ) یعنی ضد مسیح به کار رفته. در روایات زیادی از اهل سنت، خروج دجال از نشانه های برپایی قیامت دانسته شده (سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۷) در کتاب های روایی شیعه، تنها دو روایت در مورد خروج دجال بعنوان یکی از علائم ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده (کمال الدین صدوق، ص ۵۲۵).

درباره مصداق و ماهیت **دجال** دو احتمال وجود دارد:

۱. با توجه به معنای لغوی دجال مقصود از آن نام شخص معینی نیست؛ بلکه هر کسی که **با ادعاهای پوچ و بی اساس و با تمسک به انواع اسباب حيله گری و نیرنگ درصدد فریب مردم باشد، دجال است**. بر این اساس، دجال ها متعدد خواهند بود. **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) یَکُونُ قَبْلَ خُرُوجِ الدَّجَالِ نِيفَ عَلٰی سَبْعِیْنِ رِجَالًا** (کنزالمعال، ج ۱۴)، پیش از خروج دجال، بیش از ۷۰ دجال خروج خواهند کرد. بنابراین احتمال، در حقیقت قضیه دجال بیانگر این مطلب است که در آستانه انقلاب امام مهدی (ارواحنا فداه) افراد حيله گر برای نگه داشتن فرهنگ و نظام جاهلی، همه تلاش خود را به کار میگیرند تا با تزویر و حيله گری مردم را نسبت به اصالت و تحقق آن انقلاب و استواری رهبریش، دچار تردید سازند.

۲. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است. استکبار با

ظاهری فریبنده و با قدرت مادی، صنعتی و فنی عظیمی که در اختیار دارد، سعی میکند مردم را فریب دهد و مرعوب قدرت و ظاهر فریبنده خود کند. بر این اساس است که پیامبران امت های خود را از فتنه دجال بیم داده اند **مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ أُنْذِرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ...** (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵)

هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر آن که قومش را از فتنه دجال بر حذر داشت، در حقیقت آنانرا از افتادن دام مادیت و ورطه حاکمیت طاغوت و استکبار جهانی بر حذر داشته اند. پس احتمال می رود منظور از دجال همان استکبار جهانی باشد؛

مثلا در اوصاف دجال گفته شده: کوهی از طعام و شهری از آب به همراه دارد که این معنا شاید کنایه از امکانات عظیم و گسترده ای که استکبار در اختیار دارد، باشد. **دجال ستیزی دشمن شناسی است** : اصلی ترین دشمن منجی موعود که فتنه و فساد او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و بیشترین مردم را به ستیز و مقابله با آرمانهای الهی موعود وامی دارد، دجال و دجال صفتان عالمند.

دجال مهمترین مانع بیرونی بر سر راه کمال بشر است. منابع دینی مسلمانان، از دجال به عنوان شاخصه ممانعت و مخالفت با منجی موعود و فردی که مخالف شکل گیری نهضت اوست، نام برده شده است؛ یکی از مهمترین وظایف همه منتظران، رسیدن به تشخیص موعود و دجال از یکدیگر است تا دچار اشتباه نشوند.

برای منتظران داشتن نگاه قدرت گرا، بجای نگاهی کمال گرا به منجی عهد آخر، یکی از مهمترین این دام هاست. تشخیص این که چه کسی امام زمان حقیقی است، نیاز به تخصص دارد. کسانی که چشم ظاهر بین دارند و به دنبال کرامت های دروغین هستند، به طور قطع به دنبال دجال می روند و فقط تعداد معدودی که سواد کمال و چشم باطن بین دارند و به مفهوم کمال پی برده اند، اطراف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می گیرند.

دجال شاخص ترین نماینده همه ابن ملجم ها و همه کسانی است که در طول تاریخ به نام حق در مقابل حق ایستاده اند و منجی موعود، برجسته ترین نماینده همه حق طلبان و حقیقت جویان تاریخ بشر است.

دجال برای دنبال کردن هدف خود ابزاری دارد. اصطلاح **خر دجال**، میتواند کنایه ای از ابزار و وسایلی باشد که غایت سرگرمی را برای اتلاف وقت مردم و انحراف ذهن آن ها از حقیقت ایجاد می کنند و جاذبه های بسیار زیادی که انسانها را به خود مشغول کرده، از رفتن به راه کمال باز می دارد.

او که مدعی نجات و خوشبختی بشر است؛ با قدرت نمایی و ابزاری که در اختیار دارد، وقت کشی میکند تا دیگر فرصتی برای توجه به کمال و حقیقت باقی نمانده، پس از مدتی عادت های معیوب، محور زندگی انسان شود. واژه دجال، همانند واژه شیطان است؛ چنانچه شیطان نیز یک مفهوم کلی است که دارای یک مصداق اصلی و مصادیق بی شمار فرعی است. جلوه های آخرالزمانی دجال مربوط به تسلط نظام رسانه ای که ابزار آن ماهواره ها، اینترنت، سینما، تلویزیون، و... است و بنیان کار آن بر فیلمها و موسیقیهای حرام با تکیه بر خشونت و لابیگری استوار است؛ نظامی که از طریق امواج، ذهن و اندیشه مردم جهان را در چنبره خویش گرفته است.

و آنان را با تک چشم جادویی خویش سحر کرده و به هر سو که می خواهد می کشاند. و دسته دیگر مربوط به فراگیری طاغوت های سیاسی، ناتوهای فرهنگی و عرفانهای دروغین نوظهور که خود شامل ابرقدرت های شیطانی، لابیهای صهیونیستی، تیمهای فراماسونری، شیطان پرستی و... می شود؛ فرقه ها و گروههایی اهریمنی که بر ارکان قدرت و ثروت جهان چنگ انداخته و بیشتر مردم جهان را در جولانگاه فتنه و فساد خویش تار و مار ساخته اند. یکی از محورهای اصلی در فرآیند مهدی گرایی و دجال ستیزی، ولایتمداری و امام سالاری است. در طول تمام دوره های تربیتی، برانگیختن محبت، معرفت و ولایت پذیری نسبت به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) از مهمترین محورها

و بنیانهای تربیتی است. روح و حقیقت خانواده باید به احرام در آید و همواره دور کعبه ولایت و امامت طواف کند. چرا که وجود امام، چونان کعبه است که مردم باید به گردش طواف کنند، نه او به گرد مردم.

مردمی که بارها در تنگ ناها ولایت پذیری را تجربه و تمرین کرده اند کمتر دچار حيله دجال می شوند ولی آنانکه با تحلیل های غلط از رهبری خود را کنار کشیده در مقابل دجالان آسیب پذیرترند.

تمرین در ولایت پذیری مطمئنا مقدمه پذیرفتن ولایت جهانی حضرت بقیه الله الاعظم است بدون تمرین و عادت محال است ولایت امر را با معجزه پذیرفت. بدون شک با یک نگاه موضعگیری قدرت طلبان شرق و غرب را در انقلاب و رهبری بنگریم به حقانیت آن خواهیم رسید

شاخص های خروج دجال

نقل است که سرور مومنان علی علیه السلام روزی خطبه میخواندند و جمله **سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي** پرسید از من پیش از آنکه مرا از دست بدهید. این شاخص ها را بیان فرمود: خروج دجال لعین وقتی خواهد بود که مردمان نماز نگرارند، و امانت را ضایع کنند و دروغ را حلال دانند و ربا خورند و رشوه گیرند، و بنیان را بشکند و محکم سازند و دین را به دنیا فروشند و سفها را عامل سازند،..

و قطع رحم کنند و تابع هوای نفس گردند و خون ها را سهل شمارند و علم ضعیف شود و ظلم فخر گردد و امرا فاجر و وزرا ظالم و عرفا خائن و قاریان فاسق باشند، و گواهی دروغ ظاهر شود و فسق و فجور علانیه کنند، و بهتان و گناه مطلقا یا شرب خمر و طغیان، نافرمانی خدا را آشکار نمایند و مصحف ها را زینت کنند و مسجدها را طلاکاری یا مطلقا زینت کنند و منارها را بلند سازند و بدان را اکرام کنند. **تَشْبَهُ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ** زنان خود را شبیه مردان و مردان خود را شبیه زنان سازند.

(کمال الدین باب ۷۴)

پیش از ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) پنج نشانه تحقق پیدا می کند؛

صیحه آسمانی- خروج سفیانی- فرورفتگی در بیدا- خروج یمانی- کشته شدن نفس زکیه.
صیحه آسمانی: امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: دو صدا باید قبل از ظهور شنیده شود، یک صدا از آسمان که صدای جبرئیل است و صاحب این امر را به نام او و نام پدرش معرفی می کند. صدای دوم، صدای شیطان است که می خواهد مردم را گمراه کند.

پس از صدای اول متابعت کنید اما بترسید از اینکه صدای دوم شما را به گمراهی کشاند. منادی از آسمان فریاد می زند به اینکه حضرت مهدی (ارواحنا فداه) امیر بر مردم است و نیز منادی از آسمان می گوید که علی (علیه السلام) و شیعیانش رستگارانند. بعد از این صدا شیطان فریاد می زند که فلانی و پیروانش رستگارانند.... نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که نباید این دو صدا را با ندای **روز ظهور** اشتباه گرفت.

خروج سفیانی: در مورد شخص سفیانی روایات بسیاری آمده و همین طور در مورد زمان خروج و کارهایی که انجام خواهد داد بسیار روایت آمده که دلیل بر حقیقت وجود سفیانی می باشد. اولاً در مورد اینکه آیا خروج سفیانی حتمی است. می توانیم به حدیثی از امام باقر (علیه السلام) فرمود: **السُّفْيَانِيُّ وَالْقَائِمُ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ**: سفیانی و قائم ما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در یک سال قیام می کنند.

از امام رضا (علیه السلام) در حدیثی آمده که: امر قائم امری حتمی است که از جانب خداوند و ظهور قائم جز با وجود سفیانی نخواهد بود. امام صادق (علیه السلام) درباره حتمی بودن قیام سفیانی می فرمایند سفیانی از نشانه های حتمی ظهور است و خروج او از آغاز تا انجام، پانزده ماه به طول می کشد (بحار الانوار).

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: سفیانی سرخ روی سفید پوست و زاغ چشم است و هرگز خدا را پرستش نکرده و هرگز مکه و مدینه را ندیده است. عثمان بن عنبسه از فرزندان هند جگرخوار به حساب می آید که طبق روایات آمده او فردی قد بلند و چهار شانه

سرخ رو آبله بسیار در صورت و یک چشم می باشد (کتاب علائم ظهور شیخ علی کورانی) از بیابانی در سوریه به نام وادی یابس خروج خواهد کرد. امام علی (علیه السلام): فرزند خورنده جگرها از وادی یابس خروج می کند. جابر در کتاب الغیبه نعمانی است که از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: ای جابر قائم ظهور نمی کند تا آنکه فتنه ای شام را فرا گیرد و اهل شام به دنبال خلاصی از آنند. سفیانی کشت و کشتار بسیاری راه می اندازد و حکومت او نزدیک به ۱۵ ماه می باشد که بر پنج شهر تسلط کامل می یابد. از برخی روایات چنین استفاده می شود که وی مسلمان منحرفی است که کینه حضرت امیر المومنین (علیه السلام) را به دل دارد.

چنانکه امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: گویا سفیانی را می بینم که در میان کوفه جایگاه خود را گسترده و منادی او فریاد می زند هرکس سر شیعه علی بن ابی طالب را بیاورد هزار درهم خواهد گرفت. همسایه به همسایه می جهد و گردنش را می زند و هزار درهم می گیرد. آگاه باشید که در آن روز حکومت شما فقط به دست زنا زادگان خواهد بود (الغیبه شیخ طوسی ص ۲۷۳). امام علی (علیه السلام) درباره مدت حکومت و محل مرگ او در ذیل آیه شریفه **وَلَوْ تَرَى إِذَا فَزَعُوا فَلَا فُوتَ** می فرمایند: کمی پیش از قیام مهدی (ارواحنا فداه) سفیانی قیام می کند پس به اندازه ۹ ماه حکومت کرده و لشکریان او به مدینه وارد شوند تا اینکه به **بیدا** می رسند و خداوند آنها در زمین فرو می برد (تاریخ غیبت کبری محمد صدر)

خروج یمانی: یمانی فردی که از یمن قیام می کند و از نسل زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) می باشد و یمانی، سفیانی و خراسانی هر سه در یک روز حرکت خود را آغاز می کنند و پرچم های خود را می افرازند. امام باقر (علیه السلام) نشانه های قیام منجی: در پیشاپیش ظهور مهدی (ارواحنا فداه) دو نشانه بزرگ دیده می شود: **خسوف ماه** در پنجم و **کسوف خورشید** در پانزدهم ماه. از وقتی که خداوند حضرت آدم را به این دنیا فرستاده چنین واقعه ای رخ نداده است. پس دیگر اعتباری برای منجمان باقی نخواهند ماند.

وظایف منتظران واقعی حضرت

اهل وفا، نصیحت، سرعت و سبقت باشند یکی از ویژگی‌هایی که خادمین برای خدمتگزاری در ساحت حضرت ولی عصر وفا است یعنی انسان تمام ظرفیت خود را در خدمت حضرت بگیرد به صورتی که تمام ظرفیتش پر باشد و جای خالی نداشته باشد. این مسئله یعنی که فرد هر کاری که می‌شده است را انجام داده باشد و بعداً از کلمه ای کاش استفاده نکند، باید آنچه خواست امام زمان است قبل از اینکه ایشان بفرمایند انجام دهیم و باید از سایرین سبقت بگیریم.

منتظر واقعی ساکن و بی تحرک نیست انتظار فرج آن امام بزرگوار خود یکی از اصلی‌ترین وظایف و دغدغه‌های شیعیان واقعی محسوب می‌شود. ما باید مسئله مهدویت و انتظار فرج را در مسیر اصلی خود تعریف نماییم. پیامبر اکرم می‌فرمایند **افضل العبادة انتظار الفرّج** در این خصوص حفظ ایمان و حرکت در مسیر ولایت است که مومنان را به سعادت می‌رساند. ولایت‌پذیری مومنین نسبت به مقام شامخ امام زمان نیاز به معرفت و شناخت دارد. باید این قابلیت در تک‌تک افراد و کل جامعه اسلامی ایجاد شود تا زمینه‌های ظهور فراهم شود. فرج امام با معجزه صورت نمی‌گیرد، بلکه این خودسازی فردی و اجتماعی افراد و جامعه است که منتج به فرج ایشان می‌شود.

منتظر واقعی امام زمان (ارواحنا فداه) باید با ظلم و فساد و تبعیض مبارزه نماید و پیرو واقعی امام باید وقت خود را صرف خودسازی فردی و اجتماعی جامعه نماید. این تفکر اشتباه و خطای محض است که برخی در دوران انتظار سکوت نموده و نظاره‌گر اوضاع باشند و انتظار داشته باشند که در دوران ظهور جزء یاران امام باشند. اساساً چنین موضوعی قابل قبول نیست. منتظر واقعی باید تحرک داشته باشد. ما باید موضوع همت و کار مضاعف را با توجه به مسئله مهدویت و ویژگی‌های منتظر واقعی امام مورد توجه دقیق قرار دهیم.

انتظار و منتظران واقعی ما هر شب منتظر طلوع خورشید فردا هستیم، اما معنای انتظار خورشید، آن نیست که دست بر روی دست بگذاریم و تا صبح در تاریکی به سر ببریم، انتظار، حالت نیست، بلکه عمل است. بنابراین منتظران واقعی باید اهل عمل باشند. **کسی که منتظر مهمان است، در خانه آرام نمی‌نشیند** (تمثیلات ۴۷)

ره آورد انتظار، برداشت هایی از انتظار انتظار به معنی تعطیلی تکلیف و صرف چشم به راه بودن نیست بلکه روح انتظار آراسته شدن به اخلاق اسلامی و سازش نکردن با ظالمان و زمینه سازی برای حکومت عدل جهانی حضرت است .

(الف) بدون تردید امر به معروف و نهی از منکر با انتظاری میسازد که تکلیف ساز باشد نه با معنایی که تکلیف سوز است.

(ب) انتظار را با واژه هایی مانند بهترین عمل، بزرگترین عبادت و آمادگی نظامی قرین ساخته اند و هر عقل سالمی می پذیرد که واژه های عبادت و عمل و آمادگی نظامی، با انتظاری که معنایش گوشه گیری و رکود است تناسبی ندارد. امامی که مهمترین لقبش قائم است و منتظران با شنیدن این لقب، قیام میکنند، و با این کار آمادگی خود را به نمایش می گذارند، چگونه می توان چشم به راهی منتظرانش را به رکود تفسیر کرد و عاشقانش را به عزلت و ایستایی متهم کرد.

انتظار سازنده، عامل مقاومت و بقای تشیع انتظار سازنده، از بزرگترین عوامل مقاومت و پایداری است و از آن جهت که مسلمانان و به ویژه شیعیان را در برابر ظلمها، فسادها و ثابت و پابرجا نگه میدارد و به آنان دل و جرأت میدهد تا در برابر دشمنان اسلام مقاومت و ایستادگی کنند و در عقیده خود محکم و استوار و ثابت قدم بمانند سرمایه روحی بزرگی برای منتظران است.

جیمز دارمستر شرق شناس و زبان دان معروف فرانسوی نیز انتظار را عامل مقاومت و بقای تشیع دانسته: قومی را که با چنین احساساتی (عشق و انتظار به حضرت مهدی پرورش یافته است می توان کشتار کرد اما مطیع نمی توان ساخت. در طول تاریخ

حیات پر افتخار تشیع، مهمترین عاملی که شیعیان را در برابر حکومت های جور و ستم از زوال و انقراض نگهداشته است مسئله انتظار و عقیده به ظهور مهدی بوده است. ریشه تمام حرکات و نهضت های شیعه و مسلمین علیه باطل و استعمارگران، همین فلسفه اجتماعی انتظار عقیده به ادامه مبارزه حق و باطل تا پیروزی مطلق بوده است.

انتظار سازنده، آراستگی به عدالت

زندگی منتظرانه زندگی منتظرانه پیشینه ای دراز در تاریخ و افقی ناپیدا در آینده روزگار دارد. باور انتظار تنها به پایان عصر غیبت بر نمی گردد بلکه به دوران آغازین دین؛ زیرا تاریخ اسلام این سلوک را در زندگی دینی آن روزگار نشان میدهد. فرهنگ انتظار با سه رکن مهم تحقق پیدا می کند :

۱. نارضایتی یا قانع نبودن به وضع موجود؛ ۲. امید داشتن به آینده بهتر؛

۳. حرکت و تلاش اما این انتظار فقط در حیطه زندگی فردی انسانها توسعه پیدا نمیکند بلکه در اعماق زندگی و روابط اجتماعی انسان ها تحقق می یابد.

انتظار اعتقادی است در گرو عمل به آن چه فرهنگ انتظار ایجاب میکند. انتظار باوری است بارور به عمل که در زندگی منتظر در قالب کرداری خاص تجسم می یابد.

چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود چگونه ممکن است مثلا سه میلیارد نفر تسلیم یک جمعیت اندک معدود شوند و از عادات و اخلاق و برنامه ها و سنن خود دست بردارند؟ بر حسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت ظاهر می شوند، نخست ۳۱۳ نفر از خواص اصحاب در مکه حاضر خدمتش می گردند و وقتی عده اصحاب و اجتماع کنندگان به ده هزار نفر رسید از مکه خارج می شوند و اما غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است بطور اعجاز و خرق عادات انجام یابد و با فراهم شدن اسباب و علل ظاهری باشد و ممکن است به هر دو نوع واقع شود.

تسخیر جهان بطور اعجاز حصول چنین غلبه مطلق برای آن حضرت، به خواست خداوند، امری است ممکن و معقول و با وعده‌های صریح و بشارت‌های حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد خداوند به مصداق آیه **گَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ** چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می‌یابند آن حضرت، اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام علل غالب و حاکم، و وارث و مالک ارض قرار می‌دهد.

و از لحاظ اسباب، و علل ظاهری حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت الهی ممکن و عملی خواهد بود، زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می‌کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع همه ملل از مدنیت معنوی و اخلاقی محروم، و دشمنی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بد بین و از هم جدا ساخته و اتحاد، وحدت، همفکری و همکاری، به کلی از میان بشر رخت بر بسته و از اینکه کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه مایوس می‌گردند. خلاصه همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتب‌های مختلف که عرضه می‌شود نا امید بوده و منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع، و کنار رفتن زمامداران خدا شناس و برداشته شدن مرزها و الغای تجزیه‌ها و تقسیم‌ها می‌باشند.

در یک چنین موقعیتی، حضرت و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات بخش‌ترین برنامه‌های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می‌گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می‌کنند. مردم را بسوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح، می‌خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری می‌باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و همتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می‌نمایند. معلوم است این

جمعیت با آن برنامه‌ها و وضع کار، در آن دنیای پر آشوب و غرق در طوفان گرفتاریها و فشارها، دلها را به خود متوجه نموده و فاتح و پیروز می‌شوند و هیچ نیروئی نمی‌تواند در برابر آنها مقاومت کند. از آنهمه تعظیم و نیایش و بشر پرستی و استعباد سلاطین، خسته شده بودند و

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ده انقلاب در یک انقلاب

کارنامه همه ایدئولوژی‌های بشری در عصر حاضر و در طول تاریخ دارای نقاط سیاه بسیاری است. بسیاری از آنها به یک نکته صحیح توجه کردند و نکات مهمتر را نادیده گرفتند. آخرین جمع‌بندی مغرب زمین این است که تمام ایدئولوژی‌ها امتحان خود را پس داده‌اند و ما دیگر احتیاج به ایدئولوژی نداریم، هرچه در این مدت فریب خوردیم کافی است و انقلابی در ابعاد جهانی نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد.

اما درست در این نقطه بن‌بست و در این زمانی که افراد احساس خلاء شدید می‌کنند، یک انقلاب واقعاً کبیر از راه خواهد رسید که جهان را یک جا در خواهد نوردید. مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) از راه خواهد رسید و دست همه بشریت را "برای متحول کردن موقعیت انسانی" خواهد فشرد.

شرق و غرب عالم خانه مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است، اگرچه پیام او از حیث مضمون، نه شرقی و نه غربی، ولی از حیث مخاطب به هر دو پهنه توجه دارد. او مادری رومی و مسیحی داشت که در جنگی اسیر شد و خود اسلام و شرافت را برگزید. او از نظر نژاد از دو نژاد مختلف است و مساله قیام او یک تحول انسانی بشری است، نه یک مساله نژادی و عربی.

مادر او و مادر تعداد دیگری از امامان شیعه (علیهم السلام) از نظر طبقه بندی‌های ظاهری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جزء طبقات پائین بوده‌اند و عظمت این مساله

مشخص می‌شود که معیارهای غلط اجتماعی در این نهضت جهانی، دخیل نیستند. در این مجال سعی بر بیان، بعضی از شاخصه‌های انسانی جامعه مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف که ایشان بنا خواهند کرد رفته است، هرچند در حد اشاره باشد.

حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکومت دینی و جهانی است و در عین حال حکومت کلیشه‌ها نیست، بدین معنا که جهان مملو از آدمهای یکنواختی باشد که همه مثل ماشین یک جور حرف می‌زنند و یک جور عمل می‌کنند. در آن زمان، همه هم‌شکل و هم‌سلیقه نیستند، البته روابط انسانی بر اساس مناسبات و معیارهای الهی تنظیم می‌شود و همه حقوق و حدود را می‌شناسند ولی یکنواخت نیستند. انسانهای با فضیلت و تربیت‌شده‌ای هستند که هم، حق را می‌شناسند و هم تکلیف را و علی‌رغم تفاوت با یکدیگر، متناسب و متعادلند. اختلاف نظر در جامعه مهدوی وجود ندارد چون همه واقعیت را وجدان می‌کنند.

مفهوم اطاعت‌پذیری از امام در جامعه مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطلقاً به معنی تعطیل کردن عقل فردی، درک و تشخیص و احساس مردم و ماشینی شدن، جامعه نیست. این اطاعت در رهبری انقلاب جهانی، ضامن اجرایی حقوق و ضامن تعالی شخصیتی آحاد شهروندان آن جامعه جهانی است. همه تأکیدها در انقلاب جهانی ایشان بر "حقوق مردم" است و پرچم اصلی انقلاب، پرچم "عدالت" است.

در روایات آمده است که کار اصلی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رساندن مردم به حقوق مادی و معنویشان است. یعنی شعار اصلی ایشان "عدالت" است و جوامع بشری را بعد از آنکه مملو از ظلم و جور شده باشد از عدالت آکنده خواهند کرد و حقوق انسانها، احقاق می‌شود. هدف اصلی و فلسفه نهضت تربیتی ایشان، نجات مردم، احقاق حقوق بشریت و رفع تبعیض‌های نژادی و ... است. قدرت او سرتاسر، شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت و هیچ سرزمینی خارج از این حکومت قرار نمی‌گیرد.

سؤالی که این جا مطرح می شود این است که: آیا این فتوحات از نوع فتوحاتی است که قیصرها و فرعونها در طول تاریخ بدنبال آن بوده اند؟ جواب این سوال را حضرت امیر(علیه السلام) به این صورت داده اند که: مهدی (ارواحنا فداه) می آید تا تمام بردگان را در سراسر زمین آزاد کند. این فکر که برده داری در دنیای امروز امری منسوخ است، صحیح نیست،

زیرا اگرچه برده داری به شکل صریح و سنتی در عصر ما کمیاب است (هرچند که وجود دارد) ولی امروزه برده ها را با روش های پیچیده و مدرن می فروشند، اکثریت بشر، بردگانی هستند در دست برده دارانی که با شیوه های جدید برده داری می کنند و ملت ها و نسل ها را خرید و فروش می کنند. حال روشن است که چرا حضرت امیر(علیه السلام) فرمودند: مهدی (ارواحنا فداه) برده ای را روی زمین نخواهد گذاشت مگر آنکه آزادش خواهد کرد. برده های اقتصادی و برده های سیاسی و برده های گوناگون.

مهدی (ارواحنا فداه) ، هیچ بدهکاری را در دنیا باقی نخواهد گذاشت مگر آنکه قرض او را ادا کند. هیچ ظلمی را باقی نخواهد گذاشت مگر آنکه از ایشان رد مظالم کند و آن ستم ها را جبران کند. سرنوشت و حقوق همه مردم برای ایشان مهم است. انقلاب و اصلاح او آنقدر انسانی است که مهدی هیچ بی گناهی را نمی کشد حتی اگر در سپاه دشمن باشد. انقلاب او، انقلابی قاطع است، با هیچ ستمگری سر سازش ندارد ولی انقلابی کاملاً انسانی است و یک شورش کور که مردم را تنها یک آلت دست می بیند و چشمش فقط به پیروزی و قدرت خیره است، نمی باشد.

انسان و حتی یک انسان نیز برای او مهم است. کوچکترین ذره حق برای او مهم است. او می گوید هیچ کاری واجب تر از احقاق حق و لو کوچکترین حق برای عادی ترین فرد، نیست. انقلاب او در واقع انقلاب مردم است و با رهبری صالح و تمام عیار صورت می گیرد.

مهدی (ارواحنا فداه) دو چهره دارد. چون دو مخاطب دارد. چهره اولی، چهره‌ای است که مهدی (ارواحنا فداه) با توده‌های مردم با همه بشریت و با انسان‌های مظلوم و محروم دارد، او آن چنان با ایشان متواضع و مهربان است که گویی با دست خود غسل (عین لفظ روایت) در دهان محرومان جهان می‌نهد و چهره دوم که در برابر مافیای ستم جهانی بروز می‌کند؛ با آنها جز با زبان سلاح و از تیغ شمشیر سخن نخواهد گفت و حتی از آنها توبه هم نخواهد پذیرفت. زیرا دیگر دوران موعظه و توبه آنها پایان یافته، به اندازه کافی، هزاران سال از آنها خواسته شده است که توبه کنند. وقت عمل به وعده‌هایی است که همه انبیاء (علیهم السلام) قبلاً داده‌اند.

بر طبق روایات ما در رستاخیز مهدی (ارواحنا فداه) هرچه هست، صلح و دوستی، برادری و رحمت و یگانگی است. مهدی (ارواحنا فداه) می‌جنگد، اما جنگ برای صلح، زیرا می‌داند که نمی‌شود به این جنگ‌ها پایان داد، مگر با جنگی که همه این جنگ‌ها را یکسره کند، او برای صلحی توأم با عدالت می‌جنگد. شعار جامعه مهدوی، محبت است و در جامعه‌ای که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌سازد، مردم به یکدیگر خدمت می‌کنند، بی‌آنکه نیرنگی در کار باشد.

هرجا به محض آنکه جرمی صورت گیرد، حد خدا جاری می‌شود و هیچ تبعیضی پذیرفته نخواهد بود. روش ایشان در حکومت این است که با کارگزاران حکومت اسلامی و جهانی، بسیار سخت گیر و با مردم، بویژه مستمندان بسیار مهربان است. با مردم، آسان، برادرانه و متواضعانه برخورد می‌کند. حق همه حق‌داران را می‌ستاند، آرمانهای همه انبیاء را تحقق می‌بخشد. حرکت او در واقع یک انقلاب نیست، بلکه چندین انقلاب در دل یک انقلاب جا گرفته است.

انقلاب مهدی (ارواحنا فداه) از همه جهات یک استثناء در تاریخ بشر است و تنها یک انقلاب سیاسی نیست، بلکه تحولی همه جانبه و عمیق در همه ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر است، اکنون به چندین بعد این انقلاب جهانی می‌پردازیم:

انقلاب در حقوق زن و ارتقای عقلانیت و حقوق علمی ایشان ۳۱۳ تن را بر می‌گزیند که در واقع کادر اصلی انقلاب جهان و مدیران اصلی حکومت ایشان هستند. در روایت است که ۵۰ تن از آنان زن هستند، اینان در عالی‌ترین سطوح مدیریت جهانی به فعالیت می‌پردازند. پس نقش زنان را در این انقلاب بوضوح می‌توان حس کرد. مهدی کاری خواهد کرد که زن بدون اینکه دست از عفت خود بکشد، به عزت برسد. پس ۳ انقلاب بزرگ عقلانی و انقلاب حقوقی (حقوق زن و ...) و انقلاب علمی را در نهضت مهدوی مشاهده می‌کنیم.

انقلاب اقتصادی در این زمان (زمان ظهور) یک انقلاب اقتصادی و فن‌آورانه رخ می‌دهد. سراسر زمین برای او در نور دیده می‌شود، آنچه در دل زمین است و آنچه بر روی زمین است در زمان ایشان به نفع بشریت محروم به فعل می‌رسد. زمین محصول بسیاری می‌دهد و هیچ خرابه‌ای در زمین نمی‌ماند مگر آنکه در حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آباد شود، اینطور نیست که در بخشی از دنیا اقلیتی سیر و اکثریتی گرسنه و مفلوک وجود داشته باشد. در زمان او هیچ جای جهان نیست که پا بگذارد مگر آنکه سرسبز است و همه دنیا آباد است، زمین گیاهان بسیار رویاند. آب نهرها فراوان شود. در این عصر تنعم و وفور نعمت، البته با رعایت عدل و اعتدال و نه توأم با اسراف و تبذیر و ستم، فراگیر می‌شود.

انقلاب در روابط انسانی انقلاب دیگر، انقلابی است که در روابط انسانی و مناسبات بین افراد صورت می‌گیرد. روابط صمیمانه و انسانی، آنچنان پیشرفت می‌کند که اگر کسی احتیاج پیدا کند از دارایی‌های دیگری به مقدار نیاز بر می‌دارد، بطوریکه آن دیگری ناراحت نمی‌شود. در آن روز همه چیز مال همه است. توطئه دیگر معنی ندارد، همه به فکر یکدیگرند و برادری خارج از الفاظ، معنی پیدا خواهد کرد. انقلاب او اگرچه انقلاب بزرگ و خونی است، اما هرگز بدنبال کینه‌توزی نیست؛ بلکه یکی از بزرگترین آرمانهایش کینه‌شویی است.

انقلاب بر ضد تبعیض در آن زمان یا همه با هم سیر می‌شوند و یا اگر به قدر کافی نیست، همه با هم گرسنگی می‌کشند. وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید اموال را به طرز صحیح تقسیم می‌کند و بر طبق روایت، یکسان به همه بشریت. اموال را چنان تقسیم می‌کند که در همه دنیا یک گرسنه و محتاج پیدا نمی‌شود، امروزه حتی در مرفه‌ترین جوامع دنیا (علیرغم اینکه آن رفاه هم در نتیجه ظلم و فاصله‌های طبقاتی جهانی بوجود آمده است) در عین حال هزاران شهروند از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم هستند. در جهان امروز فاصله طبقاتی به معنای دقیق کلمه وجود دارد. اما در آن عصر، این رفاه بدون تبعیض در همه جا جریان خواهد یافت.

انقلاب اجتماعی در عین حال همه بشریت مرفه خواهند شد، روح سودپرستی و خودمحوری نیز برانداخته خواهد شد. در آن جامعه همه به هم خدمت می‌کنند. این ابعاد اجتماعی، اگرچه با شکوه هستند در عین حال واقع‌بینانه نیز هستند. البته تکامل در این حد به دست امثال بشر امروزی شدنی نیست. اما اولاً این تکامل آرمان اسلامی است و ثانیاً عملی خواهد شد.

انقلاب امنیتی بعد دیگر در نهضت جهانی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف یک انقلاب امنیتی است. برحسب روایات در دوران مهدی یک دختر جوان (که مثلاً در برابر خشونت و تهاجم، آسیب‌پذیر است) به تنهایی از گوشه‌ای به گوشه دیگر دنیا سفر می‌کند، بی‌آنکه تهدیدی علیه امنیت او وجود داشته باشد و در آن زمان مردم به تدریج واژه "ترس" را از یاد می‌برند

انقلاب عمرانی از منظر عمرانی دنیا به دست او زنده و آباد خواهد شد، صفا و شادابی بر همه جوامع بشری حکومت خواهد کرد، اما شادی از نوع شادی انسانی، شادی که نه به قیمت آزار دیگران و پایمال کردن حقوق بدست آید.

انقلاب بر ضد جهل انقلابی بزرگ در درک دین صورت می‌گیرد، شناخت دین در عصر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اوج می‌گیرد و متحول می‌شود. براساس روایت، وقتی که

حضرتش قیام کند، متأسفانه کسانی در جهان اسلام در برابر او می‌ایستند و علیه ایشان به قرآن! استدلال می‌کنند؛ اینان کسانی هستند که نه حقیقت دین را بدرستی می‌شناسند و نه خدمتی به معارف دین می‌کنند. کوچکترین سختی در راه دین نمی‌کشند، اما سود مادی از دین می‌برند. روایتی متذکر می‌شود که انقلاب علیه جهل و قشری‌گری و انقلاب علیه بدعت‌ها و شبهات هر دو به دست ایشان صورت می‌گیرد. جهل به جنگ او خواهد آمد و او دین خدا را همانگونه که نازل شده به مردم می‌آموزد و تفسیرهای غلط از دین را برخواهد انداخت.

انقلاب فرهنگی انقلاب عظیم فرهنگی نیز در دوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و به دست ایشان اتفاق خواهد افتاد، طبق روایت، همه معارفی که اکنون نزد بشر است، در برابر معارفی که حضرت مهدی خواهد آورد، تنها ۲ حرف از ۲۷ حرف است، این یعنی که بشر امروز با همه پیشرفت‌هایش هنوز کم سواد محسوب می‌شود.

انقلاب اسلامی داعیه دار مهدویت انقلاب اسلامی از ابتدا داعیه دار آماده سازی جهانی برای ظهور آخرین منجی بوده است. گفتمان انقلاب اسلامی پس از طرح در عرصه جهانی، به وضوح امپراتوری جهانی سازی (امپریالیسم جهانی) را به تمام معنای آن به چالش کشید و به سرعت به دیگری جهان غرب (به معنای فکری و فرهنگی آن و نه صرفاً غرب جغرافیایی) تبدیل شد.

انقلاب اسلامی بویژه زمانی که رسالت جهانی خود را روشن می‌سازد و امام راحل (رض) اعلام می‌دارند: این واقعیت و حقیقت را بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. در نگاه غرب و غرب‌گرایان از یک جا به جایی ساده قدرت سیاسی در گوشه ای از دنیا فراتر می‌رود. دعوت انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدا تلاش برای بستر سازی برای استقرار حکومت مهدوی بود.

این مهم را به وضوح می توان از کلام و اندیشه های رهبر کبیر انقلاب به خوبی استنباط کرد. ایشان بارها و به کرات از لزوم تلاش برای تحقق فرج سخن به میان آوردند. به عنوان مثال ایشان در پیام خویش به زائرین بیت الله الحرام کمتر از یک سال از پیروزی انقلاب اسلامی صراحتاً بر ماهیت جهانی حکومت اسلامی تأکید ورزیدند. در بخشی از این پیام آمده نهضت ایران مخصوص به خودش نبوده و نیست. برای اینکه اسلام اختصاص به طایفه خاصی ندارد. ما که نهضت کردیم برای جمهوری اسلامی بوده است.

نهضت برای اسلام نمی تواند محصور به یک کشور باشد و نه حتی به تمام کشورهای اسلام. در واقع باید گفت انقلاب اسلامی ایران از ابتدا رسالت خاصی برای خویش قائل بوده. این رسالت را می بایست در بسط تئوریک مفاهیم مهدویت، تشکیل حکومت ولی فقیه به عنوان شمه ای از حکومت معصوم و تلاش برای جهانشمول کردن مفاهیم مهدوی دانست.

طی ۴ دهه گذشته انقلاب اسلامی ایران توانسته است در هر سه بخش از رسالت خویش موفقیت های چشمگیری پیدا کند. در ابتدا حکومت ولی فقیه است که این مهم امروز در ایران اسلامی تحقق پیدا کرده است و ما توانسته ایم از الطاف این حکومت بهره مند شویم ضمن آنکه هم در پیش از انقلاب و هم در مقطع فعلی کنکاش در موضوع مهدویت صورت می پذیرد.

البته باید گفت طی ۴۱ سال گذشته آرمانشهر مهدوی به مقوله ای تئوریک تبدیل گشته و تحقیق و تفحص های بسیاری در خصوص ابعاد پیدا و پنهان حکومت حضرت صاحب **عجل الله تعالی فرجه** صورت گرفته است. همچنین ایران اسلامی توانسته است جهانیان را با تجربه ای تازه در دنیای مدرنیته و پست مدرنیته آشنا سازد. تجربه ای که بر خلاف تجربه غرب در آن ارتباط آسمان و زمین قطع نمی گردد ضمن آنکه

زندگی دنیوی انسان به دیار نسیان سپرده نمی شود. هم اکنون تجربه تازه مردم سالاری دینی در ایران از شرق دور تا غرب آمریکای لاتین مورد حمایت افکار عمومی و علی الخصوص نخبگان است.

مهدویت از نگاه رهبری انقلاب ایران، امتداد حرکت انبیاء و مقدمه ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان (ارواحنا فداه) برای تأمین آن هدف مبعوث می شود و ظاهر می شود یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ بوده است. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر (صلوات الله علیه) به عقب می افتاد. شما مردم ایران و شما مادران شهید داده و پدران داغدار و افرادی که در طول این مبارزه زحمت کشیدید بدانید؛ و شما ای امام بزرگوار امت بدانید (که بهتر از همه ما می دانید) شما موجب پیشرفت حرکت انسانیت به سوی سرمنزل تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شدید.

شما یک قدم این بار را به منزل نزدیکتر کردید. با این انقلاب که مانع را که همان دستگاه و نظام پلید ظلم در این گوشه دنیا بود و سرطان بسیار خطرناک و موذی و آزار دهنده ای بود این را کندید و قلع و قمع کردید. جمهوری اسلامی نتیجه برداشت صحیح از اعتقاد به امام زمان (صلوات الله علیه) و الگوی کوچکی برای آن حکومت عظیم جهانی است.

انقلاب اسلامی، از بین برنده مفهوم انتظار مخرب کسانی که مغرض و یا نادان بودند، این طور به مردم یاد داده بودند که انتظار، یعنی اینکه شما از هر عمل مثبت و از هر اقدام و هر مجاهدت و هر اصلاحی دست بکشید و منتظر بمانید تا صاحب عصر و زمان خودش بیاید و اوضاع را اصلاح کند و مفاسد را برطرف نماید!

انقلاب، این منطق و معنای غلط و برداشت باطل را، یا کمرنگ کرد و یا از بین برد.
{تبیین حکم تاریخی حضرت امام خمینی (ره)}

انقلاب اسلامی ، نمونه کوچکی از انقلاب مهدوی همه خصوصیات که در ظهور مهدی هست در یک مقیاس کوچک در انقلاب اسلامی هم هست. در آنجا هم مخاطب حضرت بقیه الله همه مردم عالمند؛ یعنی در آن لحظه‌ای که به خانه کعبه پشت می‌دهد و تکیه می‌کند و دعوت خود را با صدای بلند فریاد می‌کند، **(یا اهل العالم)** انقلاب اسلامی ما هم، از آغاز اعلام کرد که مخصوص یک ملت و یک قوم و یک کشور نیست، همچنانی که آن بزرگوار با همه قدرت‌های بزرگ جهان ستیزه می‌کند و در می‌افتد، انقلاب ما هم با دست خالی و فقط با تکیه به نیروی ایمان با همه قدرت‌های عظیم جهانی مقابل شد. همانطوری که ظهور حضرت مهدی هم حساب‌های مادی و معمولی را به هم می‌ریزد، انقلاب ما هم همه حساب‌ها را به هم ریخت. **همنوی شعارهای انقلاب اسلامی با انقلاب امام عصر** عجل الله تعالی فرجه الشریف شعارهایی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر سر دست خواهد گرفت و عمل خواهد کرد، امروز شعارهای مردم ماست؛ شعارها یک کشور و یک دولت است. این خودش یک گام بسیار بلندی به سوی اهداف امام زمان است.

انقلاب اسلامی ، مقدمه پیدایش حکومت فراگیر مهدوی مهدی در یک زمینه مساعد و مناسبی ظهور خواهد کرد نه در یک زمینه نامساعد؛ اما کسانی بودند که در آن زمان فکر می‌کردند دنیا باید پر از ظلم و جور شود تا اینکه حضرت مهدی بیاید و لذا شما الان می‌بینید حکومت ما چند درصد حکومت اسلامی است. به همین ترتیب پیش خواهد رفت تا اینکه حکومت مهدی برسد؛ که آن حکومت صددرصد اسلامی است **انقلاب اسلامی ، ترجمان انتظار واقعی** امروز با انقلاب اسلامی ما که در خط ایجاد عدالت در سطح جهان است انقلاب حضرت مهدی یک گام بزرگ به هدف خود نزدیک شد. آن را تسریع هم می‌کند و این است معنای انتظار.

انقلاب اسلامی، راهی به سوی ظهور امام عصر این راه گرچه کوتاه مدت نیست، اما همان راهی است که بالاخره به نجات بشریت منتهی خواهد شد.

ظهور اتفاق افتاده است. حضور علنی ؟ علامه حسن زاده آملی

اگر مقوله غیبت و ظهور حضرت (ارواحنا فداه) به طور دفعی و بدون هیچ زمینه‌ای واقع شود، مسلماً جوامع بشری تاب این تحول شدید را نخواهد داشت. بدین علت حکمت الهی مقتضی تدریجی بودن این اتفاق عظیم است. برای توضیح مطلب باید مثالی بیان شود: پروردگار متعال قواعد عالم ملکوت را نظیر و شبیه قواعد عالم ملک قرار داده و عالم تکوین را منطبق با عالم تشریع خلق کرده تا بشر با پی بردن به اسرار و قواعد عالم ملک و تکوین، پی به اسرار ملکوت و تشریع ببرد و از این هماهنگی و شباهت حکمت‌هایی استفاده کند

یکی از این قواعد مسلم و عمومی طبیعت، تدریجی بودن تحولات می‌باشد فی‌المثل حرکت وضعی زمین و در پی آن طلوع و غروب خورشید یک فرایند تدریجی است اگر خورشید به یک باره در آسمان زندگی مادی و طبیعی طلوع یا غروب کند در روند حیات اختلال ایجاد می‌شود و هیچ موجود زنده‌ای قادر به تطبیق خود با تغییر وضعیت نور در میدان حیات نخواهد بود و نظم زندگی به هم می‌ریزد. خورشید باید به تدریج غروب و طلوع کند تا موجودات تحت تأثیر خورشید بتوانند خود را با تغییر رخ داده تطبیق کرده و حیات به چرخه‌ی نظم خود ادامه دهد نظیر همین اتفاق نیز در حیات معنوی و ملکوتی بشر، در حال، اتفاق افتاده است.

امام معصوم (ارواحنا فداه)، خورشید آسمان حیات معنوی بشر است و طلوع و غروب ایشان در صحنه حیات بشر تابع قواعدی شبیه قواعد طبیعی خورشید است اگر مقوله غیبت و ظهور حضرت (عجل الله تعالی فرجه) به طور دفعی و بدون هیچ زمینه‌ای واقع شود، مسلماً جوامع بشری تاب این تحول شدید را نخواهد داشت. بدین علت حکمت الهی مقتضی تدریجی بودن این اتفاق عظیم است با بررسی تاریخ حیات با برکت حضرت در میابیم که این اتفاق در مورد غیبت حضرت (ارواحنا فداه) واقع شده است غیر

از اینکه حیات سه امام همام قبل از امام عصر (ارواحنا فداه) تقریباً به حالت غیبت بوده و نوعی تمرین برای شیعیان برای زندگی مومنانه بدون ارتباط فیزیکی با امام بود.

غیبت حضرت (ارواحنا فداه) به دو مرحله غیبت صغری و کبری تقسیم می شود مرحله غیبت صغری به مثابه آماده کردن مردم برای غیبت اصلی و طولانی حضرت (عجل الله تعالی فرجه) بوده است. همین حکمت در دوران ظهور حضرت هم رعایت خواهد شد بشری که در طول صدها سال در دل ظلمت زندگی بدون حاکمیت فرهنگ توحیدی- ولایی نشو و نما پیدا کرده ظرفیت تحمل ناگهانی نور وجودی که به تعبیر قرآن زمین را اشراق می کند **وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ** را ندارد لذا باید واسطه در این بین وجود داشته باشد بدین معنا که مجالی برای تجلی نور ایشان در وسعت های محدود به وجود آید، که مردم بتوانند خود را برای حضور آن مقام رفیع آماده کنند. قرائن و شواهد نشان می دهد انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ظهور صغرای حضرت بقیه الله الاعظم و بین الطلوین حکومت جهانی امام زمان (ارواحنا فداه) می باشد.

مثلاً این مراسمات عبادی و معنوی را ببینید روزی در همین شهر قم، اگر چند طلبه به صورت انفرادی و با هزینه شخصی چند روزی اعتکاف می کردند، می گفتیم الحمدلله معنویت در حوزه پیشرفت کرده ولی اکنون می بینیم چند هفته قبل از ایام اعتکاف شاهد جوانانی هستیم که چندین شبانه روز و در سخت ترین شرایط و با کمترین امکانات در مساجد و حرم ها معتکف می شوند و عمده هدف خود را خودسازی برای آمادگی ظهور اعلام می کنند

مگر در ایام رژیم گذشته عموم مردم از معارف اهل بیت و ادعیه ایشان این قدر اطلاع داشتند؟! در روز عرفه در غیر صحرای عرفه شاید خواصی پیدا می شدند که دعای عرفه سیدالشهدا را با آن مضامین بلند و عرشی را قرائت می کردند؛ اما اکنون چه؟ از

ظهر تا عصر عرفه، مساجد، حرم‌ها و خیابان‌های اطراف و رسانه‌ها بسیج می‌شوند تا میلیون‌ها انسان اعم از نوجوان و جوان و پیر و زن و مرد و عامی و عالم در کنار هم نشسته و با ناله و تضرع، این دعای به این حجم را قرائت می‌کنند، این‌ها فرج امام زمان نیست، پس چیست؟

زمانی بر این ملت گذشت که حتی در میان خواص کمتر کسی پیدا می‌شد که بتواند قرآن را از روی مصحف، به درستی قرائت کند تا چه رسد به درک معانی و معارف قرآن اما اکنون می‌بینیم که در سراسر کشور ده‌ها هزار حافظ و قاری قرآن تربیت شده‌اند که به دنبال درک حقائق قرآن و عمل به آن‌ها هستند، آیا این‌ها جلوه‌های ظهور نیست؟ نماز جمعه‌ها، راهپیمایی‌ها، جهادها و شهادت‌ها، احیاء مهدیه‌ها و جمکران، اقبال مردم به دعای ندبه و... همه و همه نشان از یک خیزش عظیم و تحولی بی‌سابقه در تاریخ تشیع و همه جلوه‌هایی از ظهور صغری است.

انقلاب اسلامی ایران ظهور برنامه‌ای، شخصیتی و حقوقی حضرت مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه) بوده و ظهور جهانی و اصلی حضرت، ظهور شخصی و حقیقی ایشان می‌باشد هر کس هر کاری می‌خواهد در دوران ظهور انجام دهد الان شروع کند چون وقتش فرا رسیده و زمینه‌اش از هر جهت آماده است.

در روایات شیعه و غیر شیعه، مسلمان و غیر مسلمان آمده که **شام** و جنگ بزرگ آن مقدمه ی ورود به تاریخ ظهور است

بعید نیست که جنگ بزرگی که در سالهای اخیر در سوریه جریان دارد همان جنگ بزرگ آخرالزمان است باشد؛ ولی یک چیز روشن است و آن اینکه هم اکنون هم در همین جنگ، جهان به دو جبهه ی سفیانی و یارانش از طرفی و خراسانی و یارانش از طرف دیگر تقسیم شده. همین امروز هم می توان تشخیص داد اگر فردا امام زمان ظهور کند چه کسانی در کدام جبهه می ایستند، در سمت شمال یا در یمین .

گفتمان مهدویت و منجی طلبی در جریان بیداری اسلامی

با آغاز رسمی و علنی مبارزات ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) از سال ۴۲ به تدریج گفتمان مهدویت و منجی طلبی بار دیگر در امت اسلام ترویج شد و گفتارها و کردارهای امام خمینی (ره) نوید تشکیل یک حکومت که هدف آن تلاش برای نزدیکی **ظهور و حضور** حضرت است را به جهانیان و علی الخصوص امت اسلامی داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی آرمان مهدویت و انتظار به صورت جدی تری فعال شد و بسیاری از نهادها و سازمانها نیز هدف خود را در مقدمه چینی برای ظهور منجی بشریت قرار دادند. اما در این قرن شاهد موج بیداری اسلامی در منطقه هستیم و گزاف نیست اگر بگوییم که این موج که برآمده از تفکرات انقلاب اسلامی است نوید ظهور و حضور منجی بشریت را به جهان میدهد. حرکتی که ملت های مسلمان منطقه به پیروی از الگوی ایران اسلامی انجام می دهند دقیقاً منطبق با منطق ظهور است

امروز ملت اسلام بیدار شده است و در صدد مقابله با نمادهای ظلم و جور و کفر است. سقوط دیکتاتورهای وابسته به غرب در کشورهای اسلامی و سرکار آمدن افرادی که نطق های خود را با فریاد رسای الله اکبر آغاز می کنند بشارتی برای ظهور است و نشان می دهد که انقلاب اسلامی ایران در یک مسیر درست در حال حرکت است و توانسته است در منطقه و حتی جهان نیز تاثیر گذار باشد و موجی را علیه بنیان های ظلم و استکبار پدید آورد. اگر نگاهی دقیق به مفهوم انتظار داشته باشیم به این نکته پی می بریم که موج بیداری اسلامی در مسیر انتظار پویا و فعال است.

پر واضح است که یک انقلاب عظیم جهانی نیازمند بستر سازی است و این بستر سازی نیز به صورت تدریجی صورت می پذیرد و نه دفعی.

نمی توان انتظار داشت که ظهور و حضور در مقطعی رخ دهد که هیچ گونه بسترهایی

برای آن آماده نشده است. یک انقلاب بزرگ جهانی نیازمند آمادگی های گسترده ای در حوزه های مختلفی است. به عنوان مثال سطح افکار مردم جهان باید چنان بالا رود که بدانند مسئله نژاد یا مناطق مختلف جغرافیایی و تفاوت رنگ و زبان ها و نمی تواند بشر را از هم جدا سازد و قرآن کریم هم شایستگی و صلاحیت را شرط آن انقلاب دانسته است. از سوی دیگر مردم جهان باید از ظلم و ستم نظام های موجود خسته شوند و تلخی این زندگی مادی و یک بُعدی را احساس کنند و از حل شدن مشکلات کنونی مأیوس گردند و به این واقعیت برسند که تنها حکومتی که می تواند حلال مشکلات باشد حکومت منجی عالم بشریت است.

یک جفا در این میان نسبت به امام منتظر **عجل الله تعالی فرجه الشریف**، صالحان و مستضعفان، از همه بزرگ تر و سنگین تر است **وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعْجَلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا** اگر شیعیان ما که خداوند آنان را به اطاعت خود موفق کند در وفای به عهدی که بر عهده آنهاست همدل بودند، قطعاً میمنت ملاقات ما به تأخیر نمی افتاد و در سعادت دیدار ما تعجیل می شد. این کلمات پر قیمت ما را به این معنا دلالت می کند که وفادار نماندن به میثاق الهی یا تفرقه نسبت به آن، برکت و سعادت را از حیات طیبه شیعیان به تاراج می برد.

این بیان شریف، تاریخ **حضور** و تشکیل **دولت کریمه** حضرت ولی عصر **عجل الله تعالی فرجه الشریف** را به ما نمی گوید اما نقشه راهنماست؛ نقشه راه و راهبرد کوتاه کردن فاصله ها تا روز موعود است؛ آدرس میان بر است که می تواند از شکست ها پیروزی و از فاصله و فراق، حضور و ظهور بسازد **وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** (اعراف ۹۶) پیمان شکنان جبهه حق، سبب اتصال آسمان و زمین (برکت ملکوت برای برهوت ناسوت) را به غربت انداختند و پشت خود را خالی کردند و آنگاه در برابر مستکبران، مستضعف ماندند.

مشیت خدا بر آن نبود که دوستداران و دلباختگان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سرگردان رها شوند. به همین دلیل آن حضرت به تأسی از پدر بزرگوار خویش که شیعیان را به پیروی از فقیهان دیندار، مراقب نفس، مخالف هواپرستی و مطیع فرمان مولا امر کرده بود به شیعیان فرمودند: در حوادث واقعه به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند همچنان که من حجت خدا بر ایشانم.

این ارجاع و امر به اطاعت از فقهای پارسا آن قدر در عصر غیبت مهم و راهبردی بود که امام هادی علیه السلام فرمود اگر این نبود که پس از غیبت قائم آل محمد، برخی علما هستند که به سوی او می خوانند و مردم را به سوی او راهنمایی می کنند و از دین او با حجت های الهی پاسداری می کنند و بندگان ضعیف خدا را از افتادن در دام ابلیس و یارانش نجات می دهند، یقیناً هیچ کس نمی ماند جز اینکه از دین خدا برمی گشت.

اما عالمان، زمام دل های ضعیفان شیعه را می گیرند همان گونه که ناخدای کشتی، سکان آن را به دست می گیرد؛ آنها نزد خداوند عزیز و بلند مرتبه از همه برترند. دو نقشه بیشتر وجود ندارد. نقشه راه ولایت فقیه و ایمان و الفت بر مدار آنکه ما را به روز موعود نزدیک میکند و نقشه بدلی که بازی مطابق آن، نخبگان را طعمه شیطان میکند. نقشه سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی طواغیت عالم، درست در نقطه مقابل نقشه راه ظهور و معکوس آن طراحی شده است.

می شود انتظار و اشتیاق را بر مدار صداقت تمرین کرد و به آن تراز دست یافتنی رسید که امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن، محکم تر از پاره آهن است. همانا آهن هنگامی که داخل آتش شود، نرم می شود و مؤمن اگر کشته شود و برانگیخته شود و باز کشته شود، قلب او دگرگون نمی شود. معصیت و نافرمانی، ما را از مقام عاشق صادق ساقط می کند. عاشق، مترصد و گوش به زنگ است... اگر نه، هزار بار هم که پیام و پیامک و نامه بفرستند و دلالت کنند، از جا نمی جنبند.

قیام های قبل از قائم در برخی روایات نقل شده که هر قیامی قبل از قیام قائم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باطل است و صاحب آن طاغوت می باشد. سؤال اصلی این است که انقلاب اسلامی را چگونه می توان با توجه به این گونه روایات توجیه کرد؟ از منظر کلی لزوم تشکیل حکومت اسلامی، براساس آموزه های دین و قرآن امری عقلانی و آشکار است. زیرا بخش عظیمی از قوانین اسلامی، برنامه هایی سیاسی و اجتماعی اند که جز در سایه تشکیلات و حکومت، قابل اجرا نمی باشند و چون این احکام دائمی و در زمان غیبت هم لازم الاجرا می باشند،

بنابراین هرگاه تشکیل حکومت امکان داشته باشد، به عنوان مقدمه اجرای احکام الهی، واجب است به آن اقدام شود. (ولایت فقیه، امام خمینی) اما آنچه در روایات به عنوان نهی از قیام، پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده، معنا و مفهوم خاصی دارد که باید به همه ابعاد و زوایای آن توجه کرد.

۱. روشن است که احادیث در هر موضوعی، هم از حیث سلسله سند و راویان، و هم از جهت محتوا و مضمون، باید مورد بررسی قرارگیرد، که در بحث روایات قیام پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز باید این تحقیق صورت گیرد.

۲. در بررسی های به عمل آمده، بسیاری از روایات این مبحث غیرقابل اعتمادند و آنها که معتبرند تنها قیام هایی را مردود می شمارند که **رهبران آن قیام ها خود مدعی مهدویت باشند، و به عنوان قائم آل محمد قیام کنند، و یا اینکه هدفی غیرالهی داشته باشند** یا بدون تهیه مقدمات و اسباب لازم و قبل از فرا رسیدن زمان مناسب اقدام شود. اما اگر رهبر یا رهبران قیام نه به عنوان مهدویت و نه به منظور تاسیس حکومتی در برابر حاکمیت الله، بلکه به منظور دفاع از اسلام و قرآن و مبارزه با ظلم و استکبار و به قصد تاسیس حکومت اسلامی و اجرای کامل قوانین آسمانی و ارزش های وحیانی، قیام و مقدمات نهضت امام مهدی را نیز پیش بینی کرده و مردم را به یاری بطلبند،

روایات مذکور چنین نهضت و انقلابی را مردود نمی شمارند. تاسیس چنین حکومتی، به منظور حاکمیت الله و در مسیر حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمینه ساز آن می باشد. بنابراین، احادیث مذکور مخالف چنین قیام و نهضتی نخواهند بود.

۳. این احادیث در شرایطی صادر شده اند که عده ای از علویان و برخی از عباسیان، برای مقابله با حکومت اموی؛ با استفاده از جهل مردم، خود را مهدی موعود که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) وعده ظهور او را بشارت داده بود، قلمداد می کردند و از مردم برای خود، به عنوان مهدی منتظر، بیعت می گرفتند.

در چنین اوضاعی «ائمه» با موضع گیری مناسب، جلوی سوء استفاده آنان را می گرفتند. شاهد این جریان، قضیه «مهدی عباسی» یکی از خلفای ظالم عباسی است که به همین جهت لقب مهدی به خود داده و از مردم، بیعت می گرفت و نیز محمد بن عبدالله بن الحسن، معروف به **نفس زکیه**، به نام مهدی موعود، برای خود از مردم بیعت می گرفت و حتی از امام صادق (علیه السلام) نیز خواست که به نام مهدی آل محمد (صلی الله علیه و آله) با او بیعت کند و همراه او در جنگ با بنی امیه شرکت نماید!

وقتی امام صادق (علیه السلام) حاضر به بیعت با این عنوان نشد «عبدالله» پدر محمد، سخت عصبانی شد و سخنانی ناروا خطاب به امام بیان کرد. در این مناظره حضرت به عبدالله فرمود: نه پسر تو آن مهدی موعود است و نه الان وقت قیام است و اگر می خواهید برای خدا غضب کنید، امر به معروف و نهی از منکر نمایید. این روایت خود دلیل بر این است که از نظر ائمه (علیهم السلام) هر قیامی محکوم نبود، بلکه امام (علیه السلام) برای شرکت در قیامی که برای امر به معروف و نهی از منکر باشد، اعلام همکاری کرده بود و این گونه قیام و انقلاب را امضاء کرده و مشروع اعلام می کند. اغلب روایات نهی از قیام که مخالفین به آنها استناد کرده اند، از این نوع روایات بوده

و در چنین فضایی صادر شده اند و منع از قیام، مشروط و ناظر به افراد خاصی است و مطلق نمی باشد. از سوی دیگر اگر روایات مذکور را به معنای ظاهری و نفی مطلق همه قیام ها و مبارزات برای تشکیل حکومت بدانیم.

نتیجه آن وجوب سکوت در برابر همه ظلم ها، طاغوت ها و بی عدالتی هاست و این مخالف نص صریح قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است که اسلام دین عدالت است و مردم را به عدالت و زندگی عادلانه دعوت کرده و سکوت در برابر اهل ظلم و کفر را جایز ندانسته است.

دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف : مهمترین وظیفه شیعه شناخت و پیروی از جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام زمانش است و با توجه به این نکته ضرورت طرح مباحث مهدویت را می توان با سه رویکرد اساسی دنبال کرد. **رویکرد اول: امام شناسی** قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): **مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ** هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. این حدیث اشعار دارد که نبود شناخت و معرفت امام زمان آنقدر مهم است که انسان متدین را بی دین می کند و یا بهتر بگوئیم، دین او مورد قبول حضرت حق واقع نمی گردد و انسان را به سوی کمال و قرب حق نمی کشاند

خداوندا خود را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی پیامبرت را نمیشناسم، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانی امامت را نمی شناسم ، خدایا حجت خود را به من بشناسان ، اگر حجت خود را به من شناسانی، از دینم گمراه می شوم.

منظور از شناخت و معرفت باید توجه داشت که منظور از شناخت و معرفت اعم از شناخت شخصی و شأنی امام است. شناخت شخصی و فردی امام بسیار مهم است و شناخت، منحصر در خصوصیات فردی و شخصی امام نیست بلکه خصوصیات

شأنی و جایگاهی را هم شامل می شود و در سعادت و شقاوت انسان تأثیر مستقیم دارد برای معرفت پیدا کردن و شناخت شخصی و شأنی امام می بایست تحقیق و بررسی نمود تا انسان به شناخت صحیحی نائل شود که ذیل مصادر کلامی، ادامه اصل نبوت در علم کلام، شناخت امام بصورت عام و در مباحث مهدویت شناخت حضرت مهدی **عجل الله تعالی فرجه** به عنوان آخرین امام بصورت خاص مورد بررسی قرار می گیرد.

رویکرد دوم : دشمن شناسی دشمنان اسلام و مذهب شیعه و امام زمان **عجل الله تعالی فرجه** الشریف در عصر کنونی را در دو حوزه دینی و غیر دینی می توان شناسائی کرد.

الف) حوزه دینی: از بین ادیان جهانی، بیشترین دشمنی را با اسلام، **صهیونیستهای یهودی و صهیونیستهای مسیحی** که فرقه هائی از مسیحیت پروتستان با نام **ایوانجلیسم** و نو انجیلی هستند، با اسلام و مسلمانان دشمنی خاصی داشته و هیچگاه این موضوع را در گفتار و رفتار انکار ننموده اند این دشمنان نیز در حوزه آخرالزمان و منجی گرایی، نظرات خاص خودشان را دارند و قصد تحقق این نظرات را نیز در عالم دارند یعنی اعتقادات آخرالزمانی صهیونیسم مسیحی و یهودی، همانند یهودیان و مسیحیان سنتی (که باید دست روی دست گذاشت تا منجی مان بیاید) نمی باشد،

صهیونیستهای یهودی و نسیحیان ایوانجلیست معتقدند که باید برای آمدن منجی کارهائی را انجام دهند مثلاً می گویند برای نزول عیسی (که مدعی اند منجی شان است) باید **یهودیان عالم را در فلسطین جمع نمود و برای آنها حکومت تشکیل داد و آنها را یاری داد تا دشمنانشان (که مسلمانان هستند) را نابود کنند و مسجدالاقصی را تخریب و بجای آن معبد موسوم به سلیمان را ساخت تا اینکه منجی بیاید، و اینگونه ادعا میکنند که منجی مسلمانان دشمن منجی غربی ها و مسیحیان است و باید منجی مسلمانان و پیروان او را نابود کرد تا جهان متعلق به خودشان گردد، ناگفته پیداست که این اهداف صهیونیستی در تعارض با دین های آسمانی خصوصاً اسلام و مسلمانان**

می باشد. اما متأسفانه صهیونیستهای مسیحی و یهودی شدیداً این فکر را با رسانه ها و شبکه های ماهواره ای و فیلم های سینمایی ترویج می نمایند و از حوزه فرهنگ سازی نیز گذشته و عملاً به لشکرکشی به خاورمیانه دست میزنند و هدف خود را نیز زمینه سازی برای نزول منجی معرفی می نمایند یعنی با اسم دین مبارزه با ادیان و به اسم منجی به مبارزه با منجی عالم می روند! همچنین در بخشی دیگر از جبهه دینی می توان از یهودیان صهیونیست نام برد که اعتقادات آخرالزمانی شان تقریباً با ایوانجلیست های مسیحی یکی است بجز قسمت آخر آن، یعنی یهودیان به ایوانجلیست ها این خادمان حلقه بگوششان هم فرصت حیات نمی دهند و معتقدند منجی بنی اسرائیل که آمد، حکومت جهانی یهود برپا می شود و تمامی ساکنان زمین بجز نژاد بنی اسرائیل کشته خواهند شد.

(ب) حوزه غیر دینی: مکتب دیگری که درباره آینده جهان در غرب و آمریکا نظرات جدی و خشن دارد، لیبرال دموکراسی است، استراتژیست های این گروه که پایگاه اصلیشان در آمریکا حزب دموکرات است، نظرات خطرناکی درباره آینده جهان عنوان می نمایند. از جمله این افراد فرانسیس فوکویاما، ژاپنی الاصل آمریکائیت که در نظریه و کتاب معروفش "پایان تاریخ" عنوان نمود، تمامی ادیان و مکاتب در طول تاریخ، ما را به اینجا رساندند که بفهمیم لیبرال دموکراسی تنها دین و راه زندگی است و مابقی ادیان و مکاتب باید نابود شوند و بشر در آینده یک دین، یک حکومت و یک کشور دارد و در یک حکومت جهانی راه و رسم زندگی بشر، روش لیبرالی یعنی سبک زندگی آمریکایی است و نه چیز دیگر

فرد دیگر این جبهه نظریه پردازی به نام ساموئل هانتیگتون آمریکایی است که با ارائه نظریه برخورد تمدن ها راه را برای اقدامات صهیونیستهای لیبرال هموار نمود؛ او جهان را به چند حوزه تمدنی تقسیم می نماید و اعلام میکند هر تمدنی که قویتر است حق است! و چون تمدن غربی بر پایه لیبرال دموکراسی از همه قویتر است پس باید

حاکم باشد و مخالفیتش نابود شوند. برای نابودی دیگر تمدن ها پیشنهاد می کند :

۱- هزم شدن فرهنگی: مثلاً تمدن ارتودکس که شامل روسیه و حوزه پیرامونی اش می شود را در مقابل تهاجم فرهنگی غرب بی دفاع می داند و اعلام می کند که بزودی روسیه جزئی از فرهنگ غرب می شود و تمام ماهیت دینی، ملی، سنت ها و به روش ها و فرهنگ و ارزش های غربی تبدیل می شوند.

۲- نبرد نظامی برای از بین بردن تمدن: درباره تمدن اسلامی با محوریت ایران، عنوان میکنند با تهاجم فرهنگی نمیشود تمدن اسلامی ایرانی را بطور کامل از میان برداشت بلکه باید با جنگی تمام عیار مسلمانان و آثار اسلامی را از بین برد تا اثری از این تمدن باقی نماند! با توجه به دو رویکرد دینی و غیر دینی فوق که در رأس آنها صهیونیستهای یهودی قرار دارند و هدف مشترکشان نابودی اسلام و مسلمانان است و رهبری هر دو جریان در آمریکا (با مشخصه دو حزب سیاسی نامبرده) در اختیار صهیونیستها قرار دارد، صحنه نبرد آینده و دلیل دشمنی های غرب با اسلام و ایران روشنتر می شود.

بصورت خلاصه باید گفت **دشمنان اسلام در حوزه دینی و غیر دینی، نظراتی نسبت به آینده و منجی دارند و بر اساس آن نظرات دست به اقداماتی می زنند که این اقدامات در حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و نظامی گری در جهت دشمنی و ضربه زدن به اسلام و مسلمانان و فرهنگ اسلامی است**

میدانیم که یکی از شرایط ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پذیرش مردمی برای حکومت الهی عادلانه جهانی است، که در **فرج و حضور** آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأثیر مستقیم دارد، درست در مقابل این دیدگاه اقدامات فرهنگی دشمنان اسلام قرار دارند، آنها برای اینکه **حضور** حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تأخیر افتد

و حاکمیت آنها بر مردم جهان ادامه داشته باشد، دست به منحرف کردن مردم و ترویج گناهان در سطح جهان می زنند و با اینکار به نتیجه مورد نظر خود (که همانا

گمراهی بشریت و خواست آنها برای ظلم و فساد و حکومتی مستکبر و جهانی و بی تفاوتی آنها در قبال اعمال ظالمانه حاکم بین المللی و زرسالاران جهانی می باشد)، می رسند و این انحراف در تفکر و تیرگی باطنی، منجر به نتیجه غم انگیزی برای مظلومین و انسهای آزاد در سراسر جهان یعنی تأخیر در ظهور منجی بشریت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف میگردد.

شیعه در طول تاریخ با امید زنده بودن و انتظار ظهور و حضور منجی، عامل امید و نیروی حرکت بخش این او در مقابل گردنکشان تاریخ بوده و هست و به همین دلیل، وقتی استعمار به عمق نیروی این عامل واقف شد، در صدد خشکاندن اساس آن برآمد که فرقه سازی از آن جمله است و ایجاد بهائیت، نماد آشکار آن به شمار می رود. بهائیان به عنوان دشمن ترین دشمنان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با هرچه که ذره ای یاد آن امام غایب از نظر را زنده سازد، به شدت مخالفت می ورزند و می کوشند همه کانون های مهدوی را با خشونت هرچه تمام تر، نابود سازند.

رفتار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با مخالفان و معاندان

طبق وعده ی الهی که یقیناً تخلف ناپذیر می باشد، سرانجام روزگار ظلم و سختی ها به سر آمده، پرتو خورشید سعادت، آشکار می گردد و مهدی موعود که با یاری الهی، بنای زدودن آثار ظلم و جور را دارد، ظاهر گشته و سپس بعد از مدتی حضور خواهند یافت. آن حضرت، دست به اصلاحات گسترده و انقلابی بنیادی و معنوی و مادی می زند و جامعه بشری را چنان سامان می بخشد که خشنودی خداوند را در پی داشته باشد. طبیعی است که دشمنان و تعدادی افراد و گروه هایی قصد دارند با ایجاد مشکلات، مانع این قیام عظیم شوند یا با اخلا لگری حرکت قیام او را کند نمایند، دشمنان سرسخت بشریت و دین الهی محسوب می شوند و کیفر آنان جز نابودی به دست قدرتمند حضرت مهدی نخواهد بود.

افراد اخلاک‌گرا در انقلاب امام، کسانی هستند که دستشان به خون بشریت آلوده است یا انسان‌های بی‌تفاوتی هستند که در برابر جنایات تجاوزگران، سکوت پیشه کرده، ولی در برابر حضرت، پرچم مخالفت برمی‌دارند و یا کج فهمانی هستند که درک خود را بر سخن حضرت برتری می‌دهند. طبیعی است که باید آنان با قاطعیت تمام سرکوب شوند تا جامعه بشری برای همیشه از شرّ آنان مصون بماند. از این رو، روش و سیاست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با آنان بسیار قاطعانه و بدون اغماض است.

الف) قاطعیت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در رویارویی با دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ملایمت و نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد تا دل‌ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت اُلفت گیرند؛ ولی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، طبق دستوری که دارد، رفتار می‌کند و توبه کسی را نمی‌پذیرد. پس وای بر کسی که با او مخالفت کند.

ب) برخورد با گروه‌های مختلف هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کند، با گروه‌ها و دسته‌های گوناگونی برخورد خواهد کرد. برخی از آنان قوم و نژاد خاصی هستند، گروهی پیرو ادیان دیگری غیر از اسلامند و گروهی هر چند به ظاهر مسلمانند، ولی منافقانه رفتار می‌کنند و از مقدس نماهای کج فهمی هستند که با حضرت مخالفت می‌نمایند و یا پیرو فرقه‌های باطل می‌باشند.

۱. قوم عرب امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: آن‌گاه که قائم ما قیام کند، بین او و عرب و قریش راهی جز شمشیر (و جنگ نظامی) نخواهد بود. نیز آن حضرت در حالی که با دست به گلوی خود اشاره می‌کرد، فرمود: میان ما و عرب راهی جز بریدن سرها نمانده است. شاید مراد، زمامداران و فرمانروایان خودسر آنان است و یا مراد پیروان مذهب دیگر اسلامی باشد. امام صادق (علیه و السلام) در زمینه ی ستیز با قریش می‌فرماید: « هنگامی که حضرت قیام کند... قریش را هدف قرار می‌دهد. از آنان نمی‌ستاند جز

شمشیر و به آنان نمی دهد جز شمشیر. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵)

۲. اهل کتاب عبدالله بن بکیر از امام کاظم (علیه السلام) درباره تفسیر آیه **وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً** هر آن که در آسمان و زمین است چه از روی اختیار یا اجبار مطیع فرمان خداست (آل عمران ۸۳). سؤال کرد. امام فرمود: این آیه درباره قائم ارواحنا فداه فرود آمده؛ هنگامی که علیه یهود، نصارا، صابئیان، مادی گرایان و برگشتگان از اسلام و کافران در شرق و غرب کره زمین قیام می کند و اسلام را به آنان پیشنهاد می نماید. هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و بر طبق آن چه فرد مسلمان مأمور به انجام آن است، رفتار نماید و هر کس مسلمان نشود، می کشد تا آن که در شرق و غرب جهان، یک کافر برجای نماند. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰)

۳. فرقه های باطل و منحرف امام باقر (علیه و السلام) می فرماید: وای به حال مرجئه! فردا هنگامی که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟ راوی گفت: می گویند، در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یکسان خواهیم بود؟ فرمود: هر یک از آنان توبه کند، خدا از او می گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند جز او کسی را تبعید و آواره نمی کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونش را خواهد ریخت.

امیر مؤمنان (علیه و السلام) پس از شکست خوارج به هنگام گذشتن از کشتگان آنان فرمود: آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت. پرسیده شد: او کیست؟ فرمود: **شیطان و نفس های پلید** (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸)

۴. مقدس نماها امام باقر (علیه و السلام) می فرماید: ... حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سوی کوفه رهسپار می شود. در آن جا گروهی حدود ۱۶۰۰۰ نفر مجهز به سلاح در برابر حضرت می ایستند؛ آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که

پیشانی های آنان از عبادت زیاد پینه بسته، چهره های شان در اثر شب زنده داری زرد شده است و نفاق سراپای شان را پوشانده است. آنان یک صدا فریاد بر می آورند: ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده یا باز گرد، زیرا به تو نیازی نداریم

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پشت شهر نجف، از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می کشد و همه را از دم تیغ می گذرانند. در این نبرد از یاران حضرت حتی یک نفر زخمی نمی شود. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۹۸)

۵. ناصبی ها امام صادق (علیه و السلام) می فرماید: هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، همه ناصبیان و دشمنان اهل بیت را بر آن حضرت عرضه می کنند. اگر به اسلام که همان ولایت اهل بیت است اقرار کردند، آنان را رها، و گرنه به قتل می رسند، یا آنان را به پرداخت جزیه همچنانکه اهل ذمه می پردازند ملزم می کند. ابو بصیر می گوید: به امام صادق (علیه و السلام) عرض شد: رفتار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با ناصبیها و کسانی که با شما دشمنی دارند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخالفان بهره ای نخواهند داشت.

خداوند برای ما خون های شان را در آن هنگام حلال خواهد کرد؛ ولی امروز خونشان بر ما و شما حرام است. پس کسی تو را فریب ندهد و بدان روزگاری که قائم ما قیام کرد، حضرت برای خدا و رسولش و برای ما انتقام خواهد گرفت. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶)

۶. منافقان در تفسیر آیه **لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا**؛ (فتح ۲۵) اگر شما عناصر کفر و ایمان از یک دیگر جدا می گشتید، همانا آنان که کافرند را به عذاب دردناک معذب می ساختیم.

امام صادق (علیه و السلام) فرمود: « خداوند، در صلب کافران و منافقان، امانت هایی از مؤمنان دارد. حضرت قائم ما ظهور نمی کند، مگر آن که آن امانت ها را خداوند از

صلب آنان بیرون آورد (و آن مؤمنان متولد شوند). پس از آن، حضرت کافران و منافقان را به قتل می‌رساند.

امام صادق (علیه و السلام) می‌فرماید: هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیاری از شما منافقان، حد خدا را جاری می‌کند. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۲)

امام حسین (علیه و السلام) به فرزندش امام سجاد (علیه و السلام) می‌فرماید: سوگند به خدا که خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا این که خداوند، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برانگیزد. آن حضرت به انتقام خون من از منافقان فاسق و کافر، هفتاد هزار نفر را می‌کشد. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹)

۷. شیطان و هب بن جمیع می‌گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: این که خداوند به شیطان فرمود: **فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ** آری، به تو (شیطان) مهلت داده خواهد شد تا به وقت معین و روز معلوم، این وقت معلوم چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند او را مبعوث می‌کند (و اجازه قیام می‌دهد)، حضرت به مسجد کوفه می‌رود.

در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود، به آن‌جا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز! حضرت مهدی ارواحنا فداء پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان پایان می‌رسد. (بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴) علامه، اکثر آیات قیامت به ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و گاهی به رجعت و گاهی به قیامت تفسیر می‌کند، شاید بدین لحاظ است که این سه روز در ظاهر شدن حقایق شریکند؛ هر چند از حیث شدت و ضعف با هم اختلاف دارند؛ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۴) از آیت الله وحید خراسانی نیز نقل شده.

استعمار و بهره‌گیری از آخرالزمان

استعمار انگلیس، طعم مبارزه با مهدی سودانی یا متمهدی سودانی را که با ادّعی مهدویّت، عده ای را به دور خود گرد آورد و جنگ های بسیاری با دولت مصر و حتّی انگلیس کرد و حتّی در نهایت، از این حرکت نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرد و با تشویق عده ای برای ادّعی مهدویّت، ایجاد تفرقه میان مسلمانان را آغاز کرد..

استعمار، زاییده تخیل ما نیست، دورانی از تاریخ جهان است. از درون آن، دو دنیای پیشرفته و عقب مانده بیرون آمده است. دورانی که برای تأمین منافع عده ای خاص، نابودی بیش از ۱۵ میلیون انسان در قاره آمریکا و اسارت و بردگی ۱۸ میلیون بینوا در آفریقا را به همراه داشته است (که البته این جزئی از آثار زیانبار این دوران است) کار استعمار، زراندوزی و استعمارگران زرسالاران هستند که برای قوام و هستی خود نیاز به چپاول و غارتگری دارند.

غرب باید توان اقتصادی و نظامی لازم برای حفظ منافع خود در رابطه با این تمدن ها (اسلام و کنفوسیوس) داشته باشد از مناطق مهم برای تأمین هدف استعمارگران، منطقه خاورمیانه می باشد که به علت برخورداری از ۷۰٪ نفت جهان و ۴۰٪ از ذخائر گاز دنیا، به پول سازترین نقطه تبدیل گشته و چشم زراندوزان را به خود خیره کرده است. در مورد علت حمایت بریتانیا از فرزند نامشروع خود اسرائیل چنین می گوید: حق دارید پرسید دلایل حمایت انگلیس از یهود و تمایل دولت آن ها جهت تحقق آرزوهای یهود در فلسطین برای چیست؟

این جماعت گستاخ زودتر از همه مسلمانان دریافته اند که نمی توان از انرژی نهفته و پتانسیل «منجی گرایی» غافل شد و سال هاست که درصدد بر آمده اند که آن را در خدمت اهداف خود در آورند. در این راستا طرح مباحثی مجعول چون ضرورت آمادگی

برای ظهور عیسی مسیح، تخریب مسجد الاقصی، ساختن مجدد هیکل سلیمان و ایدئولوژی آرماگدون چیزی جز تسلط بر خاورمیانه و به زیر سلطه کشیدن اسلام اصیل (که در حال حاضر با دو شاخصه حسینی و مهدوی بودن خاری در چشم آنان می باشد) نیست. استعمار، در هندوستان نیز احمدخان قادیانی را به این ادعا برانگیخت و فرقه قادیانیه را ایجاد کرد.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، آن گونه که غرب معرفی می کند!

استعمار، آغازی برای مدعیان دروغی مهدویت

امروزه در رسانه های نوشتاری و دیداری غرب، شاهد القائات نادرست و سیاه نمایی های بسیاری علیه اسلام و مفاهیم دینی اخلاقی هستیم. جهان غرب با استفاده از رسانه های فراگیر سعی می کند که مفاهیم مورد نظر خویش را در جهت بهره برداری خاص خود به مخاطبانش القا کند. مفاهیم دینی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ چنان که نخستین تاثیر استعمار بر ملل مستعمره، نفوذ در فرهنگ است. ایجاد رخنه در عقاید و تبدیل بنیادهای اصیل اندیشه ای در میان مردم، مسئله ای است که استعمارگران از آن به مثابه راه رسیدن به اهداف شوم خویش، بهره میبرند. بعد از آغاز غیبت صغرا، عده ای، به خیال کسب مال و مقام، شروع به ادعای نیابت و بابیت حضرت مهدی ارواحنا فدا کردند و افرادی مانند شریعی، شلمغانی، نمیری، کرخی، حلاج، ابن ابی العزاقرو... خود را نایب و باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نامیدند و بعد از اندک مدتی، کم کم، ترقی کردند، خود را امام و حتی پیامبر خواندند (بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۶۷)

ادعای نیابت و حتی ادعای مهدویت که برای رسیدن به مال و مقام دنیوی و فریب دادن مردم ساده دل بود، تا اینکه نوبت به استعمار رسید. دولت های استعماری که در طول جنگ های صلیبی، طعم شکست را چشیده بودند، بعد از آغاز رنسانس و

آغاز نفوذ به کشورهای آفریقایی و آسیایی، به این نتیجه رسیدند که برای نفوذ در کشورهای اسلامی، چاره ای جز ایجاد اختلاف های دینی ندارند .

همفر (جاسوس انگلیسی) به هنگام توضیح مواد موافقت نامه ی مقامات بلند پایه ی وزارت مستعمرات بریتانیا برای شکست و نابودی اسلام، به ۱۴ بند از آن اشاره می کند. در بند ششم چنین آمده: تبلیغ عقاید و مذاهب من درآوردی و ساختگی در مناطق اسلامی با برنامه ریزی آگاهانه و منظم به گونه ای که تبلیغ پس از ارزیابی زمینه های مساعد فکری در اقشار مردم صورت گیرد. و اختلافات و منازعات شدیدی بین این فرقه ها برپا گردد تا بدان جا که هر فرقه ای خود را مسلمان واقعی و دیگران را مرتد و کافر و واجب القتل پندارد. (خاطرات همفر)

اشخاص دیگری مدعی مهدویت شدند که سیاست خارجی، آن ها را تحریک نمود وگرنه فرومایگی آن ها مانند آفتاب آشکار شد. مانند سید علی محمد باب، میرزا یحیی ازل، حسین علی عبدالبهاء، یوسف خواجه کاشغری که گفت من امام زمان هستم و پیشوای تراکمه گردید و بیست و نه هزار ترکمن را در کنار رود گرگان با قشون ایران مصاف داده و نظایر بسیار در اطراف جهان از آن ها دیده شده است. استعمار غرب، روش های گوناگونی را برای تحقق این اهداف، در پیش گرفت. یکی از آن ها، روشی بود که در یک برهه از زمان، مبارزان مسلمان برای مبارزه با استعمار از آن استفاده کرده بودند. آن روش، ادعای مهدویت از سوی برخی از مسلمانان آفریقا بود. استعمار می خواست از این حربه، برای شکست خود اسلام استفاده کند.

راه های در امان ماندن از گزند مدعیان

۱. ثبات قدم در دین داری عصر غیبت و دوران آخرالزمان، آکنده از انواع فتنه ها، شرارت ها، ضلالت ها و مفاسد است. آن گاه که واپسین حجت خدا، رخ در پس پرده غیبت نهان کرد، بدعت ها، هواپرستی ها، فتنه انگیزی ها و عداوت ها اوج گرفت؛

باطل‌پیشه‌گانِ گردن‌کش بر مسند قدرت نشستند و خداجویان و حق‌طلبان، اقلیتی ناچیز را تشکیل دادند. طبعاً در این زمان، پای فشردن بر شاخص‌های حیات طیبه دینی و اجرای حدود الهی، حق‌مدار ماندن، تقوا داشتن، دست به چرب و شیرین دنیا نیالودن، از پرتگاه فتنه‌ها جستن و به دام بدعت‌ها گرفتار نیامدن، امری شگرف است که جز با برخورداری از اراده پولادین و دین‌شناسی بنیادین و توفیق الهی، حاصل نمی‌شود.

آنچه مدعیان دروغین مهدویت را در عصر ارتباطات از مدعیان دوران‌های پیشین متمایز می‌سازد عبارت است از: برخورداری از انسجام تشکیلاتی، رعایت اصول حفاظتی و رازداری در اجرای برنامه‌ها و برخورد با افراد غیر گروه، وجود رابطه شدید «مرید و مرادی» بین اعضا و مدعیان دروغین، برخورداری آنان از حمایت بیگانگان و برخی محافل مشکوک، سوء استفاده از احساسات و تعصبات مذهبی و استفاده از ابزار ارتباط جمعی برای نفوذ هر چه بیشتر در جامعه.

۲. زدودن دروغ و خرافه‌پردازی از آموزه‌های مهدویت بدون شک، نمی‌توان برای تبیین آموزه مهدویت به هر روش ناصواب تمسک جست. حتی اگر از رهگذر استفاده از این روش‌ها، مخاطبان برای مدتی، رفتارهایی دینی از خود بروز دهند،

این امر هیچ‌گاه دوام نخواهد داشت. پیامد شوم دروغ و خرافه‌پردازی، بسیار بیشتر از آثار کوتاه و به ظاهر مثبت آن خواهد بود؛ زیرا افزون بر این که این امر، محتوای دین را دستخوش آسیب و تحریف می‌کند و حقایق را با خرافات می‌آمیزد، به هنگام آشکار شدن حقایق، تنفر و بی‌اعتمادی مخاطبان را به آموزه مهدویت برخواهد انگیخت.

۳. بازخوانی دوباره آموزه‌ها مهدویت مفاهیم و آموزه‌هایی مانند غیبت، انتظار، ارتباط و ملاقات، علایم و شرایط ظهور و ... هم‌چون دیگر آموزه‌های دینی، به تبیین و تفسیر

صحیح و مستند کارشناسان نیازمندند؛ زیرا ممکن است بدفهمی آنها، بدعت‌ها، فرقه‌ها و نحله‌های منحرف بسیاری را پدید آورد. از این رو، فهم و تفسیر صحیح مسائل مهدویت، از مهم‌ترین بایسته‌های مهدویت پژوهی و رسالت مهم کارشناسان و مراکز علمی فرهنگی است. البته این بدان معنا نیست که مفاهیم را از آن چه جوهره آن است، تهی سازیم؛ بلکه مفاهیم باید به گونه‌ای تحلیل شوند که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و عمل با علم، جمع شود.

۴. تبیین نقش، جایگاه و مسئولیت علما و خواص در احیاء و نشر فرهنگ مهدویت

عصر غیبت با چالش‌های «فترت»، «حیرت»، «فتنه» و «یأس» همراه است. از همین رو است که سگان رهبری مردم را به فقها سپرده‌اند تا با اصول راهبردی، به مقابله با این چالش‌ها برخیزند. از این رو در عصر غیبت، علما، وظیفه سنگینی به عهده دارند و آن، این که باید در جهت پیرایش فرهنگ مهدوی بکوشند و آن را بازخوانی کنند تا پاک بودن ساحت آن از بدعت‌ها و نیز توانمندی آن در حماسه سازی مغفول نماند. حضور عالمانِ مسئولیت پذیر راه را برای تفکرات عوامانه، مطالب ضعیف، دروغ و ویرانگر می‌بندد.

خطر قرار گرفتن در دام مدعیان دروغین برای تمامی اقشار جامعه وجود دارد؛ اما اقشار مذهبی به خاطر باورهای اعتقادی، بیشتر در معرض خطر قرار دارند. امروزه دشمنان دین و افکار اصیل اسلامی فهمیده‌اند که بهره‌گیری از زور و ابزارهای سخت و خشن در تغییر نگرش‌های اصیل جامعه نتیجه‌ای ندارد و از این رو به بهره‌گیری از روش‌های نرم و خزنده و نفوذ از روزنه ایجاد شبهه در اعتقادات و گسترش تفکرات انحرافی با پوشش دینی و مذهبی روی آورده‌اند.

بصیرت، هوشیاری و بیداری بایستی مبنای کار خواص قرار گیرد تا از یک طرف، اندیشه مهدویت مهجور نشود و از دیگر سو، به بهانه ترویج آموزه مهدویت، دروغ

گفتن، صواب تلقی نگردد، که چنین اندیشه‌ای بسیار خطرناک و زمینه‌ساز تحریف و بدعت‌های فراوان خواهد شد.

۵. جلوگیری از سیطرة ناهلان بر اندیشه مهدویت تنها کسانی می‌توانند عهده‌دار هدایت دیگران شوند که خود در مسیر هدایت گام نهاده و به هدایت رسیده باشند. اندیشه مهدویت، زمانی به سر منزل مقصود می‌رسد که کسانی عهده دار آن شوند که هدایت الهی را درک کرده، از دین و دانش، بهره کافی برده، و در عمل به آن ملتزم باشند. از این رو است که نه عالمان بی‌عمل و نه جاهلان بی‌خبر از شیوه صحیح دعوت افراد به آموزه مهدویت، نمی‌توانند به ترویج این آموزه پردازند. حضور افراد غیر متخصص در عرصه بیان و بلاغ آموزه مهدویت، زمینه‌ساز تحریف‌های لفظی در اندیشه مهدویت می‌باشد

نفوذ خرافات میان مردم تا موعود گرایی سیاسی

موعود آموزه مشترک ادیان شرقی و غربی است، اما هیچ یک از تحریف مصون نمانده‌اند. در این میان، اندیشه مهدویت در اسلام به‌ویژه تشیع، شفاف‌ترین صورت و سیمای «موعود» است، اما طی سال‌های اخیر از سوی برخی آرایش‌ها و آسیب‌ها تهدید شده است. در اسلام، آموزه موعودگرایی یا مهدویت نیز در دو فرقه اصلی جهان اسلام نیز به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است، به عبارت دیگر آموزه مهدویت از عصر حضور ائمه (علیهم السلام) طرفدارانی داشته است.

در ادوار تاریخ اسلامی عده‌ای با بهره‌مندی کاذب از این باور و معرفی خویش به عنوان موعود آخرالزمان یا مرتبط با امام مهدی، انحرافات در تحركات سیاسی و حق طلبانه جامعه ایجاد کرده‌اند. در میان باورهای انحرافی که درباره موعود و مهدویت پدید آمده است نقش تشکیلاتی و سازمانی عوامل استعمار و صهیونیسم و نیز سایه تفکرات مدرنیت و غربیت مشهود است. طی سال‌های اخیر نیز باور به ظهور امام زمان **عجل الله**

تعالی فرجه الشریف و نحوه تعامل حضرت حجت با جامعه شیعی از سوی برخی آرایش‌ها و آسیب‌ها تهدید می‌شود

افرادی مدعی رابطه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده و از طرح این ادعا برای خود بازاری تدارک دیده‌اند. برخی پا را فراتر گذاشته و خود را نماینده حضرت در بین مردم جا زده‌اند و عده‌ای در نهان و آشکار خود را شخص صاحب‌الزمان توصیف می‌کنند.

وجه مشترک تمامی این مدعیان تقدس مآبی، زهد فروشی، غلو و درشت‌گویی، اظهارات رمز آلود و ایهام‌گویی و اوصافی از این دست است، شگفت اینجا است که این اوصاف را با تفحص در گفتار و کردار مدعیان پیشین و پرسر و صدایی که از سوی استعمار حمایت می‌شدند نیز می‌توانیم ببینیم.

ارتباط موعودگرایی انحرافی با استکبار اما آیا ظهور تفکرات و خرافه‌های مدرنیستی و بت‌های ذهنی غربیت در باورهای موعودگرایانه شیعی، تنها ناشی از تحرکات اجانب بوده؟ البته چنین نیست؛ رواج این تفکرات در سرزمین‌های اسلامی که بر باورهای موعودگرایانه موثر افتاد؛ اما هر چه انحراف و خرافه بیشتر می‌شود، طمع ورزی بیگانگان بر بهره‌مندی از این فرصت جدیت می‌یابد. این مکاتب نه تنها از منظر نظری از مدرنیته تأثیر می‌پذیرفتند، بلکه از سوی استعمار نیز حمایت و هدایت می‌شدند

در سده اخیر نیز تأثیرپذیری طبیعی از مدرنیته در میان متفکران جهان اسلام مشاهده می‌شد و در کنار آن مأموریت‌پذیری عده‌ای دیگر برای اجرایی کردن مدرنیت مدرن را نیز مشاهده می‌کنیم. ظهور مکاتب دین‌پیرایانه و دانش‌گريزانه و فرهنگ ستیزانه افرادی چون علی محمد باب، میرزا حسینعلی بهاءالله و احمد کسروی را باید از دسته اخیر دانست. آشنایی با ابعاد تأثیرپذیری جامعه اسلامی از مدرنیته و نیز ظهور خرافه‌های مدرنیستی در آموزه‌های موعودگرایانه می‌تواند نقطه عزیمتی برای جامعه اسلامی باشد تا آینده خود را بر مبنای حرکت درست به سوی موعود تنظیم کند.

نشانه‌های ظهور، مصادیق بدلی برای اهداف شوم شیطانی و استعماری

دشمنان اسلام در طول تاریخ همواره با جعل و تحریف به مصاف اسلام ناب آمده‌اند، و شخصیت‌های بدلی و جعلی دست‌پرورده استعمارگران در طول تاریخ خود گواه این مطلب است. آنان با اشرافی که بر آیات و روایات ما دارند به خوبی می‌دانند که چگونه شخصیت‌ها، جریان‌ها، و گروه‌هایی را با دست‌های شیطانی خود پیروانند و آنها را به عنوان مصادیق ناب و اصیل در میان مسلمانان مطرح کنند و از این طریق عده‌ای را گمراه و از دین متنفر نمایند، بنابراین مدعیان تطبیق همیشه بستر را برای شیاطین و استعمارگران و شیادان فراهم می‌کنند. تطبیق نشانه‌های آخرالزمانی راهگشای تحلیل درست از حوادث و رویدادها نیست. کسانی که همواره به دنبال تطبیق و تعیین علائم و نشانه‌های ظهور امام‌زمان (ارواحنا فداه) بر مصادیق خاص هستند، هیچ‌گاه درک و تحلیل درستی از حوادث و رویدادهای محیط پیرامونی خود نخواهند داشت. چرا که تغییر و تحولات چه در سطح داخلی، یا منطقه‌ای و بین‌المللی تابع علل و اسباب و قوانین و متغیرهای خاص خود می‌باشد که باید به درستی شناخته شود و مواضع صحیح و متناسب با آنها اتخاذ گردد. مدعیان تطبیق چون صرفاً به دنبال تعیین مصادیق می‌باشند از علل و اسباب واقعی پیدایش حوادث و رخدادها غافل شده و به گمراهی و ضلالت گرفتار می‌شوند. کسانی که برای عصر ظهور ذهنی خود مصداق‌سازی می‌کنند و افراد، جریان‌ها و گروه‌های خاصی را با علائم و نشانه‌های ظهور امام‌زمان (ارواحنا فداه) تطبیق می‌دهند، خواسته یا ناخواسته در مسیر شیادان و استعمارگران گام برمی‌دارند و پیامدهای ناگوار زیادی را به همراه می‌آورند:

۱. ناامیدی و یاس در اثر عدم اتفاق ظهور

۲. بی‌اعتقادی نسبت به اصل ظهور به دلیل عدم تحقق تطبیق‌های مطرح شده.

۳. استهزا و تکذیب باور مهدویت در نتیجه محقق نشدن ظهور

۴. شک و تردید در اصل ظهور و روایات پیرامون آن

نگرانی استکبار و سلطه گران

اقویا و حکومت‌ها، از ظهور مفاهیم اسلامی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناکند، زیرا آنجا که قرآن و اسلام است و آنجا که ندای برابری و مساوات **ان اکرمکم عند الله اتقاکم** همانا گرمی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شما است. بلند است، و آنجا که بانگ **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ** و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را پرستید و از بتان دوری کنید.

اکنون که رسماً نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست، نفوذ اسلام و برنامه های آن در نفوس باقی است، فقهاء، روات احادیث اهل بیت علیهم السلام به صورت صنف خاصی شکل گرفته است، **أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زَوَاهِ حَدِيثِنَا (احادیثنا) فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل ۴۳)** اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید اهل ذکر، در مورد "رجوع جاهل به عالم" یعنی همان رجوع مقلد به مجتهد است (المیزان ج ۱۲ ص ۲۷۱)

برای اینکه قلوب، در تحت تصرف ولایتی امام علیه السلام قرار دارد و هر چه دشمنان بخواهند با تمهیدات و نقشه ها قلوب را از علما و نواب امام منصرف سازند، نمی‌توانند. باید این چراغ روشن بماند و حجت‌های امام در بین مردم باقی بمانند، و همانطور که خدا زمین و خلائق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت. و این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام همانطور که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده، تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد: **لئلا يكون للناس على الله حجة** تا مردم بر

علیه خداوند حجتی نداشته باشند. حاصل اینکه امام در عصر غیبت بر امور نظارت دارند، و بطور مطلق از کارها کناره گیری ندارند. اگر گفته شود: حال که چنین است،

اگر چه ظهور کلی حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است، ولی اگر اینگونه مداخلات و توجیهات و مقابلات و تشرف دادن اشخاص به سعادت لقاء و شرفیابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمی انجام خواهد شد و بسیاری از مصالح تامین و مفاسد زیادی دفع می گردد.

خط کش ادیان ابراهیمی برای شایعه‌های آخرالزمان

ادیان الهی یک خط کش و معیاری را برای تعیین روز قیامت ارائه کرده است، می گوید: طبق نظر ادیان ابراهیمی هر فردی که برای قیامت وقت مشخص کند، دروغگوست، مثلاً اینکه هر کسی بگوید امام زمان (ارواحنا فداه) در فلان روز ظهور می کند، دروغ می گوید، پس دیگر نیازی نیست که اندیشمندان و الهی دانان در برابر هر شایعه‌ای هر روز موضع بگیرند. هیچ ادله‌ای متقن بر دست داشتن لابی صهیونیسم جهانی در شایعه آخر دنیا وجود ندارد، ولی به طور قطع می توان گفت که غرب از این شایعه نهایت سوء استفاده را کرده است، به طوری که نظام آمریکا گفته است: ای مردم! شنیده‌اید که ۲۱ دسامبر قرار است دنیا به پایان برسد؟ معنی پایان دنیا ممکن است این باشد که جمهوری اسلامی ایران می خواهد با بمب اتمی به دنیا حمله کند!!

مستندی که سوءاستفاده آمریکا از شایعه دسامبر ۲۰۱۲ را رسوا می سازد به گونه‌ای که رسانه‌های آمریکایی از این موضوع در راستای تفکر خودشان به ویژه برای اسلام هراسی استفاده کردند که شواهد روشن و صریح تولید مستند «ایرانیوم» است که این تلفیقی است از کلمه ایران و اورانیوم، یعنی خطر جنگ هسته‌ای به وسیله ایران که در این مستند به آن پرداخته شده است! در این مستند جهاد، شهادت طلبی و جالب‌تر از همه روحیه موعود باوری را به چالش کشیده است.

هجمه اعتقادات شیعی با معرفی منجی ساختگی هدف از القای آخرین روز دنیا، این است که امید از اذهان جامعه بشری پاک شود، جریان صهیونیسم جهانی به دنبال این است که اذهان جامعه بشری را نسبت به جنایتهایی که در جهان سلام رخ می‌دهد، منحرف سازد، همچنین نگاه هستی شناختی مردم جهان را از اعتقاد به وجود خداوند پاک سازد. غرب به دنبال آن است که خدا را از زندگی مردم مشرق‌زمین خارج سازد، آن‌ها سعی می‌کنند با ایجاد این شایعه‌ها، سناریوی **منجی دست‌ساز** را کلید بزنند تا با معرفی منجی ساختگی، تفکرات منجی‌گرایانه تشیع را به چالش بکشند. ساخت فیلم ۲۰۱۲ در سال ۲۰۰۹: این فیلم به خوبی از اهداف صهیونیسم جهانی درباره حوادث مرتبط با سال ۲۰۱۲ پرده بر می‌دارد.

چه کسی از زمان قیامت باخبر است؟! چرا زمان قیامت نامعلوم بودن است؟ شاید یکی از دلایل این امر، اثر تربیتی آن است، زیرا اگر زمان قیامت مشخص باشد، فراموشی و غفلت همگان را فرا می‌گیرد و اگر نزدیک باشد، پرهیز از بدی‌ها به شکل اضطرار و دور از آزادی و اختیار انجام می‌شود.

قرآن کریم به شایعات روز آخر دنیا چگونه پاسخ می‌دهد

قرآن کریم این مصحف آسمانی با خط بطلان بر همه شایعه‌های بشری درباره زمان وقوع قیامت و آخریم روز دنیا، چنین می‌فرماید: **يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا** (احزاب ۶۳)، مردم از تو درباره رستاخیز می‌پرسند، بگو **علم آن فقط نزد خداست** و چه می‌دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد.

آرمان سبز مهدویت نگاه به مسئله آخر الزمان تقریباً در تمامی ادیان ابراهیمی و حتی آیین‌هایی همچون بودیسم وجود دارد. اینکه سرانجام جهان به کدام سمت و سو خواهد رفت و نقطه فرجام انسان به کجا می‌رسد دغدغه‌ای است که در تمام ادیان

وجود دارد. با این حال دین مبین اسلام به عنوان نهایی ترین و کامل ترین ادیان پاسخ بسیار روشنی را در خصوص آخرالزمان داده است. و قرآن مجید نیز صراحتاً به مسئله پایان دنیا اشاره فرموده است. جهانی سازی مهدوی از اصیل ترین و جدی ترین آرمان های شیعیان است که خداوند متعال به صراحت در قرآن مجید وعده آن را به مستضعفین داده است. **و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ** (قصص ۵) و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم. مهدویت که از اساسی ترین نظریه های شیعه است دقیقاً در برابر حکومت جهانی لیبرال دموکراسی قرار می گیرد. زیرا در لیبرالیسم اساس بر من خودبنیادگر، فردگرایی و لذت گرایی است و به عبارت بهتر تفکرات اومانیستی تمامی ساحت های سیاسی اجتماعی را تکوین می بخشد. از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می شود و به سوی قوت و کمال سیر می کند و بالایی رود اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی گیرد، ظرفیت علمی و عملی اش نامحدود، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار، احیاناً انگیزه هایش هیچ گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره گیری مشروع از نعمتهای خدا به او داده شده است ولی در برابر خدای خودش وظیفه دار است (مجموعه آثار مطهری ج ۲)

حال آنکه در جامعه مهدوی اساس بر تعالی انسان ها و اتکال بر روح خدا سرشت انسان هاست. از سوی دیگر راه رسیدن به حکومت مهدوی از نگاه تشیع تنها به دست صاحب امر و واسطه فیض میان عالم معنا و ناسوت تحقق پیدا می کند در حالی که انسان تراز عقلانیت مدرن درصدد است تا خود به تنهایی بهشتش را روی زمین رقم بزند. البته این بدین معنا نیست که افراد نقشی در تحقق آرمان مهدویت

بازی نمیکنند بلکه دعوی ما در این است که اساس تحقق چنین امر بزرگی نیازمند حضوری معنوی است. با این حال باید گفت ایران اسلامی از ابتدا داعیه دار آماده سازی جهانی برای ظهور آخرین منجی بوده.

گفتمان انقلاب اسلامی پس از طرح در عرصه جهانی، به وضوح امپراتوری جهانی سازی (امپریالیسم جهانی) را به تمام معنای آن به چالش کشید و به سرعت به دیگری جهان غرب (به معنای فکری و فرهنگی آن و نه صرفاً غرب جغرافیایی) تبدیل شد. انقلاب اسلامی بویژه زمانی که رسالت جهانی خود را روشن می سازد و امام راحل (ره) اعلام می دارند: این واقعیت و حقیقت را بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. در نگاه غرب و غرب گرایان از یک جابجایی ساده قدرت سیاسی در گوشه ای از دنیا فراتر می رود. رهبر معظم انقلاب نیز در این خصوص می فرمایند: انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان برای تأمین آن هدف مبعوث می شود و ظاهر می شود یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ بوده. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر (ارواحنا فداه) به عقب می افتاد.

سردرگمی انسان مدرن ، پیشگویی قوم مایا

عرضه مطالب دینی برای کاهش اضطراب جهانی از اولویتهایی است که باید مورد توجه قرار گیرد. باید به این مسئله توجه داشت که اصولاً این پیشگویی بر چه اساس و پایه ای است و چه دلیل معتبر دینی و غیر دینی برای این مسائل وجود دارد. از نظر دین اسلام این گونه پیش بینی ها نه تنها غیر معتبر بلکه غیر جایز است و موجب ایجاد عدم امنیت عمومی یا سلب در جوامع بشری می شود. این گونه علم ها نیز چون سعی دارند با روش های خاص پیش بینی هایی را انجام دهند از منظر اسلام علم غیر جایز به شمار می آیند. آنچه که در متون دینی اسلام آمده، نشان می دهد که پایان دنیا را کسی جز خدا نمی داند و برخی از علامت هایی هم در این زمینه وجود دارد نیز زمان قطعی

پایان دنیا را روشن نکرده است. از سویی دیگر بر اساس مبانی دینی اسلام قبل از پایان دنیا، حضرت مهدی (ارواحنا فداه) ظاهر خواهند شد و حضور خواهند یافت. و ظهور منجی نه تنها در دین اسلام بلکه در بسیاری از کتب آسمانی نیز نوید داده شده است.

پایان دنیا در تاریکی جهل مدرن

یکی از ویژگی های عقلانیت مدرن و پست مدرن خرافه زایی است. در حالی که غول های فکری عقلانیت غربی ادعا داشتند که انسان ها باید با عقلانیت به واقعیات جهان پی ببرند اما نتایج ترویج این نوع از عقلانیت خرافه زایی و نوعی جهل مدرن را در پی داشته است.

عقلانیت مدرن منکر و نافی وحيانيت و عالم ماورای طبیعت است و هرآنچه را که در پنجه حس نگنجد نیز غیر واقعی اعلام می دارد. اما همین به اصطلاح عقلانیت موجب ترس، اضطراب و وحشت انسان مدرن شده است. امروز شهروندان غربی با انکار معاد و قیامت آینده ای سیاه و روبه نابودی را برای انسان ترسیم کرده اند و همین وحشت از پایان بی سرانجام زندگی انسان ها موجب شده است تا خرافات و عرفان های کاذب و شیطانی اوج بگیرند. یکی از ویژگی های فطری انسان ها نیاز به جاودانه ماندن است.

روح انسان نمی تواند برای خود لحظه ای را تصور کند که دیگر وجود ندارد. اما تمدن غربی هیچ پاسخی به این نیاز بشری نداده است و جاودانگی انسان را به دست خرافات و جهل سپرده است. همین سردرگمی انسان مدرن نیز باعث شده است تا بازار خرافات و جهل در این تمدن روبه فزونی بگذارد به نوعی که تئوری پایان دنیا در روز جمعه ابتدای دی ماه سال ۹۱ به اوج خود رسیده است.

البته در این بین **نقش سینمای هالیوود** در دامن زدن به این خرافات نیز بسیار حائز اهمیت است و فیلم ۲۰۱۲ هالیوود که فیلم پرفروشی نیز بود در ایجاد هراس و نگرانی

در میان کشورهای غربی تاثیر خاصی داشته. این فیلم که چند سال پیش اکران عمومی شد. بر اساس همین شایعه پایان دنیا در تقویم مایها ساخته شده و شمایی کلی از جهان در حال نابودی را به معرض دید مخاطبان می گذارد.

البته این فیلم تنها فیلم آخر الزماني هالیوود نبوده و نیست و ما در سالهای اخیر شاهد موج سواری کمپانی های فیلمسازی بر روی شایعات پایان دنیا بوده ایم. **فیلم های آخر الزماني هالیوودی** می خواهند با تهدید و خشونت در دل مردم رعب و وحشت ایجاد کنند. حتی بسیاری از فیلم ها ما هم به غلط این راه را رفته در حالی که اسلام مردم را به آرامش دعوت می کند و این مفاهیم با دین و فرهنگ ما سازگار نیستند.

سینمای هالیوود براساس انسان محوری و حذف خدا بنا شده در برخی فیلم های آخر الزماني مثل **طالع نحس و مومیایی** گاه شیطان را محور قرار می دهند. اغلب این فیلم ها مبتنی بر خرافه هستند و در حال حاضر بیشترین القای خرافه از سوی سینمای هالیوود شکل می گیرد. معمولاً مؤلفه های عمده فیلم های آخر الزماني هالیوودی را در چند مورد می توان دسته بندی کرد:

- ۱- نشان دادن یک آمریکایی و یا یک یهودی به عنوان نجات دهنده بشریت.
- ۲- نشان دادن تصویر مخدوش از مسلمانان به عنوان نیروی ضد منجی.
- ۳- القای غلبه نهایی تمدن غرب و شکست حتمی مسلمین.
- ۴- نشان دادن چهره برتر از یهودیان و معرفی آنان به عنوان نیروی عمده در آخر الزمان.

۵- القای تصویری اهریمنی از مسلمین

۶- غیرالهی نشان دادن منجی با قداست زدایی از آن.

کلام آخر آن که ما امروز ائتلافی میان فرهنگ لیبرال دموکراسی و صهیونیسم می بینیم که توسط شیپور جهانی آن یعنی هالیوود به گوش جهانیان نواخته می شود. صهیونیسم بین الملل با ترویج خرافات و افسانه های دروغ از طریق سینما، به نوعی جهانی سازی اسطوره ای دست زده و قصد آن دارد تا باورهای خرافی خود در زمینه: «شیطان»، «پایان دنیا»، «ظهور منجی یهود»، «سفر به سرزمین موعود»، تشکیل امپراطوری جهانی» و «اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل» را به سایر اقوام و ادیان و ملل نیز تسری می دهد.

از نگاه شیعه در مدینه فاضله مهدوی مردم عقلشان کامل می شود. چون تا زمان ظهور دو باب علم درک می شود و بعد از آن ۲۴ باب.

این تعریف در ضدیت با فضای فیلم های آخرالزمانی هالیوودی قرار می گیرد که دائماً بر مدار خشونت و کشتار می چرخند. سینمای دینی ما باید بدیلی در برابر این چنین رویا پردازی های هالیوودی ارائه دهد تا بیش از این ذهن مردمان مسلمان ما با این ایستارهای مسیحی- صهیونیستی آلوده و مسموم نشود.

با این حال باید اذعان کنیم هرچند این شایعه تقریباً برای اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان کشور ما هیچ اهمیتی ندارد اما در کشورهای غربی این شایعه به شدت رسوخ پیدا کرده و مردم از ترس به پناهگاه ها هجوم آورده اند. مردم ما برخلاف غربی ها که آینده جهان را در دست ناسا می دانند و از این جمع علمی کمک می گیرند آینده جهان را از آن خداوند می دانند.

خداوندی که این جهان را از نابودی و نیستی خلق نمود و پس از آن نیز در روز قیامت جهان را دگرگون خواهد نمود. مردم ما برخلاف غربی ها تحلیل دقیقی از آغاز و پایان دنیا دارند و این تحلیل ها نیز بر اساس عقلانیت صرف نیست بلکه ما با کمک وحی شناخت صحیح و قابل اطمینانی از آغاز و پایان دنیا داریم.

بله همین خالق جهان بزرگ در قرآن مجید به ما انسان های کوچک می فرماید **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** (بقره ۱۸۶) و چون بندگان من از تو سراغ مرا می گیرند بدانند که من نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می کنم البته در صورتی که مرا بخوانند پس باید که آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند.

حال مطمئناً چنین کسی که خالق این جهان را چنین به خود نزدیک می بیند و خود را نیز مقرب درگاه الهی می داند دیگر ترس و هراسی از آغاز و یا پایان دنیا ندارد. البته ما نیز جایگاه عقل را به عناوین یک چراغ هدایت و راهنما می پذیریم اما می دانیم که دامنه و برد این عقلانیت همه مسائل را پوشش نخواهد داد بلکه این عقل راهی است به درک معنویت و سعادت الهی.

آینده جهان از نظر اسلام آیت الله جوادی آملی

مذاهب و شرایع مختلف آسمانی و یا بشری، هرکدام از دیدگاه خود درباره موضوع آینده جهان اظهار نظر کرده اند و تقریباً در تمامی مذاهب و شرایع به نحوی از ظهور منجی عدالت گستر در آخرالزمان سخن به میان آمده است.

در این میان موضوع آینده جهان در آیین الهی اسلام که تبلور راستین آن در مکتب تشیع است، مورد توجه قرار گرفته به طوری که این موضوع در آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم اسلام پیش بینی شده و آینده جهان از آن مستضعفان و بندگان صالح خدا دانسته شده است. برای تبیین آینده جهان از نظر اسلام توجه به اصول جهان بینی از دیدگاه اسلامی لازم است. از این رهگذر، به برخی از قواعد کلی جهان شناسی در مکتب دین اشاره می شود؛ تا نتایج آن معلوم گردد و نظم نوین جهانی به خوبی معنا شود و در تأسیس آن سعی بلیغ شده تا استکبار جهانی خیال خام در سر نپروراند.

یکم. هدفدار بودن جهان آفرینش آفرینش جهان هدفدار بوده، هیچ‌گونه بطلان و عبث در او نیست؛ (ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم...) **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا** (ص ۲۷) و هدف هر چیزی کمال مناسب آن شیء است و کمال وجودی جهان خلقت، همانا نیل به مقام برتر هستی و رهیدن از نقص نسبی و عیب قیاسی و رسیدن به تمامیت و سلامت است

دوم. ناهماهنگی و تضاد ستم با هدف جهان آفرینش ستم چون سَمّ زیانباری است که با جهاز هاضمه جهان خلقت ناسازگار بوده، مایه تباهی وی می‌شود و چون با نظام داخلی جهان آفرینش ناهماهنگ می‌باشد، با هدف خلقت نیز تضاد داشته، همواره مانع رسیدن به هدف است؛ (فساد در خشکی و دریا به‌خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ** (روم، ۴۱)، و اگر حق از هوس‌های آنها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباه می‌شوند... **وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ** (مؤمنون، ۷۱)

سوم. عبث نبودن خلقت انسان انسان مخلوق ممتازی است که با هدف ویژه آفریده شد و هرگز یاوه و بیهوده نبوده، گراف و عبث در حریم آفرینش وی راه نیافته، باطل و رها نیست؛ (آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟) **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى** (قیامت ۳۶)، (آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟). **أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** (مؤمنون ۱۱۵)

چهارم. ظلم و تجاوز مانع رسیدن به هدف خلقت ظلم و تجاوز به حقوق دیگران، چون شعله نورانی است که با کمال انسان مناسب نبوده، همواره سدّ راه رسیدن وی به مقصود آفرینش است و بدون پرهیز از هر گونه ستم فردی و جمعی، خواه به صورت استبداد، خواه به طور استثمار و خواه به نحو استعمار که جامع اضلاع این مثلث مشئوم، همانا استعباد و به بردگی در آوردن دیگران است، میسور نخواهد شد.

پنجم. صلاح افراد در حیات جمعی زندگی انسان یک حیات جمعی است، خواه جامعه وجود جدایی از وجود افراد داشته باشد که عده‌ای بر آن‌اند یا آنکه جامعه وجودی منحاز و مستقلی نداشته بلکه وجود آن همان حیثیت اجتماعی هر فردی باشد که همراه با حیثیت فردی وی آفریده شده است؛ چنان‌که گروه دیگری بر این نظرند؛ بنابراین صلاح هر فردی را باید در صلاحیت حیات جمعی جامعه جست‌وجو کرد؛ زیرا اگر چه ممکن است در جامعه آلوده، فردی به صفا زندگی کند یا آنکه در جامعه پاک، فردی به آلودگی مبتلا گردد، لیکن با موارد نادر نمی‌توان حکم کلی و جامع را به دست آورد.

ششم. قوانین و رهبری لازمه حیات جمعی تأمین حیات جمعی جامعه بدون نظام حکومتی ممکن نیست؛ یعنی بدون قانون یکتا و رهبری یگانه و بدون پذیرش همگان نسبت به قانون جامع و رهبری واحد، یا اصلاً زندگی اجتماعی میسر نیست یا به کمال مطلوب نمی‌رسد و همان‌طوری که تعدد قانون، مانع استقرار نظام حکومتی است، تعدد رهبر و کثرت آن هر چند شورایی هم باشد، مانع ایده‌آل نظام حکومتی است.

هفتم. نیاز جامعه به قانون جامع و رهبر وارسته تدوین قانون جامع از طرف فرد معین یا گروه خاص، هرگز ضامن منافع همه اقشار و جوامع نمی‌باشد؛ زیرا هر فرد یا گروهی، یا فقط سود خود را می‌طلبد یا در تشخیص سود و زیان دیگران ناتوان است؛ چنان‌که رهبری فردی که فقط چهره مردمی داشته، از تأیید الهی برخوردار نمی‌باشد یا به طور صحیح وارث مکتب الهی نیست، ضامن مصالح همه مردم نبوده؛ بلکه در گرایش‌ها و تنش‌های سیاسی و اجتماعی، منافع طبقه مخصوص را بر مصالح دیگران ترجیح می‌دهد؛ لذا چاره‌ای جز تأمین دو رکن اصیل سیاسی اجتماعی نیست؛ اول، قانون آزاد و دوم، رهبر آزاده. و قانون آزاد از اشتباه و تبعیض نابجا، همانا قانون الهی است و رهبر آزاده همانا انسان وارسته‌ای است که از بند باند بازی، آزاد و از مرز آز و آزار، حریت یافته باشد.

هشتم. عدم تحقق نظام حکومتی ایده‌آل جهان آفرینش تا کنون شاهد نظام حکومتی برین نبوده، جوامع بشری به جامعه ایده‌آل نائل نیامده است؛ یعنی به هدف خلقت خویش باریافته است، گرچه در این راه راهیان کوی حق قربانیهای فراوان نثار کرده‌اند و طبقات مخصوص به اوج ایثار رسیده، از این جهت به کمال خویش باریافته‌اند، لیکن هدف عمومی آفرینش حاصل نشده است. البته زمینه‌های مناسب مقصود نهایی را فراهم نموده‌اند و از این نظر، مأموریت‌های الهی خویش را امتثال کرده‌اند.

نهم. نوید تشکیل حکومت صالحان اسلام برابر اصول یاد شده، چنین نوید می‌دهد که حکومت پهنه زمین و گستره زمان آینده به دست وارستگان آزاده از هر گونه رذیلت قرار می‌گیرد؛ تا هم به ستم ظالمان پایان بخشوده شود، هم سطح زمین از تباهی طاغیان تطهیر گردد، هم طبقه محروم از فقر رهایی یابد، هم شکمبارگی مُترَفان فراموش گردد؛ (ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم) **و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ** (قصص ۵) (... بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد) **أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** (انبیاء ۱۰۵)

دهم. گسترش قسط و عدل و احکام الهی در جهان برنامه حکومت صالحان، همانا احیای زمینِ ظلم زده و زمینه ستم‌دیده، و نجات آن از هر گونه تعدی و طغیان و اصلاح آن به گسترش قسط و عدل است و چون مهم‌ترین عامل رهایی از سلطه شیطان و بردگی هوس همانا ایجاد روح بندگی خداوند در فرد و جامعه می‌باشد، اسلام وظیفه صالحان وارث زمین را چنین ترسیم می‌نماید: (همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست) **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ** (حج ۴۱)

بنابراین، نتیجه نگرش الهی به جهان خلقت، همانا به آینده خوش بین بودن و با هر ظلمی مبارزه نمودن و زمینه صلح جهانی را فراهم کردن و به هدف والای بشری معتقد بودن و از هر گونه یأس و ناامیدی نجات یافتن. و در مقابل پیشرفت سلاحهای اتمی و جنگ ستارگان، مقاومت کردن و به انتظار مُصلح آزاده جهانی بسر بردن و در زمان ظهور وی از هیچ نثار و ایثاری دریغ نکردن و برای استقرار حکومت آن انسان کامل و خلیفه خدا در زمین جهاد و اجتهاد نمودن و ذائقه تلخ تهیدستان را با براندازی توانگران زر اندوز شیرین کردن و سرانجام، آفریدگار جهان را با تعدیل نظام بشری خشنود ساختن خواهد بود. بامید آن روز بهروز و به انتظار ظفر عدل بر ظلم و اهتزاز پرچم قسط بر فراز هر کاخ و کوخ!

ظهور مصلحان در مواجهه با تمدن غرب

در رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب به دو نوع رویکرد مسلمانان شامل: **غرب گرایی و غرب زدگی** به نحو اجمال اشاره کرد.

مرحله ظهور مصلحان: آنچه برای مسلمانان و کشورهای اسلامی باقی ماند، جز تباهی فرهنگی، سرخوردگی، بردگی فکری، تضاددینی- فرهنگی محسوس و ... نبود. از سوی دیگر، استعمار فرهنگی منجر به استعمار سیاسی و به دنبال آن استعمار اقتصادی شد. جوامع اسلامی شاهد آن بودند که همه سرمایه های ملی آنها به جای به کارافتادن در صنعت و تولید، به حساب سرمایه داران استعمارگر خارجی و دولت هایشان ریخته می شود. گذشته از آن، از این رهگذر، ذلت و خواری فراوانی نصیب مسلمانان شد و مسلمانان، به ویژه متفکران آنها، این امر را به روشنی لمس می کردند.

در این دوران بود که مصلحان واقعی به پا خاستند و حرکتی نوین را بنا نهادند. آنها به معنای واقعی کلمه نوگرا یا تجددگرا بودند و خواهان بازاندیشی مسلمانان در رفتارهای

خود شدند. شاید برخی، آغاز نوگرایی مسلمانان را همان مرحله اول بدانند، اما حقیقت آن است که دو مرحله پیش را باید به همان نحو که گفته شد توصیف کرد.

مسلمانان، هیچ‌گاه به معنای واقعی کلمه نوگرا نبودند، بلکه مقلد یا مجری فرهنگ منحط غرب بودند. به تعبیر دیگر، مسلمانان و سردمداران آنها شیفته علم و فناوری و نظام‌های اجتماعی غرب شدند و رویکردشان هیچ‌گاه با معتقدات دینی آنها همخوان نبود. البته بودند کسانی که تلاش آنها همخوان کردن رویکردهایشان با فرهنگ و دین اسلام بود، اما این عده در اقلیت بودند و رویکرد غالب، شیفتگی به غرب و فراموشی فرهنگ اصیل اسلام بود. محتوای رویکرد نوگرایان، بازبینی در رفتارهای سابق و دین اندیشی به معنای واقعی کلمه بود.

دین هیچ‌گاه در حاشیه حرکت نبود، بلکه در متن حرکت نوگرایی و در واقع محرک و انگیزه اصلی نوگرایی بود. نوگرایان در این مرحله، که به معنای واقعی و دقیق کلمه باید از آنان به عنوان «اصلاح‌گر» یاد کرد، دغدغه دینی داشتند ما این مرحله را نوگرایی دینی یا همان اصلاح‌گرایی دینی می‌خوانیم و در نوشتار نیز، نوگرایی مورد بحث، نوگرایی اسلامی یا همان اصلاح‌گرایی دینی است.

زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و دینی این مرحله را فراهم آورد. باید دید دغدغه خاطر نوگرایان یا اصلاح‌گرایان دینی چه بوده است؛ مسئله‌ای که صحت و سقم حرکت نوگرایی یا اصلاح‌گرایی را تعیین می‌کند. بنابراین فقط در مرحله اخیر باید با این ملاک با فرهنگ و تمدن و غرب مواجه شد که اصالت و هویت دینی و خودباوری اسلامی مسلمانان تحت‌الشعاع دستاوردهای بشری فرهنگ و تمدن غرب قرار نگیرد و خدای ناکرده مسلمانان با یک نوع روحیه خودباختگی و مرعوب‌شدن در این رابطه با دنیای غرب تعامل نکنند.

زمینه سازی برای ظهور چرا و چگونه؟ هر انقلابی برای اینکه ابعاد آن شناخته شود و یا با شکست روبه رو نگردد نیاز به زمینه سازی دارد و قیام و انقلاب حضرت مهدی (ارواحنا فداه) اگرچه محکوم به شکست نمی باشد، اما برای اینکه ابعاد آن برای همگان روشن شود، بدین جهت باید پیشاپیش برای آن زمینه سازی کرد. البته این زمینه سازی از قرآن شروع شده، سپس پیامبر و معصومین به ابعاد آن پرداخته اند. قرآن مجید در چند آیه، وراثت صالحان را نسبت به زمین نوید داده و همچنین حکومت روی زمین را که در آینده به آن ها واگذار خواهدکرد بیان داشته است،

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء ۱۰۵) پس از تورات در زبور نوشتیم که وارث نهایی زمین، بندگان نیکوکار من خواهند بود. و همچنین فرموده: **و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص ۵)** ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. و فرموده: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. (نور ۵۵)** خداوند به مؤمنان و شایسته کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد، دینی که برای آنها آن را پسندیده است، مستقر سازد. دوران خوف آنان را تبدیل به امنیت نماید تا بدون هیچ ترس و واهمه ای خدای خویش را پرستند و اطاعت غیر خدا را گردن نهند

آیات فوق مردم را به فکر و اندیشه واداشته که این صالحان کیانند که هم وارث زمین خواهند بود و هم حکومت را به دست می گیرند و هم اسلام را فراگیر و جهانی کرده و بدون هیچ ترس و وحشتی و در امنیت کامل به عبادت خدا می پردازند. به دنبال طرح این آیات از سوی پروردگار در قرآن مجید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همان ابتدا مسلمانان را به حکومتی جهانی به رهبری یکی از فرزنداناش که همانام و هم کنیه

اش بوده خبر داده است. (تذکره الخواص ص ۳۶۲، عقد الدرر ص ۲۳، منهاج السنه ج ۴ ص ۲۱۱) و روایاتی که نقل شده مردم و مسلمانان را به این چهره مقدس و این حکومت الهی آشنا ساخته و معصومان با تبیین مسائل بیشتری به تمام ابعاد آن پرداخته اند. به گونه ای که تمام احادیث اسلامی درباره امام مهدی (ارواحنا فداه) با زمینه سازی کاملاً مرتبط است.

چگونه برای حضور زمینه سازی کنیم؟

۱- شناختن و شناساندن ولی عصر (ارواحنا فداه) مسئله شناخت امام زمان از مسائل ضروری است که به تعبیر روایات، اگر کسی امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. و شناخت بقیه الله بدین جهت لازم است که اگر او را نشناسیم نه تنها عمل ما باطل است بلکه منحرف و گمراه خواهیم شد. امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: امام، حجت بندگان است و هرکه او را رها کند گمراه می شود و هرکه با او باشد نجات می یابد و رستگار می گردد. (معجم احادیث الامام المهدی ج ۴) به همین جهت است که در دعا می خوانیم: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي، اللَّهُمَّ لَا تَمْتَنِي مِثَهُ** **جاهلیه** مرحوم شیخ عباس قمی این دعا را از جمال الاسبوع ابن طاووس حلی نقل کرده

خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانی رسالت را نخواهم شناخت، خدایا پیامبرت را به من بشناسان وگرنه حجتت را نخواهم شناخت، خدایا حجتت را به من بشناسان وگرنه از دین خود گمراه خواهم شد، خدایا مرا به مرگ جاهلیت نمران. در همین زمینه احادیث فراوانی در کتابهای شیعه و سنی از پیامبر (ص) آمده است که آن حضرت روی شناخت امام، زیاد تکیه کرده اند.

۲- مبارزه با انحرافات و کجروی ها یکی از حکمتهای غیبت امام عصر (ارواحنا فداه) وجود گناهیانی است که در جامعه به آنها دامن زده می شود، اینجاست که مبارزه با گناهان

زمینه ای است برای ظهور امام، زیرا یکی از اهداف بسیار مهم امام مبارزه با انحرافات و کجرویها و ریشه کن کردن مفسد است. امام می آید تا به ظلم و ستم فرجام داده و عدل و داد را روی زمین بگسترانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یک پیشگویی فرمود: **مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا**؛ بنابراین اگر بخواهیم زمینه ظهور را فراهم کنیم باید به کمک امام شتافته و در این کار با او همگام شویم. نه با سکوت و بی تفاوتی و نه در برابر انحرافات و مفسد اجتماعی چنین فکر کنند که باید به مفسد در جامعه دامن زد که کاملاً غلط است (غیبه نعمانی ص ۱۸)

۳- ضرورت خودسازی یکی از مسائل اساسی درخصوص زمینه سازی برای ظهور، مسئله خودسازی یاران حضرت مهدی ارواحنا فداه است. کسانی که می خواهند جزو یاوران و یاران حضرت حجت باشند باید خود را به مرتبه ای از تهذیب و کمال و خودسازی برسانند تا بتوانند لیاقت همراهی و یآوری آن حضرت را داشته باشند. کسانی که فرآیند خودسازی را در وجود خود طی نکرده اند نمی توانند امیدوار باشند که زمینه را برای ظهور منجی آخرالزمان فراهم کرده اند. یاور حضرت باید به درجه ای از کمال رسیده و فضایل اخلاقی را در خود پیاده کرده باشد که بتواند ادعا کند در رکاب حضرت به یاری دین خدا خواهد پرداخت. مسلماً حضرت با افراد خودساخته خواهد توانست به رفع ظلم و اصلاح جوامع بپردازد.

۴- تبیین اهداف امام مسئله دیگری که زمینه ساز ظهور امام زمان ارواحنا فداه است، اینکه پس از شناخت و معرفت به امام عصر، اهداف وی را بررسی و مورد مطالعه قرار دهیم. مثلاً ویژگی های حکومت امام و تمایز آن از سایر حکومت های پیشین و اینکه حکومتی که در قرآن بدان اشاره شده و پیامبران پیشگویی کرده اند، با تمام حکومت ها تفاوت اساسی خواهد داشت. حکومت امام عصر ارواحنا فداه جهانی و الهی و حکومت الهی دین و قرآن و اهل بیت پیامبر است. حکومت برقراری امنیت جهانی است، حکومت بسط عدالت است. حکومت حاکمیت اخلاق و ارزش های انسانی است.

بدانیم که امام می آید تا اهداف پیاده نشده تمام انبیای الهی را به انجام برساند، امام می آید تا عالی ترین مظاهر یک حکومت مترقی را به نمایش بگذارد امام می آید تا بشر را به کمال واقعی خود برساند. و خلاصه کاری که امام عصر ارواحنا فداه می کند، تاکنون به دست هیچ پیامبر و یا حاکمی در جهان در طول تاریخ صورت نگرفته است. اعتقاد به این مسائل سبب می شود که برای رسیدن به چنین حکومتی تلاش کرده، موانع را از سر راه برداریم و همچنین دیگران را تشویق بنماییم که چنین کاری خود زمینه سازی برای ظهور خواهد بود

۵- انتظار فرج از دیگر موارد زمینه سازی ظهور امام زمان ارواحنا فداه انتظار فرج است، انتظاری که پیامبر و معصومین ما را به آن دعوت کرده اند، انتظاری که در روایات، برترین اعمال و بهترین عبادت شمرده شده، انتظاری که به تعبیر امام صادق (علیه السلام) اگر شخص درحال انتظار بمیرد شهید خواهد بود، اگر چه در بستر هم مرده باشد .

۶- شناخت وظایف و عمل به آن بزرگان ما براساس روایات و احادیث و سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصومین علیهم السلام وظایفی را برای مردم درحال غیبت کبری بیان کرده اند که هر یک از آنها خود زمینه ساز ظهور مهدی موعود ارواحنا فداه خواهد بود. مرحوم محدث قمی به چند مورد از آن ها اشاره کرده است :

- ۱- مهموم بودن برای آن جناب در ایام غیبت
- ۲- دعا کردن برای حفظ وجود مبارک امام عصر ارواحنا فداه از شر شیاطین انس و جن و طلب تعجیل فرج و نصرت و پیروزی او بر کفار و ملحدین و منافقین
- ۳- صدقه دادن در حد توان برای حفظ وجود مبارک ولی عصر ارواحنا فداه
- ۴- به جا آوردن حج به نیابت از امام عصر ارواحنا فداه چنانکه درگذشته مرسوم بوده
- ۵- برخاستن از برای تعظیم به هنگام ذکر نام مبارک آن قائم ارواحنا فداه
- ۶- تضرع و درخواست از خدا برای حفظ دین و ایمان از دستبرد شیاطین و رهایی از شبهات
- ۷- استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب در هنگام سختی ها و گرفتاری ها و بیماری ها و شبهات و فتنه ها (منتهی الآمال ج ۲ ص ۳۸۴)

ضرورت اصلاحات، پیش از ظهور

انسان برای اصلاح خود و جامعه تلاش می کند. اما از آنجا که برخی از عوامل درونی و بیرونی مانع از تحقق این خوشبختی و سعادت بشر است و برخی از انسان ها برخلاف فطرت خویش گام برمی دارند و بدی و زشتی را برمی گزینند، مسئله اصلاح انسان و جامعه از سوی انسان های صالح مطرح می شود. انسان های صالح دوست دارند تا محیطی متناسب با کمالات و خوبی ها فراهم آورند و با هرگونه مانع به عنوان فساد مبارزه کنند. اینجاست که مسئله منجی بشریت مطرح می شود و انتظار انسان صالح و مصلح که بتواند جامعه بشری را نجات دهد، به عنوان یک آرمان مقدس در همه جوامع بشری در طول تاریخ شکل می گیرد.

اصلاحات، نیاز دایمی بشر جهان ماده به گونه ای آفریده شده که حیات و ممات، بد و خوب، زشت و زیبا در آن تنیده و آمیخته شده است و افراط به ویژه در جنبه مادی آن به جای آنکه چهره کمالی را به نمایش گذارد، جنبه زشت و بد آن را آشکار می سازد، این در حالی است که در جهان آخرت چنین تنیدگی و آمیختگی وجود ندارد و جهان آخرت همه اش کمالی و خیر و حیات محض است **وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** (عنکبوت ۶۴)

پیامبران (صلوات الله علیهم) از سوی خداوند به عنوان انسان های صالح و کامل، ماموریت یافتند تا مردم را با حقیقت کمال و راه راست رسیدن به آن آشنا سازند و در نقش مصلح به اصلاحات اموری که به تباهی و فساد کشیده شده بپردازند. **وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** انعام ۴۸ و (اعراف ۳۵)

این اصلاحات در همه عرصه ها و زمینه ها مساله دایمی است؛ زیرا انسان ها در افکار و عقاید به اسراف می روند و تباهی و فساد می آفرینند، چنانکه در مسائل اقتصادی و

جنسی نیز این گونه مسیر اسراف و افراط را در پیش گرفته و فساد و تباهی در آن پدید می آورند. **وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى** طه ۱۲۷ و (انعام ۱۴۱ اعراف ۸۵ و ۸۳، یونس ۸۳، شعراء ۱۵۱، ذاریات ۳۴)

اصلاحات، بازگشت به مسیر کمالی هدف از اصلاحات برطرف کردن فساد و تباهی و انجام دادن کار شایسته است. پس هرگاه در چیزی برخلاف طبیعت و فطرت آن، فسادى راه یافت، نیاز به اصلاحات است؛ مسیر اصلی حرکت های جهانی براساس سنت های الهی، رسیدن هر موجودی به کمال آن است که نوعی سکونت و آرامش را موجب می شود که مخصوص رسیدن به این کمالات است.

خصوصیات منتظران واقعی، در انتظار صالح و مصلح کل امور دنیایی چنان آمیزه ای از حق و باطل، زشت و زیبا و بد و خوب است که هرازگاهی انسان نیازمند بازبینی و ارزیابی کارهای انجام شده و راه های رفته است؛ زیرا انسانها هنگام اشتغال به کاری چنان در آن غرق میشوند که از امور دیگر غفلت میکنند. اینجاست که لازم است هرازگاهی دست از کار کشید و به ارزیابی بر اساس نقشه راه پرداخت تا هرگونه انحراف و کژی شناخته و اصلاح شود

با توجه به شرایط عمومی جهان و گسترش امور ضد کمالی و نابهنجار و زشت در جوامع، انسان های صالح تلاش هایی را برای رهایی دیگران به خرج می دهند؛ زیرا رهایی خویش را در گرو رهایی جوامع بشری از کفر و فجور میدانند. (سوره عصر) اما تلاش های این افراد صالح همواره قرین موفقیت نبوده و نیست؛ چرا که مفسدان قدرتمند از هر ابزاری برای رسیدن به اهداف شوم و بدخویش سود می برند؛ درحالی که مصلحان با محدودیت ابزارها مواجه هستند؛ چرا که برای رسیدن به هدف خوب و صالح می بایست از ابزار نیک و صالح و راه و مسیر خوب و هنجاری استفاده کرد و هیچگاه هدف وسیله را توجیه نمی کند. از آنجایی که صالحان، اهل ایمان هستند و می دانند که جهان در نهایت به سمت کمال می رود، در انتظار مصلح و منجی کل

هستند تا جامعه انسانی را به سمتی هدایت کند. منتظران مصلح و منجی جهان، خود انسان های صالحی هستند. انسان هایی هستند که از تنهایی راه نمی هراسند و در برابر دشمنان و مفسدان چون آهن، سخت و شدید هستند و برای رهایی از بدیها تلاش میکنند و استقامت می ورزند **فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** پس تو چنان که مأموری استقامت و پایداری کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کند نیز پایدار باشد، و (هیچ از حدود الهی) تجاوز نکنید که خدا به هر چه شما می کنید بصیر و داناست. (هود ۱۱۲)

امام سجاد(علیه السلام) درباره منتظران واقعی: **إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كُزْبَرِ الْحَدِيدِ؛** آن گاه که قائم ما قیام کند، خدا آفت را از شیعیان ما بزداید و دل هایشان را چون پاره های آهن استوار سازد. (الخصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۵۴۱)

منتظران واقعی به علی برترین مردمان زمان خود و حتی زمان های دیگر هستند؛ زیرا اینان با آنکه در شرایط سخت محیطی و گفتمانی زندگی می کنند و از همه جهات بر ایشان فشار است و فساد و تباهی امان ایشان را بریده است ولی هرگز در درستی راه خویش شک نمی کنند و با همه فشارها سعی می کنند تا صالح باشند و به میزان توان خویش اصلاحات را پیگیر باشند و جامعه را به سوی صلاح و اصلاحات ببرند. از این رو امام سجاد(علیه السلام) منتظران واقعی را برترین مردمان روزگار برمی شمارد و می فرماید:

الْمُنْتَظَرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛

در همین راستا و به سبب سختی دوران انتظار و مبارزه با اهل فساد و جنگ عملی و علمی با آنان، امام سجاد در جایی دیگر ارزش انتظار را بسیار بالا می برد و می فرماید:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَى وَلايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛

هرکه در دوران غیبت قائم ما، بر ولایت ما ثابت قدم باشد، خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای بدر و احد را به او عطا می فرماید. (کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۲)

امام صادق (علیه السلام): **الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ يُدْبُّ عَنْهُ؛** کسی که منتظر امام دوازدهم است مانند کسی است که در کنار رسول خدا و برای دفاع از آن حضرت شمشیر می زند. (غیبت نعمانی، ص ۱۴) امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز در بیان علت ارزش و اهمیت انتظار: **طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، وَ اللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ،** خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما بر محبت و ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما پایدار ماندند، آنها از ما و ما از آنها ایم.

آنان امامت ما را پذیرفتند، ما هم آنها را به عنوان شیعیان خود پذیرفتیم. خوشا به حال آنها و بازهم خوشا به حال آنها، آنان به خدا قسم در درجه ما و درکنار ما در روز قیامتند. (الزام الناصب، ص ۸۶) امام هادی (علیه السلام) مسیر درست منتظر واقعی را نشان می دهد و معلوم می دارد که وظیفه منتظر واقعی در عصر غیبت چیست؟ آن حضرت می فرماید: اگر نه این بود که پس از غیبت قائم آل محمد، برخی از علما وجود دارند که به سوی او دعوت می کنند و مردم را به حضرتش سوق می دهند و از دینش با استدلالهای الهی حمایت می کنند و ضعیفان از بندگان خدا از افتادن در دام ابلیس و یارانش، رهایی می بخشند، پس به تحقیق هیچ کس نمی ماند جز اینکه از دین خدا برمی گشت ولی آن عالمان، زمام قلوب ضعیفای شیعه را می گیرند همانگونه که ناخدای کشتی، سکان کشتی را می گیرد، پس آنها نزد خدای عزوجل از همه برترند. براین اساس **ارزش انتظار** در همان مبارزه جویی و اصلاح گری اهل انتظار است که برای اصلاح جامعه خود تلاش می کنند و منتظر مصلح واقعی هستند و در برابر فشارهای مفسدان مقاومت می کنند و از راه درستی که شناخته اند کوتاه نمی آیند و هیچ گونه ای از فساد را نمی پذیرند، بلکه نسبت به آن واکنشی منفی داشته و مبارزه می کنند

برخی بر این باورند که باید بگذاریم تا فساد و تباهی گسترش یابد و زمینه برای ظهور مصلح کل فراهم آید؛ در حالی که براساس آموزه های قرآنی، انسان های صالح به

سوی امور کمالی و صالح می روند و با آن دمخور می باشند و از فساد و تباهی بیزاری می جویند. (نور ۶۲) حال چگونه است که به جای گرایش به صلاح و اصلاحات اجازه می دهند که امور خبیث و فاسد در جامعه گسترش یابد و با آن مبارزه نمی کنند؟ امام سجاد (علیه السلام) می فرماید که انسان های صالح نه تنها کارهای خوب را می پسندند بلکه با افراد صالح نشست و برخاست دارند تا این فضای مناسب را برای خود و جامعه ایجاد کنند: **مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ**؛ همنشینی با صالحان، به سوی صلاح رهنمون می شود. (بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۴۰۳) پس معنا ندارد که انسان های صالح به انسان های طالح و بد گرایش داشته باشند و با آنان همنشین شده و آنان را تقویت کنند یا اجازه تقویت به آنان بدهند در حالی که اصل امر به معروف و نهی از منکر به گونه ای است که اگر کسی نسبت به منکر ساکت باشد همانند عامل به منکر شناخته می شود. (اعراف، ۱۶۴ تا ۱۶۶) به هر حال، انتظار مصلح کل شرایط و وظایفی دارد که شخص منتظر واقعی می بایست به آنها توجه داشته باشد و براساس آن عمل کند وگرنه تنها مدعی دروغین و منافقی بیش نیست که ادعای انتظار دارد ولی در خلاف جهت مصلح و فلسفه انتظار عمل و رفتار می کند.

آیا با حضور امام زمان ارواحنا فداه دنیا بهشت می شود؟ استاد پناهیان

باید بدانیم پس از ظهور مشکلات حل نخواهد شد و حتی خود حضرت به دست مخالفان شهید خواهند شد. باید بدانیم که تا دنیا باقی است سختی ها و مشکلات دنیا هم وجود خواهند داشت. باید بدانیم پس از ظهور مشکلات حل نخواهد شد و حتی خود حضرت به دست مخالفان شهید خواهند شد. باید بدانیم که تا دنیا باقی است سختی ها و مشکلات دنیا هم وجود خواهند داشت. برای نزدیک شدن فرج باید ابتدا از عوام زدگی و نگاه عامیانه پرهیز کرده و به صورت غیرواقعی و خیال پردازانه ای ظهور و حضور امام را در ذهن دور کنیم.

عوام زندگی موجب تحریف می‌شود و اگر باعث انحراف نشود لاقلاً موجب بیزار شدن کسانی خواهد شد که با دقت و موشکافی با قضیه روبرو می‌شوند

یک **نگاه عامیانه** به ظهور این است که تلقی شود عملیات نجات قرار است خارج از سنت‌های تغییر ناپذیر الهی انجام شود؛ سنت‌هایی که تاریخ حیات بشر بر آن مبتنی بوده و هیچ گاه دچار کمترین تغییر و تبدیلی نشده است.

اگر خداوند فقط از طریق معجزه و امداد، برای عملیات نجات بشر کاری را به انجام برساند، نقش آگاهی و اراده انسان‌ها در سعادتشان در نظر گرفته نشده است؛ و ارزش سنت‌های الهی و اساس ارزش حیات بشر و این همه امتحانات و شکست‌ها و پیروزی‌ها زیر سوال خواهد رفت. البته این درست است که نگاه معنوی حضرت معجزه می‌کند اما باید به این سؤال پاسخ داد که قواعد رشد و کمال و نقش عزم و لیاقت انسان چه خواهد شد؟

تصور عامیانه دیگر این است که در حکومت حضرت با شمشیر همه مسائل حل می‌شود؟ این سلاح همان شمشیری است که در زمان علی (علیه السلام) بود، ولی فرصت پیدا نکرد، و موفق نشد؟ آری در موقع حضور امام، سلاح و تجهیزات استفاده می‌شود، همین فلج شدن جهان با ویروس کرونا، چه مقدار به ضعف بشر در مقابل توانایی خداوند توجه شد؟ از همه مهمتر با ایجاد شدن شرایطی و یکی از آن شرایط اتمام حجت و روشن بینی مردم خواهد بود

صرف خسته شدن مردم از ظلم و به اوج رسیدن جور، برای تحقق فرج کافی ست و دیگر نیازی به آمادگی مردم برای پذیرش عدالت نیست.

در صورتیکه تاریخ چیز دیگری را نشان می‌دهد. بعد از ۲۵ سال دوران غربت حضرت علی (علیه السلام) مردم که از ظلم خسته شده بودند، هجوم آوردند برای بیعت با امام ولی خدا به مردم گفتند: مرا رها کنید! امام که تعارف نداشتند و در جایی که تکلیف باشد

چه جای رد کردن؟ آمادگی مردم و یاری کردن ولی خدا . علت اساسی امتناع امیرالمومنین از پذیرش بعد از کشته شدن خلیفه سوم این بود که، هر چند مردم از ظلم خسته شده بودند، اما خواهان عدالت هم نبودند. عده ای در دوران خلفا به اموالی رسیده بودند، عده ای هم حال مبارزه نداشتند.

پس مردم، باید از ظلم خسته شده باشند، خواهان عدالت باشند و هر چند بصورت اجمالی ریشه‌های مظالم را بشناسند تا مهدی حضور یابند.

تصور عامیانه دیگر این است که پس از ظهور دنیا جای خود را با بهشت عوض خواهد کرد حقیقت اینست که برطرف شدن سختی‌های زندگی مقدماتی دارد که اهم آنها بر چیده شدن بساط کفر است که همیشه مستقیم یا غیر مستقیم موجب ظلم می‌گردد و بر طرف شدن مشکلات مقدمه‌ای است برای اهداف مهم‌تری مثل فراغت بندگان خدا برای عبودیت و کسب کمالات معنوی؛

گسترش نگاه عامیانه به مسئله ظهور آثار سوئی دارد از جمله مانع گسترش و فرهنگ اصیل انتظار در جهان بشریت می‌شود وقتی ما سطحی برخورد کردیم و تئوری‌های حکومت حضرت را به صورت علمی بیان نکردیم، کم‌کم این موضوع به یک امر خیالی و خرافی تبدیل می‌شود و ترویج انتظار به محافل مذهبی و مساجد محدود می‌شود و دین و دنیا همچنان از یکدیگر جدا خواهند ماند. امروز از این موضوع رنج می‌بریم .

اثر سوء دیگر نگاه عامیانه، بستری است که برای انحراف و بهره‌برداری دشمنان از موضوع مهدویت ایجاد می‌شود مثل انواع ادعاهای دروغین و مسئله بهائیت و جریانها و عرفانهای کاذب، نگاه عامیانه باعث انحراف دوستان هم می‌شود مثل اینکه مردم را صرفاً بر روی بحث رابطه عاطفی شخصی با امام زمان متمرکز می‌کنند و این یعنی «رخوت» این خیلی بد است که ما هر وقت اسم امام زمان بیاید آهی بکشیم و بگوییم ان شاء الله آقا بیاید و بعد به زندگی پر اشتباه خود ادامه دهیم.

وقتی به موضوع انتظار سطحی نگاه کنیم، نمی‌توانیم وظایف خوبی برای خود استخراج کنیم و در وجود خود مسئولیتی احساس کنیم بدترین اثر منفی نگاه عامیانه به مهدویت اینست که ممکن است منتظران امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به دلیل اینکه وجود واقعی و نازنین حضرت با آن تصور خیالی آن‌ها سازگاری ندارد، جزو دشمنان او قرار بگیرند مثل یهودیانی که سال‌ها پیش از بعثت به مدینه آمدند و منتظر پیامبر بودند ولی به محض آمدن پیامبر او را انکار کردند

یکی دیگر از آثار سوء نگاه عامیانه به خصوص در بحث استفاده حضرت از معجزات و مطلق دیدن آن در اصلاح امور، این است که عده‌ای خواهند گفت: دیدید دین خدا اجرایی نبود؟ دیدید که کار هیچ کدام از پیامبران نگرفت؟ آخر سر هم خدا آمد و با معجزه همه چیز را درست کرد؟ آیا واقعا امام زمان می‌آیند که بگویند: ای انسان! ما از آدم شدن تو ناامید شده‌ایم، لذا خودمان با یک عنایت معنوی، قلب تو را منقلب می‌کنیم؟ پس اینکه مردم تا به حال این همه زجر می‌کشیده‌اند تا خودسازی کنند، کار بیهوده‌ای انجام می‌دادند؟

در یک تحلیل عالمانه از مسئله ظهور، همه قواعد طبیعی حیات بشر که یقینا عنصر معنویت هم در اوج آن جای دارد، در نظر گرفته می‌شود عنصر معجزه هم در یک گوشه‌ای از آن منظومه جایگاهی دارد عنصر نصرت الهی و عنصر عنایت معنوی حضرت هر کدام جایگاه ویژه خودشان را دارند منتها باید تئوری‌های علمی آن را استخراج کنیم و تبیین درستی از اینکه مثلا چگونه یک رهبر الهی با نورش جامعه را نجات می‌دهد داشته باشیم و جایگاه و نقش این نور را در آن منظومه بشناسیم.

به ویژه که ما فراموش نمی‌کنیم که با وجود حضور نورانی و بی‌مانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سپس حضرت علی (علیه السلام) و دیگر امامان، به دلیل فراهم نبودن عوامل دیر، هیچ گاه آن حکومت نمونه و نجات بخش به طور کامل مستقر نشده و تداوم نیافت.

وقتی نگاه‌های عامیانه را کنار بزنیم سوال‌های درستی برای ما ایجاد می‌شود که نفس جوشش این سؤال‌ها خود به معنای جدی گرفتن امر ظهور است بعضی سؤالات از این قبیل‌اند: آن احکامی که تاکنون امکان اجرا نداشته‌اند، کدام‌ها هستند؟ در زمان ظهور چرا و چگونه فرصت اجرا پیدا می‌کنند؟ به چه دلیل و با کدام ساز و کار طبیعی و اجتماعی، حکومتی که از ابتدای خلقت تاکنون امکان تحقق نداشته، امکان تحقق پیدا می‌کند؟

وقتی تشکیل حکومت با استفاده از ساز و کار طبیعی مبتنی بر یک سری قواعد و سنن الهی باشد در چنین وضعیتی سوال‌های دیگری مطرح می‌شود: اگر آدم‌ها به صورت اجباری و یا با معجزه خوب نمی‌شوند، پس می‌توانند از اختیار خود استفاده کنند و باز آدم‌های بدی شوند ولی در زمان ظهور آدم‌ها اکثراً خوب می‌شوند این امر چگونه اتفاق می‌افتد؟

چه عاملی باعث خوب شدن اکثر آدم‌ها می‌شود؟ چرا این خوبی‌ها پایدار می‌مانند. چرا بدی‌های آدم‌های بد پنهان می‌شود و آن‌ها نمی‌توانند ضرر چندانی بر جامعه بزنند؟ این آدم‌های بد در جامعه مهدوی چگونه زندگی می‌کنند؟

امام زمان (ارواحنا فداه) با مشکل نفاق و فساد چگونه برخورد خواهند کرد؟ آیا ما همین الان هم می‌توانیم به سوی چنین جامعه‌ای حرکت کنیم؟ تا چه حد؟ آیا می‌توانیم از قواعدی که منجر به ایجاد چنین تحولی در زندگی بشر می‌شوند برای حل مشکلات امروز جامعه خود استفاده کنیم؟

اساساً آیا این قواعد طبیعی بدون حضور امام معصوم قابل بهره برداری هستند؟ یا بخشی از آن هست و بخشی نیست؟ نقش حضور امام در جامعه و نقش حاکمیت او در تحقق سعادت بشر دقیقاً چیست؟

فلسفه حضور منجی، آینده روشن برای جهانیان

حکمت عاشورایی همواره با فلسفه ظهور پیوند تنگاتنگی خورده است؛ چرا که قیام عاشورایی برای اجرای عدالت به هر طریق ممکن صورت گرفت و ظهور منجی برای آن است که جامعه جهانی، عدالت جهانی را تجربه کند و انتقام همه بشریت را از ظالمان بگیرد. این گونه است که عدالت و انتقام دو روی سکه ظهور منجی است. حضرت صاحب الامر و الزمان (ارواحنا فداه) قیام نهایی بشریت را برای دست یابی به عدالت جهانی انجام می دهد و به عنوان منتقم آل محمد (صلی الله علیه و آله) از همه ستمگران تاریخ از قابیل تا یزید تا یزیدیان و فرعونیان آینده تاریخ، انتقام می گیرد. براساس آموزه های شیعی و قرآنی، تاریخ بشریت فلسفه ای دارد که در سنت و قوانین تغییر ناپذیر الهی نوشته شده است.

از این سنت و فلسفه تاریخی می توان به جبر تاریخی نیز یاد کرد. به این معنا که سرانجام تغییر ناپذیر تاریخ بشر، چیزی جز پیروزی مومنان و اهل عدالت و تقوا بر سپاه کفر و ظلم نیست. خداوند در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره فتح بیان می کند که این سنت هر چند در گذشته دارای نمودهایی بوده ولی در آینده تاریخ بشریت یک امر قطعی و حتمی است. **وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْوَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا** و اگر کافران با شما مسلمین به جنگ برخیزند از قتال شما پشت گردانیده و فرار کنند و دیگر هیچ ناصر و یآوری برای خود نیابند. **سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** سنت الهی (و قانون نظام ربّانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابدًا در سنت خدا تغییری نخواهی یافت

بنابراین در پایان تاریخ بشریت، این مومنان و نیکوکاران هستند که بر زمین حاکمیت می یابند و پیروزی نهایی از آن ایشان است. **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** خدا به کسانی از شما بندگان

که (به خدا و حجت عصر علیه السلام) ایمان آرند و نیکوکار گردند وعده فرمود که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافتشان دهد چنانکه امم صالح پیمبران سلف را جانشین پیشینیان آنها نمود، و دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است بر همه ادیان) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه، شرک و ریا پرستش کنند، و بعد از آن هر که کافر شود پس آنان به حقیقت همان فاسقان تبهارند. (نور ۵۵ المیزان ج ۱۵ ص ۱۵۱) امام حسین (علیه السلام) و امام زمان (ارواحنا فداه)، پیوند گذشته با آینده شیعیان با پشتوانه عاشورایی، وظیفه کنونی خود را می دانند و به امید آینده ای روشن برای خود و فرزندان، حرکت ها و قیام های عدالت خواهانه خود را سامان می دهند از این رو، شیعیان هرگز در لحظه های تاریخی و در درون فتنه ها سرگردان و حیران نمی مانند؛ چرا که می دانند چه وظیفه ای دارند و برای چه هدفی بزرگ باید حرکت کنند. از اینرو هرگز گسستی میان گذشته و آینده ایشان پدید نمی آید. هر مومن شیعی، به عشق حسین (علیه السلام) پرچم عدالت را بر می دارد تا در زیر فرمان امام زمان (ارواحنا فداه) آینده روشن خود را ترسیم کند

بنابراین اگر در جهاد عدالت خواهانه به دست ظالمان و مستکبران و ستمگران شهید شود، خود را پیروز می داند چرا که به وظیفه خود همانند امام حسین (علیه السلام) عمل کرده است و اگر شکست ظاهری بخورد، می داند سرمایه بزرگ برای آیندگان فراهم آورده است تا عدالت را برای یاری امام زمان (ارواحنا فداه) جهانی سازد. بنابراین، شیعیان با این همه آموزه های کامل از نظریه و عمل، در کنار الگوها و سرمشق های زندگی از امام حسین (علیه السلام) تا امام زمان (ارواحنا فداه) همانند امیرمومنان علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) پرچم عدالت برپا می کنند و عدالت خواهان را به دور این پرچم گرد می آورند و امیدوارانه گام بر می دارند. حکمت عاشورایی به آنان قدرت و فلسفه ظهور به آنها، امید می دهد. از این دشمنان همواره در تلاش هستند تا عاشورا و ظهور منجی را

از ایشان بگیرند و با انواع تشکیک ها و تردیدافکنی ها می خواهند نسل کنونی را از گذشته و آینده شان جدا سازند و سرگردانی و حیرت را برایشان به ارمغان آورند

هجوم هایی که در سال های اخیر به دو مساله مهم و هویت بخش عاشورا و امام زمان (ارواحنا فداء) انجام می گیرد، نشان میدهد که دشمن در اندیشه هویت زدایی از شیعیان است تا آنان را نیز همانند دیگر جوامع در حیرت و سرگردانی و گسست میان آینده و گذشته قرار دهند. هوشیاری شیعیان تاکنون توانسته همه هجوم های دشمنان به فرهنگ والای تشیع را دفع کند و همچنان شور حسینی برای شهادت طلبی در راه عدالت و امیدواری به جهان در سایه عدالت منجی را در ایشان زنده نگه دارد. به هر حال، عاشورا و ظهور دو واژه به هم گره خورده در فرهنگ تشیع است؛ چرا که این مفاهیم اکنون شیعیان را به گذشته و آینده چنان پیوند می زند که فرهنگ سرشار از زندگی، حیات، شور، عشق، جاودانگی و حرکت را برای آنان پدید می آورد.

بنابراین، بدون عاشورا صحبت از ظهور کردن بی نتیجه گذاردن حرکت حضرت امام حسین (علیه السلام) است و نوعی خودفراموشی از اصل فرهنگ عاشورا است؛ چرا که حرکت امام حسین (علیه السلام) پیشرفت در مسیر برپایی عدالت بود که این حرکت در نهایت با ظهور امام عصر ارواحنا فداء به مرحله عمل در کل جامعه بشری خواهد رسید. باشد که همواره پاسدار فرهنگ عاشورا و انتظار باشیم تا حرکت و قدرت را در رگ های جامعه تزریق کنیم و امید به آینده را در دل ها زنده نگه داریم.

ادعای رؤیت امام زمان (ارواحنا فداء) آیا صحیح و معتبر است؟

شکی نیست که براساس آموزه های دینی، امام زمان (ارواحنا فداء) در عصر غیبت کبری به مسلمانان بویژه شیعیان توجه و عنایت خاصی دارند و به تعبیر یکی از روایات همانند انتفاع خورشید این بهره مندی صورت می گیرد. از طرفی حضرت در مجامع مختلف حضور پیدا می کند. بین مردم رفت و آمد دارد، در مشاهد مشرفه به خصوص در ایام

حج در مکه و عرفات حضور دارند، آن حضرت مردم را مشاهده می‌کند و مردم نیز ایشان را می‌بینند، اما او را نمی‌شناسند.

بنابراین آثار وجودی و برکات معنوی و مادی امام عصر (ارواحنا فداه) براساس آموزه‌های وحیانی در عصر غیبت کبری برکسی پوشیده نیست اما سخن در این است که کسی ادعای رویت یا مشاهده حضرت را داشته باشد و از این طریق بخواهد برای خود جایگاه و مقام معنوی خاصی را احراز کند که واسطه فیض است و ارتباط خاصی با حضرت حجت دارد، تا چه اندازه معتبر است؟ این سخن براساس توقیع شریف حضرت مهدی (ارواحنا فداه) به چهارمین نائب خاص خود «علی بن محمد سمري» مردود شناخته شده و فرد مدعی کذاب و دروغگو معرفی شده است.

در توقیع منسوب به آن حضرت خطاب به نائب چهارم آمده است: ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادران دینی تو را در سوگ تو افزون کند. تو زندگی را شش روز دیگر بدرود خواهی گفت. کار خویش را سامان بخش و به کسی درمورد جانشینی خود (در نیابت خاصه) وصیت نکن که غیبت کامل کبری آغاز گردیده و ظهور جز به اذن الهی تحقق نیابد، و آن پس از مدتی دراز و قساوت دلها پراکنده شدن زمین از جور و ستم خواهد بود. آگاه باشید، هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده ما را داشته باشد، سخت دروغگو و افترازننده است (بحارالانوار ج ۵۱ ص ۲۶۰) از این توقیع استفاده می‌شود، کسانی که پیش از خروج سفیانی و شنیده شدن صیحه آسمانی، ادعای رویت و مشاهده حضرت را داشته باشند، «کذاب و مفتری» خواهند بود، و تکذیب آنان لازم است، و این سخن تا روز قیامت و هنگام ظهور حضرت بر مسلمانان حجت است و باید مدعیان دروغگو را تکذیب و طرد کنند

بنابراین مراد از توقیع مذکور، نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و رؤیت و ارتباط با امام زمان (ارواحنا فداه) می‌باشد، یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام عصر (ارواحنا فداه) شرفیاب می‌شود

و با آن حضرت ارتباط پیدا می‌کند، کذاب و افترا زننده است و این ادعا از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست. اما از طرف دیگر این سخن حضرت به این معنا نیست که کسی با کسب فضائل، تقوا و معنویت و شایستگی و قابلیت لازم نمی‌تواند به حضور امام برسد و آن حضرت را درک کند، چراکه ارتباط معنوی با امام در آیات و روایات تأکید شده و این ارتباط با بهره‌گیری از تقوا، تهذیب نفس، و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه ساحت مقدس امام زمان (ارواحنا فداه) امکان‌پذیر است،

شاید بر همین اساس باشد که یکی از وظایف شیعیان در زمان غیبت، دعا برای امام زمان و توسل به آن حضرت بیان شده است (منتهی‌الامال، ص ۵۵۹) ارتباط معنوی بدان معنا نیست که انسان امام زمان را ملاقات حضوری کند، بلکه باید با امام ارتباط معنوی برقرار کند و همیشه به یاد او باشد و او را در تمام اعمال ناظر بداند.

هرگاه چنین لیاقت و شایستگی برای کسی حاصل شد، قطعاً حضرت به او توجه ویژه نموده و به رفع مشکلاتش می‌پردازد، از این رو امام زمان (ارواحنا فداه) در توقیعی که برای شیخ مفید صادر نمود، فرمودند: «ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم. هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نمی‌ماند، در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم. اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد، دشمنان شما را ریشه‌کن می‌کردند (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶)

در این زمینه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: سوگند به خدا، حجت خدا میان مردم هست، در کوچه و بازار گام برمی‌دارد، به خانه‌های آنان وارد می‌شود، در شرق و غرب جهان به سیاحت می‌پردازد، گفتار مردمان را می‌شنود، بر اجتماعات آنان وارد شده، سلام می‌دهد، او مردم را می‌بیند (غیبت نعمانی، ص ۷۲) بنابراین توقیع شریف حضرت به نائب چهارم، جلوی شیادان و حقه‌بازان و دروغ‌گویان که قصد سوءاستفاده از عقاید و احساسات مردم را دارند را می‌گیرد تا هرکسی نتواند ادعای ارتباط کند و مردم را فریب دهد و دیگر اینکه بعد از اتمام غیبت صغری و شروع غیبت کبری راه ارتباط

مستقیم با حضرت طبق مصالح غیبت مسدود شد. و اگر قرار باشد هرکس بتواند با حضرت ارتباط داشته باشد و ارتباط را به اطلاع همه برساند خلاف مصلحت و فلسفه غیبت عمل شده است

آیا می‌توان برای حضور امام عصر (ارواحنا فداه) وقت تعیین کرد؟

نزدیک بودن حضور آرزوی قلبی همه منتظران امام عصر می‌باشد و دعای هر لحظه و هر ساعت شیفتگان مهدوی است. پیشوایان ما به همه ما آموخته‌اند که برای فرج آن حضرت دعا کنیم و منتظر ظهور و حضور او باشیم و خود را هر لحظه برای حکومت عدل گستر او آماده سازیم (بحارالانوار ج ۹۲ ص ۳۲۶) دوران غیبت امام عصر، بنابر تعالیم اهل بیت (علیهم السلام)، دوران امید است و شور و نشاط و تحرک ویژه‌ای می‌طلبد. با این حال این شور و نشاط محدوده‌ای هم دارد که خود اهل بیت، برایمان ترسیم نموده‌اند و پیشروی بیش از آن را به شدت نهی کرده‌اند

در فرهنگ اهل بیت «پیگیری تاریخ ظهور» امری نکوهیده و دعا برای «تعجیل فرج» کاری پسندیده است. محدوده دیگری که در روایات به شدت از آن نهی شده، «توقیت» یعنی «تعیین وقت برای ظهور» است.

علامه مجلسی در جلد ۵۲ بحارالانوار، ص ۱۰۱ بابت عنوان «التمحیص و النهی عن التوقیت» (نهی از تعیین وقت ظهور) گشوده و تعداد زیادی از این گونه روایات را جمع آوری کرده است. فراوانی این روایات و اعتبار سندی قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنها و اجماع دانشمندان بزرگ شیعه بر این مساله، جای هیچ شک و شبهه‌ای را برای حرمت و نهی شدید این مسئله باقی نگذاشته است. با کنکاش در این دسته از روایات روشن می‌شود که این روایات به چند نکته پراهمیت اشاره دارند:

اول اینکه: تنها خداوند است که از تاریخ ظهور خبر دارد.

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُجَلِّيهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلْتُ فِي الْقَائِمِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثْلُهُ مَثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي «لَا يُجَلِّيهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلْتُ فِي**

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بِغَتَّةٍ (اعراف ۱۸۷) (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۳)

از پیامبر خدا سوال شد که چه زمانی قیام کننده‌ای که از فرزندان تو است، خروج خواهد کرد؟ پیامبر خدا پاسخ داد: قیام او همانند قیامت است که (قرآن درباره روز رستاخیز چنین می‌گوید: همانا علم آن تنها نزد پروردگار من است و) هیچ کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد. (این حادثه حتی) در آسمان‌ها و زمین، سنگین (و بسیار پر اهمیت) است و جز بطور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید!

دوم اینکه: به دلیل آنکه تاریخ ظهور را تنها خداوند می‌داند، بنابراین هر کس برای ظهور، زمان تعیین کند، دروغگو است: «اسحق بن یعقوب» توسط جناب محمد بن عثمان عمری نامه‌ای خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) فرستاد و سؤالاتی نمود و امام در فرازی از پاسخ در مورد وقت ظهور فرمودند: **وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ** و اما ظهور فرج به فرمان خدای متعال وابسته و تعیین وقت کنندگان دروغگویند (کمال الدین ج ۲ ص ۱۶۰ حدیث ۴)

همچنین در روایتی «فضیل» از امام باقر (علیه السلام) پرسید: آیا برای این امر وقتی تعیین می‌شود؟ امام سه بار فرمود: «کذب الوقاتون» تعیین کنندگان وقت دروغگویند (الغیبه طوسی ص ۴۲۶)

البته منظور از تعیین وقت تعیین دقیق وقت ظهور است و اینگونه تعیین وقت را پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به هیچ وجه جایز نشمرده اند و آن را از اسرار الهی دانسته اند ولی علامات را ذکر فرموده اند که چون آنها واقع شوند نزدیک بودن ظهور را نوید می‌دهند.

سوم اینکه: سیره دائمی اهل بیت نیز چنین بوده که هیچگاه برای ظهور تعیین وقت نکرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: **كَذَبَ الْمُوقَّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى وَلَا نُوقِّتُ فِيمَا يُسْتَقْبَلُ** (الغیبه طوسی، ص ۴۲۶)؛ وقت گذاران دروغ می‌گویند. ما (اهل بیت) نه در گذشته، وقت (ظهور) را تعیین کرده‌ایم و نه در آینده، تعیین وقت خواهیم کرد.

چهارم اینکه: وظیفه عموم شیعیان در برابر کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، تکذیب علنی و مبارزه فکری با آنان است. امام صادق (علیه السلام) به محمد بن مسلم می‌فرماید: **مَنْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَلَسْنَا نُوقِتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا** (الغیبه طوسی، ۴۲۶)؛ هر کس برای تو وقت تعیین کرد، بی محابا آن را دروغ بشمار؛ زیرا ما برای هیچ کس، هیچ وقتی تعیین نمی‌کنیم.

و **پنجم** اینکه: تعیین وقت برای ظهور جدای از تاثیرات نامطلوب فراوانی که بر روی منتظران می‌گذارد، ظهور را نیز به تعویق خواهد انداخت. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: **أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخَالَفَ وَقْتُ الْمُوقِّتِينَ** (الکافی ج ۱ ص ۳۶۸)؛ خداوند جز این نمی‌خواهد که با تاریخی که وقت‌گذاران تعیین کرده‌اند، مخالفت کند (و بر خلاف آن تاریخ، حضرت را ظاهر گرداند)

بنابراین هر کس با هر قصد و غرض و انگیزه‌ای و در هر جایگاه و منصب و مقامی، اگر به دام توقیت بیفتد و برای ظهور حضرت مهدی وقت تعیین کند، دروغگو خواهد بود و وظیفه عموم جامعه شیعی، مقابله جدی و تکذیب چنین افرادی است.

تمسک به امام زمان (عج) و منحرف نشدن قال الصادق (علیه السلام): **طُوبَى لِمَنْ تَمَسَكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ**؛ خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما متمسک به امر ما باشد و قلبش پس از هدایت منحرف نگردد.

زیارت عاشورا و دریافت مفاهیم مهدوی

زیارت عاشورا حدیثی قدسی و از سوی خداوند متعال است. زیارت عاشورا به معنای جدا شدن از همه و فقط به امام حسین (علیه السلام) توجه کردن است.

گام اول در زیارت عاشورا، امام شناسی با محوریت وجود نورانی امام حسین (علیه السلام) است. در بخش اول زیارت، **خدا خونخواه امام (ثارالله) معرفی شده است** در اوصافی

که در باره وجود نورانی امام حسین (علیه السلام) آمده به اول وصف مشترک امام با امام زمان (ارواحنا فداه) اشاره شده است. وتر وصفی است که خداوند متعال در باره امام حسین (علیه السلام) فرموده و امام همین کلمه را در باره امام زمان (ارواحنا فداه) آورده. اگر خداوند در زیارت عاشورا امام (ارواحنا فداه) را تنها و رها شده می خواند، امام حسین (علیه السلام) نیز فرزندش مهدی (ارواحنا فداه) را غریب، تنها و رها شده توصیف می کند.

گام بعدی زیارت عاشورا، سنگینی حادثه و مصیبت عاشورا برای پیوند با حادثه عاشورا باید عظمت مصیبت را درک کرد. محرم و عزاداری ما برای درک و فهم حادثه عاشورا است. این در حالی است که مهمترین جریان زمینه ساز ظهور حضرت نیز فهم سنگینی حادثه عاشورا است. تا این فهم حاصل نشود از انتظار خبری نیست.

جامعه منتظر جامعه ای است که کربلا را درک کند. کسی که عظمت حادثه را درک کرده باشد می تواند برای ظهور حضرت و انتقام گیری از قاتلین حسین به دست فرزند ایشان لحظه شماری کند. وقتی امام عصر (ارواحنا فداه) ظهور و قیام می کنند، پس از قرار گرفتن در کنار خانه خدا و تلاوت آیات قرآن، روضه امام حسین (علیه السلام) را می خوانند. آیا تا کنون اندیشیده اید آنچه که جامعه را به حرکت وامی دارد و بیدار می کند، روضه امام است. ندای روضه امام توسط امام مهدی (ارواحنا فداه)، ندای **یا اهل العالم** است نه اهل الشیعه و اهل المسلمین. امام زمان (ارواحنا فداه) به جامعه، عظمت حادثه عاشورا را متذکر میشوند و آن را تفهیم و تبیین و سپس جامعه را آماده قیام می کنند. پس نباید فراموش کرد که برای رسیدن به جامعه منتظر باید جامعه عاشورایی داشته باشیم. در بخشی از زیارت عاشورا، **لعن دشمنان اباعبدالله** مطرح می شود. چه کسانی مورد لعن قرار می گیرند؟ آیا این مفهوم، امروز با بحث دشمن شناسی مهدویت ارتباط دارد؟ **لعن قاتلین**، گام چهارم زیارت عاشوراست. وقتی سنگینی مصیبت وارد شده به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کردیم با همه وجود، قاتلین و ظالمین را لعن

می کنیم. باید توجه داشت که لعن، اول زیارت نیست بلکه پس از تبیین و فهم حادثه است. لعن زیارت عاشورا به یک یا دو نفر نیست بلکه **لعن جریان طاغوت** از ابتدا تا امروز و همه اثرگذاران و زمینه سازان ظلم است. حتی در این میان همه کسانی که از جریان طاغوت تبعیت کردند و این مسیر را ادامه دادند، مورد لعن قرار می گیرند.

کسانی که بر زبانشان لفظ «یا حسین» است، نمی توانند با جریان طاغوت، صهیونیست و غرب، پیوند دوستی برقرار کنند. در این گام از زیارت، مقابله با دشمنان، همراهی با حجت خدا و فدا کردن جان در این مسیر مورد تأکید است.

رمز پیوند با زیارت عاشورا برائت جویی، تسلیم و فدا شدن تا روز قیامت است. پس از رسیدن به **مقام تسلیم و فدا شدن در راه امام**، نوبت به دعا می رسد. در بخشی از دعا از خداوند می خواهیم که ما را همراه حضرت مهدی (ارواحنا فداه) خونخواه امام قرار دهد. هدف امام از قیام، زنده شدن دین خدا بود که این هدف محقق شد و امروز حیات طیبه ما و مدار قیام امام است. این هدف به طور کامل با ظهور فرزندش مهدی (ارواحنا فداه) محقق می شود و جریان عاشورا در ظهور معنا پیدا می کند. از همین رو در این بخش از دعا آرزو می کنیم که ما نیز همراه فرزند امام و خونخواه امام باشیم. در قرآن کریم نیز آمده است: ای پیامبر! بین مردم اعلان حج کن تا به سمت تو بیایند. چرا که مقصد حج، نبی و حسین و مهدی فاطمه است. پس حج کامل با پیوند با امام عصر (ارواحنا فداه) انجام می شود. تا **روحیه ظلم ستیزی و استکبار ستیزی** در جامعه ما جدی دنبال نشود، قرب ایجاد نمی شود.

آنهایی که فکر می کنند با نماز شب و شب زنده داری مقرب خدا می شوند باید بدانند که راه تقرب به خدا پیوند با حسین (علیه السلام) و دشمن ستیزی است نه صرفاً نماز شب. در زیارت عاشورا با امام حسین (علیه السلام) بودن، **ثبات قدم و حیات و مرگ با امام** (ارواحنا فداه) را از خدا می خواهیم. درخواست معیت، ثبات و حیات و ممات اهل بیت، یعنی انتظار و زندگی مهدوی. خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شب ها به امید رسیدن

به مقام محمود، شب زنده داری کن. در زیارت عاشورا آن قدر امام حسین (علیه السلام) را آبرودار نزد خدا می دانیم که مقامی که پیامبر با نماز شبش طلب کرده و به آن رسیده، ما با پیوند با امام این مقام را درخواست می کنیم. به این نکته نیز باید توجه داشت که تنها دعایی که دو بار در زیارت عاشورا به آن اشاره شده، درخواست خونخواهی امام در جوار امام عصر (ارواحنا فداه) است.

ثارالله لقبی است یعنی خون و هم طلب و انتقام گرفتن از خون کسی که به دست دیگران کشته شده (مقابیس اللغة ج ۱) و یکی از القاب امام حسین (علیه السلام) است. **ثارالله:** یعنی (طلب دمه الله) کسی که طالب خون او خداست و انتقام از قاتلین او

را خداوند خواهد گرفت (ابن المنظور، لسان العرب، ج ۴)

ثارالله به کسی که خود و خویشانش در راه خدا کشته شوند نیز گفته می شود.

مرحوم مجلسی: **وتر الله ای الفرد المتفرد فی الکمال من نوع البشر فی عصره الشریف او**

المراد ثار الله ای الذی الله تعالی طالب دمه و الموتور قتیل له، قتیل فلم یدرک بدمه

فردی که از لحاظ رسیدن به کمال در دوران خویش یگانه و بی همتاست و یا مراد از

آن همان ثار الله است که به معنی کسی است که طالب خون او خداوند است.

موتور به معنای کشته شدن در راه خداوند و کشته شده ای است که انتقام خونش

را نگرفته باشند (بحارالانوار) و احتمال دارد معنای ثارالله چنین باشد، خونی که

صاحب آن خداوند است و ولی دم او خداوند است چون خون حسین (علیه السلام) در راه

خدا و برای حفظ قرآن و تمامیت اسلام ریخته شده این خون و این شهیدان، خدائی

هستند بنابراین انتقام آن نیز باید از طرف خداوند باشد. یا اینکه چون امام حسین

حجت خدا بر زمین و ولی مطلق حق بود و مردم او را کشتند بنابراین خداوند انتقام

حجتش را از قاتلین او خواهد گرفت. و احتمال دارد به این معنا باشد که جان و خون

امام حسین چنان متعالی و حقانی است که به خداوند استناد دارد و از شرافت ویژه ای

برخوردار است. مثل: بیت الله، يوم الله، ید الله، و ... **أَیْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا**

امام زمان (ارواحنا فداه)، منتقم امام حسین (علیه السلام)

امام زمان (ارواحنا فداه) عهده دار تمام خون‌هایی است که به ناحق در طول تاریخ ریخته شده است و با ایجاد عدالت و پایان دادن به جریان ظلم سبب می‌شود انتقام مظلومان جهان را بگیرد. مظلوم‌ترین فردی که در عالم کشته شده است، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است از این رو امام مهدی (ارواحنا فداه) خونخواه و منتقم خون امام حسین (علیه السلام) است

از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردند آن افرادی که امام حسین (علیه السلام) را کشتند. نیستند که از آنها انتقام بگیرند. در قرآن می‌خوانیم نباید گناه دیگری را به گردن فرد دیگری انداخت؛

امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند که هرکسی در عصر ظهور راضی باشد به کاری که یزید و یزیدیان با امام حسین (علیه السلام) انجام دادند، امام مهدی (ارواحنا فداه) از آنها انتقام می‌گیرد. حال که ما به امام مهدی (ارواحنا فداه) چنین لقبی می‌دهیم معنایش این نیست که ما می‌گوییم امام زمان (ارواحنا فداه) منتقم است

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: سوگند به خدا که خون امام حسین (علیه السلام) از حرکت و جوشش نمی‌ایستد تا اینکه خداوند مهدی (ارواحنا فداه) را برانگیزد

امام زمان (ارواحنا فداه) به انتقام خون امام حسین (علیه السلام) از منافقان، فاسقان، کافران انتقام می‌گیرد و در روایات این چنین آمده است و لقب منتقم را ائمه اطهار (علیهم السلام) در روایات به امام زمان (ارواحنا فداه) نسبت دادند.

ابوحمزه ثمالی به امام باقر (علیه السلام) عرض می‌کند: آیا شما قائم نیستید؟ حق را به پا نمی‌دارید؟ پس چرا تنها ولی عصر امام زمان (ارواحنا فداه) را قائم می‌خوانند.

امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: چون جدم امام حسین (علیه السلام) کشته شد، فرشتگان صدا به گریه و ناله بلند و عرض کردند پروردگارا! آیا قاتلان بهترین بندگان

و برترین اشرف برگزیدگانت را رها می کنید و خداوند فرمود: ای فرشتگان من ناراحت نباشید، به عزت و جلالم سوگند از آنها انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از گذشت زمان ها باشد. آن لحظه خداوند حجاب را از مقابل دیدگان فرشتگان برداشت و امامان از فرزندان امام حسین (علیه السلام) را یکی پس از دیگری به آنها نشان داد فرشتگان وقتی دیدند، جریان ولایت و امامت امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادتشان ادامه دارد شاد شدند دیدند یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) ایستاده مشغول نماز است. خداوند فرمود با این قائم یعنی همین شخص ایستاده، از قاتلان امام حسین (علیه السلام) انتقام خواهیم گرفت، (بحارالانوار، دلائل الامامه)

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكربلا

نبرد حق و باطل را پایانی نیست، تا حق، حاکمیت مطلقه یابد کربلا، حلقه ای از حلقات زنجیره مبارزه حق و باطل بود و خون شهیدان کربلا، هنوز بدون انتقال مانده است، تا آنکه مهدی علیه السلام قیام کند و در رکابش یارانی جان برکف و شهادت طلب و قویدل و آهنین اراده و مومن و صبور و بصیر، به خوانخواهی آن مظلومان برخیزند چه توفیقی است جهاد در این راه، و در رکاب امام منتظر

تعالیم زیارتنامه ها، تداوم این راه را می آموزد، و اوج پرشکوه این خط را عصر آن موعد نشان میدهد. زائر، هم آرزومند است و هم خواستار، که آن روزگار درخشان را دریابد و خوانخواه شهیدان کربلا باشد.

در (زیارت عاشورا) زائر چنین می گوید: خطاب به حسین و یاران شهیدش (وَأَنْ يَرْزُقِنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ هُدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ...) از خدا می خواهم که خونخواهی شما را، در رکاب امام هدایتگر و آشکار و حقگویی از شما خاندان، روزی ام کند

و در جای دیگر می طلبد اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ... خدایا ما را از خونخواهان حسین علیه السلام قرار بده، در رکاب پیشوای دادگری که عزت بخش اسلام و مسلمین باشد

وَأَنْ يُوفَّقَنِي لِلطَّلَبِ بِثَارِكُمْ مَعَ الْأَمَامِ الْمُنتَظَرِ الْهَادِي.... این خونخواهی از کارهای مهم آن حضرت است. در (دعای ندبه) که نوعی نیایش عاشقانه و پرسوز و گدار و گفتگوی پر اشتیاق با مهدی علیه السلام است،

خطاب به آن امام می‌خوانیم: **أَيُّنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيُّنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ** کجاست، خونخواه پیامبران و پیامبرزادگان؟ کجاست خونخواه کشته دشت کربلا؟ او نه تنها خونخواه شهدای کربلا، بلکه همه خونهای به ناحق ریخته حق پویان و حق جویان تاریخ است و پیروانش نیز راهی این راهند و سربازان امام زمان (ارواحنا فداه) به فرموده حضرت صادق، خدا ترس و شهادت طلبند و شعارشان: **(يَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ)** است؛ بیائید به طلب خون حسین (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸)

این شعار شور آور، از ظهر عاشورا، از درون خاک خونین کربلا برخاست و در جام خورشید ریخت و به همه چیز رنگ خون زد، شفق خونبار را بیاراست و فجر بیدار را بیاکند. و در کوههای و هامونها و دشتها و جنگلها و نهرها و دریاها و در آبادیها و شهرها و روستاها و دهها، در همه جا و همه چیز بگسترد و همه جا و همه وقت، خونها را به جوش آورد و نهضتها را شکل داد

این شعار است که همه جا را کربلا کرده است و همه ماه را محرم و همه روز را عاشورا و همین شعار است که بر پرچم شورشیان دوران شورش بزرگ، شورش مهدی (ارواحنا فداه) نیز نقش خواهد بست.. پس دوستان او هم که در مقام زیارت می‌ایستند و او را به این صفت می‌ستایند و آرزومند جهاد در رکاب او برای خونخواهی سیدالشهدا و همه شهیدان مظلومند، باید در موضع و تعهد اجتماعی چنین باشند یعنی خون آشنا و دشمن ستیز و حق طلب و پا در رکاب و سلاح برکف!... در رکاب مهدی (ارواحنا فداه) حکومت عدل گستر زیباست

درک آن دوران گرانقدر، سعادت است و آرزوی دیدار آن ایام، ارزشی والاست و... انتظار برای آن دوره، عبادت است، البته انتظاری تعهد آفرین و عمل زا و زمینه ساز

در (زیارت جامعه) می‌خوانیم: **مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ** ، ...
من شما را به امامت می‌شناسم، به بازگشت شما را باور دارم، منتظر حکومت شما و
چشم به راه دولت شما می‌مانم.

چشم انتظار بودن، از تلاش و جهاد برای زمینه سازی آن حکومت، جدا نیست باید
زمینه چینی و تمهید مقدمات برای آن روزگار کرد هم در عصر امام، باید در دولت او
خدمت و فعالیت داشت و هم در رکابش، حتی برای بذل جان آماده بود. انتظار ظهور
آن حضرت، باید همراه با فراهم کردن اسباب و زمینه های لازم و یاری ها و امکانات
شایسته و بایسته است

زائر، خطاب به امام زمان عج می‌گوید: **(نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ....)** (آداب سرداب مطهر)
یاری ام، آماده برای شما و دوستی ام، خالص برای شماست. **وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ
وَاعْوَانِهِ وَاتِّبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ** خدایا مرا از یاران و پیروان گوش به فرمان آن حضرت قرار
بده

در زیارت دیگری از آموزشهای حضرت رضا علیه السلام در باب زیارت امام غایب می‌گوئیم:
خدایا! ما را در حزب آن حضرت قرار بده، از آنانکه فرمان او را می‌کنند، همراه او
مقاومت دارند، با خیرخواهی برای وی، رضایت تو را می‌جویند تا آنکه در قیامت، ما
را در زمره یاران و پیروان و تقویت کنندگان حکومتش برانگیزی باز .

در زیارتی دیگر، خطاب به آن امید دلها و منجی انسانها می‌گوییم: ای مولای من! اگر
پیش از ظهورت مرگم فرارسد، تو و پدران پاک و بزرگوارت را در پیشگاه خداوند وسیله
و واسطه قرار می‌دهم تا هنگام ظهورت و تشکیل دولتی، مرا بار دیگر به دنیا برگرداند
تا به خواسته و آرمان خودم از راه طاعت تو برسم

آرزوی بازگشت به دنیا در روزگار ظهور او، باید همراه با آماده سازی روح و اراده برای
آن دوران باشد و زمینه سازی اجتماعی برای آمدن آن عدل گستر و حجت غایب
پروردگار. به اینگونه است که می‌بینم

انتظار، با تنبلی و بی حوصلگی و بی تفاوتی و بیعاری سازگار نیست. انتظار، یک بسیج عمومی است.. همیشه آماده، از نظر قدرت‌های ایمانی و روحی، نیروهای بدنی و سلاحی، تمرینهای عملی و نظامی، پرورشهای اخلاقی و اجتماعی، سازماندهی‌های سیاسی و مرامی....

و همواره در سنگر، سنگر مبارزه با تمایلات نفسانی، با سستیهای تکلیفی، سنگر مبارزه با ذلت‌پذیری و استعمارزدگی، مبارزه با تطاول و ستم و انحراف، مبارزه با زیر بار کفر رفتن و برده دیگران شدن و سلطه یهود و نصاری و ملحدان را پذیرفتن و قدرتهای ناحق را تحمل کردن

این آمادگی عمومی و همیشگی، جوهر اصلی انتظار است... زائری که مشتاق حضور و جهاد در رکاب مهدی عج است، باید لیاقتهای مورد نیاز را از هم اکنون در خود فراهم آورد، وگرنه این شوق، به تنهایی او را به جایی نمی‌رساند

زائر شهادت طلب شهادت، حد اعلای کمال انسان است. و چه زیبا که در رکاب (مهدی موعود) باشد، و در راه احقاق حق و گسترش عدل بر گسترده زمین!

در زیارتها، روی عنصر (شهادت طلبی) و آرزوی جهاد و شهادت، پیش روی امام زمان و در رکاب آن عزیز، تاءکید فراوان شده است.

با گذشت زمانها و عمرها، یقین من در باره تو بیشتر و عشقم افزونتر می‌شود و منتظر و چشم به راهم تا در پیش رویت جهاد کنم و جان و مال و ف رزندان و خانواده و هر چه را دارم، در اطاعت فرمانت فدا کنم **وَ لِيُظْهِرَكَ إِلَّا مُتَوَقَّعًا وَ مُنْتَظَرًا (تَوَقَّعًا وَ انْتِظَارًا) وَ لِيَجْهَدِيَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا (إِلَّا تَرَقُّبًا)**

زیارت آن حضرت در سرداب مقدس **مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ**، و در ادامه، آرزو شهادت در رکابش به این صورت بیان شده است. اگر دوران درخشان حکومت و فرمانروایی تو را درک کردم، در آن هنگام، من بنده گوش به فرمان تو، به امر و نهی تو فعالیت می‌کنم و امید شهادت در رکاب تو و کامیابی نزد تو را دارم.

خدایا! مرا از یاران و پیروان و مدافعان او قرار بده، خدایا توفیق شهادت مشتاقانه در پیش روی او را به من ارزانی دار، در صف و جمعی که در قرائت آنان را ستوده و گفته ای: **صَفِيٍّ هَمَّحُونِ بَنِيَانِي اسْتَوَار.. وَ اجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَشْيَاعِهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْهُ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ....** بنیان مرصوص

در زیارت آن حضرت در روز جمعه آمده است:

می‌خواهم که خداوند مرا از یاری کنندگان تو بر ضد دشمنانت قرار دهد و در زمره هوادارانت، مرا از شهیدان در برابرت قرار دهد **وَ اَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ النَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى اَعْدَائِكَ، وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ**

در دعای عهد، می‌خوانیم:

خدایا، به هنگام ظهورش، مرا از قبر، برون آر، در حالی که کفن پوشیده و شمشیر آخته و نیزه برگرفته باشم و ندای آن دعوت‌گر در شهر و بیابان را لبیک گفته باشم در فرازی دیگر، عاشقانه و شهادت طلبانه، در زیارت آن موعود امته و ذخیره الهی برای نجات بشریت، می‌گوییم:

خدایا... همچنانکه دلم را به یاد مهدی آباد کردی و مرا زنده دل ساختی، سلاح مرا نیز در راه یاری او آخته ساز

آری... این است حماسه و روح (شهادت طلبی)، که ائمه ما، در متن زیارتنامه ها، به ما آموخته اند ...

آیا با تخریب قبر، می‌توان الهام معنوی و روحی را از تربت سیدالشهدا گرفت؟

آیا با حمله و هجوم به مزارات معصومین، می‌توان عقیده و ایمان به آنان را از مردم سلب کرد؟

مفهوم حکومت در قرآن و احادیث (خیلی خلاصه)

الف، در قرآن مجید آیات زیادی در مورد احکام سیاسی ، اقتصادی و جزایی اسلام هست که مخاطب آنها عموم مسلمانان هستند. در این آیات همه مسلمانان مسئول اجرای این احکام گردیده اند با توجه به اینکه اجرای این احکام جز با در دست گرفتن حکومت و اعمال قوه اجرایی ممکن نمی شود باید چنین نتیجه گرفت که مسلمانان باید در همه اعصار به تاسیس حکومت بپردازند تا بتوانند به احکام سیاسی مذکور عمل کنند.

ب، پاره ای از آیات و روایات همه مسلمانان را به تحکیم روابط اجتماعی و تحقق بخشیدن به هدف واحد دعوت می نماید و آنان را از رهبانیت ، عزلت گزینی و تفرقه و پراکندگی بر حذر می دارد .

ج، سخنان فراوانی از پیشوایان دین به ما رسیده که به موجب آنها مهمترین وظیفه مسلمین در هر عصری تشکیل حکومت و تعیین رهبر می باشد. از مجموع مطالبی که در آیات و روایات آمده است به وضوح معلوم می شود که بر مسلمین واجب است با ایجاد نظام امامت که نوعی نظام حکومتی است به تجمع و اتحاد مسلمین و تشکل قوا و نیروهای آنها تحقق بخشند.

د، برای انسان، حکومت یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر است . انسان یک موجود اجتماعی است و مایل به تکامل. از آنجا که تکامل و ترقی را با یک حساب روشن می توان در "اجتماع" بهتر یافت ،انسان تمایل شدید به زندگی اجتماعی دارد

در هر اجتماع برخورد حقوق اشخاص و تصادم منافع و افکار و امیال افراد امری طبیعی است زیرا انسان حبّ مال، حبّ جاه و از همه مهمتر حبّ ذات دارد و می خواهد در ارضای غرایز و امیالش از آزادی مطلق برخوردار باشد و مانعی برای رسیدن وی به خواسته هایش نباشد از اینرو همین خواسته، باعث ایجاد اختلاف و تصادم منافع و حقوق افراد بشری می شود

بنابراین باید مرجعی باشد که در برخورد طبیعی منافع تکلیف افراد را روشن کند و حدود وظایف و حقوق آنها را مشخص نموده تا مصالح همه در آن جامعه حفظ شود و از تعدی و تجاوز جلوگیری به عمل آید.

دو نظریه در باب حکومت و دولت از قرآن کریم برداشت شده است:

الف - عده ای عقیده دارند که در قرآن کریم "حکومت دینی" به عنوان یک ضرورت اعتقادی مطرح شده است. آنها استدلال می کنند که:

- ۱- حکومت عقلاً و عملاً امری لازم و اجتناب ناپذیر است.
- ۲- حکومت و اعمال سلطه از آن خداست و هیچ کس را سزاوار نیست که بر آدمیان حکم براند و فرمان دهد. مگر کسانی که خداوند این حق را به آنها داده (۵۷ و ۶۲ انعام و ۷۰ قصص)

۳- در میان آدمیان فقط پیامبران هستند که از طرف خداوند به اعمال سلطه و قدرت و فرمان بر آدمیان مأذون و مجازند **النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ** و... احزاب (۳۶)، مگر کسانی که از طرف پیامبران اجازه دارند. در مورد اینکه چه کسی و کسانی از طرف خداوند و رسول (صلی الله علیه و آله) مأذون به حاکمیت است بین دو نحله بزرگ اسلامی **سنی** و **شیعه** اختلاف وجود دارد.

سنی ها بر این عقیده اند که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخص و گروه خاصی از طرف خداوند و رسول وی برای حاکمیت مسلمانان معین نشده و به استناد **أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ** (شوری ۲۳۸) **و شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ** (آل عمران ۱۵۹) حق حاکمیت به مردم واگذار شده است.

اما شیعه براساس یک سلسله استدلال های کلامی و عقلی و با تاکید بر برخی روایات تاریخی (غدير خم) و نیز با استناد به برخی آیات قرآن کریم **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ** (مائده ۶۷) معتقدند که این حق حاکمیت و آمریت به امام علی (علیه السلام) و یازده

فرزندش واگذار شده و لذا از نظر شیعیان **اولی الامر** منحصرأ امامان معصوم شیعه اند. در استمرار این اندیشه نظریه ولایت فقیه مطرح شده که مأذون از طرف امام برای حاکمیت تلقی میشوند.

ب- در مقابل گروهی عقیده دارند که اصولاً حکومت یک پدیده و مقوله عرض است و موضوعاً از حوزه دین و احکام دینی و شرعی خارج است و از آیات قرآن نیز حکومت دینی و لزوم تاسیس حکومت بر بنیاد دین استفاده نمی شود. این نظریه عموماً **بیعت** را مبنای مشروعیت حکومت و دولت میدانند و شورا (استفاده از عقل جمعی) را شیوه حکومت میدانند.

اگر آیات قرآن کریم در باب **حُکْم، حاکم و حکومت** را در مورد توجه قرار دهیم، میتوان گفت که حُکْم و مشتقات آن عموماً به معنای قضاوت و داوری در امور و یا به طور خاص امور حقوقی است (۲۳ و ۵۵ و ۷۹ آل عمران ۶۰ و ۱۰۵ و ۱۱۳ و ۱۴۱ و ۲۱۳ بقره، ۲۳ و ۴۷ و مائده، ۴۹ و ۷۸ و ۶۹ انعام)

و در روایات دینی در قرون نخستین اسلامی، نیز عمدتاً حکم و حکومت به معنای قضاوت در امور اختلافی و منازعات حقوقی بوده است. البته بعدها قضاوت به معنای آمریت سیاسی و دولت نیز تحویل شده به گونه ای که اکنون از حکومت و حاکمیت عموماً همان دولت و قدرت سیاسی در ذهن متبادر می شود

دلیل آن روشن است حکومت نیز خود نوعی قضاوت و داوری در جامعه است. احتمالاً با ذهنیت پسین بوده است که از واژه حکومت و حاکمیت در قرآن کریم، آنجا که درباره خداوند و یا برخی پیامبران به کار رفته است، دولت فهمیده شده است

در عین حال میتوان گفت که حکومت در هر معنا، درباره خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) درست و صادق بوده **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** (انعام ۵۷) و **يَا لَهُ الْحُكْم** (انعام ۶۲ قصص ۷۰) درباره ذات باری راست می آید. میتوان از برخی از آیات قرآن کریم پاره ای از شرایط حکومتگران مانند: عدالت (مائده ۴۲)، امین بودن (قصص ۲۶)، توانا بودن (قصص ۲۶)

و... تکالیف و وظایف آنان مانند: مشورت (شوری ۳۸ و آل عمران ۱۵۹ حفظ حرث و نسل (محمد ۲۲)، جلوگیری از تسلط بیگانگان؛ قاعده نفی سبیل (نساء ۴) استخراج کرد در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده: اگر حداقل سه نفر هم سفر شوند، حتماً یکی از سه نفر را امیر و رئیس خود قرار دهید.

از اینجا می توان فهمید از نظر آن حضرت، هرج و مرج و فقدان قوه حاکم بر اجتماع، که منشأ حل اختلافات و پیوند دهنده افراد اجتماع با یکدیگر باشد، چه اندازه زیان آور است.

ارزش و اهمیت حکومت را از توجه خاص پیشوایان معصوم و رهبران دینی نیز میتوان به دست آورد. افرادی مانند امیر المومنین (علیه السلام) که جان خویش را از هر گونه آلودگی پاک و منزّه داشته بود، حکومت را به عنوان ابزار کارآمدی در جهت عینیت یافتن آرمان های الهی، مقدس می شمرد،

تا جایی که از شمشیر زدن برای حفظ و نگهداری اش دریغ نداشتند و بر این عقیده بودند که: جامعه و مردم اصلاح نمیشوند مگر آنکه حاکمان اصلاح گردند.

جایگاه دولت در قوانین اسلامی آن قدر بدیهی و مهم است که در این مورد گوستاولوبون فرانسوی می گوید:

قرآن کریم، که کتاب آسمانی مسلمین است، منحصر به تعلیم و دستورات مذهبی تنها نیست، بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است.

حکومت ، موهبت الهی

اطلاق **مُلک** شامل هر مُلکی اعم از حق یا باطل می شود و تمام اقسام آن به خداوند مستند است؛ **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ** ملک فی حد نفسه، موهبتی از مواهب الهیه و نعمتی از نعم اوست که می توان به وسیله ی

آن، آثار نیکویی در اجتماع انسانی پدید آورد و خداوند متعال گرایش به آن را در انسان ها قرار داده است.

از طرفی هم می توان گفت : ملکی که نا اهلان دارند، ذاتا مذموم نیست، بلکه خود آن ها مذموم هستند که حکومت را وسیله ی ستم قرار داده اند.

بدین جهت، حضرت یوسف علیه السلام در برابر نعمت ملک و سلطنت، از خداوند فرجام نیکو تقاضا می کند؛ **رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ... تَوْفَنِي مُسْلِمًا**، اما هنگامی که خداوند به نمرود سلطنت عطا می کند، وی در برابر حضرت ابراهیم علیه السلام می ایستد و مبارزه می کند؛ **أَلَمْ تَرَ إِلَيَّ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ**

حضرت یوسف علیه السلام مُلک مصر را به خداوند اضافه کرد **رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ** و در نتیجه عزیز گشت.

لزوم تشکیل حکومت در سیره انبیاء و اولیاء این معقول نیست که بگوییم در اسلام قوانین سیاسی، اداری و اجتماعی تشریع شده، ولی شارع مقدس اسلام نظری به حکومت و قوه مجریه و قضائیه ندارد.

امام(ره) : اساسا انبیاء خدا مبعوث شدند برای خدمت به بندگان، خدمت های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستمدیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و اجتماعی. در جایی دیگر حکومت اسلامی همان است که در صدر اسلام بوده و همه طوایف در مقابل قانون، علی السواء بودند، ما الان می خواهیم یک همچو معنایی را مستحق بکنیم که تمام طوایف باشند.

شما از کجا می گوید دین تکلیف حکومت را تعیین نکرده اگر تعیین نکرده بود پیغمبر اسلام چطور تشکیل حکومت کرد و به قول شما در نیم قرن نیمی از جهان را گرفت آن تشکیلات بر خلاف دین بود یا با دستور دین اگر بر خلاف بود چطور پیامبر و علی ابن ابی طالب خود بر خلاف دین رفتار می کردند.

ضرورت تشکیل دولت از نظر قرآن

از منظر قرآن کریم، دولت و حکومت اسلامی امری است که در ذات دیانت اسلام نهفته است. از دیدگاه قرآن کریم به سه دلیل حکومت برای مردم ضرورت دارد:

۱- رهایی از هرج و مرج: در داستان بنی اسرائیل می‌خوانیم، هنگامی که بر اثر هرج و مرج داخلی و نداشتن حاکمیت قوی و لایق، گرفتار ضعف و فتور و شکست شدند و دشمنان بر آنان مسلط گشتند، خداوند طالوت را برای رهایی از هرج و مرج اجتماعی حاکم ایشان کرد.

۲- جلوگیری از فساد و ایجاد نظم و امنیت در جامعه: اگر حکومت مقتدر و نیرومندی نباشد و جلوی سرکشان را نگیرد، زمین پر از فساد می‌شود.

۳- آسایش و رفاه اجتماعی و امنیت داخلی و خارجی: از احکام جهاد در قرآن برمی‌آید که وجود تشکیلات منظم سیاسی و اجتماعی لازم است تا از مرزهای جامعه محافظت شود. در مسائل اقتصادی نیز لازم است حکومتی باشد تا قسط و عدالت را اجرایی کند. همچنین قوه قضایی که اختلاف را حل و فصل کرده و از تجاوز و تعدی میان افراد جامعه جلوگیری به عمل آورد. در رابطه با اهداف حکومت اسلامی نیز آیات و روایات زیادی وارد شده که از جمله به آیه ۲۱ و ۵۶ از یوسف و آیه ۸۴ از کهف ۵۵ از نور ۲۶ از ص ۵۸ از نساء می‌توان اشاره کرد.

خداوند بهترین قانونگذار بهترین قانون آن است که مقنن آن شرایط زیر را داشته باشد

أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ:

الف از تمام اسرار هستی و انسان در حال و آینده آگاه باشد

ب، هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد **ج،** هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته

باشد. **د،** از هیچ قدرتی نترسد **هـ** خیرخواه همه باشد. این شرایط همه

در خداوند متعال وجود دارد. بنا براین، بهترین قانونگذار خداوند است.

دلیل مشروعیت حکومت فقها در زمان غیبت مصباح یزدی

به اعتقاد ما شیعیان، فقها در زمان غیبت همانند کسانی هستند که در زمان حضور امامان معصوم (علیهم السلام) از سوی آن بزرگواران منصوب می شدند.

همان گونه که، مثلاً، مالک اشتر در زمان حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای حکومت مصر منصوب شد، در زمان غیبت نیز فقها از طرف امام معصوم (علیهم السلام) برای حکومت منصوب شده اند

گویا امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنها را تعیین کرده است، ولی نه به «اسم» بلکه به «عنوان». آن عنوانی که برای زمان غیبت تعیین شده، «فقیه جامع الشرایط» است. در زمان غیبت نیز گاه شرایط لازم حکومت برای یک فقیه، در یک شهر، استان یا کشور وجود دارد و او می تواند با یاری مردم به وظایف و تکالیف خویش جامه عمل بپوشاند. در گذشته، گاه این اختیارات برای یک فقیه به صورت محدود و مختصر وجود داشت.

برخی از فقها در زمان حکومت قاجار، در مناطق خویش همانند یک والی یا حاکم عمل می کردند. حکومت در ظاهر به قاجاریه تعلق داشت، ولی در عمل، فقها در شهر یا روستای خویش اعمال قدرت و ولایت می کردند و مردم نیز به دستورات آنان عمل می کردند. آنان این قدرت را داشتند که به شکایات مردم رسیدگی و در مورد آنها قضاوت کنند و در مواردی حدود الهی را جاری سازند.

این که در این موارد چگونه فقها می توانستند به صورت محدود اعمال ولایت کنند به شرایط آن زمان باز می گردد؛ مثلاً گاه حکومت مرکزی ضعیف بود، و یا در مواردی، پادشاه به دلیل گرایش مردم به یک عالم، اختیارات محدودی را به او واگذار می کرد. در هر حال، انجام وظایف و تکالیف از سوی یک فقیه در زمان غیبت، همانند والی منصوب از ناحیه امام معصوم (علیه السلام) در زمان حضور، به همراهی و یاری مردم

وابسته است. در گذشته هیچ گاه برای یک فقیه امکان اعمال ولایت به صورت مطلق وجود نداشت و همان گونه که اشاره کردیم، تنها برخی از فقها به صورت محدود و مقید توان اعمال قدرت داشتند. به دیگر سخن، ولایت آنان از نوع «ولایت مقید و محدود فقیه» و نه «ولایت مطلق فقیه» بود.

یکی از دلایلی که امام خمینی(ره) بر لزوم تشکیل و حکومت اقامه می کند

ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع است. از ماهیت و کیفیت این قوانین چنین بر می آید که برای اداره سیاسی اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع شده است احکام و تعالیم دینی، حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام اجتماعی و سیاسی را می سازد؛ از امور خصوصی مانند تا امور عمومی، از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و قبیله و عشیره تا مقررات جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل و دول. با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تاسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.

حضرت امام(ره) به برخی از این احکام اسلام که بدون تاسیس حکومت اسلامی، قابلیت اجرا پیدا نمی کنند، اشاره میکند، مالیاتهایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه ای که ریخته نشان می دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تامین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. مثلاً خمس، یکی از درآمدهای هنگفتی است که بیت المال می ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می دهد... بدیهی است، درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع احتیاجات مالی آن است

هرگاه خمس درآمد کشورهای اسلام یا تمام دنیا را اگر تحت نظام اسلام درآمد حساب کنیم، معلوم می شود، منظور از وضع چنین مالیاتی، فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست. بلکه قضیه مهمتر از اینهاست

منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی، تحقق پیدا کند، باید با همین مالیاتهایی که داریم، یعنی خمس و زکات که البته مالیات اخیر زیاد نیست جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی) اداره شود.

از طرف دیگر، احکامی وجود دارد که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است. مثلاً این حکم **أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ** که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروهای مسلح و دفاعی به طور کلی است و امر به آماده باشی و مراقبت همیشگی.

حضرت امام معتقد است "هر گاه مسلمانان به این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته با حال آماده باشی کامل جنگی می بودند، مشتی یهودی جرئت نمی کردند، سرزمین های ما را اشغال کرده، مسجد اقصی ما را خراب کنند و آتش بزنند و مردم نتواند به اقدام فوری برخیزند" تمام اینها نتیجه این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخاسته و تشکیل حکومت صالح و لایق نداده اند". از دیگر احکام اسلام که با تاسیس حکومت اسلامی، قابلیت اجرا پیدا می کنند، احکام حقوق و احکام جزایی است. به عنوان مثال، احکام دیات که باید گرفته شود و به صاحبانش داده شود، یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی یابد. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت و جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم بر نمی آید.

حضرت امام در ادامه بحث، می فرمایند: "شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی، ادامه پیدا کند

دلایل این کار واضح است؛ چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظام شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.

حکومت اسلامی در عصر غیبت

فقه‌های شیعه به جز معدودی از فقه‌های معاصر بر این باورند که در زمان غیبت، فقیه، حق حاکمیت دارد و حکومت از سوی خدا به وسیله امامان معصوم به صورت نصب عام به فقها واگذار شده است. پس در زمان غیبت، مشروعیت حکومت از سوی خداست نه از سوی آرای مردم. نقش مردم در زمان غیبت، فقط عینیت بخشیدن به حکومت است، نه مشروعیت بخشیدن. برخی خواسته‌اند نقش مردم در حکومت اسلامی در زمان غیبت را پررنگ‌تر کنند. اگر بخواهیم نظر مردم را در مشروعیت دخالت دهیم با این اشکال مواجه می‌شویم که آیا حاکمیت حق مردم بود تا به کسی واگذار کنند؟

چرا که حاکمیت فقط حق خداست و امامان معصوم از سوی خدا حق حاکمیت بر مردم یافته‌اند. اگر نظر مردم در مشروعیت حکومت دخالت داشته باشد. باید هر زمانی که مردم نخواستند فقیه حاکم باشد، حکومت او نامشروع باشد ولی می‌دانیم که فقیه در زمان غیبت حق ولایت دارد. این حق با موافقت مردم تحقق عینی می‌یابد. در دوران غیبت صغری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) چهار نفر به عنوان **نواب خاص** مسئولیت و نمایندگی و ارتباط بین امام و شیعیان را به عهده داشتند و کلیه وجوهای و نامه‌ها و سفارشات را از شیعیان را به امام می‌رساندند.

امام برای اینکه زمینه را تا مسئولیت چهارمین نائب خود در ارتباط با غیبت کبری مشخص کنند نامه‌ای به نائب دوم خود به نام محمد بن عثمان بن عمرو می‌دهد که کاملاً واضح و مشخص نموده‌اند که شیعیان به چه اشخاصی بایستی مراجعه کنند و مسائل شرعی و... را بپرسند **أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا (أَحَادِيثِنَا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** و اما در مورد حوادثی که در آینده رخ خواهد داد به راویان احادیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدا بر آنان می‌باشم. (وسائل، ج ۲۷، ص ۱۴۰) و (کتاب الغیبه شیخ طوسی)

محتوای نامه به این معنی است که : نظام مترقی و عادلانه ی امامت معصوم تا فرجام تاریخ و پایان جهان امتداد خواهد یافت چرا که نظام امامت یک نظام زوال ناپذیر الهی است و رهبری او در جهان هستی فراگیر است خواه آشکار باشد خواه بنا به مصالحی در نهان یا غیبت باشد. شش روز قبل از رحلت نائب چهارم علی بن محمد سمری، نامه ای از سوی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) صادر شد که در آن مرگ او را پیشگوئی و متن توقیع و نامه، نمایانگر پایان غیبت صغری و انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و شروع نیابت عامه طبق نامه قبلی خود به نائب دوم می باشد. شیخ طوسی: در بغداد علما بزرگ شیعه مثل: ابن بابویه پدر شیخ صدوق نیز این پیشگوئی امام زمان و مرگ نائب چهارم را به چشم خود دیدم (الغیبه ص ۲۴۲)

معرفی اولی الامر توسط پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

طبق مدارک قطعی ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از طرف پروردگار عالم، اولی الامر را معرفی فرموده و مسلمانان را از حیرت رهانید و از روایات متواتره تنها به نقل یک روایت در کتاب غایة المرام بحرانی باب ۱۴۲ ص ۷۰۶ آمده (جابر بن عبدالله انصاری) از رسول خدا پرسید (اولی الامر) که خداوند اطاعتشان را واجب فرموده چه کسانی هستند؟ فرمود: (اینها جانشینهای من و امامان مسلمین هستند، پس از من نخستین آنها علی بن ابیطالب، سپس حسن پس حسین پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی که معروف به باقر است. و ای جابر! تو زمان او را درک می کنی و سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او هم نام و هم کنیه من، حجت خداوند در زمین ابن الحسن بن علی (علیهم السلام)، این است کسی که خداوند بر دست او فتح می فرماید مشارق و مغارب زمین را و این است کسی که غایب می شود و ثابت نمی ماند بر اعتقاد به امامتش مگر کسی که خداوند دلش را به ایمان آزمایش فرموده باشد.

وظیفه ما در زمان غیبت

در زمان غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداء ما را به حال خود رها نکرده اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و باتقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده اند. بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات گوش به فرمان حکم خدا که از طریق فقیه جامع الشرایط عادل به ما ابلاغ می شود، باشیم امام زمان ارواحنا فداء با خط مبارک خود پیامی برای یکی از نواب خود نوشتند، که بیان شد. در روایت دیگر فرموده **إِنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى آيِدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ** جریان کارها به دست علمای الهی است که امینها بر حلال و حرام خدایند. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۰)

آیه اولوالامر یکی از آیات مهم و اساسی قرآن می باشد. ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت نمایید، و از رسول و صاحبان امر اطاعت کنید، اگر در موضوعی نزاع داشتید به خدا و رسول مراجعه کنید. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ** اطاعت از این سه نفر برای تمامی مسلمانان واجب می باشد چرا که خصیصه مشترک این سه، مصونیت از گناه و خطا و اشتباه می باشد.

خداوند در سوره نجم ۴ می فرماید **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** پیغمبر از پیش خود سخن نمیگوید، هر چه میگوید فقط وحی است، فرشته به او تعلیم داده. پس بر مردم لازم است که احکام و قوانین دین را از پیغمبر بشنوند و عمل کنند. اطاعت از رسول، در ردیف اطاعت از خدا قرار گرفته و نباید غیر از آن باشد، معلوم می شود پیغمبر نیز دارای احکام و دستورهایی مخصوص بوده بدان جهت **واجب** **الاطاعة** است

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاوه بر مقام دریافت احکام خدا و ابلاغ آنها موظف بود احکام و قوانین الهی را در بین مسلمانان اجرا کند، جلوی تعدیات و مفاسد را بگیرد، امنیت و نظم عمومی را برقرار سازد، اسباب رفاه و آسایش عموم ملت را فراهم نماید،

در راه خدا ترقی و عظمت اسلام و مسلمانان کوشش کند، و به طور کلی به وسیله قوانین اجتماعی اسلام، امور اجتماعی اسلام، امور اجتماعی و سیاسی مسلمانان را به بهترین وجه اداره کند؛ یعنی از جانب خدا مأموریت داشت که بر مسلمانان حکومت و زمامداری کند.

لازمه حکومت این است که احکام و فرمان های صادر کند و طبق مصالح و احتیاج های گوناگون و حوادث و پیشامدهای متغیر دستورهای بدهد مانند تعیین و نصب فرمانداران و قضات، دستور جهاد و دفاع، عزل و نصب فرماندهان سپاه، دستورهای مخصوص برای جهاد و پیروزی، ایجاد نظم و انضباط در بین دستگاه دولت اسلامی، جعل و تدوین احکام ضروری در حدود و شعاع احکام الهی و به طور کلی صادر کردن هر حکمی که برای اداره ملت ضرورت پیدا می کند **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا** از رسول خدا اطاعت کنید، اگر از دستوراتش سر پیچی نمایید بیش از تبلیغ وظیفه ای ندارد.

یعنی عدم اطاعت از فرمان های فرستاده خداوند باعث زیان و ضرر جامعه و زندگی مسلمانان می شود چرا که هدف پیامبر از تبلیغ دین خدا، وظیفه و رسالتی است که خدا بر عهده او نهاده است و از این راه هیچ اجر و دستمزدی جز پاداش اخروی دریافت نمی کند بلکه هدفش سعادت امت و مسلمانان می باشد مجادله ۱۳ **اطيعوا الله و رسوله** از خدا و رسول اطاعت کنید.

اولوالامر و صاحبان امر آنان کسانی هستند که منصب زمامداری و صاحب الامری مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان رسیده. آنان نیز مانند رسول الله حق دارند برای اداره امور اجتماعی ملت، احکام و دستورهای را در حدود و شعاع احکام و قوانین الهی تدوین کنند و به اجرا درآورند.

در همین احکام ریاستی است که قرآن کریم اطاعت از صاحبان امر را نیز واجب قرار داده است. بنابراین، دستورها و فرمان های رسول الله و صاحبان امر هر دو از یک

سنخ است و با احکام خدایی تفاوت دارد. شاید به همین مناسبت باشد که در مورد اطاعت از رسول، لفظ **اطیعوا** تکرار شده و تردید

نیست که صاحبان امر **واجب الاطاعه** هستند. مقصود از ولی امر کسی است که از جانب خدا برای زمامداری و امامت مسلمانان تعیین شده. احکام و قوانین الهی منحصر به امور عبادی نیست بلکه در تمام شئون مادی و معنوی مردم جریان دارد. برای اداره ملت احکام سیاسی و جزایی و قضائی دارد.

این مطلب نیز مسلم است که قانون اگر ضامن اجرا نداشته باشد نتیجه کامل نخواهد داد. پیغمبر که آورنده احکام و قوانین شریعت است همیشه در بین بشر باقی نمی ماند تا ضامن اجرا و حافظ احکام باشد.

بدین جهت خداوند حکیم، افراد مخصوصی را برای زمامداری ملت و حفظ و اجرای احکام تعیین می کند. آن افراد برگزیده باید کلیه احکام و قوانین دین را بدانند، از عصیان و گناه و خطا و اشتباه محفوظ باشند، یعنی معصوم باشند.

قرآن شریف این افراد را به عنوان اولوالامر معرفی نموده و در ردیف خدا و رسول قرار داده و اطاعتش را واجب کرده است.

این آیه بسیاری از مسائل و مشکلات مسلمانان را در عرصه های اجتماعی و سیاسی و اینکه در حل این مسائل از چه کسانی باید اطاعت نمود و چگونه به اهداف و آرمان های اساسی جامعه نایل گشت، حل نموده است.

((مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، علامه طباطبائی))

سِرِّ یار

پیش گوئی (شاه نعمت الله ولی) از شروع صفویه تا انقلاب اسلامی ایران و ظهور

حضرت اباصالح المهدی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۸۰۰ سال قبل

آنچه اکنون همه شاه نعمت الله را به آن می شناسند پیشگویی های بسیار دقیقی است که تمام آنچه تاکنون بر ما گذشته محقق گشته؛ از ظهور صفویه تا سقوط پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی که به گفته وی بعد از چهل و اندی سال متصل به ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد شد.

جالب آنکه جناب شاه نعمت الله مدح و ثنای خود را نثار رهبر انقلاب ایران و حکومت برپا شدهی او می کند و از این رو است که عده ای دست به تحریف اشعار آن بزرگ مرد عارف زده، غافل از اینکه نسخه‌ی خطی دیوان او که در ۱۲۷۴ هجری قمری استنساخ شده، در سازمان اسناد و کتابخانه ملی به شماره بازیابی ۵-۱۶۹۲۱ قابل ملاحظه است. به انضمام اینکه قدیمی ترین نسخه‌ی خطی دیوان شاه نعمت الله ولی مربوط به دوره صفویه بوده و در ماهان کرمان نگهداری می شود که ابیات ذیل برگرفته از آن و دریافت شده از سایت دکتر سید حمید رضا طالقانی است:

“قدرت کردگار می بینم / حالت روزگار می بینم”

“از نجوم این سخن نمی گویم / بلکه از کردگار می بینم”

“از سلاطین گردش دوران / یک به یک را سوار می بینم”

“هر یکی را به مثل ذره نور / پرتوی آشکار می بینم”

“از بزرگی و رفعت ایشان / صفوی برقرار می بینم (...)”

“آخر پادشاهی صفوی / یک حسینی به کار می بینم”

[آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین بود]

“نادری در جهان شود پیدا / قامتش استوار می‌بینم”

[اشاره به نادر شاه افشار شاه مقتدر و مؤسس سلسله افشاریه]

“آخر عهد نوجوانی او / قتل او آشکار می‌بینم”

[احتمالا اشاره به شاه‌رخ میرزا نوه نادر شاه و آخرین پادشاه افشاریه دارد که در نوجوانی

به شاهی رسید و نهایتا در کهنسالی توسط آغا محمد خان قاجار کشته شد]

“شهر تبریز را چو کوفه کند / شهر طهران قرار می‌بینم”

[اشاره به انتقال پایتخت از تبریز به تهران در زمان آغا محمد خان قاجار]

“بعد از آن دیگری فنا گردد / شاه دیگر به کار می‌بینم”

“که محمد به نام او باشد / تیغ او آبدار می‌بینم”

[بنا بر ویژگی‌هایی که از او می‌گوید، مرادش محمد شاه است، نه آغا محمد خان قاجار]

“چارده سال پادشاهی او / دولتش کامکار می‌بینم”

[محمد شاه چهارده سال پادشاهی کرد]

“سال کز مرغ می‌شود پیدا / مرگ او آشکار می‌بینم (...).”

“ناصرالدین به نصرت دوران / چارده هشت سال می‌بینم (...).”

[چارده هشت، یعنی ۴۸ که دقیقا منطبق بر مدت پادشاهی ناصرالدین شاه است]

“از شهنشاه ناصرالدین شاه / شیونی بیم دار می‌بینم”

[اشاره به ترور ناصرالدین شاه]

“روز جمعه ز شهر ذیقعه / تن او در مزار می‌بینم”

[روز مرگ ناصرالدین شاه ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵، مصادف با جمعه، ۱۸ ذی القعدة ۱۳۱۳]

“بعد از آن شه مظفرالدین را / شاهیش ناگوار می بینم”

“چارشنبه ز شهر ذیقعه / مرگ او آشکار می بینم”

[روز مرگ مظفرالدین شاه ۱۸ دی ۱۲۸۵، مصادف با چهارشنبه، ۲۴ ذی القعدة ۱۳۲۴]

“از الف تا به دال می گویم / شاه و شاهی فکار می بینم”

[اشاره به نهضت مشروطیت ایران و تهدید پایه های سلطنت قاجاریه است]

“در خراسان و مصر و شام و عراق / فتنه و کارزار می بینم”

“جنگ و آشوب و فتنه ی بسیار / در یمین و یسار می بینم”

[آغاز جنگ جهانی اول، مصادف با آخرین روزهای عمر مشروطیت ایران]

“غارت و قتل لشکر بسیار / در میان و کنار می بینم”

“شه چو بیرون رود ز جاگاهش / شاه دیگر بکار می بینم”

[به کودتای رضا خان علیه احمد شاه قاجار اشاره دارد، جالب آنکه به خروج او از کشور]

[اشاره می کند و نه مرگ او]

“چون فریدون به تخت بنشیند / نوکرانش قطار می بینم”

“متصف بر صفات سلطان است / لیک من گرگ وار می بینم”

“دائم اسبش به زیرین طلا / کمتر آن را سوار می بینم”

“عدل و انصاف در زمانه ی او / همچو هیمة به نار می بینم”

“علمای زمان او دائم / همه را تار و مار می بینم”

[تقابل دولت با دین و روحانیت هیچ گاه در تاریخ ایران به اندازه دوران حکومت رضا]

شاه نبوده است. او کوشش کرد تا لباس روحانیت را از بین برده و به کلی سازمان

روحانیت را فرو بپاشد]

هست فصل الحجاب در عهدش / فضل، بی اعتباری بینم

[مهم ترین اقدام ضد دینی رضاشاه کشف حجاب زنان بود.]

در اینجا فصل الحجاب یعنی برداشتن حجاب زنان و فضل یعنی فضیلت و حیا و

“جنگ سختی شود تمام جهان / کوه و صحرا فکر می بینم”

[اشاره به آغاز جنگ جهانی دوم]

“کار و بار زمانه وارونه / قحط و هم ننگ و عار می بینم”

[اشاره به نابسامانی شدید اقتصادی در ایران و گسترش قحطی، همچنین اشغال کشور

توسط متفقین و خیانت رجال سیاسی در همکاری با بیگانگان]

“چون دوده سال پادشاهی کرد / شهیش برکنار می بینم”

[رضا شاه عملاً از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰، قدرت را در اختیار داشت و پس از

آن برکنار و تبعید شد که دوده سال یعنی ۲۰ سال می شود]

“پسرش چون به تخت بنشیند / بوالعجب روزگار می بینم

“نوجوانی به سان سرو بلند / رستمش بنده وار می بینم”

“در امور شهی است بی تدبیر / لیکنش بخت یار می بینم”

[خود محمد رضا پهلوی نیز معتقد بود که در کار پایداری سلطنتش، علیرغم حوادث

سهمگین که می توانست طومار حکومت او را در هم بپیچد، همواره بخت یار او بوده تا

جایی که مدعی بود که خداوند حامی اوست]

“بس فرومایگان بی حاصل / حامل کار و بار می بینم”

“مذهب و دین ضعیف می یابم / مُبتدع افتخار می بینم”

“ظلم پنهان، خیانت و تزویر / بر اعظم شعار می بینم”

“ظلمت ظلم ظالمان دیار / بی حد و بی شمار می بینم”

“ماه را رو سیاه می یابم / مهر را دل فکار می بینم”

“دولت مرد و زن رود به فنا / حال مردم فکار می بینم”

“غارت و قتل مردم ایران / دست خارج به کار می بینم”

“کهنه رندی به کار اهرمنی / اندر این روزگار می بینم”

[ابتدا دخالت خارجی را در غارت و قتل مردم ایران مورد اشاره قرار می دهد، سپس آن

قدرت خارجی را شیطانی قلمداد می کند. اشاره به آمریکا، شیطان بزرگ]

“دور او هم تمام خواهد شد / لشکری را سوار می بینم”

“شور و غوغای دین شود پیدا / سر به سر کارزار می بینم”

[اشاره به وقوع انقلاب اسلامی ایران و مبارزات گسترده مردمی از یک سو و کشتار مردم

به دست جلادان رژیم شاه، از سوی دیگر]

“قصه ای بس غریب می شنوم / غصه ای در دیار می بینم”

“جنگ و آشوب و فتنه ی بسیار / نام او زشت و خوار می بینم”

[محمد رضا پهلوی، تنها شاهی است که تمام مردم مستقیماً او را مورد خطاب قرار داده

و مرگ بر او گفتند بنابراین وی خوارترین شاه در سلسله پادشاهی ایران است]

“کم ز چل (۳۷) چون که پادشاهی کرد / سلطه اش تار و مار می بینم”

[اشاره به ۳۷ سال حکومت محمدرضا پهلوی]

“غم مخور زانکه من در این تشویش / خرمی وصل یار می بینم”

“بعد از او شاهی از میان برود / عالمی چون نگار می بینم”

“سیدی را ز نسل آل رسول / نام او، برقرار می بینم”

[اولاً سیادت امام خمینی(ره) را تصریح می‌کند، ثانیاً نام او را نیز تعیین می‌نماید زیرا عدد واژه «برقرار» به حروف ابجد، ۷۱۰ و عدد واژه «خمینی» نیز همان می‌باشد]

“نایب مهدی آشکار شود / سروری را سوار می‌بینم”

[نیابت عام حضرت از پایان غیبت صغری آغاز شده است اما هیچگاه نیابت عام فقها آشکار و علنی و عملیاتی نبوده است تا اینکه با وقوع انقلاب اسلامی ایران، نیابت عام فقها، فعلیت یافت و حکومت ولایت فقیه با تکیه بر نیابت عام حضرت حجت عجل الله فرجه تأسیس گردید]

“پیشوای تمام دانایی / رهبری با وقار می‌بینم”

“متصف بر صفات سلطانیست / لیک درویش وار می‌بینم”

“رهنما و امام هفت اقلیم / نام او را شعار می‌بینم”

[اشاره به استفاده مکرر از نام امام خمینی در شعارهای قبل و بعد از انقلاب]

“همچو مولا جلال الدین مولا / شمس تبریز وار می‌بینم”

[اشاره به عشق و ارادت آیت الله خامنه ای به امام خمینی]

“بندگان جناب حضرت او / سر بسر تاجدار می‌بینم”

“گوهر شب چراغ بهر کمال / آن دُر شاهوار می‌بینم”

“هر کجا رو نهد به فضل اله / دشمنش خاکسار می‌بینم”

[اشاره به غلبه بر فتنه های داخلی و موفقیت های نظامی ایران در منطقه]

“با کرامات و جامع آداب / آصف روزگار می‌بینم”

[تشبیه مقام معظم رهبری به آصف بن برخیا، وزیر حضرت سلیمان و عالم قوم]

“تا چهل سال ای برادر من / دوره ی شهریار می‌بینم”

[نمی‌گوید «دوره آن شهریار می‌بینم» بلکه می‌گوید «دوره شهریار می‌بینم» زیرا در صورت اول حکومت شخص خمینی کبیر باید ادامه می‌یافت و توسط او به صاحب اصلیش تسلیم می‌شد اما در مصراع تصریح می‌کند که طول حیات جمهوری اسلامی، دوره شهریاری خمینی کبیر است و حکومت از اندیشه‌ها و آرمانهای او منحرف نمی‌شود]

“بعد از آن خود امام خواهد بود / که جهان را مدار می‌بینم”

“صورت و سیرتش چو پیغمبر / علم و حلمش شعار می‌بینم”

“قائم شرع آل پیغمبر / به جهان آشکار می‌بینم”

🌸 “میم و حاء، میم و دال” 🌸 “می‌خوانند / نام آن نامدار می‌بینم”

“از کمر بند آن سپهر وقار / تیغ چون ذوالفقار می‌بینم”

“جنگ سختی شود تمام جهان / کوه و صحرا فکار می‌بینم”

[جنگ جهانی سوم]

“مردمان جهان زانس و پری / همه را در فرار می‌بینم”

“مر مسیح از سما فرود آید / گور دجال زار می‌بینم”

“رنگ یک چشم او به رنگ کبود / خری بر خر سوار می‌بینم”

“هر قدم از خرش بود میلی / دور گردون غبار می‌بینم”

“آل سفیان تمام کشته شوند / با هزاران سوار می‌بینم”

“مهدی وقت و عیسی دوران / هر دو را شهنسوار می‌بینم”

“دین و دنیا از او شود معمور / خلق از او، بخت یار می‌بینم”

“مسکنش شهر کوفه خواهد بود / دولتش پایدار می‌بینم”

“هفت باشد وزیر سلطانم / همه را کامکار می بینم”
 “زینت شرع و رونق اسلام / محکم و استوار می بینم”
 عاصیان از امام معصومم / خجل و شرمسار می بینم
 گرگ با میش، شیر با آهو / در چرا، برقرار می بینم
 نه درودی به خود همی گویم / بلکه از سرّ یار می گویم
 نعمت الله نشسته در کنجی / همه را در کنار می بینم

چهل حدیث پیرامون حضرت مهدی (ارواحنا فداه)

۱ - قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): **الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَصْلِحُهُ اللهُ فِي لَيْلَةٍ؛** مهدی از ما اهل بیت است خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود

۲ - قال رسول الله يقول: **الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ** مهدی ارواحنا فداه از سلاله من است، از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها)

۳ - قال رسول الله: **نَحْنُ سَبْعَةٌ وَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَنَا، وَحَمْزَةُ وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ** ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی (ارواحنا فداه)

۴ - قال رسول الله: **لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي المهدی** اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که مهدی ارواحنا فداه در پی آید

۵ - قال رسول الله: **بل منّا، بنا یختم الله کما بنا ففتح، و بنا یستنقذون من الشرک، و بنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوة بیّنة، کما بنا ألف بین قلوبهم بعد عداوة الشرک** بلکه

از ماست خداوند همچنانکه به ما آغاز فرمود به ما هم ختم خواهد کرد به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می یابند به وسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم الفت و پیوند ایجاد می کند بعد از آنکه دشمنی حاصله از شرک بینشان جدایی افتاده باشد

۶ - قال علی (علیه السلام) قلت: یا رسول الله امنا آل محمد المهدی، ام من غیرنا؟ فقال: لَا بَلِ مِنَّا، یَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّینَ کَمَا فَتَحَ بِنَا وَ بِنَا یُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ کَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشَّرِّ وَ بِنَا یُؤَلِّفُ اللَّهُ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا فِی دِینِهِمْ گفتم: ای رسول خدا آیا مهدی (عج) از بین ما آل محمد (ص) است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از بین ماست خداوند دین را همچنانکه گشود به وجود او ختم خواهد کرد مردم به وسیله ما از فتنه نجات می یابند چنانکه از شرک نجات یافتند و به وسیله ماست که خداوند بین دل های مردم الفت و پیوند ایجاد می کند و به وسیله ماست که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه بایکدیگر برادر شدند.

۷ - قال رسول الله : لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا، ثُمَّ لَيُخْرِجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا زمین پر از ستم و دشمنی می شود و به درستی مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه پر از دشمنی و ستم شده باشد

۸ - قال رسول الله : یَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي یُوَاطِي اسْمُهُ اسْمی، وَ خُلُقُهُ خُلُقِی ، یَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد اسمش همانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است او زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد

۹ - قال رسول الله : وَ یَحْ هَذِهِ الْأَمَةِ مِنْ مَلُوكٍ جَبَابِرَةٍ، یَقْتُلُونَ وَ یَخِيفُونَ الْمُطِيعِينَ إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ؛ فَالْمُؤْمِنُ التَّقِی لِيَصَانَعَهُمْ بِلِسَانِهِ وَ یَفْرِ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ وَ جَنَانَهُ فَإِذَا أَرَادَ

الله تعالى ان يعيد الاسلام عزيزا قصم كل جبار عنيد و هو القادر على ما يشاء ان يصلح امة بعد فسادها. يا حذيفة! لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يملك من اهل بيتي رجل تجرى الملاحم على يديه و يظهر الاسلام لا يخلف وعده و هو سريع الحساب .

پادشاهان ستمگر مردم را می کشند و اطاعت کنندگان پروردگار را می ترسانند مگر کسی را که فرمانبری و اطاعت از آنان را اظهار کند پس انسان با ایمان و پرهیزگار باید با زیانش با آنان بسازد اما در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند هر ستمگر عناد پیشه ای را در هم خواهد شکست و او بر آنچه بخواهد تواناست و می تواند امت را بعد از تباهی اصلاح فرماید - و حالشان را نیکو گرداند -

ای حذیفه: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند همان یک روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد به دست او پیشامدهایی عجیب به وقوع می پیونند و خداوند - به دست او - اسلام را پیروز می کند و در وعده هایش خلاف نمی کند و او محاسبه گری سریع است

۱۰ - قال رسول الله : **لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ، لَيَمْلِكَ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي** اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد خداوند در همان یک شب مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید.

۱۱ - قال رسول الله : **الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَ جِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِي عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظِلْمًا يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلَ الْأَرْضِ وَ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرَ فِي الْجَوِّ**

مهدی ارواحنا فداه مردی از فرزندان من است رنگ رخساره اش رنگ عربها و اندامش اندام اسرائیلی هاست برگونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای درخشان است

زمین را از عدالت پر می سازد چنانکه از ستم و حق کشی پر شده باشد در زمان خلافت و رهبری او زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا راضی و خشنود خواهند بود.

۱۲ - ان النبی (صلی الله علیه و آله) **قال لفاطمة سلام الله علیها: یا بنیة: المهدی من ولدک** همانا پیامبر به حضرت فاطمه (علیها سلام) فرمودند: ای دخترک من! مهدی، از فرزندان توست

۱۳ - قال رسول الله : **أبشری یا فاطمة إنَّ المَهدیَّ منک** ای فاطمه: تو را بشارت باد، که مهدی (علیه السلام) از نسل تو است

۱۴ - ان النبی (صلی الله علیه و آله) **قال لفاطمة سلام الله علیها : والذی بعثنی بالحق، منهما - یعنی الحسن و الحسین - مهدیّ هذه الامة. اذا صارت الدنيا هرجا و مرجا و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و اغار بعضهم على بعض فلا کبیر یرحم صغیرا و لا صغیر یوقر کبیرا یبعث الله عند ذلک منهما من یفتح حصون الضلالة و قلوبا غفلا; یقوم بالدين فی آخر الزمان، كما قمت به فی اول الزمان، و یملا الدنيا عدلا كما ملئت جورا** همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: «سوگند به آنکه مرا به حقیقت مبعوث گردانید که مهدی این امت از نسل این دو نفر است. اشاره به حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) «زمانی که دنیا آشفته گردد و فتنه ها ظاهر شوند و راه ها کوتاه گردند و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند و نه خردسالان به بزرگسالان احترام نهند در آن زمان خداوند از نسل این دو کسی را بر می انگیزد که حصارهای گمراهی را می گشاید و دل های غفلت زده را بیدار می کند و در آخر الزمان دین را به پا می دارد چنانکه من در ابتدا آن را به پا داشتم و دنیا را از عدالت پر می سازد چنانکه از ستم پر شده باشد

۱۵ - قال رسول الله : **المهدى رجلٌ من عترتي، يقاتلُ على سُنَّتِي كما قاتَلْتُ أنا على الوَحْيِ**
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مهدی، مردی از خاندان من است. او بر طبق سنت من - با مخالفین - می جنگد، چنانکه من بر طبق وحی الهی می جنگم

۱۶ - قال علی (علیه السلام) **المهدی رجلٌ منا، من ولدِ فاطمة** مهدی (ارواحنا فداه) مردی از نسل - ما از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است

۱۷ - قال رسول الله : **يجي ء فتنه غبراء مظلمة تتبع الفتن بعضها بعضا حتى يخرج رجل من اهل بيتي يقال له المهدى فان ادركته فاتبعه وكن من المهتدين** فتنه ای سخت، تیره و تاریک فرا می رسد فتنه ها پشت سر هم - بر مردم - وارد می شوند تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند که «مهدی» خوانده می شود. اگر او را دریافتی پیروش باش، تا از هدایت یافتگان باشی

۱۸ - محمد بن علی (علیه السلام) قال: **إِنَّا نَرْجُو مَا يَرْجُو النَّاسُ، وَإِنَّا نَرْجُو لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ سَيَطُولُ ذَلِكَ الْيَوْمُ حَتَّى يَكُونَ مَا تَرْجُو هَذِهِ الْأُمَّةُ؛** و قبل ذلك فتن شر فتنة يمسي الرجل مؤمنا و يصبح كافرا؛ و يصبح مؤمنا و يمسي كافرا فمن ادرك ذلك منكم فليتيق الله و ليكن من احلاس بيته

همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند امید بسته ایم. و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند همان یک روز را آنچنان طولانی کند که آنچه را این امت به آن امید بسته اند، تحقق پذیرد و قبل از بدترین فتنه ها پدید می آید، چنانکه شخصی از برخی مردم در شب مومن است و صبح که می شود کافر شده است یا در صبح مومن است و شب که می رسد کافر گردیده است پس اگر کسی از شما به چنین فتنه ای گرفتار شد باید تقوای الهی پیشه کند و باید کناره گزینی و خانه نشینی اختیار کند

۱۹ - قال عمار یاسر: اذا قلت النفس الزکیه، و اخوه تقتل بمکه ضیعة، نادى مناد من السماء: ان امیرکم فلان، وذلك المهدی، الذی یملا الارض حقا و عدلا زمانی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به نبردی شدید پردازد ندا دهنده ای از آسمان ندا دهد که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است کسی که زمین را از حقیقت و عدالت آکنده سازد

۲۰ - قال رسول الله : سَتَكُونُ فِتْنَةٌ لَا يَهْدَأُ مِنْهَا جَانِبٌ إِلَّا جَاشَ مِنْهَا جَانِبٌ، حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ فتنه ای خواهد بود هنوز طرفی از این فتنه آرام نگرفته که طرف دیگری بر می شورد - قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن بر می آشوبد - تا آنکه ندا دهنده ای از آسمان ندا در می دهد همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است

۲۱ - قال رسول الله : يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يَنَادِي: إِنَّ هَذَا مَهْدِي فَأَتْبِعُوهُ مهدی قیام می کند در حالی که بالای سر او فرشته ای ندا می دهد این مهدی است از او پیروی کنید

۲۲ - قال علی (علیه السلام) اذ نادى مناد من السماء: إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ» فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حُبَّهُ فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ زمانی که ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد که حق در خاندان محمد صلی الله علیه و آله است در آن هنگام نام مهدی بر زبانهای مردم آشکار می گردد و محبت او را به دل می گیرند و از غیر او یاد نمی کنند

۲۳ - قال رسول الله : فِي الْمَحَرَّمِ يَنَادِي مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ صَفْوَةَ اللَّهِ [مِنْ خَلْقِهِ] فُلَانٌ فَاسْمَعُوا لَهُ، أَطِيعُوهُ فِي سَنَةِ الصَّوْتِ الْمُعْمَعَةِ در ماه محرم، ندا کننده ای از آسمان ندا می دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا - از میان خلائق - فلانی است، پس

فرمانش را گوش کنید و از او اطاعت کنید در سالی که جنگ ها و فتنه ها فراوان است و سال صدای آسمانی است.

۲۴ - قال علی (علیه السلام) تُخْتَلَفُ ثَلَاثُ رَايَاتٍ: رَايَةٌ بِالْمَغْرِبِ وَ رَايَةٌ بِالْجَزِيرَةِ وَ رَايَةٌ بِالشَّامِ؛ تَدُومُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ سَنَةً - ثم ذكر خروج السفیانی و ما یفعله من الظلم والجور ثم ذکر خروج المهدي و مبايعة الناس له بین الركن و المقام، و قال: «یسیر بالجیوش حتی یشیر بوادی القرى فی هدوء و رفق و یلحقه هناك ابن عمه الحسنی فی اثنی عشر الف فارس، فیقول له: یا ابن عم انا احق بهذا الجیش منك انا ابن الحسن و انا المهدي. فیقول له المهدي بل ان المهدي فیقول له الحسنی: هل لك من آية فابایعك؟ فیومی المهدي الى الطیر فیسقط علی یدیه و یغرس قضیبا فی بقعة من الارض فیخضر و یورق. فیقول له الحسنی: یا ابن عمی هی لك سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود پرچمی در «مغرب» و پرچمی در عربستان و پرچمی در «شام» فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می کشد» سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد یاد کرد و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی ارواحنا فداه و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود - و فرمود «لشکریان خویش را حرکت می دهد تا در کمال آرامش به «وادی القرى» می رسند در آنجا پسر عمویش «سید حسنی» همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد و می گوید ای پسر عمو من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم زیرا من فرزند امام حسن هستم و مهدی من هستم

حضرت مهدی به او می فرماید بلکه من «مهدی» هستم. حسنی می گوید آیا تو را نشانه و معجزه ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی (علیه السلام) به پرنده ای اشاره می نماید و پرنده در دستهایش قرار می گیرد و نی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد، بلافاصله سبز می شود و برگ می دهد آن زمان «سید حسنی» به او عرض می کند این پسر عموی من این مقام سزاوار توست

۲۵ - قال رسول الله : **يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَثِيًّا** هنگامی که آخر الزمان شود - و یاس و ناامیدی رخ نماید - و فتنه ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است

۲۶ - قال رسول الله : **يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ لِيُبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عَتَرَتِي رَجُلًا** افرق **الْثَنَاءِ، أَجْلَى الْجِبْهَةِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا** یفیض المال فیضا هنگامی که آخر الزمان شود - یاس و ناامیدی و قحطی رخ نماید - به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا بر خواهد انگيخت دندان های پیشین فاصله دار و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر می سازد و مال فراوان می بخشد

۲۷ - قال رسول الله : **يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ** در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد تقسیم می کند

۲۸ - قال رسول الله : **و جبرئیل علی مقدمته و میکائیل علی ساقته، یفرح به اهل السماء و الارض و الطیر و الوحش و الحیتان فی البحر** جبرئیل در راس پیشاهنگان لشکر و میکائیل در راس دنباله داران لشکر او قرار دارند آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا همگی به ظهور او شاد می شوند

۲۹ - قال رسول الله : **بشراکم بالمهدی، رجل من قریش من امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملأ الارض قسطا و عدلا** کما ملئت جورا و ظلما و یرضی عن ساکن السماء و ساکن الارض و یقسم المال صحاحا بالسویه بین الناس و یملا قلوب امه محمد غنی و یسعهم عدله حتی انه یامر منادیا فینادی من له حاجة؟ فما یتیه احد الا رجل واحد، یتیه یساله فیقول: انت السادن، یعطیک. فیاتیه فیقول: انا رسول المهدی الیک لتعطینی مالا فیقول احث فیحی فلا یسطیع ان یحمله فیلقی حتی یکون قدر ما یمستطیع ان یحمله فیخرج به و یندم فیقول انا کنت اجشع امه محمد نفسا کلهم دعی الی هذا

المال فترکه گیری فیرده علیه فیقول انا لا نقبل شیئا اعطیناه فیلبث فی ذلک ستا و سبعا او تسع سنین و لا خیر فی الحیاة بعده

شما را به مهدی بشارت باد مردی از قریش، از بین امت من، در زمانی که مردم با هم به مخالفت و ستیز بر می خیزند و زلزله ها روی می دهد؛ او زمین را از عدالت و برابری پر می سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد آسمانیان ساکنان زمین از او راضی و خشنود می شوند او مال را به درستی و برابری بین مردم تقسیم می کند و دل های امت محمد صلی الله علیه و آله را از بی نیازی می آکند و عدالت او همگان را شامل می شود تا آنجا که فرمان می دهد ندا دهنده ای ندا در دهد کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچکس جز یک مرد به نزد او نمی آید مرد نزد او می آید و درخواست می کند می فرماید به نزد نگهبان پرده دار برو به تو [نیازت را] می دهد به نزد او می رود و می گوید من فرستاده مهدی هستم نزدت آمده ام که مالی به من عطا کنی پس می گوید: بریز آنقدر از مال به دامنش می ریزد که نمی تواند آن را حمل کند پس مال را بیرون می برد در حالیکه پشیمان است و می گوید من طمعکارترین و حریص ترین فرد از امت محمد صلی الله علیه و آله بودم. همه آنان به این مال فرا خوانده شدند اما جز من کسی آن را قبول نکرد پس باز می گردد و پول ها را به نگهبان پس می دهد او می گوید ما چیزی را که به کسی بخشیدیم باز پس نمی گیریم پس آن حضرت در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می کند و بعد از او خیری در زندگانی نیست

۳۰ - قال رسول الله : **الْمَهْدِيُّ مَنِّي أَجَلِي الْجَبَّةَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ** مهدی از نسل ماست
گشاده پیشانی است و وسط بینی او قدری بر آمده است

۳۱ - قال رسول الله : **ستكون بعدی فتن؛ منها فتنة الاحلاس يكون فيها حرب و هرب**
ثم بعدها فتنة اشد منها ثم تكون فتنة. كلما قيل انقطعت تمادت حتى لا يبقى بيت الا
دخلته و لا مسلم الا ملته حتى يخرج رجل من عترتي پس از من فتنه هایی رخ خواهد

داد. یکی از آن فتنه ها فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه نشینی خواهد بود در آن فتنه، جنگ و گریزها به وقوع می پیوندند و بعد از آن فتنه ای سخت تر و پس از آن فتنه ای دیگر خواهد بود هرچه گفته می شود دیگر فتنه به پایان رسید گسترش بیشتر می یابد تا جائی که هیچ خانه ای نمی ماند مگر آنکه فتنه ای آن را در می گیرد و هیچ مسلمانی نیست مگر آن که فتنه ها او را دلزده و دلتنگ ساخته باشد تا این که مردی از خاندان من قیام کند.»

۳۲ - قال علی (علیه السلام) **لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثٌ وَ يَمُوتَ ثَلَاثٌ وَ يَبْقَى ثَلَاثٌ** مهدی قیام نخواهد کرد تا زمانی که یک سوم مردم کشته شوند یک سوم دیگر بمیرند و - تنها - یک سوم آنها باقی بمانند

۳۳ - اخرج ابن ابی شیبۃ عن مجاهد، قال: حدثني فلان - رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله: **ان الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَقْتُلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةَ، فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَ عَلَيْهِمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ؛ فَأَتَى النَّاسُ، فَرَفُّوهُ** كما تزف العروس الى زوجه ليلة عرسها و هو يملا الارض قسطا و عدلا و تخرج الاض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم امتي في ولايته نعمة لم تنعمها قط

فلانی - مردی از اصحاب پیامبر) برایم روایت کرد که: همانا مهدی قیام نخواهد کرد تا آن زمان که نفس زکیه کشته شود آن وقت هرکس در آسمان و هرکس در زمین است برکشندگان او خشمگین می شوند پس مردم می آیند و شادمانه گرداگردش می چرند. چنانکه در شب عروسی شادمانه گرد عروس می چرخند. و مهدی (ارواحنا فداه) زمین را از عدل و داد پر می کند و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می شوند که هرگز در گذشته از آن بهره مند نبوده اند

۳۴ - قال رسول الله : **يَلْتَفُتُ الْمَهْدِيُّ وَ قَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقْطُرُ مِنْ شَعْرِهَ الْمَاءُ فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ صَلِّ بِالنَّاسِ فَيَقُولُ عِيسَى: أَمَّا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ، فَيَصَلِّي**

خلف رجل من وُلدي مهدی (ارواحنا فداه) متوجه می شود که عیسی بن مریم نازل شده است و چنان است که گویا از موهایش آب می چکد مهدی (ارواحنا فداه) به او می فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگزار. عیسی گوید: این نماز برای اقتدای به تو بپا داشته شده پس پشت سر مهدی (ارواحنا فداه) که مردی از فرزندان من است نماز می خواند.»

۳۵ - قال رسول الله : **يبايع الرجل بين الركن و المقام عدة اهل بدر فياتيه عصاب اهل العراق و ابدال اهل الشام فيغزوه جيش من اهل الشام حتى انتهوا بالبيداء خسف بهم** عده ای به تعداد لشکریان بدر با آن مرد مهدی (ارواحنا فداه) بین رکن و مقام کعبه بیعت می کنند پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام به یاری او می آیند پس لشگری از اهل شام با او و یارانش می جنگند تا به منطقه ای به نام «بیداء» می رسند زمین آنان را (لشکر شام) را در خود فرو می برد

۳۶ - قال امير المؤمنين: **ذلك يخرج في آخر الزمان و اذا قيل للرجل الله الله قيل: فيجمع الله له قوما قزع كقزع السحاب يؤلف بين قلوبهم لا يستوحشون على احد و لا يفرحون لاحد دخل فيهم على عدة اصحاب بدر لم يسبقهم الاولون و لا يدركهم الاخرون و على عدد اصحاب طالوت الذين جاوزوا النهر معه** هیئات، چقدر دور است! سپس با دستش نه عدد شمرد فرمود: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و در زمانی که درباره اش گفته شود خدا را، خدا را، که او کشته شده است پس خدا برای او، از جای جای زمین گروهی را که همچون قطعه های ابر پراکنده اند گرد هم می آورد و بین دلهایشان الفت و پیوند ایجاد می کند به گونه ای که از هیچکس نمی هراسند و شادمان نمی شوند به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می شوند کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی یابند و آنان به تعداد اصحاب طالوت اند که با او از هر گذشتند.

۳۷ - قال رسول الله : **يَخْرُجُ النَّاسُ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ** مردمی از مشرق زمین قیام می نمایند و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) زمینه سازی می کنند

۳۸ - قال اميرالمؤمنين علي (عليه السلام): **ويحا للطالقان فان لله بها كنوز ليست من ذهب ولا فضة ولكن بها رجال عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدي في آخر الزمان** آه از طالقان - رحمت باد بر طالقان - خدا را در آن شهر گنجینه هایی است از طلا و نقره نیستند بلکه در آن مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت شناخته اند و آنان در آخر الزمان یاوران مهدی (ارواحنا فداه) خواهند بود

۳۹ - قال رسول الله : **مَنْ مَهْدِيٌّ الْاِمَةِ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ** از نسل ماست آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند

۴۰ - قال رسول الله : **من كذب بالدجال فقد كفر و من كذب بالمهدي فقد كفر** کسی که **دجال** را تکذیب کند کافر شده و کسی که «مهدی (ارواحنا فداه)» را تکذیب کند کافر شده است.

منابع :

مجموعه ای از سخنرانی های (رهبر کبیر انقلاب امام خمینی)

(مقام معظم رهبری) (علامه حسن زاده عاملی)

(آیت الله جوادی عاملی)

مصباح یزدی، علامه طباطبائی، ابراهیم امینی و استاد پناهیان

تدوین و تلخیص مولف : زارع پور